

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ۲۶



شاپای چاپی: ۶۳۰۵-۲۴۷۶؛ شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

|| دوفصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر ||

|| سال ۱۴ || شماره ۲۶ || ۱۴۰۴ ||

- ۹-۳۱ بررسی پدیده تمارض اجتماعی و زمینه‌های شکل‌گیری آن از دیدگاه متخصصان علوم اجتماعی و عامه مردم
امیر عیسی‌ملکی، سید صمد بهشتی
- ۳۳-۵۵ بررسی پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی تجرد ناخواسته دختران در شهرستان‌های غربی استان کرمانشاه
وکیل احمدی، سیاوش قلی‌پور، فرشاد علی محمدی
- ۵۷-۷۸ شوتی؛ نان در ازای جان (مورد مطالعه: شهر خرم‌آباد)
اسداله نقدی، امین روشن‌پور، مجتبی روشن‌پور
- ۷۹-۱۰۲ جنبش دانشجویی و غیریت‌سازی سیاسی؛ چگونه دانشجویان در دهه پایانی سلطنت پهلوی دوم از دوقطبی کردن...
عباس خورشیدنام
- ۱۰۳-۱۲۲ بررسی میزان گرایش به خرافات و عوامل مؤثر بر آن در بین زنان شهر مریوان
جلیل سبحانی، پروین حسینی
- ۱۲۳-۱۵۲ تورم و چرخه بازتولید مسئله اجتماعی
جواد افشارکهن، محمدتقی سبزه‌ای، اسماعیل بلالی
- ۱۵۳-۱۷۸ مطالعه کیفی زمینه‌ها و پیامدهای کودک همسری در روستاهای استان آذربایجان غربی
افشار کبیری، محمد ولائی
- ۱۷۹-۲۰۶ سقف معیشت، بوروکراسی و ایدئولوژی بر علوم انسانی و اجتماعی در ایران مطالعه تجربه زیسته اعضای...
ابوالفضل مرشدی، عطیه وطنخواه
- ۲۰۷-۲۲۶ پزشکی‌سازی، استعمار بدن زنانه و سرمایه‌گذاری بر اضطراب تناسلی زنان: مورد مطالعه لایبلاستی
سیمین کاظمی
- ۲۲۷-۲۵۴ عدالت اجتماعی در توسعه شهری: بازخوانی طرح جامع شهر جدید پرند از منظر حق به شهر هانری لوفور
حسین ایمانی جاجرمی، محمد محمدی
- ۲۵۵-۲۷۸ فشارهای ساختاری و برنامه‌ریزی هدفمند برای مهاجرت: کاوشی کیفی در بین دانش‌آموزان یزدی
فائزه شمس‌الدین قطرم، سید علی‌رضا افشانی، علی روحانی
- ۲۷۹-۲۹۹ بازنمایی پایگاه اجتماعی زن در سینمای عامه‌پسند دهه ۶۰ ه.ش. ایران
شیوا آقابزرگی‌زاده، مه‌رسان سهراب‌زاده، اسداله بابایی‌فرد

راهنمای نگارش و ارسال مقاله

۱- محتوای شکلی مقاله

- مقاله‌های ارسالی نباید بیش از ۲۰ صفحه A۴ باشد.
- مقاله تایپ شده با قلم B Mitra ۱۳ برنامه Word ۲۰۱۰ و مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما ارسال شود.

۲- ساختار علمی مقاله

- ساختار مقاله به صورت زیر تنظیم شود:
- مقدمه: شامل تعریف موضوع طرح مسئله و بیان اهداف.
- بررسی پیشینه: موضوع و چارچوب نظری و طرح پرسش‌ها/ یا فرضیات تحقیق.
- روش‌شناسی تحقیق: روش تحقیق متغیرهای مورد بررسی و فنون گردآوری و تحلیل داده‌ها.
- ارائه یافته‌ها، تجزیه و تحلیل و تفسیر آن‌ها.
- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.
- یادداشت‌ها و پیوست‌ها (در صورت لزوم).
- فهرست منابع فارسی و انگلیسی به روش APA.
- خلاصه‌ای از سوابق و علایق آموزشی و پژوهشی نویسنده/ نام دانشگاه یا مؤسسه وابسته/ نشانی الکترونیکی.
- چکیده انگلیسی همراه با کلیدواژه‌ها در پایان مقاله.

۲- شیوه ارجاع و استناد

- ارجاع در متن مقاله
- پس از مطلب اقتباس شده، مستقیم یا غیرمستقیم: (نام خانوادگی صاحب اثر، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات).
- در صورتی‌که اثر مورد استفاده به زبان فارسی ترجمه شده باشد، تاریخ انتشار اثر ترجمه شده و در غیر این صورت تاریخ انتشار متن به زبان اصلی ذکر شود.
- ارجاع در پایان مقاله (کتابنامه)
- فهرست منابع مورد استفاده در پایان مقاله به ترتیب الفبایی حرف اول نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر به شرح زیر تنظیم گردد.

- کتاب

- تألیف: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی.
- ترجمه: نام خانوادگی نویسنده یا صاحب اثر، نام (سال انتشار). عنوان کتاب، نام مترجم، محل انتشار: مؤسس انتشاراتی (متن ترجمه شده).

- مجلات

- نام خانوادگی نویسنده، نام (سال انتشار). «عنوان مقاله»، عنوان مجله، دوره، شماره، شماره صفحات مقاله.
- مجموعه مقالات: نام خانوادگی تدوین‌کننده مجموعه، نام (سال انتشار مجموعه). «عنوان مقاله»، عنوان کتاب مجموعه مقالات، محل انتشار: مؤسسه انتشاراتی، شماره صفحات مقاله.

- منابع اینترنتی

- نام خانوادگی نویسنده، نام (تاریخ انتشار اثر در سایت مربوط)، عنوان اثر، نشانی سایت اینترنتی، (تاریخ مراجعه کاربر به سایت مربوط).

۴- شرایط پذیرش مقالات

- دریافت، بررسی و پذیرش مقاله فقط از طریق سامانه نشریه به آدرس: csr.basu.ac.ir امکان پذیر می‌باشد.
- مقاله متناسب با سیاست‌های نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر باشد.
- مقاله ارسالی برای نشریات داخلی یا خارجی فرستاده نشده باشد.
- مقالات رسیده توسط داوران مجله که به وسیله هیأت تحریریه معین می‌شوند، مورد ارزیابی قرار گرفته و پذیرش نهایی منوط به موافقت هیأت تحریریه نشریه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر است.
- پس از دریافت و بررسی، نتیجه داوری و ارزیابی مقاله، از طریق سامانه به اطلاع نویسنده/ نویسندگان محترم خواهد رسید.
- هیأت تحریریه مجله در ویرایش ادبی مقاله (بدون تغییر محتوایی) آزاد است.
- مقاله‌های ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
- نشریه از پذیرش و چاپ مقالات نویسندگان و محققان دارای سابقه سرقت علمی در کلیه نشریات داخلی و خارجی و هم‌چنین از پذیرش مقالاتی که براساس معیارهای ذکر شده تنظیم نشده باشد، معذور است.



بِسْمِ تَعَالَى
گواهی رتبه علمی



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
معاونت پژوهش و فناوری
کمیسیون نشریات علمی

نشریه

پژوهش های جامعه شناسی معاصر

با صاحب امتیازی دانشگاه بوعلی سینا بر اساس آیین نامه
نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ در ارزیابی سال
۱۳۹۹، موفق به کسب رتبه ب شده است.

پی تردید تلاش دست اندرکاران آن نشریه سهم بسزایی در
گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی
کشور خواهد داشت.

محسن شریفی
مدیر کل دفتر سیاستگذاری و برنامه ریزی
امور پژوهشی و دبیر کمیسیون نشریات
علمی

رتبه علمی

ب

بررسی صحت گواهی در :
JOURNALS.MSRT.IR



مدیریت پژوهش و فناوری ایران
سامانه یکپارچه مدیریت
اطلاعات پژوهشی و فناوری
MAPFA.MSRT.IR

دوفصلنامه علمی

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

شاپای چاپی: ۶۳۰۵-۲۴۷۶

شاپای الکترونیکی: ۵۶۴۳-۲۴۷۶

نشریه دارای درجه علمی از کمیسیون بررسی اعتبار نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

براساس رأی جلسه مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۵ به شماره ۳/۱۸/۱۰۹۰۳۰

صاحب امتیاز: دانشگاه بوعلی سینا

© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴ ©. ناشر این نشریه و مقالات، دانشگاه بوعلی سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است. Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

نشانی پایگاه نشریه: <https://csr.basu.ac.ir/>





دو فصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

سال ۱۴، شماره ۲۶، ۱۴۰۴

رتبه نشریه در وزارت علوم: ب

ضریب تأثیری نشریه (Impact Factor) در ISI: Q1

ردیف	عنوان مقاله	نویسنده
۱-۳۱	بررسی پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۳۲-۳۳	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۳۴-۳۵	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۳۶-۳۷	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۳۸-۳۹	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۴۰-۴۱	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۴۲-۴۳	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۴۴-۴۵	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۴۶-۴۷	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۴۸-۴۹	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۵۰-۵۱	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۵۲-۵۳	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۵۴-۵۵	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۵۶-۵۷	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۵۸-۵۹	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۶۰-۶۱	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۶۲-۶۳	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۶۴-۶۵	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۶۶-۶۷	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۶۸-۶۹	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۷۰-۷۱	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۷۲-۷۳	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۷۴-۷۵	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۷۶-۷۷	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۷۸-۷۹	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی
۸۰-۸۱	بررسی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران از دیدگاه جامعه‌شناسان علوم اجتماعی و فلسفه معاصر	حسین ابمانی

صاحب امتیاز: دانشگاه بوعلی سینا

مدیر مسئول: علی محمد قدسی

سرمدیر: اسداله نقدی

ویراستار انگلیسی: آذر سرمدی جو

مدیر داخلی و کارشناس: خلیل‌الله بیگ محمدی

طراح لوگو: حمیدرضا چتربحر

هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

مصطفی ازکیا (استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

حسین ابمانی جاجرمی (دانشیار گروه آموزشی برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

اسماعیل بلالی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

حسین بنی فاطمه (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

علی حسین حسین زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران)

رامپور صدرنبوی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران)

مهدی طالب (استاد گروه توسعه روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

محمد عباس زاده (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

محمد باقر عزیززاده اقدم (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران)

امید قادرزاده (دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)

وحید قاسمی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

علی محمد قدسی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

اسداله نقدی (استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

آدرس نشریه: همدان، چهارباغ شهید احمدی روشن، دانشگاه بوعلی سینا، ساختمان مرکزی، معاونت پژوهشی،

دفتر نشریات علمی دانشگاه

تلفن: ۰۸۱-۳۸۳۸۰۶۹۸

پست الکترونیکی نشریه: Email: csr@basu.ac.ir

وبسایت: <http://csr.basu.ac.ir>

فهرست مقالات

- ۹-۳۱ بررسی پدیده تمارض اجتماعی و زمینه‌های شکل‌گیری آن از دیدگاه متخصصان علوم اجتماعی و عامه مردم
امیر عیسی ملکی، سید صمد بهشتی
- ۳۳-۵۵ بررسی پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی تجرد ناخواسته دختران در شهرستان‌های غربی استان کرمانشاه
وکیل احمدی، سیاوش قلی‌پور، فرشاد علی محمدی
- ۵۷-۷۸ شوتی؛ نان در ازای جان (مورد مطالعه: شهر خرم‌آباد)
اسداله نقدی، امین روشن‌پور، مجتبی روشن‌پور
- جنبش دانشجویی و غیریت‌سازی سیاسی؛ چگونه دانشجویان در دهه پایانی سلطنت پهلوی دوم از دوقطبی کردن فضای دانشگاه
به عنوان ابزاری برای مبارزه با رژیم استفاده می‌کردند؟
عباس خورشیدنام
- ۷۹-۱۰۲
- ۱۰۳-۱۲۲ بررسی میزان گرایش به خرافات و عوامل مؤثر بر آن در بین زنان شهر مریوان
جلیل سحابی، پروین حسینی
- تورم و چرخه بازتولید مسئله اجتماعی
جواد افشارکهن، محمدتقی سبزه‌ای، اسماعیل بلالی
- ۱۲۳-۱۵۲
- مطالعه کیفی زمینه‌ها و پیامدهای کودک همسری در روستاهای استان آذربایجان غربی
افشار کبیری، محمد ولایتی
- ۱۵۳-۱۷۸
- سقف معیشت، بوروکراسی و ایدئولوژی بر علوم انسانی و اجتماعی در ایران مطالعه تجربه زیسته اعضای هیأت علمی دانشگاه یزد
ابوالفضل مرشدی، عطیه وطنخواه
- ۱۷۹-۲۰۶
- پزشکی سازی، استعمار بدن زنانه و سرمایه‌گذاری بر اضطراب تناسلی زنان: مورد مطالعه لایبیاپلاستی
سیمین کاظمی
- ۲۰۷-۲۲۶
- عدالت اجتماعی در توسعه شهری: بازخوانی طرح جامع شهر جدید پرنده از منظر حق به شهر هانری لوفور
حسین ایمانی جاجرمی، محمد محمدی
- ۲۲۷-۲۵۴
- فشارهای ساختاری و برنامه‌ریزی هدفمند برای مهاجرت: کاوشی کیفی در بین دانش‌آموزان یزدی
فائزه شمس‌الدین قطرم، سید علیرضا افشانی، علی روحانی
- ۲۵۵-۲۷۸
- بازنمایی پایگاه اجتماعی زن در سینمای عامه پسند دهه ۶۰ ه.ش. ایران
شیوا آقابزرگی زاده، مهران سهراب‌زاده، اسداله بابایی فرد
- ۲۷۹-۲۹۹

Investigating the Phenomenon of Social Malingering and its Contexts of Formation from the Perspective of Social Scientists and Common People

Amir Isamaleki^I , Seyed Samad Beheshty^{II} 

<https://doi.org/10.22084/csr.2024.25531.2051>

Received: 2022/01/07; Revised: 2022/04/23; Accepted: 2022/05/18

Type of Article: **Research**

Pp: 9-31

Abstract

The main purpose of this study is to compare the views of social scientists and experts, and the public views on the phenomenon of social malingering and its contexts of formation in social interactions and everyday life. From the point of view of experts, social malingering includes specific actions and interactions that are associated with irresponsibility, rationalization, pretension. this social action manifests itself in various ways in everyday interactions and should not be simplified to just one aspect of it. in addition, social malingering is understandable in the plotting of its causal conditions, contextual conditions, and mediator conditions, and in the network among those conditions and social malingering as a strategy for dealing with them and their consequences. from a public point of view, social malingering in the oscillation among disintegration and social dependency is also a strategy for survival in conditions of social anomy. circumstances in which the decline in social capital, on the one hand, and the existence of many motives for revenge of the community, on the other, lead individuals to avoid responsibility and shirk their legal and moral duties. This qualitative research shows that public views support the Perspective of experts; the difference is that, in the specialized perspectives among social scientists, the emphasis is on the central phenomenon of protest against cultural and social conditions, but in the public views among common people, the emphasis is on survival strategies that lead to both the survival of individuals and the survival of society.

Keywords: Social Malingering, Protest, Revenge, Lack of Ontological Security, Individuality Cult, Survival Strategies.

I. PhD Graduate in Sociology of Social Problems in Iran, Department of Social Science, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran.

II. Associate Professor, Department of Social Science, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran (Corresponding Author).

Email: sbeheshty@yu.ac.ir

Citations: Isamaleki, A. & Beheshty, S. S., (2025). "Investigating the Phenomenon of Social Malingering and its Contexts of Formation from the Perspective of Social Scientists and Common People". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(26): 9-31. <https://doi.org/10.22084/csr.2024.25531.2051>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5891.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

In social interactions and daily life, malingering can be seen in various ways to escape from responsibility. malingering is a significant research in medicine, especially in prisons, barracks, and some public and private offices and organizations; but it is not only related to health and social ethics. in addition, the evidence shows that we like to find reasons and factors other than our own performance or inaction for things and place the responsibility of incidents on others. the main purpose of this study is to compare the views of social scientists and experts, and the public views on the phenomenon of social malingering and its contexts of formation in social interactions and everyday life. We want to understand why and how does the avoidance of performing legal and moral duties with reference to external and unjustified factors appear in social interactions and daily life? And at the same time, what is the difference between the views of experts and the general public regarding this phenomenon?

According to experts, malingering is not an individual problem; rather, it stems from a major cultural and psychological problem in society; however most psychiatric and psychological research on malingering seeks to diagnose it and sometimes seeks to treat it from a psychological point of view. using the concept of social malingering in the sociological context, this study seeks to analyze the contexts of formation and emergence of the avoidance of performing legal and moral duties with reference to external and unjustified factors in social interactions and daily life.

This question is raised, what are the requirements and commitments for checking the meaning and concept of this social phenomenon?, what do sociologists understand about social malingering and how do they define its conceptual space?, in particular, by comparing the public views and the views of social science experts in this research, we seek to find out under what causal conditions social malingering in social interactions and daily life emerges. what are the Contextual Conditions in the occurrence of social malingering?, what are the intervening factors in the occurrence of social malingering?, what strategies do people use for social malingering and what are the strategies for dealing with them in social interactions and daily life usually?, what are the views of people who do social malingering about their performance? and comparing the opinions of social science experts and the general public in this regard, what are the similarities and differences?

2. Materials and Methods

This research is a qualitative study in which the opinions of social science experts and public views about the phenomenon of social malingering and the contexts of its formation in everyday life are examined. for this purpose, the views of experts on social malingering in the research of Isamaleki et al. (1399) and general views in this regard in the research of Isamaleki et al. (1400) as available samples and cases for study to achieve a more accurate and deeper understanding of the phenomenon of Social malingering have been compared. therefore, this research can be seen as a kind of comparative sociology, which, following Durkheim (1938: 139), is not a specific field, but sociology itself. and he tries not to be satisfied with just his description and to explain the will of the events. the point of departure for this kind of research is to accept and emphasize that thinking without comparison is not possible; and in the absence of comparison, scientific research does not take place.

According to the aforementioned explanations, this research can also be considered as a kind of qualitative meta - analysis. by explaining that, qualitative research describes independent perspectives of a phenomenon that is the specific experience of a particular group; and the combination of these studies in a qualitative meta-synthesis shows the common experiences of the said phenomenon and its different aspects (Aguirre and Bolton, 2014: 283). in order to describe and explain the formation of the phenomenon of social malingering, this research looks at the similarities and differences of the views of experts and the general public regarding causal conditions, Contextual Conditions, intervening conditions and its consequences. also, in order to achieve scientific accuracy and validation of the research, in addition to specifying the comparative cases by mentioning the name, using the peer debriefing, the rick and thick description, and the verification techniques, we tried to make conceptual equivalence and measurement equivalence in such a way that the conceptual ground used among social scientists and the general public is appropriate for comparison.

3. Data

From the point of view of experts, social malingering includes specific actions and interactions that are associated with irresponsibility, justification, and pretension. this social action manifests itself in various ways in everyday interactions and should not be simplified to just one aspect of it. in addition, social malingering is understandable in the plotting of its causal conditions, contextual conditions, and mediator conditions, and in the network among those conditions and social malingering as a strategy for dealing with them and their consequences. according to social science experts, in a society where there is a lack of ontological security, bad governance, ideological morality, individuality cult, weakening of social morality, and anomaly of individuals and reference groups, members of society are protesting and they do social malingering; The result of such life-world is a decline in social capital and the unpredictability of social behavior. from a public point of view, social malingering in the oscillation among disintegration and social dependency is also a strategy for survival in conditions of social anomy. circumstances in which the decline in social capital, on the one hand, and the existence of many motives for revenge of the community, on the other, lead individuals to avoid responsibility and shirk their legal and moral duties.

4. Discussion

The phenomenon of social malingering emerges in the dialectic of its causal, contextual and intervening factors and in the mutual relationship with them leads to the production and reproduction of itself and them, and according to the fluidity of social phenomena, the most important way to prevent and reduce the phenomenon of social malingering is to constantly monitor it in social actions and interactions; understanding how this social action in social interactions and daily life both creates the social world and is its product; in this way, correct confrontation with this social phenomenon can help to prevent and reduce it.

5. Conclusion

This qualitative research shows that public views support the Perspective of experts; the difference is

that, in the specialized perspectives among social scientists, the emphasis is on the central phenomenon of protest against cultural and social conditions, but in the public views among common people, the emphasis is on survival strategies that lead to both the survival of individuals and the survival of society; thus, social malingering in the oscillation among disintegration and social dependency is a strategy for survival in conditions of social anomy. this study shows that the practice of social malingering and the theorems and the resources that affect it, are constantly and actively engaged in building and rebuilding each other; this is why social malingering and its functional disorders in political, social, economic and cultural institutions appear and manifest in various ways in social interactions and everyday life.

Acknowledgments

We would like to thank all of the experts and citizens who participated in this research

Observation Contribution

Research design, scientific supervision: Seyed Samad Beheshti (corresponding author); tool development, fieldwork, and partial analysis: Amir Isamaleki; final analysis, writing, and critical review: both authors.

Conflict of Interest

The authors declared no conflict of interest.

بررسی پدیده تمارض اجتماعی و زمینه‌های شکل‌گیری آن از دیدگاه متخصصان علوم اجتماعی و عامه مردم

امیر عیسی ملکی^I، سید صمد بهشتی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2024.25531.2051>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۷، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۲/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۸
نوع مقاله: پژوهشی
صص: ۳۱-۹

چکیده

تمارض اجتماعی به عنوان روشی برای فرار از مسئولیت، پدیده‌ای است که در زندگی روزمره ایرانیان مشاهده می‌شود. فهم چیستی و چگونگی زمینه‌های شکل‌گیری آن در تعاملات اجتماعی و زندگی روزمره از نگاه خبرگان علوم اجتماعی و عامه مردم و مقایسه این دو دیدگاه هدف اصلی این پژوهش است. از نظرگاه متخصصان، تمارض اجتماعی شامل تعاملات خاصی است که با مسئولیت‌گریزی به شیوه‌های متنوعی چون دلیل تراشی و توریه همراه است. این کنش اجتماعی که به انحاء گوناگون در تعاملات روزمره ظهور و بروز پیدا می‌کند پیچیدگی‌های خاص خود را دارد و نباید آن را صرفاً به یکی از وجوه آن ساده‌سازی کرد؛ تحلیل و بررسی مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهند از نظر متخصصین شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر متعددی در شکل‌گیری تمارض اجتماعی به مثابه راهبردی برای مواجهه با مسئولیت‌های زندگی و پیامدهای‌شان درگیر هستند که به نوعی اعتراض به شرایط فرهنگی و اجتماعی را رقم می‌زنند اما از نظرگاه عمومی تمارض اجتماعی در نوسانی میان از هم گسیختگی و وابستگی اجتماعی، راهبردی برای بقاء در شرایط آشفته اجتماعی است. در واقع کاهش سرمایه اجتماعی از یک سو و وجود انگیزه‌های بسیار برای انتقام از جامعه از سوی دیگر، افراد را به مسئولیت‌گریزی و شانه خالی‌کردن از انجام وظایف قانونی و اخلاقی و به بیانی دیگر پناه بردن به تمارض اجتماعی سوق می‌دهد. این پژوهش کیفی نشان می‌دهد برداشت‌های عمومی مؤید دیدگاه‌های تخصصی است؛ با این تفاوت که در دیدگاه‌های تخصصی میان خبرگان علوم اجتماعی تأکید بر روی پدیده محوری اعتراض به شرایط فرهنگی و اجتماعی است ولی در دیدگاه‌های عمومی میان عامه مردم تأکید بر روی راهبردهای بقاءست که هم بقاء افراد و هم بقاء جامعه را در پی دارد. کلیدواژگان: تمارض اجتماعی، اعتراض، انتقام، فقدان امنیت هستی‌شناختی، کیش فردیت، راهبردهای بقاء.

- I. دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.
II. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول).

Email: sbeheshty@yu.ac.ir

ارجاع به مقاله: عیسی ملکی، امیر؛ و بهشتی، سید صمد، (۱۴۰۴). «بررسی پدیده تمارض اجتماعی و زمینه‌های شکل‌گیری آن از دیدگاه متخصصان علوم اجتماعی و عامه مردم». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۶): ۳۱-۹. <https://doi.org/10.22084/csr.2024.25531.2051>
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5891.html?lang=fa



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

در زندگی روزمره، در حین تعاملات اجتماعی به طرق مختلف برای فرار از عمل به مسئولیت، تمارض^۱ می‌شود. تمارض در پزشکی به‌ویژه در زندان‌ها، سربازخانه‌ها، برخی اداره‌ها و سازمان‌های دولتی و خصوصی چشم‌گیر است (رهبر طارمسری و همکاران، ۱۳۹۶)؛ اما به گفته متخصصان تمارض صرفاً مشکلی فردی نیست، بلکه وجوه اجتماعی نیز دارد (داوودی، ۱۳۹۴). به علاوه، بنا بر شواهد، ما دوست داریم دلایل و عواملی غیر از بی‌عملی و یا عملکردمان برای امور پیدا کنیم و مسئولیت بروز حوادث را به عهده دیگران بگذاریم؛ برای نمونه: در حالی که در ایران به طور متوسط در هر ساعت دو نفر در تصادفات کشته می‌شوند (هادیانفر، ۱۳۹۸)، به تخلفات رانندگی و بی‌احتیاطی سرنشینان به عنوان عامل اصلی اشاره می‌شود؛ و رانندگان اغلب آن را نمی‌پذیرند.

خطاهای پزشکی بسیار و در حال افزایش است. پرونده‌های ارجاعی شکایت مردم از پزشکان به نظام پزشکی نیز بیان‌گر همین ادعاست (داداش‌پور، ۱۳۹۲: ۲)؛ در حالی که پزشکان و پرستاران حقوق و مزایای ناکافی، امکانات کم و عواملی این چنین به عنوان عامل اصلی خطاها اشاره می‌کنند.

بنا بر آمار رسمی سازمان بهینه‌سازی انرژی ایران، سابا، در ایران به طور متوسط ۳/۵ تا ۵ برابر بیش از مصرف جهانی اتلاف انرژی وجود دارد (خبرگزاری دانشجویان ایران، ۱۳۹۵/۴/۲۲). پژوهش‌های «رنانی» (۱۳۹۹) نیز نشان می‌دهد: «اقتصاد و جامعه ایران در تولید مقدار معینی کالا و خدمات، سه برابر مورد انتظار انرژی مصرف می‌کند». به گزارش بانک مرکزی نیز اگر اثر افزایش قیمت را از محاسبات حذف کنیم، در ایران تولید واقعی اقتصاد اصلاً رشدی نداشته است (تارنمای بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۹). مسائل ذکر شده و ذکر نشده از این دست در حالی است که، تقریباً هیچ‌یک از گروه‌های متعدد و مخالف سیاسی در ایران، مسئولیت رفتار خود را نمی‌پذیرند و همگی انجام نشدن برخی برنامه‌ها و برخی نقایص و ناهنجاری‌ها را به گردن دیگری می‌اندازند (ابادری، ۱۳۸۱: ۳۷). اکنون بسیاری از روشنفکران در عمل به سیاست پشت کرده‌اند و به زندگی مردم توجهی نمی‌کنند (کاظمی، ۱۳۹۴: ۳۸). با نگاه خطی و ساده، علت‌العلل مشکلات ما استبداد به نظر می‌آید؛ و این طور گفته می‌شود که همین امر سبب شده دروغ بگوییم، تملق کنیم و مسئولیت ناپذیر و خودمدار شویم (فراستخواه، ۱۳۹۴: ۱۶۴) و از این نظرگاه بسیار می‌شنویم که فقط بی‌کفایتی مسئولان علت مسائل اجتماعی و مشکلات است.

موارد پیش‌گفته، همگی نوعی تمارض اجتماعی^۲ با شواهدی حاکی از اختلالات کارکردی در نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، و نهادهای مذهبی و فرهنگی است. نوعی اهمال‌کاری و مسئولیت‌گریزی و هم‌چنین دلیل‌تراشی آگاهانه، عمدی و همراه با مظلوم‌نمایی است؛ که در عین حال برای موجه جلوه دادن خود انجام می‌شود؛ و زندگی اجتماعی را مختل می‌کند؛ و بی‌اعتمادی و سوءظن را در روابط اجتماعی افزایش می‌دهد.

اغلب پژوهش‌ها درباره تمارض در پی تشخیص و گاهی درمان آن از نظرگاهی روان‌شناختی هستند (خرم‌رودی، ۱۳۸۳؛ رهبر طارمسری و همکاران، ۱۳۹۶ و انجمن روان‌پزشکی آمریکا، ۱۹۹۴). در این تحقیق مفهوم تمارض اجتماعی در بستری جامعه‌شناختی بررسی می‌شود. این سؤال مطرح است که تدقیق معنایی و مفهوم‌شناسی این پدیده اجتماعی چه الزامات و اقتضائاتی دارد؟، متخصصان جامعه‌شناسی چه درکی از تمارض اجتماعی دارند و فضای مفهومی آن را چه طور تعریف می‌کنند؟

به‌ویژه، با مقایسه میان دیدگاه‌های عمومی و نظرگاه‌های متخصصان علوم اجتماعی در این پژوهش، در پی آن هستیم که دریابیم تمارض اجتماعی در تعاملات اجتماعی و زندگی روزمره، تحت کدام شرایط علی^۳ ظهور و بروز می‌یابد؟، عوامل زمینه‌ساز^۴ در بروز تمارض اجتماعی کدام‌اند؟، عوامل مداخله‌گر در بروز تمارض اجتماعی کدام‌اند؟، افراد برای تمارض اجتماعی چه استراتژی‌هایی را به کار می‌گیرند و راهبردهای مواجهه با آن‌ها در تعاملات اجتماعی و زندگی روزمره معمولاً چگونه است؟، افراد متمارض چه دیدگاهی درباره عملکرد خود دارند؟ و مقایسه نظرگاه‌های متخصصان علوم اجتماعی و عامه مردم در این خصوص، حائز چه مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی است؟

۲. پیشینه پژوهش

«عیسی‌ملکی» و همکاران (۱۳۹۹) پیش‌تر در پژوهشی به منظور «مفهوم‌شناسی و تحلیل جامعه‌شناختی زمینه‌های شکل‌گیری پدیده تمارض اجتماعی» به شیوه نمونه‌گیری نظری، ۱۵ نفر از خبرگان علوم اجتماعی را برای انجام مصاحبه عمیق انتخاب کرده و مبتنی بر الگوی پارادایمی «استراوس»^۵ و «کریبن»^۶ در رویکرد نظام‌مند روش «نظریه زمینه‌ای»^۷ به تحلیل داده‌ها پرداخته‌اند. نتیجه تحقیق آن‌ها نشان داد که تمارض اجتماعی ابزار مفهومی مناسبی برای مطالعه مسئولیت‌گریزی همراه با توجیه و دلیل تراشی، و همراه با مظلوم‌نمایی و فریب‌کاری عمدی و آگاهانه در زندگی روزمره و حین تعاملات اجتماعی است.

عیسی‌ملکی و همکاران (۱۴۰۰) در ادامه تحقیقات خود، در پژوهشی با نام «ظهور تمارض اجتماعی در زندگی روزمره»، این پدیده اجتماعی و استراتژی‌های آن در زندگی روزمره را در عمل مراجعه‌کنندگان و همکاران مجتمع شماره ۱۰ مرکز شورای حل اختلاف در شهر تهران به انحاء گوناگون رصد کرده‌اند؛ یعنی به سراغ جاه‌ها، آدم‌ها و رویدادهایی رفته‌اند که با مشاهده آن‌ها درک از تمارض اجتماعی در میدان به حداکثر برسد؛ تا به این ترتیب بتوان مقوله‌های آن را از لحاظ ویژگی‌ها و ابعاد غنی کرد. ایشان در این پژوهش ۳۶ نفر را با نمونه‌گیری نظری برای انجام مصاحبه‌های عمیق انتخاب کرده و داده‌های حاصل از گفت‌وگو را با کدگذاری دو مرحله‌ای الگوی ظهوریابنده «گلیسر»^۸ در نظریه زمینه‌ای (CL-GTM) تحلیل و مقوله‌بندی کرده‌اند.

الگوی حاصل از تحلیل داده‌ها درباره تمارض اجتماعی از دیدگاه‌های عمومی، در تحقیق پیش‌گفته، نشان می‌دهد که تمارض اجتماعی به مثابه راهبردی برای بقاء در شرایط آشفتگی اجتماعی است.

«عیسی‌ملکی» و «بهشتی» (۱۴۰۲) در پژوهش دیگری به نام «تحلیل جامعه‌شناختی قهرمان‌پروری در تعاملات اجتماعی به مثابه تمارض اجتماعی؛ مطالعه موردی فیلم «قهرمان»»، با هدف اصلی کشف و افشای مضامین پنهان و آشکار تمارض اجتماعی در عمل شخصیت‌های فیلم قهرمان، اثر «اصغر فرهادی»، با روش کیفی به تحلیل محتوای اثر پرداختند؛ تا دریابند پدیده‌های تمارض اجتماعی و قهرمان‌پروری در زندگی روزمره چه ارتباطی با هم دیگر دارند. بنا بر دریافت‌های این مطالعه، پدیده‌هایی مانند تمارض اجتماعی و قهرمان‌پروری در زندگی روزمره، در رابطه متقابل و دیالکتیک کوشش و ناکامی، ناکارآمدی نهادهای اجتماعی و سیاسی، کیش فردیت، اخلاق‌گرایی ایدئولوژیک، ناامنی هستی‌شناختی و کاهش سرمایه اجتماعی، به تولید و بازتولید یکدیگر می‌پردازند و شاید تمارض اجتماعی و قهرمان‌پروری به مثابه راهبردهایی برای بقاء، به ویژه بقاء آبرو و مقبولیت اجتماعی در تعاملات و زندگی روزمره، آخرین نوع از کنش‌های اجتماعی و ابتکار عمل برای حفاظت از خود و جامعه باشند.

پژوهش حاضر نیز با مذاقه بر مفهوم تمارض اجتماعی و زمینه‌های شکل‌گیری آن از دیدگاه متخصصان علوم اجتماعی و عامه مردم، وجوه تشابه و تفاوت آن‌ها را بررسی می‌کند؛ تا به این ترتیب با دستیابی به درکی عمیق‌تر از تمارض اجتماعی، اهداف پژوهش و به ویژه پاسخ پرسش‌های تحقیق را دریابد.

در این خصوص، درباره نیروهای اجتماعی‌ای که واجد مسئولیت‌گریزی همراه با دلیل تراشی و مظلوم‌نمایی، و فریب‌کاری است، و کنش‌ها و برهم‌کنش‌هایی که موجب ویژگی‌های پیش‌گفته‌اند، از نظرگاه «گافمن» (۱۹۶۱: ۱۰۷) به احتمال زیاد افراد در تعاملات اجتماعی، یک «نقش اجتماعی»^۹ با مرتبه فرودست را با فاصله‌گیری از آن انجام می‌دهند. یعنی آن را با دل‌سردی و بی‌میلی ایفا می‌کنند؛ و موقعیت‌هایی که به زور به کسی تحمیل شود این پدیده را به بار می‌آورد (برگر، ۱۹۹۳: ۱۵۸). به این ترتیب، افراد از چالش مواجهه با نقشی که فرودست و دون‌شان خود می‌پندارند رها می‌شوند، و وجهه‌ای فراتر از آن نقش را نشان می‌دهند، و از مشقت ایفای کامل آن نقش‌شان خالی می‌کنند (گافمن، ۱۹۶۱: ۱۱۳).

«ترنر» (۲۰۰۲) در این خصوص به نیازهای تراکنشی به مثابه نیروی مهمی در کنش‌های دوسویه انسان‌ها اشاره می‌کند. از این نظرگاه، تأیید نشدن هویت در افراد، احساسات منفی مانند ترس، خشم، خجالت، شرم، گناه و احساسات منفی دیگر را به دنبال دارد؛ که با چنین تجربیاتی شخص به ناچار راهبردهای دفاعی مختلفی را برای

مراقبت از «خود» در پیش می‌گیرد. به اعتقاد ترنر (۱۳۹۴: ۴۳۴-۴۳۳) فرافکنی و نسبت دادن احساسات منفی سرکوب شده به دیگران یکی از این مکانیزم‌های دفاعی است. اصطلاح امنیت هستی‌شناختی «گیدنز» (۱۹۹۱) نیز به همین موضوع اشاره می‌کند؛ و دریافت مناسبی از ذخایر نظری جامعه‌شناسی برای ایجاد «حساسیت نظری»^{۱۰} درباره فقدان مسئولیت‌پذیری، دلیل تراشی و توجیه، و مظلوم‌نمایی فریب‌کارانه و پیامدهای آن به صورت کاهش سرمایه اجتماعی و پیش‌بینی ناپذیری رفتارهای اجتماعی به نظر می‌رسد.

در نظریه شناسایی، وجهی دیگر از این موضوع مورد مذاقه قرار گرفته است. از این نظرگاه، با طرد شدن افراد و حقوق نابرابر در جامعه، خودمختاری اخلاقی افراد مخدوش می‌شود و آن‌ها به شهروند درجه دوم تقلیل می‌یابند (هونت، ۱۹۹۶: ۱۳۳)؛ بنابراین در مواجهه با حوادث و رخداد‌های مختلف، افراد خود را قادر و موظف به داشتن قضاوت اخلاقی نمی‌دانند.

از نظرگاه‌های «کنش اجتماعی»^{۱۱} که به کنش متقابل اعضای جامعه در شکل دادن به ساختارها توجه بیشتری دارند (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۹: ۲۸)، دانش جامعه‌شناسی در پی فهم تفسیری از رفتار انسان‌هاست؛ و این فهم تفسیری برای دست‌یابی به تبیینی از علت، جریان و آثار رفتار انسانی لازم است (ویر، ۱۹۶۴: ۲۹). در این خصوص، وبر کنش‌های اجتماعی را به چهار نوع متمایز تقسیم می‌کرد؛ که در میان آنها، در «کنش عقلانی معطوف به هدف»، فاعل کنش هدفی روشن را در نظر دارد و همه وسایل را برای رسیدن به آن با هم به کار می‌گیرد. «کنش انفعالی یا عاطفی» نیز بی‌واسطه ناشی از حال وجدانی یا خلق فاعل است؛ مانند سیلی‌ای که مادر به علت غیر قابل تحمل بودن رفتار فرزند به گوش وی می‌نوازد، یا مشت‌ای که یکی از بازیگران در ضمن بازی فوتبال به علت از دست دادن تسلط خویش بر اعصابش به بازیگری دیگر می‌زند. در تمامی این موارد مبنای تعریف کنش هدف یا سیستمی از ارزش‌ها نیست، بلکه کنش در واقع عبارت از واکنشی عاطفی است که فاعل کنش در اوضاع و احوالی معین نشان می‌دهد (آرون، ۱۳۸۷: ۵۶۷-۵۶۶).

در خصوص این‌که انسان‌ها بر چه اساسی و چگونه کنش‌های خود را سامان می‌دهند، در «نظریه عمل»^{۱۲} تأمل و تدقیق می‌شود که رفتار اجتماعی تا چه اندازه مبتنی بر آگاهی و انتخاب است و چقدر از علل بیرونی تأثیر می‌پذیرد؛ از این چشم‌انداز، کنش‌گران ماهیت مفروضات پیشین و میزان تأثیر آن‌ها بر عمل‌شان را به طور کامل نمی‌شناسند (بیرنسکی، ۲۰۰۷ به نقل از ریتزر، ۱۳۹۳: ۳۱۷). «بورديو» در خصوص این موضوع درباره تئوری خود می‌گوید: تئوری کنشی که من (در قالب مفهوم عادت‌واره)^{۱۳} پیش می‌نهم، توضیح می‌دهد اکثر کنش‌های انسانی بر استعدادها و آمادگی‌های کسب‌شده‌ای که سبب می‌شوند کنش به سمت این یا آن هدف تفسیر شود، مبتنی و متکی‌اند؛ بدون این‌که کسی بتواند مدعی شود آن هدف را به صورت مقصودی آگاهانه در دستور کار داشته است (بورديو، ۱۳۸۰: ۲۴۷-۲۴۶). به این ترتیب، در این نظرگاه با یک فلسفه کنش روبه‌رو هستیم. از این چشم‌انداز، «عاملان اجتماعی»^{۱۴} مبتنی بر رابطه تعاملی ساختارهای عینی (یعنی ساختارهای حوزه اجتماعی) و ساختارهای ذهنی شده (یعنی عادت‌واره‌ها) عمل می‌کنند. در این میان عادت‌واره نوعی تربیت غیر مستقیم است که موجب می‌شود عاملان اجتماعی بدون نیاز به تأمل و بی‌تکلف، فضایل یا رذایل پذیرفته شده در جامعه را انجام دهند. بنابراین عادت‌واره دیالکتیک درونی شدن «احوال ظاهری»^{۱۵} و بیرونی شدن «احوال درونی»^{۱۶} است (بورديو، ۱۹۷۷: ۷۲)؛ که عمل را به شکل ضرورتی منطقی پیش می‌برد (بورديو، ۱۳۸۰: ۳۰۰). به این ترتیب، عادت‌واره‌ها دنیای اجتماعی و محصول آن را توأمان می‌سازند.

هم‌سو با چنین چشم‌اندازی، گیدنز اصطلاح ساختاریابی را برای تحلیل فرآیند ساختن و بازساختن فعالانه ساختار اجتماعی به کار می‌برد؛ و توضیح می‌دهد که ارتباط ساخت و کنش ضروری است. از این چشم‌انداز نظری برای تلفیق عاملیت و ساختار^{۱۷} به اعتقاد گیدنز (۱۹۸۴: ۲۱۹) دلیلی بر این‌که ساختار تعیین‌کننده کنش است، یا برعکس کنش‌های اجتماعی ساختار را می‌سازد، وجود ندارد؛ گیدنز تأکید می‌کند که پاسخ مناسب به این پرسش که: «یک کارگزار فردی چگونه با جنبه‌های ساختاری جامعه ارتباط می‌یابد؟»، مستلزم فراتر رفتن از این

«دوگانه‌گرایی»^{۱۸} است که اغلب یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد. از این نظرگاه، عاملیت و ساختار «دووجهی»^{۱۹} و دو روی یک سکه‌اند؛ که نمی‌توان آن‌ها را از هم دیگر جدا کرد.

در نظریه ساختاریابی یا ساختاربندی، عاملیت لزوماً کنش نیت‌مند نیست، رفتارها و پیامدهای کنشی انسان حتماً نیت‌مند نیستند، عاملیت انسان‌ها به معنای فعال مایشاء بودن آن‌ها نیست، و انسان‌ها نمی‌توانند هر چه دوست دارند انجام دهند؛ در عین حال، ساختارها را هم نباید اجبارهایی که به سادگی بر عاملیت وارد می‌شوند مفهوم‌سازی کرد. گیدنز بین «آگاهی استدلالی»^{۲۰} و «آگاهی عملی»^{۲۱} تمایز قائل است. وی آگاهی استدلالی را نتیجه توانایی توصیف کنش با کلمات می‌داند و از نظر وی آگاهی عملی شامل کنشی است که از جانب کنش‌گر بدیهی در نظر گرفته می‌شود، بی‌آن‌که کنش‌گر قادر باشد کاری را که انجام می‌دهد با کلمات بیان کند. همین آگاهی نوع دوم است که در نظریه ساختاریابی اهمیت خاصی دارد و حاکی از توجه اصلی به کردار است تا گفتار (ریتزر، ۱۳۹۳: ۶۹۷، ۶۹۸).

در نظریه ساختاریابی، ساختار مستقل از دانش عاملان درخصوص آن‌چه در اقدامات روزمره انجام می‌دهند وجود ندارد (گیدنز، ۱۹۸۴: ۲۶)؛ و به مثابه «قواعد و منابع» مفهوم‌سازی شده است؛ از این چشم‌انداز، قواعد فراهم‌کننده منابع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است و عاملان با به‌کارگیری آن‌ها زندگی متعارف و روزمره خود را سپری می‌کنند. منابع نیز ابزارهایی هستند که کنش‌گران از آن‌ها برای انجام امور استفاده می‌کنند؛ چیزهایی که قدرت تولید می‌کنند تا کنش‌گران قادر به انجام عمل شوند (همان: ۱۶-۱۴). قواعد و منابع روابط اجتماعی را به یکدیگر گره می‌زنند و کنش‌گران با استفاده از آن‌ها به آفرینش، نگه‌داری یا تبدیل روابط در طول زمان و پهنای مکان دست می‌زنند (ترنر، ۱۳۹۴: ۷۴۱-۷۴۰)؛ از چشم‌انداز نظری ساختاریابی، در فرآیند دیالکتیکی تولید عمل و ساختار و آگاهی، عاملان در کنش‌های متقابل‌شان از ساختارها پیروی می‌کنند و ضمن اعمال‌شان، در بازتولید نهادها و ساختارها دخالت می‌کنند. در این پژوهش، توجه به این موضوع به عنوان منبعی برای ایجاد حساسیت نظری درخصوص عمل تمارض اجتماعی است؛ که برای فهم نیروهای اجتماعی واجد فقدان مسئولیت‌پذیری، همراه با دلیل تراشی، و مظلوم‌نمایی فریب‌کارانه به‌کار رفته است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش مطالعه‌ای کیفی است که در آن، نظرگاه‌های متخصصان علوم اجتماعی و دیدگاه‌های عمومی درباره پدیده تمارض اجتماعی و زمینه‌های شکل‌گیری آن در زندگی روزمره، مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

برای مقایسه نظرگاه‌های پیش‌گفته و دیدگاه‌های عمومی که در پیشینه تجربی تحقیق به روش نظریه زمینه‌ای با رویکردهای نظام‌مند و طرح جی‌تی‌ام کلاسیک مطالعه شده‌اند، از داده‌های قابل مقایسه دو جامعه، یعنی یک گروه ۱۵ نفره از نخبگان و گروه دیگر ۳۶ نفره از مشارکت‌کنندگان عمومی بهره گرفته شده است. از این رو، این پژوهش را می‌توان نوعی جامعه‌شناسی مقایسه‌ای دریافت که به پیروی از «دورکیم» (۱۹۳۸: ۱۳۹) رشته‌ای خاص نیست، بلکه خود جامعه‌شناسی است؛ و می‌کوشد فقط به صورت صرفاً وصفی خودپسندانه نکند و خواست وقایع را مبین سازد (دورکیم، ۱۳۸۷: ۱۶۶). نقطه عزیمت تحقیقاتی از این دست، پذیرش و تأکید بر این نکته است که تفکر بدون مقایسه ممکن نیست؛ و در فقدان مقایسه، پژوهش علمی‌ای صورت نمی‌پذیرد.

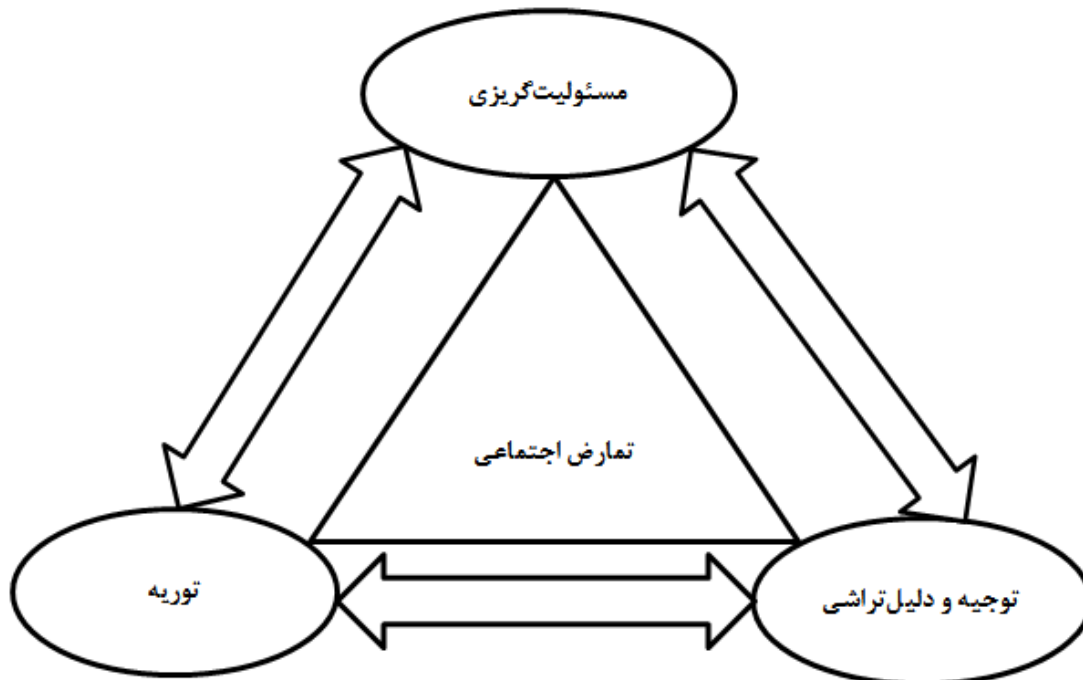
بنا بر توضیحات پیش‌گفته، این پژوهش را می‌توان نوعی «فرا ترکیب کیفی»^{۲۲} نیز دریافت. با این توضیح که، تحقیقات کیفی نظرگاه‌های مستقل از یک پدیده را تشریح می‌کنند که تجربه اختصاصی یک گروه مشخص است؛ و ترکیبی از این مطالعات در یک فرا ترکیب کیفی، تجربه‌های مشترک پدیده مزبور و جنبه‌های متفاوت آن‌را نشان می‌دهد (آگیره و بولتون، ۲۰۱۴: ۲۸۳). این پژوهش نیز به منظور توصیف و تبیین زمینه‌های شکل‌گیری پدیده تمارض اجتماعی، به مشابهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه‌های متخصصان و عامه مردم درخصوص شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر و پیامدهای آن می‌پردازد.

یکی از ملاحظات مهم در پژوهش‌هایی از این دست، مسئله هم‌ارزی یا «معادل‌سازی»^{۲۳} است، مثلاً در این مطالعه ممکن است کاربرست مفاهیمی مانند «فردگرایی» و «اعتماد اجتماعی» در ادبیات جامعه‌شناختی و در میان متخصصان علوم اجتماعی با عامه مردم متفاوت باشد؛ از این رو مهم است که بدانیم، مقیاسی که جهت اندازه‌گیری یک متغیر در فرهنگی به کار رفته است، همان متغیر را در فرهنگ دیگر ارزیابی می‌کند (سیدامامی، ۱۳۸۶: ۴۱۶-۴۱۵)؛ درخصوص این موارد، برای دست‌یابی به دقت علمی و اعتباربخشی به پژوهش، علاوه بر این‌که موارد مقایسه‌ای را دقیقاً با ذکر نام مشخص کرده‌ایم، با کاربرست تکنیک‌های «بررسی همکار»^{۲۴}، «توصیف غنی و پرمایه»^{۲۵} و «ممیزی پژوهشی»^{۲۶} سعی کردیم «معادل‌سازی مفهومی»^{۲۷} و «معادل‌سازی سنجشی»^{۲۸} به نحوی باشد که فضای مفهومی به کار گرفته شده در میان متخصصان علوم اجتماعی و عامه مردم، برای مقایسه متناسب باشند.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. ادراک متخصصان علوم اجتماعی از تمارض اجتماعی

از نظرگاه متخصصان و خبرگانی که در این پژوهش به دیدگاه‌های آن‌ها رجوع شده، استراتژی تمارض اجتماعی رفتار پیچیده‌ای است که در چرخه معیوب مسئولیت‌گریزی، دلیل‌تراشی و «توریه»^{۲۹} می‌توان آن را تشخیص داد. در این خصوص، علاوه بر این‌که تمارض اجتماعی، اجباری خارجی بر افراد وارد می‌کند و پیامدهایی دارد، خود در مختصات از شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گر کشف و نه ابداع می‌شود.



شکل ۱: ابعاد مختلف تمارض اجتماعی (عیسی‌ملکی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۳).

Fig. 1: Different dimensions of social malingering (Isamaleki et al., 2021: 33).

نکته حائز اهمیت درباره پدیده تمارض اجتماعی، تأکید بر شرایط علی، و شرایط زمینه‌ای، و شرایط مداخله‌گر و هم‌چنین پیامدهای طفره رفتن از انجام دادن وظایف اخلاقی و قانونی با ارجاع دادن به عوامل بیرونی و دلایل ناموجه در تعاملات اجتماعی است. نکته مهم‌تر این‌که، طبق تعبیری معتدل از نظرگاه دورکیم مبنی بر این‌که

معنای اصیل پدیده‌های اجتماعی بی‌درنگ معلوم نیست و پدیده‌های اجتماعی باید به تدریج کشف، و ساخته و پرداخته شوند، و این نظرگاه «مونرو» (۱۹۴۶) که: پدیده‌های اجتماعی شیء نیستند و فهم آن‌ها بدون کوششی درونی برای درک آن‌ها میسر نیست (آرون، ۱۳۸۷: ۴۱۱)، تمارض اجتماعی نیز نیازمند کوششی درونی برای درک آن است؛ و دریافت‌های این پژوهش که در ادامه توضیح داده شده، به چنین درکی کمک می‌کند.

۴-۲. مقایسه دیدگاه‌های متخصصان علوم اجتماعی و عامه مردم درباره تمارض اجتماعی

گفت‌وگوهای عمیق با ۱۵ نفر از متخصصان علوم اجتماعی، به کشف پدیده «اعتراض»، به عنوان مقوله محوری، منجر شده است. بنا بر این دریافت، تمارض اجتماعی راهبردی برای مواجهه با مقوله اصلی یا همان شرایط اعتراض تحت تأثیر عوامل علی، و هم‌چنین در مواجهه با شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر است.

جدول ۱: کدهای محوری مرتبط با تمارض اجتماعی از نظرگاه متخصصان علوم اجتماعی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab. 1: Axial codes related to social malingering from the perspective of social science experts (Authors, 2021).

پدیده محوری	خوشه مقوله‌ای	مقوله سطح دوم	مقوله سطح اول
اعتراض به شرایط فرهنگی و اجتماعی و فقدان امنیت هستی‌شناختی	شرایط علی	تهدید امنیت هستی‌شناختی	تهدید امنیت هستی‌شناختی
			ناکارآمدی نهادهای اجتماعی و سیاسی
	شرایط زمینه‌ای	حکمرانی بد	بی‌عدالتی
			فقدان شفافیت در نظام سیاسی و اجتماعی
			فساد
			ضعف قانون
			ضعف دموکراسی
			تضاد منافع
	شرایط مداخله‌گر	-	اخلاق‌گرایی ایدئولوژیک
			کیش فردیت
	راهبردها	تمارض اجتماعی	ناهنجاری افراد و گروه‌های مرجع
			تضعیف اخلاق
			مسئولیت‌گریزی
	پیامدها	-	توجیه و دلیل‌تراشی
توریه			
پیش‌بینی ناپذیری رفتارهای اجتماعی			
			کاهش سرمایه اجتماعی

گفت‌وگوها با ۳۶ نفر از عامه مردم نیز به کشف پدیده «راهبردهای بقاء» در شرایط آشفتگی اجتماعی» به عنوان مقوله محوری منجر شده است.

جدول ۲: کدهای محوری مرتبط با تمارض اجتماعی از دیدگاه عامه مردم (نگارندگان، ۱۴۰۰).
Tab. 2: Axial codes related to social Malingering from the Common People (Authors, 2021).

مقوله محوری	مقوله سطح دوم	مقوله سطح اول
راهبردهای بقاء در شرایط آشفتگی اجتماعی	انتقام از جامعه	نارضایتی از وضع موجود
		تنازع برای بقاء
		سرخوردگی اجتماعی و یأس
		انتقام
	کاهش سرمایه اجتماعی	خودمحوری و عدم احساس تعلق
		از هم‌گسیختگی اجتماعی
	وابستگی اجتماعی	وابستگی اجتماعی

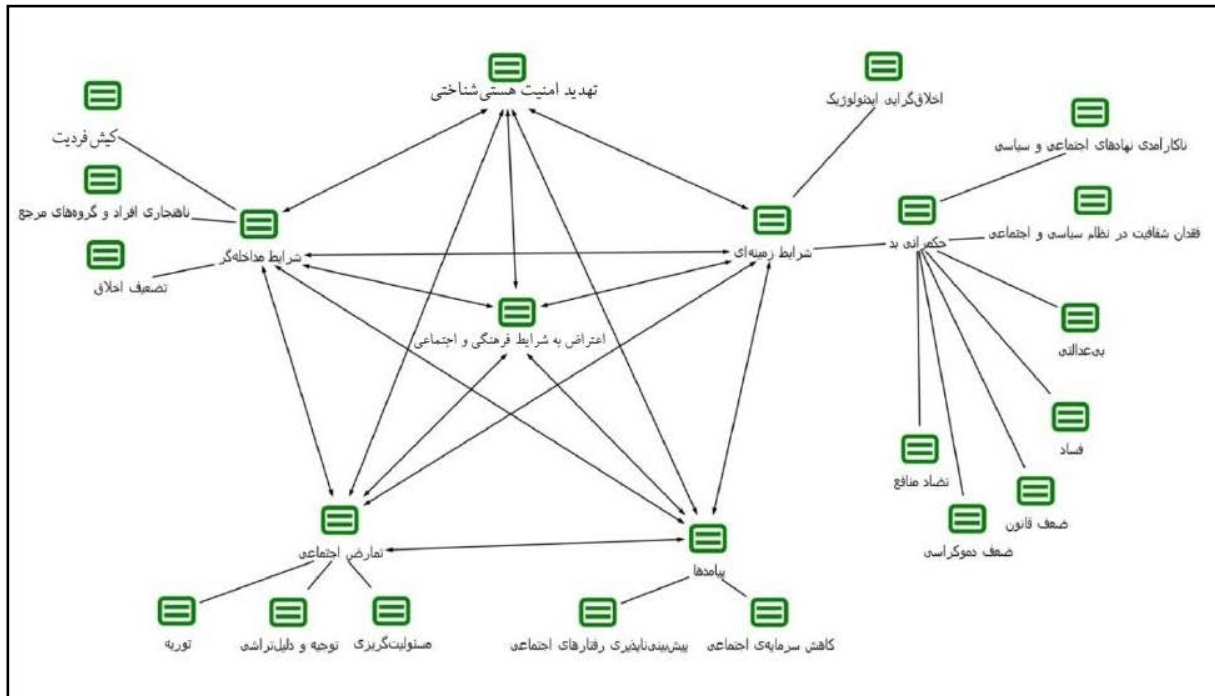
از دیدگاه عمومی تمارض اجتماعی راهبردی برای بقاء در شرایط آشفتگی اجتماعی است؛ در چنین شرایطی کاهش سرمایه اجتماعی از یک طرف، و وجود انگیزه‌های بسیار برای انتقام از جامعه از جانب دیگر، افراد را به مسئولیت‌گریزی و شانه خالی کردن از وظایف اخلاقی و قانونی سوق می‌دهد؛ هم‌زمان، وابستگی اجتماعی به دلیل علت تعلق خاطر یا احتیاج موجب توریه، دلیل تراشی و توجیه، و ارجاع به عوامل بیرونی به عنوان دست‌آویزی برای انجام ندادن مسئولیت‌ها و فقدان وظیفه‌شناسی است.

۳-۴. پاسخ به پرسش‌های پژوهش

۳-۴-۱. تمارض اجتماعی در تعاملات اجتماعی و زندگی روزمره، تحت کدام شرایط علی ظهور و بروز می‌یابد؟ بنا بر دریافت‌های پژوهش، تراکم اعتراض افراد به شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه، در وضعیت تهدید امنیت هستی‌شناختی و وضعیت ترومایی مشاهده می‌شود. شکل ۲، مدل خروجی از نظرها‌های متخصصان و دیدگاه خبرگان علوم اجتماعی در مفهوم‌شناسی پدیده تمارض اجتماعی و تحلیل جامعه‌شناختی زمینه‌های شکل‌گیری آن در زندگی روزمره و حین تعاملات اجتماعی است. این مدل نشان می‌دهد پدیده‌های اعتراض، تمارض اجتماعی، حکمرانی بد، کیش فردیت، کاهش سرمایه اجتماعی و... چندعلتی و چندجانبه‌اند؛ و بازتاب تفکری دیالکتیکی و ناظر بر پویایی‌های میان تعاملات اجتماعی است.

بنا بر دیدگاه خبرگانی که در این تحقیق به آراء آن‌ها رجوع کرده‌ایم، در جامعه‌ای که افراد احساس می‌کنند که در تعاملات و روابط اجتماعی رو دست خورده‌اند و به طریقی نادیده گرفته شده‌اند، تمارض اجتماعی یک سیستم دفاعی برای مواجهه با سرخوردگی اجتماعی، ناامیدی، احساس شکست، استیصال، احساس طردشدن، احساس نفرین‌شدگی، خشم، احساس قربانی‌شدن و به‌طور کلی تهدید امنیت هستی‌شناختی‌شان است؛ که پیش از این به ابراز اعتراض به شرایط پیش‌گفته می‌انجامد و نیز نوعی دهن‌کجی به سیستم اجتماعی است.

از منظر عمومی و مطابق با دیدگاه عامه مردم نیز این موضوع ذیل مقوله‌های سرخوردگی اجتماعی و یأس و انتقام، و در مضامینی نظیر ناامیدی از استیفای حق، درماندگی، خشم، احساس پایمال شدن حقوق، بغض و کینه



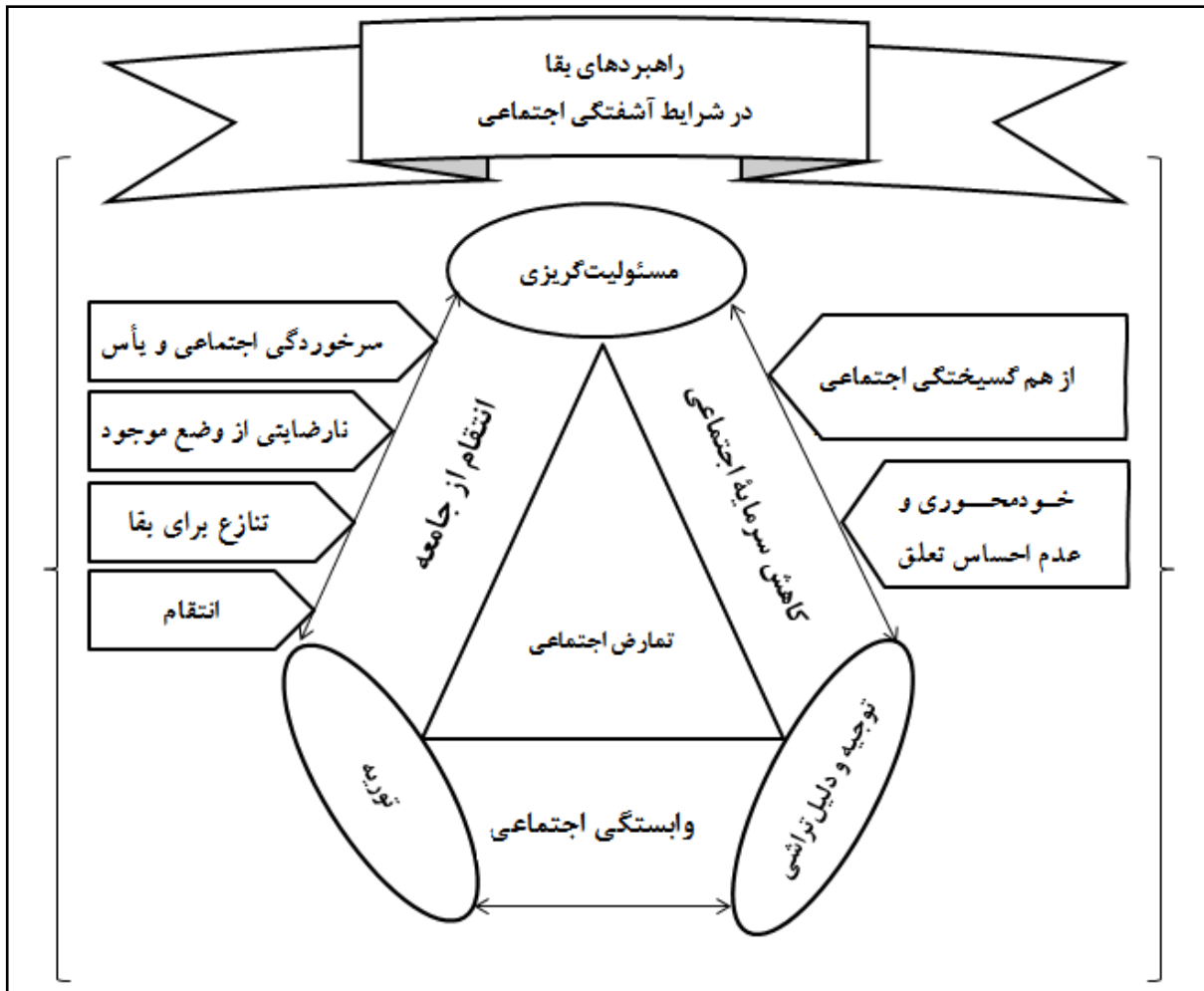
شکل ۲: مدل نظری پدیده اعتراض و راهبرد تمارض اجتماعی (عیسی‌ملکی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۴).
 Fig. 2: Theoretical model of the protest phenomenon and social malingering strategy (Isamaleki et al., 2021: 44).

نسبت به جامعه و حاکمیت، و هم‌چنین انتقام از جامعه مطرح می‌شود. شکل ۳ این دریافت را نشان می‌دهد و به نظر می‌رسد احساسات و تمایلات عامه مردم در مقایسه با دیدگاه متخصصان و خبرگان علوم اجتماعی قدری افراطی است؛ یا به عبارت دیگر، در واقع میزان سرخوردگی اجتماعی و احساس قربانی شدن در جامعه به حدی است که از مرحله اعتراض گذشته است؛ و تمارض اجتماعی نوعی انتقام از جامعه است؛ که نمایان‌گر تضاد در نتیجه آشفستگی و نابه‌سامانی بخش‌هایی از نظام اجتماعی است.

بنا بر دریافت‌های تحقیق، احساس پایمال شدن حقوق از طرف افراد جامعه، و سرخوردگی اجتماعی موجب بغض و کینه نسبت به جامعه و حاکمیت می‌شود. اگر سازوکارهای اجتماعی این بغض و کینه را رفع نکنند، تداوم این وضع حس انتقام را در افراد ناراضی برمی‌انگیزد؛ و احتمالاً افراد در تعاملات و روابط اجتماعی خود به فکر انتقام از جامعه خواهند بود. در این شرایط افراد برای مسئولیت‌پذیری و انجام تعهدات خود تمایل کمی دارند و اصطلاحاً با زرنگ‌بازی از انجام دادن وظایف اخلاقی و قانونی خودشان شانه خالی می‌کنند.

۴-۳-۲. عوامل زمینه‌ساز در بروز تمارض اجتماعی کدام‌اند؟

از نظر متخصصان علوم اجتماعی، این‌که تا چه حد افراد از شرایط علی تأثیر می‌پذیرند و پدیده‌ها در نتیجه آن به چه شکلی ظاهر می‌شوند، به شرایط زمینه‌ای، و مداخله‌گر و حتی راهبردهای کنش/کنش متقابل آن‌ها بستگی دارد؛ به علاوه، ناکارآمدی نهادهای سیاسی و اجتماعی، فقدان شفافیت در نظام سیاسی و اجتماعی، فساد، بی‌عدالتی، ضعف قانون و دموکراسی، و اخلاق‌گرایی ایدئولوژیک، موقعیت‌های خاص و ویژه‌ای هستند که از یک طرف سبب اتخاذ راهبردهای عمل/تعامل یعنی تمارض اجتماعی می‌شوند و از جانب دیگر، تهدید امنیت هستی‌شناختی افراد در این شرایط به تراکم اعتراض در جامعه می‌انجامد. این دریافت تحقیق با ویژگی‌ها و شاخص‌هایی که برنامه توسعه و پیشرفت سازمان ملل متحد برای حکمرانی خوب معرفی می‌کند و هم‌چنین



شکل ۳: مدل حاصل از تحلیل داده‌ها دربارهٔ تمارض اجتماعی از دیدگاه‌های عمومی در میان عامهٔ مردم (عیسی‌ملکی و همکاران، ۱۴۰۰).
Fig. 3: Model derived from data analysis on social malingering from public perspectives among the Common People (Isamalaki et al., 2021)

با نتایج آن هم‌خوانی دارد؛ یعنی عوامل پاسخ‌گویی، قانون‌محوری، اجماع‌محوری، عدالت، مشارکت، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، کارایی و ... در حکم‌رانی در نهایت موجب توسعهٔ پایدار می‌شود (کمیسون اقتصادی و اجتماعی آسیا و اقیانوسیه در سازمان ملل متحد، ۲۰۰۲ به نقل از شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۲: ۱۰۰-۱۰۱)؛ و یکی از علائم آن مسئولیت‌پذیری اجتماعی شهروندان است که در ادبیات مرتبط با موضوع جامعه‌شناسی فساد ارتباط وثیقی با حکم‌رانی خوب و مسئولیت‌پذیری حاکمان دارد (فراهانی، ۱۳۸۴: ۲۲).

در میان عامهٔ مردم، این موضوعات در مقولهٔ نارضایتی از وضع موجود با مضامینی نظیر نارضایتی از نظام سیاسی و اجتماعی، فساد در میان صاحبان قدرت و مسئولیت، خلاءهای قانونی، جامعه‌پذیری ناکارآمد، فقدان حقوق شهروندی، فقدان شایسته‌سالاری، تبعیض و ... مطرح شده‌اند. از دیدگاه‌های عمومی این‌طور استنباط می‌شود که در زندگی روزمره، همیشه عواملی در حین تعاملات اجتماعی منجر به نارضایتی از وضع موجود می‌شوند؛ اگر این عوامل مدیریت و مرتفع نشوند، و تداوم یابند، در صورت عمومیت نارضایتی، در مکانیزم‌های اجتماعی اختلال ایجاد می‌شود و دیالکتیکی میان آشفتگی و نارضایتی از اوضاع به وجود می‌آید.

هم‌چنین، این تلقی که در جامعه باید مرتب‌ترین کج‌روی دیگران را پرداخت و نیز سرخورده‌گی ناشی از ناامیدی از حمایت اجتماعی در شرایطی که نارضایتی از وضع موجود بسیار است، سازوکارهای کنترل درونی را مخدوش

می‌کند؛ در این وضعیت از هم‌گسیختگی اجتماعی به بی‌اعتمادی اجتماعی و تضعیف ارزش‌های اخلاقی می‌انجامد؛ به این ترتیب، چون بقاء یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های افراد در روابط اجتماعی است، در چنین زیست‌جهانی و در وضعیت آشفتگی اجتماعی، دغدغه بقاء افراد را ناخودآگاه و نیز آگاهانه به ناسازگاری و حتی ستیز سوق می‌دهد.

۴-۳-۳. عوامل مداخله‌گر در بروز تمارض اجتماعی کدام‌اند؟

شرایط مداخله‌گر می‌توانند پدیده‌ها را تشدید یا تعدیل کنند. بنا بر دیدگاه‌های متخصصان، عملکرد افراد و گروه‌های مرجع، و موازنه میان حق و مسئولیت، هم‌چنین نظام اخلاقی در جامعه و مواردی از این دست تأثیر قابل تأملی هم در شرایط علی و شرایط زمینه‌ای و نیز در خصوص پدیده محوری و راهبردهای مواجهه با آن‌ها دارد. مرگ آرمان‌خواهی، فردگرایی، منفعت‌طلبی، زیست‌رقابتی، تفوق عقلانیت ابزاری بر عقلانیت تفهیمی، تضعیف اخلاق در جامعه، فقدان موازنه میان حق و مسئولیت، ناهنجاری افراد و گروه‌های مرجع، و پیروی اخلاق از محرک‌های شخصی و غرایز، علاوه بر این‌که به‌طور مستقیم می‌توانند موجب تمارض اجتماعی شوند، غیر مستقیم نیز با حکم‌رانی بد، و افزایش اعتراض، و هم‌چنین ناامنی هستی‌شناختی می‌توانند به فقدان مسئولیت‌پذیری، دلیل تراشی و فریب‌کاری دامن بزنند. در این شرایط افراد تمایل بیشتری برای فاصله‌گیری از نقش‌هایشان دارند و به تعبیر گافمن سعی می‌کنند از مشقت ایفای کامل نقش خود طفره روند. بنابراین تمارض اجتماعی می‌کنند و نقش‌های خود را با بی‌میلی ایفا می‌کنند و این موجب کاهش مشارکت اجتماعی و سیاسی، اخلاق در فرایند توسعه و پیش‌بینی‌ناپذیری رفتارهای اجتماعی و ... می‌شود.

این موضوعات از منظر عمومی و در میان عامه مردم ذیل مقولات خودمحوری و عدم احساس تعلق، از هم‌گسیختگی اجتماعی و تنازع برای بقاء مطرح شده‌اند. بنا بر دریافت‌های تحقیق، زندگی روزمره و روابط اجتماعی هیچ‌گاه خالی از افرادی نیست که با حق‌کشی و زیاده‌خواهی در قبال دیگران اجحاف می‌کنند؛ اگر با تراکم این پدیده‌ها در جامعه عده زیادی احساس کنند باید مرتب‌توان کج‌روی دیگران را بپردازند، تعاملات اجتماعی به سمت تنازع برای بقاء می‌رود.

دریافت‌های این پژوهش نشان می‌دهد زندگی همراه با بغض و کینه و در شرایط تنازع برای بقاء موجب فقدان احساس تعلق اجتماعی است؛ که در نتیجه آن رفتارهای غیر اخلاقی و غیر مسئولانه در جامعه افزایش می‌یابد؛ به علاوه، خودمحوری و عدم احساس تعلق نیز بر آتش تنازع برای بقاء در جامعه می‌دمد و آن را شعله‌ور می‌سازد. از هم‌گسیختگی در جامعه و عدم احساس تعلق، سرمایه اجتماعی را کاهش می‌دهد. در این شرایط بدقولی، تنبلی، راحت‌طلبی، لاپالایی‌گری، بی‌مسئولیتی و بی‌شرمی در جامعه بیش‌تر شده و افراد با فریب‌کاری و دروغ‌گویی به مسئولیت‌گریزی و دلیل‌تراشی برای آن روی می‌آورند.

۴-۳-۴. افراد برای تمارض اجتماعی چه استراتژی‌هایی را به کار می‌گیرند و راهبردهای مواجهه با آن‌ها در تعاملات اجتماعی و زندگی روزمره معمولاً چگونه است؟

بنا بر توضیحات پیشین، حکم‌رانی بد، تهدید امنیت هستی‌شناختی، منفعت‌طلبی، کیش فردیت و در مجموع شرایطی که پیش‌تر تشریح کردیم به تراکم اعتراض در جامعه می‌انجامد. این وضع به اتخاذ راهبردهای خاصی منجر می‌شود؛ نوع خاصی از عمل/تعامل در روابط اجتماعی که با فقدان مسئولیت‌پذیری، دلیل‌تراشی، و مظلوم‌نمایی فریب‌کارانه همراه است؛ شیوه خاصی از کنش/کنش متقابل که در آن افراد در عین طفره رفتن از مسئولیت‌های اخلاقی و قانونی و هم‌چنان علاقه‌مند به تداوم روابط اجتماعی خود هستند و به این ترتیب بقاء خود را در جایگاهی که در آن حضور دارند، تضمین می‌کنند؛ سبک خاصی از زندگی و رفتار که اگرچه خود موجب

اعتراض و نارضایتی عمومی است، اقبال عمومی نیز دارد و به نظر می‌رسد پی‌درپی در روابط اجتماعی تولید و بازتولید می‌شود.

دریافت‌های این تحقیق نشان می‌دهد، از نظر خبرگان علوم اجتماعی، تمارض اجتماعی خود راهبردی در مواجهه با تهدید امنیت هستی‌شناختی است. بنا بر دریافت‌های عمومی در میان عامه مردم نیز، انسان‌ها در هر وضعی، حتی در کم‌ترین میزان از سرمایه اجتماعی و حادث‌ترین شرایط تنازع برای بقاء، به دیگران احتیاج دارند. این احساس نیاز به دیگران و وابستگی اجتماعی - چه از روی تعلق خاطر و چه از روی نیاز - برخی افراد را می‌دارد تا در صورت طفره رفتن از انجام دادن وظایف اخلاقی و قانونی، با توریه و دلیل تراشی اعمال و رفتار خود را به گونه‌ای تفسیر کنند که انگار عواملی غیر از اراده خودشان سبب مسئولیت‌گریزی و فقدان وظیفه‌شناسی‌شان بوده است؛ بنابراین، تمارض اجتماعی راهبردی برای بقاء در شرایط آشفتگی اجتماعی است. شرایطی که در آن کاهش سرمایه اجتماعی از یک طرف، و وجود انگیزه‌هایی برای انتقام از جامعه از جانب دیگر، افراد را به شانه خالی کردن از انجام وظایف اخلاقی و قانونی و مسئولیت‌گریزی سوق می‌دهد؛ و هم‌زمان، وابستگی اجتماعی به دلیل و علت تعلق خاطر یا احتیاج موجب توریه و دلیل تراشی و ارجاع به عوامل بیرونی به عنوان دست‌آویزی برای انجام ندادن مسئولیت‌ها و فقدان وظیفه‌شناسی است.

۵. نتیجه‌گیری

مطالعه پدیده تمارض اجتماعی و زمینه‌های شکل‌گیری آن از منظر متخصصان علوم اجتماعی و عامه مردم نشان‌گر تأکید بر پدیده محوری اعتراض در ارتباط با تمارض اجتماعی از نظرگاه متخصصان و خبرگان علوم اجتماعی، و تمرکز بر راهبردهای بقاء در دیدگاه‌های عمومی است.

از نظر خبرگان علوم اجتماعی پدیده محوری اعتراض همراه با شرایط علی، زمینه‌ای و عوامل مداخله‌گر مرتبط با آن، به راهبرد تمارض اجتماعی از سوی افراد در جامعه‌ای مواجه با ناامنی هستی‌شناختی، اخلاق‌گرایی ایدئولوژیک، حکمرانی بد و ... می‌انجامد. یعنی در چنین زیست‌جهانی، افرادی که اعتراض دارند، تمارض اجتماعی می‌کنند و نتیجه آن کاهش سرمایه اجتماعی، پیش‌بینی ناپذیری رفتارهای اجتماعی، ترجیح منافع فردی به منافع جمعی، افزایش نیاز به نظام کنترل بیرونی، کاهش مشارکت اجتماعی و سیاسی، ضعف سازوکار کنترل درونی و اخلال در فرآیند توسعه است.

چگونگی ادراک افراد از تمارض اجتماعی در تعاملات خود با دیگران را می‌توان از چشم‌انداز نظریه عمل توضیح داد. به این ترتیب که، کردار انسان به ویژه اثر مفروضات مسلم بر آن، یعنی ماهیت آن ه و میزان تأثیر مفروضات بر عمل‌شان، برای کنش‌گران اجتماعی به‌طور کامل آشنا نیست (بیرنسکی، ۲۰۰۷ به نقل از ریتزر، ۱۳۹۳: ۳۱۷). درباره این موضوع بوردیو در خصوص فلسفه عمل یا تئوری کنش خود می‌گوید: اغلب کنش‌های انسانی بر استعدادها و آمادگی‌های کسب‌شده‌ای که باعث می‌شوند کنش به سمت این یا آن هدف تفسیر شود متکی‌اند؛ بدون این‌که کسی بتواند ادعا کند که آن هدف را آگاهانه در دستور کار داشته است (بوردیو، ۱۳۸۰: ۲۴۶-۲۴۷). هم‌چنین، وفق نظریه ساختاریابی‌گیدنز، آگاهی کنش‌گران اجتماعی از تمارض اجتماعی در زندگی روزمره و روابط اجتماعی از جنس آگاهی عملی است. از این نظرگاه، آگاهی استدلالی و آگاهی عملی متمایزند. به اعتقاد گیدنز آگاهی استدلالی متضمن توانایی توصیف کنش با کلمات است و آگاهی عملی شامل کنشی است که کنش‌گر بدیهی در نظر می‌گیرد، بی‌آن‌که قادر باشد کاری را که انجام می‌دهد با کلمات بیان کند (ریتزر، ۱۳۹۳: ۶۹۷-۶۹۸). از دیگر نتایج محوری و مهم تحقیق این است که تمارض اجتماعی به مثابه کنش اجتماعی، در نموداری از شرایط علی، و زمینه‌ای و عوامل مداخله‌گر آن و هم‌چنین در شبکه‌ای میان آن شرایط و تمارض اجتماعی به مثابه راهبردی برای مواجهه با آن‌ها و نیز در دیالکتیکی میان همه آن‌ها با پیامدهای‌شان، و پیامدهای تمارض اجتماعی قابل درک و دریافت است. این دریافت در شکل ۲ ترسیم شده است.

به علاوه، آن چنان که در شکل ۳ ترسیم شده است، تمارض اجتماعی به مثابه کنش و برهم‌کنش‌های ویژه‌ای که تداعی‌گر فقدان مسئولیت‌پذیری، دلیل تراشی و توریه است، به طرق مختلف در زندگی روزمره و حین تعاملات اجتماعی ابراز می‌شود. این کنش اجتماعی در نوسانی میان وابستگی و از هم‌گسیختگی اجتماعی، راهبردی برای بقاء در وضعیت آشفتگی اجتماعی است و در حوزه آگاهی عملی کنش‌گران اجتماعی قرار می‌گیرد.

در خصوص این‌که راهبرد تمارض اجتماعی به یک عادت‌واره اجتماعی و فرهنگی تبدیل شده یا خیر، مناقشاتی میان خبرگان علوم اجتماعی وجود دارد؛ اما قریب به اتفاق ایشان به بحث برانگیز بودن این موضوع قائل هستند. از فحوای کلام متخصصان این‌طور برمی‌آید که اکنون میان شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و عوامل مداخله‌گر و راهبردهای مواجهه با اعتراض روابط دیالکتیکی برقرار است. بنابراین، میان تمارض اجتماعی، کاهش سرمایه اجتماعی، اعتراض، حکمرانی بد، تضعیف اخلاق، کیش فردیت و پیش‌بینی‌ناپذیری رفتارهای اجتماعی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد.

برداشت‌های عمومی مؤید نظرگاه‌های خبرگان علوم اجتماعی است؛ با این تفاوت که در نظرگاه‌های تخصصی تأکید بر روی پدیده محوری اعتراض به شرایط فرهنگی و اجتماعی است، ولی در میان عامه مردم تأکید بر روی راهبردهای بقاست، که هم بقای افراد و هم بقای جامعه را در پی دارد؛ البته از هر دو نظرگاه، تمارض اجتماعی راهبردی متناسب با زمینه‌ها و شرایط است؛ یعنی ترفندها، تدابیر و شگردهایی که کنش‌گران اجتماعی در پیش می‌گیرند تا در زندگی روزمره و روابط اجتماعی در نوسان‌گریز، و از هم‌گسیختگی و وابستگی اجتماعی دوام بیاورند؛ با این توجه مهم که این ترفندها، تدابیر و شگردها حتماً نیت‌مند نیستند و در حوزه آگاهی استدلالی کنش‌گران اجتماعی قرار ندارند. بنابراین تمارض اجتماعی عملی است که به تعبیر گیدنز در نظریه ساختاریابی کنش‌گران اجتماعی آن‌را به وجود نمی‌آورند، بلکه تمارض اجتماعی از طریق شیوه‌هایی که کنش‌گران اجتماعی خودشان را آن‌طور ابراز می‌کنند، به‌طور دائم بازآفرینی می‌شود. این بدان معناست که عاملان و عملکردشان شرایطی را می‌سازند که آن فعالیت را امکان‌پذیر می‌کند. پس تمارض اجتماعی را نه آگاهی تولید می‌کند، نه استنباط از واقعیت اجتماعی و نه حتی ساختار اجتماعی؛ بلکه این کنش‌گران اجتماعی هستند که برای ابراز خویشتن دست به عمل می‌زنند و با همین عمل است که، آگاهی و نیز ساختار آن چنان که هست و دائماً می‌شود. پدید می‌آیند. در جدول ۳ شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر و پیامدهای تمارض اجتماعی از دیدگاه‌های متخصصان علوم اجتماعی و عامه مردم مقایسه می‌شود.

جدول ۳: شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر و پیامدهای تمارض اجتماعی (نگارندگان، ۱۴۰۰).

Tab. 3: Causal, contextual, intervening conditions and consequences of social malingering (Authors, 2021).

موارد مقایسه	متخصصان علوم اجتماعی	عامه مردم
شرایط علی	تهدید امنیت هستی‌شناختی و وضعیت ترومایی	سرخوردگی اجتماعی و احساس پایمال شدن حقوق
شرایط زمینه‌ای	حکمرانی بد و اخلاق‌گرایی ایدئولوژیک	نارضایتی از وضع موجود
شرایط مداخله‌گر	کیش فردیت و تضعیف اخلاق	فقدان احساس تعلق اجتماعی و تنازع برای بقاء
پیامدها	کاهش سرمایه اجتماعی و پیش‌بینی‌ناپذیری رفتارهای اجتماعی	بی‌اعتمادی و از هم‌گسیختگی اجتماعی

در این پژوهش، به‌طور کلی مانع جدی و مؤثری برای بررسی پدیده تمارض اجتماعی و زمینه‌های شکل‌گیری آن از دیدگاه‌های متخصصان علوم اجتماعی و عامه مردم وجود نداشت.

بنا بر دریافت‌های این پژوهش، پدیده‌ی تمارض اجتماعی در دیالکتیک عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر آن پدید می‌آید و در رابطه‌ی متقابل با آن‌ها به تولید و بازتولید خودش و آن‌ها می‌انجامد، و بنا بر ویژگی سیالیت پدیده‌های اجتماعی، مهم‌ترین راهکار پیش‌گیری و کاهش پدیده‌ی تمارض اجتماعی، رصد دائمی آن در کنش و برهم‌کنش‌های اجتماعی است؛ دریافت این‌که این کنش اجتماعی چطور در تعاملات اجتماعی و زندگی روزمره، هم‌جهان اجتماعی را می‌سازد و هم محصول آن است؛ به این ترتیب، مواجهه‌ی صحیح با این پدیده‌ی اجتماعی می‌تواند به پیش‌گیری و کاهش آن کمک کند. مثلاً نهادهای آموزشی و پرورشی می‌توانند با ایجاد خودآگاهی در خصوص پدیده‌ی تمارض اجتماعی، افراد جامعه را نسبت به عواقب این کنش اجتماعی حساس و با برنامه‌های آموزشی و پرورشی اخلاقی و انسانی، برای کنترل عوامل مداخله‌گر در تمارض اجتماعی تلاش کنند. هم‌چنین نهادهای تقنینی و انتظامی با تمرکز بر نحوه‌ی تولید و بازتولید این پدیده در کنش و برهم‌کنش‌های اجتماعی باید سعی کنند تا عوامل زمینه‌ای و علی مرتبط با آن را مرتفع سازند.

از نظرگاه متخصصان و از چشم‌اندازی جامعه‌شناختی، کسانی تمارض اجتماعی می‌کنند که اعتراض دارند؛ ارزیابی تجربی پدیده‌ی تمارض اجتماعی نیز نشان می‌دهد این پدیده نوعی انتقام‌گرفتن از جامعه است؛ بنابراین، هر گونه مواجهه‌ی کارشناسانه با اعتراض و سرخوردگی اجتماعی افراد در تعاملات اجتماعی و زندگی روزمره و ایجاد اطمینان برای احقاق حقوق، نوعی پیش‌گیری یا درمان تمارض اجتماعی نیز است.

پاس داشت حقوق شهروندی و تمارض اجتماعی نسبت معکوس دارند؛ بنابراین، با پاس داشت جدی و مستمر حقوق شهروندی می‌توان از اختلالات کارکردی تمارض اجتماعی در نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پیش‌گیری کرد. هم‌چنین، اخلاق‌گرایی ایدئولوژیک و مصادره‌ی احکام دینی به مطلوب‌های فردی و جناحی، زمینه‌ساز تمارض اجتماعی است؛ بنابراین خوب و بد، و بایدها و نبایدهای اجتماعی نایستی به مرزبندی میان گروه‌های مختلف در جامعه و ایجاد خصومت میان آن‌ها بی‌انجامد. تفسیر از خوب و بد، و باید و نبایدهای اجتماعی بایستی مبتنی بر قدرت اخلاقی و ناشی از احترام وجدان‌های عمومی باشد، نه بر اساس استیلای سلطه‌ی پیروان آن تفاسیر و قدرت ذی‌نفعان آن باید و نبایدها؛ که در غیر این صورت ضعیفان و زخم‌خوردگان چنان استیلایی ممکن است تمارض اجتماعی کنند؛ و اختلالات ناشی از آن دامن‌گیر همه‌ی اعضای جامعه اعم از قدرت‌مندان و ضعیفان می‌شود.

ناهنجاری افراد و گروه‌های مرجع، و به‌ویژه تساهل و چشم‌پوشی از آن، موجب رواج تمارض اجتماعی در تعاملات و زندگی روزمره است؛ بنابراین، برای پیش‌گیری از تمارض اجتماعی باید ناهنجاری افراد و گروه‌های مرجع بدون اغماض و حتی شدیدتر و حساس‌تر از عموم افراد در جامعه بررسی و اعمال قانون شود. موضوع این پژوهش و به‌طور کلی مضامین مرتبط با تمارض اجتماعی قابلیت پیگیری بیشتر دارند؛ مثلاً می‌توان مقولات الگوی پارادایمی ارائه‌شده در این پژوهش را به‌صورت فرضیه نوشت و به شیوه‌ی پیمایشی در سطح وسیع و در بین جوامع آماری مختلف آزمون کرد.

سپاسگزاری

با سپاس فراوان از همه‌ی متخصصان و شهروندانی که در این تحقیق شرکت کرده‌اند.

مشارکت درصدی نویسندگان

طراحی تحقیق، نظارت علمی: سید صمد بهشتی (نویسنده‌ی مسئول)؛ توسعه‌ی ابزار، کار میدانی و تحلیل جزئی: امیر عیسی‌ملکی؛ تحلیل نهایی، نگارش و بررسی انتقادی: هر دو نویسنده.

تعارض منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تاد منافی اعلام نکردند. این مقاله مستخرج از رساله دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران با عنوان «مفهوم‌شناسی پدیده تمارض اجتماعی و تحلیل جامعه‌شناختی زمینه‌های شکل‌گیری آن در زندگی روزمره (مطالعه موردی تعاملات میان کارکنان و مراجعان شورای حل اختلاف در شهر تهران با راهبرد نظریه زمینه‌ای)»، دانشگاه یاسوج بوده است.

پی‌نوشت

۱. تمارض (Malingering) به معنای بیمارنمایی و خود را به بیماری زدن برای فرار از انجام مسئولیت است. در این پژوهش تمارض اجتماعی معنای وسیع‌تری دارد که در کلیت و تمامیت پژوهش دریافت می‌شود.

2. Social Malingering
3. Causal Conditions
4. Contextual Conditions
5. Anselm L. Strauss
6. Juliet M. Corbin
7. Grounded Theory
8. B. G. Glaser
9. Social Role
10. Theoretical Sensitivity
11. Social Action
12. Practice Theory
13. Habitus
14. Agents
15. Externality
16. Internality
17. Agency-Structure Integration
18. Dualism
19. Duality
20. Discursive Consciousness
21. Practical Consciousness
22. Qualitative Meta - Analysis
23. Equivalence
24. Peer Debriefing
25. Rick and Thick Description
26. Verification
27. Conceptual Eqivalence
28. Measurement Eqivalence

۲۹. توریه به معنای پوشانیدن و پنهان کردن حقیقت است. در ادبیات فقهی درباره توریه اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی توریه را دروغ می‌دانند؛ بنابراین، به کار بردن آن را تنها در مواردی که دروغ جایز است، مجاز می‌شمارند. برخی دیگر توریه را مطلقاً جایز می‌شمارند (اترک، ۱۳۸۹: ۷۵، ۹۴). در تعاملات اجتماعی. برخلاف احکام فقهی که قصد آن از توریه رد ظلم و مفسده است. شاهد توریه به منظور منفعت طلبی، سلب مسئولیت، فرار از مجازات قانون و ... هستیم.

کتابنامه

- آرون، ریمون، (۱۳۸۷). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام، چاپ نهم، تهران: شرکت انتشاراتی علمی و فرهنگی.
- اباذری، یوسف، (۱۳۸۱). «فروپاشی اجتماعی». گفت‌وگو با یوسف اباذری، ماهنامه آفتاب. ۱۹ (مهرماه): ۳۲ - ۴۱.
- اترک، حسین، (۱۳۸۹). «ماهیت و حکم اخلاقی توریه». نشریه معرفت اخلاقی، ۱(۴): ۷۵-۹۴. <http://pajooh.eir/a-46772.aspx>
- برگر، پیتر، (۱۳۹۳). دعوت به جامعه‌شناسی: نگاهی انسان‌گرایانه. ترجمه رضا فاضل، تهران: نشر ثالث.
- بوردیو، پیر، (۱۳۸۰). نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی. ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- تارنمای بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۹). «تولید ناخالص داخلی GDP - Gross Domestic Product» (۱/۱۳۹۹/۸/۱). <https://www.cbi.ir/simplelist/4507.aspx>

- ترنر، جانان، (۱۳۹۴). نظریه‌های نوین جامعه‌شناسی. ترجمه علی اصغر مقدس و مریم سروش، تهران: جامعه‌شناسان.
- خبرگزاری دانشجویان ایران (۱۳۹۵/۴/۲۲). «اتلاف انرژی در ایران ۳/۵ تا پنج برابر بیش از مصرف جهانی است». (۱۳۹۷/۸/۱)، <https://www.isna.ir/news/95040112537>
- خرم‌رودی، مصطفی، (۱۳۸۳). «هنجاریابی تست تمارض SIRS». رساله دکتری تخصصی رشته روان‌پزشکی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، استاد راهنما: ناصر مهاجرانی، استادان مشاور: پوراعتمادی، ربابه مزینانی و حسن پاشا شریفی.
- داداش‌پور، نازنین، (۱۳۹۲). «بررسی فراوانی موارد خطای پزشکی در بیمارستان پور سینای رشت در سال ۱۳۹۱». رساله دکتری پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گیلان، دانشکده پزشکی، استاد راهنما: پیمان اسدی، استاد مشاور: بهزاد زهره‌وندی.
- داوودی، علیرضا، (۱۳۹۴/۱۱/۱۱). «روایت یک پزشک از تمارض عجیب یک بیمار»، (۱۳۹۷/۱۱/۲)، www.tabnak.ir/fa/news/564669
- دورکیم، امیل، (۱۳۸۷). قواعد روش جامعه‌شناسی. ترجمه علی محمد کاردان، چاپ هشتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رنالی، محسن، (۱۳۹۹/۶/۱۳). «قصه مرد عروسک‌ساز»، <http://renani.net/index.php/text/poetry/811-2020-09-03-13-13-28-41> (۱۳۹۹/۸/۱)
- رهبر طارمسری، مرتضی؛ مهدوی برمچی، آریا؛ و همکاران، (۱۳۹۶). «مقایسه نیم‌رخ روانی افراد متمارض با افراد عادی در مراجعان به پزشکی قانونی». مجله دانشگاه علوم پزشکی گیلان، ۲۶ (۱۰۳): ۵۲-۴۶. <http://journal.gums.ac.ir/article-1-1523-fa.html>
- ریتزر، جورج، (۱۳۹۳). نظریه جامعه‌شناسی. ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
- سیدامامی، کاووس، (۱۳۸۶). پژوهش در علوم سیاسی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی دانشگاه امام صادق (ع).
- شریف‌زاده، فتاح؛ و قلی‌پور، رحمت‌اله، (۱۳۸۲). «حکمرانی خوب و نقش دولت»، مجله فرهنگ مدیریت، ۱ (۴): ۹۳-۱۰۹. https://jomc.ut.ac.ir/article_14192_c9df4cb49c7407a048bf8331d65863b5.pdf
- عیسی‌ملکی، امیر؛ بهشتی، سید صمد؛ و حیدری، آرمان، (۱۳۹۹). «مفهوم‌شناسی و تحلیل جامعه‌شناختی زمینه‌های شکل‌گیری پدیده تمارض اجتماعی». نشریه پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۹ (۳۱): ۱۹-۵۰. <https://doi.org/10.22108/srsp.2020.122952.1551>
- عیسی‌ملکی، امیر؛ بهشتی، سید صمد؛ و حیدری، آرمان، (۱۴۰۰). «ظهور تمارض اجتماعی در زندگی روزمره (مورد مطالعه: تعاملات میان کارکنان و مراجعان مجتمع شماره ۱۰ مرکز شورای حل اختلاف شهر تهران)». نشریه جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۲ (۳): ۷۷-۱۰۰. <http://dx.doi.org/10.22108/jas.2021.126253.2030>
- عیسی‌ملکی، امیر؛ و بهشتی، سید صمد، (۱۴۰۲). «تحلیل جامعه‌شناختی قهرمان‌پروری در تعاملات اجتماعی به مثابه تمارض اجتماعی؛ مطالعه موردی فیلم «قهرمان»». فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵ (۶۱): ۷۹-۱۰۶. <http://dx.doi.org/10.22035/jicr.2022.3034.3366>
- فراستخواه، مقصود، (۱۳۹۴). ما ایرانیان: زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقات ایرانی. چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- فراهانی، محمد، (۱۳۸۴). فساد و امنیت. چاپ سوم، تهران: پرسمان.
- کاظمی، عباس، (۱۳۹۴). «نیازمند روشنفکران عمل‌گرا هستیم». گفت‌وگو با عباس کاظمی، روزنامه صدا. ۱۳۹۴/۹/۷، صفحه ۳۸.

- گیدنز، آنتونی؛ و بردسال، کارن، (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی. ترجمهٔ حسن چاوشیان، چاپ چهارم از ویراست: چهارم، تهران: نشر نی.

- هادیانفر، سید کمال (۱۳۹۸/۵/۲۳). «ساعتی ۲ نفر در تصادفات کشور کشته می‌شوند»، (۱۳۹۸/۵/۲۴)، <http://pana.ir/news/946816>

- Abazari, Y., (2002). "Social collapse". Conversation with Yousef Abazari, *Aftab Monthly*, 19, 32-41 (in persian).

- Aguirre, R. T. & Bolton, K. W., (2014). "Qualitative interpretive meta-synthesis in social work research: Uncharted territory". *Journal of Social Work*, 14 (3): 279-294.

- American Psychiatric Association, (1994). "Diagnostic and Statistical Manual, Mental Disorders". 4rd. *American Psychiatric Association*, Washington D.C. 272 (10): 828-829.

- Aron, R., (2008). *Main Currents in Sociological Thought*. Translated by: Baqer Parham, ninth edition, Tehran: Elmi va Farhangi Publishing Company. (in Persian).

- Atrak, H., (2010). "The Nature and Moral Judgment of Pretention". *Journal of Ethical Knowledge*, 1 (4): 75-94. (in persian).

- Berger, P. L., (2014). *Invitation to Sociology: a humanistic perspective*. Translated by: Reza Fazel, Tehran: Third Edition. (in persian).

- Biernacki, R., (2007). "Practice". In: George Ritzer (ed.) *The Blackwell Encyclopedia of Sociology*. Oxford: Blackwell: 3607-3069.

- Bourdieu, P., (1977). *Outline of Theory of Practice*. London: Cambridge University Press.

- Bourdieu, P., (2001). *Theory of Action: Practical Reasons and Rational Choice*. Translated by: Morteza Mardiha, Tehran: Naghsh va Negar. (in Persian).

- Dadashpour, N., (2013). "Study of Medical Errors in Pour Sina Hospital in Rasht in 2012". Ph.D Thesis in Doctor of Medicine and Health Services, University of Gilan, Supervisor: Peyman Asadi, Consultant Professor: Behzad Zohrehvandi (in persian).

- Davoodi, A., (31/1/2016). "A Doctor's Narration of a Patient's Strange Malingering". www.tabnak.ir/fa/news/564669 (28/1/2019), (in persian).

- Durkheim, E., (1938). *The Rules of Sociological Methods*. Chicago: University of Chicago Press.

- Durkheim, E., (2008). *The Rules of Sociological Method*. Translated by: Ali Mohammad Kardan, 8th edition, Tehran: Tehran University Press. (in persian).

- Farahani, M., (2015). *Corruption and security*. Third Edition. Tehran: Porseman Publication (in Persian).

- Ferasatkah, M., (2015). *We iranians: A historical and social contextualizing of iranian ethos*. Fifth Edition. Tehran: Ney Publication (in Persian).

- Giddens, A., (1984). *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. Berkeley: University of California Press.

- Giddens, A., (1991). *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age*. Cambridge: Polity.

- Giddens, A. & Birdsall, K., (2010). *Sociology*. Translated by: Hassan Chavoshian, fourth edition of the fourth edit, Tehran: Ney Publishing (in persian).
- Goffman, E., (1961). *Encounters: Two Studies in the Sociology of Interaction*. Indianapolis. IN: Boobs-Merrill.
- Hadiyanfar, S. K., (2019/08/14). “Two people are killed every hour in accidents in the country”. Retrieved from: <http://pana.ir/news/946816><http://pana.ir/news/946816> (in persian).
- Honneth, A., (1996). *The Struggle for Recognition: The Moral Grammar of Social Conflicts*. Translated by: Joel Anderson, Cambridge: by Polity Press.
- Iranian Students News Agency. (12/7/2016). “Energy loss in Iran is 3.5 to Five Times More Than Global Consumption”. <https://www.isna.ir/news/95040112537> (23/10/2018) (in persian).
- Isamaleki, A., Beheshty, S. S. & Heidari, A., (2021). “The Concept and Sociological Analysis of the Conditions of Social Malingering”. In: *Strategic Research on Social Problems in Iran*, 9 (31): 19-50. <http://dx.doi.org/10.22108/srsp.2020.122952.1551> (in persian).
- Isamaleki, A., Beheshty, S. & Heidari, A., (2021). “The emergence of social malingering in everyday life: interaction among employees and clients in complex no. 10 of dispute resolution council center in Tehran”. *Journal of Applied Sociology*, 32(3): 77-100. <http://dx.doi.org/10.22108/jas.2021.126253.2030> (in persian).
- Isamaleki, A. & Beheshti, S. S., (2023). “A sociological analysis of constructing a hero in social interactions as the social malingering: A case study of “A Hero” Movie”. *Journal of Iranian Cultural Research*, 16(1): 75-102. <http://dx.doi.org/10.22035/jicr.2022.3034.3366> (in persian).
- Kazemi, A., (2015). “We Need Pragmatic Intellectuals”. *Sound Magazine*, Conversation with Abbas Kazemi, 28/11/2015, page 38 (in persian).
- Khorramroodi, M., (2004). “SIRS Malingering Test Standardization”. Ph.D Thesis in Psychiatry, University of Welfare and Rehabilitation Sciences. Supervisor: Nasser Mohajerani, Consulting Professors: Pour etmadi, Robabeh Mazinani and Hassan Pasha Sharifi (in persian).
- Monnerot, J., (1946). *Les Faits Sociaux Ne Sont Pas Des Choses*. Paris: Gallimard.
- Rahbar Taramsari, M., Mahdavi Baramchi, A., Taghilou, S. et al., (2018). “Comparison Between the Psychic Profile of Malingerers and Normal Clients to Guilan Province General Office of Forensic Medicine”. *Journal of Guilan University of Medical Sciences*, 26 (103): 46-52. <http://journal.gums.ac.ir/article-1-1523-fa.html> (in Persian).
- Renani, M., (3/9/2020). “The Story of a Puppet Maker”. <http://renani.net/index.php/text/poetry/811-2020-09-03-13-13-28-41> (22/10/2020) (in persian).
- Ritzer, G., (2014). *Sociological Theory*. Translated by: Houshang Naebi, Tehran: Ney Publishing (in persian).
- Seyed-Emami, K., (1997). *Research in Political Science*. Tehran: Institute of Cultural and Social Studies, Imam Sadeq University (in persian).
- Sharifzadeh, F. & Gholipour, R., (2003). “Good Governance and the Role of Government”. *Journal of Management Culture*, 1 (4): 93-109. https://jomc.ut.ac.ir/article_14192_c9df4cb49c7407a048bf8331d65863b5.pdf

- Stern, P. N., (1981). "Grounded Theory Methodology: its Uses and Processes". *Image*, 12 (1): 20-23.
- Turner, J. H., (2002). *Face-to-face: Toward a Sociological Theory of Interpersonal Behavior*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Turner, J. H., (2015). *Contemporary Sociological Theory*. Translated by: Ali Asghar Moghaddas and Maryam Soroush, Tehran: Jamea shenasan. (in persian).
- UN ESCAP., (2002). "What Is Good Governance". at: PAPP List of Projects Contact Us, Online at <http://www.Papp.Undp.Org.governance/about.Htm> (11/8/2016).
- Weber, M., (1964). *Basic Concepts in Sociology*. New York: Citadel.
- Website of the Central Bank of the Islamic Republic of Iran. (2020). "Gross Domestic Product". <https://www.cbi.ir/simplelist/4507.aspx> (22/10/2020) (in persian).

Survey The Economic, Social and Psychological Consequences of the Unwanted Celibacy of Girls in the Western Cities of Kermanshah Province

Vakil Ahmadi^I , Sivash Gholipoor^{II} , Farshad Ali Mohammadi^{III} 

 <https://doi.org/10.22084/csr.2025.28242.2225>

Received: 2023/09/01; Revised: 2023/12/03; Accepted: 2023/12/07

Type of Article: **Research**

Pp: 33-55

Abstract

In the present study, the economic, social, and psychological consequences of unwanted singleness were examined for unmarried girls aged 35 to 50 in the cities of Islamabade Gharb, Dalahu, Sarpolezahab, and Gilane Gharb. The research method is based on a quantitative paradigm and using a survey with a sample size of 385 unmarried girls aged 35 to 50. The most common problems of unmarried girls are economic problem (providing the necessities of daily life, economic burden, unpaid work for the family and others), negative psychological consequences (fear of the), social stigma (social rejection) and then social communication. (Communication with relatives) has been. The aforementioned consequences for girls have been different according to their personal, economic and social characteristics as well as their place of residence. Girls over 40 years old, Dalho County, rural areas, lower education, low economic and social base, unemployed or housewife had negative economic, social and psychological consequences. The increase in the negative consequences of the problem will gradually lead to the emergence of new social harms and new sexual norms, which requires knowing the consequences and making policies and planning to reduce the negative consequences of unwanted celibacy for girls.

Keywords: Kermanshah, Marriage Squeeze, Social Problems, Social Stigma, Unwanted Celibacy.

I. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author).

Email: v.ahmadi@razi.ac.ir

II. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.

III. M.A. in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.

Citations: Ahmadi, V., Gholipoor, S. & Alimohammadi, F., (2025). "Survey The Economic, Social and Psychological Consequences of the Unwanted Celibacy of Girls in the Western Cities of Kermanshah Province". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(26): 33-55. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.28242.2225>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5922.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

With the economic and social developments of society, some changes have been observed in the family institution. Among these changes, we can mention the increase or delay in the age of marriage for both sexes, the decrease in the generality of marriage and the increase in definitive celibacy, the increase in divorce, the increase in the proportion of women's economic participation, the increase in the proportion of women heads of households, and the decrease in fertility.

A study of the proportion of unmarried girls aged 30 to 40 in the 1395 census shows that the proportion of celibacy in the provinces of Ilam, Kermanshah, Lorestan, Kohgiluyeh, and Boyer Ahmad had the worst situation. And the counties of Gilan-e Gharb, Dalahu, Islamabad-e Gharb, and Sar-e Pul-e Zahab in Kermanshah province also had the worst situation in this regard. Given the severity of the marriage crisis in the aforementioned counties, celibacy has developed, it is unwanted celibacy, and this type of celibacy should be seen differently from the desired celibacy that existed in the past and present throughout the country. The hardship of marriage for unmarried girls can lead to singleness at the individual level, which has economic, social, and psychological consequences for girls, and at the social level, it leads to a delay in the age of marriage, an increase in the proportion of singleness and definitive singleness, and a decrease in fertility. Changes in the family and marriage in Iran coincide with the problem of employment, housing, and youth marriage, which can be a crisis if not paid attention to. Therefore, it is necessary to understand the individual, social, economic, and psychological consequences of singleness for girls in areas where the percentage of singleness is higher than the national average in order to lay the groundwork for economic and social policymaking. Therefore, the aim of the present study is to investigate the economic, social, and psychological consequences of singleness for unmarried girls aged 35 to 50 in the western counties of Kermanshah province (Islamabad-e Gharb, Dalahu, Gilan-e Gharb, Sarpolzahab).

2. Materials and Methods

The present study is a survey type and the statistical population includes all never married girls aged 35 to 50 years in the cities of Islamabad Gharb, Dalahu, Sarpolzahab and Gilan Gharb. According to the Cochran formula, the sample size of this study is estimated at 385 people. The sampling method in this study was a multi-stage cluster (for rural and urban areas of each city). The item measurement method was using a 6-option Likert scale (not at all code 0, very little code 1, little code 2, average code 3, high code 4 and very high code 5). Therefore, the range of changes was zero to five and in the report describing the economic, social and psychological consequences; the average range was zero to five. The validity of the research indicators was of the type of face validity, which was validated using the opinions of the professors of the sociology department of Razi University. Cronbach's alpha and factor analysis were used for the reliability of the indicators.

3. Data

The average economic outcome of unmarried girls was 3.22. The most common economic problem of unmarried girls was meeting daily needs and wants, supporting the family financially, and doing unpaid work for the family and those around them. The average economic problem of girls in Dalahu County, in

rural areas, was higher than that of other subclasses, being over 40 years old, having primary education, unemployed, and having a low economic and social status.

The average social connection of unmarried girls was 2.94. Unmarried girls had more contact with friends and participated less in family ceremonies. The average social connection of unmarried girls in Dalahu County, who were over 40 years old, illiterate, and having a low economic and social status was lower than that of other subclasses.

Due to the blame from those around them, single girls face high stigma and social pressure, and social acceptance of single life was lower. The stigma and social pressure of unmarried girls in Dalahu County, in rural areas, were higher than that of others, being under 40 years old, having primary education, unemployed, and having a low economic and social status.

The average negative psychological outcome for single girls was 3.02, which was above average, and the most important negative psychological outcome for single girls was fear of the future and lack of emotional support. The highest negative psychological outcome was for single girls in Dalahu County, in rural areas, with lower education, housewives, and over 40 years old.

The positive psychological outcome for single girls was below average (1.98). In this context, the average of the items of mental independence, strengthening personal morality, and self-improvement were higher than the items of a happy life away from depression, and feeling calm. The lowest average positive psychological outcome was for girls in Sarpolzahab County, rural areas, primary education, unemployed, over 40 years old, and girls with low economic and social status.

4. Discussion

The findings showed that the most common problems of single girls were, respectively, economic problems (providing daily necessities, financial burden, unpaid work for the family and those around them), negative psychological consequences (fear of the future and lack of emotional support), social stigma (social lack of acceptance), and then social connection (connection with relatives). This finding was consistent with the results of research by Shahanvoz and Azamzadeh (2018) on financial security, Qaneezabadi (2015) on lack of income and fear of the future, Goffman's social stigma (2017), Farzizadeh's social exclusion (2014), and Sadeghi and Shokfateh Gohari's feelings of loneliness (2017).

5. Conclusion

The economic, social, and psychological consequences for single girls varied depending on their individual, economic, and social characteristics, as well as their place of residence. Among the cities studied, single girls in Dalahu had more negative consequences and in Gilan-e Gharb had fewer negative consequences. In general, girls over 40 years of age, living in rural areas, having lower education, low economic and social status, unemployed or housewife status, living with a brother or father, or relatives had more problems in terms of economic, social, and psychological consequences. In other words, girls who had more economic, social, or cultural capital had fewer problems in their daily lives as singles, suffered less stigma and social pressure, and also gained more positive psychological consequences (mental independence and self-development).

The increase in the negative consequences of the problem will gradually lead to the emergence of new social harms and new sexual norms, which in a society with a traditional context and foundation will appear in the form of creating areas of duality, conflicting emotions, anxiety and uncertainty, redefining oneself and identity-giving roles, internal conflict, and clashing belief systems, which requires awareness of the consequences and policy-making and planning to reduce the negative consequences of unwanted celibacy for girls.

Acknowledgments

This paper is based on the MA thesis of the third author in the field of sociology at Razi University.

Conflict of Interest

The authors declared no conflicts of interest.

Observation Contribution

The authors' contribution to writing the article is equal.

بررسی پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی تجرد ناخواسته دختران در شهرستان‌های غربی استان کرمانشاه

وکیل احمدی^I، سیاوش قلی‌پور^{II}، فرشاد علی محمدی^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.28242.2225>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۳۳-۵۵

چکیده

در پژوهش حاضر، پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی تجرد ناخواسته، برای دختران ازدواج‌نکرده ۳۵ تا ۵۰ سال شهرستان‌های اسلام‌آبادغرب، دالاهو، سرپل‌ذهاب و گیلان‌غرب بررسی شده است. روش پژوهش مبتنی بر پارادایم کمی و با استفاده از پیمایش با حجم نمونه ۳۸۵ دختر ازدواج‌نکرده ۳۵ تا ۵۰ ساله انجام شده است. بیشترین مشکلات دختران مجرد به ترتیب مشکل اقتصادی (تهیه مایحتاج زندگی روزمره، سرباری اقتصادی، کار بدون مزد برای خانواده و اطرافیان)، پیامد منفی روان‌شناختی (هراس از آینده) انگ اجتماعی (عدم پذیرش اجتماعی) و سپس ارتباط اجتماعی (ارتباط با اقوام) بوده است. پیامدهای مذکور برای دختران بر حسب ویژگی‌های فردی، اقتصادی و اجتماعی و هم‌چنین محل سکونت آنان متفاوت بوده است. دختران با سن بیش از ۴۰ سال، شهرستان دالاهو، مناطق روستایی، تحصیلات پایین‌تر، پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایین، بی‌کار یا خانه‌دار پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی منفی داشته‌اند. افزایش پیامدهای منفی مسئله به تدریج به پیدایش آسیب‌های اجتماعی جدید و هنجارهای جنسی جدیدی منجر خواهد شد که نیازمند شناخت پیامدها و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای کاهش پیامدهای منفی تجرد ناخواسته برای دختران است.

کلیدواژگان: انگ اجتماعی، تجرد ناخواسته، کرمانشاه، مسائل اجتماعی، مضيقه ازدواج.

I. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).

Email: v.ahmadi@razi.ac.ir

II. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

III. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

ارجاع به مقاله: احمدی، وکیل؛ قلی‌پور، سیاوش؛ و علی محمدی، فرشاد، (۱۴۰۴). «بررسی پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی تجرد ناخواسته دختران در شهرستان‌های غربی استان کرمانشاه». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۶): ۳۳-۵۵. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.28242.2225>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5922.html?lang=fa



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. © ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است. Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

با تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه برخی تغییرات متوجه نهاد خانواده شده است. از جمله این تغییرات می‌توان به افزایش یا تأخیر در سن ازدواج برای هر دو جنس، کاهش عمومیت ازدواج و افزایش مجرد قطعی، افزایش طلاق، افزایش نسبت مشارکت اقتصادی زنان، افزایش نسبت زنان سرپرست خانوار و کاهش باروری اشاره کرد. این تغییرات اعم از آن که نتیجه گذار جمعیت شناختی یا نتیجه انقلاب تکنولوژیک و ارتباطی دوران حاضر باشد، بیش از همه ساختارها و سبک زندگی جوانان را تحت تأثیر قرار داده است (درودی، ۱۳۸۳: ۲۴۱). عوامل جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در افزایش سن ازدواج و مجرد دختران می‌تواند نقش داشته باشد. آهنگ رشد جمعیت نیز در مجرد ناخواسته نقش دارد؛ کاهش و یا افزایش در رشد جمعیت اگر با عامل فرهنگی و اجتماعی تفاوت سنی زوجین همراه شود، منجر به عدم تعادل نسبت جنسی در سنین ازدواج شده و مضیقه ازدواج و احتمالاً افزایش نسبت مجرد به همراه دارد. مضیقه ازدواج برای توصیف و توضیح تأثیر عدم توازن بین تعداد مردان و زنان که در سن ازدواج قرار دارند، به کار می‌رود (شوون، ۱۹۸۳).

در گذشته ازدواج عمومیت داشته است، اما امروزه با توجه به تغییرات اقتصادی و اجتماعی، مجرد ناخواسته و خودخواسته افزایش یافته است. درصد مجرد قطعی در سرشماری‌های مختلف ایران برای زنان تقریباً یک درصد بوده است اما در سرشماری ۱۳۹۵ ه.ش. به ۳/۷ درصد افزایش یافته است و این شاخص برای استان کرمانشاه ۵/۴ درصد بوده است. «برگ کراس»^۲ و همکارانش (۲۰۰۴) که دختران مجرد شاغل در کشورهای مختلف را مطالعه نمودند، پدیده دختران مجرد شاغل را مهم‌ترین مسئله جامعه‌شناختی قرن ۲۱ م. دانسته‌اند.

بررسی نسبت دختران ازدواج نکرده ۳۰ تا ۴۰ ساله سرشماری ۱۳۹۵ ه.ش. نشان می‌دهد که نسبت مجرد در استان‌های ایلام، کرمانشاه، لرستان و کهگیلویه و بویر احمد بدترین وضعیت را داشته است. و شهرستان‌های گیلان غرب، دالاهو، اسلام‌آباد غرب و سرپل ذهاب در استان کرمانشاه نیز بدترین وضعیت را در این زمینه داشته‌اند. درصد دختران هرگز ازدواج نکرده ۳۵ تا ۳۹ ساله مناطق روستایی شهرستان گیلان غرب ۳۲/۴، دالاهو ۲۷/۵، اسلام‌آباد ۲۷/۱ و سرپل ذهاب ۲۶/۱ بوده است در حالی که میانگین کشور ۱۰/۴ درصد بوده است (احمدی، ۱۳۹۷). با توجه به شدت مضیقه ازدواج در شهرستان‌های مذکور، مجرد شکل گرفته، مجرد ناخواسته است و باید این نوع از مجرد با مجرد خواسته که در گذشته و حال در سطح کشور وجود داشته است متفاوت دیده شود. بنابراین مضیقه ازدواج برای دختران ازدواج نکرده، در سطح فردی می‌تواند به مجرد منجر شود که پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی برای دختران دارد و در سطح اجتماعی منجر به تأخیر در سن ازدواج، افزایش نسبت مجرد و مجرد قطعی و کاهش میزان باروری می‌شود. تغییرات در خانواده و ازدواج در ایران هم‌زمان با مشکل اشتغال و مسکن و ازدواج جوانان است، که در صورت عدم توجه می‌تواند بحران‌زا باشد. بنابراین شناخت پیامدهای فردی، اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی مجرد دختران در مناطقی که درصد مجرد بیش از میانگین کشوری است ضروری است تا زمینه سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی قرار گیرد.

با توجه به مطالب ذکر شده، هدف مطالعه حاضر بررسی پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی مجرد برای دختران ازدواج نکرده ۳۵ تا ۵۰ سال در شهرستان‌های غرب استان کرمانشاه (اسلام‌آباد غرب، دالاهو، گیلان غرب، سرپل ذهاب) است.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی مضیقه ازدواج برای دختران ازدواج نکرده، مقالات زیادی وجود دارد که بر حسب موضوع، نتایج و روش متفاوت بوده‌اند.

برخی پژوهش‌ها به شیوه کیفی، پیامدهای اجتماعی مجرد دختران را مورد بررسی قرار داده‌اند. «کجباف» و همکاران (۱۳۸۷) به احساس طردشدگی و عدم پذیرش، «حبیب‌پور» و «غفاری» (۱۳۹۰) به نگاه‌ها و حرف‌های طعنه‌آمیز، تحقیرآمیز و ترحم دیگران، گسترش شایعات، تبعیض، وابستگی، «حسنی» (۱۳۹۲) به گرایش به استقلال اقتصادی، فشار برای ورود

به دانشگاه و بازار کار، گسترش روابط نامتعارف، گرایش به جرم و سوء مصرف مواد، بی‌هویتی؛ «فرضی‌زاده» (۱۳۹۲) به انزوا، ضعف روابط اجتماعی با افرادی خارج از دایره خانواده و خویشاوندان؛ عدم حضور در اجتماع به منظور شرکت در مراسم، اشتغال، یادگیری مهارت و گذران اوقات فراغت؛ «رمضانی» و «قلتناش» (۱۳۹۶) به برطرف کردن نیازهای جنسی از طریق ارتباط مجازی، تغییر ارزش‌های جامعه، عدم حق تصمیم‌گیری زنان در ازدواج و کسب موفقیت شغلی؛ «بایرن»^۲ (۲۰۰۳) برخورد‌های تبعیض‌آمیزتر در حوزه‌های غیررسمی نسبت به مردان، تجربه تعرض و توهین بیش‌تر در عرصه عمومی و سطوح پایین احترام اجتماعی نسبت به زنان متأهل؛ «طالب‌پور» و «بیرانوند» (۱۴۰۱) به داغ‌ننگ ناشی از مجرد و درماندگی اجتماعی؛ «موریس»^۴ (۲۰۰۵) به طرد اجتماعی، ترحم ناخواسته و تبعیض مالی اشاره کرده‌اند. برخی پژوهش‌ها به شیوه کمی پیامد اجتماعی مجرد را مورد سنجش قرار داده‌اند؛ «مدرسی‌یزدی» و همکاران (۱۳۹۶) درجه انزوای اجتماعی در بین دختران مجرد را ۶۳/۰۹ درصد گزارش کرده است و «قانع‌عزآبادی» و همکاران (۱۳۹۴) به حضور پدیده داغ‌ننگ اجتماعی مجرد در قریب به ۵۰ درصد از دختران بالای ۳۰ سال شهر یزد اشاره کرده است.

برخی پژوهش‌ها پیامدهای روان‌شناختی مجرد دختران را مورد بررسی قرار داده‌اند: کجیاب و همکاران (۱۳۸۷) به احساس شکست روانی، ضعف جسمانی؛ «پوراعتماد» (۱۳۸۳) به اختلالات خلقی، تعلق داشتن به کسی، استقلال، داشتن فرزند، محدودیت‌های اجتماعی یا خلقی، نیاز جنسی، ترس از تنها ماندن در دوران کهولت، نیاز به داشتن همسر، احساس عدم کفایت؛ «حبیب‌پور» و «غفاری» (۱۳۹۰) به شرمساری، سرزنش، احساس تنهایی، ترس، انتظار، رنج، بیماری جسمی، افسردگی و نگرانی‌ها درباره آینده؛ رمضانی و قلتناش (۱۳۹۶) به عدم اعتماد به نفس، اختلالات روحی، روانی و جنسی، احساس آزادی و استقلال؛ «قادرزاده» و همکاران (۱۳۹۶) به تجربه مجرد برای دختران، خشونت روانی، انزوای مضاعف، آینده مبهم و احساس سرباری و ابژه‌های حقارت؛ «کولایی» و «پیش‌بهار» (۱۳۹۸) به استرس و اختلال در سلامت روانی؛ «موریس»^۵ (۲۰۰۵) به ترحم ناخواسته، ادراک منفی دیگران؛ «بشیری خطیبی» و «باصری» (۱۳۹۹) به کاهش رشد شخصی ادراک شده، بی‌اعتنایی به ازدواج، دوسوگرایی در ازدواج (مانند ترس و نگرانی از آینده)، وسواس در انتخاب، احساس ناتوانی احساسی و عاطفی؛ طالب‌پور و بیرانوند (۱۴۰۱) به آسیب‌پذیری تنهایی، واگویی حسرت‌های گذشته؛ «لاهاد»^۶ (۲۰۱۳) به امک آن‌ها و محدودیت‌هایی برای خودشکوفایی زنان اشاره کرده‌اند.

برخی مطالعات به بررسی هویت دختران مجرد پرداخته‌اند؛ «سفیری» و «شهانواز» (۱۳۹۴) به کسب آزادی در زندگی و دستیابی به استقلال و هویت مستقل؛ «یزدخواستی» و «معمار» (۱۳۹۴) دختران شاغل در جریان بازانندیشی نقش‌های کلیشه‌ای سنتی و بازتعریف هویت جنسیتی، تصویر جدیدی از خود در ذهن دارند. این تصویر جدید انتظارات آنان را از محل زندگی متحول ساخته است. آنان با مقاومت در برابر فشارهای ساختاری، زندگی خود را آن گونه که می‌خواهند سامان می‌دهند.

«گنجی» و همکاران (۱۴۰۰) با تکنیک سنخ‌شناسی، گونه‌شناسی دختران ازدواج نکرده ایلامی را چنین برشمرده‌اند: دختران مجرد سر درگم، دختران مجرد سرخورده، تعویق ازدواج تا تحقق اهداف، دختران مجرد مبادله‌نگر، دختران مجرد استقلال‌طلب، انگ خوردگان، دختران گرفتار در پنجره نگرش بسته، دختران مجرد کمال‌گرا. برخی بر نقش مجرد در ازدواج و توزیع ازدواج‌ها اشاره داشته‌اند؛ از نظر «استیو» و «کیپر»^۷ (۲۰۰۴) تجارب ایالات متحده در قرن بیستم نشان می‌دهد که پیامدهای اجتماعی مضیق‌ه ازدواج تأثیر زیادی بر نسبت ازدواج کرده‌ها ندارد، اما بر توزیع ازدواج تأثیر چشم‌گیری دارد. از نظر «گودکایند»^۸ (۱۹۹۷) افزایش نسبت زنان مجرد، انتخاب مردان برای ازدواج مجدد بعد از طلاق یا بیوگی را تسهیل می‌کند.

بررسی پیشینه موضوع نشان داد که پژوهش‌های زیادی درباره دلایل مجردگزینی و پیامدهای آن انجام شده است اما تقریباً اکثر پژوهش‌ها به شیوه کیفی انجام شده است و با استفاده از مصاحبه با دختران به تم‌ها، مفاهیم، مضامین و مقولات عمده دست یافته‌اند که در پژوهش حاضر از آنان برای تهیه پرسش‌نامه و شاخص‌سازی استفاده شده است. بیش‌تر پژوهش‌ها به پیامدهای اجتماعی و روان‌شناختی و حتی جمعیت‌شناختی پدیده مجرد دختران اشاره کرده‌اند و کم‌تر به مشکلات و پیامدهای اقتصادی آنان پرداخته‌اند. در پژوهش حاضر با توجه به این که موضوع پژوهش مجرد

دختران ناخواسته بوده است و در شرایط ازدواج در حالتی که مضیقه ازدواج وجود دارد، معمولاً دختران با سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پایین‌تر دچار تجرد ناخواسته می‌شوند ضروری است با توجه به ضعف بستر اقتصادی استان کرمانشاه، علاوه بر مشکلات اجتماعی و روان‌شناختی، مشکلات اقتصادی نیز احصاء شود. اکثر پژوهش‌ها دلیل استفاده از روش کیفی را راه پیدا کردن به لایه‌های عمیق‌تر پدیده عنوان کرده‌اند اما نتایج مصاحبه‌ها و تحلیل آن‌ها نشان می‌دهد که بیش‌تر مطالعه اکتشافی برای تهیه پرسش‌نامه هستند و با توجه به منطقی روش کیفی، نتایج نیز قابل تعمیم نیست. بنابراین در این پژوهش با توجه به شیوع پدیده تجرد ناخواسته در شهرستان‌های مورد مطالعه با روش کمی و استفاده از پیمایش به بررسی پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی دختران ازدواج نکرده ۳۵ تا ۵۰ ساله پرداخته شده است.

۳. چارچوب نظری

در این قسمت ابتدا تحولات خانواده از دیدگاه صاحب‌نظران مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس علل و عوامل تجرد دختران مورد بحث قرار گرفته و در ادامه پیامدهای تجرد دختران و اکاوی شده است.

«نولا» و «لنسکی»^۱ تحولات خانواده که ناشی از صنعت شدن بوده، شامل کوچکتر شدن ابعاد خانوار، کاهش نقش خانواده در فعالیت‌های اجتماعی، افزایش میزان طلاق و دگرگونی نقش زنان و جوانان می‌دانند (نولان و لنسکی، ۱۳۸۰: ۴۵۲).

«ویلیام گود»^۲ به نقش نوسازی و توسعه بر خانواده و هنجارها و الگوهای ازدواج اشاره دارد. به عقیده وی زمانی که دگرگونی‌های ایدئولوژیکی و ساختاری در سطح کلان (از جمله صنعتی شدن و شهرنشینی) رخ دهند، خانواده نیز با این دگرگونی‌های سطح کلان انطباق می‌یابد (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۷). از نظر گود، نولان و لنسکی خانواده متناظر با تغییرات جامعه تغییر می‌کند.

نقش‌های محول در ازدواج سنتی، مردان را نان‌آور خانواده و فعال در فضای خارج از خانه معرفی و زنان را مشغول کارهای خانه می‌کرد. اما امروزه حضور گسترده زنان شاغل در زندگی اجتماعی، تغییر و تنوع شکل‌های ازدواج در جوامع غربی، جابه‌جایی نقش‌های اکتسابی با نقش‌های محول برای زنان در فضای فرهنگی و هم‌چنین کاهش اثر ازدواج در فرآیند هویت‌یابی فرد از پیامدهای تغییر نقش در عصر جهانی شدن است (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵۶-۵۵).

حداقل سه عامل مهم در اواسط زندگی بر بازار ازدواج و تجرد دختران تأثیر می‌گذارد؛ افزایش و کاهش باروری که بعداً منجر به عدم تعادل نسبت جنسی در سن ازدواج شده و موجب مضیقه ازدواج می‌شود. تفاوت مرگ و میر دو جنس که باز هم منجر به عدم تعادل جنسی در سن ازدواج می‌شود و عامل سوم عملکرد هنجارهای انتخاب همسر مبتنی بر سن است که تفاوت سنی زوجین، مجموعه ممکن واجدین شرایط برای ازدواج را تحت تأثیر قرار می‌دهد (وی و ورس، ۱۹۸۸).

یکی از پیامدهای گذار جمعیتی شکل‌گیری پدیده مضیقه ازدواج به دلیل عدم تعادل نسبت جنسی جمعیت در سن ازدواج است. البته این فرض در صورتی شکل واقعیت به خود می‌گیرد که گذار جمعیتی بد تجربه شده باشد، یعنی افزایش و کاهش رشد جمعیت در طی فرآیند گذار جمعیتی زیاد باشد و هم‌چنین اگر عامل اجتماعی دیگری نیز به نام تفاوت سنی زوجین در جامعه وجود داشته باشد. در ایران معمولاً تفاوت سنی زوجین وجود دارد و طبق سرشماری‌های گذشته هم‌چنان ادامه هم دارد و این تفاوت تقریباً پنج سال است یعنی پسران با دخترانی ازدواج می‌کنند که به طور متوسط پنج سال کوچکتر از خود هستند. تجربه گذار جمعیتی ایران هم به اندازه کافی بد بوده است یعنی در طی دوران گذار جمعیتی که از ۱۳۲۰ ه.ش. به بعد شروع شده است افزایش جمعیت از نیم درصد به یک و نیم درصد و تا دهه ۱۳۵۰ ه.ش. به دو و نیم درصد افزایش می‌یابد و در دهه ۵۵ تا ۶۵ ه.ش. حتی تا نزدیک چهار درصد هم افزایش می‌یابد و در دهه ۱۳۷۰ ه.ش. سریعاً کاهش می‌یابد و به دو درصد کاهش می‌یابد. در طی این فرآیند کاهش و افزایش رشد جمعیت، مضیقه ازدواج نیز شکل می‌گیرد. عاملی که مضیقه ازدواج را در مناطق متفاوت می‌کند جریان مهاجرتی است که ناشی از فرآیند توسعه نابرابر است. بنابراین در مناطق کم‌توسعه، منجر به عدم تعادل نسبت جنسی شده و مضیقه ازدواج پیش می‌آید؛ زیرا مناطق توسعه‌یافته‌تر برای مردان جوان جاذبه بیش‌تری دارند و به آن‌جا مهاجرت می‌کنند.

عوامل اقتصادی مانند فقر، بی‌کاری و نبود درآمد کافی افراد، مهاجرت به شهرهای صنعتی به قصد پیدا کردن شغل، وضعیت مسکن، شغل پدر و مادر و عوامل اجتماعی مانند بالا بودن سطح انتظارات و خواسته‌ها، سخت‌گیری والدین در انتخاب همسر، نگرش افراد به برابری جنسیتی، هویت طبقاتی، تحصیلات، میزان تأثیرپذیری از آموزه‌های دینی در زمینه ازدواج، سنت‌های غلط، جنگ تحمیلی، توانسته‌اند بر وضعیت ازدواج و تجرد دختران در جامعه مؤثر باشند. با این حال توافق نسبی صاحب‌نظران مبتنی بر تأثیر متقابل ساختار جمعیتی و متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی در وضعیت تجرد دختران است.

بدین ترتیب، تغییرات در روند و الگوی ازدواج جوانان ابتدا در کشورهای توسعه یافته و سپس در دهه‌های اخیر در کشورهای در حال توسعه رخ داد که نشان‌دهنده تغییر الگوی ازدواج از سنتی به مدرن است، که پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی برای دختران بوجود آورده است. افزایش دوره تجرد می‌تواند پیامدهایی در ابعاد فردی، اجتماعی و اقتصادی داشته باشد.

در دوران مضیقه ازدواج، دختران مجرد، بخش عمده‌ای از دوره زندگی خویش بدون همسر هستند. فقدان حمایت مالی از سوی مردان، مستلزم سرمایه‌گذاری در اشتغال است. که به نوبه خود نوعی امنیت را برای آن‌ها فراهم می‌آورد. مضیقه ازدواج دختران به کاهش باروری و افزایش مشارکت اقتصادی دختران منجر می‌شود (شهبانواز و اعظم‌زاده، ۱۳۹۷). از جمله دیگر پیامدهای اقتصادی تجرد دختران می‌توان به فقدان درآمد، دلهره نسبت به آینده، کاهش امنیت مالی، نیاز مالی خانواده به فرزند، روی آوردن به مشاغل خانگی، محرومیت از امکانات رفاهی به دلیل ازدواج نکردن، محو شدن مسئولیت بیش از حد بدون دستمزد به علت مجرد بودن، عدم حمایت اقتصادی خانواده از فرزند و محیط کار تک‌جنسیتی اشاره کرد (قانع‌عزآبادی و همکاران، ۱۳۹۴).

دختران مجرد در صورت فقدان شغل و استقلال مالی مجبورند جهت گذران زندگی به کارهایی روی بیاورند که در عرف جامعه مقبول نیست و حتی کارهای مردانه و با حقوق ناچیز انجام دهند و مورد سوءاستفاده قرار گیرند. در استان کرمانشاه و به‌ویژه غرب استان کرمانشاه به علت نبود سرمایه‌گذاری مناسب اقتصادی و نبود کارگاه‌های تولیدی، کارفرمایان با توجه به این‌که نیروی کار زیاد وجود دارد، کارگران را مورد استثمار قرار می‌دهند و کم‌تر مردان را به استخدام در می‌آورند و از دختران مجرد که بی‌کار هستند و جهت تأمین مایحتاج اولیه زندگی به پول نیاز دارند استفاده می‌کنند و دخترانی که می‌توانند در جهت تربیت فرزند و تشکیل جامعه سالم و توانمند نقش آفرینی کنند برای تأمین مایحتاج اولیه زندگی، به هر کاری دست می‌زنند. دختران شاغل در محل کار نیز به دلیل مجرد ماندن با برخی مشکلات مواجه‌اند از جمله این مشکلات می‌توان به آزار مردان متأهل، رفتارها و گفتارهای تحقیرآمیز همکاران، احساس نابرابری جنسیتی و رنجش در محیط کار، محروم ماندن از امکانات رفاهی به دلیل مجرد ماندن، محول شدن بیش از حد مسئولیت بدون دستمزد به دلیل مجرد بودن، احساس رقابت همکاران مرد متأهل به دلیل تلاش و کار بیش‌تر دختران اشاره کرد. دختران بی‌کار نیز با پیامدهای منفی زیادی مواجه می‌شوند اگر خانواده ضعیفی از لحاظ اقتصادی داشته باشند در تأمین مایحتاج و نیازهای روزمره مشکل دارند و از لحاظ اقتصادی خود را سربار خانواده می‌دانند و در بیش‌تر مواقع برای خانواده و اطرافیان کارهای بدون مزد انجام می‌دهند، دختران مجرد احساس می‌کنند به خاطر مجرد بودن از برخی امکانات و مزایای دولتی محروم می‌شوند.

از پیامدهای اجتماعی مثبت تجرد می‌توان به ویژگی‌هایی چون برخورداری از استقلال مالی و فکری، احساس توانمندی، احساس آزادی عمل نسبت به زنان ازدواج کرده، امکان مهاجرت، نداشتن دغدغه‌های زنان خانه‌دار، راحتی در رفت‌وآمد، راحتی در مسافرت، داشتن کنترل و تسلط بر زندگی، برخورداری از احترام در میان اعضاء خانواده اشاره کرد. پیامدهای اجتماعی منفی تجرد برای دختران می‌تواند مشکلاتی را به همراه داشته باشد از جمله این مشکلات در سطح فردی، احساس تنهایی و در سطح خانواده محدود شدن فرد و نداشتن حریم خصوصی فردی به دلیل نظارت فراگیر خانواده بر فرد، بهره کافی نبردن از مواهب استقلال مالی برای استقلال مکانی از والدین و درگیر مشکلات خانواده شدن است. از جمله دیگر پیامدهای افزایش تجرد دختران می‌توان به تضعیف پای‌بندی و تعهد اخلاقی در روابط خانوادگی و گسترش روابط نامتعارف، بی‌هویتی و سرگشتگی اشاره کرد.

نظریه داغ ننگ «گافمن»^{۱۳} می‌تواند یکی از پیامدهای اجتماعی تجرد را توضیح دهد. داغ ننگ یک برچسب اجتماعی است که نگرش فرد به خود را تغییر می‌دهد و پذیرش اجتماعی فرد را نزد دیگران دچار خدشه می‌کند (قانع عزآبادی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۰۶). بر اساس تعریف اصطلاح داغ ننگ، ما تصور می‌کنیم که فرد داغ خورده انسان کاملی نیست و بر اساس همین تصور، انواع تبعیض‌های مختلف علیه او اعمال شده و فرصت زیستی‌اش کاهش می‌یابد. در واقع ما به نوعی یک نظریه داغ ننگ می‌سازیم (گافمن، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۴). بر این اساس، متأهل‌ها، افراد ازدواج نکرده را انسان ناقص می‌بینند. تصور می‌شود که هویت این افراد دچار نقصان است و با ازدواج این نقصان برطرف می‌شود. به این ترتیب، تجرد عاملی برای داغ خوردگی افراد و جداسازی آن‌ها از افراد ازدواج کرده می‌شود.

برخی دیگر از پیامدهای اجتماعی تجرد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: محرومیت از تجربه‌های زیسته همسری، کدبانویی، مادر شدن و آثار مترتب بر آن؛ کاهش نشاط و آرامش در جامعه، کاهش قلمرو و فرصت‌های ارتباطی و کاهش حریم خصوصی به دلیل نظارت سنگین خانواده بر فرد با هدف مراقبت از وی، فقدان استقلال مکانی از والدین. افزایش آمار دختران مجرد، در کنار خانواده‌های تک‌همسری، احتمال افزایش تعدد زوجات وجود خواهد داشت. از سوی دیگر، تأثیر دختران سنین بالا به خصوص در موارد تجرد اختیاری به افزایش هم‌خانگی‌ها میان این گروه از دختران با مردان متأهل و مجرد خواهد انجامید و می‌توان پیش‌بینی کرد آمار ازدواج موقت نیز افزایش یابد (شهبانواز و اعظم زاده، ۱۳۹۷). از پیامدهای روان‌شناختی مضیقۀ ازدواج دختران می‌توان به عوامل ذیل اشاره نمود: احساس شکستگی، احساس تنهایی، احساس درماندگی، نارضایتی و عدم تأمین نیاز جنسی، انزواطلبی و گوشه‌گیری، نداشتن استقلال فردی، احساس هویت ناقص، افسردگی، قربانی بودن، عدم اعتماد به نفس، بی‌اعتمادی و نگرش منفی به جنس مخالف، تلاش در تغییر ظاهر، تغییر نگرش‌ها، کسب مهارت‌های هنری، تقدیرگرایی، ترس از حرف دیگران (صادقی، شکفته گوهری، ۱۳۹۶).

با توجه به پیشینه و مبانی نظری پژوهش می‌توان گفت که تجرد دختران دارای پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی مثبت و منفی است. استقلال مالی و کسب مهارت‌های شغلی، هویت مستقل، احساس آزادی و... از پیامدهای مثبت تجرد دختران است. چنین پیامدهایی برای دخترانی نمود دارد که تجرد آن‌ها از نوع تجرد خودخواسته بوده و بستر اجتماعی و اقتصادی جامعه هم اقتضای چنین شرایطی باشد. اما در تجرد ناخواسته که به نظر می‌رسد دختران جامعه آماری پژوهش حاضر چنین باشند، میزان پیامدهای منفی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی برای دختران زیاد باشد و پیامدهای مذکور بر حسب ویژگی‌های فردی دختران مجرد (سن، تحصیلات، مهارت، وضعیت اقتصادی و... (متفاوت باشد. دخترانی که سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کم‌تری داشته باشند میزان پیامد اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی منفی آن‌ها زیاد بوده و برعکس. بنابراین در میدان پژوهش که دختران مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله شهرستان‌های غربی استان کرمانشاه است فرضیه مذکور مورد آزمون قرار می‌گیرد.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پیمایشی و با در نظر گرفتن مفروضات پارادایمی روش پژوهش کمی است. جامعه آماری شامل کلیه دختران هرگز ازدواج نکرده ۳۵ تا ۵۰ سال شهرستان‌های اسلام‌آباد غرب، دالاهو، سرپل ذهاب و گیلان غرب است. با توجه به جامعه آماری، تعداد کل دختران ازدواج نکرده شهرستان‌های مورد بررسی بر اساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵ ه.ش. کل کشور ۵۵۷۰ نفر بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). برای تعیین میزان حجم نمونه پژوهش از فرمول کوکران، با احتمال خطای ۰/۰۵ و دقت احتمالی مطلوب (سطح اطمینان) ۹۵ درصد استفاده شده است. با توجه به جمعیت جامعه آماری که ۵۵۷۰ نفر است، طبق فرمول کوکران حجم نمونه این تحقیق ۳۸۵ نفر برآورد شده است.

شیوه نمونه‌گیری در این تحقیق خوشه‌ای چند مرحله‌ای (برای مناطق روستایی و شهری هر شهرستان) بوده است، بدین شکل که با توجه به سهم جمعیتی دختران مجرد یا ازدواج نکرده ۳۵ تا ۵۰ سال، تعداد نمونه‌ها در نظر گرفته شده‌اند. در هر شهرستان برای مناطق روستایی چند روستا و در شهر هم چند خیابان به عنوان خوشه در نظر گرفته شده است. با توجه به پیشینه و مبانی نظری پیامدهای تجرد دختران در پنج مقوله اقتصادی (مشکلات و تنگناهای اقتصادی)،

ارتباط اجتماعی (میزان و نحوه ارتباط با خانواده، دوستان و اقوام)، فشار اجتماعی (نوع نگاه اجتماعی افراد به دختر مجرد در جامعه)، روان‌شناسی مثبت (برخی ویژگی‌های روحی و روانی مثبت ناشی از مجرد ماندن) و روان‌شناسی منفی (برخی ویژگی‌های روحی و روانی منفی ناشی از مجرد ماندن) مطرح و در راستای این شاخص‌ها، سوالات و گویه‌های پرسش‌نامه طرح شدند. شیوه سنجش گویه‌ها با استفاده از طیف لیکرت ۶ گزینه‌ای (اصلاً گده، خیلی کم کد ۱، کم کد ۲، متوسط کد ۳، زیاد کد ۴ و خیلی زیاد کد ۵) بوده است. پس دامنه تغییرات صفر تا پنج بوده و در گزارش توصیف پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی میانگین از دامنه صفر تا پنج بوده است. اعتبار شاخص‌های پژوهش از نوع اعتبار صوری بوده است که با استفاده از نظر استادان گروه جامعه‌شناسی دانشگاه رازی اعتباریابی شده است. برای پایایی شاخص‌ها هم از آلفای کرونباخ و تحلیل عاملی استفاده شده است که نتایج آن در جداول توصیفی آمده است.

۵. یافته‌های پژوهش

ابتدا تصویری از ویژگی‌های نمونه آماری ارائه می‌شود، سپس پیامدهای مجرد ماندن دختران بر حسب ویژگی‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی آنان مورد بررسی قرار گرفته است.

میانگین سن پاسخ‌گویان تقریباً ۳۹ سال بوده است. میانگین درآمد دختران ازدواج نکرده ۲/۸ میلیون تومان بوده است که میانگین درآمد پاسخ‌گویان در شهرستان سرپل ذهاب، مناطق روستایی و کم‌تر از ۴۰ ساله‌ها بیش از بقیه زیر جمعیت‌ها بوده است. ۲۲/۲ درصد از پاسخ‌گویان تحصیلات دانشگاهی، ۳۲/۱ درصد تحصیلات دیپلم و بقیه نیز کم‌تر از دیپلم بوده‌اند. ۱۶/۴ درصد شاغل، ۴۸/۸ درصد بی‌کار، ۳۱/۹ درصد خانه‌دار و ۲/۹ درصد دانشجو بوده‌اند. ۵۰/۶ درصد دختران ازدواج نکرده با خانواده کامل (پدر، مادر، برادر و یا خواهر)، ۶/۸ درصد با پدر، ۲۰/۸ درصد با مادر، ۱۲/۲ درصد با برادر، ۴/۹ درصد با خواهر و ۳/۶ درصد با بستگان خود زندگی می‌کردند. ۵۰/۶ درصد از پاسخ‌گویان طبقه اقتصادی و اجتماعی خود را پایین اظهار کردند در حالی که ۴/۴ درصد طبقه بالا و بقیه طبقه متوسط ذکر کرده‌اند. در مورد علت مجرد ماندن خویش به دلایل زیر اشاره کرده‌اند: ۴۸/۵ درصد فقر، بی‌کاری و نبود شرایط، ۱۱/۲ درصد بدبینی و شانس، ۳۲/۲ درصد نبود فرد مناسب و ۸/۱ درصد نیز سخت‌گیری خانواده و ادامه تحصیل عنوان کرده‌اند.

در این بخش پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی مضیقه ازدواج برای دختران ازدواج نکرده بر اساس میانگین هر گویه و کل شاخص توصیف و تحلیل شده است.

با توجه به جدول ۱ میانگین پیامد اقتصادی دختران ازدواج نکرده ۳/۲۲ بوده است. بیش‌ترین مشکل اقتصادی دختران مجرد، تأمین مایحتاج و نیازهای روزمره، سرباری اقتصادی خانواده و انجام دادن کارهای بدون مزد برای خانواده و اطرافیان و کم‌ترین مشکل، کسب مهارت‌های شغلی و مصرف‌گرا شدن بوده است.

جدول ۱: پیامدهای اقتصادی دختران ازدواج نکرده (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 1: Economic consequences of unmarried girls (Authors, 2023).

میانگین	آلفای کرونباخ	بارعاملی	گویه
۳/۵۲		۰/۷۹۴	تأمین مایحتاج و نیازهای روزمره
۲/۹۳		۰/۵۶۵	استقلال مالی
۳/۴۰	۰/۷۳	۰/۸۳۷	سربار خانواده به‌لحاظ اقتصادی
۳/۴۰		۰/۵۶۵	کارهای بدون مزد برای خانواده و اطرافیان
۳/۲۰		۰/۶۸۶	محروم‌ماندن از امکانات رفاهی دولتی
۲/۳۱		۰/۷۰۶	کسب مهارت‌های شغلی
۳/۲۲	-	-	میانگین شاخص پیامد اقتصادی

با توجه به جدول ۲ مشکلات اقتصادی دختران مجرد بر حسب شهرستان، مناطق، سن و تحصیلات متفاوت بوده است. بیش‌ترین مشکل اقتصادی مربوط به دختران ازدواج نکرده شهرستان دالاهو با (۳/۵۵) و کم‌ترین مشکل اقتصادی مربوط به دختران گیلان غرب با میانگین (۳/۰۱) است. هم‌چنین میانگین مشکل اقتصادی مناطق روستایی (۳/۳۷) بیش‌تر از میانگین مشکل اقتصادی مناطق شهری با (۳/۰۲) است. مشکل اقتصادی دختران مجرد بالاتر از ۴۰ سال نسبت به دختران مجرد کم‌تر از ۴۰ سال بیش‌تر است، مشکل اقتصادی دختران مجرد با تحصیلات ابتدایی، بیش‌تر از دختران مجرد ولی مشکل اقتصادی دختران مجرد فوق‌لیسانس و بالاتر کم‌تر از بقیه دختران مجرد بوده است. هم‌چنین مشکل اقتصادی دختران مجرد شاغل کم‌تر و مشکل اقتصادی دختران مجرد بی‌کار بیش‌تر بوده است. مشکل اقتصادی دختران ازدواج نکرده‌ای که با پدر زندگی کرده‌اند بیش‌تر ولی مشکل اقتصادی دختران مجردی که تنها زندگی کرده‌اند کم‌تر است. هم‌چنین مشکل اقتصادی دختران مجردی که پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالایی دارند کم‌تر و مشکل اقتصادی آن‌هایی که پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایینی دارند بیش‌تر است. دختران مجردی که درآمدشان بیش‌تر بوده است مشکل اقتصادی کم‌تری داشته‌اند و دختران مجردی که درآمدشان بین یک الی دو میلیون بوده مشکل اقتصادی بیش‌تری داشته‌اند.

جدول ۲: میانگین پیامد اقتصادی دختران ازدواج نکرده بر حسب شهرستان، مناطق، سن و تحصیلات پاسخ‌گویان (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 2: Average economic outcome of unmarried girls by city, region, age, and education of respondents (Authors, 2023).

متغیر	مقولات	میانگین	تعداد	انحراف استاندارد	مقدار F	سطح معنی‌داری
شهرستان	اسلام‌آباد غرب	۳/۲۶	۱۷۰	۱/۰۱	۳/۲	۰/۰۲۲
	دالاهو	۳/۵۵	۴۹	۰/۹۴		
	سرپل‌ذهاب	۳/۱۴	۸۵	۱/۰۲		
	گیلان‌غرب	۳/۰۱	۸۰	۰/۹۰		
منطقه	روستایی	۳/۳۷	۲۲۰	۰/۹۵	۱۱/۷	۰/۰۰۱
	شهری	۳/۰۲	۱۶۴	۱/۰۱		
سن	کمتر از ۴۰ سال	۳/۱۵	۲۵۹	۰/۹۸	۴/۰۸	۰/۰۴۴
	بیشتر از ۴۰ سال	۳/۳۷	۱۲۵	۱/۰۰		
تحصیلات	بی‌سواد	۳/۳۶	۱۲	۱/۰۱	۱۳/۸	۰/۰۰۰
	ابتدایی	۳/۸۲	۵۷	۰/۸۷		
	سیکل	۳/۴۲	۱۰۵	۰/۸۴		
	دیپلم	۳/۱۷	۱۲۳	۰/۹۳		
	لیسانس	۲/۷۱	۶۶	۱/۰۰		
	فوق‌لیسانس +	۲/۳۰	۱۹	۰/۹۸		

با توجه به جدول ۳ میانگین ارتباط اجتماعی دختران ازدواج نکرده ۲/۹۴ بوده است. دختران مجرد بیش‌تر با دوستان رابطه دارند و کم‌تر در مراسم اقوام شرکت کرده‌اند. با توجه به جدول می‌توان گفت دختران ازدواج نکرده به علت سرزنش‌های اطرافیان و نگاه‌های تحقیرآمیز ارتباط اجتماعی بالایی با دوستان دارند و بیش‌تر ترجیح داده‌اند که با دوستان رابطه صمیمی داشته باشند و از اقوام و اطرافیان دوری گزیده‌اند.

جدول ۳: بارعاملی، آلفای کرونباخ و میانگین گویه‌های ارتباط اجتماعی دختران ازدواج نکرده (نگارندگان، ۱۴۰۲).
 Tab. 3: Factor loading, Cronbach's alpha, and mean of social communication items for unmarried girls (Authors, 2023).

گویه	بارعاملی	آلفای کرونباخ	میانگین
رابطه با دوستان	۰/۶۶۵		۳/۲۴
ارتباط با اقوام و فامیل	۰/۹۰۰	۰/۷۵	۲/۸۳
شرکت در مراسم اقوام	۰/۸۸۲		۲/۷۵
کل	-	-	۲/۹۴

پیامد اجتماعی دختران ازدواج نکرده تحت دو عنوان ارتباط اجتماعی و فشار اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به جدول ۴ میانگین شاخص ارتباط اجتماعی دختران مجرد ۲/۹۴ بوده است که بر حسب شهرستان، مناطق، سن و تحصیلات متفاوت بوده است. بیش‌ترین ارتباط اجتماعی مربوط به دختران مجرد شهرستان اسلام‌آباد غرب با میانگین (۳/۰۴) و کم‌ترین ارتباط اجتماعی مربوط به دختران شهرستان دالاهو با میانگین (۲/۶۴) بوده است. هم‌چنین میانگین ارتباط اجتماعی مناطق روستایی و مناطق شهری برابر بوده است، که می‌توان به ساختار یکسان اجتماعی مناطق روستایی و شهری غرب استان کرمانشاه اشاره نمود. ارتباط اجتماعی دختران مجرد کم‌تر از ۴۰ سال با میانگین (۳/۰۶) نسبت به دختران مجرد بالاتر از ۴۰ سال با میانگین (۲/۶۹) بیش‌تر است، ارتباط اجتماعی دختران تحصیل‌کرده با تحصیلات لیسانس بیش‌تر و ارتباط اجتماعی دختران مجرد بی‌سواد کم‌تر بوده است. در تحلیل ارتباط اجتماعی بر حسب پایگاه اقتصادی و اجتماعی یافته‌ها نشان داده که دختران ازدواج نکرده پایگاه بالا، ارتباط اجتماعی بالایی نسبت به سایر پایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی داشته است و پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایین ارتباط اجتماعی کم‌تری داشته است.

جدول ۴: مقایسه میانگین ارتباط اجتماعی بر حسب شهرستان، مناطق، سن و تحصیلات پاسخ‌گویان (نگارندگان، ۱۴۰۲).
 Tab. 4: Comparison of average social connections by city, region, age, and education of respondents (Authors, 2023).

متغیر	مقولات	میانگین	تعداد	انحراف استاندارد	مقدار F	سطح معنی‌داری
شهرستان	اسلام‌آباد غرب	۳/۰۴	۱۷۰	۰/۹۰	۲/۸	۰/۰۳۹
	دالاهو	۲/۶۴	۵۰	۰/۸۳		
	سرپل‌ذهاب	۲/۸۴	۸۵	۰/۸۲		
	گیلان‌غرب	۳/۰۱	۸۰	۱/۱۴		
مناطق	روستایی	۲/۹۴	۲۲۰	۰/۹۵	۰/۰۰۱	۰/۹۷
	شهری	۲/۹۴	۱۶۵	۰/۹۳		
سن	کمتر از ۴۰ سال	۳/۰۶	۲۶۰	۰/۸۶	۱۳/۲	۰/۰۰۰
	بیشتر از ۴۰ سال	۲/۶۹	۱۲۵	۱/۰۵		
تحصیلات	بی‌سواد	۲/۲۲	۱۲	۰/۹۲		

		۰/۹۶	۵۸	۲/۵۶	ابتدایی
		۰/۹۶	۱۰۵	۳/۰۷	سیکل
۰/۰۰۱	۴/۴	۰/۹۱	۱۲۳	۲/۹۷	دیپلم
		۰/۸۴	۶۶	۳/۱۳	لیسانس
		۰/۸۳	۱۹	۳/۰۳	فوق لیسانس +
		۰/۹۹	۱۷	۲/۷۹	پایین
۰/۰۰۳	۵/۷	۰/۸۵	۱۷۳	۳/۰۶	متوسط
		۰/۹۰	۱۷	۳/۷۳	بالا

جدول ۵ نشان می‌دهد که دختران مجرد به علت سرزنش‌های اطرافیان، با انگ و فشار اجتماعی بالایی مواجه هستند و پذیرش اجتماعی زندگی مجردی کم‌تر بوده است.

جدول ۵: بارعاملی، آلفای کرونباخ و میانگین گویه‌های شاخص انگ و فشار اجتماعی (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 5: Factor loading, Cronbach's alpha, and mean items of the stigma and social pressure index (Authors, 2023).

میانگین	آلفای کرونباخ	بارعاملی	گویه
۱/۵۶		۰/۴۳۴	پذیرش اجتماعی زندگی مجردی
۲/۸۸	۰/۶۶	۰/۸۷۳	مورد سرزنش افراد جامعه
۲/۶۱		۰/۷۹۱	فشار خانواده برای ازدواج
۲/۷۵	-		کل

با توجه به جدول ۶، میزان انگ و فشار اجتماعی دختران مجرد بر حسب شهرستان، مناطق، سن و تحصیلات متفاوت است. انگ و فشار اجتماعی دختران ازدواج نکرده در شهرستان دالاهو بیش‌تر ولی انگ و فشار اجتماعی دختران مجرد در شهرستان گیلان غرب کم‌تر بوده است. هم‌چنین پیامد انگ و فشار اجتماعی مناطق روستایی با (۲/۹۳) از پیامد انگ و فشار اجتماعی مناطق شهری بیش‌تر بوده است. انگ و فشار اجتماعی برای دختران مجرد کم‌تر از ۴۰ سال با میانگین (۲/۷۸) نسبت به دختران مجرد بالاتر از ۴۰ سال با میانگین (۲/۶۹) بیش‌تر بوده است. بر حسب تحصیلات، انگ و فشار اجتماعی دختران با تحصیلات ابتدایی بیش‌تر و انگ و فشار اجتماعی دختران لیسانس کم‌تر بوده است. دختران مجرد بی‌کار با میانگین (۲/۹۲) بیش‌ترین انگ و فشار اجتماعی و دختران ازدواج نکرده دانشجوی با میانگین (۲/۸۳) با کم‌ترین انگ و فشار اجتماعی مواجه بودند. هم‌چنین دختران ازدواج نکرده که دارای پایگاه اجتماعی پایین بوده‌اند، انگ و فشار اجتماعی بیش‌تر و دختران ازدواج نکرده با پایگاه اجتماعی بالا با انگ و فشار اجتماعی کم‌تری روبرو بوده‌اند.

پیامدهای روان‌شناختی دختران مجرد بر حسب دو مقوله پیامد منفی و پیامد مثبت مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند که نتایج به شرح زیر است. بر اساس جدول ۷ میانگین پیامد منفی روان‌شناختی برای دختران مجرد ۳/۰۲ بوده است که بیش از متوسط بوده است و مهم‌ترین پیامد منفی روان‌شناختی برای دختران مجرد، هراس از آینده و نبود تکیه‌گاه عاطفی بوده است.

جدول ۶: مقایسه میانگین انگ و فشار اجتماعی بر حسب ویژگی‌های پاسخ‌گویان (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 6: Comparison of average stigma and social pressure according to respondents' characteristics (Authors, 2023).

متغیر	مقولات	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار F	سطح معنی داری
شهرستان	اسلام‌آباد غرب	۲/۸۱	۱/۳۷	۵/۴	۰/۰۰۱
	دالاهو	۳/۱۲	۰/۹۷		
	سرپل ذهاب	۲/۸۴	۰/۹۷		
	گیلان غرب	۲/۲۸	۱/۴۰		
منطقه	روستایی	۲/۹۳	۱/۲۲	۱۰/۶	۰/۰۰۱
	شهری	۲/۵۰	۱/۳۲		
سن	کمتر از ۴۰ سال	۲/۷۸	۱/۳۳	۰/۶۷	۰/۴۱
	بیشتر از ۴۰ سال	۲/۶۷	۱/۱۶		
	بی‌سواد	۲/۷۰	۱/۵۴		
تحصیلات	ابتدایی	۳/۰۹	۱/۰۲	۷	۰/۰۰۰
	سیکل	۳/۰۹	۱/۲۲		
	دیپلم	۲/۷۳	۱/۲۳		
	لیسانس	۲/۰۹	۱/۳۹		
	فوق لیسانس +	۲/۱۸	۱/۱۰		
فعالیت	شاغل	۲/۱۵	۱/۳۷	۰/۶۹	۰/۰۰۰
	بی‌کار	۲/۹۲	۱/۱۹		
	خانه‌دار	۲/۸۴	۱/۲۳		
پایگاه	دانشجو	۲/۱۳	۱/۵۹	۱/۹۲	۰/۰۰۰
	پایین	۳/۱۲	۱/۱۷		
	متوسط	۲/۳۸	۱/۲۶		
	بالا	۲/۱۴	۱/۳۵		

جدول ۷: بارعاملی، آلفای کرونباخ و میانگین گویه‌های شاخص پیامد روان‌شناختی منفی (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 7: Factor loading, Cronbach's alpha, and mean items of the Negative Psychological Outcome Index (Authors, 2023).

گویه	بارعاملی	آلفای کرونباخ	میانگین
احساس شکست روانی و افت جسمانی	۰/۸۱۴	۳/۰۸	
هراس از آینده	۰/۸۲۵	۳/۳۵	

۳/۳۳		۰/۷۸۹	نبود تکیه‌گاه عاطفی
۲/۸۲	۰/۹۱	۰/۸۲۱	عصبانیت و خلق‌وخوی پرخاش‌گرانه
۲/۹۳		۰/۸۵۸	احساس حقارت و شرم
۲/۶۶		۰/۷۸۵	بی‌تفاوت نسبت به زندگی
۳/۰۱		۰/۸۰۶	حسرت مادر بودن
۳/۰۲		-	کل

با توجه به جدول ۸ میانگین پیامد روان‌شناختی منفی دختران مجرد بر حسب شهرستان، مناطق، سن و تحصیلات متفاوت است. بیش‌ترین پیامد روان‌شناختی منفی مربوط به دختران مجرد شهرستان دالاهو با میانگین (۳/۳۴) درصد و کم‌ترین پیامد روان‌شناختی منفی مربوط به دختران شهرستان گیلان غرب با میانگین (۲/۵۷) درصد است. هم‌چنین میانگین پیامد روان‌شناختی منفی مناطق روستایی با (۳/۲۵) درصد از میانگین پیامد روان‌شناختی منفی مناطق شهری با میانگین (۲/۷۱) درصد بیش‌تر است، که می‌توان به فشار روحی و روانی مناطق روستایی اشاره نمود.

بر حسب تحصیلات، دخترانی که تحصیلات پایین‌تری داشته‌اند (ابتدایی)، پیامد روان‌شناختی منفی بیش‌تری داشته‌اند و دخترانی که تحصیلات بالاتری داشته‌اند (به‌ویژه فوق‌لیسانس و دکتری) پیامد روان‌شناختی منفی کم‌تری داشته‌اند. بر حسب وضعیت فعالیت، میانگین پیامد روان‌شناختی منفی برای دختران خانه‌دار بیش‌تر و برای دانشجویان کم‌تر بوده است. بر حسب نوع خانوار (زندگی با چه کسی)، بیش‌ترین پیامد روان‌شناختی منفی مربوط به دختران مجردی است که با برادر و بستگان زندگی کرده‌اند (میانگین ۳/۴۳) و کم‌ترین پیامد روان‌شناختی منفی مربوط به دختران مجردی است که تنها زندگی کرده‌اند (میانگین ۲/۲۸). بر حسب پایگاه اقتصادی و اجتماعی، بیش‌ترین میانگین پیامد روان‌شناختی منفی مربوط به پایگاه پایین با ۳/۴۷ و کم‌ترین میانگین مربوط به پایگاه بالا با میانگین ۲/۲۱ درصد بوده است. بر حسب سن پیامد روان‌شناختی منفی مربوط به دختران بیش‌تر از ۴۰ سال با میانگین (۳/۲۴) درصد بیش‌تر از پیامد روان‌شناختی منفی به دختران کم‌تر از ۴۰ سال با میانگین (۲/۹۱) بوده است.

جدول ۸: مقایسه میانگین پیامد روان‌شناختی منفی بر حسب شهرستان، مناطق و تحصیلات (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 8: Comparison of average negative psychological outcomes by city, region, and education (Authors, 2023).

متغیر	مقولات	میانگین	تعداد	انحراف استاندارد	مقدار F	سطح معنی‌داری
شهرت	اسلام‌آباد غرب	۳/۱۱	۱۶۸	۱/۳۷	۵/۲	۰/۰۰۲
	دالاهو	۳/۳۴	۵۰	۰/۸۴		
	سرپل‌ذهاب	۳/۰۸	۸۴	۱/۰۷		
	گیلان غرب	۲/۵۷	۸۰	۱/۲۳		
روستایی	روستایی	۳/۲۵	۲۱۹	۱/۱۷	۱۸/۴	۰/۰۰۰
	شهری	۲/۷۱	۱۶۳	۱/۲۴		

گویه	بارعاملی	آلفای کرونباخ	میانگین
بی‌سواد	۲/۹۲	۱۲	۱/۶۳
ابتدایی	۳/۵۹	۵۸	۱/۱۶
سیکل	۳/۳۷	۱۰۴	۱/۰۶
دیپلم	۳/۰۰	۱۲۲	۱/۱۶
لیسانس	۲/۳۱	۶۶	۱/۱۵
فوق‌لیسانس +	۱/۹۶	۱۸	۱/۲۳

جدول ۹ نشان می‌دهد که پیامد روان‌شناختی مثبت دختران مجرد کم‌تر از حد متوسط بوده است. در این زمینه میانگین گویه‌های استقلال ذهنی و تقویت اخلاق فردی و خودسازی نسبت به گویه‌های زندگی شاد و به دور از افسردگی و احساس آرامش بیشتر بوده است.

جدول ۹: بارعاملی، آلفای کرونباخ و میانگین گویه‌های شاخص پیامد روان‌شناختی مثبت (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 9: Factor loading, Cronbach's alpha, and mean items of the Positive Psychological Outcome Index (Authors, 2023).

گویه	بارعاملی	آلفای کرونباخ	میانگین
استقلال ذهنی	۰/۶۷۲		۲/۴۵
زندگی شاد و به دور از افسردگی	۰/۸۱۰		۱/۶۴
احساس آرامش	۰/۸۴۱	۰/۷۶	۱/۵۶
تقویت اخلاق فردی و خودسازی	۰/۷۴۰		۲/۲۸
کل	-	-	۱/۹۸

با توجه به جدول ۱۰ پیامد روان‌شناختی مثبت دختران مجرد بر حسب شهرستان، مناطق، سن و تحصیلات متفاوت بوده است. پیامد روان‌شناختی مثبت دختران مجرد در شهرستان گیلان غرب بیش‌تر و در شهرستان سرپل‌ذهاب کم‌تر بوده است. هم‌چنین میانگین پیامد روان‌شناختی مثبت در مناطق شهری با میانگین (۳/۲۵) درصد از مناطق روستایی با میانگین (۱/۸۱) درصد بیش‌تر بوده است، که می‌توان به فشار روحی و روانی مناطق روستایی اشاره نمود. بر حسب تحصیلات، دختران با تحصیلات فوق‌لیسانس (میانگین ۲/۵۲) پیامد روان‌شناختی مثبت بیش‌تری نسبت به دختران با تحصیلات ابتدایی (با میانگین ۱/۵۹) داشته‌اند. بر حسب وضعیت فعالیت، بیش‌ترین میانگین پیامد روان‌شناختی مثبت مربوط به دانشجویان و کم‌ترین میانگین پیامد روان‌شناختی مثبت مربوط به بی‌کاران است. بر حسب خانوار، بیش‌ترین پیامد مثبت روان‌شناختی با میانگین (۳/۴۳) مربوط به دختران مجردی است که تنها زندگی کرده‌اند و کم‌ترین میانگین (۱/۵۹) مربوط به دختران مجردی است که با برادر زندگی کرده‌اند. از نظر پایگاه اقتصادی بیش‌ترین میانگین روان‌شناختی مثبت مربوط به پایگاه متوسط با (۲/۳۰) و کم‌ترین میانگین مربوط به پایگاه پایین با میانگین (۱/۶۷) بوده است. پیامد روان‌شناختی مثبت برای دختران کم‌تر از ۴۰ ساله بیش از دختران بالای ۴۰ سال بوده است.

جدول ۱۰: مقایسه میانگین پیامد روان‌شناختی مثبت برحسب شهرستان، مناطق، سن و تحصیلات (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 10: Comparison of average positive psychological outcomes by city, region, age, and education (Authors, 2023).

متغیر	مقولات	میانگین	تعداد	انحراف استاندارد	مقدار F	سطح معنی‌داری
شهرستان	اسلام‌آباد غرب	۲/۰۵	۱۷۰	۱/۱۳	۱/۸	۰/۰۱۳
	دالاهو	۱/۶۹	۵۰	۰/۹۳		
	سرپل ذهاب	۱/۹۲	۸۵	۰/۷۳		
	گیلان‌غرب	۲/۰۶	۷۹	۱/۰۵		
مناطق	روستایی	۱/۸۱	۲۲۰	۰/۹۴	۱۳/۸	۰/۰۰۰
	شهری	۲/۲۰	۱۶۴	۱/۰۷		
بسن	کمتر از ۴۰ سال	۲/۰۳	۲۵۹	۰/۹۸	۴/۰۸	۰/۰۴۴
	بیشتر از ۴۰ سال	۱/۸۷	۱۲۵	۱/۰۰		
	بیسواد	۱/۸۳	۱۲	۱/۲۲		
تحصیلات	ابتدایی	۱/۵۹	۵۸	۰/۸۷	۴/۱	۰/۰۰۱
	سیکل	۱/۸۵	۱۰۵	۰/۹۳		
	دیپلم	۲/۰۷	۱۲۲	۱/۰۹		
	لیسانس	۲/۲۰	۶۶	۱/۰۱		
	فوق لیسانس+	۲/۵۲	۱۹	۰/۸۳		

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج سرشماری ۱۳۹۵ ه.ش. و هم‌چنین پژوهش‌هایی که در پیشینه به آن‌ها اشاره شد وجود مضیقه ازدواج در استان کرمانشاه منجر به افزایش مجرد ناخواسته دختران در شهرستان‌های غربی استان کرمانشاه شده است. بنابراین هدف از این پژوهش، بررسی پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی این پدیده در زندگی دختران ۳۵ تا ۵۰ ساله بوده است.

بررسی وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه آماری نشان می‌دهد که تقریباً ۱۶ درصد شاغل بودند و همین امر باعث شده که میانگین درآمد آن‌ها نیز خیلی پایین باشد، هم‌چنین ۵۰ درصد از آن‌ها، فقر خود را دلیل مجرد ماندن ذکر کرده‌اند و تقریباً ۵۰ درصد نیز پایگاه اقتصادی و اجتماعی خود را پایین اظهار کرده‌اند. بیش از نیمی از آنان در خانواده کامل (پدر، مادر، خواهر و برادر) زندگی نمی‌کرده‌اند بنابراین به نوعی سربار خانواده شده‌اند.

در این پژوهش پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی زندگی دختران مجرد مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که بیش‌ترین مشکلات دختران مجرد، به ترتیب، مشکل اقتصادی (تهیه مایحتاج زندگی روزمره، سرباری اقتصادی، کار بدون مزد برای خانواده و اطرافیان)، پیامد روان‌شناختی منفی (هراس از آینده و نبود تکیه‌گاه عاطفی)، انگ اجتماعی (عدم پذیرش اجتماعی) و سپس ارتباط اجتماعی (ارتباط با اقوام) بوده است. این یافته هم‌سو با نتایج پژوهش‌های شهانواز و اعظم‌زاده (۱۳۹۷) در مورد امنیت مالی، قانع‌عزآبادی (۱۳۹۴) در مورد نبود درآمد و ترس از آینده، ننگ اجتماعی گافمن (۱۳۹۶)، طرد اجتماعی فرضی‌زاده (۱۳۹۳) و احساس تنهایی صادقی و شکفته‌گوهری (۱۳۹۶) بوده است.

پیامدهای مذکور برای دختران بر حسب ویژگی‌های فردی، اقتصادی و اجتماعی و هم‌چنین محل سکونت آنان متفاوت بوده است. در بین شهرستان‌های مورد مطالعه دختران مجرد در شهرستان دالاهو پیامدهای منفی بیش‌تری داشته و در شهرستان گیلان‌غرب پیامدهای منفی کم‌تری داشته‌اند. به‌طور کلی دختران با سن بیش از ۴۰

سال، سکونت در مناطق روستایی، تحصیلات پایین‌تر، پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایین، وضعیت فعالیت یا شغلی بی‌کار یا خانه‌دار، زندگی با برادر یا پدر و یا بستگان مشکلات بیش‌تری در زمینه پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی داشته‌اند. به عبارت دیگر دخترانی که سرمایه اقتصادی، اجتماعی و یا فرهنگی بیش‌تری داشته‌اند در زندگی روزمره مجردی مشکلات کم‌تری داشته و انگ و فشار اجتماعی کم‌تری متحمل شده و هم‌چنین پیامدهای روان‌شناختی مثبت (استقلال ذهنی و خودسازی) بیش‌تری برای خود کسب نموده‌اند.

لازم به ذکر است افزایش پیامدهای منفی مسئله به تدریج به پیدایش آسیب‌های اجتماعی جدید و هنجارهای جنسی جدیدی منجر خواهد شد که در جامعه‌ای با بافت و بن‌مایه سنتی به شکل ایجاد زمینه‌های دوگانگی، احساسات متعارض، تشویش و عدم قطعیت، بازتعریف خود و نقش‌های هویت‌بخش، مجادله درونی و برخورد نظام‌های اعتقادی ظاهر می‌شود که نیازمند وقوف به پیامدها و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای کاهش پیامدهای منفی تجرد ناخواسته برای دختران است.

مبتنی بر نتایج پژوهش لازم است دختران مجرد بیش از ۳۰ سال در شهرستان‌های مذکور (به‌ویژه شهرستان دالاهو و مناطق روستایی شهرستان‌های مذکور) شناسایی شده و بانک اطلاعاتی آن‌ها شکل‌گرفته و سازمان‌های رفاهی مانند کمیته امداد، بهزیستی، تأمین اجتماعی و ... طرح‌های توانمندی شغلی متناسب با زیست‌بوم منطقه و کمک‌های معیشتی برای جلوگیری از سرباری اقتصادی آنان فراهم نمایند. رصد سلامت اجتماعی و روانی دختران مجرد برای جلوگیری از آسیب‌های روحی و روانی توسط پایگاه‌های بهزیستی انجام شود.

سپاسگزاری

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده سوم در رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه رازی است.

مشارکت درصدی نویسندگان

سهم نویسندگان در نوشتن مقاله مساوی است.

تعارض منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافی را اعلام نکردند.

پی‌نوشت

1. Schoen
2. Berg-Cross
3. Byrne
4. Morris
5. Morris
6. Lahad
7. Estive & Cabre
8. Goodkind
9. Nolan & Lensky
10. William Good
11. Giddens
12. Veevers
13. Goffman

کتابنامه

- احمدی، وکیل، (۱۳۹۷). «بررسی مضیق‌ه ازدواج به عنوان یک آسیب اجتماعی». نخستین همایش ملی آسیب‌شناسی اجتماعی، دانشگاه یاسوج، اردیبهشت ۱۳۹۷.

- اعزازی، شهلا، (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در معاصر. تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- بشیری خطیبی، بهنام؛ و باصری، علی، (۱۳۹۹). «مطالعه جامعه‌شناختی تجردگزینی جوانان (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات)». مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۹(۴): ۹۰۶-۸۷۹. <https://doi.org/10.22059/jisr.2020.291327.954>
- پوراعتماد، حمیدرضا (۱۳۸۳). «بررسی پیامدهای روانی- اجتماعی تجردهای ناخواسته در دختران». اولین کنگره آسیب‌شناسی خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، اردیبهشت ۱۳۸۳.
- حبیب‌پور گنابی، کرم؛ و غفاری، غلامرضا، (۱۳۹۰). «علل افزایش سن ازدواج دختران». زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۹ (۱): ۷-۳۴. https://jwdp.ut.ac.ir/article_22491.html
- حسنی، محمدرضا، (۱۳۹۲). «بررسی آثار و پیامدهای رشد سریع جمعیت بر مضیقه ازدواج و تجرد دختران». فصلنامه معرفت، ۲۲ (۱۸۹): ۱۰۶-۸۵.
- خدابخشی، آنهیتا؛ و پیش‌بهار، زهرا (۱۳۹۸). «تجارب زندگی دختران مجرد و غیرشاغل سی تا چهل ساله شهر تهران». روان‌شناسی فرهنگی، ۳(۲): ۱۷۱-۱۸۶. <https://doi.org/10.30487/jcp.2020.212816.1100>
- درودی‌آهی، ناهید، (۱۳۸۳). «بررسی وضعیت ازدواج جوانان با استفاده از جداول خالص زناشویی». دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دانشگاه شیراز، ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت، شیراز.
- رضائی، سیده گل‌افروز؛ و قلتاش، عباس، (۱۳۹۶). «تجربه زیسته دانشجویان دکتری دانشگاه کردستان در بازماندگی از ازدواج». مجله آموزش عالی ایران، ۳۲: ۱۲۸-۱۰۳. https://ihej.ir/browse.php?a_id=952&sid=1&slc_ lang=fa
- سفیری خدیجه؛ و شهانواز، سارا، (۱۳۹۴). «بررسی تجرد و هویت با استفاده از نظریه زمینه‌ای (مورد مطالعه: دختران مجرد بالای ۳۵ سال شهرستان لاهیجان)». مطالعات توسعه اجتماعی و فرهنگی، ۳(۴): ۳۷-۹. https://journals.sabz.ac.ir/scds/browse.php?a_id=267&sid=1&slc_lang=fa
- شهانواز، سارا (۱۳۹۷). «فرا ترکیب مطالعات تجرد در ایران». مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۶(۴): ۴۳-۷۸. <https://doi.org/10.22051/jwsps.2019.22028.1823>
- صادقی، رسول؛ و شکفته‌گوهری، محمد، (۱۳۹۶). «مطالعه پیامدهای بی‌کاری بر تأخیر در ازدواج در شهر تهران». فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۸(۳۰): ۱۴۱-۱۷۵. <https://doi.org/10.22054/qjssd.2017.8012>
- طالب‌پور، اکبر؛ و بیرانوند، معصومه، (۱۴۰۱). «مطالعه کیفی پیامدهای تجرد قطعی دختران». مطالعات زن و خانواده، ۱۰(۱): ۱۰-۳۵. <https://doi.org/10.22051/jwfs.2022.38040.2783>
- فرضی‌زاده، زهرا، (۱۳۹۲). «طرد اجتماعی دختران روستایی مجرد». نشریه توسعه محلی، ۱۶: ۱۴۶-۱۲۳. <https://doi.org/10.22059/jrd.2014.52073>
- قادرزاده، امید؛ غلامی، فاطمه؛ و غلامی، الهه (۱۳۹۶). «بازسازی معنایی تجربه زیسته دختران از تجرد». فصلنامه زن در توسعه و سیاست، ۱۵(۶): ۴۲۶-۴۰۳. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2017.223685.1007116>
- قانع‌عزآبادی، فرزانه؛ قاسمی، وحید؛ و کیانپور، مسعود، (۱۳۹۴). «نگرش اجتماعی نسبت به تجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر شهر یزد». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۴(۷): ۹۹-۱۲۷. https://csr.basu.ac.ir/article_1563.html
- کجباف، محمدباقر؛ لطیفی، زهره؛ و پوراعتماد، حمیدرضا، (۱۳۸۷). «تحلیل کیفی تجردهای ناخواسته در دختران و پسران». فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۴(۲): ۱۲۳-۱۳۲. https://jfr.sbu.ac.ir/article_95162.html
- گافمن، اروینگ، (۱۳۹۶). داغ‌ننگ، چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده. ترجمه مسعود کیانپور، تهران: نشر مرکز.

- گنجی، محمد؛ پیری، حسن؛ و واحدیان، مرتضی، (۱۴۰۰). «گونه‌شناسی دختران ازدواج نکرده ایلامی برحسب دلایل مجرد». مطالعات زن و خانواده، ۹(۱)، ۱۸۹-۲۱۲. <https://doi.org/10.22051/jwfs.2021.30359.2366>
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۲). تجدد و تشخیص. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- مدرسی یزدی، فائزه السادات؛ فرهمند، مهناز؛ و افشانی، سید علیرضا، (۱۳۹۶). «بررسی انزوای اجتماعی دختران مجرد و عوامل فرهنگی. اجتماعی مؤثر بر آن (مطالعه دختران مجرد بالای ۳۰ سال شهر یزد)». مسائل اجتماعی ایران، ۸ (۱): ۱۴۳-۱۲۱.
- مرکز آمار ایران، (۱۳۹۵). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵.
- معمار، ثریا؛ و یزدخواستی، بهجت، (۱۳۹۴). «تجارب زیسته دختران شاغل ۳۰ تا ۴۹ سال از مجرد». مسائل اجتماعی ایران، ۸ (۲): ۱۷۲-۱۴۹. <https://doi.org/10.18869/acadpub.jspsi.6.2.149>
- نولان، پاتریک؛ و لنسکی، گرهارد (۱۳۸۰). جامعه‌های انسانی. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

- Ahmadi, V., (2018). "Investigating the marriage squeeze as a social harm". First National Conference on Social Pathology, Yasuj University, May 2018. (In Persian).

- Azazi, Sh., (2010). *Sociology of the Family: Emphasizing the Role, Structure, and Function of the Family in Contemporary Times*. Tehran: Roshangaran Publishing and Women's Studies. (In Persian).

- Bashiri Khatibi, B., Baseri, A., Rad, F. & Hashem Zehi, N., (2020). "A Sociological Analysis of Youth Preferences to Select Celibacy (Case Study: Students of Islamic Azad University, Science and Research Branch of Tehran)". *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 9(4): 879-906. <https://doi.org/10.22059/jisr.2020.291327.954> (In Persian).

- Berg-Cross, L., Scholz, A. M., Long, J., Grzeszyk, E. & Roy, A., (2004). "Single Professional Women: A Global Phenomenon Challenges and Opportunities". *Journal of International Women's Studies*, 5 (5): 34-59. <https://vc.bridgew.edu/jiws/vol5/iss5/3>

- Byrne, A., (2003). "Developing a Sociological Model for Researching Women's Self and Social Identities". *European Journal of Women's Studies*, 10(4): 443-464. <https://doi.org/10.1177/13505068030104010>

- Davis, K. & Van den Oever, P., (1982). "Demographic Foundations of New Sex Roles". *Population and Development Review*, 8(3): 495-511. <https://doi.org/10.2307/1972377>

- Dorudi Ahi, N., (2004). "Investigating the Marriage Status of Young People Using Pure Marriage Tables". *Second Conference of the Iranian Demographic Association*, Shiraz University, May 12-13, Shiraz. <https://civilica.com/doc/72258/> (In Persian).

- Estive, A. & Cabre, A., (2004). *Marriage squeeze and changes in family formation: Historical comparative evidence in Spain, France, and United States in the XXth century*. Presented in population association of America, Annual meeting program. <https://paa2004.populationassociation.org/papers/41637>

- Farzizade, Z., (2014). "Social Exclusion of Single Women in Rural Areas". *Community Development (Rural and Urban)*, 6(1): 123-146. <https://doi.org/10.22059/jrd.2014.52073> (In Persian).

- Ganji, M., Piri, H. & Vahedian, M., (2021). "Typology of unmarried Ilamian girls According to

reasons of Singleness”. *Journal of Woman and Family Studies*, 9(1): 189-212. <https://doi.org/10.22051/jwfs.2021.30359.2366> (In Persian).

- Ghanee ezabadi, F., ghasemi, V. & kiyanpour, M., (2015). “Social Attitudes towards the Singlehood of Girls over 30 years Old (The case of Yazd City)”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 4(7): 99-127. (In Persian).

- Giddens, A., (2003). *Modernity and Identity*. Translated by: Naser Mofavqian, Tehran: Ney Publishing House.

- Goffman, I., (2017). *The stigma, a solution for a lost identity*. Translated by: Masoud Kianpour, Tehran: Markaz Publishing House.

- Goodkind, D., (1997). “The Vietnamese Double Marriage Squeeze”. *The International Migration Review*, 31(1): 108–127. <https://doi.org/10.2307/2547260>

- Habibpour Gatabi, K. & Ghaffary, G., (2011). “A Study on the Causes of Rising Marriage Age among Girls”. *Woman in Development & Politics*, 9(1): 7-34. https://jwdp.ut.ac.ir/article_22491.html?lang=fa (In Persian).

- Hassani, M. R., (2013). “Investigating the effects and consequences of rapid population growth on the distress of marriage and singleness of girls”. *Quarterly Journal of marifat*, 22 (189): 85-106. <https://ensani.ir/fa/article/339439> (In Persian).

- Khodabakhshi-koolae, A. & pishbahar, Z., (2020). “The Life Experiences of Single and Unemployed 30-40 year-old Girls in Tehran city”. *Cultural Psychology*, 3(2): 171-186. <https://doi.org/10.30487/jcp.2020.212816.1100> (In Persian).

- Kojbaf, M. B., Latifi, Z. & Pour-Etemad, H. R., (2008). “Qualitative Analysis of Involuntary Singleness in Girls and Boys”. *Family Studies Quarterly*, 4, (2): 123-132. https://jfr.sbu.ac.ir/article_95162.html?lang=en (In Persian).

- Lahad, K., (2013). “Am I asking for too much? The selective single woman as a new social problem. MCN”. *Woman studies international forum*, 40: 23-32. <https://doi.org/10.1016/j.wsif.2013.04.009>

- Memar, S. & Yazd khašti, B., (2016). “Lived Experiences of Working Girls Aging between 30 to 49 about Celibacy”. *Social Problems of Iran*, 6(2): 149-172. <https://doi.org/10.18869/acadpub.jspi.6.2.149> (In Persian).

- Modarresi Yazdi, F., Farahmand, M. & Afshani, S. A., (2017). “A Study on Single Girls’ Social Isolation and Its Effective Socio-Cultural Factors: A Study on Single Girls over 30 Years in Yazd”. *Social Problems of Iran*, 8(1): 121-143. <http://jspi.khu.ac.ir/article-1-2724-fa.html> (In Persian).

- Morris, W. L., (2005). *The effects of stigma awareness on the self-esteem of singles* (pp. 1785-1785). Charlottesville: University of Virginia.

- Nolan, P. & Lenski, G., (2000). *Human Societies*. Translated by: Naser Mofavqian, Tehran: Ney Publishing House.

- Pouretmad, H. R., (2004). “Investigating the Psychosocial Consequences of Unwanted Singleness in Girls”. *First Congress of Family Pathology, Family Research Institute*, Shahid Beheshti University, May 2004. (In Persian).

- Qaderzadeh, O., Gholami, F. & Gholami, E., (2017). "Semantic reconstruction of girls' lived experience of singleness". *Woman in Development & Politics*, 15(3): 403-426. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2017.223685.1007116> (In Persian).
- Ramezani, S. Gol-A. & Qoltash, A., (2017). "Lived Experience of Doctoral Students of Kurdistan University in Surviving Marriage". *Iranian Journal of Higher Education*, 32: 103-128. <http://ihej.ir/article-1-952-fa.html> (In Persian).
- Sadeghi, R. & Shekoftehghohari, M., (2017). "Study of the Impacts of Unemployment on the Delayed Marriage of Young People in Tehran Rasol Sadeghi[1]". Mohammad Shekofteh Gohari[2] Received: 26/12/2016 Accepted: 5/2/2017. *Social Development & Welfare Planning*, 8(30): 142-175. <https://doi.org/10.22054/qjdsd.2017.8012> (In Persian).
- Safiri, K. & Shahanavaz, S., (2016). "Single woman and Identity: single women over 35 years of city Lahijan Using grounded theory". *SCDS.*, 4 (3): 9-37. <http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-267-fa.html> (In Persian).
- Schoen, R., (1983). "Measuring the tightness of a marriage squeeze". *Demography*, 20: 61-78. <https://doi.org/10.2307/2060901>
- Shahanavaz, S. & Azam Azadeh, M., (2018). "A Meta-synthesis of Singleness Studies in Iran". *Women's Studies Sociological and Psychological*, 16(4): 43-78. <https://doi.org/10.22051/jwsp.2019.22028.1823> (In Persian).
- Statistical Center of Iran, (2016). *Results of the 2016 General Population and Housing Census*. (In Persian).
- Talebpour, A. & Beiranvand, M., (2022). "Qualitative Study of the Consequences of Definite Celibacy in Girls". *Journal of Woman and Family Studies*, 10(1): 10-35. <https://doi.org/10.22051/jwfs.2022.38040.2783> (In Persian).
- Veever, J. E., (1988). "The "Real" Marriage Squeeze: Mate Selection, Mortality, and the Mating Gradient". *Sociological Perspectives*, 31(2): 169-189. <https://doi.org/10.2307/1389081>

Shoti; Bread for Life (The Cace of Study, Korramabad City)

Assadollah Naghdi^I , Amin Roshanpour^{II} , Mojtaba Roshanpour^{III} 

<https://doi.org/10.22084/csr.2024.28953.2268>

Received: 2024/02/11; Revised: 2024/06/10; Accepted: 2024/06/11

Type of Article: **Research**

Pp: 57-78

Abstract

In developing countries, the economy consists of two sectors, formal and informal. Due to the impossibility of attending and working in the official sector, part of the social inferior groups choose to work in the informal sector for activity and survival. Shoti are as outcasts who have no legitimacy in the dominant discourses and are visible only as the dominant order defines them in its logic. Due to the necessity of the established order, the Shoti have been thrown out of the train of development inequality, and their activity in the path of uneven and unbalanced development is the only way for them to survive. Using the critical ethnographic method, the present study has addressed the causes of the emergence and spread of the phenomenon of Shoti among the residents of the marginal neighborhoods of Khorram Abad city, taking into account the critical life world of the activists. The studied population has been selected as a sample of 25 people involved in the shooting phenomenon by using the purposeful sampling method, 15 of them were present in Khorramabad Central Prison due to smuggling of goods and 10 others were outside the prison with They were semi-structured interviews. The findings have been expressed using open and axial coding, on two descriptive and analytical levels. The findings show: extreme economic poverty, unemployment, structural discrimination, people's positive mentality towards this phenomenon, ease of traffic on the roads, the temptation to achieve high income, social rejection and justifying and legitimizing their work in the emergence and expansion of the phenomenon. Shottis have been effective among the residents of the outskirts of Khorram Abad city. Overall, the Shoti phenomenon is a reflection of structural inequalities and chronic underdevelopment in the western regions of the country, the continuation and reproduction of which will be inevitable without fundamental economic and social reforms.

Keywords: Shoti, Economic Poverty, Unemployment, Marginal Areas, Khorramabad.

I. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Social sciences and Economics, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

II. PhD student of Iran social problems, Department of Social Sciences, Faculty of Social sciences and Economics, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran (Corresponding Author). **Email:** amin_rushanpoor@gmail.com

III. Ph.D. study of Iran social issues, Department of Sociology, Faculty of Social sciences and Economics, Central Tehran Branch, Tehran Azad University, Tehran, Iran.

Citations: Naghdi, A., Roshanpour, A. & Roshanpour, M., (2025). "Shoti; Bread for Life (The Cace of Study, Korramabad City)". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(26): 57-78. <https://doi.org/10.22084/csr.2024.28953.2268>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5787.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

Sustainable employment is one of the most basic human needs and the most important indicators of social welfare. In contrast, unemployment is a destructive phenomenon that leaves far-reaching consequences in social, economic, cultural and psychological dimensions. The failure of the Iranian economic structure to create sufficient job opportunities, especially for the young population, has led a large part of the workforce to move towards informal and risky jobs. One of the clear manifestations of this situation in Lorestan Province is the spread of the “shoti” phenomenon.

Shoti refers to people who, in order to make a living, transport smuggled goods on the country’s roads in light and modified vehicles. The high speed of these vehicles, which sometimes reaches more than 200 kilometers per hour, has led to their being named “shoti”. The activity of the shotis is considered a new counterpart to the kolbari in the western regions and the fuel carrier in the eastern and southern regions of Iran, and in addition to creating road hazards, it is considered a serious threat to the lives of the shotis and other drivers. This expansion of informal and risky jobs cannot be explained solely at the individual level, but rather this phenomenon is meaningful within the framework of macro-economic and social structures and can be analyzed in direct connection with processes such as poverty, structural inequalities, marginalization, labor market instability, and unbalanced development.

A look at the situation of Lorestan shows that this province is among the less developed provinces of the country in the main development indicators, including poverty, unemployment, and inequality. This underdevelopment is evident in many social and economic indicators, including the misery index.

Despite the extent and multidimensional consequences of this phenomenon, few scientific studies have so far identified its social and economic roots. As a result, there is a serious research gap in this field. The present study, with a critical ethnographic approach and focusing on the lifeworld of the Shotis in the city of Khorramabad, seeks to answer this fundamental question: What are the causes of the emergence and spread of the Shotis phenomenon in the city of Khorramabad?

2. Materials and Methods

In this study, a qualitative method of critical ethnography was used to achieve the answer to the problem and research objectives. The aim of the qualitative approach in research is to obtain information available in a specific field and to gain a deeper and more profound understanding of phenomena that are not possible through a quantitative approach. Qualitative research is conducted in the real world and identifies very subtle and profound issues. Qualitative research also studies human relationships by acknowledging their plural and individualized truth in their lives (Flick, 1403: 15). In critical ethnography, the role of the researcher is prominent and goes beyond mere description and usually takes a stance according to his or her values. Therefore, a critical researcher is a pragmatic individual who, in addition to understanding the world, seeks to change it and operates based on his or her basic assumptions, such as the authenticity of change, justice, and freedom. Then, by reconstructing the data, he or she tries to reveal the hidden depths of exploitation, power, and unfavorable conditions. In this entire process, reflective thinking, meaning referring to oneself and recognizing one’s own thoughts and beliefs, prevails (Karaspikaan, 1996: 4).

3. Target society

The participants of the present study are the Shoti of Khorramabad city, and the sample size, considering the theoretical saturation level, was 25 people involved in the research problem. 15 of these people were present in Khorramabad Central Prison due to smuggling of goods (Shoti), and after necessary coordination with the relevant authorities, they were selected using purposive sampling method, and another 10 people were selected outside the prison using theoretical and purposive sampling method.

4. Data Analysis

Open and axial coding methods were also used to analyze the data. In the open coding stage, the data are broken down, analyzed, compared, and categorized, and in axial coding, hypothetical relationships between categories are made. The reliability of the present study was obtained based on three criteria: angularity, member control or respondent validity, and reflection. In the present study, angularity validity was obtained by asking the research questions to the study subjects at different times and conditions, and then comparing the answers at different times and places. In the next stage, these answers were matched with what is done in practice to maximize angularity and, as a result, the credibility of the research. Also, in collecting information for the present study, in addition to the researcher, other observers and interviewers were also used, and then the findings of several researchers were compared with each other. To gain credibility, the opinions of the study subjects were used in formulating the research questions, and after each interview, the notes and points taken were referred to the respondents, and the views, as well as the respondent's disagreement or agreement with these points, were taken into account. Finally, the general findings of the present study were presented to some of the respondents, in order to best ensure the credibility of the present study in the eyes of the respondents. An effort was made to follow the principle of reflection as much as possible.

5. Conclusion

In this study, the Shoti were studied as a representation of poverty and deprivation in the marginal neighborhoods of Khorramabad city. This phenomenon can be analyzed along with other informal and risky activities such as kolbari and fuel hauling in the west and southwest of Iran; where the workforce in deprived communities, due to unemployment, economic pressure and the temptation to achieve higher income, inevitably accept the role of intermediary in the transfer of smuggled goods and take great risks to meet the most basic needs of livelihood; risks that sometimes cost their lives, property and the lives of others.

The research findings show that life in the marginal neighborhoods of Khorramabad is accompanied by repeated experiences of social exclusion, deprivation and a sense of injustice among the residents. From the Shoti's perspective, they are part of the outcasts of an unjust social system that poverty, unemployment and severe economic pressure have left them with no other path than entering the cycle of Shoti. Most participants emphasized that if there were stable and fair job opportunities, they would never have resorted to such risky activities. Therefore, it can be said that the lived experience of the Shotis is a mixture of poverty, unemployment, inequality and exclusion that has led them to a forced choice. Although in some cases the temptation to achieve a high income plays a role, often entering this

path is not voluntary, but rather a result of necessity and subsistence compulsion.

Finally, the phenomenon of Shotis cannot be considered simply an economic violation or individual choice, but rather it must be interpreted as the product of the interaction of structural, economic, social and political conditions of deprived areas. Shotis is a social construct that has been formed in the context of poverty, unemployment, inequality, centralization and the dominance of the rentier-community economy and has led the marginalized to a risky path.

The Shotis consider their activity to be a “double-edged sword”; On the one hand, it provides daily livelihoods, and on the other hand, it is accompanied by serious threats such as anxiety, road accidents, the risk of shooting, and the possibility of legal punishment. This lived experience shows that the main problem is the structures that deprive people of fair and sustainable job opportunities and push them towards such activities.

Therefore, understanding streetwalking requires moving beyond a purely pathological approach and paying attention to the cycles of poverty and inequality reproduction in deprived areas. The solution to confronting this phenomenon lies not only in law enforcement actions, but also in reforming socio-economic structures, creating sustainable job opportunities, and strengthening social justice and balanced development.

Acknowledgments

In the end, we appreciate and thank all those who helped the Authors in conducting the research.

Observation Contribution

The percentage of participation of each author was 40% for the first author, 40% for the second author, 20% for the third author.

Conflict of Interest

This article has not been financially supported by any organization.

شوتی؛ نان در ازای جان (مورد مطالعه: شهر خرم‌آباد)

اسداله نقدی^I، امین روشن‌پور^{II}، مجتبی روشن‌پور^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2024.28953.2268>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۲، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۵۷-۷۸

چکیده

در کشورهای در حال توسعه، اقتصاد از دو بخش رسمی و غیر رسمی تشکیل می‌شود. بخشی از گروه‌های فرودست اجتماعی به دلیل عدم امکان حضور و فعالیت در بخش رسمی، اشتغال در بخش غیر رسمی را برای فعالیت و بقا انتخاب می‌کنند. شوتی‌ها به مثابه پردشدگانی هستند که در گفتمان‌های مسلط هیچ مشروعیتی ندارند و تنها آن‌گونه مرئی می‌شوند که نظم مسلط آن‌ها را در منطق خود تعریف می‌کند. شوتی‌ها بنا به ضرورت نظم برقرار شده از قطار نابرابری‌ساز توسعه به بیرون پرتاب شده‌اند و فعالیت آن‌ها در مسیر توسعه نابرابر و نامتوازن تنها چاره بقای آن‌ها است. پژوهش حاضر با استفاده از روش قوم‌نگاری انتقادی، به علت‌های پیدایش و گسترش پدیده شوتی‌ها در بین ساکنین محلات حاشیه‌ای شهر خرم‌آباد با توجه به زیست‌جهان انتقادی کنش‌گران پرداخته است. مشارکت‌کنندگان با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند ۲۵ نفر از افراد درگیر در پدیده شوتی به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند، از این تعداد ۱۵ نفر به علت قاچاق کالا در زندان مرکزی خرم‌آباد حضور داشتند و ۱۰ نفر دیگر در بیرون از زندان با آن‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته صورت گرفته است. یافته‌ها با استفاده از کدگذاری باز و محوری، در دو سطح توصیفی و تحلیلی بیان شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد: فقر اقتصادی شدید، بیکاری، تبعیض ساختاری، ذهنیت مثبت مردم نسبت به این پدیده، سهولت تردد در جاده‌ها، وسوسه رسیدن به درآمد بالا، طرد اجتماعی و توجیه و مشروعیت بخشی به کار خود در پیدایش و گسترش پدیده شوتی‌ها در بین ساکنین مناطق حاشیه شهر خرم‌آباد مؤثر بوده است. در مجموع، پدیده شوتی بازتابی از نابرابری‌های ساختاری و توسعه‌نیافتگی مزمن در مناطق غرب کشور است که بدون توجه به اصلاحات بنیادین اقتصادی و اجتماعی، تداوم و بازتولید آن اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

کلیدواژگان: شوتی، فقر اقتصادی، بیکاری، محلات حاشیه‌ای، خرم‌آباد.

I. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

II. دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: amin.rushanpoor@gmail.com

III. دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ارجاع به مقاله: نقدی، اسداله؛ روشن‌پور، امین؛ و روشن‌پور، مجتبی، (۱۴۰۴). «شوتی؛ نان در ازای جان (مورد مطالعه: شهر خرم‌آباد)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۶): ۵۷-۷۸. <https://doi.org/10.22084/csr.2024.28953.2268>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5787.html?lang=fa



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. © ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است. <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/> Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license

۱. مقدمه

اشتغال پایدار یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسانی و مهم‌ترین شاخص‌های رفاه اجتماعی به شمار می‌رود. در مقابل، بیکاری پدیده‌ای مخرب است که پیامدهای گسترده‌ای در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانی بر جای می‌گذارد. ناکامی ساختار اقتصاد ایران در ایجاد فرصت‌های شغلی کافی، به‌ویژه برای جمعیت جوان، سبب شده است بخش بزرگی از نیروی کار به سمت مشاغل غیررسمی و پرخطر سوق یابد. یکی از نمودهای بارز این وضعیت در استان لرستان، گسترش پدیده «شوتی‌ها» است.

شوتی‌ها به افرادی اطلاق می‌شود که برای امرار معاش به جابه‌جایی کالاهای قاچاق در جاده‌های کشور با خودروهای سبک و تغییر یافته می‌پردازند. سرعت بالای حرکت این خودروها که گاه به بیش از ۲۰۰ کیلومتر در ساعت می‌رسد، موجب نام‌گذاری آن‌ها به «شوتی» شده است. فعالیت شوتی‌ها همتای جدیدی برای کولبری در مناطق غربی و سوخت‌بری در مناطق شرقی و جنوبی ایران محسوب می‌شود و ضمن ایجاد مخاطرات جاده‌ای، تهدیدی جدی برای جان خود شوتی‌ها و سایر رانندگان به شمار می‌آید. این گسترش مشاغل غیررسمی و پرخطر را نمی‌توان صرفاً در سطح فردی تبیین کرد، بلکه این پدیده در چارچوب ساختارهای کلان اقتصادی و اجتماعی معنا می‌یابد و در پیوندی مستقیم با فرآیندهایی همچون فقر، نابرابری‌های ساختاری، حاشیه‌نشینی، بی‌ثباتی بازار کار و توسعه نامتوازن قابل تحلیل است.

در همین راستا، مهاجرت روستا-شهری از دلایل مهم رشد شهری در ایران است. با این حال حاشیه‌نشینی مشکل همه شهرهای ایران است. بخش عمده اقتصاد این مناطق در قالب اقتصاد غیررسمی جای می‌گیرد (نقدی، ۱۳۹۲: ۳۶). الگوی توسعه ناهمگون در کنار ناکارآمدی نهادی در ایران نظیر ناکارآیی بوروکراسی، هزینه مبادله بالا و نظایر آن امروزه به گسترش فعالیت‌های غیررسمی منتهی شده است (رنانی، ۱۳۸۴). در این زمینه، خرم‌آباد به‌عنوان مرکز استان لرستان نمونه‌ای گویاست. این شهر هم‌اکنون با مسئله حاشیه‌نشینی جدی مواجه است و ۱۵ محله حاشیه‌نشین در آن شناسایی شده است (روشن‌پور و همکاران، ۱۴۰۱). نگاهی به خصوصیات جمعیتی و تحولات آن حاکی از این است که در سال ۱۳۳۵ ه.ش. جمعیت خرم‌آباد ۳۸۶۷۶ نفر و در سال ۱۳۹۵ ه.ش. خرم‌آباد دارای جمعیتی بالغ بر ۵۰۶۴۷۱ نفر می‌باشد (نقدی و روشن‌پور، ۱۴۰۳). این افزایش جمعیت، سوای رشد طبیعی جمعیت، حاصل مهاجرت‌های درون‌استانی و هم‌چنین رشد ناشی از گسترش محدوده شهر بوده است. این تمرکز جمعیت و رشد کالبدی-فضایی شهر، سبب شکل‌گیری محله‌ها و نواحی شهری با شرایط اقتصادی و اجتماعی متفاوت شده است و شرایط زیست را در بخش‌هایی از این شهر با مشکل مواجه کرده است (زیاری و همکاران، ۱۴۰۰).

نگاهی کلان‌تر به وضعیت لرستان نشان می‌دهد که این استان در شاخص‌های اصلی توسعه، از جمله فقر، بیکاری و نابرابری، در زمره استان‌های کمتر توسعه‌یافته کشور قرار دارد. این توسعه‌نیافتگی در بسیاری از شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی از جمله شاخص فلاکت نمایان است. نرخ فلاکت که از جمع نرخ بیکاری و نرخ تورم به دست می‌آید، در استان لرستان در بهار ۱۴۰۲ ه.ش. به بالاترین سطح خود رسیده است. برآوردها نشان می‌دهد پیش از این، در سال ۱۴۰۱ ه.ش. نیز استان لرستان در صدر جدول شاخص فلاکت قرار داشت. این وضعیت نه تنها بازتولیدکننده فقر و نابرابری است، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری معیشت‌های پرخطر و غیررسمی همچون شوتی‌گری نیز شده است.

شوتی‌ها را می‌توان نمادی از بی‌عدالتی، تبعیض و محرومیت در مناطق توسعه‌نیافته غرب کشور دانست. آنان برای گذران زندگی به فعالیتی روی آورده‌اند که به‌طور هم‌زمان هم معیشتشان را تأمین می‌کند و هم جانشان را تهدید. براساس آمار موجود، سالانه ده‌ها نفر از شوتی‌ها در اثر سرعت بالا، تصادف یا تعقیب و گریز با نیروهای انتظامی جان خود را از دست می‌دهند یا موجب مرگ دیگران می‌شوند. از این رو، پدیده شوتی‌گری علاوه بر بُعد اقتصادی، دارای ابعاد اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و انسانی گسترده‌ای است که نیازمند واکاوی علمی است.

با وجود گستردگی و پیامدهای چندبعدی این پدیده، تاکنون پژوهش‌های علمی اندکی به شناسایی ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن پرداخته‌اند. در نتیجه، خلأ مطالعاتی جدی در این حوزه وجود دارد. پژوهش حاضر با رویکرد اتنوگرافی انتقادی و با تمرکز بر زیست‌جهان شوتی‌ها در شهر خرم‌آباد، در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که: علت‌های پیدایش و گسترش پدیده شوتی‌ها در شهر خرم‌آباد چیست؟

۲. پیشینه پژوهش

«فیض الهی» و همکاران (۱۴۰۴) در مقاله «فهم پدیده قاچاق کالا از منظر کنشگران موسوم به شوتی» با روش کیفی و نظریه زمینه‌ای، قاچاق کالای شوتی را از منظر کنشگران آن بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شرایط علی شامل دشوار زیستی، ناامنی شغلی و تلاش برای تأمین معاش است؛ شرایط زمینه‌ای نیز شامل ساختاری شدن قاچاق، توسعه نیافتگی اقتصادی و مداخلات شبکه‌های تسهیل‌گر، فایده‌مندی شوتی و عرفی شدن قاچاق است. قاچاقچیان با راهبردهایی مانند سازمان‌دهی گروهی، قانون‌شکنی و مشارکت ناهم‌تراز عمل می‌کنند. پیامدهای این فعالیت‌ها نابسامانی خانواده، زندگی در معرض خطر، طرد اجتماعی و ارتقای معیشت است.

«یزدانی نسب» و «بهزادی» (۱۴۰۳) در مقاله «زندگی به مثابه مقاومت: تجربه زیسته رانندگان شوتی شهر بانه از قاچاق کالا» با استفاده از روش پدیدارشناسی تفسیری با ۱۵ نفر از رانندگان شوتی، دریافته‌اند که هر چند عوامل زمینه‌ای بستر مناسبی برای ورود به این شغل فراهم کرده است اما عواملی از قبیل سود زیاد، عدم تناسب مجازات و جرم، احتمال کم دستگیری و استراتژی‌های مقابله با خطر، سبب ماندگاری و بازگشت مجدد به این شغل شده است. کلیت قاچاق کالا را می‌توان نوعی مقاومت در برابر ساختارهای نابرابر دانست.

«کرمی» و «قنبری» (۱۴۰۲) در مقاله‌ای به «گذری بر معضل اجتماعی شوتی‌سواری در تصویری آینده‌پژوهانه» پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این پدیده از یک سو به‌عنوان بخشی از اقتصاد غیررسمی تعریف می‌شود، از سوی دیگر مؤید نابسامانی در جامعه است و از دیگر سو می‌تواند به‌عنوان تجربه تبعیض و نابرابری تعریف گردد. این پدیده چند پیام دارد؛ یکی این‌که هر روز به تعداد شوتی‌ها افزوده می‌شود و اکنون به شغلی تبدیل شده است. دوم این‌که بیش‌تر شوتی‌ها جوانانی هستند که از سر ناچاری و بی‌کاری به این شغل پرخطر و خلاف قانون روی می‌آورند. سوم این‌که برای پلیس هم به مسئله‌ای تبدیل شده است و افزایش این پدیده در جاده‌ها، پلیس را با مشکلی جدید مواجه کرده است. چهارم این‌که این پدیده به تولید ملی صدمه وارد و بازار دلالی و قاچاق را گرم می‌کند. مرگ شوتی‌سواران نیز از دیگر پیامدهای این پدیده اجتماعی است.

«شرونی» (۱۴۰۱) در مقاله‌ای به «درک و فهم زمینه‌های گرایش به شغل شوتی در بندر گناوه» با روش کیفی پرداخته است. بر مبنای نتایج این پژوهش، شغل غیررسمی شوتی انتخابی از سر اجبار و بسیار پرخطر توسط شاغلان و به‌منزله امری بسترمند، نتیجه واکنش‌ها به فرصت‌ها و محدودیت‌های شغلی، اقتصادی و معیشتی است.

«حراقی» و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی به «بررسی علل گرایش برخی از مرزنشینان به قاچاق کالا (مطالعه موردی: استان مرزی بوشهر)» با روش پیمایشی و با حجم ۶۵۰ نفر از ساکنان حاشیه ساحل، دریافته‌اند که روابط معناداری بین عوامل چهارگانه شامل عوامل اقتصادی (ضریب تأثیر ۹۱/۰)، عوامل فرهنگی و اجتماعی (ضریب تأثیر ۷۹/۰)، عوامل ساختاری و جغرافیایی (ضریب تأثیر ۸۶/۰) و عوامل سیاسی و حقوقی (ضریب تأثیر ۸۲/۰) با گرایش به قاچاق کالا وجود دارد و این متغیرها تأثیر متفاوتی بر تمایل و اقدام به قاچاق کالا دارند.

مطالعات فوق از لحاظ نظری و روشی می‌توانند به پژوهش حاضر کمک کند، اما همان‌طور که مشاهده می‌شود تاکنون پژوهشی عمیق و همه‌جانبه در زمینه شوتی‌ها در استان لرستان انجام نگرفته است، پژوهش حاضر در نظر دارد بخشی از این خلأ پژوهشی را برطرف کند. بنابراین پژوهش حاضر با روش‌شناسی کیفی به دنبال فهم علت‌های مؤثر بر پیدایش شغل شوتی در بین ساکنان محله‌های حاشیه‌ای شهر خرم‌آباد می‌باشد.

۳. چارچوب مفهومی و نظری

چارچوب مفهومی مجموعه مفاهیمی به هم مرتبط را شامل می‌شود که بر مفاهیم و تم‌های عمده مورد مطالعه تمرکز دارند و آن‌ها را در قالب نظامی منسجم و مرتبط به یکدیگر پیوند می‌دهد. در بررسی‌های کیفی به جای استفاده از مبانی نظری جهت تدوین و آزمون فرضیات، از چارچوب مفهومی جهت استخراج سؤال یا سؤالات تحقیق استفاده می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۸: ۳۱۴-۳۱۱). در تحقیق کیفی، نظریه‌ها ذهن پژوهش‌گر را نسبت به مفاهیم و مقوله‌ها حساسیت برانگیز می‌کند و پژوهش‌گران جهت طرح سؤالات و چارچوب مفهومی از آن بهره می‌گیرند. رویکرد مفهومی پژوهش حاضر برگرفته از دیدگاه‌های مختلف در خصوص اقتصاد غیر رسمی، رویکرد کنش متقابل اجتماعی، برساخت‌گرایی اجتماعی، نظریه ساختار فرصت‌های غیرقانونی و نظریه ساخت یافتگی می‌باشد.

۳-۱. نظریه‌های پیرامون اقتصاد غیر رسمی

در منطق نظم مسلط و صورت‌بندی‌های رایج آن، فعالیت شوتی‌ها، غیرقانونی است و بخشی از اقتصاد غیر رسمی به حساب می‌آید. رویکردهای مختلفی به اقتصاد غیر رسمی و گسترده‌تر از آن، اقتصاد زیرزمینی پرداخته‌اند. سه رهیافت عمده در این حوزه شامل رهیافت توسعه-نوسازی، ساختاری و نهادی می‌باشد. در رهیافت توسعه-نوسازی که به لحاظ تاریخی نیز اولین رویکرد محسوب می‌شود، اقتصاد زیرزمینی نشانه‌ای از اقتصاد عقب‌مانده است. پیش‌فرض اساسی آن است که به موازات رشد اقتصادی کافی، اقتصاد زیرزمینی تضعیف می‌شود. در این رهیافت بر نقش مثبت نوسازی در کاهش اقتصاد غیر رسمی تأکید می‌شود. دومین رهیافت، دیدگاه ساختاری است که رهیافت قبلی را نقد می‌کند و اقتصاد زیرزمینی را پدیده‌ای خاص جهان سوم نمی‌داند. اقتصاد زیرزمینی در کشورهای توسعه‌یافته رو به گسترش است و از نظر اندیشمندان رهیافت ساختاری، به دلیل بازیگربندی روابط تولید و اشتغال در سرمایه‌داری پیشرفته است. رهیافت اقتصاد نهادی، سومین رویکرد عمده است و توسعه اقتصاد زیرزمینی را به دولت‌ها نسبت می‌دهد و آن‌را ناشی از تنظیمات و مقررات بیش از حد می‌داند. دولت‌ها از طریق محدود کردن دیوان‌سالاری و کاهش هزینه‌های فعالیت در بخش رسمی، می‌توانند مانع رشد اقتصاد غیر رسمی شوند (کوس^۲، ۲۰۰۸: ۹۷۱).

۳-۲. نظریه کنش متقابل نمادین

نظریه کنش متقابل نمادین، بر این مسئله تمرکز دارد که مردم چه معنایی را برای کنش متقابل با دیگران یافته‌اند، چگونه این معانی ایجاد شده‌اند و افراد چگونه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و چگونه دنیای اطرافشان را معنا دار می‌سازند. «مید» معتقد بود خودانگاره، از جریان کنش متقابل اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. افراد می‌آموزند که نگرش دیگران را نسبت به خود دریابند و با این کار خود را به عنوان موضوعی اجتماعی می‌بینند و در نتیجه بنا بر همان خودانگاره هم رفتار می‌کنند. «مید» هم‌چنین باور داشت کنش متقابل اجتماعی خصلت پویا دارد و ایستا نیست. او تأکید می‌کند افراد با خواندن ژست‌ها و نمادها، پیوسته رفتارشان را با آن چه به نظر می‌رسد دیگران می‌خواهند انجام دهند سازگار می‌کنند (رابینگتن و وایتبرگ^۳، ۱۳۸۳: ۱۳۵). در چارچوب این نظریه، پدیده «شوتی‌ها» را می‌توان در قالب بازتولید معانی و نمادهایی فهم کرد که در بستر روابط روزمره میان خود اعضای این گروه و نیز میان آنان و جامعه پیرامونی شکل می‌گیرد. از این منظر، رانندگی پرخطر، رقابت بر سر سرعت یا نمایش شجاعت در برابر دیگران، نه صرفاً به مثابه عملی فردی بلکه به عنوان بخشی از هویت جمعی و خودانگاره‌ای که از خلال تعاملات اجتماعی تثبیت می‌شود، قابل تحلیل است.

۳-۳. برساخت‌گرایی اجتماعی

برساخت‌گرایی اجتماعی به دنبال این است که چگونه جهان اجتماعی پیرامون مان را می‌فهمیم، در این دیدگاه این مسئله اهمیت دارد که چطور افراد به وضعیت قبول یک یا مجموعه‌ای از عقاید می‌رسند و چگونه زمانی که در دنیای رنج‌آور زندگی می‌کنند این درد و رنج را تعریف می‌کنند (لوزیک^۴، ۱۳۹۴: ۲۵۷). این رویکرد که بر اصالت انسان در برابر اصالت محیط تأکید دارد، بر این باور است که واقعیت‌ها در فرآیند درک و تفسیر انسان‌ها و در خلال زندگی روزمره ساخته شده و معنادار می‌شوند. معانی تولید شده وابسته به بستر بوده و در درون آن بستر معنا می‌یابند. بنابراین، نه تنها نحوه درک و فهم انسان‌ها از واقعیت‌ها اهمیت دارد، بلکه این‌ها اشکال متعددی نیز دارند؛ پس ما نه با یک واقعیت واحد و مشخص، بلکه با واقعیت‌های متعدد و گوناگون روبه‌رو هستیم (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۳۳)؛ بنابراین آن‌چه در بالا بیان شد، ضروری است که به معنا و فرآیند تفسیر معانی و کنش‌های افراد از جمله شوتی‌ها توجه شود.

۳-۴. نظریه ساختار فرصت‌های غیرقانونی

در حالی که مرتون بر شکاف میان اهداف فرهنگی و ابزارهای مشروع برای دستیابی به آن‌ها تأکید می‌کند، کلووارد و اوهلین (۱۹۶۰) با افزودن بعد «فرصت‌های نامشروع»، بُعدی نوین به تحلیل رفتارهای انحرافی می‌افزایند. آن‌ها معتقدند که افراد زمانی قادر به مشارکت در فعالیت‌های انحرافی می‌شوند که نه تنها تحت فشار قرار گیرند، بلکه به ساختارهای سازمان یافته فرصت‌های غیرقانونی نیز دسترسی داشته باشند (کلووارد و اوهلین^۵، ۱۹۶۰). بر اساس این نظریه، همان‌گونه که ساختار فرصت‌های مشروع (مانند تحصیلات، اشتغال رسمی، سرمایه‌گذاری و کارآفرینی) در جامعه نابرابر توزیع شده است، دسترسی به فرصت‌های نامشروع (مانند باندهای قاچاق، اقتصاد غیررسمی، شبکه‌های بزهکارانه یا خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه) نیز تابعی از محیط اجتماعی و شبکه‌های محلی است. بنابراین، تنها آن دسته از جوانانی می‌توانند به‌طور مؤثر وارد حوزه‌های غیرقانونی شوند که در بافت اجتماعی آن‌ها بستر چنین مشارکتی وجود داشته باشد. در این چارچوب، پدیده شوتی‌سواری در مناطق حاشیه‌نشین استان لرستان را می‌توان نمونه‌ای عینی از بروز این نوع دسترسی به فرصت‌های نامشروع دانست. جوانان ساکن در محله‌های فرودست شهری یا روستاهای کم‌برخوردار، اغلب با سطح بالایی از فقر، بیکاری، نبود فرصت‌های شغلی مشروع، و نارسایی نظام آموزشی مواجه‌اند. این وضعیت، آنان را از مسیرهای قانونی برای کسب درآمد و دستیابی به منزلت اجتماعی بازمی‌دارد. در مقابل، در برخی از این مناطق، شبکه‌هایی از فعالیت‌های غیررسمی همچون قاچاق کالا از طریق محورهای جنوب کشور به مرکز و غرب، شکل گرفته که ورود به آن مستلزم پیوستن به «اقتصاد زیرزمینی» است.

۳-۵. نظریه ساخت یافتگی

طبق نظریه گیدنز، افراد در دل ساختارهای محدودکننده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، با بهره‌گیری از عاملیت خود، راه‌هایی برای ادامه بقا می‌سازند. بر مبنای این رویکرد، افراد نه کاملاً تابع ساختارهای بیرونی‌اند و نه به طور کامل آزاد و خودمختار؛ بلکه در یک فرایند تعاملی، هم تحت تأثیر محدودیت‌ها و فرصت‌های ساختاری قرار دارند و هم از ظرفیت‌های فردی برای کنش، خلاقیت و انتخاب بهره می‌برند (گیدنز^۶، ۱۹۸۴). شوتی‌سواری را می‌توان به‌عنوان واکنشی خلاقانه و البته پرمخاطره به محدودیت‌های ساختاری تحلیل کرد؛ جایی که جوانان بیکار، اغلب از مناطق حاشیه‌ای و محروم، در پاسخ به شرایط نابرابر اقتصادی و فقدان فرصت‌های شغلی، با تکیه بر توانایی‌ها، مهارت‌ها و جسارت فردی خود، به فعالیتی روی می‌آورند که از نظر قانونی مجاز نیست اما برایشان نقش «استراتژی بقا» و «تامین معاش» را ایفا می‌کند.

۴. روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش، جهت دستیابی به پاسخ مسئله و اهداف پژوهش، از روش کیفی از نوع مردم‌نگاری انتقادی استفاده شده است. هدف از رویکرد کیفی در پژوهش، دستیابی به اطلاعات موجود در زمینه خاص و درک و فهم بیش‌تر و عمیق‌تر پدیده‌هایی است که از طریق رویکرد کمی امکان پذیر نیستند. پژوهش کیفی، انجام پژوهش در دنیای واقعی است و بسیار ظریف و عمیق مسائل را شناسایی می‌کند. هم‌چنین پژوهش کیفی به مطالعه روابط انسان‌ها با اذعان به حقیقت متکثر و فردی شده آن‌ها در زندگی‌شان می‌پردازد (فلیک^۷، ۱۴۰۳: ۱۵). در مردم‌نگاری انتقادی، نقش پژوهش‌گر پررنگ است و از توصیف صرف پا را فراتر گذاشته و معمولاً بر طبق ارزش‌های خود موضع‌گیری می‌کند. بنابراین، پژوهش‌گر انتقادی فردی عمل‌گراست که علاوه بر درک جهان، به دنبال تغییر آن است و بر اساس پیش‌فرض‌های اساسی خود، مانند اصالت تحول، عدالت و آزادی فعالیت می‌کند، سپس با بازسازی مجدد داده‌ها سعی دارد تا عمق پنهان بهره‌کشی، قدرت و شرایط نامساعد را آشکار سازد و در تمام این فرآیند، تفکر بازاندیشانه، به معنای رجوع به خود و شناخت افکار و عقاید خود، حاکم است (کاراسپیکن^۸، ۱۹۹۶: ۴).

مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر را شوتی‌های شهر خرم‌آباد تشکیل می‌دهند و حجم نمونه، با توجه به سطح اشباع نظری، ۲۵ نفر از افراد درگیر با مسئله پژوهش انتخاب شدند. ۱۵ نفر از این افراد به دلیل قاچاق کالا (شوتی) در زندان مرکزی خرم‌آباد حضور داشتند که پس از هماهنگی‌های لازم با مسئولان مربوطه با شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و ۱۰ نفر دیگر نیز در بیرون از زندان با شیوه نمونه‌گیری نظری و هدفمند انتخاب شدند. جهت تحلیل داده‌ها نیز از روش‌های کدگذاری باز و محوری استفاده شده است. در مرحله کدگذاری باز، داده‌ها خرد، تحلیل، مقایسه و مقوله‌بندی می‌شوند و در کدگذاری محوری، روابط فرضیه‌ای بین مقوله‌ها انجام می‌گردد. قابلیت اعتماد پژوهش حاضر بر اساس سه معیار زاویه‌بندی، کنترل اعضا یا اعتبار پاسخ‌گو و بازاندیشی به دست آمده است.

در پژوهش حاضر، اعتبار زاویه‌بندی بدین صورت به دست آمد که سؤال‌های تحقیق در زمان‌ها و شرایط مختلف از افراد مورد مطالعه مطرح و سپس جواب‌های مربوط به زمان‌ها و مکان‌های مختلف با یکدیگر مقایسه شدند. در مرحله بعدی، این جواب‌ها با آن‌چه در عمل انجام می‌گیرد تطبیق داده شد تا زاویه‌بندی و در نتیجه باورپذیری تحقیق به حداکثر برسد. هم‌چنین در جمع‌آوری اطلاعات تحقیق حاضر، به غیر از پژوهش‌گر، از مشاهده‌گران و مصاحبه‌گران دیگری نیز استفاده شد و سپس مقایسه یافته‌های چندین پژوهش‌گر با یکدیگر صورت گرفت. برای کسب اعتبار عضو، در طرح سؤال‌ات تحقیق، از نظرهای افراد مورد مطالعه استفاده شد و هم پس از هر مصاحبه، یادداشت‌ها و نکات برداشت‌شده به پاسخ‌گویان ارجاع یافت و دیدگاه‌ها و نیز مخالفت یا موافقت پاسخ‌گو با این نکات در مورد آن‌ها لحاظ شد. در نهایت نیز یافته‌های کلی پژوهش حاضر به برخی از پاسخ‌گویان ارائه شد تا بدین‌وسیله اعتبار تحقیق حاضر از نظر پاسخ‌گویان نیز به بهترین نحو تأمین شود. تلاش بر آن بود که تا حد امکان نیز از اصل بازاندیشی پیروی شود.

۵. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش، در دو بخش توصیفی و تحلیلی، با استفاده از مراحل پنج‌گانه الگوی کارسپکن در دو رویکرد اتیک و امیک ارائه خواهد شد. در ادامه علت‌های پیدایش پدیده شوتی بر مبنای زیست‌جهان انتقادی و درک و تجربه شوتی‌ها بررسی شده است.

۱-۵. یافته‌های توصیفی

جدول ۱. مشخصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان (نگارندگان، ۱۴۰۲).
Tab. 1: Background information of participants (Authors, 2023).

مدت شاغل بودن در این شغل	میزان دستمزد برای هر بار (به میلیون)	محل سکونت	وضعیت تأهل	تحصیلات	سن	ردیف
۲ سال و شش ماه	۴ تا ۵	ماسور	مجرد	دیپلم	۲۵	کد ۱
۶ سال	۵ تا ۶	پشت بازار	متاهل	دیپلم	۴۸	کد ۲
۲ سال	۳ تا ۴	فلک‌الدین	متاهل	دیپلم	۳۵	کد ۳
۴ سال و سه ماه	۴ تا ۵	پاچنار	مجرد	فوق دیپلم	۲۷	کد ۴
۲ سال	۳ تا ۶	فلک‌الدین	متاهل	متوسطه	۴۲	کد ۵
۶ سال	۶ تا ۷	دره گرم	متاهل	ابتدایی	۴۰	کد ۶
۲ سال	۳ تا ۶	فلک‌الدین	متارکه	دیپلم	۳۵	کد ۷
۳ سال و دو ماه	۵ تا ۶	کرگانه	مجرد	دیپلم	۲۶	کد ۸
۴ سال	۵ تا ۷	پشت بازار	متاهل	ابتدایی	۴۱	کد ۹
۲ سال	۶ تا ۷	جهانگیرآباد	متاهل	دیپلم	۳۴	کد ۱۰
۲ سال	۴ تا ۵	ماسور	مجرد	متوسطه	۲۵	کد ۱۱
۴ سال	۳ تا ۴	گلسفید	متارکه	دیپلم	۳۰	کد ۱۲
۱ سال	۲ تا ۳	گلسفید	مجرد	متوسطه	۱۹	کد ۱۳
۳ سال	۳ تا ۵	دره گرم	متاهل	فوق دیپلم	۲۸	کد ۱۴
۴ سال	۵ تا ۶	پاچنار	متاهل	دیپلم	۳۴	کد ۱۵
۳ سال	۴ تا ۵	جهانگیرآباد	متاهل	دیپلم	۳۶	کد ۱۶
۵ سال	۵ تا ۶	پشت بازار	متاهل	کارشناسی	۳۳	کد ۱۷
۱ سال	۲ تا ۳	میدان تیر	مجرد	متوسطه	۱۹	کد ۱۸
۳ سال	۳ تا ۴	علی‌آباد	مجرد	دیپلم	۲۵	کد ۱۹
۲ سال	۳ تا ۴	اسبستان	مجرد	متوسطه	۲۰	کد ۲۰
۴ سال	۴ تا ۶	علی‌آباد	متاهل	دیپلم	۲۸	کد ۲۱
۵ سال	۵ تا ۶	اسدآبادی	متاهل	فوق دیپلم	۳۰	کد ۲۲
۷ سال	۵ تا ۶	اسبستان	متاهل	ابتدایی	۴۵	کد ۲۳
۵ سال	۴ تا ۵	اسدآبادی	متاهل	کارشناسی	۳۱	کد ۲۴
۶ سال	۳ تا ۴	پشته مطهری	متارکه	دیپلم	۳۰	کد ۲۵

نمونه مصاحبه شامل شوتی‌هایی با محدوده سنی ۱۹ تا ۴۸ سال بود که میانگین سنی آن‌ها ۳۱.۴۴ سال به دست آمد. از نظر وضعیت تأهل، بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان (۵۶ درصد) متأهل و ۳۲ درصد مجرد بودند. در حوزه تحصیلات، ۴۸ درصد دیپلم، ۲۰ درصد متوسطه، ۱۲ درصد فوق دیپلم، ۱۲ درصد ابتدایی و ۸ درصد کارشناسی داشتند. تمامی افراد مورد مطالعه ساکن محله‌های حاشیه‌نشین و محروم شهر خرم‌آباد بودند و از نظر اقتصادی در سطح پایین قرار داشتند، که این امر بافت اجتماعی و اقتصادی ویژه‌ای را برای تحلیل معیشت شوتی‌ها فراهم می‌کند.

۵-۲. یافته‌های تحلیلی

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «مهم‌ترین علت‌های مؤثر بر پیدایش و گسترش پدیده شوتی‌ها در شهر خرم‌آباد چه بوده است؟» یافته‌های گردآوری‌شده در این تحقیق حاکی از این است که عوامل گوناگونی در این پدیده و تحقق آن نقش داشته‌اند. این عوامل از مجموع مصاحبه‌ها تلخیص و طبقه‌بندی شده‌اند. پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان با توجه به الگوی کارسپکن در دو مرحله کدگذاری باز و محوری در این بخش تحلیل و در ادامه، به تبیین روابط ساختاری مقوله‌های استخراج‌شده با سطوح نظری کلان و تجربی پرداخته شده است.

جدول ۲. خلاصه مفاهیم و مقوله‌های مربوط به پیدایش شغل شوتی در شهر خرم‌آباد (نگارندگان، ۱۴۰۲).

Tab. 2: Summary of concepts and categories related to the emergence of the job of a shoti in the city of Khorramabad (Authors, 2023).

مقولات اصلی	مفاهیم	ردیف
فقر اقتصادی شدید	افزایش هزینه‌های خانوار کاهش قدرت خرید خانوار تورم افسارگسیخته فشار اقتصادی اجبار در انتخاب فقر مادی درآمد پایین	۱
بیکاری	نداشتن شغل دائم نبود سرمایه جهت راه‌اندازی کسب‌وکار عدم وجود فرصت‌های سرمایه‌گذاری نبود منبع درآمد جایگزین عدم کارگاه و کارخانجات فعال در شهر اقتصاد ناکارآمد منطقه	۲
تبعیض ساختاری	احساس تبعیض توزیع ناعادلانه منابع و امکانات در جامعه بی‌توجهی دولت‌ها و مجموعه حاکمیت نسبت به شرایط مناطق محروم ناامیدی از آینده پیش‌رو	۳
ذهنیت مثبت مردم	پذیرش شوتی به‌عنوان شغل در بین مردم نداشتن نگاه تحقیرآمیز به فعالیت شوتی‌ها توسط مردم قیح‌زدایی و مشروعیت‌بخشی اخلاقی کسب هویت با ارزش تلقی شغل شوتی به‌مثابه مردانگی و غیرت در بین مردم	۴

سهولت تردد در جاده‌ها	ابهام و پیچیدگی‌های قوانین و مقررات ضعف سیستم کنترل پلیس فساد (رشوه) اداری بین مامورین	۵
وسوسه رسیدن به درآمد بالا	غلبه ذهنیت اقتصادی اولویت پول در زندگی روزمره پولی شدن جامعه	۶
طرد اجتماعی	احساس دیده‌نشدن بی توجهی مسئولین نسبت به محلات حاشیه‌ای انگ مکانی توسط مردم	۷
توجیه و مشروعیت به کار خود	کمک به خانواده بی‌خطر بودن برای جامعه اشتغال موقت عکس‌العمل سریع در موقع خطر	۸

۵-۲-۱. بیکاری

یافته‌های تحقیق و مصاحبه با مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که اغلب آن‌ها نبود سرمایه برای راه‌اندازی کسب‌وکار، نداشتن شغل دائم و بیکاری را از عوامل اصلی ورود به فعالیت شوتی می‌دانند. بیکاری به‌عنوان یک مسئله اجتماعی، زمینه مساعدی برای گرایش افراد به مشاغل غیررسمی و پرخطر فراهم می‌کند؛ پدیده‌هایی مانند رشد کودکان کار، دست‌فروشی، شوتی‌گری و حتی طلاق‌های صوری، به‌ویژه در محله‌های حاشیه‌ای، نمونه‌هایی از پیامدهای این شرایط هستند. از این منظر، فقدان سرمایه‌گذاری به‌عنوان موتور محرکه رشد اقتصادی، یکی از عوامل کلیدی است؛ چرا که افزایش سرمایه‌گذاری می‌تواند با افزایش تولید، درآمد و رفاه، ایجاد اشتغال و کاهش نرخ بیکاری و فقر، زمینه‌های گرایش به مشاغل غیررسمی و پرخطر را کاهش دهد.

استان لرستان در ابعاد مختلف گردش‌گری، دام‌پروری و کشاورزی ظرفیت‌های استفاده‌نشده زیادی دارد که متأسفانه در جذب و جلب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی برای استفاده از این ظرفیت‌ها موفق نبوده است. بر اساس آمارهای رسمی منتشرشده، استان لرستان، تنها ۲/۱ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را به خود اختصاص داده است (ترکاری و روشن‌پور، ۱۳۹۷). لرستان دهه‌ها رکورددار نرخ بالای بیکاری در کشور بوده است اما آثار این شکاف اقتصادی طی سال‌های اخیر نمود بیش‌تری داشته است. این استان صنعتی نیست و مشاغل تولیدی ندارد و از طرفی مشاغل مربوط به گردش‌گری در آن فعال نیست. لرستان سال‌های متوالی در رتبه‌های نخست جدول بیکاری کشور قرار دارد و به‌نظر می‌رسد اشتغال استان به‌گه‌گوری تبدیل شده است. بر اساس گفته‌های معاون اشتغال و کارآفرینی اداره کار لرستان، بالغ بر ۷۵ هزار فارغ‌التحصیل بیکار در لرستان وجود دارد.^۹

هم‌چنین بر اساس گزارش‌های مرکز آمار ایران، بیش‌ترین آمار بیکاری در تابستان سال ۱۴۰۲ در استان‌های سیستان با ۵/۱۲ درصد، هرمزگان با ۵/۱۱ درصد و لرستان با ۱/۱۱ درصد گزارش شده است (مرکز آمار ایران). تحولات ناشی از زمان جنگ به‌دلیل نزدیکی لرستان به مرزهای غربی و استان خوزستان، تا سال‌ها بر این منطقه تأثیر گذاشته و حال آن‌که لرستان دومین استان متأثر از جنگ هشت‌ساله معرفی شد اما در دهه‌های گذشته در عمل حرکت چندانی برای جبران عقب‌ماندگی‌های این منطقه به‌صورت متمرکز و مستمر انجام نگرفته است.

مصاحبه‌شوندگان، بیکاری را که بر انتخاب شغل شوتی مؤثر بوده، این‌گونه بیان کرده‌اند:

کد یک می‌گوید: «بیش‌تر پوشاک و لوازم خانگی از طرف‌های دیلم، گناوه و

بوشهر می‌آرم و می‌برم تهران، غالباً شب‌ها حرکت می‌کنم. سرعت مون تو جاده ۱۴۰ و گاهی تا ۲۰۰ هم می‌رسه، بیش‌تر دلیلش بیکاری وگرنه شغل خطرناک و پراسترسیه، رفتن مون با خودمونه برگشتن با خداست. اگه پلیس بار بگیره یعنی بدبختی، پلیس یه مرتبه خودمه گرفت، ۸۰ میلیون جریمه شدم و ماشین ۴۰۵ خودم که دولت توقیف کرده بود به خودم فروختند ۷۰ میلیون».

کد دو می‌گوید: «من قبلاً راننده بین شهری خرم‌آباد و بروجرد بودم اما به دلیل بیکاری و مشکلات اقتصادی تصمیم گرفتم پیام تو این کار. دردسر و ریسک این کار بالاست، به‌ویژه برا من که متأهلم. با زندانی شدنم به‌عنوان سرپرست خانواده، امرار معاش خانواده، روابط اجتماعی خودم، کنترل فرزندان، تحصیل فرزندان، وضعیت اجتماعی و اقتصادی خانواده دچار مشکل شده. ۱ سال برام حبس بریدند و ۲۵ میلیون جریمه شدم».

کد سه می‌گوید: «یه مدت مغازه لباس فروشی با دوستم زده بودیم که بعد از مدتی چون مستأجر بودیم جمعش کردیم و چون در شهر ما کار وجود نداره با وام و قرض یه پراید تهیه و اسنپ کار می‌کردم که برام به‌صرفه نبود، تصمیم گرفتم پیام تو این کار، متأسفانه گرفتار و دستگیر شدم، ۳ سال زندانی باید بکشم و ۷۵ میلیون جریمه».

مصاحبه با مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که اغلب آن‌ها برای فرار از بیکاری و از روی ناچاری و استیصال و جهت تأمین نیازهای خود و خانواده‌شان به این شغل روی آورده‌اند.

۵-۲-۲. فقر اقتصادی شدید

کلمه فقر به‌طور عام لفظی نسبی است، اما در مباحث توسعه اقتصادی، مفهوم نسبی مد نظر نیست، بلکه منظور از فقر، فقر مطلق است. در اصطلاح اقتصادی، فقیر مطلق کسی است که درآمد لازم برای کسب حداقل غذا برای حفظ سلامت جسمی، مسکن مناسب، حداقل لوازم ضروری خانه، پوشاک، بهداشت، آموزش در حد کسب سواد، آب سالم، حداقل انرژی برای گرم‌شدن و حداقل تفریح برای حفظ سلامت روحی را ندارد (روزبهان، ۱۳۹۴: ۱۷۰).

فقر اقتصادی به وضعیتی اطلاق می‌شود که افراد فاقد توانایی مالی برای تأمین شرایط مادی و نیازهای خود باشند. در تعاریف مختلف از فقر، وجود فقر در جامعه را خلاف کرامت انسانی و مترادف با محرومیت از فرصت‌ها و برابری دانسته‌اند. فقر همواره یکی از مسائل و چالش‌های رو به رشد جوامع در حال‌گذار و فاقد زیرساخت‌های شغلی مانند لرستان است.

یکی از مسائل که در لرستان به‌صورت تاریخی کم و بیش وجود داشته فقر است که با آغاز دوران مدرن خود را به‌صورت بیکاری و یا مشاغل کاذب نشان داده است. این مسئله اجتماعی در طول زمان به‌دلیل عدم سرمایه‌گذاری صنعتی دولت‌ها و انباشت ثروت در این مناطق گسترده‌تر هم شده است. فقر در لرستان به‌گونه‌ای است که با تار و پود زندگی مردم هم‌بسته شده و در نقاط مختلف به‌ویژه محلات حاشیه‌ای شهر خرم‌آباد مشهود است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که شوتی‌ها به دلایلی از جمله افزایش هزینه‌های خانوار، تورم افسارگسیخته، فقر شدید، فشار اقتصادی و اقتصاد ناکارآمد منطقه به این پدیده روی آورده‌اند. بیش‌تر مصاحبه‌شوندگان، این فعالیت را از سر ناچاری به‌عنوان تنها راه معیشت و منبع درآمد انتخاب نموده‌اند. بیش‌تر شوتی‌ها از قشر پایین جامعه و محلات حاشیه‌ای شهر و بدون سرمایه اقتصادی هستند و بار معیشت خانواده را به‌تنهایی متقبل شده‌اند. در مجموع می‌توان گفت افزایش هزینه‌های زندگی، تورم افسارگسیخته و فشار اقتصادی افراد را وادار نموده به این فعالیت به‌عنوان یک شغل پرریسک و خطرناک روی بیاورند.

مصاحبه‌شوندگان، فقر اقتصادی شدید را که بر انتخاب شغل شوتی مؤثر بوده، این‌گونه بیان کرده‌اند: کد دو می‌گوید: «براشوتی فرقی نمی‌کنه چه باری بیاره، هر کدوم سود بیش‌تری داشته باشند، اما من مرتب بوشهر و شهرهای جنوبی می‌رفتم، دوستان زیادی اون‌جا پیدا کردم و به من بعضی اجناس چکی و قرضی می‌دادند و پرداخت می‌کردم، به دلیل گرانی و سختی فشار زندگی، برای تأمین معاش خانواده مجبور شدم پیام تو این کار، بار آخر دستگیر شدم، ۱ سال برام حبس بریدند و ۳۰ میلیون جریمه».

کد شش می‌گوید: «شرایط طوری شده که مجبورم به خاطر یک لقمه نون به هر کاری دست بزنم، اگرچه می‌دونم ممکنه مشکلاتی برام به وجود بیاد، چکار کنم با این همه گرونی و تورم. بعضی سرزنشم می‌کنند چرا به دنبال این کار رفتی، کسی از درد کسی خبر نداره. مجبورم کار کنم تا هزینه زندگی خود و خانوادم (پدر و مادر) را تأمین کنم. یک بار تصادف کردم و کلیه اجناس (تلویزیون) خراب شدند و کلی ضرر کردم».

کد هشت می‌گوید: «مستأجرم، قرض و وام دارم باید درآمد داشته باشم که قرض‌ها را پس بدم، تحصیل بچه‌هام هزینه داره باید تأمین کنم به هر طریقی که شده».

درآمد اندک، فقر گسترده در جامعه و در برخی موارد گذاشتن کارت یارانه در نانوائی‌ها و مغازه‌های محله جهت تسویه در آخر ماه توسط برخی ساکنان محلات حاشیه‌ای نشان از فقر اقتصادی مفراطی است که در محلات حاشیه‌ای شهر خرم‌آباد وجود دارد. بنابراین، به دلیل شرایط گسترده بیکاری و فقر همه‌گستر در جامعه، برخی افراد شوتی را به عنوان شغلی پرریسک و خطرناک به عنوان تنها منبع درآمد جایگزین برای تأمین امرار معاش زندگی انتخاب می‌کنند.

۵-۲-۳. تبعیض ساختاری

شوتی‌ها را می‌توان قربانیان ساختار اجتماعی و اقتصادی دانست که با تبعیض، بی‌عدالتی، فقر و محرومیت مواجه هستند. مصاحبه‌شوندگان به احساس تبعیض، توزیع ناعادلانه منابع و امکانات میان مناطق کشور، بی‌توجهی دولت و ساختار حاکمیت نسبت به مناطق محروم و ناامیدی از آینده اشاره کردند. از نظر مشارکت‌کنندگان، منابع و فرصت‌ها عمدتاً در استان‌های متمول و مرکزی متمرکز شده‌اند و این توزیع ناعادلانه ثروت باعث شده است ساکنان مناطق غربی کشور، به‌ویژه حاشیه‌نشینان، با تبعیض و نابرابری مضاعف مواجه شوند.

بیکاری و تورم دو شاخصی هستند که اثر مستقیمی بر وضعیت زندگی مردم دارند. بررسی شاخص فلاکت در بهار ۱۴۰۲ ه.ش. نشان می‌دهد که استان لرستان بالاترین نرخ فلاکت را در کشور دارد و شاخص فلاکت در لرستان به مرز ۷۰ درصد رسیده است. پیش از این، در سال ۱۴۰۱ ه.ش. نیز استان لرستان در صدر جدول شاخص فلاکت قرار داشت (مرکز آمار ایران).

مصاحبه‌شوندگان، تبعیض ساختاری را که بر انتخاب شغل شوتی مؤثر بوده، این‌گونه بیان کرده‌اند:

کد دوازده می‌گوید: «انگار لرستان جزء این کشور نیست، ما از سر خوشی این شغل انتخاب نکردیم، ما رو مجبور کردن چون مون کف دست بذاریم و بیایم تو این کار، شغل پراسترسیه، کلی خطر داره مثل سختی کار، مرگ زودرس به خاطر تصادف یا تیراندازی توسط مأموران».

کد شش می‌گوید: «شهر ما کارخانه یا صنعتی نداره، کارگری هم فصلی است، به دلیل بی‌عدالتی که تو کشور وجود داره، ما لرها مجبوریم از سر ناچاری بیایم تو این شغل». کد چهارده و نه به همین ترتیب.

در گفت‌وگو با مصاحبه‌شوندگان، بیشتر آن‌ها به نقش دولت و ساختارهای حاکمیتی در ایجاد بیکاری و سوق یافتن جوانان به شغل شوتی تأکید می‌کردند. آن‌ها توسعه‌نیافتگی و محرومیت شهر خرم‌آباد را نتیجه عملکرد ناکارآمد حاکمیت می‌دانستند و معتقد بودند که در غیاب فرصت‌های شغلی مناسب، بسیاری از افراد ناچار به انتخاب این شغل پرخطر شده‌اند.

۵-۲-۴. ذهنیت مثبت مردم

علاوه بر بیکاری و فقر اقتصادی شدید، کسب هویت اجتماعی و ذهنیت مثبت جامعه نسبت به فعالیت شوتی‌ها از جمله مواردی است که مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره کردند. به دلیل توسعه‌نیافتگی منطقه، بسیاری از مردم با فعالیت شوتی‌ها آشنا هستند و آن را به عنوان منبع درآمد می‌شناسند. در ذهنیت عمومی، شوتی‌ها نماد کار، تلاش و تأمین معاش خانواده محسوب می‌شوند و فعالیت آن‌ها با مفاهیمی چون مردانگی و غیرت گره خورده است. بدین ترتیب، شوتی‌گری به عنوان بخشی از فرهنگ کنش اقتصادی ساکنان محله‌های حاشیه‌ای، در میان جامعه پذیرفته شده و دارای مشروعیت اجتماعی است.

برای نمونه کد نه می‌گوید: «بی‌پولی و نداری عار، آدم باید کار کنه و خرجی خانواده رو تأمین کنه، با این کار اموراتم می‌گذره، به پدر و مادرم هم کمک می‌کنم خدا رو شکر مردم وضعیت ما رو درک می‌کنند و می‌دونند از ناچاری وارد این کار شدیم».

کد هجده می‌گوید: «من از موقعی که تو این کارم، راضی‌ام، مردم هم دیدن تحقیرآمیزی به مون ندارند».

کد بیست می‌گوید: «بالآخره هر کسی کاری داره، یکی کارمند، یکی مغازه‌دار، ما هم شغل مون شوتی و مردم هم ما رو به عنوان یه شغل به رسمیت شناختند، مهم اینه مردم نمی‌گن کار ما دزدی».

در غیاب صنعت و زیرساخت‌های لازم برای سرمایه‌گذاری و با توجه به شرایط اقتصادی و محرومیت منطقه، فعالیت شوتی‌ها به تدریج به شغلی مشروع و پذیرفته شده در میان محلات حاشیه‌ای تبدیل شده است.

۵-۲-۵. سهولت تردد در جاده‌ها

مصاحبه با مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که ابهام و پیچیدگی‌های قوانین و مقررات، ضعف سیستم کنترل پلیس و فساد اداری میان مأموران، از جمله عواملی هستند که رفت‌وآمد شوتی‌ها در جاده‌ها را تسهیل کرده و ریسک فعالیت آن‌ها را کاهش می‌دهند، بنابراین به وقوع و موفقیت پدیده شوتی‌گری کمک می‌کنند. به گفته مصاحبه‌شوندگان، برخی از مقررات وضع شده در این زمینه صرفاً جنبه نمایشی دارند و مجریان این قوانین، خود از بستر این پدیده منفعت می‌برند؛ از این رو، عزم و اراده جدی برای اجرای مؤثر قوانین و مقابله با فعالیت شوتی‌ها مشاهده نمی‌شود. مصاحبه‌شوندگان، سهولت تردد در جاده‌ها را این‌گونه بیان کرده‌اند:

کد یازده می‌گوید: «به صورت گروهی کار می‌کنیم، معمولاً برا هر باری ۴ تا ۵ میلیون دستمزد می‌گیرم. بیش‌تر شب‌ها حرکت می‌کنم. از این ۵ تومن یک میلیونش می‌پره. معمولاً هر ماشینی دویست هزار رشوه می‌دیم به مأموران نیروی انتظامی و نفری صد هزار می‌دیم به مأموران راهنمایی و رانندگی که تو جاده گیر نندن و نفری صد هزار هم می‌دیم به ماشینی که اسکورت مون می‌کنه و جاده برامون امن می‌کنه».

کد نوزده می‌گوید: «جنسی که از دبی میاد به بندر مجاز، از بندر تا مغازه هم مجاز، انگار فقط وارد ماشین ما می‌شه اسمشو می‌ذارن قاچاق».

کد هفت می‌گوید: «یکی از مأموران شهر می‌شناسم، خودش تو کار شوتیه، نمی‌دونم اگه قاچاقه پس اون که مأمور قانونه چرا این کار می‌کنه».

۵-۲-۶. وسوسه رسیدن به درآمد بالا

از دید برخی مصاحبه‌شوندگان، اهمیت پول، موقعیت و امکانات مادی در عصر حاضر نقش بسزایی در جایگاه و منزلت اجتماعی انسان‌ها یافته است؛ به‌گونه‌ای که فقدان ثروت و منابع مالی می‌تواند حس حقارت، کاهش اعتماد به نفس و حتی طرد اجتماعی را به دنبال داشته باشد. در چنین شرایطی، پول به گفتمان محوری زندگی روزمره تبدیل شده و بسیاری افراد برای دستیابی به آن حاضرند به اقدامات پرریسک و حتی خطرناک دست بزنند. مصاحبه‌شوندگان، وسوسه کسب درآمد بالا را به‌عنوان یکی از انگیزه‌های مهم ورود به فعالیت شوتی، این‌گونه بیان کردند:

کد نوزده می‌گوید: «می‌ارزه آدم ۵ تا ۸ ساعت بی‌خوابی بکشه، در عوض شبی پنج میلیون به دستش بیاد، دوست دارم پول دار بشم و زندگی راحتی داشته باشم».

کد هجده می‌گوید: «این زمونه اگه آدم پول نداشته باشه، کسی تحویلش نمی‌گیره، تو جامعه پول حرف اول می‌زنه».

کد دوازده می‌گوید: «مردم همه نگاه می‌کنند بینن ماشین زیر پات چیه و چه لباس‌های برندی پوشیدی، دوست دارم تو این کار پول خوبی به دست بیارم که بتونم ماشین خوبی بگیرم».

۵-۲-۷. طرد اجتماعی

طرد اجتماعی فرآیندی پیچیده و چندبعدی است و فراتر از ابعاد مادی و کمبودهای اقتصادی بر دامنه متنوعی از محرومیت‌های اجتماعی-فرهنگی نیز دلالت دارد. از نظر اجتماعی و فرهنگی احساس طرد بیش‌تر با عدم رضایت و عدم تعلق فرد به اجتماعات هویت‌بخش (محلله‌ای، قومی، مذهبی) ارتباط دارد (فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۳۲). طرد اجتماعی فرآیندی است که در نتیجه آن، گروه‌های اجتماعی و افرادی معین از اجتماع، طرد و به حاشیه رانده می‌شوند لذا به‌سختی می‌توانند فرصت‌هایی برای بهبود شرایط خود پیدا کنند (بلیک مور^۱، ۱۳۸۵: ۱۳۶). از دید مصاحبه‌شوندگان، احساس سرافکنندگی، احساس فراموش شدن، گوشه‌گیر شدن، بدنامی به‌خاطر سکونت در حاشیه شهرها و انگ مکانی توسط مردم و بی‌توجهی مسئولان نسبت به وضعیت محلات محروم، باعث شده که برخی از ساکنان محلات حاشیه به این شغل روی بیاورند.

مصاحبه‌شوندگان، طرد اجتماعی را این‌گونه بیان کرده‌اند:

کد بیست‌ودو می‌گوید: «ما ساکن محلات حاشیه هستیم، خواسته و ناخواسته مردم دید خوبی به‌مون ندارند، انگار ما مجرم ایم».

کد نوزده می‌گوید: «مسئولان ما رو جزء این شهر حساب نمی‌کنند، ما رو کلاً رها کردن به حال خودمون، این‌جا انگار آخر دنیاست از بس کمبود امکانات داره محلله مون».

کد نه می‌گوید: «خواهرم یه خواستگار داشت، وقتی فهمید خونمون گلسفید، پشیمون شد، انگار اسم این محلات آدم می‌خوره، منم سعی کردم به هر طریقی شده پول دربیارم و بریم جایی دیگه از این شهر سکونت کنیم، به این خاطر اومدم تو کار شوتی».

۵-۲-۸. توجیه و مشروعیت بخشی به کار خود

مصاحبه با مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که بسیاری از شوتی‌ها فعالیت خود را نه تنها به‌عنوان یک شغل موقت و کم‌خطر می‌بینند، بلکه برای آن توجیه و مشروعیت اجتماعی قائل هستند. آنان با تأکید بر مهارت و تسلط خود در رانندگی و آشنایی با مسیرها، فعالیت شوتی را انتخاب کرده‌اند و آن را هم برای تأمین معاش خانواده و هم به‌عنوان اقدامی که آسیبی به جامعه نمی‌رساند توجیه می‌کنند. از دید مصاحبه‌شوندگان، این شغل نه دزدی است و نه فساد، بلکه فعالیتی مشروع و حتی مفید برای جامعه تلقی می‌شود، زیرا می‌تواند به کاهش قیمت کالاها و تسهیل دسترسی مردم کمک کند.

کد بیست‌وسه می‌گوید: «کار ما نه دزدیه نه مثل برخی از آفازاده‌ها و مسئولان اختلاس، ما خطری برا اجتماع نداریم. علاقه داشتیم و به‌واسطه این کار هوای خانواده رو هم داشتیم، پدر من یک کشاورز بود و من کمک خرج اون‌ها محسوب می‌شدم». کد ده می‌گوید: «کار ما به کسی آسیبی نمی‌رسونه، تازه برای جامعه مفید هم هست، باعث می‌شه برخی اجناس ارزون‌تر به دست مردم برسه». کد پانزده می‌گوید: «به اکثر مسیرها آشنایی دارم و می‌دونم کجا گشت و کدوم مسیر خطرناکه، رانندگی‌ام خیلی خوبه و جاده رو مثل کف دست می‌شناسم». کد ۵، و ۱۷ به همین ترتیب.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، شوتی‌ها به‌عنوان بازنمای فقر و محرومیت در محلات حاشیه‌ای شهر خرم‌آباد مورد مطالعه قرار گرفتند. این پدیده را می‌توان در امتداد سایر فعالیت‌های غیررسمی و پرخطر همچون کولبری و سوخت‌بری در غرب و جنوب غرب ایران تحلیل کرد؛ جایی که نیروی کار در جوامع محروم، به‌دلیل بیکاری، فشار اقتصادی و وسوسه دستیابی به درآمد بالاتر، ناگزیر نقش واسطه انتقال کالاهای قاچاق را پذیرفته و برای تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای معیشتی، ریسک‌های بزرگی را متحمل می‌شوند؛ ریسک‌هایی که گاه به قیمت جان، مال و زندگی خود و دیگران تمام می‌شود.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زندگی در محلات حاشیه‌ای خرم‌آباد با تجربه‌های مکرر طرد اجتماعی، محرومیت و احساس بی‌عدالتی در میان ساکنان همراه است. از نگاه شوتی‌ها، آنان بخشی از طردشدگان یک نظام اجتماعی ناعادلانه‌اند که فقر، بیکاری و فشار شدید اقتصادی، مسیر دیگری جز ورود به چرخه شوتی‌گری برایشان باقی نگذاشته است. بیشتر مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که در صورت وجود فرصت‌های شغلی پایدار و عادلانه، هرگز به چنین فعالیت پرخطری روی نمی‌آوردند. بنابراین می‌توان گفت، تجربه زیسته شوتی‌ها آمیزه‌ای از فقر، بیکاری، نابرابری و طردشدگی است که آن‌ها را به انتخابی اجباری سوق داده است. هرچند در برخی موارد وسوسه دستیابی به درآمد بالا نقشی ایفا می‌کند، اما غالباً ورود به این مسیر نه از سر اختیار، بلکه ناشی از ناچاری و اجبار معیشتی است.

همچنین، پدیده شوتی‌ها در سه سطح کلان، میانه و خرد قابل تحلیل است (ترکرانی، ۱۴۰۰).

- در سطح کلان:

• وجود اقتصاد ناسالم که در آن گروه‌های قاچاقچی با ورود کالاها به صورت غیرقانونی و عدم پرداخت مالیات خواهان این هستند که کالاها را با کم‌ترین هزینه وارد بازار و شبکه توزیع کالاها کنند. اما چون امکان ورود این کالاها به صورت رسمی را ندارند از شوتی‌ها برای وارد کردن کالاهای شان به بازار و رساندن به دست فروشندگان عمده از مناطق بندری تا بازار تهران و کلان‌شهرها استفاده نموده و ریسک و هزینه ورود به این

بازار و خطرات آن را غالباً به دوش شوتی‌ها می‌اندازند. بنابراین در این مسیر قاچاقچی و عرضه‌کنندگان عمده کم‌ترین هزینه را متحمل شده ولی بیش‌ترین سود را دریافت می‌کنند. شوتی‌ها غالباً ناگزیر در خدمت فریبه کردن این اقتصاد ناسالم قرار می‌گیرند.

- این کار گرچه در قانون ممنوع است ولی در عرف جامعه به عنوان یک شغل پذیرفته شده است. تنها وقتی فرد در حین انتقال کالا توسط نیروهای انتظامی دستگیر می‌شود و یا به خاطر تعقیب و گریز کشته می‌شود جنبه مجرمانه شغل آشکار می‌شود. بنابراین دولت‌ها نیز به خاطر ناتوانی در ایجاد شغل مناسب غالباً نگاهی دوگانه با این پدیده دارند. از یک طرف به عنوان امر غیرقانونی با آن رسماً برخورد می‌کنند ولی از طرف دیگر چون اکثر این افراد از طبقات پایین جامعه هستند و از سر ناچاری وارد این شغل شده‌اند معمولاً نسبت به آن‌ها سخت‌گیری نمی‌شود، بنابراین وجود این سیاست نامنسجم و دوگانه باعث رشد و گسترش این پدیده شده است.
- هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی و سازمانی زیادی بابت این کار سالانه توسط دولت اعم از نیروی انتظامی و دادگستری و اداره زندان‌ها و حتی خانواده‌های این افراد صرف می‌شود.

- در سطح میانه:

- وجود لشکر بیکاران و فقر گسترده به‌ویژه در غرب ایران و جوانانی که صاحب شغل رضایت‌مندی نیستند و خواهان آن هستند که با ریسک بالا صاحب ثروت بیش‌تری شده و کاستی‌های زندگی خود را جبران کنند باعث شده که تقاضای زیادی برای ورود به این کار وجود داشته باشد و این افراد از توان چانه‌زنی بالایی نیز در مقابل صاحب‌کاران برخوردار نباشند. این کارها بدون داشتن بیمه و تأمین اجتماعی خود و خانواده صورت گرفته و حتی فرد نیز باید خود شخصاً بار خود را بیمه کرده و در صورت دستگیری و یا تصادف و یا گرفتار شدن در دام راهزنان امکان پیگیری قضایی و حقوقی نداشته و خود باید جبران‌کننده همه مشکلات باشد.
- اشاعه و یادگیری جمعی در گسترش این پدیده نقش زیادی داشته و در بین جوانان بسیار شایع است. این پدیده معمولاً با خرده‌فرهنگ غالب جوانان هم‌نوایی بالایی دارد. رانندگی با سرعت بالا و مدام در سفر بودن و کسب درآمد بالا و لو با ریسک بالا و بازنمایی این پدیده در شبکه‌های مجازی و کسب سرمایه اجتماعی در بین دوستان و هم‌سالان باعث شده که افراد بیش‌تری به این کار جذب شوند.

- در سطح خرد:

پیامدهایی که در سطح خانواده‌ها به‌جا می‌گذارد، از دستگیری و ضبط اموال و اجناس تا کشته شدن فرد در تصادف و تعقیب و گریز توسط پلیس، عزادار شدن خانواده و بی‌سرپرست شدن یک خانواده و یا زندانی شدن طولانی فرد و جریمه‌های سنگین می‌تواند هزینه‌هایی باشد که این افراد و خانواده‌هایشان متحمل می‌شوند. در کنار همه این‌ها باید استرس دائمی این افراد و خانواده‌هایشان در هنگام سفر و ترس از دستگیری را باید اضافه کرد.

در نهایت، پدیده شوتی‌گری را نمی‌توان صرفاً یک تخلف اقتصادی یا انتخاب فردی دانست، بلکه باید آن را محصول برهم‌کنش شرایط ساختاری، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مناطق محروم تفسیر کرد. شوتی‌گری برساختی اجتماعی است که در بستر فقر، بیکاری، نابرابری، تمرکزگرایی و سلطه اقتصاد رانتی-رفاقتی شکل گرفته و حاشیه‌نشینان را به مسیری پرخطر سوق داده است.

شوتی‌ها فعالیت خود را «تیغی دو لبه» می‌دانند؛ از یک سو تأمین‌کننده معیشت روزمره است و از سوی دیگر با تهدیدهای جدی همچون اضطراب، تصادفات جاده‌ای، خطر تیراندازی و احتمال مجازات قانونی همراه است. این تجربه زیسته نشان می‌دهد که مسئله اصلی، ساختارهایی است که فرصت‌های شغلی عادلانه و پایدار را از افراد سلب کرده و آنان را به سمت چنین فعالیت‌هایی سوق می‌دهد.

بنابراین، درک شوتی‌گری مستلزم عبور از رویکرد آسیب‌شناسانه صرف و توجه به چرخه‌های بازتولید فقر و نابرابری در مناطق محروم است. راهکار مقابله با این پدیده نیز نه صرفاً در برخوردهای انتظامی، بلکه در اصلاح ساختارهای اقتصادی-اجتماعی، ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار و تقویت عدالت اجتماعی و توسعه متوازن نهفته است.

سپاسگزاری

نگارندگان مراتب قدردانی خود را از همه افرادی که در انجام پژوهش یاری کرده‌اند، ابراز می‌دارند.

مشارکت درصدی نویسندگان

درصد مشارکت هر یک از نویسندگان به ترتیب؛ نگارنده اول ۴۰ درصد، نگارنده دوم ۴۰ درصد، و نگارنده سوم ۲۰ درصد بوده است.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

پی‌نوشت

۱. اقتصاد نیوز، صدرنشینان جدول شاخص فلاکت در ایران، ۱۴۰۲/۰۶/۲۶ - کد خبر: ۵۹۸۶۰۷.

2. Kus
3. Robinton & Whiteberg
4. Luzik
5. Cloward & Ohlin
6. Giddens
7. Flick
8. Karaspiken
10. Blake Moore

۹. مصاحبه محقق با معاون اشتغال، تعاون و رفاه اداره کار استان لرستان.

کتابنامه

- بلیک مور، کن، (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی. ترجمه علی اصغر سعیدی؛ و سعید صادقی جقه، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- ترکارانی، مجتبی، (۱۴۰۰). «شوتی‌گری، نگاهی فراتر از دوگانه مجرم یا قربانی». هفته‌نامه سیمره، ۱۴۰۰/۶/۴.
- ترکارانی، مجتبی؛ و روشن پور، امین، (۱۳۹۷). تعیین و تحلیل عوامل جذب سرمایه‌گذاری در استان لرستان. دفتر آموزش و پژوهش استانداری لرستان.
- حراقی، مسعود؛ درویشی، علی؛ و حراقی، مریم، (۱۳۹۹). «بررسی علل گرایش برخی از مرزنشینان به قاچاق کالا (مطالعه موردی: استان مرزی بوشهر)». فصلنامه علوم و فنون مرزی، ۹(۳۳): ۱۲۳-۱۵۴. DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.25384090.1399.9.2.5.5>
- رایبینگتن، ارل؛ و واینبرگ، مارتین، (۱۳۸۳). رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی. ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رنانی، محسن، (۱۳۸۴). «ساختار اقتصاد در بخش غیر رسمی کشور». مجله اقتصادی، ۵ (۴۹ و ۵۰).
- روزبهان، محمود، (۱۳۹۴). مبانی توسعه اقتصادی. تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
- زیاری، کرامت‌الله؛ حاتمی، احمد؛ و صفرپور، ابوالحسن، (۱۴۰۰). «ارزیابی ابعاد و مؤلفه‌های زیست‌پذیری در

- نواحی شهری با رویکرد توسعه پایدار (نمونه موردی نواحی شهر خرم‌آباد). فصلنامه چشم‌انداز شهرهای آینده، (۲): ۳۳-۵۰. <http://jvfc.ir/article-1-100-fa.html>
- شرونی، مهرداد، (۱۴۰۱). «درک و فهم زمینه‌های گرایش به شغل شوتی در بندر گناوه». دومین همایش ملی جامعه‌شناسی مرز: سیاست‌های توسعه و حیات اجتماعی مرزنشینان، سنج. دانشگاه کردستان.
- فلیک، اووه، (۱۴۰۳). درآمدی بر پژوهش کیفی. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- فیروزآبادی، سیداحمد؛ و صادقی، علیرضا، (۱۳۹۲). طرد اجتماعی: رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت. تهران: جامعه‌شناسان.
- فیض‌الهی، علی؛ رضایی‌نسب، زهرا؛ و یاری، شبنم، (۱۴۰۴). «فهم پدیده قاچاق کالا از منظر کنشگران موسوم به شوتی». پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، ۱۴(۴۹): ۴۷-۶۶. [srsp.2025.142768.2066/10.22108](https://doi.org/10.22108/srsp.2025.142768.2066)
- کرمی، علی؛ و قنبری، میلاد، (۱۴۰۲). «گذری بر معضل اجتماعی شوتی‌سوار در تصویری آینده‌پژوهانه». دومین کنگره بین‌المللی آموزش، مطالعات اجتماعی و فرهنگی با رویکرد آینده‌پژوهی. <https://civilica.com/doc/1784231>
- لوزیک، دانیلین، (۱۳۹۴). نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی. ترجمه سعید معیدفر، تهران: امیرکبیر.
- محمدپور، احمد، (۱۳۸۸). روش تحقیق کیفی ضد روش، مراحل و رویه‌های علمی در روش‌شناسی کیفی. تهران: جامعه‌شناسان.
- نقدی، اسدالله، (۱۳۹۲). حاشیه‌نشینی، نظریه‌ها، روش و مطالعات موردی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- نقدی، اسدالله؛ و روشن‌پور، امین، (۱۴۰۳). «حاشیه‌ها و انباشت مسائل اجتماعی با نگاهی به شهر خرم‌آباد». مجموعه مقالات اولین همایش ملی سکونتگاه‌های انسانی ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- یزدانی‌نسب، محمد؛ و بهزادی، کیوان، (۱۴۰۳). «زندگی به مثابه مقاومت (تجربه رانندگان شوتی شهر بانه از قاچاق کالا)». مطالعات اجتماعی ایران، ۱۷(۴): ۱۳۳-۱۵۷. <https://doi.org/10.22034/JSS.2024.2008663.1785>
- Blakemore, K., (2006). *An introduction to social policymaking*. Translated by: Ali Asghar Saedi and Saeed Sadeghi Jagha, Tehran: Higher Institute of Social Security Research. (In Persian).
- Carspecken, Ph., (1996). *Critical Ethnography in Educational Research: A Theoretical and Practical GuideL*. New York: Psychology Press.
- Cloward, R. A. & Ohlin, L. E., (1960). *Delinquency and Opportunity: A Theory of Delinquent Gangs*. Free Press. <https://dori.net/dor/20.1001.1.25384090.1399.9.2.5.5> (In Persian).
- Feiz-Olahi, A., Rezaei-Nasab, Z. & Yari, Sh., (2024). "Understanding the phenomenon of smuggling from the perspective of so-called "shoti" activists". *Strategic Research on Social Issues*, 14(49): 47-66. <https://doi.org/10.22108/srsp.2025.142768.2066>. (In Persian)
- Firouzabadi, S. A. & Sadeghi, A., (2012). *Social Exclusion: A Sociological Approach to Deprivation*. Tehran: Sociologists. (In Persian).
- Flick, U., (2024). *An introduction to qualitative research*. Translated by: Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing. (In Persian).
- Giddens, A., (1984). *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. University of California Press.
- Haraghi, M., Darvishi, A. & Haraghi, M., (2019). "Investigation of the causes of the tendency of some border residents to smuggle goods (case study: Bushehr border province)". *Frontier Science and Technology Quarterly*, 9(33): 123-154. (In Persian).

- Haroni, M., (2022). "Understanding and understanding the contexts of the tendency to work as a shoti in Ganaveh port". *The second national border sociology conference: development policies and social life of border dwellers*. (In Persian).
- Karmi, A. & Ghanbari, M., (2023). "A passage on the social problem of shoti in a futuristic image, the second international congress of education". *Social and cultural studies with a futuristic approach*. <https://civilica.com/doc/1784231>. (In Persian).
- Kus, B., (2008). "Underground Economy". In: *Encyclopedia of Social Problems*, edited by: Vincent N. Parrillo. Pp: 969-971. United States of America, Sage.
- Luzvik, D., (2014). *A New Approach in the Analysis of Social Issues*. Translated by: Saeed Moaidfar, Amirkabir Tehran. (In Persian).
- Mohammadpour, A., (2008). *Qualitative research method, anti-method, steps and scientific procedures in qualitative methodology*. Tehran: Sociologists. (In Persian).
- Naghdi, A. & Roshanpour, A., (2023). "Margins and accumulation of social issues with a look at Khorram Abad city". Collection of papers of the first national conference on human settlements in Iran. (In Persian).
- Naghdi, A., (2012). *Marginalization, theories, methods and case studies*. Tehran: Sociologists Publications. (In Persian).
- Renani, M., (2005). "The structure of the economy in the informal sector of the country, economic magazine". 5 (49 & 50). (In Persian).
- Robbington, E. & Martin, W., (2013). *Weekly theoretical approaches in examining social issues*. Translated by: Rahmatullah Sediq Sarostani, Tehran University Press. (In Persian).
- Roshanpour, A., Roshanfekar, P., Moradinejad, E. & Nazari, V., (2022). "Rapid assessment of the situation of street children and their work characteristics in Khorramabad city". *Iranian Journal of Social Studies*, 15(4): 132-154. <http://dx.doi.org/10.22034/jss.2022.529016.1523>. (In Persian).
- Rozbahan, M., (2014). *Basics of Economic Development*. Tehran: Mehraban Publishing House. (In Persian).
- Terkarani, M. & Roshanpour, A., (2017). *Determination and analysis of investment attraction factors in Lorestan province*. Education and Research Office of Lorestan Governorate. (In Persian).
- Terkarani, M., (2021). "Shoti Gray, looking beyond the duality of the criminal". *Simre weekly newspaper*, 26//8/2021. (In Persian).
- Yazdani Nasab, M. & Behzadi, K., (1403). "Life as Resistance (The Experience of Shoti Drivers in Baneh City from Smuggling Goods)". *Iranian Social Studies*, 17(4): 133-157. <https://doi.org/10.22034/JSS.2024.2008663.1785> (In Persian).
- Ziyari, K., Hatami, A. & Safarpour, Abol-H., (2021). "Evaluation of dimensions and components of livability in urban areas with a sustainable development approach (a case study of Khorramabad city areas)". *Future Cities Vision Quarterly*, 2(2): 33-50. <http://jvfc.ir/article-1-100-fa.html> (In Persian).

Student Movement and Political Othering; How Did Students in the Final Decade of the Second Pahlavi Dynasty Use the Polarization of the University Environment as a Tool to Fight the Regime?

Abbas Khorshidnam¹ 

 <https://doi.org/10.22084/csr.2025.28897.2265>

Received: 2024/01/31; Revised: 2024/05/16; Accepted: 2024/06/18

Type of Article: **Research**

Pp: 79-102

Abstract

Drawing the border between friend and enemy, insider and outsider is one of the mechanisms for building collective identities and group and national cohesion. In many cases, this is the sovereign of a political order that has the possibility and authority to draw such boundaries with a self-founded decision. In a revolutionary situation, the protesting people do not consider such legitimacy for the sovereign and seek to draw a border that considers him as “them” and the people as “us”. Therefore, in the years leading up to the revolution, a bipolar atmosphere always dominates the society, which forms an important part of the political culture of the protesters. This article, by using the theories of Carl Schmidt and documentary method and studying researches, interviews and related documents, seeks to answer the question of how the students of Tehran during the reign of Pahlavi II fueled political otherizing and how they organized the university environment based on the political dichotomies between students and the established political regime. The findings show that the translation of union affairs into political affairs had an effective role in building, stabilizing and reproducing this bipolarity. The blurring of the boundaries of trade union and political matter caused ambiguity of the cause of protest and dissatisfaction, and this ambiguity aggravated the politicization of the university environment. Due to this kind of intensification of conflicts and political tensions, any action that showed the slightest connection with the established regime or the officials was interpreted as compromise or betrayal.

Keywords: Student Movement, Polarization, Political Antagonism, Islamic Revolution, Union Demand.

I. Assistant Professor, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran.

Email: abbas_khorshidnam@yahoo.com

Citations: Khorshidnam, A., (2025). “Student Movement and Political Othering; How Did Students in the Final Decade of the Second Pahlavi Dynasty Use the Polarization of the University Environment as a Tool to Fight the Regime?”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(26): 79-102. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.28897.2265>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6004.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

One of the indicators by which the level of political development of a society can be measured is the quality of the relationship between the state and the nation. In a situation where intermediary institutions have facilitated dialogue between society and the state, interested groups will be able to pursue their demands through civil and trade union channels. But in the absence of such institutions, governance falls into the abyss of inefficiency; the state and the nation become alienated from each other, and governments see no need to engage in dialogue with society and interested groups.

One of the groups that were both a product of the implementation of development programs in the country and had a negative stance towards the way these programs were implemented was university students. After Shahrvivar 1941, the university has always been the scene of overt and covert political protests, and students at different stages expressed this protest in different forms. The 1940s and 1950s are a special period in Iran's contemporary history, and the Cold War between the two power blocs led to the world being interpreted in the form of a bipolar model in which the forces of good and evil were aligned against each other. Student protests were no exception to this general rule, and the political culture that dominates the university space has played an important role in determining methods of struggle, identifying insider and outsider groups, explaining the causes of dissatisfaction with the established political regime and the performance of the rulers. Accordingly, this article seeks to examine how students' sense of alienation from the political system manifested itself in their daily lives and struggles, what assumptions students used to fuel this alienation, and how they expressed their dissatisfaction with the gap and distance they had with the government.

2. Materials and Methods

The second Pahlavi dynasty was a period of prevalence and dominance of ideologies that, by presenting political and religious meta-narratives, promised a new future that would be achieved through a revolutionary transition from the status quo. Universities were also one of the important centers of political activity in those years. Since the university's political activity was a function of the political atmosphere of parties and groups outside the university, protesting and revolutionary students played a greater role in controlling the university's public space. Their antagonistic attitude towards politics also led the university's political atmosphere to construct a bipolar space.

This attitude assumed the certainty of the boundary between right and wrong and the inviolability of the criteria by which friends and enemies were determined. Therefore, one of the important components that accelerated the process of students becoming politicized was the division of the political space into two poles of good and evil, or right and wrong.

This bipolar atmosphere has played a decisive role in the politicization of individuals, groups, and parties. In such a situation, condemning the opposing front does not require analysis and examination of the situation, and each group simply has to be ready to condemn it as soon as the opponent takes a position. This bipolar situation extends the political to the most detailed and trivial matters, and at the same time, it makes systematic and rational reflection on the political irrelevant.

At the university, professors and critical students saw political virtue in distancing themselves from the political system of the time. But this politicized atmosphere also led to constant demarcations

between professors and students themselves. It seems that both groups wanted to enjoy the benefits of teaching or studying at the university while at the same time maintaining their distance from the existing political system.

3. Discussion

The lack of a proper understanding of the connection between one's identity and the other leads to the perception of an unbridgeable distance between the two, as if the life and existence of one is dependent on the death and destruction of the other, while both need the other to maintain their existence. The political culture of protest that prevailed in universities in the last two decades of the second Pahlavi dynasty was influenced by such an atmosphere. Accordingly, any decision or action was considered a conspiracy simply because it was attributed to the ruling political system. This opposition had become the dominant form of student relations with each other and with professors, without necessarily having any specific concrete content.

Interpreting events through political polarities caused union affairs to take on a political flavor, and students turned to political stances to resolve union issues.

Translating union demands into political protest would have made the politicization of students a fluid and formless process in which no action could quell their dissatisfaction and anger. Although the initial source of the protest was union issues, translating this dissatisfaction into political protest would have obliterated the initial motivation for the protest. In such a situation, political protest becomes a hysterical desire that lacks a final object and no end can be imagined for new political demands.

Political subjects always want something other than what they demand, and achieving their desires not only does not satisfy them, but it also increases their dissatisfaction and makes them think of a new plan for a new demand. The hysterical use of political language, by intensifying the conflict of interests, makes students' intervention in various matters seem more justified.

4. Conclusion

This article sought to understand one of the dimensions of the political culture of protesting and revolutionary students in Tehran during the second Pahlavi era. Relying on various methods of political othering and establishing and reproducing an antagonistic relationship between students and the established political regime was one of the most important ways in which students fueled and perpetuated their protests. The protesting students considered any form of interaction and relationship with university officials a negative point in their record and tried in every way to absolve themselves of such accusations. On the other hand, any form of functioning of the university system was interpreted as an attempt to reconstruct and reproduce the authoritarian system, and university officials were considered agents and henchmen of the Pahlavi regime. This intensified radicalism in the student atmosphere; a radicalism that made it impossible to draw a line between the university's general functions and political repression, fueling public opposition to the programs and actions of university officials, and as a result, political opposition and protest became a constant and ubiquitous phenomenon.

This form of insistence on protest made opposition to the status quo an end in itself, and for this reason the goal of the protest was to maintain or exacerbate problems in order to continue the protest.

Othering, with the aim of insisting on an irreconcilable antagonistic relationship that recognizes no path to compromise or agreement, leads to the development of a political subculture that considers the only form of conflict in the political arena to be an attempt to eliminate the other from the field. What is neglected in such circumstances is addressing the question of whether all existing shortcomings and deficiencies should be considered antagonistic problems or whether some of the dissatisfaction can be resolved within the existing framework.

Acknowledgments

This article was produced with the support of the Research Institute Imam Khomeini and Islamic Revolution.

Conflict of Interest

There is no conflict of interest in writing this article.

جنبش دانشجویی و غیریت‌سازی سیاسی؛ چگونه دانشجویان در دهه پایانی سلطنت پهلوی دوم از دوقطبی کردن فضای دانشگاه به عنوان ابزاری برای مبارزه با رژیم استفاده می‌کردند؟

عباس خورشیدنام^۱

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.28897.2265>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۰۲-۷۹

چکیده

ترسیم مرز بین دوست و دشمن یکی از سازوکارهای برساخت هویت‌های جمعی و انسجام گروهی و ملی است و این حاکم یک نظم سیاسی است که از اختیار چنین مرکزکشی‌ای برخوردار است. در یک وضعیت انقلابی مردم معترض چنین مشروعیتی را برای حاکم قائل نیستند و خود در پی ترسیم مرزی‌اند که حاکم را به عنوان «آن‌ها» و مردم را به عنوان «ما» قلمداد می‌کند. این مقاله با بهره‌گیری از روش اسنادی و مطالعه پژوهش‌ها، مصاحبه‌ها و اسناد مربوطه، در پی پاسخ به این سؤال است که دانشجویان شهر تهران در دهه پایانی سلطنت پهلوی دوم به چه شیوه‌هایی به این غیریت‌سازی سیاسی دامن می‌زدند و چگونه فضای دانشگاه را بر اساس دوقطبی‌های سیاسی بین دانشجویان و رژیم سیاسی مستقر سازماندهی می‌کردند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ترجمه امور صنفی به امور سیاسی نقش مؤثری در برساخت، تثبیت و بازتولید این دوقطبی داشته است. خلط مرزهای امر صنفی و سیاسی باعث سیال و مبهم شدن علت اعتراض و نارضایتی می‌شد و این ابهام، سیاسی شدن و سیاسی ماندن فضای دانشگاه‌ها را تشدید می‌کرد. به واسطه چنین شکلی از تشدید تضادها و تنش‌های سیاسی، هر عملی که نشان از کوچک‌ترین ارتباطی با رژیم مستقر یا مسئولین امر داشت، به سازش‌کاری یا خیانت تعبیر می‌شد. آن‌چه در چنین شرایطی مغفول می‌ماند پرداختن به این سؤال است که آیا باید همه اختلافات را معضلی آنتاگونیستی دانست و یا می‌توان بخشی از نارضایتی‌ها را در چارچوب موجود حل و فصل نمود. پرداختن یا نپرداختن به این سؤال، تأثیر پایداری بر فرهنگ سیاسی جامعه خواهد داشت.

کلیدواژگان: جنبش دانشجویی، دوقطبی‌سازی، آنتاگونیسم سیاسی، انقلاب اسلامی، مطالبه صنفی.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

Email: abbas_khorshidnam@yahoo.com

ارجاع به مقاله: خورشیدنام، عباس، (۱۴۰۴). «جنبش دانشجویی و غیریت‌سازی سیاسی؛ چگونه دانشجویان در دهه پایانی سلطنت پهلوی دوم از دوقطبی کردن فضای دانشگاه به عنوان ابزاری برای مبارزه با رژیم استفاده می‌کردند؟». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۶): ۷۹-۱۰۲. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.28897.2265>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6004.html?lang=fa



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. © ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است. Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

تنظیم رابطه دولت و ملت یکی از اصول محوری و تعیین‌کننده در حکمرانی است و یکی از شاخص‌هایی که به میانجی آن می‌توان میزان توسعه‌یافتگی سیاسی یک جامعه را سنجید، کیفیت رابطه دولت و ملت است. در وضعیتی که نهادهای واسط امکان گفتگو بین جامعه و دولت را تسهیل کرده باشند، اعتماد عمومی بین طرفین نهادینه می‌شود و گروه‌های ذی‌نفع امکان پیگیری مطالبات‌شان از مجاری مدنی و صنفی را خواهند داشت. در فقدان نهادهایی که زمینه‌ساز تعامل جامعه و حاکمیت باشند حکمرانی به ورطه ناکارآمدی می‌افتد؛ چراکه بدون چنین نهادهایی دولت و ملت از یکدیگر بیگانه می‌شوند و در نتیجه آن حکومت‌ها نیازی به گفتگو با جامعه و گروه‌های ذی‌نفع برای تعیین برنامه‌ها و پیشبرد اهداف نمی‌بینند و جامعه نیز حکومت یا دولت را متعلق به خود نمی‌داند. این بی‌اعتمادی متقابل باعث می‌شود شرایط مساعدی برای گفتگو بین طرفین وجود نداشته باشد و همواره زمینه برای تعارض منافع و سوءتفاهم فراهم باشد. یکی از پیامدهای چنین وضعیتی مشروعیت پایین نظام سیاسی در نگاه مردم است. حتی اگر یک نظام سیاسی فعالیت‌های مثبتی انجام داده باشد، فقدان رابطه‌ای ارگانیک، نهادینه‌شده و سازمان‌یافته با جامعه باعث می‌شود این فعالیت‌ها به رسمیت شناخته نشود و مشارکت سیاسی به بی‌هنجاری و آنومی ختم شود. این بیگانگی جوی از بی‌اعتمادی را در جامعه نسبت به نظام سیاسی حاکم می‌کند؛ تا جایی که ممکن است اعضای جامعه دیگر توجیهی برای دفاع از عملکرد آن نداشته باشند و حتی پشت‌کردن به نظام سیاسی به یک ارزش مثبت تبدیل شود.

آن دسته از نویسندگان که ویژگی تعیین‌کننده جامعه ایران را استبدادی بودن آن می‌دانند، بیگانگی و شکاف بین دولت و ملت را از مهم‌ترین آسیب‌هایی قلمداد می‌کنند که مانع تاریخی بزرگی بر سر راه توسعه ایجاد کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۴؛ اشرف، ۱۳۷۴؛ سیف، ۱۳۹۰؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۶؛ زیباکلام، ۱۳۷۷). ناگفته پیداست که به چنین نظریاتی انتقاداتی وارد است و فرض انفعال بیش از حدی که در این رویکرد به جامعه نسبت داده می‌شود با بسیاری از شواهد و قرائن در مورد اثرگذاری گروه‌های اجتماعی مختلف سازگاری ندارد. اما به نظر می‌رسد از بدو تأسیس دولت مدرن در ایران همواره فاصله و شکافی برناگذشتنی بین دولت و ملت وجود داشته و سیاست‌های آمرانه اجرا شده از سوی حاکمان با مقاومت جامعه همراه بوده و از طرف دیگر گروه‌های ذی‌نفع نیز لزوماً درک واقع‌بینانه‌ای از اقتضات توسعه‌یافتگی یک جامعه نداشته‌اند و عملکرد دولت‌ها را با بدبینی مضاعف ارزیابی کرده‌اند.

یکی از گروه‌هایی که هم محصول اجرای برنامه‌های توسعه در کشور بودند و هم نسبت به شیوه اجرای این برنامه‌ها موضع منفی داشتند دانشجویان بودند. اگرچه نهاد آموزش عالی در دوران سلطنت رضاشاه تأسیس شد، اما حیات پویای سیاسی دانشگاه‌ها پس از روی کار آمدن محمدرضا شاه پهلوی آغاز گردید. دانشگاه پس از شهریور ۱۳۲۰ ه.ش. همواره صحنه اعتراضات آشکار و پنهان سیاسی بوده است. دانشجویان چه در داخل و چه در خارج از کشور، در مقاطع مختلف، به وضعیت جاری کشور معترض بودند و این اعتراض را به اشکال مختلف بروز می‌دادند؛ از پیوستن به شورش نان در ۱۳۲۱ ه.ش. و مخالفت با دولت قوام‌السلطنه گرفته تا ابراز موافقت یا مخالفت با دولت مصدق و ملی کردن صنعت نفت تا پیوستن به اعتصاب معلمان در اردیبهشت ۱۳۴۰ ه.ش. و حمایت از جبهه ملی و تحسن در دانشگاه تهران تا پیوستن به گروه‌های چریکی زیرزمینی چپ‌گرا به قصد براندازی نظام و همدلی گسترده با اسلام سیاسی. به عبارت دیگر، دانشگاهی که بنا بود یکی از منابع اساسی برای پیشبرد برنامه‌های نوسازی و توسعه کشور باشد، به یکی از مراکز مخالفت و ستیزه‌جویی با این اهداف تبدیل شد؛ تا جایی که نیمه دوم دهه ۴۰ ه.ش. و نیمه اول دهه ۵۰ ه.ش. که دوران گسترش نظام آموزش عالی است، دوران رونق یافتن پیوستن دانشجویان به فعالیت‌های مسلحانه مخفیانه و گروه‌های زیرزمینی چریکی نیز هست.

دو دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی در تاریخ معاصر ایران دوران ویژه‌ای است و انقلاب‌ها و جنبش‌های اعتراضی که در این دو دهه در اقصی نقاط جهان به جریان می‌افتند برای ایرانی‌ها نیز الهام‌بخش‌اند. جنگ سرد بین دو بلوک قدرت و تفوق یافتن ایده‌های انقلابی و برانداز آن‌هایی که راه‌رهایی را در به راه انداختن انقلابی فراگیر و جهانی می‌دانستند و تصور تاریخ به عنوان پدیده‌ای تکاملی که قرار است در نقطه اوجش با انقلابی مردمی به تمام بی‌عدالتی‌ها و مظالم پایان دهد، باعث

می‌شد جهان در قالب یک الگوی دوقطبی تفسیر شود که در آن نیروهای خیر و شر در برابر هم صف‌آرایی کرده‌اند. فارغ از این‌که چه تضاد یا تضادهایی در یک مقطع تاریخی در یک جامعه فعال می‌شوند و ظرفیت مبارزه علیه قدرت مستقر را به وجود می‌آورند، فرهنگ سیاسی‌ای که مختصات مبارزه را تعیین می‌کند نقش مهم و انکارناپذیری در شروع مبارزه، پیروزی یا عدم پیروزی آن ایفا می‌کند. قضاوت در مورد عملکرد حکومت مستقر، انتخاب استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مبارزه، انواع قابل تصور و ممکن تعامل با حاکمان، ترسیم افق مبارزه و ائتلاف‌های سیاسی قابل تصور در جریان مبارزه از جمله مؤلفه‌هایی هستند که می‌توان با استناد به آن‌ها روح حاکم بر دوران مبارزه و انقلاب را بازسازی کرد. اعتراضات دانشجویی نیز از این قاعده کلی برکنار نبودند و فرهنگ سیاسی حاکم بر فضای دانشگاه‌ها نقش مهمی در تعیین شیوه‌های مبارزه، شناسایی گروه‌های خودی و غیر خودی، تبیین علل نارضایتی از رژیم سیاسی مستقر و عملکرد حاکمان و ترسیم جامعه مطلوب داشته است. بر این اساس این مقاله در پی بررسی این مسئله است که احساس بیگانگی دانشجویان نسبت به نظام سیاسی چه نمودی در زیست روزمره و مبارزات آن‌ها داشته است، دانشجویان به پشتوانه چه تصورات و پیش‌فرض‌هایی به این بیگانگی دامن می‌زدند و چگونه نارضایتی خود از شکاف و فاصله‌ای که با حکومت داشتند را بروز می‌دادند.

۲. مبانی نظری

آن‌چه میدان سیاست را قوام و انسجام می‌بخشد ترسیم خط یا مرزی است که دو موجودیت متمایز را تحت عنوان «ما» و «آن‌ها» از هم جدا می‌کند. سیاست‌ورزی، چه تابعی از بسیج مردمی باشد و چه محصول ادغام همگان ذیل یک قدرت اقتدارگرای متمرکز، برای ایجاد تشخص و تفرد سیاسی به وضع و جعل یک «ما» در برابر «آن‌ها» نیاز دارد. «کارل اشمیت» این تقابل را ضرورتاً آنتاگونیستی می‌داند و هیچ راهی برای مصالحه و آشتی در آن نمی‌بیند:

«تمایز ویژه سیاسی که اعمال و انگیزه‌های سیاسی را بتوان به آن فروکاست، تمایز میان دوست و دشمن است... این حقیقت که جوهر امر سیاسی در بستر یک ستیزه-گری (دشمن) عینی نهفته است، هنوز در زبان روزمره متجلی است، حتی در جایی که آگاهی از وضع اضطراری به کل از دست رفته است» (اشمیت، ۱۳۹۲: ۵۵ و ۵۸).

اشمیت برخلاف متفکران لیبرال که قرارداد اجتماعی را منشأ نظم و مشروعیت سیاسی می‌دانند معتقد است هیچ مقوله درون‌ماندگاری وجود ندارد که بتوان به میانجی آن یک نظم سیاسی را مشروعیت بخشید. به عبارت دیگر هیچ حکومت، دولت یا نظم سیاسی‌ای نمی‌تواند از درون و بر مبنای اصول و ضوابط خود، به خودش مشروعیت دهد و همواره یک عامل استعلایی است که باید چنین کارکردی را بر عهده گیرد:

«اقتدار مرکزی از هنجاری بودن تصمیم ناشی نمی‌شود. به همین منوال، سؤال از صلاحیت سؤالی است که نمی‌توان آن را با توجه به محتوای کیفیت قانونی یک اصل مطرح کرد و به آن پاسخ داد. پاسخ دادن به پرسش‌های مربوط به صلاحیت با ارجاع به اسناد به معنای احمق دانستن مخاطب است» (اشمیت، ۱۳۹۰: ۷۲).

از این منظر مهم‌ترین مسئله یا گره‌گاه اصلی در الهیات سیاسی اشمیت تعیین کیفیت رابطه درون‌ماندگاری و تعالی در میدان سیاست است. اشمیت جایگاه حاکم در یک نظام سیاسی را نقطه تلاقی درون‌ماندگاری و تعالی می‌داند. در لحظه آغازین تأسیس یک نظم سیاسی، حاکم با اعمال خشونت باعث گشوده شدن یک فضای جدید می‌شود. این خشونت دلخواهی است و فضایی که می‌گشاید کاملاً اختیاری است و برخلاف نظر مدافعان نظریه قرارداد اجتماعی، افراد جامعه در آن نقشی ندارند. این فضا به شکلی کاملاً تصادفی و ناگهانی باز می‌شود و پس از وارد کردن افراد در این فضا از طریق این کنش خشونت‌بار است که قوانین جزئی صادر می‌شوند:

«آن‌چه به گفته اشمیت، محل نزاع در استثنای حاکم است، دقیقاً همان شرط امکان برقراری قاعده قانونی و به همراهش نفس معنای اقتدار و مرجعیت دولت است. حاکم به

میانجی وضعیت استثنایی، «آن شرایطی را خلق و تضمین می‌کند که قانون برای اعتبار خودش بدان نیاز دارد» (آگامبن، ۱۳۸۸: ۴۷).

این عرصه نوظهور عرصه‌ای است که به عنوان یک فضای فراقانونی هنوز در چنبره قانون نیفتاده است. بر این اساس آگامبن نفس این‌که چیزی به نام قانون وجود دارد را از محتوای قانون مجزا می‌داند. پیش از تعیین یافتن قانون در محتوایی خاص به چارچوبی نیاز است که در مقام یک فرم ناب چیزی جز نفس قانون نیست. به عقیده اشمیت قانون را نمی‌شود بر آشوب پیاده کرد و پیش از آن باید حوزه‌ای به نام حوزه قانون مشخص شده باشد. بنابراین باید پیشاپیش خطی کشیده شده باشد و قانون همیشه با مرکزگی همراه است. کارکرد اصلی قانون این است که مانع و مرزی ایجاد کند و اگر کسی از این مرز تخطی کند باید مجازات شود. از این رو قانون‌گذاری نوعی مرکزگی است و وجود نفس قانون به معنای کشیدن مرزی اولیه برای ساختار دادن به یک وضعیت تاریخی است:

«دولت بر اساس حق خود، برای حفاظت از خویشتن، قانون را در وضعیت استثنایی به حالت تعلیق درمی‌آورد. به این ترتیب دو عنصر مفهوم نظم قانونی به مفاهیمی مستقل مستحیل می‌شوند و بنابراین گواهی می‌گردند بر استقلال مفهومی‌شان... با وجود این استثناء در دسترس علم حقوق باقی می‌ماند، زیرا هر دو عنصر هنجار و تصمیم در محدوده حقوق باقی می‌مانند» (اشمیت، ۱۳۹۰: ۵۵).

حاکم کسی است که خشونت اولیه یا مرز اولیه را ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که کجا درون قانون و کجا بیرون آن است. حاکمی که این مرز را ایجاد می‌کند واجد یک جایگاه پارادوکسیکال است. حاکم با وجود آن‌که متعلق به درون فضای قانون است، خارج از این فضاست و در همان حال که خارج از فضای قانون است به فضای قانون تعلق دارد و درست به علت همین جایگاه متناقض است که توانایی تعیین مرز بین «ما» و «آن‌ها» را به دست می‌آورد. اگر حاکم درون قانون باشد نمی‌تواند چنین مرزی ایجاد کند. چرا که همیشه برای مرزبندی لازم است حاکم از قبل در آن سوی مرز هم حضور داشته باشد. حاکم از طریق دوسوی مرز بودن این مرز را می‌کشد:

«اگرچه حاکم خارج از نظام قانونی به لحاظ هنجاری معتبر عمل می‌کند، اما به هر حال متعلق بدان است، به این دلیل که فقط او باید درباره تعلیق کامل قانون اساسی تصمیم بگیرد» (همان: ۵۰).

نکته مهم این است که این مسئله به خاستگاه و یک تقدم زمانی ارتباط ندارد و این وضعیت استثنایی می‌تواند در دوران حکمرانی حاکم بارها تکرار شود. از طریق ایجاد این وضعیت استثنایی قانون به حال تعلیق درمی‌آید؛ اما زور قانون به جا می‌ماند و به میدان سیاست شکل می‌دهد.

پس از مرکزگی حاکم است که عده‌ای درون قلمرو قانون و عده‌ای بیرون آن قرار می‌گیرند. آن‌چه در لحظه آغازین لازم است کنش خشونت‌بار اعلام نظم است تا با ایجاد یک مرز، یک دیگری تولید شود و اتباع ما و همکاران. موضوعیت یابد.

از این رو برای تثبیت موقعیت حاکم همیشه باید در یک نظم سیاسی شکاف و عدم انسجامی وجود داشته باشد. همیشه باید اول یک چارچوب یا فضای قانونی شکل بگیرد و پس از آن یک دیگری یا دشمن برای آن تعیین شود. وقتی حاکم قصد شکل دادن به فضای قانون را دارد باید هم درون و هم بیرونش را بسازد. یعنی باید بتواند عده‌ای را از درون بیرون بگذارد و آن‌ها را مستثنی کند؛ بنابراین در شرایطی که نفس قانون و نفس نظم شکل می‌گیرد باید همیشه عده‌ای از این قاعده مستثنی شوند و یا این‌که امکان چنین مستثنی‌کردنی وجود داشته باشد:

«اقتدار نامحدود مشخصه وضعیت استثنایی است که به معنای تعلیق کامل نظم موجود است. در چنین شرایطی روشن است که دولت می‌ماند، حال آن‌که قانون به محاق می‌رود. از آن‌جا که استثنا با هرج و مرج و آشوب تفاوت دارد، نظم به معنای حقوقی کلمه هنوز حاکم است، حتی اگر این نظم نظم عادی نباشد» (همان: ۵۴).

یک وضعیت انقلابی شباهت قابل توجهی با لحظه اعمال خشونت از سوی حاکم برای تأسیس یک نظم جدید دارد. در شرایطی که مشروعیت نظام سیاسی مستقر از سوی معترضان زیر سؤال رفته و دیگر قابل قبول نیست، این خود انقلابیون هستند که تلاش می‌کنند در جایگاه حاکم قرار گیرند و مرزی که نشان‌دهنده تمایز «ما» و «آن‌ها» است را مجدداً ترسیم کنند. انقلابیون تلاش می‌کنند بر اساس جهان بینی و ایدئولوژی خود شرایطی دوقطبی را بر جامعه حاکم کنند که به موجب آن از قدرت حاکم مشروعیت‌زدایی شود و قدرتی نوظهور مجال عرض اندام بیابد. این وضعیت دوقطبی هم می‌تواند در قالب یک جنگ مسلحانه تعیین یابد و هم در مبارزه فرهنگی و فکری و هم در نحوه تعامل گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی و سیاسی با یکدیگر. اشمیت عملکرد بنیانگذارانه حاکم را برای تأسیس یک نظم سیاسی نوین ضروری و لازم می‌داند و بر این اساس می‌توان گفت که پیروزی یک انقلاب در گرو کسب قدرت اعمال خشونت فیزیکی یا نمادینی از سوی انقلابیونی است که بتوانند قدرت حاکم را دیگری‌ای جلوه دهند که باید از عرصه سیاست حذف شود و بر این اساس مختصات میدان سیاست را به شکلی ریشه‌ای تغییر دهند. برهه حساس انقلاب، برهه‌ای است که در آن رژیم مستقر و مردم برای کسب جایگاه حاکم با یکدیگر می‌جنگند.

۳. روش تحقیق

این مقاله به روش اسنادی و استفاده از پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، خاطرات، مصاحبه‌ها و اسناد مرتبط انجام شده است.

۴. یافته‌های تحقیق

دوران سلطنت پهلوی دوم دوران رواج و غلبه ایدئولوژی‌هایی بود که با ارائه فراروایت‌های سیاسی و مذهبی، آینده نوینی را نوید می‌دادند که رسیدن به آن در گرو عبور انقلابی از وضعیت موجود و تغییر ریشه‌ای آن بود. بسیاری از احزاب و گروه‌های سیاسی نیز با وجود تفاوت‌هایی که با یکدیگر داشتند در این رویکرد با هم اشتراک داشتند و یک انقلاب سیاسی و اجتماعی را چاره و علاج مسائل پیش رو می‌دانستند. این نقطه نظر مشترک باعث می‌شد گرایش بسیاری از فعالان سیاسی در نظر یا عمل متکی بر رویکردی آنتاگونیستی نسبت به نظم سیاسی حاکم باشد و به همین علت، رادیکالیسم سکه رایج فضای سیاسی آن سال‌ها بود. محبوبیت گفتارها و ایدئولوژی‌های چپ‌گرا در آن سال‌ها نیز در تشدید و بازتولید این وضعیت نقشی تعیین‌کننده داشت و تعمیم تضادها به قصد تحقق آرمان‌های انقلابی، به اصلی غیر قابل مناقشه در بین بسیاری از فعالان سیاسی تبدیل شده بود. به عبارت دیگر، هژمونیک بودن ایدئولوژی چپ‌گرا، انقلاب را تنها راه‌هایی می‌دانست و از این‌رو تنها راه غلبه بر تضادها و تخصیصات سیاسی، طبقاتی و اجتماعی، رقم‌زدن یک انقلاب فراگیر تصور می‌شد. این رویکرد در دانشگاه‌ها نیز که یکی از مراکز مهم فعالیت سیاسی در آن سال‌ها بودند طرفداران قابل توجهی داشت.

دانشگاه‌ها نیز در آن سال‌ها یکی از مراکز مهم فعالیت سیاسی بودند و نقش مهمی در جامعه‌پذیری و تربیت سیاسی افراد ایفا می‌کردند. از آن‌جا که فعالیت سیاسی دانشگاه تابعی از فضای سیاسی احزاب و گروه‌های خارج از دانشگاه بود، دانشجویان معترض و انقلابی نقش بیشتری در کنترل فضای عمومی دانشگاه داشتند. نگرش آنتاگونیستی آن‌ها نسبت به امر سیاسی، باعث رواج یافتن برخوردهای خشونت‌آمیز و توسل به خشونت به‌عنوان راه حل بسیاری از مشکلات و اختلاف نظرها می‌شد و فضای سیاسی دانشگاه را به برساخت فضایی دوقطبی سوق می‌داد.

مفروض رفتارها و واکنش‌های خشونت‌آمیز قطعیت مرزبندی بین حق و باطل و خدشه‌ناپذیر بودن معیارهایی بود که بر اساس آن دوست و دشمن تعیین می‌شدند. از این‌رو، یکی از مؤلفه‌های مهمی که روند سیاسی شدن دانشجویان را تسریع می‌کرد، تقسیم فضای سیاسی به دو قطب خیر و شر یا حق و باطل بود. در این فضای دوقطبی، حق نصیب جبهه خودی می‌شد و باطل نصیب جبهه مقابل:

«تا قبل از انقلاب که روحانیت به عنوان نیروی عمده مخالف شاه مطرح بود، یک نظام دوقطبی در داخل جامعه مطرح می‌شد... پرسش‌های ما پایه اخلاقی داشت و این سؤالات اخلاقی اجازه نمی‌داد مباحث تخصصی مطرح شود. صحبتی که مطرح می‌شد و نگرشی که در جامعه نسبت به مسائل سیاسی وجود داشت و جنبش دانشجویی از آن متأثر بود، این بود که آیا این‌ها وابسته هستند یا نه، فاسد هستند یا نه، سالم هستند یا نه، آزادی خواه هستند یا نه. به اصطلاح مفاهیم کیفی مطرح می‌شد» (سیف‌زاده در سفیری، ۱۳۷۹: ۲۷).

اقتضای دوقطبی شدن میدان سیاست، دفاع از تمامیت موضع‌گیری‌های گروه خودی و محکوم کردن مواضع جبهه مقابل است. این فضای دوقطبی نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاسی‌شدن افراد و گروه‌ها و احزاب داشته است. چرا که در چنین وضعیتی، محکوم کردن جبهه مقابل نیازی به تحلیل و بررسی شرایط ندارد و هر گروهی صرفاً باید آماده باشد تا به محض اتخاذ موضع از سوی رقیب، آن را محکوم کند. این موقعیت دوقطبی، امر سیاسی را به جزئی‌ترین و پیش‌پافتاده‌ترین امور تسری می‌داد و در عین حال، تأمل قاعده‌مند و عقلانی در مورد امر سیاسی را بلاموضوع می‌کرد. در دانشگاه، اساتید و دانشجویان منتقد، فضیلت سیاسی را در فاصله‌گرفتن از نظام سیاسی وقت می‌دانستند. اما این فضای سیاست‌زده باعث مرکزکشی‌های مداوم بین خود اساتید و خود دانشجویان نیز می‌شد. به نظر می‌رسد هر دو گروه تمایل داشتند از مزایای تدریس یا تحصیل در دانشگاه بهره‌مند باشند و در عین حال، فاصله خود را از نظام سیاسی موجود حفظ کنند. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های این حفظ فاصله، محکوم کردن کسانی بود که متهم به همکاری با نظام سیاسی وقت بودند؛ اتهامی که در بسیاری از موارد نیازمند سند و مدرک دقیقی برای اثباتش نبود؛ اما برای شعله‌ور نگه داشتن تب سیاست در دانشگاه بسیار مؤثر بود:

«این اکثریت استادان دانشگاه که مثلاً رژه ششم بهمن نمی‌خواستند بیایند، هر چیزی که جنبه سیاسی مستقیم داشت نمی‌خواستند انجام دهند. در عین حال فکر نمی‌کردند که این نظام از هم بپاشد و نظام احتیاج به پشتیبانی آن‌ها دارد. یعنی این اکثریت خاموش که می‌گفتند در دانشگاه تهران هست... این‌ها فکر می‌کردند که این نظام همین طور می‌چرخد... نمی‌دانستند که یک رژیم باید روی یک چیزی اتکاء کند... این‌ها احساس مسئولیت برای حفظ نظام نمی‌کردند و آن چند نفری هم که بیچاره‌ها این احساس را داشتند، این‌ها همیشه می‌گفتند این رفته و ساخته است، یا نمی‌دانم ساواکی شده یا دولتی شده و این‌طور چیزها. یعنی آن مرض فرهنگی که ما داشتیم یعنی آدم باید با امام جعفر صادق باشد و در خانه بنشیند و یا اگر می‌خواهد حکومت را اداره کند آدم بدی است. این طرز فکر در دانشگاه خیلی خیلی شدید وجود داشت» (مصاحبه حسین نصر با بنیاد مطالعات ایران: ۴۳).

«نصر» به نکته مهمی اشاره می‌کند که سیاست‌های جدید آموزشی‌ای که در دهه ۴۰ ه.ش. کلید زده شد و نظام آموزش عالی کشور را به نظام آموزش عالی آمریکا نزدیک کرد، در شکل‌گیری آن سهیم بود. با گسترش کمی و کیفی آموزش عالی در کشور، افزایش تعداد اساتید دانشگاه نیز در دستور کار قرار گرفت تا پاسخگوی افزایش تعداد دانشگاه‌ها و دانشجویان باشد. در این دوره از بسیاری از دانشجویانی که به تازگی از دانشگاه‌های خارج از کشور فارغ‌التحصیل شده بودند، دعوت به همکاری شد تا در دانشگاه‌های کشور به تدریس بپردازند. این نسل جدید اساتید دانشگاه، از نظر سنی فاصله کمی با دانشجویان داشتند و با آن‌ها احساس نزدیکی می‌کردند. در نتیجه، سلسله‌مراتبی که تا پیش از این، استاد را از دانشجو جدا می‌کرد و برای استاد اقتداری ویژه قائل بود در این دوره تضعیف شد و رابطه نزدیک‌تری بین این دو گروه برقرار گردید: «یکی از اتفاقات پس از تأسیس دانشکده اقتصاد، آمدن استادان تازه بود. چند نفری که قبلاً اجازه تدریس نداشتند و فقط کارهای اداری و مراقبت در امتحان انجام می‌دادند عضو هیئت علمی شدند. چند نفر از آن‌ها هم مارکسیست بودند. آمدن آن‌ها فضای دانشکده را

تغییر داد. آن‌ها رفتار رفاقتی و صمیمانه‌ای با دانشجویان داشتند. تا حدی که مثلاً دانشجوی نشسته و استاد سرپا ایستاده بود و با هم بر سر مسائل سیاسی یا عقیدتی یا نمره بحث می‌کردند. در حالی‌که در دانشگاه‌های فرانسه اصلاً این حرف‌ها نبود و شأن استاد در دوره ما آن قدر بالا بود که مستخدمی با لباس مخصوص صندلی استاد را عقب می‌کشید تا استاد بنشیند، و هر نمره‌ای هم که استاد به دانشجوی می‌داد، همان بود و مطلقاً جای بحث و چانه‌زنی نداشت» (مصاحبه با باقر قدیری اصلی در دانایی، ۱۳۹۸: ۵۱).

این رفتار صمیمانه می‌تواند در نگاه اول اتفاقی مثبت تلقی شود که به دموکراتیک کردن فضای دانشگاه کمک می‌کند. اما نزدیکی بیش از حد اساتید به دانشجویان باعث می‌شد تا اساتید به منافع صنفی و گروهی خود آگاهی درستی پیدا نکنند و دانشگاه را با مشکلات مدیریتی مواجه سازند:

«در آغاز انقلاب آن‌چه در دانشگاه‌ها به وجود می‌آید فقط یک جنبش دانشجویی نیست، بسیاری از اساتید با دانشجویان مقطع بالا فاصله سنی زیادی ندارند، مثل دانشجویان در همه چیز شرکت می‌کنند و گروهی نیستند که بخواهند منافع صنفی و جنبی خودشان را حفظ کنند» (پهلوان، ۱۳۷۳: ۱۲۴).

به نظر می‌رسد پیامدهای ناخواسته این فاصله سنی کم، به واسطه تحصیل در نظام دانشگاهی آمریکایی تشدید شده باشد. نتیجه این احساس نزدیکی اساتید جوان به دانشجویان، احساس فاصله از نظام دانشگاهی بود؛ احساس فاصله‌ای که به سیاسی/انقلابی شدن اساتید و بیگانگی‌شان از نظام دانشگاهی منجر می‌شد. به عنوان مثال، در ماجرای اعتراض به گران شدن بلیت اتوبوس در دانشگاه آریامهر، استادها هم هماهنگ بوده‌اند و سنگ پرتاب می‌کردند (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، جلد اول، سند ۹۴: ۳۶۹). هم‌ذات‌پنداری استادان جوان با دانشجویان انقلابی، به کم‌رنگ شدن اهمیت مطالبات صنفی و گروهی اساتید منجر می‌شد و در نتیجه، فاصله‌گرفتن هرچه بیشتر از نظم آکادمیک، فضیلتی آکادمیک به حساب می‌آمد:

«دولت گرایش به دولتی‌کردن امور داشت از بانک و آب گرفته تا جنگل و دبستان و دبیرستان و دانشگاه و تجارت و صنعت و بیمه. خود شاه هم در مصاحبه‌هایش می‌گفت من از هر چپی چپ‌ترم. استادان جدید هم متناسب با این فضا رفتار می‌کردند و سنت شکنی زیادی داشتند. ولی ما کاری به آن‌ها نداشتیم» (مصاحبه با باقر قدیری اصلی در دانایی، ۱۳۹۸: ۶۰).

«اسلاوی ژبژک» در نقد برخی از جریان‌های فمینیستی، کارگری و پسااستعماری این نکته را گوشزد می‌کند که نقد باید جایگاه بیان خود را نیز شامل شود. در غیر این صورت، به موضعی جان‌زیبایی تقلیل می‌یابد که زشتی و پلیدی را صرفاً در جهان پیرامون می‌بیند و جایگاه منتقد را از هرگونه کاستی و ناراستی مبرا می‌داند. برخی از جریان‌های فمینیستی/کارگری/پسااستعماری بر اساس چنین موضعی وضعیت خود را تشریح می‌کنند. آن‌ها عامل سرخوردگی و ناکامی خود را به ترتیب مردان، سرمایه‌داران و قدرت‌های استعماری می‌دانند و جهانی را آرزو می‌کنند که از وجود این سه عامل مزاحم پاک شده باشد. اما به این نکته بی‌توجه‌اند که هویت خود آن‌ها به عنوان زن، کارگر و فرهنگ یا ملت استعمار شده، در پیوند با همان عاملی شکل گرفته که خواهان از بین رفتن آن هستند. در نتیجه، محقق شدن این آرزو، نه به معنای رسیدن آن‌ها به آزادی و رهایی؛ بلکه به معنای از بین رفتن موجودیت و هویت خودشان است. عدم درک صحیح پیوند هویت خود با دیگری، باعث می‌شود که بین این دو فاصله‌ای برناگذشتنی تصور شود؛ به گونه‌ای که گویی حیات و هستی یکی، در گرو مرگ و نابودی دیگری است؛ در حالی‌که این هر دو برای حفظ حیات خود به دیگری نیاز دارند:

«ماها [روشنفکران] یک چیزی را متوجه نشدیم که ما جزئی از این سیستم هستیم. اپوزیسیون ایران جزئی از سیستم رژیم شاهنشاهی است. اگر آن رژیم فرو بریزد ما اصلاً جایی نداریم دیگر. چنان‌که بعد از این که رژیم فروریخت روشنفکرهای ایرانی اصلاً جایی

نداشتند. چون رژیم جدید این‌ها را اصلاً به جد نمی‌گیرد. رژیم سابق این‌ها را به جد می‌گرفت یا سعی می‌کرد تطمیع‌شان کند، تهدیدشان کند... چون بیشتر این‌ها همکاری می‌کردند با سیستم. یا خیلی‌های‌شان سعی می‌کردند که پرووکاسیون کنند که رژیم این‌ها را یک گوشمالی بکند بعد معروف بشوند. هیرو شوند. بعد هم همه می‌خواستند یک جور قهرمان بشوند» (مصاحبه داریوش شایگان با بنیاد مطالعات ایران: ۱۷).

عدم درک پیوستگی هستی اجتماعی دانشگاه با حکومت توسعه‌گرایی پهلوی باعث می‌شد دانشگاهیان، حکومت را از خود بیگانه بدانند و هر عمل و رفتاری که از سوی نظام سیاسی وقت صادر شود، از سوی آن‌ها محکوم می‌شد. در موارد متعدد، چالش بین اساتید و دانشجویان نیز متأثر از همین وضعیت بود و دوقطبی شدن مفرط فضای سیاسی باعث بروز رفتارهای خشن از سوی دانشجویان می‌شد. البته دانشجویان سیاسی و نیز چپ‌گرا که بیش از دیگران تحت تأثیر جو ضد امپریالیستی حاکم بر کشور بودند، بیشتر از سایرین مستعد اعمال خشونت در دانشگاه بودند: «هادی بنده خدا لنگرودی [از دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک] که در جریان سیاهکل اعدام شد، در کلاس مستر جک که استاد زبان انگلیسی بود چاقو کشید تا او را با چاقو بزند که قاضی‌زاده او را از پشت می‌گیرد. بنده خدا لنگرودی به مستر جک گفته بود تو اجنبی هستی، مزدوری، جاسوسی. البته قاضی‌زاده معتقد بود که مستر جک به او نمره نداده بود و او از این راه وارد شده بود. اما تبریزی به یاد می‌آورد بنده خدا بارها گفته بود مستر جک از طرف اینتلیجنت سرویس است و باید ترتیبش را داد» (عبدی، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

این غرب‌ستیزی باعث می‌شد که به عنوان مثال، در دانشگاه پلی‌تکنیک دانشجویان، خصوصاً دانشجویان چپ‌گرا با استادان و آموزش زبان انگلیسی خصومت پیدا کنند. چرا که اکثر این استادان آمریکایی بودند: «یکی از دانشجویان سر کلاس زبان انگلیسی یک خانم آمریکایی گفت که خانم دکتر دری (رئیس دپارتمان زبان انگلیسی) عضو سازمان سیاست و مأمور آمریکاست. چرا باید سر کلاس او بنشینیم و کلاس را تعطیل کرد (همان: ۱۸۰).

آن‌چه چنین اتهام‌زنی‌هایی را موجه و قابل باور جلوه می‌داد، این باور رایج بود که افراد یا به جبهه حق تعلق دارند و یا به جبهه باطل؛ و فهم تعلق افراد به هرکدام از این دو جبهه نیز بسیار آسان بود. داشتن مناسبات و روابط دوستانه یا کاری با کسانی که دشمن تلقی می‌شوند، نشانه و شاخصی بود برای فهم این‌که خود این افراد نیز دشمن و غیر خودی هستند. چرا که هیچ شکلی از ایجاد مناسبات و روابط با کسی که دشمن تلقی می‌شود مشروع و مجاز نبود:

«یک بار هویدا برای صحبت در مورد مسائل دانشگاه من و عده‌ای دیگر را دعوت می‌کند که سه‌شنبه شب بروید آن‌جا شام بخورید... من گفتم ما نمی‌آییم سه‌شنبه شب. گفت چرا؟ گفتم اگر ما بیاییم توی دفتر شما با شما شام بخوریم بچه‌های دانشگاه خیال می‌کنند ما با حکومت ساخته‌ایم بدنام می‌شویم. فوراً به داداش پور گفت خط بزن داداش پور، این‌ها را نمی‌خواهم روی‌شان را ببینم» (مصاحبه هما ناطق با بنیاد مطالعات ایران: ۱۳).

ناطق به عنوان یک استاد چپ‌گرا و سایر همکارانش، ترجیح می‌دهند ریسک ملاقات با نخست‌وزیر را نپذیرند. چرا که نمی‌توانند برای این کارشان پاسخی درخور برای دانشجویان داشته باشند. فارغ از این‌که موضوع این گفتگو چیست و انگیزه اساتید دانشگاه از ملاقات با نخست‌وزیر چه بوده است، این ملاقات مایه رسوایی اساتید دانشگاه می‌شود. چرا که صرف گفتگو با نخست‌وزیر آن‌هم در دفتر کارش، نشانه سازش‌کاری و خیانت است؛ تا جایی که فردی مانند هما ناطق با سوابق توده‌ای‌اش نمی‌تواند خود را از چنین اتهامی مبرا کند. این فضای دوقطبی در عین حال که خطوط مبارزه را مشخص می‌کرد، تصویری دقیق و بی‌ابهام از خودی و غیر خودی نیز ترسیم می‌نمود.

دانشجویان حتی رابطه دوستانه‌شان را نیز از این زاویه به دقت رصد می‌کردند تا شائبه هیچ نوع همکاری با مسئولان دانشگاه پیش نیاید. چرا که هرگونه همکاری و تعامل، نشانه سازش و پشت کردن به دوستان محسوب می‌شد:

«یکی از دانشجویان برای کار دانشجویی و کسب درآمد طبق اطلاعیه به اتاق ماشین لباسشویی در زیرزمین خوابگاه می‌رود و مشغول به کار می‌شود. اما سایرین آن را نشانه پیوستگی او با مدیر خوابگاه می‌دانند که خبرچین ساواک بود» (عبدی، ۱۳۹۳: ۲۵۹).

این فضای دوقطبی باعث می‌شد هر کسی، حتی کسانی که خود را مخالف و منتقد رژیم می‌دانستند، به راحتی متهم به همکاری با رژیم شوند. چرا که هر کس در شبکه روابط موجود نقشی به عهده می‌گرفت، در مظان اتهام همکاری با حاکمیت و پشت‌کردن به مردم قرار می‌گرفت. هما ناطق با این‌که جزء افراد منتقد و چپ‌گرا در دانشگاه به حساب می‌آمد، اما از سوی دانشجویان به همکاری با رژیم متهم می‌شد:

«یک اعلامیه هم درآمد... از سردمداران چریک‌های فدایی خلق که آن وقت حمید مؤمنی بود که آقا در دانشگاه یک عده استاد هستند که نقاب چپی دارند و این‌ها و یک سازش‌کار است با رژیم: مثل ناصر پاکدامن مثل نمی‌دانم حمید عنایت، اسم من نبود توپش. و یا داریوش آشوری... این‌ها را از دور و بر خودتان دور کنید. درست است که اسم من نبود ولی همان وقتی که اعلامیه پخش شد توی این دانشگاه، شاگردها فشار آوردند که یک خورده موضع خودت را روشن کن! می‌گفتند اگر این‌ها توی درس‌های‌شان حرف سیاسی زدند برای این بوده که ساواک تحمل می‌کرده... پس چپ افراطی ما را بویکات کردند اصلاً. رژیم هم از خدا خواسته بود. دو تا اعلامیه درآمد... این‌ها علیه من و سیمین دانشور بودند که یکی را ساواک داد و یکی چپی‌ها... که از شاگردان خود من بودند آن‌ها دادند» (مصاحبه هما ناطق با بنیاد مطالعات ایران: ۱۳).

تصور دانشجویان از شرایط حاکم بر کشور چنان دوقطبی بوده که برای‌شان قابل تصور نبوده که کسی بتواند از درون سیستم نگاه انتقادی به آن داشته باشد. آن‌ها تصور نمی‌کردند نظام سیاسی حاکم قادر به تحمل منتقد در درون خودش باشد و به همین دلیل، هرگونه انتقاد از وضعیت موجود از درون نظام قدرت را توطئه‌ای بر ضد خودشان می‌دانستند. چریک‌های مسلح برای این‌که توجیه مناسبی برای عملکرد و جهت‌گیری افراطی خود داشته باشند، باید وضعیت موجود را به مراتب سیاه‌تر و ویران‌تر از آن‌چه که هست بازنمایی می‌کردند تا همدلی و همراهی سایر فعالان سیاسی و نیز اقشار مختلف جامعه را به دست آورند و برای تحمل سختی‌ها و محرومیت‌های پیش‌رو، انگیزه موجهی داشته باشند (نخعی، ۱۳۹۵: ۳۵۸). البته چنین موضع‌گیری‌هایی صرفاً ناشی از بی‌اعتمادی دانشجویان فدایی به نظام سیاسی وقت نبود و استراتژی دیالکتیکی آن‌ها، در دامن‌زدن به این تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌ها و تشدید فضای دوقطبی حاکم بر دانشگاه‌ها نقش داشت. فرخ نگهدار از اعضای سازمان فداییان خلق راه‌رهایی و پیروزی را در تشدید تقابل و تعمیق تضادها جستجو می‌کرد:

«در آن دوران من فکر می‌کردم که تعمیق شکاف‌های موجود در جامعه بشری می‌تواند به نفعی شر و پیروزی خیر بی‌انجامد و برای این کار برای این تحول لزوماً باید به قهر متوسل شد. تعبیر عملی این ایده کلی در شرایطی که ما قرار داشتیم این بود که دیگری را که علیه ما بوده و فکر می‌کردیم که دشمن ماست باید به زور یا با اعمال قهر از صحنه سیاسی راند و نیروهای مدافع انقلاب را پیروز کرد. در همین جا برمی‌گردم به مفهوم آزادی که آزادی تصویری که ما ازش داشتیم توأم با حذف دیگری از صحنه سیاسی یا حیات اجتماعی بود» (نگهدار فرخ، دسترسی در ۱۳۹۹/۱۰/۱۰، https://www.youtube.com/watch?v=FGfgV_7CC5c).

بر این اساس، هر تصمیم‌گیری یا عملی، به دلیل صرف انتسابش به نظام سیاسی حاکم، نوعی توطئه تلقی می‌شد که باید از آن اجتناب شود. به عنوان مثال، در مقطعی دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک، خصوصاً دانشجویان چپ‌گرا به این نتیجه رسیده بودند که رژیم می‌خواهد آن‌ها سرگرم درس باشند و وارد سیاست نشوند تا فساد پیش برود. این تصور هم باعث افت محسوس علمی دانشجویان شد و هم تقلب را رواج داد و هم این انتظار در دانشگاه به وجود آمد که اساتید

باید در نمره دادن به دانشجویان تسامح بیشتری به خرج دهند (عبدی، ۱۳۹۳: ۱۷۹). هما ناطق نیز به یاد می‌آورد که به دلیل توصیه به کتاب‌خوانی و مطالعه، از سوی دانشجویانش به ترویج پهلویسم و همکاری با ساواک متهم می‌شده است (مصاحبه هما ناطق با بنیاد مطالعات ایران: ۱۳). در وضعیتی که هر اتفاق و پدیده‌ای رنگ و بوی سیاسی می‌گیرد، معمولی‌ترین خواسته‌ها و مطالبات یک نهاد یا سازمان از اعضایش می‌تواند توطئه‌ای خطرناک جلوه کند که باید به هر قیمتی از آن اجتناب کرد. این در حالی است که هرگونه فاصله‌گرفتن از نظم موجود فضیلتی انکارناپذیر محسوب می‌شد. به همین دلیل، اساتیدی که در کلاس مواضع سیاسی مخالفت‌آمیز اتخاذ می‌کردند مورد علاقه دانشجویان بودند و از کلاس‌های‌شان استقبال می‌شد:

«متأسفانه بعضی اوقات وضع اجتماعی و سیاسی استاد می‌چربید بر سوادش، یعنی چون وابستگی به فلان دسته بود، طرز تفکر را داشت می‌گفتند استاد خیلی خوبی است، در صورتی که یک کس دیگری که اصلاً جنبه سیاسی نداشت ولی سوادش بیشتر بود، آن را توی استاد‌های جامعه‌شناسی هم آدم‌هایی، استادهایی بودند که به این دلیل خیلی مشهور شده بودند در ایران ولی سوادشان اصلاً مطرح نبود. چون جزو مخالفین طرز تفکر آن روز بودند بچه‌ها خوش‌شان می‌آمد، یعنی از آدم مخالف خوش‌شان می‌آمد بچه‌ها» (مصاحبه جمشید بهنام با بنیاد مطالعات ایران: ۳۷).

این مخالفت تبدیل به فرم غالب مناسبات و روابط دانشجویان با یکدیگر و با اساتید شده بود؛ بدون این که لزوماً واجد محتوای تحلیلی و انضمامی مشخصی باشد:

«دانشجوی ایرانی این‌قدر مخالف این دستگاه بود که هیچ چیزی را حاضر نبود که قبول بکند. هیچی، جو عحییی بود. یعنی جو مخالفت تام با این دستگاه» (مصاحبه امیر گنج‌بخش با بنیاد مطالعات ایران: ۷).

از بین رفتن مشروعیت علمی نهاد آموزش عالی، و تفسیر و تحلیل رویدادها به میانجی دوقطبی‌های سیاسی برساخته شده، باعث می‌شد امور صنفی نیز رنگ و بوی سیاسی به خود بگیرد و دانشجویان برای حل مسائل صنفی به موضع‌گیری‌های سیاسی رو آورند. ترجمه امور صنفی به امور سیاسی باعث می‌شد دانشجویان زودتر به خواسته‌های خود برسند و با توجه به حساسیت برانگیز بودن امور سیاسی، امکان پیگیری چنین خواسته‌هایی بهتر و بیشتر فراهم می‌شد. از سوی دیگر، انتقال آنتاگونیسم سیاسی به مطالبات صنفی، باعث می‌شد حقانیت خواسته‌های دانشجویان مضاعف شود و هزینه مخالفت با آن به قدری بالا رود که امکان رد کردن آن به حداقل برسد. ترجمه امر صنفی به امر سیاسی، هم از پیچیدگی و ابهامات خواست دانشجویان می‌کاست و هم آن‌ها را برای پیگیری خواسته‌های‌شان مصمم‌تر می‌کرد. پیگیری مطالبات صنفی به کمک انگ‌زنی‌های سیاسی، فضای دانشگاه را به شکلی کاذب سیاسی می‌کرد و دانشجویان را در مقابل نظام سیاسی قرار می‌داد.

به عنوان مثال، در سال تحصیلی ۲۹-۱۳۲۸ ه.ش. در آموزشگاه پرستاری دانشگاه تهران، درگیری و مشاجره‌ای بین پرستاران لیسانسیه و دو تن از معلمین پرستاری به نام میس کندی و میس وات رخ داد که از انگلستان برای آموزش دانشجویان به ایران آمده بودند. رفتار خشن و توهین‌آمیز این دو سرپرستار با دانشجویان باعث نارضایتی آن‌ها می‌شد و آن‌ها به این وضعیت معترض بودند. یک روز میس وات دانشجویی به نام خانم نجابت را به شدت مورد توهین قرار داد و گیس بلند دختر را کشید و او را از آموزشگاه بیرون انداخت. این اتفاق به اعتراض دانشجویان منجر می‌شود و چند تن از دانشجویان به مدت سه روز اقدام به اعتصاب غذا کردند. دانشگاه نیز در واکنش به این کار پنج نفر از دانشجویان را اخراج کرد. اعتراضات شدید دانشجویان به میس وات فایده چندانی نداشت و چند نفر از دانشجویان از دانشکده اخراج شدند و چند نفر نیز با دادن تعهدنامه اجازه یافتند به تحصیل خود ادامه دهند:

«موفقیت میس وات در این مبارزه او را برای گسترش فعالیت خود در بخش‌های بیمارستانی گستاخ‌تر کرد تا جایی که به تمام بخش‌های بیمارستان «پهلوی» از جمله بخش

جراحی دستورات مختلفی می‌داد. با اوج‌گرفتن مبارزات ضد انگلیسی، دانشجویان پرستاری نیز به دانشگاه اخطار کردند که در جنب بیمارستان «پهلوی» کانون خطرناک جاسوسی به وسیله میس وات و میس کندی درست شده است که بالأخره دستگاه سازمان خدمات اجتماعی مجبور به تعویض آن‌ها و جانشین کردن مدیره پرستار ایرانی به جای آن‌ها گردید» (ضیاء ظریفی، ۱۳۹۵: ۹۱).

رفتار ناشایست میس وات با دانشجوی پرستاری قابل توجیه نیست و رفتار غیر همدلانه دانشگاه نیز به خشم دانشجویان دامن می‌زند. دانشجویان پس از مواجه شدن با این نامالیقات و شکست خوردن از میس وات، به حربه سیاسی متوسل می‌شوند و پس از آن میس وات نه به اتهام رفتار ناشایست با دانشجویان، بلکه به اتهام انگلیسی بودن از کار برکنار می‌شود. به گفته ضیاء ظریفی:

«در روزهایی که ملت ما درگیر مبارزه با شرکت غاصب نفت بود، طبعاً رفتار این پرستاران مایه آزار روحی دانشجویان بود» (همان: ۹۰).

نقل قول‌هایی از این دست نشان می‌دهد که اختلاف دانشجویان با میس وات از ابتدا ناشی از نارضایتی سیاسی از اوضاع و احوال کشور بوده که به تدریج با مسائل و خواسته‌های صنفی آمیخته شده است. نارضایتی دانشجویان از شرکت نفت ایران و انگلیس، به تمام انگلیسی‌ها تسری یافته و توجیه این نفرت و بیزاری نیز انگلیسی بودن میس وات است. بنابراین در یک دور باطل، نارضایتی سیاسی دانشجویان یکی از انگیزه‌های پنهان درگیری با میس وات است و نارضایتی صنفی دانشجویان از نحوه برخورد میس وات با یک حربه سیاسی حل و فصل می‌شود. فضای ملتهب سیاسی کشور این فرصت را برای دانشجویان فراهم می‌آورد که در صورت عدم موفقیت در به کرسی نشاندن خواسته‌های صنفی‌شان، راه ترجمه این خواسته‌ها به اعتراضات سیاسی را بیازمایند. استفاده از تابوهای سیاسی و خط قرمزهای امنیتی، جایی برای مقاومت مقامات بالا باقی نمی‌گذارد و میس وات از کار برکنار می‌شود. پیروزی دانشجویان در این مبارزه نشان می‌دهد که کاستی‌های نهادی و سازمانی و فراهم نبودن شرایط برای پیگیری مطالبات صنفی و مدنی می‌تواند به سیاسی شدن وضعیت و رادیکال شدن کنش‌گران بی‌انجام؛ رادیکال شدنی که همواره خواستار هدفی است که آن را به زبان نمی‌آورد و از اموری مشروعیت‌زدایی می‌کند که هدف اصلی نارضایتی‌اش نیست.

در موارد متعدد دیگر نیز ترجمه مطالبات صنفی به امر سیاسی، به تشدید اعتراضات دانشجویی می‌انجامید. در سال ۴۸ ه.ش. دولت اقدام به گران کردن بلیت اتوبوس‌های درون شهری کرد؛ اقدامی که با اعتراض و اعتصاب شدید دانشجویان روبرو شد و در نهایت نیز دولت با عقب‌نشینی از تصمیم خود، قیمت بلیت را به میزان قبل برگرداند. این اعتراض که حتی پشتیبانی مردمی را نیز به همراه داشت، با شعارهای سیاسی همراه شد و دانشجویان برای توجیه اعتراض خود از زبانی سیاسی بهره گرفتند که ارتباط مستقیمی با مسئله به وجود آمده نداشت:

«در ماجرای اعتراض به گران شدن نرخ بلیت اتوبوس در ۲ اسفند ۴۸ دانشجویان دانشگاه تهران شعار می‌دادند «این رنگ سرخ واحد باشد ز خون ملت... از خون جوانان وطن لاله دمیده» (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، جلد اول، سند ۸۹: ۳۶۲).

در ۴ اسفند ه.ش. نیز اعلامیه‌ای در دانشگاه پلی‌تکنیک منتشر شد که یکی از مفادش این بود:

«ای هم‌وطن برای جواب‌گویی به این همه زورگویی فرمانروایان خون‌خوار ایران یک مرتبه بیایید و برای برهم ریختن یکی از هزاران مقاصد پلید این وطن‌فروشان از سوار شدن به اتوبوس واحد خودداری کنیم» (همان: ۳۷۹).

گزارش‌های مربوط به این دوره نشان می‌دهد که این افزایش قیمت برای مردم مشکلات اقتصادی قابل توجهی به وجود آورده و اعتراض به این افزایش قیمت منطقی و موجه بوده است. اما دانشجویان به اعتراض صنفی بسنده نکردند و برای موجه جلوه دادن اعتراض خود به زبانی سیاسی متوسل شدند که اعتراض به گرانی بلیت اتوبوس را به عرصه نبرد حق و باطل و میدان شهادت‌طلبی و مبارزه با استعمار تبدیل کرد. این تصمیم نادرست مدیریتی به عملی خائنانه تعبیر شد

که هدفش تسلیم وطن به دشمنان است و تحریم اتوبوس‌های شرکت واحد، عملی برای حراست از وطن در برابر خائنان به این کشور قلمداد گردید. چنین تعابیری ظرفیت بیشتری برای بسیج عمومی دارند؛ اما می‌توانند به سهولت افکار عمومی را از موضوع اصلی منحرف کنند. دانشجویان بهای گران شدن قیمت بلیت اتوبوس را به خاک افتادن جوانانی می‌دانستند که خون‌شان جای جای وطن را رنگین کرده و سرخ‌رنگ بودن اتوبوس‌های خط واحد را به کنایه، نشانه‌های چنین جنایتی می‌دانستند. آن‌ها حمایت از مردمی را که به واسطه نرخ جدید بلیت متضرر می‌شدند وظیفه خود می‌دانستند. اما این وظیفه را از طریق ایجاد شکافی آنتاگونیستی بین دولت و ملت به انجام رساندند.

در حاشیه اعتراضاتی که در سال ۴۹ ه.ش. به تغییرات آموزشی اعمال شده در دانشگاه تهران رخ می‌دهد نیز شاهد چنین شکلی از ترجمه امور صنفی به امور سیاسی هستیم. این اعتراضات که در آستانه برگزاری امتحانات در آذر ماه شروع شد، فضای دانشگاه را به شدت متشنج کرد و دانشجویان دانشکده‌های ادبیات، حقوق، علوم و فنی به آیین‌نامه جدید امتحانات اعتراض کردند. این اعتراضات که ابتدا با تظاهرات محدود در دانشکده‌ها و شکستن تابلوی اعلانات و پخش اعلامیه و گفتگو با رییس دانشگاه، دکتر عالیخانی آغاز شد، در نهایت تا آن‌جا پیش رفت که:

«در تاریخ ۴۹/۹/۱۴ در داخل دانشگاه در حدود ۳۵۰ نفر از دانشجویان دانشکده‌های ادبیات و علوم و چند نفر از دانشکده فنی شعارهایی از قبیل (عالیخانی مزدور است باید اعدام گردد- گنجی را از دانشگاه بیرون کنید - مرگ بر این نظام آموزشی- دانشجویان زندانی را آزاد کنید و غیره) می‌دادند (همان، سند ۱۲۰: ۴۲۹).

اعتراض دانشجویان به برنامه امتحانی، باعث می‌شود که حکم اعدام عالیخانی به‌عنوان مزدور صادر شود. جالب است که در همان روز اعلامیه‌ای در دانش‌سرای عالی پخش می‌شود که به‌موجب آن، مأمورین انتظامی سه نفر از دانشجویان دانشکده فنی را کشته‌اند. در این اعلامیه دانشجویان به اعتصاب در روز ۴۹/۹/۱۶ دعوت می‌شوند (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، جلد اول، سند ۱۲۰: ۴۲۹). به‌نظر می‌رسد نویسندگان اعلامیه در پی بازسازی خیالی واقعه ۱۶ آذر در آستانه سالگرد آن بوده‌اند و اعتراضات دانشجویی در دانشگاه تهران فرصتی برای آن‌ها فراهم کرده تا تکرار آن جنایت را به مأمورین انتظامی نسبت دهند (در ۲۵ آذر نیز در دانشکده پلی تکنیک حدود ۱۵۰ نفر دانشجو شعارهایی از این قبیل (دادگاه نظامی ۱۷ نفر را به اعدام محکوم کرده برای نجات جان آنان به مبارزه برخیزید- ۱۷ نفر مبارز در انتظار اعدام- و...) می‌دادند (همان، جلد اول، سند ۱۷۲: ۴۷۷). در حالی که چنین اتفاقی صحت نداشته است.

وقایع این دور از اعتراضات دانشجویی ادامه می‌یابد. در تاریخ ۴۹/۹/۱۵:

«گروهی از دانشجویان که عده آن‌ها در حدود ۳۰۰ نفر بوده و به علت دیر مراجعه‌کردن در نیمسال جاری موفق به ثبت نام نشدند، در تظاهرات شرکت نموده و شعار «عالیخانی مزدور است باید اعدام گردد» را این‌ها بر سر زبان‌ها انداختند (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، جلد اول، سند ۱۲۶: ۴۳۴) ... در ۴۹/۹/۲۳ نیز دانشجویان تظاهرکننده که به طرف دانشکده ادبیات رفته بودند در ساعت ۱۸:۳۰ قصد ورود به این دانشکده را داشتند که با ممانعت مسئولین دانشکده مواجه و در نتیجه شیشه آن را شکسته و وارد محوطه دانشکده شده و درب یکی از کلاس‌ها را که استاد مشغول تدریس بوده شکسته و چراغ‌ها را خاموش نموده‌اند و به‌صورت یک دانشجوی آمریکایی که در کلاس بود تف انداختند و او را کتک زدند (همان، سند ۱۵۹: ۵-۴۶۴).

اگرچه منشاء این اعتراضات صنفی بود و دانشجویان به روند برگزاری امتحان و ثبت نام اعتراض داشتند، اما برای به گوش رساندن صدای اعتراض خود، از ظرفیت شکاف‌های سیاسی موجود در کشور حداکثر بهره‌برداری را به عمل می‌آوردند. کاتوزیان یکی از مؤلفه‌های مهم فرهنگ سیاسی در دوران پهلوی دوم را توهم توطئه می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۹۸). در فضای جنگ سرد و در موقعیتی که قدرت‌های بیگانه مانند انگلستان و آمریکا در ایران نفوذ داشتند، این تصور که پشت همه امور و رخدادها باید دست پنهان قدرت‌های توطئه‌گر را جستجو کرد، به باوری رایج و شایع تبدیل شده بود که از شاه گرفته تا

پایین‌ترین رده‌های اجرایی/سیاسی کشور با استناد به آن به تحلیل و تفسیر پدیده‌ها می‌پرداختند. اعتراضات دانشجویی نیز از این قاعده مستثنی نبود و به خواسته‌های صنفی خود مشروعیت سیاسی می‌داد. کتک زدن دانشجوی آمریکایی و پیوند زدن اعتراض به نحوه برگزاری امتحانات به آمریکاستیزی و صدور حکم اعدام برای رییس دانشگاهی که مزدور است، نشان می‌دهد که یکی از ترفندهای دانشجویان برای رسیدن به خواسته‌های خود، تشدید تنش‌ها و اختلافات موجود بوده است. اگرچه سیاسی‌کردن خواسته‌ها و مطالبات، شانس موفقیت دانشجویان را بالا می‌برد، اما به خدشه‌دار شدن استقلال نهادی دانشگاه و بی‌اهمیت جلوه دادن امور صنفی می‌انجامید.

ترجمه مطالبات صنفی به اعتراض سیاسی باعث می‌شد سیاسی‌شدن دانشجویان به فرایندی سیال و بی‌شکل تبدیل شود که هیچ عکس‌العمل و اقدامی نمی‌توانست نارضایتی و خشم آن‌ها را فروبنداند. اگرچه منشاء اولیه اعتراض، مسائل صنفی بود، اما ترجمه این نارضایتی به اعتراض سیاسی باعث محو شدن انگیزه اولیه اعتراض می‌شد. کم‌رنگ شدن انگیزه اولیه اعتراض و تسری یافتن آن به حوزه‌های دیگر مانند سیاست، باعث می‌شد میلی سیال و بی‌شکل به اعتراض در دانشجویان شکل بگیرد که هیچ مصالحه یا معامله‌ای نمی‌توانست به میل به اعتراض پایان دهد. در چنین وضعیتی، اعتراض سیاسی به میلی هیستریک تبدیل می‌شود که فاقد یک ابژه نهایی است و برای مطالبات سیاسی جدید پایانی قابل تصور نیست. سوژه‌های سیاسی هیستریک همواره چیزی غیر از آن‌چه مطالبه می‌کنند می‌خواهند و رسیدن به خواسته‌هایشان نه تنها آن‌ها را راضی نمی‌کند بلکه بر نارضایتی‌شان می‌افزاید و باعث می‌شود طرحی جدید برای خواست و مطالبه‌ای جدید در سر پروراندند. استفاده هیستریک از زبان سیاست، با تشدید تقابل منافع، مداخله دانشجویان در امور مختلف را موجه‌تر جلوه می‌دهد.

در جریان اعتراضات یاد شده، در نهایت مسئولین دانشگاه با خواسته‌های دانشجویان همراهی کردند و مانند موارد مشابه، دانشجویان امتیازات مورد نظر خود را به دست آوردند. اما پیروزی در این مبارزه، دانشجویان را راضی نمی‌کند و آن‌ها به اعتراض خود ادامه می‌دهند:

در تاریخ ۴۹/۹/۲۸ رئیس دفتر دکتر گنجی رئیس دانشکده حقوق به میان دانشجویان می‌آید و می‌گوید کلیه دانشجویان زندانی آزاد شدند و اخراجی‌ها هم برمی‌گردند و در مورد برنامه امتحانات هم با دانشجویان مشورت خواهد شد. ولی چند نفر سر و صدایشان بلند می‌شود که دروغ می‌گویید و همه آزاد نشده‌اند. با سر و صدا از دانشکده حقوق بیرون می‌آیند و همان شعارهای قبلی را می‌دهند. در این میان عده‌ای از دانشجویان به مخالفت با شعاردهندگان برخاستند و گفتند حالا که دانشگاه حاضر به انجام خواسته‌های ما شده چرا نمی‌گذارید درس مان را شروع کنیم و نزدیک بود که زدوخورد شدید بین دانشجویان درگیرد (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، جلد اول، سند ۱۷۸: ۳-۴۸۲).

با هیستریک شدن مبارزه سیاسی، اعتراض هدف و خواسته مشخص را از دست می‌دهد و اعتراض برای اعتراض به هدف نهایی تبدیل می‌شود. در اسفند ۴۹ در دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، اعتراضاتی به راه می‌افتد که از همین منطق هیستریک تبعیت می‌کند. در این سال تحصیلی در برخی از جراید چنین اعلام شد که دانشگاه در نظر دارد سال‌های آموزش پزشکی را محدودتر کند تا بتواند در مدت محدودتری پزشک تحویل جامعه دهد و تا حدی از میزان نیازمندی جامعه کم شود:

برخی دانشجویان به غلط شایع کردند که دولت می‌خواهد از حالا به بعد رشته تخصصی را از بین ببرد. می‌خواهد حکیم‌باشی تحویل جامعه دهد. از رفتن دانشجویان به خارج از کشور جهت گذراندن دوره تخصصی جلوگیری خواهد نمود. در بخش‌ها اختیارات انترن‌ها را می‌خواهند حذف کنند و انترن‌ها را توسری خور آسیستان‌ها خواهند نمود و شایعات دیگر از آن جمله که حقوق انترن‌ها را قطع خواهند کرد (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، جلد دوم، سند ۲۱۹: ۵۶۳).

همین شایعه به دست‌مایه‌ای برای اعتصاب و به تعطیلی کشاندن کلاس‌ها منجر شد. در حالی‌که مسئولین دانشکده در چند نوبت به دانشجویان توضیح دادند که این شایعات واقعیت ندارد و قرار نیست چنین تغییراتی در نظام آموزشی ایجاد شود. اما عده‌ای از دانشجویان به اعتراض و اعتصاب ادامه دادند و ادعای مسئولین دانشگاه را قبول نمی‌کردند:

«دانشجویان بی‌طرف از [دانشجویان معترض] می‌پرسیدند شما چه چیزی فهمیدید و چه چیزی دستگیرتان شد؟ پاسخ می‌شنیدند ای بابا تو مگر کر شده‌ای همه می‌دانند تو نمی‌دانی؟ و جواب درستی نمی‌دادند و قصدشان این بود که نگرانی و ناراحتی همه جا شدیدتر شود. تا این‌که یکی از استادان از طرف دانشکده پزشکی به میان دانشجویان سال ششم پزشکی و عده‌ای از دانشجویان سال‌های دیگر پزشکی که حضور داشتند آمد و گفت هیچ چیزی تغییر نکرده و حقوق آن‌ترن‌ها پرداخت خواهد شد و گوش به شایعات ندهید و هر اقدامی هم که از طرف دانشکده پزشکی انجام گیرد به خیر و صلاح شما خواهد بود. باز هم چپی‌های نامبرده با فریاد و جنجال گفتند شما دروغ می‌گویید و نگذاشتند از این گفتگو نتیجه‌گیری شود و کار اعتصاب پایان پذیرد. تا این‌که اعتصاب دانشجویان دانشکده فنی شروع شد باز هم همین چپی‌ها داخل دانشجویان دانشکده فنی شدند و در دادن شعارها و سر و صداها با آن‌ها شرکت نمودند» (همان: ۵۶۴).

ساواک در بولتنی که به تاریخ ۵۰/۷/۸ در مورد علل ناراضی‌ت و انحراف محصلین و معلمین منتشر کرده، ایدئولوژی کمونیسم (به ویژه نوع چینی آن که انقلاب و اقدامات قهرآمیز را توصیه می‌کند و افکار آنارشیستی چپ جدید) را عامل مهمی می‌داند که در بین جوانان پرشور و پرخاشگر به صورت نمونه و شیوه‌ای قهرمانی درآمده و اذهان آنان را به فعالیت‌های مضره حاد (بدون داشتن هدف مشخص و معین) معطوف ساخته است (همان، سند ۲۳۳: ۶۰۴). مسلماً مخالفت رژیم با کمونیسم و جبهه‌گیری‌اش در برابر بلوک شرق در ارائه چنین تحلیل‌هایی نقش مهمی داشته است؛ اما به نظر می‌رسد عملکرد چپ‌گرایان نیز چنین ادعاهایی را تأیید می‌کند و ایدئولوژی مد نظر آنان چنین شکلی از اعتراض همیشگی را توصیه می‌کرده است. چنین شکلی از اعتراضات چنان شایع و فراگیر بوده که دکتر جدابابایی رییس دانشگاه پلی‌تکنیک در نامه‌ای به تاریخ ۵۰/۱۰/۸ با عنوان «طرح مقدماتی برای رفع اساسی مشکل پلی‌تکنیک تهران» تذکر می‌دهد که بهانه‌جویی و اعتصاب دانشجویان در دانشکده پلی‌تکنیک شکل مزمن به خود گرفته است که به نظر می‌رسد برای رفع آن باید از روش‌های غیر معمول و قاطع و بر اساس طرح و برنامه‌های دقیق و هماهنگ استفاده به عمل آید (همان، سند ۲۴۲/۲: ۶۵۴). تبدیل شدن اعتراض به امری مزمن نشان می‌دهد که دانشجویان برای واکنش نشان دادن نسبت به وقایعی که در دانشگاه در جریان بوده است، همواره یک انتخاب سیاسی مشخص داشته‌اند و آن اعتصاب و برگزاری تجمعات اعتراضی بوده است.

ترجمه امور صنفی به مناقشات سیاسی، راهی برای شانه خالی کردن از بار مسئولیت نیز بوده است و حتی در مواردی اساتید دانشگاه نیز از این ترفند استفاده می‌کردند. در سال تحصیلی ۵۱-۵۰ ه.ش. دانشجویان رشته علوم اجتماعی نسبت به عملکرد استادی به نام خسرو خسروی به شدت معترض شده بودند:

«این استاد در خرداد ماه گذشته بیش از ۳۰۰ برگه امتحانی جامعه‌شناسی روستایی را در یک شب صحیح کرده، به ۵۰ درصد نمره (ه) داده و بقیه (د) و به ندرت (ج و ب) گرفته‌اند. هر ورقه بین ۳ تا ۵ صفحه بوده و معلوم نیست چگونه بیش از ۱۰۰۰ صفحه را در یک شب خوانده است. دانشجویان خوب هم که همیشه نمره خوب می‌گرفتند در این درس نمره پایین گرفته‌اند. یکی از دانشجویان ممتاز به نام محمود امتیاز نزد استاد می‌رود و انگیزه این رفتار را می‌پرسد و استاد پرخاش‌کنان می‌گوید: «در مملکتی که این قدر حق شما را می‌خورند و صدای شما در نمی‌آید چگونه به خاطر دو واحد درسی شکایت می‌کنید». خانم شکوه امیری قائم هم که درس نظام ارضی را از این استاد در ۱۰/۲۴ نمره (د) گرفته وقتی

به استاد اعتراض می‌کند، استاد جواب می‌دهد: «خانم تقصیر از من نیست. نظام سیاست مملکت شما، دانشگاه شما خراب است». (بنده شنیده‌ام این استاد سال‌ها زندان بوده) (همان، سند ۳۸۲: ۳-۸۰۲).

استاد مربوطه بی‌توجهی به وظایفش به عنوان یک استاد را ناشی از اشکالات وارد به نظام سیاست کشور می‌داند و اعتراض دانشجویان به عملکردش را وارد نمی‌داند؛ چرا که کشور در سطح کلان مشکلات متعددی دارد و تا آن مشکلات حل نشود، کسی نباید به او اعتراض کند. بهانه‌کردن مشکلات سیاسی کشور برای عمل نکردن به بدیهی‌ترین وظایفی که به عهده یک استاد دانشگاه است، از یک مسئله صنفی که باعث نگرانی و اعتراض دانشجویان شده، یک مسئله سیاسی می‌سازد. این‌که در گزارش اشاره شده که استاد مزبور سال‌ها در زندان بوده، می‌تواند شهادی بر این واقعیت باشد که سرخوردگی سیاسی این استاد نیز نقش مؤثری در سیاسی تفسیرکردن مسائل صنفی داشته است. چنین وقایعی در سایر دانشگاه‌ها نیز رخ داده است. در تاریخ ۵۰/۹/۲ در دانشگاه پلی‌تکنیک:

«تعداد ۲۸۰ نفر از دانشجویان انستیتوی برق و راه و ساختمان و نساجی در اعتراض به اخراج دو تن از استادان از حضور در کلاس خودداری کردند. چون می‌گفتند این دو صرفاً به خاطر اختلاف نظر شخصی با رئیس پلی‌تکنیک برکنار شده‌اند؛ با این‌که تحصیل کرده اروپا بودند و در اوقات بیکاری خود مطالعه می‌کردند. در تاریخ ۵۰/۹/۳ دانشجویان مجدداً این تقاضا را مطرح کردند و مذاکره با اولیای دانشگاه به نتیجه نرسید. از بعدازظهر ۵۰/۹/۶ کلیه دانشجویان پلی‌تکنیک از شرکت در کلاس خودداری و با دادن شعارهای سیاسی در محوطه دانشگاه اجتماع و سپس پراکنده شدند (همان، سند ۲۳۸: ۶۴۲).

اعتراض دانشجویان پلی‌تکنیک شباهت زیادی به اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران به رفتار ناشایست میس وات با دانشجویان لیسانسیه پرستاری دارد. پس از آن‌که اعتصاب و گفتگو با مسئولین دانشگاه به نتیجه نمی‌رسد، روند اعتراضات تغییر می‌کند و مطالبات صنفی به مطالبات سیاسی تبدیل می‌شود. دانشجویان دانشگاه تهران برای خلاص شدن از شر میس وات به او انگ جاسوسی می‌زنند و دانشجویان پلی‌تکنیک نیز برای بازگرداندن اساتید مورد علاقه خود، در محوطه دانشگاه شعار سیاسی می‌دهند. این‌که افق‌نهایی مطالبات و خواسته‌ها را امر سیاسی تعیین می‌کند و اشکال مختلف نارضایتی می‌تواند به خشم سیاسی تبدیل شود، نشان می‌دهد که دانشجویان از جامعه‌پذیری مدنی مناسب برای پیگیری خواسته‌های صنفی‌شان برخوردار نیستند. این شکل از دگردیسی خواسته‌ها و مطالبات، هم می‌تواند ناشی از احساس ناتوانی دانشجویان و عوض کردن زمین بازی برای ابراز خشم و سرخوردگی باشد؛ و هم می‌تواند ترفندی برای به کرسی نشاندن خواسته‌های‌شان به حساب آید. چون رنگ سیاسی به خواسته‌ها زدن، می‌تواند حساسیت مسئولین دانشگاه را بیش از پیش برانگیزد و دانشجویان قدرت بیشتری برای پیگیری خواسته‌های خود به دست آورند. هرچند چنین اشکالی از سیاست‌زدگی می‌تواند راه را برای تشدید سرکوب و انسداد سیاسی نیز هموار کند. در چنین وضعیتی، مدافعین تشدید سرکوب‌ها دلایل محکمه‌پسندی برای اقدام خود خواهند داشت.

در فضای سیاست‌زده، تحلیل انضمامی وضعیت، جای خود را به استعمال ژارگون‌های سیاسی می‌دهد؛ ژارگون‌هایی که با قضاوت‌های صریح و کلی به قضاوت‌هایی بی‌چون وچرا درباره امور جاری می‌رسند. یکی از مصادیق رواج چنین ژارگون‌هایی در دانش‌سرای عالی و در سال تحصیلی ۵۲-۵۱ ه.ش. رخ می‌دهد. در نیمسال دوم این سال تحصیلی، دانش‌سرا تصمیم جدیدی اتخاذ می‌کند که به موجب آن، دیگر به دانشجویان سال چهارم مجوز تدریس تابستانی داده نشود و این امتیاز به دانشجویان سال‌های پایین‌تر تعلق گیرد. اعتراض دانشجویان سال چهارم این بود که ما چند سال انتظار کشیدیم تا به سال چهارم برسیم و اجازه تدریس بگیریم و حالا که به سال چهارم رسیده‌ایم، این امتیاز از ما گرفته شده است. اعتراض دانشجویان سال چهارم به نتیجه نمی‌رسد و ریاست دانش‌سرا بر تصمیم خود پافشاری می‌کند. پس از ناکامی دانشجویان در تاریخ ۵۲/۳/۱۰ یک اعلامیه دو صفحه‌ای به امضای جبهه خلق اسلامی در داخل جعبه اعلانات دانش‌سرا دیده شد که چند سطر اول آن به این مضمون بود:

«این هم‌دستان امپریالیسم و ضد دین همواره کوشیده‌اند تا حقوق ما را پایمال کنند، ما که در این راه شهدای فراوان داده‌ایم نباید از پا بنشینیم» (همان، سند ۴۷۴: ۹۵۰-۱).

در این مورد نیز شکست پیگیری‌ها به سیاسی‌کردن مطالبات می‌انجامد. مسئولین دانش‌سرا به هم‌دستان امپریالیسم تبدیل می‌شوند که به ضدیت با دین برخاسته‌اند و خون‌شهادی که پیش از این در راه آزادی جان داده‌اند ضامن ادامه مبارزه‌ای است که شاید باز هم به تقدیم چند شهید دیگر بی‌انجامد؛ چرا که در برابر عمال امپریالیسم نباید از پا نشست. مفروض به‌کارگیری چنین گفتاری، رسیدن وضعیت به بن‌بست عبورناپذیری است که برای حق‌طلبان و مدافعان راه آزادی راهی جز انتخاب شهادت باقی نگذاشته است. از این‌رو پیگیری دانشجویان برای تدریس تابستانی، به نبرد حق‌وباطل تبدیل می‌شود و دانشجویان رسالت خود را رویارویی با امپریالیسم و دست‌نشانده‌هایش در دانشگاه می‌بینند.

در تاریخ ۵۲/۸/۲۰ ه.ش. نیز در دانشگاه علم و صنعت تعدادی اعلامیه پخش می‌شود که در آن ذکر شده چون مسئولین دانشگاه برای حفظ موقعیت خود و اجرای برنامه‌های استعماری توجهی به مشکلات درسی نمی‌کنند چنان‌چه خواسته‌های آن‌ها در مورد ایجاد خوابگاه‌های ۴۰۰ نفری، استخدام استادان متخصص و تخفیف در کتاب و جزوه و ایجاد تسهیلات برای شهریه دوره شبانه اجرا نشود از روز ۵۲/۸/۲۷ ه.ش. سر کلاس نخواهند رفت (همان، سند ۵۰۶: ۹۸۶).

در این اعلامیه نیز سوء مدیریت مسئولین دانشگاه، یک برنامه استعماری تلقی می‌شود که هدفش ضربه زدن به دانشجویان است. بنابراین اعتراض به مشکلات خوابگاه و کمبود استاد متخصص و گران بودن جزوات و کتاب‌ها و مشکلات مالی دانشجویان شبانه برای پرداخت شهریه، همه ناشی از اجرای برنامه‌های استعماری‌ای است که هدفش ضربه زدن به دانشجویان است. فرض چنین روابط علی‌خطی و مستقیمی که کلان‌ترین پدیده‌های تاریخی مانند استعمار را به خردترین مسائل روزمره مانند قیمت جزوه ربط می‌دهد، پاسخی سراسر است برای همه مشکلات و کمبودها فراهم می‌کند و دست پنهان استعمار را در پس پشت تمام اتفاقات خرد و کلان عیان می‌سازد. با چنین تفاسیری، معمولی‌ترین خواسته‌ها نیز دانشجویان را در تقابل با نظام سیاسی قرار می‌دهد و شعله مبارزه همواره روشن نگه داشته می‌شود.

رواج این رویکرد سیاست‌زده باعث می‌شد دانشجویان حتی برای رفع مشکلات و مسائل شخصی خود در دانشگاه نیز به سیاسی‌کردن آن‌ها اقدام کنند. در تاریخ ۵۳/۸/۲۷ ه.ش. در دانشگاه پلی‌تکنیک، پس از زدن زنگ تفریح، دانشجویان اعلامیه کوتاهی پشت شیشه ساختمان سلف سرویس به این مضمون دیدند:

«این خائن مزدور باز هم یکی دیگر از دانشجویان ما را از میان ما گرفت و با کمال بی‌رحمی به مدت یک ترم اخراج نمود. ما دانشجویان متحد دانشکده صنعتی برای جلوگیری از انجام چنین ظلمی دنباله آن را تا نتیجه قطعی از کلاس رفتن خودداری خواهیم کرد. همین فرداست که دست من و تو را هم خواهد گرفت و می‌گوید چون تو به فلان مستخدم سلام نکرده‌ای یک ترم محروم». بعد از این اعلامیه کلاس‌ها به صورت تعطیل درآمد و تا آن وقت بسیاری از دانشجویان نمی‌دانستند چه اتفاقی روی داده است. در جلوی کلاس‌های عمومی تظاهرات با دادن شعارهای همیشگی شروع شد و در حدود ساعت ۱۱:۳۰ گارد دانشگاه مداخله نمود و دانشجویان را متفرق ساختند... علت این سر و صداها به ظاهر به خاطر دانشجویی به نام گنجو بوده که در سر کلاس ریاضیات با استاد خود آقای سیوشانسی کتک‌کاری کرده و در اثر شکایت استاد نامبرده، او را از یک ترم تحصیلی محروم کرده‌اند (اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، جلد سوم، سند ۷۸۱: ۱۲۷۶).

دانشجویان با دیدن اعلامیه بدون آن‌که از ماجرا خبر داشته باشند، با تعطیل کردن کلاس‌های درس اعتراض را آغاز می‌کنند. درگیری یک دانشجوی با استادش در کلاس، استاد را به یک خائن مزدور تبدیل می‌کند که قرار است همه دانشجویان را به تدریج از دانشگاه اخراج کند. به نظر می‌رسد عباراتی مانند خائن و مزدور که بار سیاسی و امنیتی دارند، به راحتی مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند و وجود مصداقی مشخص برای این عبارات برای آن‌ها که این عبارات را به کار می‌برده‌اند موضوعیت چندانی نداشته است. این ژانگون سیاسی تکلیف حق و باطل را از پیش مشخص می‌کند؛ تا جایی که دیگر نیازی به اثبات آن نیست. قدم بعدی، مبارزه با کسانی است که حالا به حاملان نام‌های مزدور و خائن تبدیل شده‌اند:

«پس از انتشار این اعلامیه، حدود ۵۰ نفر از دانشجویان جمع شده و دسته جمعی وارد کلاس آقای سیوشانسی رفته و موجب به هم زدن کلاس و اهانت به استاد می‌شوند. بعد به انستیتو برق رفته و کلاس‌ها را مختل نمودند (همان، سند ۷۸۲: ۱۲۷۷).

چنین ترفندهایی با دوقطبی دیدن عرصه سیاسی، انطباق و هم‌سوئی تام داشت. در فضایی که بناست یک جبهه نماینده حق و جبهه دیگر نماینده باطل باشد، توهم توطئه برای نسبت دادن تمام بدی‌ها به جبهه باطل، باوری مناسب و مقبول خواهد بود و متهمان هیچ راهی برای دفاع از خود نخواهند داشت. چنین شکلی از روی‌گردانی از نهادهای موجود و نظام سیاسی حاکم، باعث می‌شد که به شکلی متناقض، اعتراضات دانشجویی به خدمت تحکیم قدرت دربار و نیروهای سرکوبگر در آید. با سیاسی تفسیر کردن همه وقایع و تبدیل همه رویدادها به عرصه آنتاگونیستی حق و باطل، عرصه برای عرض اندام نیروهای امنیتی فراهم‌تر از قبل می‌شود و برای نظم سیاسی مستقر سرکوب سیاسی بیش از پیش قابل توجیه می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش در پی شناخت یکی از ابعاد فرهنگ سیاسی دانشجویان معترض و انقلابی شهر تهران در دوران پهلوی دوم بود. تکیه بر شیوه‌های متعدد غیریت‌سازی سیاسی و تثبیت و بازتولید یک رابطه آنتاگونیستی بین دانشجویان و رژیم سیاسی مستقر، یکی از مهم‌ترین راه‌هایی بود که دانشجویان با تکیه بر آن، به اعتراضات خود دامن می‌زدند و به آن استمرار می‌بخشیدند. دانشجویان معترض هر شکلی از مراوده و رابطه با مسئولین دانشگاه را نقطه‌ای منفی در کارنامه خود می‌دانستند و به هر طریقی سعی می‌کردند خود را از چنین اتهامی مبرا کنند. از طرف دیگر هر شکلی از عملکرد نظام دانشگاهی، به تلاش برای بازسازی و بازتولید نظام استبدادی تعبیر می‌شد و مسئولین دانشگاه عوامل و سرسپردگان رژیم پهلوی قلمداد می‌شدند. این امر باعث تشدید رادیکالیسم در فضای دانشجویی می‌شد؛ رادیکالیسمی که مرکزکشی و تمایز بین کارکردهای عمومی دانشگاه و سرکوب سیاسی را ناممکن می‌کرد و به مخالفتی عمومی با برنامه‌ها و عملکرد مسئولین دانشگاه دامن می‌زد و در نتیجه مخالفت و اعتراض سیاسی به امری همیشگی و همه‌جایی تبدیل می‌شد.

این پژوهش در پی شناخت این وجه از فرهنگ سیاسی دانشجویان شهر تهران در دوران پهلوی دوم بود. اگر رابطه و تعامل با حکومت و مجریان آن صرفاً آنتاگونیستی و مبتنی بر تضادی آشتی‌ناپذیر درک شود، اعتراض و فرهنگ مخالفت به امری فراگیر تبدیل می‌شود که می‌تواند با از دست دادن موضوع واقعی خود به هر اتفاق و عملکرد و رویدادی مرتبط شود و به هر واقعه و رخدادی رنگ و بوی سیاسی بخشد. در چنین وضعیتی معیارهای لازم برای آسیب‌شناسی و نقد عملکرد حاکمیت در هاله‌ای از ابهام فرو می‌رود و امر سیاسی سیال و بی‌شکل می‌شود و هر اتفاق و موضوعی می‌تواند دست‌مایه‌ای برای منازعه سیاسی به حساب آید. در چنین وضعیتی همه چیز سیاسی است و هیچ چیز سیاسی نیست. چنین شکلی از غیریت‌سازی سیاسی با ملتهب نگه داشتن فضای دانشگاه، زمینه را برای استمرار بخشیدن به اعتراضات فراهم می‌کرد. اما چنین شکلی از پافشاری بر اعتراض، باعث می‌شد مخالفت با وضعیت موجود به غایتی فی‌نفسه تبدیل شود که هدفی فراتر از خود ندارد و به همین

علت هدف از اعتراض نه حل و فصل مسائل و مشکلات، بلکه حفظ یا تشدید مشکلات برای ادامه دادن به اعتراض بود. غیریت‌سازی با هدف تأکید بر دوگانه دوست و دشمن و پافشاری بر رابطه آنتاگونیستی آشتی‌ناپذیری که هیچ راهی برای مصالحه و توافق را به رسمیت نمی‌شناسد، به تکوین خرده‌فرهنگ سیاسی‌ای می‌انجامد که تنها شکل درگیری در میدان سیاست را تلاش برای از میدان به در کردن دیگری می‌داند. آن‌چه در چنین شرایطی مغفول می‌ماند پرداختن به این سؤال است که آیا همه نقصان‌ها و کمبودهای موجود را باید معضلی آنتاگونیستی دانست و یا می‌توان بخشی از نارضایتی‌ها را در درون چارچوب موجود حل و فصل نمود. پرداختن یا نپرداختن به این سؤال، تأثیر پایداری بر فرهنگ سیاسی یک جامعه خواهد داشت.

سپاسگزاری

از همکاری و راهنمایی کسانی که در تدوین مقاله نقش داشته‌اند؛ هم‌چنین داوران ناشناس نشریه قدردانی و سپاسگزاری به عمل می‌آید.

تعارض منافع

در نگارش این مقاله، تعارض منافی وجود ندارد.

کتابنامه

- آگامبن، جورج و همکاران. (گزیده مقالات) (۱۳۸۸). قانون و خشونت. ترجمه مراد فرهادپور و همکاران. تهران: نشر خداد نو.
- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران (۵ جلد) (۱۳۸۰). به‌کوشش: معاونت خدمات مدیریت و اطلاع‌رسانی دفتر رییس جمهور.
- اشرف، احمد، (۱۳۷۴). «نظام صنفی و جامعه مدنی»، ایران‌نامه، ویژه جامعه مدنی در ایران، ۱۴ (۱): ۵-۴۰.
- اشمیت، کارل، (۱۳۹۰). الهیات سیاسی. ترجمه لیلیا چمن‌خواه، نشر نگاه معاصر.
- اشمیت، کارل، (۱۳۹۲). مفهوم امر سیاسی. ترجمه سهیل صفاری، نشر نگاه معاصر.
- پهلوان، چنگیز، (۱۳۷۳). «نظام استادی در دانشگاه‌های ایران». مجله گفتگو، ۵: ۱۲۱-۱۴۲.
- دانایی، محمدحسین، (۱۳۹۸). دوران دانشکده. نشر اطلاعات.
- زیباکلام، صادق، (۱۳۷۷). سنت و مدرنیته (ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار). انتشارات روزنه.
- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی ایران. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سفیری، مسعود، (۱۳۷۹). دیروز امروز و فردای جنبش دانشجویی ایران. نشر نی.
- سیف، احمد، (۱۳۹۰). بحران در استبدادسالاری ایران. نشر آمه.
- ضیاء ظریفی، ابوالحسن، (۱۳۹۵). سازمان دانشجویی دانشگاه تهران، نگاهی دیگر به پیشینه مبارزات دانشجویی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰ شمسی. نشر شیرازه.
- عبدی، عباس، (۱۳۹۳). جنبش دانشجویی پلی تکنیک تهران (دانشگاه امیرکبیر)، از ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۷. نشر نی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون، (۱۳۸۴). تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران. ترجمه علی طیب، نشر نی.
- کاتوزیان، همایون، (۱۳۹۸). خلیل ملکی سیمای انسانی سوسیالیسم ایرانی. ترجمه عبدالله کوثری، نشر مرکز.
- مجموعه تاریخ شفاهی ایران (۱۳۷۱-۱۳۶۱)، به‌کوشش: مهناز افخمی، بنیاد مطالعات ایران، دانشگاه کلمبیا.

- مصاحبه برنامه پرگار بی بی سی با فرخ نگهدار، دسترسی در ۱۳۹۹/۱۰/۱۰، https://www.youtube.com/watch?v=FGfgV_7CC5c
- نخعی، هادی، (۱۳۹۵). مرور توصیفی-تحلیلی پنجاه سال جنبش دانشجویی ایران (۱۳۰۹-۱۳۹۵). پژوهشکده تاریخ اسلام.
- نصر، حسین، (۱۳۹۳). حکمت و سیاست، خاطرات دکتر سید حسین نصر. مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر، به کوشش: حسین دهباشی.
- Abdi, A., (2014). *Tehran Polytechnic Student Movement* (Amirkabir University), from 1959 to 1978, Ney Publications. [in Persian]
- Agamben, G. et. Al., (2009). *Law and Violence*. Translated by: Morad Farhadpour et. al, Rokhdad-e-No Publication. [in Persian]
- Ashraf, A., (1995). "The Guild System and Civil Society" *Iran-nameh, Special Issue on Civil Society in Iran*, 14 (1): 5-40. [in Persian]
- BBC Pargar program interview with Farrokh Neghadar, accessed on 10/10/2019, https://www.youtube.com/watch?v=FGfgV_7CC5c. [in Persian]
- Danaei, M. H., (2019). *College years*. Etele'at publishing. [in Persian]
- *Documents from the Student Movement in Iran*. (5 volumes) (2001). by: the Deputy for Management and Information Services of the President's Office, [in Persian]
- Katouzian, H., (2019). *Khalil Maleki: The Human Face of Iranian Socialism*. Translated by: Abdullah Kowsari, Markaz Publishing. [in Persian]
- Katouzian, M. A. H., (2005). *The Conflict between the State and the Nation: Theory of History and Politics in Iran*. Translated by: Ali Tayyeb, Ney Publications. [in Persian]
- Nakhaei, H., (2016). *Descriptive-Analytical Review of Fifty Years of the Iranian Student Movement (1930-2016)*. Islamic History Research Institute. [in Persian]
- Nasr, H., (2014). *Wisdom and Politics*. Memoirs of Dr. Seyyed Hossein Nasr, Oral and Visual History of Contemporary Iran Collection, edited by Hossein Dehbashi. [in Persian]
- *Oral History of Iran*, (1982-1992). edited by: Mahnaz Afkhami, Foundation for Iranian Studies, Columbia University. [in Persian]
- Pahlavan, Ch., (1994). "Professorship System in Iranian Universities". *Goftogou Magazine*, 5: 121-142. [in Persian]
- Safiri, M., (1990). *Yesterday, Today and Tomorrow of the Iranian Student Movement*. Ney Publishing. [in Persian]
- Saree-ol-Qalam, M., (2007). *Political Culture of Iran*. Institute for Cultural and Social Studies. [in Persian]
- Schmidt, K., (2011). *Political Theology*. Translated by: Leila Chamankhah, Negah Moaser Publishing. [in Persian]
- Schmidt, K., (2013). *The Concept of the Political*. Translated by: Soheil Safari, Negah Moaser Publishing. [in Persian]

- Seif, A., (2011). *Crisis in Iranian Autocracy*. Ame Publishing. [in Persian]
- Zia Zarifi, Abol-H., (2016). *Tehran University Student Organization, Another Look at the History of Student Struggles in Iran 1941-1953*. Shirazeh Publishing. [in Persian]
- Zibakalam, S., (1998). *Tradition and Modernity (Finding the Root Causes of the Failure of Reforms and Political Renovation in Qajar Iran)*. Rosenha Publications

Investigating the Degree of Tendency Towards Superstitions and the Factors Affecting It Among the Women of Marivan City

Jalil Sahabi^I , Parveen Hosseini^{II}

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.29005.2271>

Received: 2024/02/21; Revised: 2024/06/11; Accepted: 2024/06/12

Type of Article: **Research**

Pp: 103-122

Abstract

Every now and then we hear stories about superstitious beliefs such as the unluckiness of the number 13. The aim of this study is to investigate the level of superstition and the factors affecting it among women in Marivan. The statistical population of the present study is all women aged 18 to 50 in Marivan. According to the 1395 general census and the Cochran formula, the sample size was estimated at 309 people; cluster and convenience sampling methods were used to collect data in the city's neighborhoods (Dar Siran, Belche Sur, and Jangal Bani). The data collection tools are Foroughi Moghadam's Superstition Tendency Questionnaire (2009), Melvin Simon's Social Alienation Questionnaire, and Glock and Stark's Religiosity Questionnaire. The findings were analyzed using SPSS software, which showed that 0.38 percent of the variance related to the tendency to superstitions is explained by the religiosity component and 0.16 percent by the social alienation component. There is a significant difference between the two independent groups of employed and unemployed in the tendency to superstitions, and the relationship between the level of education and the tendency to superstitions is not significant. Based on this, the results show that components such as the consequential dimensions and rituals of religiosity can predict superstitions, as well as isolation and hatred in social alienation as predictors of superstitions. Although the level of education is not related to the tendency to superstitions, nevertheless, people who are employed pay less attention to superstitions.

Keywords: Tendency to Superstitions, Religiosity, Social Alienation, Women in Marivan.

I. Assistant Professor, Department of Social Science, Faculty of Humanities, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran (Corresponding Author).

Email: jalilsahabi@iau.ac.ir

II. Master's degree, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

Citations: Sahabi, J. & Hosseini, P., (2025). "Investigating the Degree of Tendency Towards Superstitions and the Factors Affecting It Among the Women of Marivan City". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(26): 103-122. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.29005.2271>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5920.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

In most human societies, superstitions are formed by the emergence of irrational views and behaviors. The concept of superstitions consists of ideas that are far from rational logic, whose history is as deep as the entire history of humanity; and it should not be taken for granted that in most societies, technology has developed and advanced along with knowledge. But it has not yet been able to convince humans in this regard; In this regard, people have always created and prepared people in their thoughts and views who do extraordinary things outside the natural cycle of life and rely on supernatural matters to maintain order and cohesion in society; and this indicates that legends are formed by historical and social constructions of these beliefs. In the definitions of superstitions obtained in foreign dictionaries, superstition is mentioned as irrational, unscientific, fear, ambiguity, ignorance, etc.; On this basis, superstition has been introduced in the Foreign Dictionary as a false and incorrect knowledge and belief. Among the categories that can be observed in terms of superstition is fear, so it can be said that women are more afraid than men, and this also causes them to tend towards superstitions. Another factor is poverty within families. For example, since Marivan is a multicultural city and most of its residents live in underprivileged areas, i.e., the outskirts of the city, due to their young population, their tendency can be more towards superstition because studies show that the lower strata of society are more inclined towards superstition in terms of economy, knowledge, and information, although this phenomenon is also seen among layers of the upper classes of society in terms of economy. In terms of gender, in our country, women are more inclined towards superstitions; and Marivan is no exception to this, considering these characteristics. Also, in Marivan, the tendency to refer to fortune tellers and prayer writers is common. On the other hand, regarding the factors of tendency to superstition, the agency of individuals is important and studies conducted in this regard show on average that the acceptance of freedom and responsibility are in the same direction. However, in this context, the sense of agency can be separated from objective reality. Superstitious beliefs and practices in traditional societies play a decisive role in culture and society and affect their entire worldview and value system. According to Max Weber, primitive societies lived in a magical garden, while modern societies witness a kind of comprehensive disenchantment of the world. Superstition is an undesirable social phenomenon that, like other social phenomena, can be examined and studied with special methods of social sciences. The motivations of superstition in rural societies originate from strong desires and fears in an unpredictable rural situation that cannot be estimated or discounted by ordinary means. In modern societies, superstitious behaviors are also observed among some people. For example, golfers believed that using various superstitious methods such as showing the thumb, wearing white socks, and playing on Sundays increased luck and, in general, success and continued playing. From this perspective, superstition improves performance. Rastegar and Valipour (1400) showed in a study that age has a decisive effect on the degree of women's tendency to superstition; however, the lack of a relationship between variables such as education level and household income with the degree of tendency to superstition indicates that this phenomenon is trans-class and trans-educational.

Krakowica and Eisend (2021) show that animalistic (versus non-animalistic) cues elicit animistic thinking, leading to more favorable brand evaluations. This effect is moderated by superstitious beliefs. According to Sagone and Karoli (2015) in a sample of Sicilian students, the more they believe in

luck, the more superstitious they are and the less negative they are about it. Finally, the higher the adolescents' belief in superstitions and the power of luck, the more positive they were about the concepts of superstition and luck.

2. Materials and Methods

The present study was applied in terms of purpose and was conducted using a quantitative approach to the survey method. The statistical population of the present study was all women aged 18 to 50 in Marivan who had referred to a prayer writer in any way in the past year. Considering the zoning of Marivan and the old neighborhoods of this city such as (Darsiran and Belche Sur, Janglabani), these areas were considered as clusters, and 1600 women from these clusters were the statistical population. The unit of analysis can be an individual, family, school, community, etc. The unit of analysis in this study is the individual (women in Marivan in the neighborhoods of; Darsiran and Belche Sur, Janglabani). The sample size was obtained from the Cochran formula, so that the sample size required for the study was 309 people; Using cluster sampling method, in which Marivan city was considered as a cluster, then among the aforementioned classified neighborhoods (Darsiran and Belche Sur, Janglabani) were randomly selected, and then among the women of the neighborhoods (Darsiran and Belche Sur, Janglabani) 309 people will be selected by random sampling method. Regarding the implementation of the questionnaires, it was completed in person. A questionnaire on the tendency to superstition was used to collect data. This scale was designed in 2009 by Foroughi and Moghadam to investigate the tendency to superstition among Tehrani citizens, which had 31 questions. Questionnaire on social alienation: The questionnaire on this variable has been operationalized using the four dimensions of Melvin-Siman. This questionnaire has 18 questions and its aim is to assess the level of social alienation from different dimensions (isolation, non-normativity, meaninglessness, self-loathing, powerlessness). Religiosity Questionnaire: To measure the religiosity variable, the well-known Glock and Stark scale was used, and four dimensions of belief, emotion, ritual, and consequence were measured.

3. Data

In examining the hypothesis of the relationship between the level of religiosity and the tendency to superstition among women in Marivan, a linear regression model was used. The results of this hypothesis showed that the F value obtained at an error level of less than 0.05 is significant, indicating that the variance related to the tendency to superstition is explained by the components of religiosity. Also, in examining which of the indicators were most able to predict the tendency to superstition, the results showed that ritual and consequential religiosity can significantly explain the variance of the tendency to superstition.

4. Discussion

In explaining this hypothesis, it can be said that some people believe that religion and magic are subjects that are complementary and related to each other, religion initially helps a person who is powerless through magic. Magic is like a drinking fountain in which both religion and science can exist simultaneously.

In Islamic teachings, magic and superstition stand against religion and science; that is, superstition is a deviation from religion and science.

5. Conclusion

The connection between religion and superstition and the correlation of these two categories with each other can occur and be strengthened when every government that gains power uses some kind of religion to justify its actions and mistakes. Just as superstitions are formed in religions and sects to deceive the public.

Acknowledgments

We are grateful to the referees and the internal manager of the journal of Contemporary sociological Research.

Observation Contribution

The Participations of all Authors in Writing the Article was equal.

Conflict of Interest

According to this agreement, the responsible author of the article declares on behalf of the other authors that in relation to the publication of the submitted article, they are fully free from the challenges of publishing ethics such as plagiarism. Misconduct, falsification of dated or sending and double publication has been avoided. In addition, there are no commercial interests for the publication of this work, and the Authors have not received any money from the institution or a third party for presenting their work.

بررسی میزان گرایش به خرافات و عوامل مؤثر بر آن در بین زنان شهر مریوان

جلیل سحابی^I، پروین حسینی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.29005.2271>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۲۲-۱۰۳

چکیده

هر از چند گاهی داستان‌هایی در مورد باورهای خرافی مانند نحسی عدد ۱۳ می‌شنویم. هدف این مطالعه بررسی میزان گرایش به خرافات و عوامل مؤثر بر آن در بین زنان شهر مریوان است. جامعه آماری پژوهش حاضر تمامی زنان ۱۸ تا ۵۰ سال شهر مریوان هستند که با توجه به سرشماری عمومی ۱۳۹۵ ه.ش. و فرمول کوکران حجم نمونه ۳۰۹ نفر برآورد گردید؛ از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و در دسترس جهت جمع‌آوری داده‌ها در محلات شهر (دارسیران، بلچه‌سور و جنگل‌بانی) استفاده گردید. ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه‌های گرایش به خرافات فروغی‌مقدم (۱۳۸۸)، از خودبیینگ اجتماعی ملوین سیمن و پرسش‌نامه دین‌داری گلاک و استارک می‌باشد. یافته‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند که نتایج نشان داد ۳۸٪ درصد واریانس مربوط به گرایش به خرافات توسط مؤلفه دین‌داری و ۱۶٪ درصد توسط مؤلفه از خودبیینگ اجتماعی تبیین می‌شود. بین دو گروه مستقل شاغل و غیر شاغل در گرایش به خرافات تفاوت معنی‌داری وجود دارد، رابطه بین سطح تحصیلات و گرایش به خرافات معنی‌دار نیست. بر این مبنا نتایج نشان می‌دهد که مؤلفه‌هایی هم‌چون ابعاد پیامدی و مناسکی دین‌داری می‌توانند پیش‌بینی‌کننده خرافات باشند، هم‌چنین انزوا و تنفر در از خودبیینگ اجتماعی به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های خرافات هستند. هرچند که میزان تحصیلات ارتباطی با گرایش به خرافات ندارد با این وجود، افرادی که شاغل هستند کم‌تر به خرافات توجه دارند. کلیدواژگان: گرایش به خرافات، دین‌داری، از خودبیینگ اجتماعی، زنان شهر مریوان.

I. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران (نویسنده مسئول).

Email: jalilsahabi@iau.ac.ir

II. کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

ارجاع به مقاله: سحابی، جلیل؛ و حسینی، پروین، (۱۴۰۴). «بررسی میزان گرایش به خرافات و عوامل مؤثر بر آن در بین زنان شهر مریوان»، پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۶): ۱۰۳-۱۲۲. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.29005.2271>
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5920.html?lang=fa



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

مواردی هم‌چون این گزاره‌ها برای ما آشناست که به دنبال روابط علت و معلولی در مناسبات اجتماعی هستیم: «اگر دانش‌آموزی فکر کند که به لطف مدادی که در آن روز استفاده کرده موفق شده است، ممکن است تمایل داشته باشد که از این مداد در هر امتحانی که می‌نشیند استفاده کند. یا اگر شخصی فکر کند به خاطر لباسی که در آن روز پوشیده است اتفاقات بدی برای او رخ می‌دهد، ممکن است تمایل داشته باشد که دیگر آن لباس را نپوشد» (بیضا و گلچین، ۱۳۹۴). «وید بوگز»، بازیکن سابق «رد ساکس»، معروف به «مرد مرغ»، به عنوان طلسمی برای خوش‌شانسی، پیش از هر بازی مرغ می‌خورد. تفکر بوگز توهم علیت را نشان می‌دهد، این باور که یک رویداد باعث دیگری می‌شود، در حالی که در واقع، این دو رویداد هیچ رابطه‌ی علی‌ندارند. در واقع، طبق بررسی‌ای در سال ۲۰۲۲ م.، دانشمندان نتوانسته‌اند به‌طور قطعی باورهای ماوراءالطبیعه و خرافی را با پیشرفت تحصیلی و هوش پایین‌تر مرتبط کنند. این نشان می‌دهد که فقدان هوش نیست که باعث تفکر خرافی علی می‌شود. در عوض، این توهمات می‌توانند بر هر کسی تأثیر بگذارند، زیرا مغز انسان به‌طور طبیعی تمایل دارد که از تصادف علت‌یابی کند و ماهیت عقلانیت انسانی را روشن کند (دوسیچکا^۱، ۱۴۰۲). یا خرمهره^۲ آبی (علت برای دفع چشم‌زخم مناسب است.

داشتن باورهای خرافی در دورانی که ثمرات علم در سرتاسر زندگی ما مشهود است تا حدی متناقض به نظر می‌رسد، پس چرا مردم باور می‌کنند؟ (ویسه^۳، ۱۳۹۹). خرافات به صورت گسترده‌ای و در صور گوناگونی در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته وجود دارد. باورهای خرافی اغلب تلاش برای درک و کنترل عدم قطعیت به شمار می‌روند. هر جا عدم اعتماد و اطمینان به آینده شکل می‌گیرد، تمایل به رفتار خرافی نیز وجود دارد (عرب‌بیگی، ۱۳۹۷). به این معنی که انسان‌ها در شرایط درک عدم اطمینان معمولاً به دنبال منبعی اطمینان‌بخش می‌گردند. هر چه فرد بیش‌تر احساس ناتوانی کند، برای غلبه بر مسائل و مشکلات، بیش‌تر به دنبال منبعی بیرونی می‌گردد. برخی از باورها در مورد شکستن آینه منفی بوده و برخی دیگر هم‌چون همراه داشتن چیزی مانند سکه یا استخوان گرگ یا هر شیء دیگری مثبت بوده و خوش‌شانسی می‌آورد (هافمن^۴ و همکاران، ۱۴۰۱). ریشه و قدمت خرافات به زمانی برمی‌گردد که علم بشر از درک امور جهان ناتوان بوده و در مواجهه با آن به خرافات روی می‌آورد (شریعتی و انصرافی‌مهربانی، ۱۳۹۵). هم‌چنین خرافات یک سازه یا برساخت تک‌بعدی نیست (لام و کاپیو فونگ، ۱۳۹۷) و باید عوامل متعددی را در برساخت آن لحاظ نمود. آن‌چه مسلم است این است که معمولاً در مواقع بحران مانند جنگ یا همه‌گیری کووید-۱۹، برخی از افراد به باورهای خرافی به‌عنوان مکانیسم مقابله تکیه می‌کنند (هافمن و همکاران، ۱۴۰۱). به باور «وایس» (۱۳۹۲: ۲۱)، رفتار خرافی در نتیجه عدم اطمینان از شرایطی که ذاتاً تصادفی یا غیر قابل کنترل هستند ظاهر می‌شود.

در کتاب «بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران» (چلبی، ۱۴۰۲: ۵۰)، یکی از خصایل شخصیتی ایرانیان از نظر مستشرقین غربی، عربی و ایرانی، خرافاتی و تقدیرگرا بودن است. در این کتاب از «چارلز جیمز ویلز» نقل شده است که در ایران علاوه بر طلسم‌ها و دعاها، فال‌گیران نیز وجود دارند که از مردم اخاذی می‌کنند. «قرضاوی» نیز در کتاب «حلال و حرام در اسلام» (۱۳۹۴: ۳۰۲)، بر این باور است که آویزان کردن نعل اسب و مهره‌های آبی‌رنگ، طلسم و خواندن افسون، معالجه نیست، بلکه جهل و گمراهی و عدم آشنایی با سنت و نظام الهی است و با توحید و یکتاپرستی مخالف می‌باشد.

در تعاریفی که از خرافات در فرهنگ لغت‌های مختلف آمده، از خرافات به‌عنوان غیرعقلانی، غیرعلمی، ترس، ابهام، نادانی و غیره نام برده شده است؛ بر این مبنا خرافات به‌عنوان یک معرفت و باور نادرست و غلط معرفی شده است که حتی افراد باهوش، بزرگسال تحصیل‌کرده و دارای ثبات عاطفی نیز از آن مستثنی نیستند (ریزن، ۱۳۹۵: ۲). در فرهنگ لغت آکسفورد (۲۰۲۲ م.) خرافات عبارت است از: باور به این‌که رویدادهای خاص به‌گونه‌ای اتفاق می‌افتند که امکان توضیح آن با دلیل یا علم میسر نیست، یا این نگرش که رخدادهای خاص باعث خوش‌شانسی یا بدشانسی می‌شوند. حتی نظریه «گولد موریس» و «پومرانز» به نقش عوامل شانسی در تغییر مسیر تاریخ اشاره می‌کنند (صدیق‌سروستانی و قیصری، ۱۳۹۹: ۱۶). در فرهنگ زبان فارسی از خرافات به‌عنوان چیزی که باطل و بی‌پایه و افسانه است، نام برده شده است.

(عمید، ۱۳۷۵). در تعریفی که «لام» و «کاپیو فونگ» (۱۳۹۷) از خرافات ارائه کرده‌اند، آن را به عنوان مجموعه پاسخ‌های موقعیتی انباشت شده که پایه و اساسی برای باور به وجود علیت میان دو چیز فراهم می‌کنند، نام برده‌اند. با توجه به مرسوم بودن تعدادی از انواع خرافات در بین مردم، هم‌چون شکستن آینه، یک یا دو بار عطسه کردن، نحس بودن عدد ۱۳، خواندن کلاغ و جغد، کوتاه کردن ناخن در شب یا ساییدن ناخن‌ها به هم و از این قبیل باورها، احتمال آن هست که نگرش‌ها و باورها و محرومیت و درماندگی اجتماعی ریشه اصلی بروز پدیده‌های خرافاتی در جامعه‌ها باشد. از آنجا که یکی از مقوله‌هایی که می‌توان خرافات را با توجه به آن تبیین کرد ترس است؛ بنابراین، می‌توان گفت که زنان نسبت به مردان ترس بیش‌تری دارند و همین امر هم سبب می‌شود که بیش‌تر به سوی خرافات گرایش پیدا کنند. از عوامل دیگر گرایش، احتمالاً فقر در درون خانواده‌هاست. فقر به تعبیر «لوئیس» شیوه تفکر و مجموعه هنجارهاست که خصلت سازگارکننده دارد (نقدی، ۱۳۹۰: ۱۰۵) و در مناطق حاشیه اکثر خانواده‌ها فقیر هستند (نقدی، ۱۳۸۶: ۲۵۰).

قدمت خرافات به زمان‌های بسیار دور برمی‌گردد و امروزه به‌طور گسترده باور می‌شود (بیضا و گلچین، ۱۳۹۴). در ایران نیز، با توجه به سابقه تاریخی طولانی استفاده از سحر و جادو (مرادی، ۱۳۹۹)، برای درمان بیماری و حل مشکلات رواج داشته است که البته هنوز هم در مناطق کردنشین این خرافات تا حدی دیده می‌شوند، چنان‌که در شهرستان مریوان افرادی هستند که از این راه کسب معیشت می‌کنند و افرادی در حد نوشتن دعا به‌طور علنی فعالیت می‌کنند. با توجه به این‌که خرافه‌گویی و دنبال کردن خرافات سبب می‌شود که سامان عقلی دچار زوال شود و کارهایی که به عنوان خرافات انجام می‌شوند، ساختار زندگی فردی و اجتماعی را نیز دچار خدشه می‌کنند و جامعه را به آسیب‌ها و آفت‌هایی آلوده می‌کنند، بنابراین می‌تواند بررسی و مطالعه آن دارای ضرورت باشد.

به‌لحاظ جنسیتی، در کشور ما زنان بیش‌تر به سوی خرافات گرایش دارند؛ و شهرستان مریوان هم با توجه به این خصوصیات از این امر مستثنی نیست. هم‌چنین در شهرستان مریوان تمایل به مراجعه به رمال و دعانویس شایع است. از سوی دیگر، در خصوص عوامل گرایش به خرافات، عاملیت افراد اهمیت دارد و مطالعات انجام شده در این راستا به‌طور متوسط این‌را نشان می‌دهد که پذیرش آزادی و مسئولیت در یک راستا هستند، با این وجود، در این زمینه حس عاملیت می‌تواند از واقعیت عینی جدا شود (موور^۵، ۱۳۹۵).

چنان‌که شهرستان مریوان به دلیل این‌که ترکیب جمعیتی چندفرهنگی دارد و بیش‌تر ساکنان آن هم به دلیل جوانی جمعیت در مناطق کم‌برخوردار، یعنی حاشیه شهر، زندگی می‌کنند، گرایش آن‌ها می‌تواند به سوی خرافات بیش‌تر باشد؛ هم‌چنین، شهرستان مریوان از جمله شهرستان‌هایی است که به دلیل موقعیت استراتژیک و مرزی بودن، هنگام بسته شدن مرز، مشکلاتی در حوزه معیشت مردم ایجاد می‌شود. چرا که از یک طرف به مرز کشور عراق وابسته است و روستاهای مرزنشین بیش‌تر ارتباطات فرهنگی و اقتصادی با کشور عراق دارند و این ارتباطات سبب شده که به‌نوعی وابستگی و تلفیق فرهنگی-اقتصادی پیش‌بیاورد و از سوی دیگر، شهرستان مریوان با شهرستان سروآباد فاصله مکانی بسیار کمی دارد و با توجه به بزرگ‌تر بودن آن نسبت به سروآباد، مهاجرپذیرتر از این شهرستان است و از طرف دیگر، پیوندهای فامیلی و ازدواج با شهرستان سقز هم به‌نوعی بیش‌تر از سایر شهرستان‌های دیگر، تلفیقی از چندفرهنگی را در این شهرستان به‌وجود آورده است. از سوی دیگر، با توجه به این‌که در این شهرستان سطح تحصیلات زنان و دختران کم‌تر از مردان است و هم‌چنین فرهنگ کوچه‌نشینی همانند فرهنگ عجمین شده در بین زنان رایج و پایدار است، بنابراین، دور همی‌های این قشر منجر به باورهایی در بین خانواده‌ها شده است، تا بتواند آینده را پیش‌بینی کند یا همسرش را کنترل کند یا زبان مادرشوهر و خواهرشوهرش را ببندد.

بر این مبنای، با توجه به این‌که شهر مریوان در موقعیتی چندفرهنگی قرار دارد و این‌که همانند بسیاری از شهرهای کوچک، کوچه‌نشینی در بین زنان این شهر هم رایج است، بنابراین می‌توان نسبت به بحث‌های خرافی در میان زنان اطمینان داشت و این‌که میزان گرایش به خرافات و عوامل مؤثر بر آن در بین زنان شهر مریوان چگونه است.

در این بخش به تعدادی از نظریه‌هایی که به‌صورت مستقیم و غیر مستقیم به مسئله کنش‌های عقلانی و غیر عقلانی پرداخته‌اند اشاره می‌شود. جامعه‌شناسی پدیده‌شناختی^۶ و روش‌شناسی مردم‌نگارانه بر تعریف اجتماعی، یعنی

نحوه تعریف کنش‌گران از موقعیت‌ها و عملکردهای آن‌ها بر پایه این تعاریف تأکید می‌کنند (ریترز، ۱۴۰۱: ۴۰۴). به‌ویژه روش‌شناسی مردم‌نگارانه به ویژگی تأملی بودن (بازاندیشی) گفت‌وگوهای ما درباره کنش‌ها و موقعیت‌ها اشاره می‌کند (کرایب، ۱۴۰۱: ۱۳۲). بر مبنای این ره‌یافت، جادو حامل معنایی است که به آن نسبت می‌دهند. لذا، باید به معنی رفتار توجه کرد (همیلتون، ۱۴۰۲). بر اساس این رویکرد، فهم دقیق نهادها و رفتارهای اجتماعی در پرتو تفسیر دقیق معنای افعال و مراودات اشخاصی که تحقق‌بخش آن افعال هستند مقدور است (صالحی‌امیری، ۱۴۰۱). ره‌یافت انتخاب عقلانی بر این باور است که رویدادها و حوادث، حاصل جمع اعمال افرادی است که بر اساس محاسبات عقلانی عمل می‌کنند؛ به این معنا که جادو و سایر آیین‌هایی که ممکن است از نگاه برخی خرافات محسوب شود، فنونی تجربی و عقلانی برای رسیدن به مقصود تلقی می‌شوند؛ مردم‌شناسانی هم‌چون «تایلر» و «فریزر» و جامعه‌شناسانی از قبیل «وبر» و «پارتو» با در پیش گرفتن موضعی عقل‌گرایانه، شناخت و محاسبات عقلانی کنش‌گر، کنش‌های جادوگرانه را نادیده نمی‌گیرند. از این نظر، باورداشت‌های جادویی تبیین‌های سنجیده پدیده‌ها و شگردهایی برای دخل و تصرف در جهان هستند (همیلتون، ۱۴۰۲). برای مثال، پارتو بر نقش عوامل غیر عقلانی هم‌چون غرایز انسانی در مقابل عقلانیت پافشاری می‌کرد. از نظر او توده‌ها غیر عقلانی هستند (ریترز، ۱۴۰۱: ۴۹-۵۰). از منظر او هر کنشی که وسایل متناسب با اهداف در آن‌ها به کار نرفته باشد، در قلمرو کنش غیر منطقی یا مقوله ته‌نشست‌ها جای می‌گیرد (کوزر، ۱۳۹۲: ۵۱۳).

به غیر از رویکرد انتخاب عقلانی، در بخش عمده رویکرد نوسازی تأکید بر انسان مدرن و عقلانی است. برای نمونه، «اینکلس» و «اسمیت» بر اهمیت عقلانیت و ایستارها و ارزش‌های جدید صحنه می‌گذارند (آزادارمکی، ۱۳۹۰: ۸۵؛ ازکیا و غفاری، ۱۳۸۸: ۲۱۴). به گفته ماکس وبر، جامعه‌های ابتدایی در باغ جادویی زندگی می‌کردند، حال آن‌که جامعه‌های نوین شاهد نوعی افسون‌زدایی همه‌جانبه جهان می‌باشند (همیلتون، ۱۴۰۲). در جوامع اولیه، تمایل به خرافات ناشی از عدم تعیین است؛ با این وجود در جوامع جدید نیز این مساله نمود دارد. به‌عنوان مثال، بازیکنان بازی گلف معتقد بودند استفاده از انواع روش‌های خرافی نظیر نشان دادن انگشت شست، پوشیدن جوراب سفیدرنگ و بازی کردن در روز یک‌شنبه باعث افزایش خوش‌شانسی و به‌طور کلی موفقیت و تداوم ادامه بازی می‌شود. از این منظر، خرافات باعث بهبود عملکرد می‌شود (دامیسچ^۷ و همکاران، ۱۳۸۹). «کوهرل»^۸ معتقد است که: «خرافات یک اعتقاد غیر معقول یا غیر علمی در مورد ایفای نقش پدیده‌ها در جهان است که این اعتقاد یا بر اساس تقلید شکل گرفته یا با تمایلات معمولاً بیمارگونه همراه است؛ بنابراین خرافات همواره ملازم طلسم، معجزه و جادوست.» پارتو اعتقاد دارد خرافات به قوای مرموز سحرآمیزی اشاره دارد که از دنیای تخیلات ریشه گرفته، با فرهنگ آمیخته شده و توسط اعضای اجتماع به‌عنوان یک امر طبیعی پذیرفته شده است. بنا به اعتقاد «آگوست کنت» نیز، خرافات یکی از مراحل رشد ذهنی است «دورکیم» در تحلیل صور بنیانی حیات دینی و تقسیم کار اجتماعی و «اسپنسر»^۹ در بحث تکامل اجتماعی نیز چنین دیدگاهی را پذیرفته‌اند (افشانی و احمدی، ۱۳۸۸: ۷۲).

به‌زعم کنت، دانش انسان سه مرحله طی کرده است: مرحله الوهیت، مرحله متافیزیکی و مرحله پوزیتیویستی و هر مرحله مظهر مرحله رشد ذهنی انسان است (گیدنز و ساتن، ۱۳۹۹: ۱۰۸). در مرحله الهیاتی، ذهن به توضیح خاستگاه و غایات پدیده‌ها به خواسته موجودات ماورایی نظیر ارواح، فرشتگان و خدایان می‌پردازد. ویلفردو پارتو با بررسی آیین‌ها، باورها و اعتقادات و تاریخ بشری چنین نتیجه می‌گیرد که این نظام‌های اعتقادی، غیر علمی و به‌ندرت تعیین‌کننده کنش بشر بوده‌اند و غالباً احساسات ریشه‌دار انسانی که در این اعتقادات متبلورند، انسان را به کنش واداشته‌اند (جهانشاهی افشار و شمس‌الدینی مطلق، ۱۳۹۳: ۵۷-۵۸).

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش از مقاله به تعدادی از پژوهش‌های داخلی و خارجی مرتبط با پژوهش اشاره می‌شود. «فروغی» و «عسگری مقدم» (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای در تهران دریافته‌اند که بین نوگرایی و تمایل به خرافات رابطه معکوسی وجود دارد. هم‌چنین مردان، کمتر از زنان و منطقه یک کمتر از سایر مناطق ۲۲ گانه شهر تهران به عقاید خرافی گرایش دارند.

«جهانشاهی افشار» و «شمس‌الدینی مطلق» (۱۳۹۳) در مطالعه ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم کرمان دریافتند که گسترش فرهنگ عمومی و سطح سواد منجر به کاهش اعتقاد خرافی می‌شود؛ با این وجود حتی انسان‌های مدرن نیز نمی‌توانند خرافات را رد کنند. «رستگار» و «ولی‌پور» (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای در بندرعباس نشان دادند، میزان گرایش به خرافات در حد متوسط به بالا بوده و سن تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر میزان گرایش زنان به خرافات دارد؛ ولی نبود ارتباط میان متغیرهایی هم‌چون سطح تحصیلات و میزان درآمد خانوار با میزان گرایش به خرافات، نشان از فراطبعاتی و فراتحصیلی شدن این پدیده دارد. هم‌چنین رابطه معنی‌داری بین از خودبیگانگی و گرایش به خرافات وجود ندارد. «بشرپور» و «رحیم‌زادگان» (۱۳۹۹) نشان دادند که سبک پردازش خردگرایی و حس عاملیت با باورهای خرافی رابطه منفی معنی‌دار و سبک پردازش تجربه‌ای با باورهای خرافی رابطه مثبت دارند و هر سه قادر به پیش‌بینی باورهای خرافی می‌باشند. «دهقانی» و «ابراهیمی» (۱۳۹۸) نشان دادند که زنان، افراد بیکار، مقطع کارشناسی و قوم لر، گرایش بیشتری به خرافات نشان دادند.

«عشایری» و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی تحت عنوان «مطالعه عوامل مؤثر گرایش به خرافات در بین شهروندان: فراتحلیل پژوهش‌های بازه زمانی ۱۳۸۸ الی ۱۳۹۷ ه.ش.» به گسترش بیشتر خرافات در بین عامه مردم، زنان، روستاییان و قوم لر و ترک با وزن بیشتر به عوامل اقتصادی، روانی، فرهنگی و اجتماعی اشاره کرده‌اند. بشرپور و رحیم‌زادگان (۱۳۹۸) با مطالعه مراجعه‌کنندگان به رمال و فال‌گیر در شهرستان ارومیه به این نتیجه دست یافته‌اند که سبک پردازش خردگرایی و حس عاملیت با باورهای خرافی رابطه منفی معنی‌دار و سبک پردازش تجربه‌ای با باورهای خرافی رابطه مثبت دارند. «افشانی» و «شیخ‌علیشاهی» (۱۴۰۰) در پژوهشی در یزد دریافتند متغیرهای سن، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، نوگرایی، از خودبیگانگی، رضایت از زندگی، یادگیری اجتماعی، محرومیت اجتماعی و استفاده از وسایل ارتباط جمعی دارای رابطه معنادار با میزان گرایش زنان به خرافات‌اند در حالی‌که وضعیت تأهل، اشتغال و احساس امنیت اجتماعی رابطه معنی‌داری با خرافات ندارد.

«صفری‌شالی» و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی میزان گرایش به خرافات و ارتباط آن با شاخص‌های توسعه انسانی (مورد مطالعه: شهروندان شهر کرج)»، به این نتیجه دست یافته‌اند که رابطه بین سرانه مطالعه و خرافه‌گرایی تأیید نشد. «حسینی‌مقدم» و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی به بررسی وضعیت و تحلیل ابعاد خرافات ورزشکاران فوتبال و فوتسال شهر کرمان به این نتیجه رسیده‌اند که از بین ابعاد مختلف رفتارهای خرافی بعد فردی، روانی و اعتقادی و محیطی، به ترتیب بیشترین تأثیرگذاری را در ایجاد باور و به تبع آن رفتارهای خرافی در بین ورزشکاران شهر کرمان داشته است. ابعاد خرافات با درجات مختلفی از تأثیرگذاری در ورزشکاران دیده می‌شود که علت آن تفاوت‌های فردی است.

شفیعی‌اردستانی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی به تحلیل جامعه‌شناختی دین رایج در دوران پایانی عصر صفوی و آثار ناخواسته آن بر گسترش خرافه؛ با تأکید بر دیدگاه علامه مجلسی پرداخته و به این نتیجه دست یافته‌اند که رویکرد روحانیون صفوی به دین، چونان دایره‌المعارفی بود که از توان پاسخ‌گویی صریح به همه پرسش‌ها برخوردار است. نیاز اجتماعی و هم‌چنین، فشار سیاسی زمانه مجلسی، سبب پیدایش چنین رویکردی شد. این رویکرد جامع که بر حدیث تمرکز دارد، به تدریج سبب زوال نظام‌های معرفتی مبتنی بر عقلانیت شد و ناخواسته، شرایط گسترش خرافه را فراهم کرد. «کراکویکا» و «آیسنده»^{۱۰} (۲۰۲۱) نشان می‌دهند که نشانه‌های حیوان‌گرایانه (در مقابل غیرجان‌گرایانه) تفکر جان‌باورانه را برمی‌انگیزد که منجر به ارزیابی‌های مطلوب‌تر برند می‌شود. این تأثیر با باورهای خرافی تعدیل می‌شود. از دید «ساگون» و «دیکارولی»^{۱۱} (۲۰۱۵) در نمونه دانش‌آموزان سیسیلی، هر چه به شانس بیشتر اعتقاد داشته باشند بیشتر خرافی هستند و نگرش منفی کمتری به آن دارند. در نهایت، هر چه نوجوانان درجه بالایی از اعتقاد به خرافات و قدرت خوش‌شانسی را ابراز می‌کردند، بیشتر در مورد مفاهیم خرافه و شانس قضاوت مثبت می‌کردند. در این مطالعه، جنسیت تأثیری در گرایش به شانس و خرافات نداشت. بیضا و گلچین (۲۰۱۵) در ترکیه در مطالعه‌ای به بررسی میزان خرافات دانشجویان پرداخته و پنج مورد چشم‌زخم، سحر و جادو، فال، طالع‌بینی و شانس را که مورد تأکید بوده استخراج و به این نتیجه رسیده‌اند که این ایده که زنان و افرادی که در مناطق روستایی بزرگ شده‌اند بیشتر مستعد اعتقاد به خرافات هستند. «کارل» (۲۰۰۳) در

مطالعه رانندگان تاکسی رابطه‌ای بین سن، سطح تحصیلات و تجربه رانندگی با خرافات پیدا نکرد. «مارش» (۱۹۵۶) نیز بر این اعتقاد بود، بین سطح تحصیلات و سرنوشت‌گرایی رابطه‌ای معکوس وجود دارد.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی و با استفاده از رویکرد کمی به شیوه پیمایش انجام شده است. پژوهش به لحاظ زمانی تک‌مقطعی است و به لحاظ ژرفایی پهنانگر است. جامعه آماری پژوهش حاضر را تمامی زنان ۱۸ تا ۵۰ سال شهر مریوان تشکیل داده‌اند که در یک سال اخیر (۱۴۰۱) به هر نوعی به رمال و دعانویس مراجعه کرده‌اند؛ که با توجه به سرشماری عمومی ۱۳۹۵ ه.ش. کل زنان ساکن در نقاط شهری ۷۴۰۶۵ زن بودند که از این تعداد ۳۴۲۶۱ نفر در فاصله سنی ۱۸ تا ۵۰ سال بودند؛ که با توجه به منطقه بندی شهر مریوان و محله‌های قدیمی این شهر هم‌چون دارسیران و بلچه‌سور، جنگل‌بانی این مناطق به‌عنوان خوشه در نظر گرفته شدند و از این خوشه‌ها تعداد ۱۶۰۰ زن به‌عنوان جامعه آماری برآورد گردید. واحد تحلیل در این تحقیق فرد (زنان شهر مریوان در محلات؛ دارسیران و بلچه‌سور، جنگل‌بانی) می‌باشند. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۰۹ نفر برآورد گردید؛ که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، به طوری که شهر مریوان به‌عنوان یک خوشه در نظر گرفته شده، سپس در بین محلات طبقه‌بندی شده مذکور به‌صورت در دسترس انتخاب شدند و سپس در بین زنان این محلات ۳۰۹ نفر به‌صورت روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. درخصوص اجرای پرسش‌نامه‌ها، به شیوه حضوری تکمیل شد. برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه گرایش به خرافات استفاده شد این مقیاس در سال (۱۳۸۸) توسط فروغی و مقدم در بررسی میزان گرایش به خرافات در بین شهروندان تهرانی، طراحی شد که ۳۱ سؤال داشت و این سؤالات به‌صورت ۴ گزینه‌ای (به آن اعتقاد ندارم برابر با ۰) به آن اعتقاد کامل دارم (۳) درجه بندی شده‌اند. برای بررسی پایایی پرسش‌نامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است که میزان آن ۰/۸۶ درصد به دست آمد (فروغی و عسگری مقدم، ۱۳۸۸).

مثال: گونه‌های خرافات:

عدد ۱۳ نحس است، خوش‌شانسی و بدشانسی، زدن ناخن‌ها به هم باعث دعوا می‌شود. اگر کفش‌ها روی هم دیگر قرار گیرد، فرد به مسافرت خواهد رفت. حضور دختر دم‌بخت بر سر سفره عقد دختر دیگر نحس است. افتادن قند در چای باعث آمدن میهمان می‌شود. سوت زدن در شب بدیمن است. اگر تیغه‌های قیچی را به هم بزنند، حتماً دعوا می‌شود. اگر سر بینی بخارد، حتماً به میهمانی خواهید رفت. حمام کردن در بعضی روزها بدیمن است. بعضی از روزها، مکان‌ها و رنگ‌ها نحس هستند، خاریدن کف دست نشانه پولدار شدن فرد است. صبر کردن در هنگام عطسه نمودن. ردیف شدن استکان‌ها پشت سر هم نشانه آمدن مهمان است. موها را نباید در شب شانه کرد. نگهداری جغد در خانه نشانه شوم بودن آن است. خوردن پیاز خام در روز جمعه خوب نیست. پاشیدن نمک در کفش میهمانی که می‌خواهیم زودتر برود. نگاه کردن به آینه در شب بدیمن است. لقمه غذا اگر در گلویش گیر کند، یکی از اعضای خانواده گرسنه است. اگر تفاله چای روی آب بیاید، نشانه آمدن میهمان است. لکه سفید روی ناخن نشانه خوشبختی است. اگر شخص فوت شده در خواب چیزی به شما بدهد، طلب خیرات از شما دارد. اگر شخص فوت شده در خواب چیزی از شما بگیرد، از بین فامیل کسی می‌میرد. زنی که تازه بچه به دنیا آورده است نباید تنها بماند، زیرا آل به سراغش می‌آید و او را می‌برد. وصل کردن سنجاق به لباس برای محافظت از جن‌زدگی، وقتی پسری سر سفره غذا می‌رسد، مادرزنش او را دوست خواهد داشت. بچه‌ای که زیاد گریه کند، قطعاً خوش‌آواز می‌شود خوردن ته‌دیگ توسط عروس و داماد باعث

آمدن باران در شب عروسی می‌شود. پاشیدن آب به گربه باعث درآمدن زگیل روی دست می‌شود. گرفتن چاقو به طرف کسی باعث کم شدن عمر شخص می‌شود. پرسش‌نامه متغیر از خود بیگانگی اجتماعی با بهره‌گیری از ابعاد چهارگانه «ملوین سیمن» عملیاتی شده است. این پرسش‌نامه ۱۸ سؤال داشته و هدف آن ارزیابی میزان از خودبیگانگی اجتماعی در ابعاد مختلف (انزوا، بی‌هنجاری، بی‌معنایی، تنفر از خویشان، بی‌قدرتی) می‌باشد. طیف نمره‌گذاری آن بر اساس طیف لیکرت پنج گزینه‌ای می‌باشد. میزان آلفای کرونباخ متغیر از خودبیگانگی اجتماعی برابر با ۰/۸۴ است. برای سنجش متغیر دین‌داری از مقیاس شناخته‌شده گلاک و استارک استفاده شده و چهار بعد اعتقادی، عاطفی، مناسکی و پیامدی اندازه‌گیری شده است. هم‌چنین ضریب آلفای کرونباخ دین‌داری برابر با ۰/۷۷ بوده است به‌منظور روایی پرسش‌نامه از روایی صوری استفاده گردید به‌طوری که مورد تأیید استاد راهنما و سه تن از اساتید جامعه‌شناسی و روان‌شناسی قرار گرفته است. از نرم‌افزار SPSS جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده گردید.

۴. یافته‌ها

نتایج توصیفی متغیر از خودبیگانگی اجتماعی، دین‌داری، گرایش به خرافات و مؤلفه‌های آن‌ها در جدول ۱ مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۱: نتایج توصیفی از خودبیگانگی اجتماعی، دین‌داری، گرایش به خرافات و مؤلفه‌های آن‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 1: Descriptive results of social alienation, religiosity, tendency towards superstitions and their components (Authors, 2024).

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی
از	۱۳/۱۸	۲/۰۷	۰/۷۰	۱/۶۷
خودبیگانگی	۱۶/۶۵	۲/۳۰	-۰/۸۹	۴/۳۹
اجتماعی	۸/۷۶	۱/۴۷	۱/۰۱	۰/۷۳
تنفر	۸/۳۰	۲/۳۳	۰/۷۸	۰/۰۵
بی‌قدرتی	۸/۸۶	۳/۱۲	-۰/۲۹	-۱/۰۱
نمره کل	۱۴۲/۷۱	۱۴/۳۹	۰/۵۴	۰/۸۸
دین‌داری	۳/۵۷	۰/۷۰	-۰/۵۳	۰/۳۰
عاطفی	۳/۶۱	۱/۱۶	۱/۷۵	۱/۷۹
مناسکی	۳/۳۵	۰/۷۱	۰/۲۹	-۰/۸۴
پیامدی	۲/۹۱	۰/۶۲	۰/۱۳	-۰/۶۶
نمره کل	۸۶/۹۱	۱۳/۱۹	۰/۵۹	۱/۳۰
گرایش به خرافات	۱۸/۰۷	۵/۸۱	۰/۴۴	۱/۱۵

بر اساس نتایج جدول ۱ میانگین متغیر از خودبیگانگی اجتماعی و مؤلفه‌های آن مورد بررسی قرار گرفت که بر اساس این نگاره میانگین مؤلفه انزوا برابر با (۱۳/۱۸)، بی‌هنجاری (۱۶/۶۵)، بی‌معنایی (۸/۷۶)، تنفر (۸/۳۰)، بی‌قدرتی (۸/۸۶) و میانگین نمره کل از خودبیگانگی اجتماعی (۱۴۲/۷۱) می‌باشد. با توجه به نمره انحراف معیار متغیرها می‌توان گفت داده‌ها همگن می‌باشند. میانگین مؤلفه دین‌داری در بعد اعتقادی برابر با (۳/۵۷)، عاطفی (۳/۶۱)، مناسکی (۳/۳۵)،

پیامدی (۲/۹۱) و میانگین نمره کل دین‌داری (۸۶/۹۱) می‌باشد. با توجه به نمره انحراف معیار متغیرها می‌توان گفت داده‌ها همگن می‌باشند. گرایش به خرافات برابر با (۱۸/۰۷) و انحراف معیار آن (۵/۸۱) می‌باشد. با توجه به نمره انحراف معیار متغیرها می‌وان گفت داده‌ها همگن می‌باشند.

۴-۱. آمار استنباطی

بررسی توزیع نرمال بودن داده‌ها

در این آزمون با استفاده از آزمون کلموگرف اسمینرف به بررسی نرمال یا غیر نرمال بودن داده‌های پژوهش پرداخته شده است.

جدول ۲: توزیع طبیعی و غیر طبیعی بودن داده‌ها (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 2: Normal and abnormal distribution of data (Authors, 2024).

متغیر	آماره Z	سطح معنی‌داری
گرایش به خرافه	۰/۱۱۳	۰/۰۰۰
دین‌داری	۰/۰۷۴	۰/۰۰۰
از خودبیگانگی	۰/۰۸۱	۰/۰۰۰

در جدول ۲ متغیرهای گرایش به خرافات، دین‌داری و از خودبیگانگی با استفاده از کلموگرف - اسمینرف مورد بررسی قرار گرفته اند که در این آزمون مقدار Z گرایش به خرافه برابر با ۰/۱۱۳ با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰، دین‌داری برابر با ۰/۰۷۴ با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰، از خودبیگانگی برابر با ۰/۰۸۱ با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ با توجه به این‌که سطح معنی‌داری به دست آمده برای هر کدام از متغیرها کمتر از سطح خطای ۰/۰۵ می‌باشد بنابراین توزیع داده‌ها غیر نرمال و غیر طبیعی است و در آزمون فرضیه‌ها از آماره‌های ناپارامتریک استفاده شده است.

به نظر می‌رسد بین سطح دین‌داری و گرایش به خرافات زنان در شهر مریوان ارتباط وجود دارد. برای بررسی این فرضیه از مدل رگرسیون خطی استفاده است که در زیر نتایج آن نشان داده شده است

جدول ۳: تحلیل واریانس مربوط به رگرسیون دین‌داری و گرایش به خرافات (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 3: Analysis of variance related to the regression of religiosity and tendency towards superstition (Authors, 2024).

شاخص آماری	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	R	R ²	SE
رگرسیون	۴۸۷/۸۵	۴	۱۲۱/۹۶					
باقی‌مانده	۹۹۱۰/۲۷	۳۰۴	۳۲/۶۰	۳/۷۴	۰/۰۰۵	۰/۶۱۷	۰/۳۸	۵/۷۰
مجموع	۱۰۳۹۸/۱۳	۳۰۸						

مقدار F به دست آمده (۳/۷۴) در سطح ۰/۰۰۵ معنی‌دار است و ۰/۳۸ درصد واریانس مربوط به گرایش به خرافات توسط مؤلفه‌های دین‌داری تبیین می‌شود ($R^2=0/38$) با توجه به معنی‌دار بودن رگرسیون دین‌داری و گرایش به خرافات ضرایب مربوط به معادله پیش‌بینی در جدول ۴ ارائه گردیده است.

جدول ۴ ضرایب رگرسیون متغیر پیش‌بین را نشان می‌دهد که خرده‌مقیاس‌های متغیر دین‌داری در مناسکی برابر با (۰/۳۷)، خرده‌مقیاس پیامدی برابر با (۰/۲۳) ($0 \geq P=0/05$) می‌تواند واریانس گرایش به خرافات را به صورت معنی‌دار تبیین کنند هم‌چنین ضریب تأثیر خرده‌مقیاس مناسکی ($0/17=B$) هم‌چنین در خرده‌مقیاس پیامدی ضریب تأثیر آن ($B=-$

جدول ۴: ضرایب رگرسیون استاندارد نشده و استاندارد نشده (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 4: Standardized and unstandardized regression coefficients (Authors, 2024).

سطح معناداری	T	ضرایب استاندارد نشده		متغیر
		Beta	B	
۰/۰۰۰	۸/۴۰		۲/۵۲	Constant
۰/۶۹۵	-۰/۳۹	-۰/۰۲	۰/۰۹	اعتقادی
۰/۳۰۸	-۱/۰۲	-۰/۰۷	۰/۰۸	عاطفی
۰/۰۳۷	۲/۱۰	۰/۱۰۳	۰/۰۸	مناسکی
۰/۰۲۳	-۲/۲۸	-۰/۱۳	۰/۰۷	پیامدی

متغیر ملاک: گرایش به خرافات

۱۶/۰)) با توجه به آماره T نشان می‌دهد که خرده‌مقیاس‌های مناسکی و پیامدی در دین‌داری با اطمینان ۰/۹۵ می‌تواند تغییرات مربوط به گرایش به خرافات را پیش‌بینی کنند. به نظر می‌رسد بین متغیرهای جمعیت‌شناختی (سطح تحصیلات) و گرایش به خرافات زنان در شهر مریوان ارتباط وجود دارد. برای بررسی این فرضیه از آماره کروسکال والیس استفاده شده است؛ که نتایج آن در زیر ارائه شده است:

جدول ۵: میانگین رتبه نمونه مورد بررسی (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 5: Average rank of the sample under study (Authors, 2024).

متغیر	تحصیلات	تعداد	میانگین رتبه
	زیر دیپلم	۱۵۱	۱۶۱/۸۷
	دیپلم	۷۰	۱۴۸/۷۵
گرایش به خرافات	کارشناسی	۵۹	۱۴۵/۲۶
	ارشد	۲۹	۱۵۴/۱۰
	جمع	۳۰۹	

براساس نتایج جدول ۵، برای بررسی ارتباط بین سطح تحصیلات و گرایش به خرافات زنان در شهر مریوان از آزمون کروسکال والیس استفاده شده است؛ نتایج این جدول نشان داد میانگین رتبه در مقوله تحصیلات زیر دیپلم برابر با (۱۶۱/۸۷) بوده است، بنابراین بیشترین میانگین را دارا بوده و کمترین آن هم برای کارشناسی برابر با (۱۵۴/۱۰) بوده است.

جدول ۶: نتایج آماری ارتباط بین متغیرهای جمعیت‌شناختی (سطح تحصیلات) و گرایش به خرافات زنان (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 6: Statistical results of the relationship between demographic variables (education level) and women's tendency towards superstitions (Authors, 2024).

گرایش به خرافات و سطح تحصیلات	
کروسکال والیس	۱/۵۹
درجه آزادی	۳
سطح معنی‌داری	۰/۵۸۱

با توجه به نتایج جدول ۶ مقدار آزمون کروسکال والیس برابر با (۱/۵۹) و سطح معنی‌داری آن هم در سطح خطای ۰/۰۵ برابر با ۰/۵۸۱ می‌باشد با توجه به سطح معنی‌داری به دست آمده می‌توان استنباط کرد که از سطح خطای ۰/۰۵ بیش‌تر می‌باشد و رابطه بین سطح تحصیلات و گرایش به خرافه معنی‌دار نیست.

۵. نتیجه‌گیری

توجه به کنش‌های عقلانی و غیر عقلانی موضوع محوری جامعه‌شناسی وبر است. لذا، پژوهش‌گران به خصوص در نحله وبری در علوم اجتماعی به کنش توجه جدی داشته‌اند. خرافات معمولاً به عنوان برساخت‌های بی‌اهمیت ذهن‌های غیر منطقی دیده می‌شوند. با این وجود، بسیاری از مردم در مواجهه با عدم قطعیت و ناتوانی جهت اطمینان و بهبود عملکرد به آن پناه می‌برند (دامیسچ و همکاران، ۲۰۱۰). این بدین معنی است که جامعه تأثیر شگرفی بر فرد دارد. به تعبیر «پیتربرگر»: «جامعه نه تنها حرکات ما را کنترل می‌کند بلکه هویت ما، فکر ما و عواطف ما را هم شکل می‌دهد. ساختار جامعه ساختاربخش آگاهی خود ما می‌شود. جامعه در سطح پوست ما باقی نمی‌ماند. جامعه به همان اندازه که ما را متحول می‌کند در ما نفوذ هم می‌کند» (ایتزن و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۷۴). چنانچه رفتارهایی که به عنوان خرافه از آن‌ها نام برده می‌شود با استفاده از انتساب‌های غلط و داشتن علت و معلول‌هایی در رخدادها به وجود می‌آیند و شاید این امر نیز به عنوان بی‌خردی ظاهری به علت‌های آن‌ها باشد و تأثیر بسیار زیادی نیز بر مردم عادی دارند و این‌را هم به وضوح می‌توان گفت که رفتارهایی که به عنوان خرافه از آن‌ها یاد می‌شود به عنوان یک مسئله فراگیر در همه جوامع پیشرفته و غیر پیشرفته وجود دارد (یثربی، ۱۳۹۹). بر همین مبنا این پژوهش در راستای بررسی میزان گرایش به خرافات و عوامل مؤثر بر آن در بین زنان شهر مریوان و در مناطق حاشیه شهر انجام گرفت. چرا که از یک طرف فقر در مناطق حاشیه‌نشین به وفور دیده می‌شود (نقدی، ۱۳۸۶: ۲۵۰) و از سویی شهر عامل احساس از خودبیگانگی به دلایلی مانند گمنامی، کثرت و تراکم بالا است (نقدی، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

در بررسی فرضیه مبنی بر ارتباط بین سطح دین‌داری و گرایش به خرافات زنان در شهر مریوان از مدل رگرسیون خطی استفاده شده است نتایج این فرضیه نشان داد که مقدار F به دست آمده در سطح خطای کمتر از ۰/۰۵ معنی‌دار است، بدین منظور که واریانس مربوط به گرایش به خرافات توسط مؤلفه‌های دین‌داری تبیین شده است. هم‌چنین در بررسی این‌که کدام‌یک از شاخص‌ها بیش‌تر توانسته‌اند گرایش به خرافات را پیش‌بینی کنند نتایج نشان داد که بعد دین‌داری مناسب و پیامدی می‌تواند واریانس گرایش به خرافات را به صورت معنی‌دار تبیین کنند. نتایج به دست آمده هم‌سو با این فرضیه می‌توان به پژوهش رستگار و ولی‌پور (۱۴۰۰) اشاره کرد که نشان داد که رابطه‌ای میان از خودبیگانگی اجتماعی و تحصیلات با گرایش به خرافات معنی‌دار نبود؛

اما از سوی دیگر بین کنش عقلانی، دین‌داری، احساس امنیت اجتماعی و رضایت از زندگی زنان این شهر با گرایش به خرافات، رابطه معکوس و معناداری وجود داشت. در تبیین این فرضیه می‌توان گفت که عده‌ای بر این اعتقادند که دین و جادو موضوعاتی هستند که مکمل و در ارتباط با هم دیگر هستند، دین در ابتدا با جادوگری به فردی که ناتوان مانده است یاری‌گری می‌کند. جادوگری هم‌چون آب‌شخوری است که هم دین و هم علم می‌توانند به‌طور هم‌زمان در آن به وجود بیایند. استفاده ابزاری از دین تحت عنوان جهل مقدس (محقق داماد، ۱۴۰۱) به خرافه نزدیک‌تر است. در تعالیم اسلامی جادو و خرافات در تقابل یا دین هستند (افشانی، ۱۳۹۱). به تعبیر دیگری در بعد انتقادی، خرافات کژکارکرد داشته و اسلام با همه مظاهر آن مخالف است (بالازاده، ۱۳۹۱).

خرافه‌های بی‌شماری در جوامع وجود دارند. چنانچه در گروه زنان به‌طور آشکارتر و معنی‌دارتر بیش‌تر از مردان و افراد کم‌سواد بیش‌تر از باسوادان، به این‌گونه امور اعتقاد دارند. از نظر رابطه میزان خرافات و نوع شغل هم مطالعات این‌گونه ارائه داده‌اند که بیش‌ترین میزان، مربوط به مشاغل روستایی و خانه‌داری و کم‌ترین میزان، مربوط به مشاغل فکری و کارمندان مرتبط است. چنانچه با بهبود یافتن سطح درآمد و کاهش مشکلات زندگی از میزان پای‌بندی مردم به عوامل خرافه و توهمات کاسته می‌شود. با گذر از خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای و زندگی سنتی به صنعتی،

از میزان شیوع خرافات و توهمات سنتی کاسته می‌شود هر چند که هیچ‌گاه این اعتقاد به توهم به پایان نرسیده است. فروغی و عسگری مقدم (۱۳۹۰) در بررسی‌ای که انجام دادند به این نتیجه دست یافتند که افراد نوگرا، علم‌دوست و تجربه‌گرا، کم‌تر نسبت به خرافه تمایل دارند. هم‌چنین مردان، کمتر از زنان و منطقه یک کمتر از سایر مناطق چندگانه در جامعه‌ای هم‌چون شهر تهران به عقاید خرافی گرایش داشتند. فرضیه مبنی بر ارتباط بین متغیرهای جمعیت‌شناختی (سطح تحصیلات) و گرایش به خرافات زنان در شهر مریوان تأیید نگردید. هم‌سو با نتایج این فرضیه می‌توان به تحقیق رستگار و ولی‌پور (۱۴۰۰) و مارش (۱۹۵۶) و ناهم‌سو به جهان‌شاهی افشار و شمس‌الدینی مطلق (۱۳۹۳) و بیضا و گلچین (۲۰۱۵) در ترکیه و کارل (۲۰۰۳) اشاره نمود.

در مطالعه‌ای که کونکلین^{۱۲} (۲۰۱۸) در راستای اعتقاد خرافی و عملکرد دانشجویان انجام شد ۸۲ درصد از دانشجویان باورهای خرافی داشتند و یا تحت تأثیر خرافات قرار گرفته بودند. نتایج این مطالعه با بخشی از مطالعات داخلی و خارجی مطابقت دارد که طبق یک بررسی در سال ۲۰۲۲ م.، دانشمندان نتوانسته‌اند به‌طور قطعی باورهای ماوراءالطبیعه و خرافی را با پیشرفت تحصیلی و هوش پایین‌تر مرتبط کنند (دوسیچکا، ۲۰۲۳). و رابطه بین سرانه مطالعه و خرافه‌گرایی تأیید نشد (صفری‌شالی و همکاران، ۱۴۰۲).

در گذشته در جوامع عشایری و روستایی و مناطق کم‌تر توسعه یافته حاشیه شهرها، به دلیل عدم درک منشاء پدیده‌ها، جهت حل مسائل معمولاً دست به دامان جادوگران، رمال‌ها و دعانویس‌ها می‌شدند. گاهی این پدیده در جوامع مدرن نیز به شکل خفیف نمود دارد. از آن‌جا که در این مناطق تحصیلات و آموزش دینی و علمی سودمند و واقعی به‌ویژه در بین زنان کمتر است، دعانویس‌ها در موارد بحرانی به‌عنوان منبع اطمینان بخش مورد توجه قرار می‌گیرند. به دلیل تغییرات دوران مدرن در طی چند دهه اخیر در ایران و نمونه مورد مطالعه در مریوان، به تحصیل فرزندان به خصوص تحصیل دختران خود توجه زیادی داشته‌اند و همین امر هم سبب پیشرفت علمی زنان جامعه شده است حتی شعرای نامدار کرد مانند حاجی قادر کویی، عبدالرحمن شرفکندی (متخلص به هه‌ژار، ۱۳۸۵) و محمدامین شیخ‌الاسلامی (متخلص به هیمن، ۲۰۰۶)، به اهمیت لزوم تحصیل و آموزش زنان واقف بوده‌اند و یکی از دلایل مسائل و چالش‌های جامعه را فقدان سواد و تحصیلات دانسته‌اند. به نظر می‌رسد از ره‌گذر مجموعه‌ای از عوامل مانند آگاهی بخشی، دین‌داری واقعی و دوری از خودبیگانگی می‌توان تمایل به خرافات را کاهش داد. تأکید بر آموزش و عقلانیت راهی جهت کاهش رفتارهای غیر قابل پیش‌بینی و پرخطر است. عقلانیت نوعی عادت رفتاری است که حاصل آموزش، آگاهی، ارزش‌ها، عقاید و محیط زندگی ما است و وقتی آن‌ها تغییر کنند، عقلانیت نیز تغییر می‌کند (رنانی، مؤیدفر، ۱۳۹۰).

سپاسگزاری

از همکاری و راهنمایی همه کسانی که در تدوین مقاله نقش داشته‌اند و هم‌چنین داوران ناشناس نشریه که بر غنای مقاله افزوده‌اند، سپاسگزاریم.

مشارکت درصدی نویسندگان

مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده دوم است، بر این اساس گردآوری مطالب توسط ایشان و نگارش آن تحت نظارت و راهنمایی نویسنده اول انجام گرفته و مشارکت نویسندگان در نگارش مقاله یکسان است.

تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر نبود تضاد و تعارض منافع را اعلام و عدم حمایت مالی از مراکز دولتی و غیر دولتی را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Beyza & Gulcin
2. Dusichka
3. Vyse
4. Hoffmann et al.
5. Moore
6. Phenomenological sociology
7. Damisch
8. Kohler
9. Spencer
10. Krakowiak& Eisend
11. Sagone& DeCaroli
12. Conklin

کتابنامه

- آزادارمکی، تقی، (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی توسعه (اصول و نظریه‌ها). تهران: علم.
- ازکیا، مصطفی؛ و غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: کیهان.
- افشانی، سیدعلیرضا؛ و شیخ‌علیشاهی، زهرا، (۱۴۰۰). «عوامل اجتماعی-فرهنگی مرتبط با گرایش به خرافات در بین زنان ساکن در مناطق حاشیه‌ای شهر یزد». *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۹(۲): ۵۱-۹۲. <https://doi.org/10.22051/jwsp.2021.34719.2373>
- افشانی، سیدعلیرضا؛ و احمدی، اصغر، (۱۳۸۸). «میزان نوگرایی و گرایش به خرافات در شهر یزد». *پژوهشنامه*، ۴۱ و ۴۲: ۱۰۰-۵۹.
- افشانی، علیرضا، (۱۳۹۱). خرافه و جامعه دینی. اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان.
- ایتزن، دی. استنلی؛ باکازین، ماکزین؛ و اسمیت، کلی ایتزن، (۱۳۹۶). مسائل اجتماعی از دیدگاه انتقادی. ترجمه هوشنگ ناییبی، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- بالازاده، غلام، (۱۳۹۱). جایگاه بدعات و خرافات در عقیده مردم. تهران: نگین کویر.
- بشرپور، سجاد؛ رحیم‌زادگان، شیو، (۱۳۹۹). «بررسی رابطه باورهای خرافی با سبک‌های پردازش اطلاعات و حس عاملیت در افراد مراجعه کننده به رمال». *پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی*، ۱۰(۳۹): ۳۸-۲۳. <https://doi.org/10.22034/spr.2020.227529.1457>
- بیتس، دانیل؛ و پلاگ، فرد، (۱۳۸۹). انسان‌شناسی فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی،
- جهانشاهی‌افشار، علی؛ و شمس‌الدینی‌مطلق، محمدحسن، (۱۳۹۳). «ریشه‌های خرافات و کارکرد آن‌ها در فرهنگ مردم (مورد مطالعه: باورهای مردم کرمان)». *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۲(۳): ۷۷-۴۹. [DOR: 20.1001.1.23454466.1393.2.3.2.9](https://doi.org/10.22034/spr.2020.227529.1457)
- چلبی، مسعود، (۱۴۰۲). بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران. تهران: نی.
- حسینی‌مقدم، الهام‌سادات؛ پورسلطانی زرندی، حسین؛ و شجاع، رضا، (۱۴۰۱). «بررسی وضعیت و تحلیل ابعاد خرافات ورزشکاران فوتبال و فوتسال شهر کرمان». *مطالعات راهبردی جامعه‌شناختی در ورزش*، ۳(۴): ۲۹۲-۲۸۳. <https://doi.org/10.30486/4s.2022.1956167.1038>
- دهقانی، حمید؛ و ابراهیمی، حدیقه، (۱۳۹۸). «مطالعه احساس امنیت روانی و اجتماعی با گرایش به خرافات مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه اصفهان». *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی*، ۸(۴): ۹۹-۱۲۲. <https://doi.org/10.22108/srspi.2020.118235.1435>
- رستگار، یاسر؛ و ولی‌پور، زهرا، (۱۴۰۰). «خرافه‌گرایی و ارتباط آن با برخی پارامترهای اجتماعی در میان زنان شهر بندرعباس». *مطالعات جنسیت و خانواده*، ۹(۱): ۱۴۳-۱۷۰. [DOR: 20.1001.1.25381938.1400.9.1.6.8.۱۷۰-۱۴۳](https://doi.org/10.22034/spr.2020.227529.1457)

- رنانی، محسن؛ و مویدفر، رزیتا، (۱۳۹۰). چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد: سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران. تهران: طرح نو.
- ریتزر، جورج، (۱۴۰۱). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- ریویز، کلود، (۱۳۸۸). درآمدی بر انسان‌شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
- شفیع اردستانی، رضا؛ نساج، حمید؛ امام جمعه زاده، سیدجواد؛ و حسینی زاده، سیدمحمدعلی، (۱۴۰۱). «تحلیل جامعه‌شناختی دین رایج در دوران پایانی عصر صفوی و آثار ناخواسته آن بر گسترش خرافه؛ با تأکید بر دیدگاه علامه مجلسی». پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲ (۶۶): ۸۶-۴۷. <https://doi.org/10.22034/ipsa.2022.459>
- شرفکندی، عبدالرحمن، (۱۳۸۵). بوکوردستان. سنج: هه ژار.
- شریعتی، سیدصدرالدین؛ و انصافی مهربانی، سپیده، (۱۳۹۵). «نگاهی به خرافه پرستی در ایران و جهان و راهکار تربیتی مواجهه با آن». نشریه فرهنگ مشاوره و روان درمانی، ۷ (۲۶): ۱-۲۶. <https://doi.org/10.22054/qccpc.2016.6721>
- شیخ الاسلامی، محمد امین، (۲۰۰۶). تاریخ و روون در کتاب بارگه یاران. جلد اول، هه ولیر: نارس.
- صالحی امیری، سیدرضا، (۱۴۰۱). مفاهیم و نظریه های فرهنگی. تهران: ققنوس.
- صدیق سروسناتی، رحمت‌الله؛ و قیصری، عباس، (۱۳۹۹). جامعه‌شناسی صنعتی. تهران: سمت.
- صفری شالی، رضا؛ کریمی، علیرضا؛ و سیفی، مژگان، (۱۴۰۲). «بررسی میزان گرایش به خرافات و ارتباط آن با شاخصهای توسعه انسانی (مورد مطالعه: شهروندان شهر کرج)». فصلنامه علمی برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۵ (۵۴): ۲۲۳-۱۸۷. <https://doi.org/10.22054/qjsd.2022.66280.2320>
- عرب بیگی، علیرض، (۱۳۹۷). روانشناسی خرافات. تهران: وانیا.
- عشایری، طاها؛ جهان‌پرور، طاهره؛ و ثوقی اصل، اصغر؛ حسن زاده، زهرا، (۱۴۰۱). «مطالعه عوامل مؤثر گرایش به خرافات در بین شهروندان: فراتحلیل پژوهش‌های بازه زمانی ۱۳۸۸ الی ۱۳۹۷». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۱ (۲۰): ۳۵۹-۳۹۳. <https://doi.org/10.22084/csr.2022.24441.1976>
- عمید، حسن، (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
- فروغی، علی؛ و عسگری مقدم، رضا، (۱۳۸۸). «بررسی میزان گرایش به خرافات در بین شهروندان تهرانی». فصلنامه راهبرد، ۱۸ (۵۳): ۱۹۱-۱۶۱.
- قرضاوی، یوسف، (۱۳۹۴). حلال و حرام در اسلام. ترجمه ابوبکر حسن زاده، تهران: احسان.
- کرایب، یان، (۱۴۰۱). نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخبر. تهران: آگه.
- کوزر، لیوئیس، (۱۳۹۲). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- گیدنز، آنتونی؛ و ساتن، فیلیپ، (۱۳۹۹). جامعه‌شناسی. جلد اول، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی.
- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۱). فاجعه جهل مقدس. تهران: سخن.
- مرادی، خدیجه، (۱۳۹۹). «سه شیوه در مواجهه با درمان بیماری‌های همه‌گیر در عصر صفویه». تاریخ‌اندیش، ۳ (۸): ۵۱-۶۰.
- نقدی، اسداله، (۱۳۸۶). حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی (جهان چهارم). همدان: فن‌آوران.
- نقدی، اسداله، (۱۳۹۰). انسان و شهر. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- همیلتون، مالکوم، (۱۴۰۲). جامعه‌شناسی دین. ترجمه: محسن، ثلاثی. تهران: ثالث.
- یثربی، یحیی، (۱۳۹۹). فلسفه خرافات. تهران: امیرکبیر.

- Afshani, A., (2012). *Superstition and Religious Society*. Isfahan: Isfahan Islamic Propaganda Office. (In Persian).

- Afshani, S. A. & Sheikh, A. Z., (2000). "Socio-cultural factors related to the tendency to superstition

among women living in the marginal areas of Yazd city”. *Social and Psychological Studies of Women*, 19(2) 51-92. <https://doi.org/10.22051/jwsp.2021.34719.2373>. (In Persian).

- Afshani, S. A. & Ahmadi, A. (2010). “The level of modernity and the tendency to superstition in the city of Yazd”. *Research Journal*, 41 & 42: 100-59. (In Persian).

- Amid, H., (1996). *Farhang Farsi Amid*. Tehran: Amir Kabir. (In Persian).

- Arabbeigi, A., (2018). *Psychology of Superstitions*. Tehran: Vania. (In Persian).

- Ashairi, T., Tahereh, J., V-Asl, A. & Hassanzadeh, Z., (2021). “Studying the effective factors of tendency to superstitions among citizens: Meta-analysis of researches from 2009 to 2018”. *Contemporary Sociological Research (Scientific-Research)*, 11(20): 359-393. <https://doi.org/10.22084/csr.2022.24441.1976>. (In Persian).

- Azadarmaki, T., (2011). *Sociology of Development (Principles and Theories)*. Tehran: Alam. (In Persian)

- Azkia, M. & Ghafari, G., (2009). *Sociology of Development*. Tehran: Kayhan. (In Persian).

- Balazadeh, G., (2012). *The Place of Inventions and Superstitions in People's Beliefs*. Tehran: Negin Kavir. (In Persian).

- Basharpour, R, S., (2019). “Investigating the Relationship between Superstitious Beliefs with Information Processing Styles and Sense of Agency in People Referring to Remal”. *Social Psychological Research*, 10 (39): 23-38. <https://doi.org/10.22034/spr.2020.227529.1457>. (In Persian).

- Bates, D. & Plagg, F., (2010). *Cultural Anthropology*. Translated by: Mohsen Salasi; Tehran: Elmi, (In Persian).

- Beyza Altıparmak, I.k & Aktas, G., (2015). “How uperstitious Are Academicians?”. *The Anthropologist*, 21(3): 548-557, <https://doi.org/10.1080/09720073.2015.11891846>.

- Chalabi, M., (2014). *An empirical study of the personality system in Iran*. Tehran: Ney. (In Persian).

- Conklin, E. S., (2018). “Superstitious belief and practice among college students”. *Am J Psychol*, 30: 83-102. <https://doi.org/10.2307/1413662>

- Coser, L., (2013). *Life and Thought of the Great Sociologists*. Translated by: Mohsen Salasi, Tehran: Elmi. (In Persian).

- Craib, I., (2001). *Modern Social Theory: From Parsons to Habermas*. Translated by: Abbas Mokhbar. Tehran: Ageh. (In Persian).

- Damisch, L., Stoberock, B. & Mussweiler, T., (2010). “Keep Your Fingers Crossed! How Superstition Improves Performance”. *Psychological Science*, 21 (7): 1014-1020. <https://doi.org/10.1177/0956797610372631>

- Dehghani, H. & Ebrahimi, H., (2019). “A study of the feeling of psychological and social security with a tendency to superstitions. Case study: Isfahan University students”. *Strategic Research on Social* 8(4): 99-122. <https://doi.org/10.22108/srsp.2020.118235.1435>. (In Persian).

- Dusichka, D., (2023). “The science of superstition”. *Culture, Psychology, NU SCI MAGAZINE*, Northeastern University’s Student-Run Science Magazine. <https://nuscimagazine.com/the-science-of-superstition/>.

- Foroughi, A. & Asgari Moghadam, R., (2009). "A study of the level of tendency towards superstition among Tehrani citizens". *Quarterly Journal of Strategy*, 18(53): 161-191. (In Persian).
- Giddens, A. & Sutton, Ph., (2019). *Sociology*, Vol. 1, Translated by: Houshang Naibi, Tehran: Ney. (In Persian).
- Hoffmann, A., Plotkina, D., Roger, P. & D'Hondt, C., (2022). "Superstitious beliefs, locus of control, and feeling at risk in the face of Covid-19". *Personality and Individual Differences*, 196: 111718. <https://doi.org/10.1016/j.paid.2022.111718>.
- Hamilton, M., (2010). *Sociology of religion*. Translated by: Mohsen, Salasi. Tehran: Sales. (In Persian).
- Hosseini Moghadam, E. S, Poursoltani, Z. & Hossein, S. R., (2014). "A study of the status and analysis of the dimensions of superstitions of football and futsal athletes in Kerman". *Strategic Sociological Studies in Sports*, 3 & 4: 292-283. (In Persian).
- Itzen, D., Stanley, B., Maxine, S. & Itzen, K., (2017). *Social Issues from a Critical Perspective*, Translated by: Houshang Naibi. Vol. 2, Tehran: Research Institute of Culture, Art and Communications. (In Persian).
- Jahanshahi, A. & Shams-al-Dini Motlagh, M. H., (2014). "The roots of superstitions and their function in popular culture (case study: beliefs of Kerman people)". *Culture and Popular Literature*, 2 (3): 77-49. (In Persian).
- Karl, P. & Renner, W., (2003). "Superstition, risk-taking and risk perception of accidents among South African taxi drivers". *Accident Analysis and Prevention*, 35: 619-623. [https://doi.org/10.1016/S0001-4575\(02\)00035-0](https://doi.org/10.1016/S0001-4575(02)00035-0)
- Krakowiak, M. K. & Eisend, M., (2021). "The Effects of Animistic Thinking, Animistic Cues, and Superstitions on Brand Responses on Social Media". *Journal of Interactive Marketing*, 55: 104-117, <https://doi.org/10.1016/j.intmar.2021.03.002>.
- Lam, D. & Ka Chio Fong, D., (2018). "Controllable superstition and its relationship with enduring and behavioural involvement in gambling". *Journal of International Gambling Studies*, 18 (2): 92-110. <https://doi.org/10.1080/14459795.2017.1378363>
- Marsh, M. L., (1956). "Social class and schizophrenia: A critical review and a reformulation". *Schizophrenia Bulletin*, 1(7): 60. <https://doi.org/10.1093/schbul/1.7.60>
- Mohaghegh Damad, S. M., (2001). *The Catastrophe of Sacred Ignorance*. Tehran: Sokhan. (In Persian).
- Moore, W. J., (2016). *What Is the Sense of Agency and Why Does it Matter?*. Department of Psychology, Goldsmiths university of London. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2016.01272>.
- Moradi, K., (2010). "Three methods in dealing with the treatment of epidemic diseases in the Safavid era". *History-Thought*, 3 (8): 51-60. (In Persian).
- Naqdi, A., (2007). *Marginalization and informal settlement (the fourth world)*. Hamedan: Fan-Avaran. (In Persian).
- Naqdi, A., (2011). *Man and the city*. Hamedan: Bu-Ali Sina University. (In Persian).

- Oxford Advanced American Dictionary. (2022). https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/definition/american_english/superstition#:~:text=the%20belief%20that%20particular%20events,a%20mirror%20brings%20bad%20luck Retrieved from.
- Qaradawi, Y., (2015). *Halal and Haram in Islam*. Translated by: Abu Bakr Hassanzadeh, Tehran: Ehsan. (In Persian).
- Rastegar, Y. & Valipour, Z., (2021). “Superstition and its relationship with some social parameters among women in Bandar Abbas”. *Gender and Family Studies*, 9(1): 143-170. (In Persian).
- Renani, M. & Moyedfar, R., (2010). *Cycles of Moral and Economic Decline: Social Capital and Development in Iran*. Tehran: Nargiz Project. (In Persian).
- Risen, J. L., (2016). “Believing What We Do Not Believe: Acquiescence to Superstitious Beliefs and Other Powerful Intuitions”. *Journal of Psychological Review*, 2(123): 182–207. <https://doi.org/10.1037/rev0000017>
- Ritzer, G., (1401). *Sociological Theory in the Contemporary Era*. Translated by: Mohsen Salasi, Tehran: Elmi. (In Persian).
- Riviere, C., (2009). *An Introduction to Anthropology*. Translated by: Nasser Fakuhi, Tehran: Ney.
- Safari Shali, R. Karimi, A. & Seifi, M., (2022). “Studying the level of tendency to superstitions and its relationship with human development indicators (case study: citizens of Karaj city)”. *Scientific Quarterly Journal of Welfare Planning and Social Development*, 15 (54): 223-187. (In Persian).
- Sagone, E., DeCaroli, M. E., (2015). “Beliefs about Superstition and Luck in External Believers University Students”. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 191: 366-371. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2015.04.685>
- Salehi Amiri, S. R., (2021). *Cultural Concepts and Theories*. Tehran: Qognoos. (In Persian).
- Sedigh Sarvestani, R; Qeysari, A. (2019). *Industrial Sociology*, Tehran: Samt. (In Persian).
- Shafiei Ardestani, R. Nasaj, H. Imam Jomezadeh, S. J. & Hosseinizadeh, S. M. A., (2021). “Sociological analysis of popular religion in the late Safavid era and its unwanted effects on the spread of superstition; with emphasis on the view of Allameh Majlesi”. *Political Science Research Journal*, 2 (66): 47-86. (In Persian).
- Sharafkandi, A., (2006). *Bo Kurdistan*. Sanandaj: Hajar. (In Kurdish).
- Shariati, S. S. al-Din & Ensafi Mehrabani, S., (2016). “A look at superstition in Iran and the world and an educational solution to face it”. *Journal of Counseling and Psychotherapy Culture*, 7 (26): 1-26. (In Persian).
- Sheikh-ol-Islami, M. A., (2006). *Dark and Bright in the Book of Bargh-e Yaran*. Vol. 1, Havlir: Aras. (In Kurdish).
- Vyse S. A., (2013). *Believing in magic: The psychology of superstition*. Oxford University Press; New York.
- Vyse, S., (2020). *The psychology of superstition*. OXFORD ACADEMIC, <https://doi.org/10.1093/actrade/9780198819257.003.0005>.
- Yathrabi, Y., (2010). *Philosophy of superstitions*. Tehran: Amir Kabir. (In Persian).

Inflation and the Cycle of Reproduction of Social Problem

Javad Afsharkohan^I , Mohammad Taghi Sabzehei^{II} , Esmael Balali^{III}

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.29241.2284>

Received: 2024/04/22; Revised: 2024/09/18; Accepted: 2024/09/27

Type of Article: **Research**

Pp: 123-152

Abstract

Inflation, in the common way, is considered an economic phenomenon. This position neglects the destabilizing role of inflation in other economic activities, in the ineffectiveness of political power under the continuous process of weakening society (spreading poverty and increasing inequality), creating destructive mentalities and morals. Social and finally the escalation of inflation are caused by non-monetary and non-economic phenomena. The mutual effects between different dimensions of the inflation phenomenon eventually lead to a cycle that we have called “social problem reproduction cycle” in this article. This cycle on the one hand the result of highlighting the complex and multi-layered effects arising from chronic inflation is in the framework of the triple relationship of government-society-market, and on the other hand, it is the result of the collapse of cognitive order and the creation of an unstable mentality among social activists. Finally, people caught in chronic inflation find themselves in they see confused and confused, conditions that are considered to strengthen the state-centered discourse environment. In this situation, the people of the society, first of all, start their daily life with a mentality based on scarcity, and they remain in the process of recreating the social order according to their own desires and interests. Cognitive poverty, therefore, is an inevitable consequence that ultimately leads to the weakening of the power of society along with the illusion of greater power of the state, because in the vacuum resulting from instability, the mind seeks to highlight the role of the actor who manifests the horizon of problem solving. However, what is ultimately achieved will be the duality of weak society and weak state.

Keywords: Social Problem, Reproduction, Inflation, Cognitive Order.

I. Associated Professor. Department of social sciences, Faculty of Social sciences and Economics, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran (Corresponding Author).

Email: j.afsharkohan@basu.ac.ir

II. Assistant Professor, Department of social sciences, Faculty of Social sciences and Economics, Bu-Ali sina university, Hamedan, Iran.

III. Associated Professor, Department of social sciences, Faculty of Social sciences and Economics, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

Citations: Afsharkohan, J., Fabzehei, M. & Balali, E., (2025). “Inflation and the Cycle of Reproduction of Social Problem”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(26): 123-152. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.29241.2284>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5934.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

Inflation is the increasing and irregular trend of price increases in the economy and means an indirect tax on the people in a way that the poorer section suffers more. Inflation refers to a situation in which the demand for money for a product grows relative to production, a situation that, in the absence of effective control, manifests itself as an increase in the price of a unit of a produced good. Inflation can occur in acute, hidden and overt forms, and hyperinflation. In the economic policy literature, price stability is considered the primary objective of monetary policy. In the past decade, central banks have pursued inflation control through monetary policy tools rather than focusing on economic growth and job creation, and the debate over inflation control strategies has expanded dramatically. Inflation can clearly be considered a social hazard, while its continuation leads to the increasing commodification of labor and its combination with problems such as high unemployment rates leads to damage to the self-esteem of young people and a decrease in the job security of the labor force. As the problems increase and the role of the government in providing for the basic needs of the people decreases, society suffers from some increasing social disorders and periodic chaos, which itself indicates the spread of economic problems to other areas of social life. Given that inflation is the opposite of economic stability, and that the Iranian economy has had a double-digit inflation rate of 10 to 30 percent for 50 years, addressing the consequences of inflation in the social dimension is important. Historically, a prominent economist and philosopher such as Adam Smith, in his book *The Wealth of Nations*, state that there are three sources of income: wages, profit, and rent, the first and second of which are the cause of inflation, and the third is its effect. Keynes also refers to the consequences of inflation in his famous book *The Economic Consequences of Peace*, and among other things, notes that all social contracts are destroyed in inflationary conditions, and inflationary policies cause productive sectors to be subjugated by non-productive sectors. Looking at the issue of inflation and the issues arising from it from a sociological perspective has a long history in the research tradition in Western research centers. On this basis, we can address the question of the nature of the consequences of inflation in society from a psychological, sociological, ethical, and political perspective.

2. Materials and Methods

To understand a human phenomenon, it should not be limited to the realm of study of a specific knowledge. The trend towards interdisciplinary studies, especially in the humanities and social sciences, confirms this approach. Numerous examples of social consequences resulting from economic policies can be mentioned in this regard. For example, we can point to the increase in social harms as a result of the implementation of structural adjustment programs in the country during the years of the construction government. By creating increasing inflation, these programs led to the spread and depth of poverty and therefore the spread of harms such as theft. Another aspect of the political consequences of these programs on a global scale was the creation of often corrupt governments in many developing countries.

3. Discussion

Inflation and continuous changes in the prices of goods and services provide a kind of wandering for the economically disadvantaged groups of society. In fact, the constant examination of prices that

are constantly changing and “moving” gives a special appearance to the goods and creates a magical character around them. In this situation, the consumer redefines his relationship with goods and services and looks at them as a spectator and wanders in the fluctuating world of prices. This situation, especially with the expansion of Internet access, has also taken on a virtual form and leads curious visitors to constantly examine prices without the intention of buying or selling and simply as a recreational activity. Of course, the constant change in prices also has a worrying and anxiety-like nature, opening up a sense of fear and anxiety in front of the individual and driving or throwing him into a chaotic and disorderly world. Accordingly, a kind of collective spirit and morality based on instability prevails. In fact, social conditions and the conditions of the system The structures and institutional environment of a society affect the mentalities, attitudes, morals and personalities of individuals and, for example, make them risk-taking or risk-averse, pessimistic or positive, aggressive or tolerant, forward-looking or profit-seeking, and egoistic or collectivist. Whether a sense of self-efficacy and self-efficacy is prevalent in the social mentality of a people or whether the opposite is learned helplessness and social phobia are at the back of their minds, all have a social explanation. In such an order, individuals have the least reason and excuse to circumvent the law and rules. Sustainable benefit is achieved through social order.

The impact of inflation on society and social structure is evaluated, especially in relation to class changes. Some studies in this field have focused on the effects of inequality arising from inflation on social stratification and the social problems arising from it, or have also paid attention to the individual and psychological effects of inflation. In the field of behavioral economics, the dominance of market norms can be a consequence of the growth of inflation, which ultimately narrows the space for voluntary activities and expands the logic of the market to all areas. Ultimately, inflation leads to the dual weakening of the state and society, preventing both from being empowered, and replacing the desired situation of a weak state-weak society with a strong state-strong society, thus seriously hindering the path of development.

4. Conclusion

From the perspective of political economy, inflation leads to the weakening of society against the state and strengthens the illegitimate power of the state over collective life (weak society against the domineering state), which is itself anti-development, because it ultimately weakens the state and leads to the weak state-weak society duality. At the individual level, anxiety caused by economic instability affects everyone, both rich and poor. A sense of urgency, confusion, and constant flux replaces a sense of relative stability and predictability, and a tendency toward isolation and a sense of meaninglessness spreads. Thus, mental order is at risk of decline, and uncertainty replaces certainty. In such a context, a kind of desire for a centralized, strong, problem-solving state is strengthened and becomes the solution to the same problem. At the macro level, economic instability is part of the process of political instability and can cause rebellions, movements, and revolutions. The effects of inflation can be divided into classes and groups. Different social factors should be assessed and then their consequences for the entire social structure should be considered. A society caught in inflation inevitably falls short of its essential needs, towards meeting material necessities. It is clear that in these circumstances, the space necessary to respond to more transcendent needs such as self-esteem,

individual independence, the development of talents, the pursuit of cultural desires and needs, and similar matters, is marginalized.

Acknowledgments

We would like to thank the esteemed reviewers of this article for their efforts in improving the analytical level of the article, as well as all those who contributed to improving the quality of the article by providing their critical comments.

Observation Contribution

The first author's contribution to the preparation of this article is 80%, and the other authors' contribution is 10% each.

Conflict of Interest

This article is not subject to a conflict of interest. Also, no financial assistance from any executive agency was used for the research and preparation of the article.

تورم و چرخه بازتولید مسئله اجتماعی

جواد افشارکهن^I، محمدتقی سبزه‌ای^{II}، اسماعیل بلالی^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.29241.2284>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۵

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۵۲-۱۲۳

چکیده

تورم به شیوه رایج، پدیده‌ای در اساس اقتصادی در نظر گرفته شده است. این موضع، به غفلت از نقش بی‌ثبات‌کننده تورم در سایر فعالیت‌های اقتصادی، در غیرکارآمدسازی قدرت سیاسی در ذیل فرآیند مداوم تضعیف جامعه (گسترش فقر و نابرابری فزاینده)، ایجاد ذهنیت‌ها و اخلاق مخرب اجتماعی و در نهایت تشدید تورم از ناحیه پدیدارهای غیرپولی و غیراقتصادی می‌انجامد. تأثیرات متقابل در میان ابعاد مختلف پدیده تورم در نهایت به چرخه‌ای منجر می‌شود که در این مقاله به آن «چرخه بازتولید مسئله اجتماعی» نام داده‌ایم. این چرخه از یک سو حاصل برجسته‌سازی تأثیرات پیچیده و چندلایه برآمده از تورم مزمن، در چارچوب رابطه سه‌گانه دولت-جامعه-بازار است و از سوی دیگر، حاصل برهم خوردن نظم شناختی و ایجاد ذهنیت ناپایداری و تزلزل در کنش‌گران اجتماعی می‌باشد. در نهایت مردم گرفتار در تورم مزمن خود را در مهلکه‌ای مبهم و آشفته سرگردان می‌بینند، شرایطی که تقویت‌کننده فضای گفتگویی دولت محور قلمداد می‌شود. افراد جامعه در این وضعیت، پیش از هر چیز با ذهنیت مبتنی بر کمبود، زندگی روزمره را آغاز می‌کنند و از بازآفرینی نظم اجتماعی مطابق خواست‌ها و علائق خود باز می‌مانند. فقر شناختی، بدین وسیله، پیامد ناگزیری است که در نهایت به تضعیف توان جامعه در کنار توهم قدرت‌مندی بیشتر دولت می‌انجامد، زیرا در خلاء برآمده از بی‌ثباتی، ذهن در صدد برجسته‌سازی نقش کنش‌گر توانایی برمی‌آید که افق حل مسئله را در خود جلوه‌گر می‌سازد. با این حال، آن‌چه در نهایت حاصل می‌شود دوگانه جامعه ضعیف- دولت ضعیف خواهد بود.

کلیدواژگان: مسئله اجتماعی، بازتولید، تورم، نظم شناختی.

I. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: bj.afsharkohan@basu.ac.ir

II. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

III. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

ارجاع به مقاله: افشارکهن، جواد؛ سبزه‌ای، محمدتقی؛ و بلالی، اسماعیل، (۱۴۰۴). «تورم و چرخه بازتولید مسئله اجتماعی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴ (۲۶):

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.29241.2284>، ۱۵۲-۱۲۳

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5934.html?lang=fa



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. © ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است. Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

با وجود تمایل دانشگاهی برای تفکیک عرصه‌های مختلف زندگی جمعی و جداسازی میان آن‌ها در مقام تحقیق و بررسی، در واقعیت زندگی، پدیدارهای جدا مفروض گرفته‌شده اقتصادی و سیاسی و روان‌شناسی و غیره، کلیتی به هم پیوسته به نظر می‌رسند. با گذر از عصر تقسیم کارهای رشته‌ای در علوم اجتماعی، و سپس دوران مطالعات میان‌رشته‌ای، باید به مرحله پسرارشته‌ای ورود پیدا کنیم (ر. ک. به: والرشتاین، ۱۴۰۰). از همین‌رو نگرستن به پدیده‌هایی چون تورم و بی‌ثباتی مداوم اقتصادی، به ضرورت باید از نگاه‌های غیراقتصادی مورد توجه قرار گیرند، هم‌چنان‌که تأثیرگذاری متغیرهایی اجتماعی مانند اعتماد اجتماعی بر موضوعات یا پدیده‌های اقتصادی و سیاسی نیز به طرق مختلف مورد توجه قرار گرفته‌است (برای نمونه ر. ک. به: باباخانی و عظیمی، ۱۴۰۲). در موضوعاتی چون نابرابری‌ها، بررسی‌ها آشکار ویژگی چندرشته‌ای و متداخل می‌یابند و در مطالعه مسئله‌هایی چون تورم و فقر، ما با این واقعیت روان‌شناختی اجتماعی مواجه می‌شویم که برای انسان‌ها، تورم آزاردهنده‌تر از فقر است، زیرا شرایط ناپایدار تورمی، بدتر از شرایط پایدار بد (فقر) ارزیابی می‌شود و فرد را در مواجهه با موقعیت خود دچار آشفتگی و سردرگمی می‌سازد. بر همین اساس اضطراب‌های حاصل از بی‌ثباتی از جمله بی‌ثباتی اقتصادی مخرب‌تر از اضطراب‌های قاعده‌مند و منظم‌اند. کلافه‌گی و اضطراب ناشی از بی‌ثباتی اقتصادی همگان، اعم از فقیر و غنی را در بر می‌گیرد و برندگان و بازندگان به یکسان از این وضعیت دچار رنج و زحمت می‌شوند. این وضعیت به‌طور دقیق بازتاب یک مسئله اجتماعی است: خصلت همه‌گیر دارد، بر همگان تحمیل می‌شود یعنی غیر انتخابی است و در نهایت تأثیراتی ناخوشایند و مخرب به همراه دارد. این که در شرایط عدم اطمینان حاصل از مسئله اجتماعی، انسان‌ها چگونه می‌اندیشند، چگونه ارزیابی واقعیت را انجام می‌دهند و چگونه یک شیوه عمل مشخص را برمی‌گزینند مورد توجه دانشمندان علوم شناختی بوده است. برای مثال در نتایج تحقیقات آن‌ها نشان داده می‌شود که چگونه در این وضعیت‌ها انسان‌ها تمایل می‌یابند وضعیت آشنا و تکراری را با پاداش کمتر انتخاب کنند تا وضعیت ناآشنا با احتمال وقوع نتایج بهتر را. در واقع نوع انسان تمایل به شرطی شدن دارد و الگومندی کنش را می‌پسندد و آن‌را خوشایند و مطلوب می‌یابد. این ترس و اضطراب بخشی از واقعیت وجودی انسان مدرن است و هستی انسان همواره در ترس از نوعی پایان جهان، فاجعه بار و وحشتناک بوده است، چیزی که انسان هرگز نتوانسته آن را جدی نگیرد، به‌ویژه در عصر حاضر که این امکان وجود دارد که این فاجعه به واسطه اختراعات خود بشر اتفاق افتد (ایگلتون، ۱۳۹۹: ۴۲). توصیف جامعه مدرن به‌مثابه جامعه‌ای که مبین نوعی در معرض خطر بودگی دائم به‌مثابه نوعی ویژگی برآمده از شیوه زیست انسان جدید است (بک، ۱۳۹۷)، از همین‌رو توجیه یافته است. از سوی دیگر، درک از خود و شیوه برداشت از خویشتن یا شکل‌گیری شخصیت یکپارچه در شرایط متزلزل هرچه بیش‌تر دچار تحول می‌شود و موقعیت‌های مبهم ما را به سوی نوعی سیالیت غیر قابل کنترل و آشفته و در نهایت نوعی بی‌هویتی (به‌مثابه توصیفی از ناهنجاری سازمان‌یافته) سوق می‌دهد. ما، در این شرایط نمی‌دانیم چه کسی هستیم و اجتماعی شدن ما برای این وضعیت‌ها پاسخی درخور نمی‌یابد. برقراری ارتباطات اجتماعی به‌هنگار در این وضعیت دشوار می‌شود و حس باهم‌بودگی و اجتماع نیز در معرض زوال قرار می‌گیرد (زوال سرمایه اجتماعی). توجه به جنبه‌های اخلاقی زمینه‌ساز کنش اقتصادی و تعامل میان قلمروهای اجتماع و فرهنگ و اقتصاد نزد اقتصاددانان اولیه جایگاه درخوری داشته است. برای نمونه «آدام اسمیت» پیش از این‌که کتاب «ثروت ملل» را بنویسد قواعد نظری «احساسات اخلاقی» را نوشت و پیش از این‌که استاد اقتصاد باشد فیلسوف اخلاق بود. او قواعد، ثبات و پایداری جامعه بشری را مرهون احساس هم‌دردی و احترام متقابل آحاد آن دانست (فراستخواه، ۱۳۹۶: ۸۹). علاوه بر این، جابه‌جایی‌های طبقاتی در شرایط فقر و تورم، طبقه متوسط را دچار نزول شرایط طبقاتی می‌سازد (ظهور طبقه متوسط فقیر) (ر. ک. به: پرسمن، ۲۰۰۷) و کاهش سرمایه اجتماعی را موجب می‌شود و در بخش‌های دیگر جامعه خشونت و نفرت را به وجود می‌آورد (برای دیدن بحث مفصل در این باره، ر. ک. به: کاظمی پور و گودرزی، ۱۴۰۱: ۱۸۱-۱۹۰). با تغییر جایگاه طبقاتی افراد بر اثر تورم و فقر هم‌چنین می‌توان انتظار پدیدار شدن آسیب‌های مختلفی از جمله گسترش فردگرایی افقی و عمودی را داشت (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲). به‌طور کلی بحث در اخلاق فردی و جمعی که توسط پیشگامان دفاع از نظام بازار مانند «برناندو ماندویل» در «افسانه زنبوران» و نیز آدام اسمیت، ارائه شد، در واقع پیوند زدن بحث اخلاق

و اقتصاد در جامعه بود. لذا می‌توان تحولات اقتصادی هم‌چون تورم و توسعه اقتصادی را در پیوند با دگرگونی جهان اخلاقی و فردی مد نظر قرار داد. مقاله حاضر متمرکز بر موضوع ربط اقتصاد با قلمروهای دیگر حیات اجتماعی، به پرسش از پیامدهای غیراقتصادی بی‌ثباتی اقتصادی و تورم می‌پردازد و جنبه‌های روان‌شناختی، اخلاقی، اجتماعی و شناختی وضعیت افول مداوم اقتصادی را مد نظر قرار می‌دهد. اضافه می‌شود که دل‌مشغولی به نحوه کنترل منابع اقتصادی و رابطه آن با سازمان اجتماعی و قدرت فردی، می‌تواند در چارچوبی کلی‌تر و فراگیرتر به نظریه‌پردازی تاریخ‌محور از حیات انسانی از دریچه اقتصاد سیاسی منجر گردد. نمونه برجسته این جهت‌گیری با محوریت موضوع خشونت در جوامع و نحوه کنترل آن را می‌توان در مفهوم‌پردازی دولت‌های طبیعی، طبیعی بالغ، در آستانه گذار و دسترسی باز مشاهده کرد (نورث و همکاران، ۱۳۹۷). جدول ۱، جهت‌گیری‌های نظری پژوهش و به شکل مشخص‌تر شکل‌گیری و بازتولید مسئله اجتماعی برآمده از تورم را مورد اشاره قرار می‌دهد:

جدول ۱: قلمروهای نظری و سطوح تحلیل مسئله اجتماعی تورم ساختاری (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 1: Theoretical realms and levels of analysis of the social problem of structural inflation (Authors, 2024).

مسئله اجتماعی بازتولید شونده تورم		
سطح تحلیل	حوزه یا ادبیات رشتگانی مرتبط	مفاهیم برساننده
فردی	اقتصاد رفتاری	اضطراب، سردرگمی، بی‌ثباتی هویتی، پیش‌بینی‌ناپذیری، فروپاشی ذهنی.
اجتماعی	سرمایه اجتماعی - اخلاق اجتماع	ضعف در پیوندهای اجتماعی، روزمره‌گی، نادیده‌انگاری دیگری، ف‌ردگرایی افراطی.
سیاسی	اقتصاد سیاسی	دولت‌محوری، شکاف دولت، ملت.
اقتصادی	اقتصاد (اقتصاد کلان)	سیاست پولی، اقتصادکلان، رشد نقدینگی، ناترازی‌ها.

۱-۱. درباره تورم اقتصادی

تورم روند افزایشی و نامنظم افزایش قیمت‌ها در اقتصاد است و به معنی مالیات غیر مستقیم از مردم به شکلی است که بخش فقیرتر متحمل خسارت بیش‌تر می‌شود. تورم دلالت بر وضعیتی دارد که در آن تقاضای پولی برای محصول نسبت به تولید رشد می‌کند، وضعیتی که در نبود کنترلی مؤثر، به صورت افزایش بهای یک واحد از کالای تولید شده آشکار می‌شود. تورم می‌تواند به شکل‌های حاد، پنهان و آشکار و ابرتورم بروز نماید (درباره نظریه‌های تورم در اقتصاد مراجعه شود به: گرین^۲، ۱۹۸۷). جدول ۲، تصویری از نرخ تورم را در پنج دهه گذشته در ایران نشان می‌دهد.

به استناد جدول فوق، (که نمایان‌گر تورم‌های اغلب دورقمی است)، تورم در ایران می‌تواند به مثابه پدیده‌ای مزمن و ساختاری مورد توجه قرار گیرد، زیرا برای حدود چهار دهه شاهد تورم دورقمی بوده‌ایم. این که در درازمدت یا کوتاه‌مدت می‌توان تورم را پدیده‌ای پولی قلمداد کرد محل بحث میان صاحب‌نظران اقتصادی بوده است و برخی بر این باورند که می‌توان میان نرخ تورم و نرخ رشد عرضه پول فقدان رابطه‌ای بلندمدتی تشخیص داد، در حالیکه میان نرخ تورم و عوامل مرتبط با فشار هزینه‌ای (cost push factors) این رابطه وجود ندارد و لذا نظریه پولی تورم‌سازگار با روندهای بلندمدتی نرخ تورم در ایران نیست (رحمانی و همکاران^۳، ۲۰۱۳). تلاش برای تشخیص زمینه‌های اقتصادی تورم همواره وجود داشته است (نقدی و همکاران، ۱۴۰۲؛ شاکری و باقرپور، ۱۴۰۲) و از جمله ماندگاری بالای آن همواره محل توجه بوده است (مرزبان و نجاتب، ۱۳۸۸). در این جا، ضمن تأکید بر مقوله تورم به‌عنوان پدیده‌ای در حوزه اقتصاد کلان، می‌توان رابطه آن را با متغیرها و شرایط غیراقتصادی نیز مورد پژوهش قرار داد. داده‌های مربوط به فراز و فرود شیوع آسیب‌های اجتماعی

جدول ۲: نرخ سالیانه در ایران تورم (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران: https://www.cbi.ir/Inflation/Inflation_FA.aspx).
 Tab. 2: Annual inflation rate in Iran (https://www.cbi.ir/Inflation/Inflation_FA.aspx).

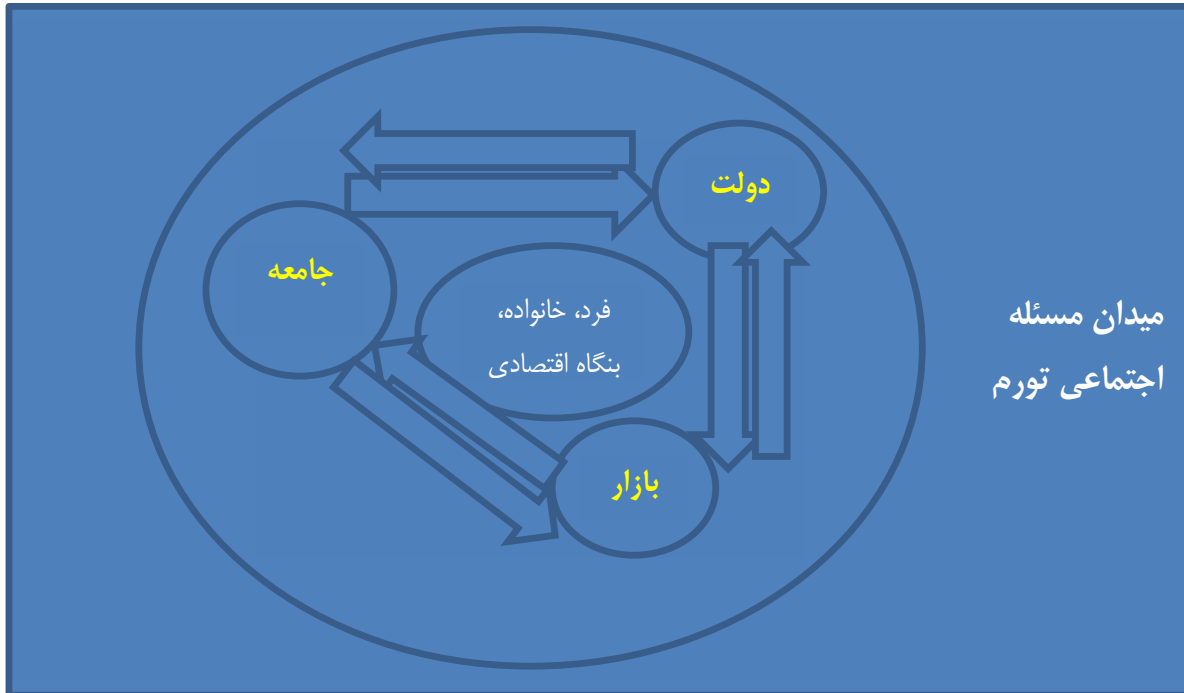
سال	نرخ تورم
۱۴۰۱	۴۶.۵
۱۴۰۰	۴۶.۲
۱۳۹۹	۴۷.۱
۱۳۹۸	۴۱.۲
۱۳۹۷	۳۱.۲
۱۳۹۶	۹.۶
۱۳۹۵	۹.۰
۱۳۹۴	۱۱.۹
۱۳۹۳	۱۵.۶
۱۳۹۲	۳۴.۷
۱۳۹۱	۳۰.۵
۱۳۹۰	۲۱.۵
۱۳۸۹	۱۲.۴
۱۳۸۸	۱۰.۸
۱۳۸۷	۲۵.۴
۱۳۸۶	۱۸.۴
۱۳۸۵	۱۱.۹
۱۳۸۴	۱۰.۴
۱۳۸۳	۱۵.۲
۱۳۸۲	۱۵.۶
۱۳۸۱	۱۵.۸
۱۳۸۰	۱۱.۴
۱۳۷۹	۱۲.۶
۱۳۷۸	۲۰.۱
۱۳۷۷	۱۸.۱
۱۳۷۶	۱۷.۳
۱۳۷۵	۲۳.۲
۱۳۷۴	۴۹.۴
۱۳۷۳	۳۵.۲
۱۳۷۲	۲۲.۹
۱۳۷۱	۲۴.۴
۱۳۷۰	۲۰.۷
۱۳۶۹	۹.۰
۱۳۶۸	۱۷.۴
۱۳۶۷	۲۸.۹
۱۳۶۶	۲۷.۷
۱۳۶۵	۲۳.۷
۱۳۶۴	۶.۹
۱۳۶۳	۱۰.۴
۱۳۶۲	۱۴.۸
۱۳۶۱	۱۹.۲
۱۳۶۰	۲۲.۸
۱۳۵۹	۲۳.۵
۱۳۵۸	۱۱.۴
۱۳۵۷	۱۰.۰
۱۳۵۶	۲۵.۱
۱۳۵۵	۱۶.۶
۱۳۵۴	۹.۹
۱۳۵۳	۱۵.۵
۱۳۵۲	۱۱.۲

هم چون فقر کم‌وبیش منطبق با سیر تحول در آمارهای تورم است (برای دیدن روند تغییرات شاخص‌های فقر به تفکیک مناطق شهری و روستایی در طی سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰ ه.ش. ر.ک. به: نیلی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۷۸-۲۸۱) و برای مثال، در سال ۱۳۷۱ ه.ش. با اوج گرفتن تورم، شدت فقر نیز افزایش ملموسی می‌یابد. رابطه تورم با رشد جرم خود موضوع پژوهش‌های مستقلی بوده است که حاکی از هم‌بستگی میان آن‌هاست (عباسی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۰).

۲-۱. بیان مسئله

در ادبیات سیاست‌گذاری اقتصادی، ثبات قیمت‌ها به‌عنوان هدف اصلی سیاست‌گذار پولی در نظر گرفته شده است. بانک‌های مرکزی در دهه گذشته به‌جای تمرکز بر رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال، کنترل تورم را با ابزار سیاست پولی دنبال کرده‌اند و بحث درباره استراتژی‌های کنترل تورم به‌شدت گسترش یافته است (باکستون و شفرد^۲، ۱۹۸۰). بی‌ثباتی و تورم به‌مثابه یکی از برجسته‌ترین نمودهای آن، تأثیرات دامنه‌دار مستقیم و غیر مستقیم بر ابعاد فردی، جمعی، ذهنی، عینی زندگی و نیز اخلاق و رفتار انسان‌ها خواهد داشت. به‌طور مشخص تورم به‌عنوان عاملی دامن‌ساز می‌زند که عاملین اقتصادی را از خود متأثر ساخته و موجب تحمیل هزینه‌هایی بر جامعه می‌شود که در مجموع به کاهش رشد اقتصادی می‌انجامد (فرنقی و همکاران، ۱۳۹۳). در واقع تورم به‌گروه‌های برنده و بازنده جدیدی شکل می‌دهد که بر اثر آن نظم اجتماعی دچار تزلزل می‌گردد (قدیری‌اصل، ۱۳۷۸). تورم از نظر دست‌کاری در مهم‌ترین اطلاعات جامعه (قیمت‌ها) سرشتی هم‌چون دروغ‌گویی دارد. تورم پولی با فساد به‌معنای تخطی از قوانین (چه قوانین وجدانی و چه اجتماعی) و تمرکز بر لذت‌جویی کوتاه‌مدت یا فساد اداری ارتباط نزدیکی دارد (مقدمه مترجم در: وایت، ۱۳۹۹)؛ بنابراین بررسی پیامدهای غیر اقتصادی تورم، ورود به عرصه گسترده موضوعات و آسیب‌ها را موجب می‌شود که از آن جمله پیامدهای اجتماعی و اخلاقی جهت‌گیری‌های اقتصادی و تورم می‌باشد.

تورم به‌روشنی می‌تواند یک مخاطره اجتماعی به‌شمار آید، ضمن آن‌که تداوم آن به‌کالایی‌شدن فزاینده نیروی کار می‌انجامد و ترکیب آن با معضلاتی هم‌چون نرخ بالای بیکاری، به‌لطمه خوردن به‌عزت نفس جوانان و کاهش امنیت شغلی نیروی کار می‌انجامد. با افزونی گرفتن مشکلات و کاهش فزاینده نقش دولت در تأمین نیازهای اساسی مردم، جامعه دچار برخی بی‌نظمی‌های فزاینده اجتماعی و هرج‌ومرج‌های ادواری می‌شود که خود حاکی از تسری مسائل اقتصادی به سایر حوزه‌های زیست جمعی است (درباره فقیرسازی جمعیت شهری و جنبش‌های برآمده از آن ر.ک. به: بیات، ۱۳۹۹). با توجه به آن‌که تورم نقطه مقابل ثبات اقتصادی است و در روندی ۵۰ ساله اقتصاد ایران در همه مقاطع نرخ تورم دورقمی و در فاصله ۱۰ تا ۳۰ درصد بوده است (سرزعیم در مجموعه نویسندگان، ۱۳۹۷: ۲۷۷)، پرداختن به پیامدهای تورم در بعد اجتماعی از اهمیت برخوردار می‌شود. به‌لحاظ تاریخی، اقتصاددانان و فیلسوف برجسته‌ای هم‌چون آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل، سه منشأ درآمد را مزد، سود و رانت بیان می‌کند که اولی و دومی عامل تورم‌اند و سومی معلول آن (اسمیت، ۱۳۹۷: ۴۱۲). «کینز» نیز در کتاب مشهور «پیامدهای اقتصادی صلح» (کینز^۳، ۲۰۱۹) به پیامدهای تورم اشاره دارد و از جمله خاطرنشان می‌سازد که همه قراردادهای جامعه در شرایط تورمی از بین می‌روند و سیاست‌های تورمی موجب می‌شوند بخش‌های مولد مقهور بخش‌های غیر مولد شوند. نگرستن از منظر جامعه‌شناسانه به موضوع تورم و مسائل ناشی برآمده از آن دارای پیشینه طولانی در سنت پژوهشی در مراکز پژوهشی غربی است (برای نمونه ر.ک. به: کراو^۴، ۲۰۰۴؛ گیلبرت^۵، ۱۹۸۶؛ راورتن^۶، ۱۹۷۷). به‌لحاظ تاریخی، بررسی اقتصادی پدیده‌های اجتماعی به‌ویژه تأثیرگذاری ادبیات اقتصادی و برای نمونه سیطره تلقی بازارگونه از روابط اجتماعی قابل اشاره است. در این زمینه گفته می‌شود فهم اساس نظریه‌های اجتماعی و مفاهیمی هم‌چون فرد، جامعه و عقلانیت بدون مواجهه با مفهوم بازار ممکن نیست (اسلیتر و تونکیس، ۱۳۹۰: ۳۲۱). براین اساس می‌توان به پرسش از ماهیت پیامدهای تورم در جامعه از منظر روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، اخلاقی و سیاسی پرداخت. شکل زیر لایه‌های متداخل شکل‌دهنده میدان مسئله اجتماعی را فارغ از متغیرهای برون‌سیستمی نشان می‌دهد که در مقاله به آن پرداخته می‌شود.



شکل ۱: سطوح مختلف شکل دهنده به میدان مساله آفرین حول تورم (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 1: Different levels shaping the problematic field around inflation (Authors, 2024).

۲. پیشینه پژوهش

در تحقیقی با عنوان «پیامدهای تورم در زندگی روزمره جوانان طبقه پایین» (افراسیابی و بهارلوئی، ۱۳۹۹)، نویسندگان به بررسی تجربه و تفسیر جوانان در شرایط تورمی با استفاده از مقولاتی هم‌چون بحران انگیزه، بزرگ‌سالی زودرس، عطش پول، غلتیدن در ابهام و روزمرگی، عادی‌پنداری، قناعت‌پیشگی و ناهنجاری تعاملی پرداخته‌اند. نتایج تحلیل داده‌ها نشان‌دهنده شکل‌گیری نوعی احساس ابهام و بی‌هنجاری در زندگی روزمره در شرایط تورمی است. این دو پژوهش‌گر در تحقیقی دیگر به بررسی بازتاب تورم در زندگی عینی و حیات ذهنی بازنشستگان پرداخته‌اند (افراسیابی، بهارلوئی، ۱۳۹۸). آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که زیست‌جهان مشارکت‌کنندگان در تحقیق، نشان می‌دهد تورم در ابعاد مختلف ذهنی، عاطفی، هنجاری و تعاملی، آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است به طوری که تورم در ابعاد ذهنی، عاطفی، هنجاری و تعاملی در قالب تنگنا تجربه می‌شود.

در پژوهشی با استفاده از رویکرد سیستمی، تلاش شده است تا پیامدهای تورم در حوزه مسائل اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد (حاجی‌غلام، ۱۳۹۰). محقق نتیجه می‌گیرد که واقعیت این است که جامعه ایران به وسیله تورم دورقمی چهار دهه اخیر به شدت در همه ارکان مستهلک شده است. کاهش بهره‌وری در تمامی شئون زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به وضوح دیده می‌شود.

در مقاله‌ای با عنوان «تأثیرپذیری طبقات اجتماعی از تورم در ایران» (مهربانی، ۱۳۸۹)، محقق بیان می‌کند که تورم بالا، همواره به عنوان یکی از مشخصات اقتصادهای در حال توسعه (از جمله ایران) مطرح بوده و دارای آثار وسیع اقتصادی و اجتماعی است. به دلیل استفاده بیش‌تر طبقات پایینی از محل درآمدهای ثابت، تورم، عاملی بالقوه برای افزایش شکاف طبقاتی در ایران است.

در پژوهشی با عنوان «مقایسه اثرات تورم و بیکاری بر امنیت اجتماعی در ایران»، نویسندگان بیان می‌کنند که به‌کارگیری سیاست‌های اقتصادی نادرست می‌تواند با ایجاد نابرابری‌های درآمدی و شکاف اجتماعی، زمینه‌های بروز انواع جرائم

را فراهم ساخته و امنیت اجتماعی را به خطر اندازد (نقدی و همکاران، ۱۳۹۹). آن‌ها به بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر امنیت با تأکید بر مؤلفه‌های نرخ تورم و بیکاری پرداخته‌اند. براین اساس آن‌ها نتیجه گرفته‌اند که امنیت اجتماعی دارای ریشه‌های اقتصادی است.

«دین محمدی» و «نریمانی» (۱۳۹۴) به بررسی پیامدهای اخلاقی تورم پرداخته‌اند. آن‌ها با اشاره به این‌که بیش از پنج دهه است که تورم یکی از مشکلات اساسی اقتصاد ایران به‌شمار می‌رود، نتیجه گرفته‌اند که تورم بیش از آن‌که زیرساخت‌های تولیدی و اقتصادی کشور را نابود سازد منجر به تخریب سلامت روانی در جامعه می‌گردد. مردم کشور ما برنامه مشخصی برای کار، تفریح، زندگی، مطالعه و یادگیری طی چندین دهه اخیر نداشته‌اند و همواره فکر نان بوده‌اند و این همان معضلی است که مانع توسعه همه‌جانبه یک کشور و گسست اخلاق و بنیان جامعه می‌گردد.

در تحقیقی دربارهٔ اثرات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تورم در پاکستان، پژوهش‌گران به پیامدهایی هم‌چون بی‌ثباتی در سطوح فردی و اجتماعی اشاره می‌کنند. آن‌ها با روش نمونه‌گیری تصادفی از ۲۸۰ پاسخ‌گو به جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازند و نتیجه می‌گیرند که تورم هم‌چون هیولایی است که بر خانواده فقیر اثرات مخرب افزون‌تری دارد و لذا کنترل آن ضرورتی حیاتی به‌لحاظ اجتماعی است (ناز و حافیظ، ۲۰۱۲).

در تحقیقی دربارهٔ اثرات تورم در کشور اردن، پژوهش‌گران به بررسی تأثیرات تورم در بخش مالی پرداخته‌اند، بخشی که نقشی اساسی در رشد و توسعه اقتصادی ایفاء می‌نماید. آن‌ها این اثرات را در بازه‌های کوتاه و بلندمدت و در طی دوره زمانی ۱۹۹۳-۲۰۱۸ م. مورد مطالعه قرار داده‌اند. آن‌ها نتیجه گرفته‌اند که چه در کوتاه‌مدت و چه در بلندمدت، تورم تأثیر نامطلوبی بر بخش مالی و لذا بر روند رشد و توسعه اقتصادی دارد (بتانی^{۱۰} و همکاران، ۲۰۲۱).

در پژوهشی دربارهٔ عوامل تورم و اثرات آن بر شاخص توسعه انسانی و فقر در کشور اندونزی، محقق به بررسی عوامل مرتبط با تورم در این کشور پرداخته است و نتایج خود را در قالب چند مدل ارائه نموده است. او در این مدل‌ها به شیوه کمی به بیان روابط همبستگی میان متغیرهای مختلف با تورم می‌پردازد (یولاندا^{۱۱}، ۲۰۱۷).

در تحقیقی دربارهٔ نقش بانک‌های مرکزی و تأثیر استقلال آن‌ها از دولت در موضوع تورم، پژوهش‌گران به این نتیجه رسیده‌اند که طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ م. به واسطه تجربه برآمده از دموکراسی‌های پیشرفته صنعتی، نقش استقلال بانک‌های مرکزی در این رابطه دچار تغییر گردید و موجب شد سیاست‌های کلان اقتصادی مبتنی بر رویکرد نئولیبرال مد نظر قرار گیرند (کالتنرال^{۱۲} و اندرسون^{۱۳}، ۲۰۰۰)، یا رابطه این استقلال در کنار عوامل اقتصادی مهمی هم‌چون چانه‌زنی بر سر دستمزدها مد نظر بوده است (یورسن^{۱۴}، ۱۹۹۹).

نکات کلیدی مطرح‌شده در مطالعات پیشین: تحقیقات مورد اشاره تورم را از جهات و ابعاد مختلف مد نظر قرار داده و پیامدهای متنوع و نامطلوب آن را بررسی کرده‌اند. در قالب جدول ۳، به جمع‌بندی نتایج حاصل از مطالعات مرتبط با تورم پرداخته شده است.

جدول ۳: جمع‌بندی نتایج حاصل از تحقیقات پیشین (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 3: Summarizing the results of previous research (Authors, 2024).

سطح مطالعه	متغیرهای مورد بررسی	نتایج
خرد (زندگی روزمره و فردی)	کار، تفریح، سلامت روانی	چالش‌های دستمزدی، بحران‌های ذهنی، اخلاق در روابط میان فردی
میانه (گروه‌های اجتماعی)	انگیزه‌ها، تعاملات، نگرش‌ها	بحران انگیزشی در گروه‌های مختلف اجتماعی، عطش پول، نارضایتی‌های فزاینده از موقعیت اجتماعی
کلان (ساختار اجتماعی)	امنیت اجتماعی، شکاف اجتماعی، نابرابری اجتماعی، خانواده، توسعه	کاهش هم‌بستگی و اخلاق در نظم و توسعه اجتماعی، کاهش بهره‌وری

با این حال تحقیقی که به طور خاص و انحصاری به مطالعه اثرات متداخل و مرتبط و شبکه‌وار تورم بپردازد انجام نشده است و از این رو فرآیند تبدیل تورم به مسئله‌ای اجتماعی و فرا اقتصادی مورد توجه قرار نگرفته است. در تحقیق حاضر تلاش شده است تورم فراتر از مقوله‌ای اقتصادی مد نظر قرار گیرد و پیامدهای ساختاری و درازمدت و گاه برگشت‌ناپذیر آن در سطوح سه‌گانه به شکل به هم پیوسته مورد اشاره قرار گیرد و در نهایت به آن چه بازتولید چرخه مسائل اجتماعی تحت تأثیر تورم پرداخته شود. این تفاوت‌ها پیش از این در جدول ۱ و نیز شکل ۱، بیان گردیده است.

۳. امر اقتصادی و امر اجتماعی

برای درک یک پدیده انسانی نباید آن را محدود به قلمرو مطالعه دانش خاصی نمود. گرایش به مطالعات میان‌رشته‌ای به‌ویژه در حوزه علوم انسانی و اجتماعی تأییدکننده این رویکرد است. نمونه‌های متعددی از پیامدهای اجتماعی مترتب بر سیاست‌های اقتصادی در این باره قابل اشاره‌اند. برای نمونه، می‌توان به افزایش آسیب‌های اجتماعی در اثر اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری در کشور در فاصله سال‌های فعالیت دولت سازندگی اشاره داشت. این برنامه‌ها با ایجاد تورم فزاینده به گسترش و عمق فقر و لذا گسترش آسیب‌هایی هم‌چون سرقت منجر شد. جنبه دیگری از پیامدهای سیاسی این برنامه‌ها در مقیاس جهانی، ایجاد دولت‌های غالباً فاسد در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بود (بابایی، ۱۳۸۰: ۱۶۲ و ۱۶۵). مطالعات نشان می‌دهند به موازات یک واحد افزایش در نرخ تورم، ۱۱٪ واحد افزایش در درازمدت در تعداد چک‌های بی‌محل به ازای هر صد هزار نفر رخ می‌دهد و یک درصد افزایش در نرخ تورم منجر به ۱٫۰۵ درصد افزایش در سرقت در کوتاه‌مدت می‌شود (مکی‌پور و ربانی، ۱۳۹۲: ۹۶). برای بررسی تعامل اقتصاد کلان و آسیب‌های اجتماعی می‌توان اقدام به ساختن متغیرهای ترکیبی کرد. برای مثال یک شاخص ترکیبی براساس آسیب‌هایی هم‌چون نرخ طلاق، نرخ جرم، و نرخ شیوع اعتیاد طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۴ ه.ش. ضمن آن‌که روند فزاینده و مداومی را نشان می‌دهد، دارای اثرپذیری مثبت از تورم و پیامدهای وابسته به آن هم‌چون بیکاری یا رکود می‌باشند (درگاهی و بیرانوند، ۱۳۹۸). رابطه میان متغیرهای اقتصادی و وقوع آسیب‌های اجتماعی در جامعه‌های مختلف نیز مورد تأیید قرار گرفته است و شواهد نشان می‌دهند تورم با ضریب ۱٫۸۵۲ در سطح معناداری یک درصد رابطه مثبت با سرقت دارد، ضمن آن‌که در سطح اطمینان ۹۹ درصد، رابطه مثبت با قتل، و با ضریب ۱٫۱۳۲ رابطه مثبت با تعداد زندانیان دارد (یحیوی دیزج و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۰-۱۸۸). فقدان توجه به خصلت‌های اجتماعی و تاریخی در نظریه‌های اقتصادی به نوعی غفلت فراگیر منجر می‌شود که در نهایت راه به بحران در علم اقتصاد به خصوص اقتصاد توسعه می‌برد (مؤمنی، ۱۳۷۴: ۱۰۶ و ۱۲۹). علاوه بر تأثیرات مستقیم برآمده از سیاست‌های اقتصادی، طیفی از تأثیرات باواسطه و پیچیده در این زمینه نیز قابل ردیابی است. از همین رو، برای مطالعه تورم باید بر تأثیرات فرا اقتصادی آن تمرکز کرد. چنین حرکتی در مرزهای میان علوم انسانی و اجتماعی دارای سابقه روشن در مطالعات پیشین و برجسته نیز است. برای نمونه «هانتینگتون» در مطالعه خود پیرامون نظم و بی‌نظمی در ساختار سیاسی جامعه‌های در معرض تغییر، اخلاقیات جامعه را به اعتماد مرتبط می‌سازد و اعتماد را مستلزم پیش‌بینی‌پذیری رفتار دیگران می‌داند و در نهایت پیش‌بینی‌پذیری را منوط به الگوهای رفتاری تنظیم شده و نهادینه شده می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۴۱). جالب این‌جاست که برقراری چنین پیوندهایی میان قلمروهای مجزا پنداشته شده، نزد نظریه پردازان اقتصادی پیشگام یا برجسته‌ای هم‌چون آدام اسمیت (پیوند اقتصاد و سیاست و اخلاق) و «فون‌هایک» (پیوند سیاست و نظام توزیع دانش و نظم اجتماعی) نیز قابل مشاهده است (اسمیت، ۱۳۹۷: هایک، ۱۳۹۹).

براین اساس هر تحولی در شیوه تولید و توزیع و مصرف (کارکردهای اصلی نهاد اقتصادی) به نوعی با تغییر سبک زندگی و نیز شیوه نگرش انسان‌ها به مقولات، اشیاء و جهان اطراف منجر خواهد شد و ویژگی اجتماعی پدیدار اقتصادی را عیان می‌سازد. به شکل مصداقی‌تر و جزئی‌تر، مقوله‌ای مانند تجمل را می‌توان مد نظر قرار داد. این گرایش رفتاری می‌تواند آن‌چنان بنیادی و اساسی تلقی شود که زایش سرمایه‌داری به آن وابسته شود و در توسعه سرمایه‌داری دخیل دانسته شود (سومبارت، ۱۳۹۸: ۱۴۵ و ۲۰۸). از همین رو واقعیتی اقتصادی هم‌چون تورم و تغییر پیوسته قیمت کالاها

و خدمات برای گروه‌های فرودست اقتصادی جامعه، زمینه نوعی پرسه‌زنی را فراهم می‌آورد. در واقع بررسی مداوم قیمت‌هایی که مدام در حال تغییر و «حرکت» هستند جلوه‌ای ویژه به کالاها می‌دهد و خصلتی جادویی را در اطراف آن‌ها شکل می‌دهد. مصرف‌کننده در این وضعیت رابطه خود را با کالاها و خدمات بازتعریف می‌کند و در مقام نظاره‌گر و تماشاچی به آن‌ها می‌نگرد و به پرسه‌زنی در دنیای مواج قیمت‌ها می‌پردازد (درباره پرسه‌زنی ر. ک. به: کاظمی، ۱۳۹۶). این وضعیت به خصوص با گسترش دسترسی به اینترنت شکل مجازی نیز به خود گرفته است و بازدیدکنندگان کنجکاو را به بررسی مداوم قیمت‌ها بدون قصد خرید یا فروش و صرفاً به عنوان فعالیتی تفریحی سوق می‌دهد. البته تغییر مداوم قیمت‌ها ماهیتی نگران‌آور و اضطراب‌گونه نیز دارد و افقی از هراس و واهمه را پیش روی فرد می‌گشاید و او را به درون دنیایی آشفته و بی‌نظم می‌راند یا پرتاب می‌کند. بر این اساس نوعی روحیه جمعی و اخلاق مبتنی بر بی‌ثباتی رواج می‌یابد. در واقع شرایط اجتماعی و اوضاع نظام‌ها و ساختارها و محیط نهادی یک جامعه در ذهنیت‌ها و نگرش‌ها و روحیات و خلیات افراد اثر می‌گذارد و برای مثال آن‌ها را مخاطره‌پذیر یا مخاطره‌گریز، منفی‌نگر یا مثبت‌نگر، پرخاش‌جو یا بردبار، آینده‌نگر یا دم‌غنیمی و خودنگر یا جمع‌گرا بار می‌آورد. این‌که در ذهنیت اجتماعی یک قوم حس خودکارآمدی و خوداثربخشی جاری است یا برعکس درماندگی آموخته یا یأس اجتماعی در پس ذهن‌شان است، همه توضیح اجتماعی دارند. در چنین نظامی کم‌ترین دلیل و بهانه در دست افراد برای دور زدن قانون و قاعده باقی می‌ماند. منفعت پایدار از طریق نظم اجتماعی به دست می‌آید (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۱۸۱ و ۱۸۲).

تأثیر تورم بر جامعه و ساختار اجتماعی به خصوص در ارتباط با تحولات طبقاتی مهم ارزیابی می‌شود. برخی مطالعات در این زمینه به تأثیرات نابرابری برآمده از تورم بر قشربندی اجتماعی و مسائل اجتماعی ناشی از آن تمرکز داشته‌اند (آدنیسه^{۱۵} و همکاران، ۲۰۲۱) یا علاوه بر آن به تأثیرات فردی و روان‌شناختی تورم توجه نشان داده‌اند (دانیل^{۱۶}، ۲۰۱۷). در حوزه مطالعات اقتصاد رفتاری، غلبه هنجارهای بازاری می‌تواند یک پیامد رشد تورم باشد که در نهایت فضا را برای فعالیت‌های داوطلبانه تنگ می‌کند و منطق بازار را بر همه حوزه‌ها گسترده می‌سازد (در این باره ر. ک. به: آریلی، ۱۴۰۱: ۹۱-۱۱۱). در نهایت تورم به تضعیف دوگانه دولت و جامعه می‌انجامد و هر دو را از توانمندی باز می‌دارد و دولت ضعیف-جامعه ضعیف را جایگزین وضعیت مطلوب دولت قوی-جامعه قوی می‌نماید و لذا مسیر توسعه را با مانع جدی مواجه می‌سازد (پرپچت و همکاران، ۱۳۹۹).

۴. تورم، ذهن، جامعه

در این جا پرسش اصلی چگونگی تأثیرپذیری ذهن انسانی از پدیده اقتصادی است. اصطلاح پدیدار اشاره به شیوه آشکارشدگی یا برآمدن واقعیت و یا ساخته شدن آن دارد و به طور ضمنی دلالت می‌کند بر این که شیوه ادراک ما از جهان و مؤلفه‌های آن از جمله تحت تأثیر شرایط اقتصادی تعیین می‌یابد. علاوه بر این، ذهن هم‌چنین اشاره به فرآیندهای شناختی و معطوف به آگاهی نیز دارد. برای نمونه گفته می‌شود در شرایط کمبود، ذهن ویژگی خاصی می‌یابد به طوری که با تسخیر ذهن از طریق کمیابی، نه تنها آن‌چه را که می‌بینیم و سرعت دیدنش تحت تأثیر قرار می‌گیرد، بلکه شیوه تفسیر ما از جهان نیز دگرگون می‌شود (مولاینیتن و سفیر، ۱۳۹۹: ۱۸ و ۲۵).

از این منظر، زندگی بر موج تورم امکان‌پذیری تصور وجود نظم اجتماعی را از بین می‌برد و طرح ذهنی انسانی را برای پیش‌بینی پذیرکردن امور زائل می‌سازد. اقتصاد در این شرایط بدل به زیربنای همه چیز می‌شود و اهمیتی حیاتی می‌یابد، به شکلی که نگرستن از منظر اقتصادی وجه غالب در ارزیابی همه امور در حیات ذهنی جمعی می‌گردد. در تحلیلی اقتصادی درباره یادگیری، نویسندگان کل فرآیند یادگیری را در تله نقدینگی (liquidity trap) مورد ارزیابی قرار داده‌اند (آریفویک^{۱۷} و همکاران، ۲۰۱۸). جنبه برجسته تأثیرگذاری ذهنی تورم در موضوع تورم انتظاری، خود را نشان می‌دهد که بیان‌کننده تأثیر ذهنیت جمعی بر پدیده‌ای اقتصادی است. در این جا اصطلاح انتظار مبین رفتار مبتنی بر پاداش و تنبیه و شرطی شدن و مکانیسم مبادله است و نشان می‌دهد چگونه تورم می‌تواند از علل اقتصادی خود فاصله بگیرد و به عنوان یک پدیده اجتماعی به شکل مستقل به حیات خود ادامه دهد.

هم‌چنین سایر شرایط اقتصادی مانند کمبود یا کم‌ترداشتن (به مثابه پیامد تورم یا پیامد انتظاری تورم)، خود موجب نارضایتی است. اما مهم‌تر آن است که کمیابی فقط محدودیت نیست بلکه یک ذهنیت است که توجه ما را به خود جلب می‌نماید، شیوه تفکرمان را عوض می‌کند، نحوه رفتارمان را عوض کرده، و شیوه ارزیابی ما را تغییر می‌دهد. کمیابی ذهن را تسخیر می‌کند در نتیجه دغدغه‌های دیگر را نادیده می‌گیریم و کارآمدی مان در بقیه امور کمتر خواهد شد، یعنی کمیابی به رفتار ما شکل می‌دهد (مولاینیتن و شفیر، ۱۳۹۹: ۲۸ و ۳۲). بر همین اساس گفته می‌شود خود فقر، ذهن را در تنگنا قرار می‌دهد و هوش سیال و کنترل اجرایی را کاهش می‌دهد. (همان: ۹۵). این واقعیت اشاره به ظرفیت شناختی افراد فقیر دارد. فقرا ظرفیت مؤثر کم‌تری نسبت به افراد بهره‌مند دارند، نه به سبب قابلیت کم‌تر این افراد، بلکه به سبب تسخیر شدن بخشی از ذهنشان توسط کمیابی.

جنبه دیگری از تأثیرگذاری‌های ذهنی تورم را می‌توان در قالب نظریه لنگرگاهی مورد توجه قرار داد. در نظریه اثر لنگراندازی یا اثر لنگرانداختن (Anchoring Effect) به یک لنگر ذهنی اشاره می‌شود. این اثر اشاره به یک سوگیری شناختی دارد که در تصمیمات، قضاوت‌ها و در نهایت رفتار و باورهای فرد تأثیر به‌سزایی دارد. بر اساس یافته‌های اقتصاد رفتاری، تصمیم‌گیری‌های افراد در شرایط عدم قطعیت به سمت مقادیر خاصی گرایش پیدا می‌کند که به این پدیده سوگیری به سمت لنگرهای ذهنی گفته می‌شود. اقتصاد رفتاری در پی یافتن پاسخ به این سؤال است که تصمیم‌گیری در شرایط نااطمینانی بر چه اساسی شکل می‌گیرد. این دانش مدرن نشان می‌دهد برخلاف دیدگاه‌های متعارف حتی در صورت نبود اطلاعات، ذهن به ساختن یک لنگر می‌پردازد و شرایطی که فرد در ذهن خود ایجاد می‌کند با وجود این که از عدم صحت آن‌ها مطلع است اما در عین حال تصور می‌کند به پاسخ صحیح نزدیک است. لنگر ذهنی از مباحثی است که در حیطه اقتصاد رفتاری مورد بحث قرار می‌گیرد. در واقع ما در این جا با یک سوگیری شناختی مواجه هستیم که طی آن ذهن در فرآیند تصمیم‌گیری به نخستین اطلاعاتی که به دست می‌آورد تکیه می‌کند. روی آن یا قسمتی از آن گیر می‌افتد و زحمت جست‌وجوی بیشتر به خود نمی‌دهد. لذا جانب‌دارانه قضاوت و ارزیابی می‌کند. این مفهوم اولین بار توسط «آموس تورسکی» و «دنیل کانمن» مطرح شد (فارنهام و بوو^{۱۸}، ۲۰۱۱). بر این اساس می‌توان گفت تورم مزمن موجب نوعی اثر لنگرگاهی می‌شود که نمود آن را می‌توان در قالب تورم انتظاری بازشناخت. از سوی دیگر در شرایط تورم و بی‌ثباتی، نوعی تزلزل و بی‌نظمی در کلیت زندگی اجتماعی نمایان می‌شود که امکان بازشناسی روندهای ثابت و قابل اتکاء در پیش‌بینی امور را از بین می‌برد و ذهن در معرض نوعی آشفتگی قرار می‌گیرد. بدیهی است در این شرایط زمینه برای تمایل به نوعی نتیجه‌گیری سریع و بی‌ضابطه در تصمیم‌گیری‌ها، به افراد سوگیری لنگرگاهی و جانب‌دارانه را در فعالیت‌هایشان تحمیل می‌نماید.

از منظر جامعه‌شناسی شناخت، ربط ساخت‌های آگاهی روزمره به نهادها و فرآیندهای نهادین مشخص کار اصلی است. جامعه به مثابه دیالکتیک میان داده‌های عینی و معانی ذهنی نگریسته می‌شود. این نحوه نگرش، برخوردی در سطح خرد به واقعیت اجتماعی در حوزه جامعه‌شناسی شناخت نسبت به کنش‌گران دارد و آن‌ها را خلاق و دارای ذهن می‌داند، یعنی نگرش به واقعیات و رخدادها به عنوان اموری که درون فرد روی می‌دهند و با چندوچون عینیت خارجی اشیاء کاری ندارند. در این جا واقعیت تام اجتماعی دارای مؤلفه اساسی آگاهی است و جامعه دیالکتیکی میان داده‌های عینی و معانی ذهنی است (برگر و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۵ و ۲۶). از این منظر، تحلیل تورم اقتصادی در جامعه‌شناسی شناخت آن است که تورم بازتاب اضطراب مدرنی است که امکان تداوم‌پذیری زندگی روزمره را در ذهن فرد درگیر با آن را با چالش مواجه می‌کند. ذهن در تورم دچار اختلال می‌شود و شکل‌گیری جهان زیست با اختلال مواجه می‌شود. در واقع تورم مبین نوعی بی‌ثباتی است و زندگی را دستخوش تغییرات دائمی می‌سازد. اگر بپذیریم که هویت مدرن مشخصاً تفکیک شده (differentiated) است. چندگانگی جهان‌های اجتماعی در جامعه مدرن موجب می‌شود تا ساختار هر جهان خاص به شکلی نسبتاً ناپایدار و نامطمئن تجربه شود. در اکثر جامعه‌های پیشامدرن فرد در جهانی بسیار منسجم‌تر به سر می‌برد. در نتیجه چنین جهانی در چشم او جهانی پایدار و مقدر می‌نمود. لذا تجربه خود فرد از خویشتن برای او واقعی‌تر از تجربه‌اش درباره جهان عینی می‌شود. لذا فرد برای یافتن جای پای خویشتن در واقعیت، بیش از پیش به جست‌وجوی درون خود می‌پردازد تا بیرون

از خود (همان: ۸۵)، باید گفت بی‌ثباتی اقتصادی مزمن این روند را تشدید می‌کند. همه از قیمت یک کالا یا خدمات سؤال می‌کنند و هیچ‌کس لذت نمی‌برد. سرعت و تغییر مداوم و جابجایی، فرد را دچار نوعی بی‌زمانی می‌سازد: شب و روز دیگر واحدهای زمانی نیستند، مقاطع طبیعی زمانی جای خود را به مقاطع زمانی تغییر قیمت‌ها می‌دهد. لذا بی‌ثباتی اقتصادی و تحول اقتصادی زندگی را دستخوش تغییراتی می‌کند که برای توصیف آن نیازمند مفاهیم جدیدی هستیم. در برخی متون با اشاره به مفهومی مانند «انتظارات تورمی» تلاش شده است که ابعاد فرااقتصادی تورم مورد اشاره قرار گیرد (برای دیدن بحثی در این باره ر. ک. به: رادد^{۱۹}، ۲۰۲۱).

۵. تورم، اخلاق، جامعه

در وجه نظری زهدمنشانه، پدیده‌های اقتصادی به شکل کلی مورد اعتناء قرار نگرفته‌اند و تحقیق‌آمیز نگریسته شده‌اند. لذا پرداختن به رابطه اقتصاد و اخلاق اجتماعی به واسطه سيطرة اخلاق فردگرا یا عارفانه و مبتنی بر قناعت مورد توجه نبوده‌است. با این حال این نحوه نگرش مانع از تأثیرگذاری دو قلمرو اقتصاد و اخلاق بر هم نبوده است. تحقیق کلاسیک «ماکس وبر» در مورد تأثیر اخلاق پروتستانی بر شکل‌گیری زمینه‌های سرمایه‌داری یک نمونه تحقیقاتی است که نشان می‌دهد چگونه دورترین جهت‌گیری‌ها در حوزه‌های میل، انگیزه، باور و عمل، در واقعیت زندگی تاریخی به هم پیوند می‌خورند (وبر، ۱۴۰۰). بر همین اساس فهم تورم هم‌چون پدیده‌ای اقتصادی نیازمند توجه به مجموعه‌ای از ملاحظات در حوزه اخلاق اجتماعی نیز هست.

تورم مقتضی پاسخ‌های اخلاقی و نه صرفاً اقتصادی است یعنی تحلیل و فهم و حل آن صرفاً اقتصادی نیست و مستلزم اتخاذ رویکردهایی فراتر از رویکرد تخصصی اقتصادی است. در واقع و به شکل کلی‌تر، در جامعه بی‌نظم و فروپاشیده شده و فاقد سنت‌های پایدار، نظام‌های اقتصادی تحلیل صرفاً اقتصادی ندارند. کاهش ارزش‌های اخلاقی مانع توقف تورم است. و لذا ایجاد هنجارهای اجتماعی همه‌گیر و رشد جامعه‌گرایی تنها راه درمان تصمیم‌گیری‌های اقتصادی محدودکننده است. می‌توان نتیجه گرفت که تحلیل تورم و علاج آن مستلزم راهکارهای غیراقتصادی و به‌طور مشخص اخلاقی است (مک کی^{۲۰}، ۱۹۸۱). در واقع بدون تغییر اخلاقی در رفتار شرکت‌کنندگان، به‌سادگی هیچ سیاست اصلاحی برای تورم شدید در چارچوب یک جامعه آزاد و دموکراتیک مؤثر نیست (همان: ۲۲-۲۳). تورم داخلی بالا نه صرفاً تهدید کارایی اقتصادی بلکه تهدید قدرت اخلاقی جامعه است و مقابله با تورم بدون ادراک اخلاقیات جامعه در جامعه دموکراتیک آزاد مؤثر نیست و شکست خطومشی‌های فعلی مقابله با تورم ناشی از عدم رویارویی با جنبه‌های اخلاقی تورم می‌باشد که منجر به تحلیل مکانیکی پدیده‌های اقتصادی به علاوه عدم توجه به فروپاشی ارزش‌ها در جامعه است (همان).

موضوع تورم و اخلاق با پیوند با مقوله اعتماد اجتماعی، در حوزه ادبیات سرمایه اجتماعی نیز قابل بررسی است. بر این اساس تأثیر سرمایه اجتماعی در ارکان اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد و گفته می‌شود سرمایه اجتماعی نقش چسب و روغن اجتماعی را بازی می‌کند. اقتصاد با وجود پایین بودن سرمایه اجتماعی به کار خود ادامه می‌دهد اما پر هزینه. سرمایه اجتماعی به عنوان انباشت ذخایر اجتماعی افراد در شبکه‌های اجتماعی، موجب سهولت همکاری و مبادله در بین اعضای شبکه اجتماعی می‌شود. هدف، فرآیند تبدیل سرمایه اجتماعی به کارایی اجتماعی است (رنانی و مویدفر، ۱۳۹۲: ۳۷، ۳۳۰، ۳۴۲). در مجموع می‌توان تورم را به مثابه یک مخاطره اخلاقی (moral hazard) نگرست (ر. ک. به: راول^{۲۱} و کونلی^{۲۲}، ۲۰۱۲) که ارزیابی ریسک در مبادله اقتصادی را دچار نوعی کژدیدی می‌کند و شرایط تبادل منصفانه و عادلانه را در سطوح مختلف در معرض تهدید قرار می‌دهد (درباره مخاطره اخلاقی ر. ک. به: دمبی^{۲۳} و بودن^{۲۴}، ۲۰۰۰). این وضعیت به‌طور آشکار می‌تواند سطوح پایین‌تری از سرمایه اجتماعی را موجب گردد (درباره آثار برآمده از رکود و نزول اقتصادی بر سرمایه اجتماعی در ایران ر. ک. به: کاظمی‌پور و گودرزی، ۱۴۰۱: ۱۸۱-۱۸۸). رابطه معکوس میان تورم و سرمایه اجتماعی با تأکید بر متغیرهای سیاستی (سیاست‌های پولی و مالی) در بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۴ ه.ش. با استفاده از داده‌های کمی تأیید شده است که خلاصه‌ای از آن را می‌توان در قالب جدول ۴، مشاهده کرد (زیبری و ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۲۰۲).

جدول ۴: میانگین اثر نرخ تورم بر روی سرمایه اجتماعی (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 4: The average effect of inflation rate on social capital (Authors, 2024).

میانگین اثر	روش تطبیق
-۰.۲۹۵۷	خطی
-۰.۲۴۳۲۲	درجه ۲
-۰.۳۷۷۴۸	درجه ۳
-۰.۳۸۵۷۲	درجه ۴
-۰.۲۹۵۶۷	گوسیون
-۰.۳۰۰۹۵	توان طبیعی

۶. اقتصاد سیاسی تورم

اقتصاد سیاسی در مقیاس‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به مجموعه مسائل موجود و نیز جدید، از درجه‌ای ترکیبی و بدیع می‌پردازد. شش مؤلفه اقتصاد سیاسی جهانی اشاره به مقولاتی چون جهانی‌شدن، دولت، بازار، قدرت، سرمایه و کار دارد و اقتصاد سیاسی بین‌الملل (IPE) حوزه‌ای ترکیبی و فرارشته است (خانی جوی‌آبادی، ۱۳۹۹: ۳۰ و ۳۲). در واقع در این جا علاوه بر تأثیرات متقابل اقتصاد و سیاست، تعامل آن‌ها با فرهنگ و امنیت نیز مد نظر قرار می‌گیرد. در منطقه‌ای چون خاورمیانه و زیرمجموعه آن به نام منطقه خلیج فارس، نگرستن از درجه اقتصاد سیاسی به مسائل و موضوعات راه‌گشایی غیر قابل انکاری دارد. با ادامه شرایط تحول و بی‌ثباتی در زیر منطقه خلیج فارس در قرن بیست و یکم، و وجود سه مسئله اصلی و به هم مرتبط در کشورهای این منطقه، یعنی اقتصاد سیاسی، نزاع و انقلاب (احتشامی، ۱۳۹۵: ۴۱۷ و ۴۳۹)، بررسی موضوعات اقتصادی از درجه سیاسی غیر قابل اجتناب به نظر می‌رسد. الگوی وابستگی متقابل (Interdependence) در روابط بین کشورها بر وابستگی متقابل قلمروهای سیاسی و اقتصادی در روابط میان کشورها تأکید دارد (بخشی‌انی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۳۱) و برای نمونه در تحقیقاتی متعدد شاهد بررسی تأثیرات برآمده از بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی در کشورهای جهان بوده‌ایم (السینا و همکاران^{۲۵}، ۱۹۹۶) یا مطالعه اقتصاد سیاسی سیاست‌گذاری جهانی اقتصادی (گراو اسمیت و میچایی^{۲۶}، ۱۹۹۹). در این جا می‌توان این وابستگی را به سطح درون دولت-ملت نیز تسری داد. در واقع تورم مانند سایر پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی توأم با ساختارهای سیاسی است که به آن وابسته‌اند و هم‌زمان آن‌ها را بازتولید می‌کنند. نقطه تلاقی امر سیاسی و امر اقتصادی لزوم ارائه تحلیلی از منظر اقتصاد سیاسی را برای تورم یادآور می‌شود. در واقع به واسطه تحولات اجتماعی، نه تنها مفهوم مرزهای سابق میان اقتصاد و سیاست از میان رفته است، بلکه هم‌چنین، هریک از دو رشته به طور اجتناب‌ناپذیری وارد حوزه دیگر شده است (الیوت، ۱۳۸۶: ۷۶). نمونه از این درهم‌تنیدگی درباره راه‌های گریز از فقر و سیاست‌های کشورهای فقیر در موضوع انتقال کارگاه‌های تولیدی وابسته به بنگاه‌های بزرگ و بهره‌گیری از نیروی کار ارزان این کشورها قابل ردیابی است (برای دیدن بحثی درباره جنبه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی این موضوع ر. ک. به: پاول، ۱۳۹۹). در نمونه برجسته‌تر و شناخته‌شده‌تر، «آصف بیات» با برقراری پیوند میان امر سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، به تحلیل جنبش‌های اجتماعی خیابانی در کشورهای خاورمیانه پرداخته است (بیات^{۲۷}، ۲۰۱۰). هم‌چنین می‌توان به تمرکز بر تأثیرگذاری سازوکارهای سیاسی مانند میزان رقابت سیاسی بر بهبود عملکرد اقتصادی اشاره نمود (غفاری نژاد و مداح، ۱۴۰۰) یا تورم را از منظر چارچوب‌های نهادی برای سیاست‌گذاری مد نظر قرار داد. (اسچیوی^{۲۸}، ۲۰۰۴) از منظر اقتصاد سیاسی، تحقیقات انجام شده در زمینه بی‌ثباتی اقتصادی و به‌ویژه تورم، به طور عمده متمرکز بر تورم‌های بالا (یعنی تورم‌های بالای ۳۰ درصد) است. در این دسته از تحقیقات تورم واجد تبیین‌های سیاسی و دارای پیامدهای سیاسی جدی تلقی می‌شود. بر این اساس، تورم یک فرآیند پیچیده در نظر گرفته

می‌شود که در خود، سازوکارهای انبوه اقتصادی و سیاسی را به شیوه پیچیده ترکیب می‌کند. این پیچیدگی موجب می‌شود ارائه مدلی کلی مبتنی بر اقتصاد سیاسی در مورد تورم با دشواری روبه‌رو باشد (پالدام^{۲۹}: ۱۳۵). هم‌زمان این شرایط برآمده از واقعیت در تاریخ اقتصادی کشورها است که تنها گروه کوچکی از کشورها به تورم بالای مزمین دچار شده‌اند و برای بیش از ۴ یا ۵ دهه با تورم بالاتر از ۵۰ درصد روبه‌رو بوده‌اند (برای مثال آرژانتین، برزیل و شیلی در میانه دهه ۱۹۷۰ م.). به لحاظ تاریخی، در حالی که تورم در ابتدا با تمرکز بر موضوعاتی در اساس اقتصادی هم‌چون خلق پول و نقدینگی مورد بررسی قرار می‌گرفت، اما اکنون و در ادبیات جدید تحقیقی در ارتباط با عوامل تعیین‌بخش سیاسی و نهادی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این رویکرد مبتنی بر اقتصاد سیاسی، از نظریه‌هایی چون «نظریه بازی‌ها» و «نظریه انتخاب عمومی» بهره‌گرفته می‌شود تا روشن شود چرا دولت‌ها سیاست‌هایی برمی‌گزینند که در نهایت به تورم منجر می‌شود. در این میان، دولت‌های در حال توسعه و سیاست‌ها و ارتباطات دولت‌های توسعه‌یافته با آنان نیز مورد توجه قرار می‌گیرد (ادواردز^{۳۰}: ۱۹۹۴). لذا می‌توان گفت توجه به ابعاد غیر اقتصادی تورم برآمده از نابسند بودن فهم پدیده‌های اقتصادی به‌عنوان پدیدارهایی صرفاً اقتصادی است. در تحلیل‌های متأخر از تورم، توجه از عوامل مالی و پولی به تعیین‌کننده‌های سیاسی و نهادی نیروهای تورم‌آفرین، رهیافت اقتصاد سیاسی به سیاست‌گذاران اقتصاد کلان معطوف شده است (همان: ۲۳۵). علاوه بر این و به‌طور کلی‌تر، این یافته محل تأکید قرار گرفته است که متغیرهای سیاسی به‌نحوی سیستماتیک بر توسعه‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه تأثیرگذار بوده‌اند و هم‌چنین نقش ثبات سیاسی، مشروعیت، چرخه‌های سیاسی، خوش‌نامی و حیثیت به‌عنوان عوامل تعیین‌بخش‌های سیاسی و اقتصادی در برنامه‌های موفقیت‌آمیز ثبات‌آفرین به رسمیت شناخته شده است. برای تحلیل تورم از منظر اقتصاد سیاسی فرض رابطه وسیع و پیوند ناگسستنی حوزه‌های اقتصاد و سیاست مورد پذیرش قرار می‌گیرد. بر این اساس و به‌عنوان نمونه می‌توان به تحلیل روندهای تاریخی و طبقاتی در خاورمیانه و دلالت‌های سیاسی آن‌ها پرداخت یا رابطه تحولات نئولیبرال و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه را بررسی نمود. شعار رایج نان، آزادی، عدالت اجتماعی مبین مسئله‌ای در حوزه اقتصاد سیاسی در ذهن تظاهرکنندگان بوده است. محبوبیت این شعار بر بحران‌های متعدد اجتماعی دلالت دارد که از یک دهه پیش از شروع این قیام‌ها بخش زیادی از منطقه با آن دست به گریبان بوده است، دوره که مشخصه آن سطح بالای بیکاری و فقر، قیمت‌های رو به رشد مواد غذایی و بی‌ثباتی فزاینده زندگی روزمره است. این وضعیت علت مستقیم این قیام‌ها است، واقعیتی که قاطعانه تأیید می‌کند که تاروپود حوزه‌های اقتصاد و سیاست به‌نحوی جدایی‌ناپذیر در هم تنیده‌اند (هنیه، ۱۳۹۹: ۱۶ و ۲۰). بر این اساس هر پدیدار اقتصادی واجد درون‌مایه سیاسی و اجتماعی قلمداد می‌شود و اقتصاد سیاسی به مثابه رهیافتی راه‌گشا در درک واقعیت نمود می‌یابد. در واقع اقتصاد سیاسی به یک رهیافت نظری اطلاق می‌شود که اقتصاد را در زمینه‌ای وسیع‌تر قرار می‌دهد تا نظریه اجتماعی فراگیری ایجاد کند. اقتصاد سیاسی هم از اقتصاد در معنای محدود (مثلاً اقتصاد نئوکلاسیک) و هم از مفاهیم نظریه اجتماعی که بر امور فرهنگی یا ایدئولوژیکی تمرکز می‌کنند و مسائل اقتصادی را نادیده می‌گیرند متمایز است. هدف قرار دادن مسائل اقتصادی در چارچوبی وسیع‌تر است نه این‌که مسائل سیاسی و اجتماعی را در اقتصاد مستحیل سازیم (براونینگ و کیلمستر، ۱۳۹۹: ۱۱ و ۱۲). در چنین تحلیلی، در بررسی علل شکل‌گیری پدیده‌ای اقتصادی چون تورم و نیز مطالعه پیامدهای ناشی از آن، فراتر از محدوده صرفاً اقتصادی به پژوهش پرداخته می‌شود. «کاستلز» بر همین اساس بیان می‌کند مردمان فقیری که از تورم و سیاست‌های لیبرالیزاسیون اقتصادی آسیب دیده بودند به جنبش‌های بهار عربی پیوستند. تقاضا برای نان در واقع تقاضا برای معکوس کردن سیاست‌های اقتصادی و پایان دادن به فساد در حکمرانی بود. هم‌چنین وقتی که قدرت دولت‌ها به چالش کشیده می‌شود، چه دموکراتیک باشند چه دیکتاتوری، و چه ترکیبی از هر دو، بر اساس قواعد نهادی خود به آن پاسخ می‌دهند (کاستلز، ۱۳۹۸: ۸۶ و ۸۷) و مردم نیز در جامعه شبکه‌ای شده با مشارکت در جنبش‌هایی اجتماعی که مضمون‌شان جست‌وجوی کرامت در بحبوحه رنج بردن از حقارت است به شرایط واکنش نشان می‌دهند.

بررسی اقتصاد سیاسی تورم در ایران در چارچوب گسترده‌تری میسر می‌شود که در آن کل اقتصاد ایران مورد توجه قرار می‌گیرد. در این باره فقدان زمینه برای رشد بخش غیر دولتی به‌واسطه سیطره دولت بر حیات اجتماعی و سیاسی در جامعه

ایران مورد توجه قرار می‌گیرد. در اقتصاد سیاسی ایران معاصر، یک ویژگی غالب تداوم تاریخی داشته است. این خصلت پایدار تاریخی، گرایش نخبگان مسلط به توسعه هسته سرمایه‌داری دولتی و اعمار شبه‌دولتی آن بوده است (احمدی و ستاری، ۱۳۹۲: ۵۰). به واسطه آن‌که نخبگان قدرت عناصر و منطق حاکم بر هژمونی، انباشت، مشروعیت و هویت را به مثابه‌علیت ساختاری تغییر نمی‌دهند یا اصلاحات مختصر به عمل می‌آورند پارادایم قدرت و نتایج برآمده از آن تغییر نمی‌کند. لذا با علم به این‌که اقتصاد دولتی کارآمد نیست تغییری در آن رخ نمی‌دهد. اقتصاد دولتی متناسب با ساختار (هژمونی، مشروعیت، انباشت، هویت پارادایم قدرت) و بازتولید نظم اجتماعی است. در ذهنیت تاریخی پارادایم قدرت مستقر، بخش خصوصی به مثابه نیروی غیر پارادایمی تلقی می‌شود. منافع حاصل از رانت اقتصاد دولتی و شبه‌دولتی امکان رشد بخش خصوصی را نمی‌دهد (همان: ۵۵-۵۶) تداوم تورم نیز بخشی از تحلیل اقتصاد سیاسی است. ماندگاری تورم به‌رغم نارضایتی عمومی نسبت به اثرات نامطلوب تورم‌های بالا در ایران نشان‌دهنده ماندگاری و استقرار سازوکارهای سیاسی خاصی است که نتیجه آن به شکل رشد نقدینگی ظاهر می‌شود (سرزعیم در مجموعه نویسندگان، ۱۳۹۷: ۲۷۷). به لحاظ پیامدی، بی‌ثباتی اقتصادی و تورم می‌تواند به فروپاشی‌های سیاسی منجر شود. در یک جمع‌بندی از عوامل سقوط رژیم پهلوی که برآمده از روایت کارگزاران اقتصادی در این رابطه است عوامل زیر فهرست شده‌اند (رئیس‌جعفری، ۱۳۹۹): فقدان راهبرد منسجم در برنامه‌ریزی و توسعه، زوال نظام حکمرانی، بی‌انضباطی مالی، فساد گسترده، بی‌توجهی به نظرات کارشناسی. می‌توان ملاحظه کرد که سهم عوامل مرتبط با ثبات اقتصادی در این میان روشن به نظر می‌رسد. در مجموع دولت متکی بر تورم نوعی دولت رانتیر (رانت‌خوار) به حساب می‌آید. از این منظر می‌توان ویژگی‌های این سنخ دولت‌ها را مترتب بر چنین دولتی دانست. در زیر به اجمال به برخی این ویژگی‌ها اشاره شده است:

- دولت رانتیر متکی به رانت‌های خارجی می‌باشد به طوری که اقتصاد محلی به یک بخش تولیدی قوی نیاز ندارد.
- نیروی کار درگیر در دست‌یابی به رانت درصد کمی از کل نیروی کار را تشکیل می‌دهد.
- حکومت در دولت رانتیر دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است.
- دولت کارفرمای اصلی مردم است که این مسئله، ظهور جامعه مدنی فعال را دشوار می‌سازد و انگیزه‌هایی برای پیشرفت در جهت دموکراسی وجود ندارد.

• در این‌جا دولت دیگر نگران فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد یک وضعیت رشد اقتصادی پایدار نیست چرا که دولت در این‌جا در صدد استفاده از مالیات برای تأمین بودجه نیست (خلیلی^{۳۱}، ۲۰۱۸ به نقل از: رشیدی و موسوی، ۱۳۹۸: ۱۵۷). به شکل مشخص رابطه هم‌بستگی میان بی‌ثباتی سیاسی و تورم با مطالعه بر روی موارد مشخصی چون پاکستان (خان و ساقیب^{۳۲}، ۲۰۱۱) و یا در قالب کلی و مطالعه میان کشورها (الیس و الباناسشوی^{۳۳}، ۲۰۲۲) مورد تأیید قرار گرفته است. علاوه بر این شواهد در کشورهای در حال توسعه در فاصله سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۸ م. گویای رابطه میان تورم با بی‌ثباتی می‌باشند (احمدی شادمهری و همکاران، ۱۴۰۲). اثر تورم در زمینه بی‌ثباتی سیاسی می‌تواند از خلال تأثیرگذاری‌های باواسطه انجام گیرد. برای مثال تورم می‌تواند منجر به مشکلات در بخش‌های اقتصادی مشخص مانند کشاورزی شود (محمدکریمی و همکاران، ۱۴۰۱) و از این طریق ساختار جمعیت فعال در بخش‌های مختلف را دچار تغییر و در نهایت به جابه‌جایی‌های جمعیتی و تغییر الگوها در انتظارات جمعی بی‌نجامد.

۷. نتیجه‌گیری

مقاله تلاش کرده است تورم را فراتر از حوزه اقتصاد کلان، به شکل بین‌رشته‌ای مورد توجه قرار دهد. بی‌ثباتی اقتصادی که نمود برجسته آن را می‌توان در تورم سراغ گرفت، سلسله‌ای از بی‌ثباتی‌ها را تولید می‌کند. برای مثال نظم اجتماعی در معرض تزلزل قرار می‌گیرد و با زوال اعتماد و اخلاق اجتماعی، هم‌بستگی اجتماعی دچار زوال می‌شود. زوال اعتماد اجتماعی زمینه‌ساز تورم انتظاری است و خود ضمن آن‌که ناشی از پدیده تورم است می‌تواند به تقویت آن بی‌نجامد. از منظر اقتصاد سیاسی، تورم به تضعیف جامعه در برابر دولت منجر می‌شود و سلطه نامشروع دولت بر حیات جمعی را تقویت می‌کند (جامعه ضعیف در برابر دولت سلطه‌جو) که خود امری ضد توسعه است، زیرا در نهایت دولت را تضعیف می‌کند

و به دوگانه دولت ضعیف جامعه ضعیف منجر می‌شود. در سطح فردی، اضطراب ناشی از بی‌ثباتی اقتصادی همگان اعم از فقیر و غنی را دربرمی‌گیرد. احساس فوریت، سردرگمی و سیلان دائمی جای حس ثبات نسبی و پیش‌بینی‌پذیری امور را می‌گیرد و تمایل به انزوا و احساس بی‌معنایی گسترش می‌یابد. بدین‌سان نظم ذهنی در معرض زوال قرار می‌گیرد و بی‌اطمینانی جای اطمینان را می‌گیرد. در چنین بستری، نوعی تمایل به دولت متمرکز، قوی و حل‌کننده مشکلات تقویت می‌شود و راه حل همان مشکل می‌شود. در سطح کلان، بی‌ثباتی اقتصادی بخشی از فرآیند ناستواری‌های سیاسی به‌شمار می‌آید و می‌تواند شورش‌ها، جنبش‌ها و انقلاب‌ها را موجب گردد. تأثیرات تورم می‌تواند به تفکیک بر طبقات و گروه‌های اجتماعی مختلف مورد سنجش قرارگیرد و سپس پیامدهای آن برای کل ساختار اجتماعی مد نظر باشد. برای نمونه، پیدایی لایه‌های فقیرشده در طبقه متوسط یا پدیده طبقه متوسط فقیر به صورت مستقیم و غیر مستقیم محل پژوهش در طی چند دهه در کشورهای مختلف بوده است. با تضعیف هر طبقه اجتماعی، آرمان‌ها و آمل مرتبط با آن نیز در معرض نابودی یا تضعیف قرار می‌گیرد. با توجه به تأثیر فزاینده تورم بر طبقات متوسط و پایین، جامعه از سویی با کاهش تمایل به تحقق آرمان‌هایی چون دموکراسی و توسعه مواجه می‌شود و از سوی دیگر، جهت‌گیری به سوی شکل‌گیری جامعه توده‌ای فقیر تقویت می‌شود. در این شرایط، آرمان‌هایی چون عدالت دوباره به یک مسئله اصلی بدل می‌شوند، در حالی که توزیع فقر به جای توزیع ثروت، جایگاهی کانونی در میان دغدغه‌های عمومی روزمره در سطوح مدیریتی را به خود اختصاص می‌دهد. در این شرایط، پوپولیسم و عوام‌زدگی سکه رایج در تعامل میان قلمروهای سیاست و جامعه خواهد بود. جامعه درگیر تورم به ناچار در سطوح نیازهای ضروری خود، به سمت رفع ضرورت‌های مادی فرو می‌افتد. روشن است در این شرایط فضای لازم برای پاسخ‌گویی به نیازهایی متعالی‌تر چون عزت نفس، استقلال فردی، شکوفایی استعدادها، پی‌گیری خواست‌ها و نیازهای فرهنگی و موارد مشابه به حاشیه رانده می‌شود. جامعه به سطح تلاش برای تداوم بقا تنزل جایگاه می‌یابد. به معنایی مبتذل و ابتدایی، بار دیگر اقتصاد به دغدغه اصلی همگان تبدیل می‌شود و پول و سود غایت‌هایی بی‌نفسه تلقی می‌شوند. در این‌جا، فروپاشی اقتصادی می‌تواند زمینه‌ای برای گسست پیوندهای اجتماعی باشد. جدول ۵ به بیان خلاصه‌ای از نتایج متنوع تورم ساختاری پرداخته است.

تورم را می‌توان نه موضوع یا مسئله‌ای اقتصادی بلکه از اساس مقوله‌ای اخلاقی در نظر گرفت. با توجه به نقش

جدول ۵: خلاصه‌ای از نتایج متنوع تورم ساختاری (نگارندگان، ۱۴۰۳).

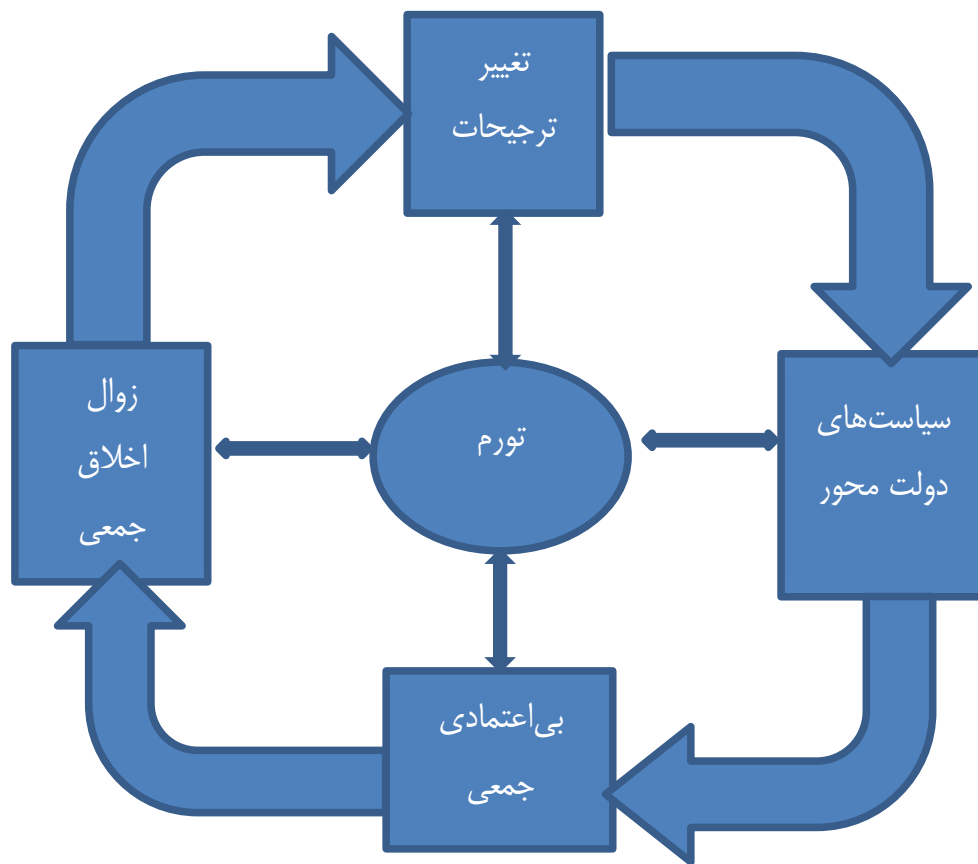
Tab. 4: A summary of the diverse outcomes of structural inflation (Authors, 2024).

پایام‌ها	متغیرهای مورد تأکید	قلمرو تأثیر پذیرفته از تورم
زوال روابط اجتماعی، پیش‌بینی‌ناپذیری، تورم انتظاری	اعتماد اجتماعی، هم‌بستگی اجتماعی	نظم اجتماعی
پیدایش جامعه ضعیف، دولت ضعیف، تقویت تمایلات ضد توسعه‌ای	قدرت جامعه، قدرت دولت	اقتصاد سیاسی
اضطراب، انزوا، بی‌معنایی، زوال نظم ذهنی، گسترش حس بی‌اطمینانی و تزلزل	نگرش‌های فردگرایانه به زندگی و جامعه	احساسات و هیجانات فردی
به حاشیه رانده‌شده‌گی آرمان‌هایی هم‌چون توسعه، فقر فراگیر، دل‌مشغولی به رفع نیازهای اولیه و غفلت عمومی از پرداختن به فعالیت‌های خودتعالی‌بخش	طبقه متوسط فقیر، توده‌ای شدن جامعه	طبقات اجتماعی

محوری دولت‌ها در تعیین سیاست‌ها و تحقق تصمیم‌های اقتصادی، می‌توان تورم را موضوعی در تلاقی رابطه جامعه-دولت تصور نمود و نقش آن را در توازن قدرت به زیان جامعه مورد ارزیابی قرارداد. اخلاقی‌دانستن مقوله تورم به نوعی آن را وارد عرصه اقتصاد سیاسی می‌کند و بنیان‌های قرارداد اجتماعی نظام‌های سیاسی با جامعه را به کانون بررسی بدل می‌سازد. در نهایت باید گفت با تسری نظریه وابستگی متقابل از حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل به حوزه دولت-ملت، تورم

به تنازع در درون ملت-دولت منجر می‌شود و وابستگی متقابل جامعه و دولت را از بین می‌برد و رابطه‌ای نامتوازن را میان آن‌ها شکل می‌بخشد. بدین ترتیب تورم مزمن واقعیتی است که به فراسوی قلمرو روابط اقتصادی راه خود را می‌گشاید و بدل به مسئله‌ای اجتماعی می‌شود. این امر سبب می‌شود مقابله با تورم مستلزم سیاست‌هایی فراق اقتصادی و اجتماعی باشد، زیرا تورم پس از ایجاد و گسترش، ماهیتی غیر اقتصادی نیز خواهد داشت که خود در بازتولید آن مؤثر می‌افتد. نمودار تحلیلی شکل ۲، به خلاصه‌سازی چرخه معیوبی می‌پردازد که از تورم ناشی می‌شود و خود به بازتولید تورم می‌انجامد و در نهایت تورم را به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل می‌کند.

از منظر سیاست‌گذاری می‌توان پیشنهاد کرد که سیاست‌های ضد تورمی باید زیرمجموعه‌ای از سیاست‌های کلان و



شکل ۲: چرخه تولید مسئله اجتماعی ناشی از تورم (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Fig. 2: The cycle of production of social problems caused by inflation (Authors, 2024).

فراحوزه‌ای قرارگیرد. بر این اساس نوعی بازنگری در کلیت روابط دولت-جامعه قابل توجه خواهد بود که مستلزم تغییرات در سطوح رویکردی و نهادی است. بر این اساس پی‌ریزی منطقی جدید در نظام تدبیر معطوف به مسائل عمومی جامعه باید محوریت یابد که در نهایت در سطح اجتماعی به تقویت نظم و سرمایه اجتماعی، در سطح اقتصادی به تقویت سرمایه‌گذاری، گسترش بخش خصوصی و رشد اقتصادی، در سطح اخلاقی به ارتقای حس دگرخواهی و جمع‌گرایی، در سطح هنجاری به فراگیری تمایلات توسعه‌گرایانه، در سطح طبقاتی به گسترش طبقه متوسط و کاستن از جمعیت فقیر، و در سطح اقتصاد سیاسی به پیدایش دوگانه دولت قوی-جامعه قوی منجر می‌شود. هم‌بسته‌های نهادی ضروری برای این جهت‌گیری‌های راه‌گشا، می‌تواند به مثابه یک دستور کار پژوهشی جدید مد نظر قرارگیرد.

سپاسگزاری

بدینوسیله از زحمات داوران محترم این مقاله که موجب ارتقاء سطح تحلیلی مقاله شدند، و نیز از همه کسانی که با ارائه نظرات انتقادی خود در بهبود کیفیت مقاله نقش داشته اند تشکر می نمایم.

مشارکت درصدی نویسندگان

سهام نویسنده اول در تدارک این مقاله ۸۰ درصد و سهم سایر نویسندگان هر کدام ۱۰ درصد می باشد.

تعارض منافع

این مقاله مشمول تعارض منافع نیست. همچنین از کمک مالی هیچ دستگاه اجرایی برای پژوهش و تهیه مقاله استفاده نشده است.

پی‌نوشت

1. Pressman
2. Green
3. Rahmani *et al.*
4. Buxton&shepherd
5. Keynes
6. crowe
7. Gilbert
8. Rowthorn
9. Naz&Hafeez
10. Batayneh *et al.*
11. Yolanda
12. Kaltentaler
13. Anderson
14. Iversen
15. Adkinzs *et al.*
16. Daniel
17. Arifovic *et al.*
18. Furenham&Boo
19. Rudd
20. McKee
21. Rowell
22. Connelly
23. Dembe
24. Boden
25. Alsina *et al.*
26. Grieve-Smith & Michie
27. Bayat
28. Scheve
29. Paldam
30. Edvardz
31. Shatha Khalil
32. Khan & Saqib
33. Ellis & Elbanasawy

کتابنامه

- احمدی شادمهری، محمدطاهر؛ عثمانی، فریبا؛ و چشمی، مهدی، (۱۴۰۲). «بررسی اثر پیچیدگی اقتصادی و ثبات سیاسی بر تورم (شواهدی از کشورهای در حال توسعه آسیا)». فصل‌نامه اقتصاد پولی، مالی دانشگاه فردوسی مشهد، ۳۰(۲۶): ۱۱۵-۱۳۴. <https://doi.org/10.22067/mfe.2024.74070.1145>
- آریلی، دن، (۱۴۰۱). بی‌منطقی‌های هر روز ما، نیروهای پنهان که به جای ما تصمیم می‌گیرند. ترجمه‌الناز اعلم، چاپ سوم، تهران: شباهنگ.

- افراسیابی، حسین؛ و بهارلوئی، مریم، (۱۳۹۹). «پیامدهای تورم در زندگی روزمره جوانان طبقه پایین». مجله جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۱(۴): ۳۱-۴۴. <https://doi.org/10.22108/jas.2020.118863.1771>
- افراسیابی، حسین؛ و بهارلوئی، مریم، (۱۳۹۸). «مطالعه کیفی بازتاب تورم اقتصادی در زندگی روزمره بانزستگان». فصل‌نامه برنامه‌ریزی رفاه توسعه اجتماعی، ۱۰(۱۴): ۳۷-۳۳. <https://doi.org/10.22054/qjstd.2019.11186>
- اسمیت، آدام، (۱۳۹۷). «ثروت ملل». ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، تهران: پیام.
- اسلیتر، دن؛ و تونکیس، فرن، (۱۳۹۰). جامعه بازار، بازار و نظریه اجتماعی مدرن. تهران: نی.
- احتشامی، انوشیروان، (۱۳۹۵). اقتصادسیاسی، جنگ و انقلاب، بررسی سیردگرگونی در منطقه خلیج فارس. ترجمه ایوب فرخند و محمد سلامی استاد، تهران: دنیای اقتصاد.
- احمدی، حمید؛ و ستاری، سجاد(۱۳۹۲). «اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی خصوصی‌سازی در ایران: رویکردهای موجود، رهیافت جدید». مجله سیاست، ۴۳(۲): ۴۹-۶۸. <https://doi.org/10.22059/jpq.2013.35656>
- الیوت، جان ای، (۱۳۸۶). «نهادگرایی به عنوان رهیافتی به اقتصاد سیاسی». ترجمه آرش اسلامی، علی نصیری اقدم، مجله اقتصادسیاسی، ۲(۵): ۶۳-۹۲.
- ایگلتون، تری، (۱۳۹۹). امید بدون خوش‌بینی. ترجمه معظم وطن‌خواه و مسعود شیربچه، چاپ دوم، تهران: نشرگستره.
- باباخانی، فرهاد؛ و عظیمی، رضا، (۱۴۰۲). «اثر سرمایه اجتماعی بر توسعه اقتصادی و سیاسی». دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۲(۲۳): ۹-۲۸. <https://doi.org/10.22084/csr.2023.24651.1990>
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، نرخ تورم سالیانه، https://www.cbi.ir/Inflation/Inflation_FA.aspx
- بک، اولریش، (۱۳۹۷). جامعه خطر: به سوی مدرنیته‌ای نوین. ترجمه رضا فاضل و مهدی فرهنگ‌نژاد، تهران: نشر ثالث.
- براونینگ، گری؛ و کیلمیستر، اندرو، (۱۳۹۹). اقتصاد سیاسی انتقادی و پسا انتقادی. ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: فرهنگ جاوید.
- برگر، بریجت؛ برگر، پیتر؛ و کلنر، هانسفلید، (۱۳۸۱). ذهن بی‌خانمان: نوسازی و آگاهی. ترجمه محمد ساوجی، تهران: نی.
- بیات، آصف، (۱۳۹۹). سیاست‌های خیابانی، جنبش تهی‌دستان در ایران. ترجمه سید اسدالله نبوی چاشمی، تهران: شیرازه.
- بخشی‌آنی، رضا؛ عباسی، مجید؛ و رحیمی‌نژاد، محمدعلی، (۱۴۰۰). «متغیرهای اقتصادی و سیاسی حاکم بر روابط راهبردی ایران و چین». دو فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۴(۲): ۴۲۳-۴۶۲.
- بابایی، فاطمه، (۱۳۸۰). تعدیل ساختاری، فقر و ناهنجاری‌های اجتماعی. تهران: کویر.
- پاول، بنجامین، (۱۳۹۹). بی‌کارگاه‌ها در اقتصاد جهانی. ترجمه علی حبیبی، تهران: دنیای اقتصاد.
- پریچت، لنت؛ وولکاک، مایکل؛ و واندروز، مت، (۱۳۹۹). توسعه به مثابه توانمندسازی حکومت. ترجمه جعفر خیرخواهان و مسعود درودی، تهران: روزنه.
- حاجی‌غلام، علی، (۱۳۹۰). «تحلیل تأثیر تورم بر مسائل اجتماعی با استفاده از رویکرد پویایی‌های سیستمی». نخستین کنفرانس ملی رویکرد سیستمی در ایران، شیراز، <https://civilica.com/doc/144077>
- حسین‌زاده، علی حسین؛ محمودی، زینب؛ و ممینی، ایمان، (۱۳۹۲). «بررسی برخی عوامل مؤثر بر کنش‌های فردگرایانه». دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۲(۳): ۳۷-۵۲. https://csr.basu.ac.ir/article_941.html
- خانی‌جوی‌آباد، محمود، (۱۳۹۹). اقتصاد سیاسی و سیاست خارجی، بررسی تطبیقی تأثیر اقتصادسیاسی بر سیاست خارجی ایران، چین و هند. تهران: دنیای اقتصاد.

- شاکری، عباس؛ و باقرپور، الناز، (۱۴۰۲). «بررسی ماهیت تورم در اقتصاد ایران». مجله پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۲۸(۹۴): ۴۷-۷۹. <https://doi.org/10.22054/ijer.2022.63350.1036>
- دین محمدی، مصطفی؛ و نریمانی، مریم، (۱۳۹۴). «پیامدهای اخلاقی تورم». کنفرانس بین‌المللی مدیریت، فرهنگ و توسعه اقتصادی، مشهد، <https://civilica.com/doc/42756>
- درگاهی، حسن؛ و بیرانوند، امین، (۱۳۹۸). «بررسی رابطه آسیب‌های اجتماعی و رشد اقتصادی ایران با تأکید بر سرمایه انسانی در الگوی رشد درون‌زا». فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه، ۲۳(۳): ۵۹-۱۰۰. DOR: 20.1001.1.22519092.1397.23.3.5.1
- رشیدی، احمد؛ و موسوی، سید صالح، (۱۳۹۸). «درآمدهای نفتی و آثار متعارض آن بر رشد و توسعه اقتصادی در ایران و نروژ». دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۲(۱): ۱۵۳-۱۸۴. <https://doi.org/10.22126/ipes.2019.1209>
- رئیس جعفری، رسول، (۱۳۹۹). روایت یک فروپاشی، بن‌بست نظام سلطنتی از نگاه کارگزاران آن. تهران: نهادگرا.
- رنانی، محسن؛ و مؤیدفر، روزیتا، (۱۳۹۲). چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد سرمایه اجتماعی و توسعه ایران. تهران: طرح نو.
- زیبری، هدی؛ ابراهیمی، سهند، (۱۳۹۳). «تورم و کاهش سرمایه اجتماعی در ایران». برنامه‌ریزی و بودجه، ۱۹(۴): ۱۸۲-۲۱۲. DOR: 20.1001.1.22519092.1393.19.4.4.4
- سومبارت، ورنر، (۱۳۹۸). تجمل و سرمایه‌داری: روایت فرهنگی تاریخ تحول سرمایه‌داری. ترجمه امیرحسین مجتهدزاده، تهران: دنیای اقتصاد.
- عباسی‌نژاد، حسین؛ صادقی، مینا؛ و رمضانی، هادی، (۱۳۹۳). «بررسی رابطه جرائم اجتماعی و متغیرهای اقتصادی در ایران». برنامه‌ریزی و بودجه، ۱۹(۳): ۶۹-۹۱. DOR: 20.1001.1.22519092.1393.19.3.3.1
- غفاری‌نژاد، امیرحسین؛ و مداح، مجید، (۱۴۰۰). «ارزیابی و تحلیل شاخص جامع در قاب سیاسی در استان‌های ایران (۱۳۷۹-۱۳۹۸)». دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۴(۲): ۶۲۵-۶۵۹. <https://doi.org/10.22126/ipes.2021.6611.1385>
- فراستخواه، مقصود، (۱۳۹۶). ذهن و همه چیز، طرح‌واره‌هایی برای زیستن. چاپ دوم، تهران: نشر کرگدن.
- فراستخواه، مقصود، (۱۳۹۵). ما ایرانیان، زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقات ایرانی. تهران: نشر نی.
- فرنقی، الهام؛ پریور، اورانوس؛ و توفیقی، حمید، (۱۳۹۳). «تورم، نااطمینانی تورم، و رشد تولید در ایران». پژوهشنامه اقتصاد و کسب و کار، ۵(۷): ۱-۱۴.
- قدیری‌اصل، باقر، (۱۳۷۸). «آثار اقتصادی، اجتماعی تورم در ایران». فصل‌نامه تأمین اجتماعی، ۲(۱): ۸۸-۹۸.
- کاستلز، مانوئل، (۱۳۹۸). شبکه‌های خشم و امید، جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت. ترجمه مجتبی قلی‌پور، تهران: نشر مرکز.
- کاظمی، عباس، (۱۳۹۶). پرسه‌زنی و زندگی روزمره ایرانی. چاپ سوم، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- کاظم‌پور، عبدالمحمد؛ و گودرزی، محسن، (۱۴۰۱). چه شد؟ داستان افول اجتماع در ایران. چاپ چهارم، تهران: آگر.
- محمدکریمی، یوسف؛ عربیون، ابوالقاسم؛ و یزدان‌پرست، مهدی، (۱۴۰۱). «مطالعه اثرات بی‌ثباتی سیاست‌های توسعه مالی و نااطمینانی نرخ تورم بر رشد اقتصادی کسب و کارهای بخش کشاورزی». مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۱۱۹(۱): ۷۱-۹۷. <https://doi.org/10.30490/aead.2023.352775.1287>
- مولاینیتن، سندهیل؛ و شفیر، الوار، (۱۳۹۹). فقر احمق می‌کند. ترجمه سیدامیرحسین میرابوطالبی، تهران: انتشارات ترجمان.
- مجموعه نویسندگان، (۱۳۹۷). مجموعه مقالات دومین همایش ملی دولت پژوهی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- مکی‌پور، ذبیح‌الله؛ و ربانی، علی، (۱۳۹۲). «بررسی علل اقتصادی آسیب‌های اجتماعی با تأکید بر رابطه تورم و

- جرایم در طی سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰». پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۲(۲): ۷۹-۹۸. https://ssoss.ui.ac.ir/article_17095.html
- مرزبان، حسین؛ و نجاتی، مهدی، (۱۳۸۸). «شکست ساختاری در ماندگاری تورم و منحنی فیلیپس در ایران». فصل‌نامه مدل‌سازی اقتصادی، ۳(۲): ۱-۲۶.
- مومنی، فرشاد، (۱۳۷۴). علم اقتصاد و بحران در اقتصاد ایران. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- مهربانی، وحید، (۱۳۸۹). «تأثیرپذیری طبقات اجتماعی از تورم در ایران». مجله تحقیقات اقتصادی، ۴۵(۹۰): ۲۰۷-۲۲۷. DOR: 20.1001.1.00398969.1389.45.1.10.1
- نقدی، یزدان؛ کاغذیان، سهیلا؛ لشگری‌زاده، مریم، (۱۳۹۹). «مقایسه اثرات تورم و بیکاری بر امنیت اجتماعی در ایران». پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، ۱۳(۳): ۱-۲۶.
- نقدی، یزدان؛ کاغذیان، سهیلا؛ و عفتی، فرشید، (۱۴۰۲). «بررسی و پیش‌بینی تورم در اقتصاد ایران با استفاده از روش میانگین‌گیری بیزی». مجله سیاست‌گذاری اقتصادی، ۱۵(۳۹): ۳۰۷-۳۳۳. <https://doi.org/10.22034/epj.2024.20345.2456>
- نورث، داگلاس سسیل؛ والیس، جان جوزف؛ و وینگاست، باری آر، (۱۳۹۷). خشونت نظام‌های اجتماعی، چارچوبی مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشر. ترجمه بهنام ذوقی رودسری، تهران: نشر شیرازه.
- نیلی، مسعود، و همکاران، (۱۳۹۴). اقتصاد ایران به کدام سو می‌رود؟ تهران: دنیای اقتصاد.
- وایت، اندرو دیکسون، (۱۳۹۹). تورم و اخلاق، کتابی برای همه درباره یک تجربه تاریخی. ترجمه سیدحسن دیباج، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- وبر، ماکس، (۱۴۰۰). اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری. ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری‌کاشانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۲). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی، چاپ سوم، تهران: نشر علمی.
- هایک، فردریش فون، (۱۳۹۹). راه بردگی. ترجمه فریدون تفضلی و حمید پاداش، تهران: نگاه معاصر.
- هنیه، آدام، (۱۳۹۹). تبار خیزش: مسائل سرمایه‌داری معاصر در خاورمیانه. ترجمه لادن احمدیان‌هروی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- والرشتاین، امانوئل، (۱۴۰۰). علوم اجتماعی را بگشایید، گزارشی در باب ساختاربندی مجدد علوم اجتماعی. ترجمه مهدی معافی، تهران: پگاه روزگار نو.
- یحییوی‌دیزج، جعفر؛ و همکاران، (۱۳۹۷). «رابطه بین عوامل اقتصادی و اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی در کشورهای منتخب بارویکرد گشتاورهای تعمیم‌یافته». فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۸(۶۸): ۱۶۷-۱۹۹. <https://refahj.uswr.ac.ir/article-1-3182-fa.html>

- Abbasinejad, H., Sadeghi, M. & Varmezani, H., (2014). "Investigating the Relationship between Social Crimes and Economic Variables in Iran". *Scientific Research Journal of Planning and Budgeting*, 19(3): 69-91. DOR: 20.1001.1.22519092.1393.19.3.3.1 (In Persian)

- Adkins, L., Cooper, M. & Konings, M., (2021). "Class in the 21st century: Asset inflation and the new logic of inequality". *Economy and Space*, 53(3): 548-572. <https://doi.org/10.1177/0308518X19873673>

- Afrasiabi, H. & Baharlui, M., (2019). "A qualitative study of the reflection of economic inflation in the daily lives of retirees". *Social Development Welfare Planning Quarterly*, 10(14): 33-37. <https://doi.org/10.22054/qjsd.2019.11186> (In Persian)

- Afrasiabi, H. & Baharlui, M., (2019). "Consequences of inflation in the daily lives of lower-class youth". *Journal of Applied Sociology*, (4) 31: 23-44. <https://doi.org/10.22108/jas.2020.118863.1771> (In Persian)
- Ahmadi Shadmehri, M., F., Osmani, Cheshmi, M., (2023). "Investigating the effect of economic complexity and political stability on inflation (Evidence from developing Asian countries)". *Quarterly Journal of Monetary Economics and Finance, Ferdowsi University of Mashhad*, 30(26): 115-134. <https://doi.org/10.22059/jpq.2013.35656> (In Persian)
- Ahmadi, H. & Satari, S., (2013). "The Political Economy of Underdevelopment of Privatization in Iran: Existing Approaches, New Approaches". *Journal of Politics*, 43(2): 49-68. <https://doi.org/10.22067/mfe.2024.74070.1145> (In Persian)
- Alesina, A., Ozler, S., Roubini, N. & Swagel, Ph., (1996). "Political instability and economic growth". *Journal of economic growth*, 1(2): 189-211. <https://doi.org/10.1007/BF00138862>
- Ariely, D., (2022). *Our Everyday Irrationality, the Hidden Forces That Decide for Us*. Translated by: Al-Naz A'lam, third edition, Tehran: Shabahang. (In Persian)
- Arifovica, J., Grohé, S. & Uribec, M., (2018). "Learning to live in a liquidity trap". *Journal of Economic Dynamics and Control*, 89(3): 120-136. <https://doi.org/10.1016/j.jedc.2018.01.005>
- Authors' Collection (2018). *Collection of Articles of the Second National Conference on Government Studies*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. (In Persian)
- Babaei, F., (2001). *Structural Adjustment, Poverty, and Social Inequalities*. Tehran: Kavir.
- Babakhani, F. & Oazimi, R., (2019). "The Effect of Social Capital on Economic and Political Development". *Bi-Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 12(23): 9-28. <https://doi.org/10.22084/csr.2023.24651.1990> (In Persian)
- Bakhshi Ani, R., Abbasi, M. & Rahiminejad, M. A., (2021). "Economic and Political Variables Governing Iran-China Strategic Relations". *Bi-Quarterly Journal of International Political Economy Studies*, 4(2): 423-462. (In Persian)
- Batayneh, Kh., Alsalamat, W., Momani, M. & Mcmillan, D. Q. M., (2021). "The impact of inflation on the financial sector development: Empirical evidence from Jordan". *Cogent Economics & Finance journal*, 9(1): 1-15. <https://doi.org/10.1080/23322039.2021.1970869>
- Bayat, A., (2019). *Street Politics, the Poor People's Movement in Iran*. Translated by: Seyyed Asadollah Nabavi Chashmi, Tehran: Shiraz. (In Persian)
- Bayat, A., (2010). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*. Amsterdam: Amsterdam University Press. <https://doi.org/10.5117/9789053569115>
- Beck, U., (2018). *Danger Society: Towards a New Modernity*. Translated by: Reza Fazel and Mehdi Farahmandnejad, Tehran: Third Edition. (In Persian)
- Berger, B., Berger, P. & Weckler, H., (2002). *The Homeless Mind: Renovation and Awareness*. Translated by: Mohammad Savji, Tehran: Nei. (In Persian)
- Browning, G. & Kilmister, A., (2019). *Critical and Post-Critical Political Economy*. Translated by: Mahmoud Abdollahzadeh, Tehran: Farhang Javid. (In Persian)

- Buxton, A. J. & Shepherd, D., (1980). "The control of inflation: A suggested policy". *European Economic Review*, 13(1): 129-146. [https://doi.org/10.1016/0014-2921\(80\)90050-1](https://doi.org/10.1016/0014-2921(80)90050-1)
- Castells, M., (2019). *Networks of Anger and Hope, Social Movements in the Internet Age*. Translated by: Mojtaba Gholipour, Tehran: Nashrani. (In Persian)
- Central Bank of the Islamic Republic of Iran, Annual Inflation Rate, https://www.cbi.ir/Inflation/Inflation_FA.aspx. (In Persian)
- Crowe, C., (2004). "Inflation, Inequality and Social Conflict, Money Macro and Finance (MMF)". *Research Group Conference, Money Macro and Finance Research Group*.
- Daniel, W. W., (2017). "The social and psychological causes of inflation". *Long range planning*, 10(3): 37-42. [https://doi.org/10.1016/0024-6301\(77\)90085-1](https://doi.org/10.1016/0024-6301(77)90085-1)
- Dargahi, H. & Beiranvand, A., (2019). "Investigating the Relationship between Social Damages and Economic Growth in Iran with Emphasis on Human Capital in the Endogenous Growth Model". *Quarterly Scientific Research Journal of Planning and Budgeting*, 23(3): 59-100. DOR: 20.1001.1.22519092.1397.23.3.5.1 (In Persian)
- Dembe, A. E. & Boden, L., (2000). "MORAL HAZARD: A QUESTION OF MORALITY?, NEW SOLUTIONS". *A Journal of Environmental and Occupational Health Policy*, 10(3): 257-259. <https://doi.org/10.2190/1GU8-EQN8-02J6-2RXK>
- Din Mohammadi, M. & Narimani, M., (2015). "Ethical Consequences of Inflation". *International Conference on Management, Culture and Economic Development, Mashhad*, <https://civilica.com/doc/42756>. (In Persian)
- Eagleton, T., (2019). *Hope Without Optimism*. Translated by: Moazzam Vatankhah and Masoud Shirbache, 2nd edition, Tehran: Gostareh Publishing House. (In Persian) <https://doi.org/10.12987/9780300220254>
- Edvardz, S., (1994). "The political economy of inflation and stabilization in developing countries". *Economic development and cultural change*, 42(2): 235-266. <https://doi.org/10.1086/452079>
- Ehteshami, A., (2016). *Political Economy, War, and Revolution: A Study of the Transformation of the Persian Gulf Region*. Translated by: Ayoub Farkhonde and Mohammad Salami, Professor, Tehran: Duniyae Eqtesad. (In Persian)
- Elbahnasawy, N. & Ellis, M. A., (2022). "Inflation and the Structure of Economic and Political Systems". *Structural Change and Economic Dynamics*, 60(1): 59-74. <https://doi.org/10.1086/452079>
- Elliott, J. E., (2007). "Institutionalism as an Approach to Political Economy". Translated by: Arash Eslami, Ali Nasiri Aghdam, *Journal of Political Economics*, 2(5): 63-92. (In Persian)
- F. Mckee, A., (1981). "Inflation: the moral-behavioural aspect". *International journal of social economics*, 8(4): 21-30. <https://doi.org/10.1108/eb013888>
- Faraštakhah, M., (2016). *We Iranians, Historical and Social Background of Iranian Cultures*. Tehran: Nashrani. (In Persian)
- Faraštakhah, M., (2017). *Mind and Everything, Schemes for Living*. Second Edition, Tehran: Kargoden Publishing. (In Persian)

- Farnaghi, E., Prior, U. & Tofighi, H., (2014). "Inflation, Inflation Uncertainty, and Production Growth in Iran". *Journal of Economics and Business*, 5(7): 1-14. (In Persian)
- Furnham, A. & Boo, H., (2011). "A literature review of the anchoring effects". *The journal of socio-economics*, 40(1): 35-42. <https://doi.org/10.1016/j.socec.2010.10.008>
- Ghadiri-Asl, B., (2000). "Economic and Social Effects of Inflation in Iran". *Journal of Social Security*, 2(1): 88-98. (In Persian)
- Ghafarinejad, A. H. & Madah, M., (2011). "Assessment and Analysis of Comprehensive Indicators in Political Frameworks in Iranian Provinces (1999-2019)". *Bi-Quarterly Journal of International Political Economy Studies*, 4(2): 625-659. <https://doi.org/10.22126/ipes.2021.6611.1385> (In Persian)
- Gilbert, M., (1986). *Inflation and social conflict: a sociology of economic life in advanced societies*. Brighton, Wheatsheaf.
- Green, S. L., (1987). "Theories of inflation: A review essay". *Journal of Monetary Economics*, 20(1): 169-175. [https://doi.org/10.1016/0304-3932\(87\)90064-X](https://doi.org/10.1016/0304-3932(87)90064-X)
- Grieve-Smith, J. & Michie, J., (e.d.)(1999). *Global Instability, The Political Economy of World Economic Governance*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203165447>
- Haji Gholam, A., (2011). "Analysis of the Impact of Inflation on Social Issues Using the System Dynamics Approach". *First National Conference on Systemic Approach in Iran, Shiraz*, <https://civilica.com/doc/144077>. (In Persian)
- Haniyeh, A., (2020). *The Descent of the Uprising: Issues of Contemporary Capitalism in the Middle East*. Translated by: Ladan Ahmadian Heravi, Tehran: Institute of Culture, Art and Communication. (In Persian)
- Hayek, F. V., (2020). *The Path of Slavery*. Translated by: Fereydoun Tafazzoli and Hamid Badash, Tehran: Contemporary Perspective. (In Persian)
- Hosseinzadeh, A. H., Mahmoudi, Z. & Mombini, I., (2013). "A Study of Some Factors Affecting Individualistic Actions". *Bi-Quarterly Journal of Contemporary Sociology*, 2(3): 37-52. https://csr.basu.ac.ir/article_941.html (In Persian)
- Huntington, S., (2001). *Political Organization in Societies Undergoing Transformation*. Translated by: Mohsen Salasi, 3rd edition, Tehran: Scientific Publishing House. (In Persian)
- Iversen, T., (1999). "The political economy of inflation: Bargaining structure or central bank independence?". *Public choice*, 99(3): 237-258. <https://doi.org/10.1023/A:1018376420575>
- Kaltenthaler, K. C. & Anderson, Ch., (2000). "The changing political economy of inflation". *Journal of Public Policy*, 20(2): 109-131. <https://doi.org/10.1017/S0143814X00000787>
- Kazemi, A., (2017). *Persuasion and Iranian Everyday Life*. Third Edition, Tehran: Farhang Javid Publications. (In Persian)
- Kazemipour, Abdol-M. & Gouderzi, M., (2021). *What happened? The story of the decline of society in Iran*. 4th edition, Tehran: Agar. (In Persian)
- Keynes, J. M., (2019). *The economic consequences of the peace, with a new introduction by Michael cox*. Palgrave Macmillan. <https://doi.org/10.1007/978-3-030-04759-7>

- Khanijoyabad, M., (2019). *Political Economy and Foreign Policy, Comparative Study of the Impact of Political Economy on the Foreign Policy of Iran, China and India*. Tehran: World of Economics. (In Persian)
- Khalil, Sh., (2018). *The Rentier Mentality of the government destroys the Iraqi economy*. Rawabet Center for Research and Strategic Studies.
- Makipour, Z. & Vrabani, A., (2013). "Investigating the economic causes of social harms with an emphasis on the relationship between inflation and crimes during the years 1370-1390". *Strategic Research on Security and Social Order*, 2(2): 79-98. https://ssoss.ui.ac.ir/article_17095.html (In Persian)
- Marzban, H. & Nejati, M., (2009). "Structural failure in the persistence of inflation and the Phillips curve in Iran". *Economic Modeling Quarterly*, 3(2): 1-26. (In Persian)
- Mehrbani, V., (2010). "The Impact of Social Classes on Inflation in Iran". *Journal of Economic Research*, 45(90): 207-227. DOR: 20.1001.1.00398969.1389.45.1.10.1 (In Persian)
- Mohammad Karimi, Y., Arabiyon, Abol-Gh. & Yazdanparast, M., (2021). "A study of the effects of unstable financial development policies and inflation rate uncertainty on the economic growth of agricultural businesses". *Journal of Agricultural Economics and Development*, 119(1): 71-97. <https://doi.org/10.30490/aead.2023.352775.1287> (In Persian)
- Momeni, F., (2005). *Economics and Crisis in the Iranian Economy*. Tehran: Tarbiat Modares University. (In Persian)
- Mullainiton, S. & Shafir, A., (2010). *Poverty is a curse*. Translated by: Seyyed Amir-Hossein Mirabutalebi, Tehran: Tarjuman Publications. (In Persian)
- Naqdi, Y., Kagzhiyan, S. & Efti, F., (2019). "Investigating and Predicting Inflation in the Iranian Economy Using Bayesian Averaging". *Journal of Economic Policy*, 15(39): 307-333. <https://doi.org/10.22034/epj.2024.20345.2456>
- Naqdi, Y., Kagzhiyan, S. & Lashgarizadeh, M., (2019). "Comparing the Effects of Inflation and Unemployment on Social Security in Iran". *Journal of Law and Order Research*, 13(3): 1-26. (In Persian)
- Naz, A., Chaudhry, H. urR., Hussain, M., Daraz, U., Khan, W., (2012). "Inflation: The Social Monster Socio-Economic and Psychological Impacts of Inflation and Price Hike on Poor Families of District Malakand, Khyber Pakhtunkhwa, Pakistan". *International Journal of Business and Social Science*, 2(14): 285-296.
- Neeli, M. et al., (2015). *Which Way Is Iran's Economy Going?*. Tehran: World of Economics. (In Persian)
- North, D., Wallis, J. J. & Weingast, B., (2018). *Violence in Social Systems: A Conceptual Framework for Interpreting Written Human History*. Translated by: Behnam Zoghi Rudsari, Tehran: Shiraz Publishing. (In Persian)
- Paldam, M., (1994). "The political economy of stopping high inflation". *European journal of political economy*, 10(2): 135-168. [https://doi.org/10.1016/0176-2680\(94\)90065-5](https://doi.org/10.1016/0176-2680(94)90065-5)
- Powell, B., (2020). *Unemployment in the World Economy*. Translated by: Ali Habibi, Tehran: Duniyae Eqtesad. (In Persian)

- Pressman, S., (2007). "The Decline of the Middle Class: An International Perspective". *Journal of Economic Issues*, 41(2): 181-201. <https://doi.org/10.1080/00213624.2007.11507000>
- Pritchett, L., Woolcock, M. & Andrews, M., (2020). *Development as Empowerment of Government*. Translated by: Jafar Khairkahan and Masoud Dorudi, Tehran: Roozneh. (In Persian)
- Raees Jafari, R., (2019). Narrative of a Collapse, the Deadlock of the Monarchy from the Perspective of Its Agents". Tehran: Institutionalist. (In Persian)
- Rahmani, T., Dreger, Ch. & Fallahi, S., (2013). "Inflation and Cost Push in Iran's Economy". *Iranian economic review*, 17(3): 1-24.
- Rashidi, A. & Mousavi, S. S., (2019). "Oil Revenues and Their Conflicting Effects on Economic Growth and Development in Iran and Norway". *Bi-Quarterly Journal of International Political Economy Studies*, 2(1): 153-184. <https://doi.org/10.22126/ipes.2019.1209> (In Persian)
- Renani, M. & Movidfar, R., (2013). *Cycles of Moral and Economic Decline. Social Capital and the Development of Iran*. Tehran: Tarh-e-No. (In Persian)
- Rowell, D. & Connelly, L. B., (2012). "A history of the term" Moral Hazard". *The journal of risk and Insurance*, 79(4): 1051-1057. <https://doi.org/10.1111/j.1539-6975.2011.01448.x>
- Rowthorn, R. E., (1977). "Conflict, inflation and money". *Cambridge Journal of Economics*, 1(3): 215-239.
- Rudd, J. B., (2021). "Why Do We Think That Inflation Expectations Matter for Inflation? (And Should We?)". *Finance and Economics Discussion Series 2021-062*. Washington: Board of Governors of the Federal Reserve System, <https://doi.org/10.17016/FEDS.2021.062>.
- Scheve, K., (2004). "Public Inflation Aversion and the Political Economy of Macroeconomic Policymaking". *International organization*, 58(1): 1-34. <https://doi.org/10.1017/S0020818304581018>
- Shakeri, A. & Bagherpour, E., (2014). "A Study of the Nature of Inflation in the Iranian Economy". *Journal of Iranian Economic Research*, 28(94): 47-79. <https://doi.org/10.22054/ijer.2022.63350.1036> (In Persian)
- Slater, D. & Tonkis, F., (2011). *Market Society, Markets, and Modern Social Theory*. Tehran: NI. (In Persian)
- Smith, A., (2018). *The Wealth of Nations*. Translated by: Cyrus Ebrahimzadeh, Tehran: Payam. <https://doi.org/10.2307/j.ctv19fvzck.25> (In Persian)
- Sombart, W., (2019). *Luxury and Capitalism: A Cultural Narrative of the History of Capitalist Evolution*. Translated by: Amir Hossein Mojtahidzadeh, Tehran: Dunyae Eqtesad. (In Persian)
- Ullahkhan, S. & Farrooq saqib, O., (2011). "Political instability and inflation in Pakistan". *Journal of Asian Economics*, 22(6): 540-549. <https://doi.org/10.1016/j.asieco.2011.08.006>
- Wallerstein, I., (2021). "Open the Social Sciences", *A report on the restructuring of social sciences*, Translated by: Mehdi Moafi, Tehran: Pegah Rouzager No. (In Persian)
- Weber, M., (2011). *Protestant Ethics and the Spirit of Capitalism*. Translated by: Abdolkarim Rashidian and Parisa Manouchehri Kashani, Tehran: Scientific and Cultural. (In Persian)

- White, A. D., (2010). *Inflation and Morality, a Book for Everyone about a Historical Experience*. Translated by: Seyyed Hassan Dibaj, Tehran: World Economic Publishing House. (In Persian)
- Yahyawi Dizaj, J. et al., (2018). “The Relationship between Economic and Social Factors and Social Damages in Selected Countries: A Review of Generalized Moments”. *Quarterly Journal of Welfare Research Social*, 18(68): 167-199. <https://refahj.uswr.ac.ir/article-1-3182-fa.html> (In Persian)
- Yolanda, Y., (2017). “Analysis of Factors Affecting Inflation and its Impact on Human Development Index and Poverty in Indonesia”. *European Research Studies Journal*, 20(4): 38-56. <https://doi.org/10.35808/ersj/873>
- Zobari, H. & Ebrahimi, S., (2014). “Inflation and Decline of Social Capital in Iran”. *Scientific Research Journal of Planning and Budgeting*, 19(4): 182-212. DOR: 20.1001.1.22519092.1393.19.4.4 (In Persian)

A Qualitative Study of the Context and Consequences of Child Marriage in Rural Areas of West Azerbaijan Province

Afshar Kabiri¹ , Mohammad Valaei^{II} 

 <https://doi.org/10.22084/csr.2025.29695.2299>

Received: 2024/08/01; Revised: 2024/12/17; Accepted: 2024/12/18

Type of Article: **Research**

Pp: 153-178

Abstract

Child marriage is a socio-cultural phenomenon that affects the lives of girls in some parts of the country and leads to many individual and social problems and harms. The present study aims to investigate the context and consequences of the phenomenon of child marriage in rural society. The research method is qualitative and a semi-structured in-depth interview technique was used to collect data. For this purpose, in-depth interviews were conducted using purposive sampling with 38 women who had experience of child marriage under the age of 15. Data analysis was based on grounded theory and the interview text was analyzed using theoretical coding. The findings of the study showed that the causal and underlying conditions that are effective in the spread of the phenomenon of child marriage in villages include; poverty, cultural and social conditions, use of cyberspace, unstable family, gender-based attitudes, local customs and traditions regarding marriage, and rapid physical growth. In addition, this phenomenon has had various negative consequences from the perspective of the interviewees, including; experiencing violence by child spouses, lack of decision-making power and family interference, escape from cohabitation and increased divorce rates, inability to fulfill marital responsibilities, inability to maintain health, and an increase in the number of children of divorce resulting from unwanted pregnancies and couples' disinterest.

Keywords: Marriage, Child Marriage, Rural Areas, West Azerbaijan Province.

I. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, University of Urmia, Urmia, Iran (Corresponding Author).

Email: a.kabiri@urmia.ac.ir

II. Assistant Professor, Department of Geography and Rural Planning, Faculty of Planning and Environmental Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Citations: Kabiri, A. & Valaei, M., (2025). "A Qualitative Study of the Context and Consequences of Child Marriage in Rural Areas of West Azerbaijan Province". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(26): 153-178. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.29695.2299>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_5953.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

One of the phenomena that always brings challenges is the category of “Child marriage”. “Child marriage” regardless of gender, is used for the marriage of girls and boys, but often due to issues arising from ethnic-local traditions, gender attitudes, patriarchy and economic problems of the family, most of this type of marriage is for girls who They are forced to marry adult men at a young age (Hajilo et al., 2021: 107). In Iran, there is also a high number of child marriages. Internal surveys show that in general one out of every 10 girls under the age of 18 and in rural areas one out of every 5 girls gives in to child marriage (Azimi, 2020). According to the “social and cultural situation of Iran” statistics of Iran Statistics Center in the winter of 1401, the number of 2 marriages of boys and 6227 marriages of girls under 15 years of age were recorded (Iran Statistics Center, 2022). In West Azarbaijan province, most of these marriages are in rural areas, and in some rural areas of West Azarbaijan province (such as: Qatur in Khoi County, Kohsar in Selmas County and Qapchag village in Chaharbarj County), It has become a social problem. Therefore, despite the remarkable statistics in the field of early marriage of rural girls, the investigation of the above issue is of particular importance and necessity and requires theoretical and experimental reflections at the academic level. Therefore, the current research tries to answer this basic question, what are the causal mechanisms and causal conditions affecting the formation of the phenomenon of children of spouses from the perspective of the children of spouses (self-interpretation)? And what are the consequences of girls marrying in childhood from their own point of view?

2. Materials and Methods

The present research is of an applied-developmental type in terms of purpose and descriptive-analytical and in-depth in terms of nature and method. Library and field studies were used to collect data. The philosophical foundation of the research is based on qualitative methods, of which the grounded theory method was chosen. The spatial scope of this study is the villages of Qatur district of Khoi county, Koohsar District of Salmas County, and the Ccentral district of Chaharborj county located in West Azerbaijan province. Demographically, the participants include women and mothers who married under the age of 15 and had the lived experience of child-wife. Although the people interviewed were mostly between the ages of 18 and 40 at the time of the interview, all of them were married at the age of 15 or younger. A purposive method with a theoretical sequential method was used to select the sample. Therefore, the required data was obtained in the field using semi-structured interviews with 38 target households. Data analysis was performed using the Strauss and Corbin method simultaneously with data collection.

3. Data

The required data was obtained in the field using semi-structured interviews with 38 households. In order to achieve the validity of the general and initial interview questions, the opinions of university professors and some researchers in this field were used, and during the interview, more detailed questions were asked based on the interviewees' answers. To ensure the reliability of the research data, the method of repeated study, data comparison, summarization, and classification of information without making any changes to the data was used.

4. Discussion

Examining the personal characteristics of the respondents showed that 100 percent of the respondents of this research are women and mothers who have experienced the phenomenon of child marriage and got married at the age of 15 or less. In terms of employment, 39.5% are housewives and in other words unemployed, 30% are in service jobs (tailoring, hairdressing, selling, etc.), 10% are in handicrafts (carpet weaving, clothing weaving, etc.). 20% of students and only 4 people, equivalent to 10.5%, are also working in government jobs. In terms of income, apart from a few people who were employed in education, the other respondents did not have any fixed income and often relied on their families and spouses. Then, using the grounded theory qualitative method, it was necessary to collect data and information, and after collecting the information, the coding process was started, and open and axial coding was used for coding. The open coding of the interviews led to the identification of a large number of general concepts, and the central coding was given in the form of 18 main categories in which the causal conditions, background conditions, intervention conditions, strategy and consequences were specified.

5. Conclusion

The results of the research regarding the first question showed that the existence of poverty in rural households, cultural and social poverty in society, the use of cyberspace by girls and boys and the ease of communicating with the opposite sex, the existence of unstable families and girls' attempts to escape from it, gender-based attitudes, attention to and adherence to local customs and traditions, and the rapid physical growth of girls are the most important causal mechanisms and causal conditions affecting the spread of the phenomenon of child marriage in rural areas of West Azerbaijan province. Similarly, the results regarding the second question showed that the promotion of child marriage in the studied villages has various consequences such as; 1) experiencing violence by child spouses, 2) lack of decision-making power and interference of families in the lives of couples and the growth and strengthening of differences between them, an increase in premature pregnancies, 3) escaping from cohabitation and an increase in

the divorce rate, promoting and strengthening the culture of cheating on one's spouse, 4) inability to fulfill marital responsibilities, 5) inability to maintain personal health, 6) an increase in the number of children of divorce resulting from unwanted pregnancies, etc.

Acknowledgments

Appreciation and thanks to all the officials and families who cooperated in this research process and trusted this research team.

Conflict of Interest

There is no conflict of interest in this research and it is the result of field and library research of researchers.

Observation Contribution

The cooperation rate of each researcher in different stages of this research was equal to 50%.

مطالعه کیفی زمینه‌ها و پیامدهای کودک همسری در روستاهای استان آذربایجان غربی

افشار کبیری^I، محمد ولاتی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.29695.2299>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۱، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۷۸-۱۵۳

چکیده

کودک همسری پدیده‌ای اجتماعی - فرهنگی است که در نقاطی از کشور زندگی دختران رامتأثر نموده و منجر به بروز مشکلات و آسیب‌های فردی و اجتماعی بسیار می‌شود. تحقیق حاضر با هدف بررسی زمینه‌ها و پیامدهای پدیده کودک همسری در جامعه روستایی تدوین شده است. روش پژوهش، کیفی بوده و برای گردآوری داده‌های از تکنیک مصاحبه عمیق نیمه ساخت یافته استفاده شده است. برای این منظور با استفاده از شیوه نمونه‌گیری هدفمند با ۳۸ نفر از زنانی که تجربه کودک همسری زیر ۱۵ سال داشتند، مصاحبه عمیق به عمل آمد. تجزیه و تحلیل داده‌ها مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد با استفاده از کدگذاری نظری متن مصاحبه‌ها تحلیل شد. یافته‌های تحقیق نشان داد، شرایط علی و زمینه‌ای مقوم و مؤثر در گسترش پدیده کودک همسری در روستاها عبارتند از: فقر، شرایط فرهنگی و اجتماعی، استفاده از فضای مجازی، خانواده ناپایدار، نگرش جنسیت‌زده، رسوم و سنت‌های محلی در خصوص ازدواج و رشد جسمی سریع. به علاوه این پدیده پیامدهای منفی مختلفی از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان از جمله: تجربه خشونت توسط کودک همسران، فقدان قدرت تصمیم‌گیری و دخالت خانواده‌ها، فرار از زندگی مشترک و افزایش نرخ طلاق، ناتوانی در مسئولیت‌های زناشویی، ناتوانی در حفظ سلامتی، افزایش تعداد فرزندان طلاق که ناشی از حاملگی‌های ناخواسته و بی‌علاقگی زوجین داشته است. کلیدواژگان: ازدواج، کودک همسری، مناطق روستایی، استان آذربایجان غربی.

I. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول).

Email: a.kabiri@urmia.ac.ir

II. استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده برنامه‌ریزی و علوم محیطی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

ارجاع به مقاله: کبیری، افشار؛ و ولایتی، محمد، (۱۴۰۴). «مطالعه کیفی زمینه‌ها و پیامدهای کودک همسری در روستاهای استان آذربایجان غربی». پژوهش‌های

جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۶): ۱۷۸-۱۵۳. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.29695.2299>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_5953.html?lang=fa



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ©. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است. Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

کودک همسری (Child Marriage) یکی از مسائل پرفراز و نشیب در جامعه امروزی است که به نظر می‌رسد با گذشت زمان و با وجود تغییر و تحولات بنیادین در برخی باورها، واقعیت‌ها و فرهنگ‌ها به‌رغم وجود مظاهر زندگی مدرن، مصادیق عینی کم‌تری برای آن پیدا شود، اما در عصر حاضر نیز شاهد مقاومت زیرساخت‌های سنتی در مقابل رفتارها و تغییرات فرهنگی در خصوص کودک همسری هستیم، تا جایی که مطالعه در نظام‌های حقوقی، نشان از مبتلابه بودن جوامع به مسئله کودک همسری دارد (ام‌اللهی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۹: ۹). «کودک همسری» فارغ از جنسیت، در مورد ازدواج دختران و پسران به‌کار می‌رود، اما اغلب به خاطر مسائل ناشی از سنت‌های قومی - محلی، نگرش‌های جنسیتی، مردسالاری و مشکلات اقتصادی خانواده، بیش‌تر این نوع ازدواج در مورد دخترانی که در سنین کودکی مجبور به ازدواج با مردان بزرگسال می‌شوند به‌وقوع می‌پیوندد (حاجیلو و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۰۷). کودک همسری به‌طور پراکنده در اغلب نقاط جهان وجود دارد. ولی میزان آن در اروپا، آمریکای شمالی و غرب آسیا کم‌تر (لی‌استرات^۱ و همکاران، ۲۰۱۱) و در جنوب آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بیش‌تر است. به طوری که در جنوب آسیا حدود ۳۱ میلیون، جنوب صحرای آفریقا ۱۴ میلیون و در آمریکای لاتین حدود ۶/۶ میلیون پیوند زناشویی زیر ۱۸ سال رخ می‌دهد (نور^۲، ۲۰۰۹). آمارها نشان می‌دهد، در سراسر جهان، بیش از ۷۰۰ میلیون زن زنده امروزی قبل از ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند (یونیسف^۳، ۲۰۱۹). هم‌چنین، در سال ۲۰۱۹ میلادی برآورد شده است که ۲۱ درصد از دختران در سراسر جهان زیر سن قانونی ازدواج (۱۸ سال) کرده‌اند (کلین^۴ و همکاران، ۲۰۱۹) و این مورد در کشور هند به دلیل وجود جمعیت خیلی زیاد سهم بسیار گسترده‌ای (بیش از ۴۷ درصد) در ثبت ازدواج‌های کودکانه (کودک همسری) دارد (بینو^۵ و همکاران، ۲۰۲۲: ۲). براساس آمار انجمن «نه به کودک همسری دختران»، هم اکنون حدود ۶۵۰ میلیون زن به‌عنوان کودک همسر وجود دارند (گرلز نات برایدز^۶، ۲۰۲). در ایران نیز آمار بالایی از کودک همسری وجود دارد. بررسی‌های داخلی نشان می‌دهد، از هر ۱۰ دختر زیر ۱۸ سال یک نفر و در مناطق روستایی از هر ۵ دختر یک نفر، تن به کودک همسری می‌دهند (عظیمی^۷، ۲۰۲۰).

مطالعات مختلف نشان می‌دهد ازدواج دختران در سنین پایین پیامدهای مختلفی دارند. چنان‌چه، کودک همسری با ترک و عدم پیشرفت تحصیل، استفاده کم‌تر از خدمات مراقبت‌های بهداشتی پیشگیرانه، قدرت چانه‌زنی کم‌تر در خانواده، آزار فیزیکی و جنسی، خشونت خانگی، کتک‌کاری و ... مرتبط است و آینده دختران در این ازدواج‌ها به شدت به خطر افتاده و در برخی مواقع به سوی نابودی و در مواردی خودکشی پیش می‌رود (کورنو و وئنا^۸، ۲۰۲۳: ۲). هم‌چنین، از نظر قانونی، کودک همسری با مشکلات و مسائل بسیاری زیادی همراه است که خانواده‌ها و جامعه را درگیر آن‌ها می‌کند، مشکلاتی از قبیل: جلوگیری از حق تحصیل کودک، جدایی کودک از والدین و خانواده، تعهد کودک پسر به پرداخت نفقه و به‌دنبال آن تعهد به اشتغال و کسب درآمد و نیز تعهد کودک دختر به خانه‌داری و بارداری، عدم پشتیبانی و حمایت از کودک همسران ناشی از نبود دانش کافی، امکان خطرات و تهدیدات خشونت خانگی، نداشتن توان و اهلیت قانونی آنان برای طرح دعاوی مختلف احتمالی ناشی از زوجیت از جمله: دعاوی نفقه و مهریه، ضرب و جرح و توهین، طلاق، گرفتن شناسنامه فرزند، مطالبه سهم‌الارث خود یا فرزند، درخواست سرپرستی فرزند و غیره (مینا و کریمی‌خجری، ۱۳۹۹: ۲۶۵۴). علاوه بر این‌ها، از آثار پدیده کودک همسری می‌توان به افزایش نرخ طلاق، کودک بیوگی، رشد کودکان بی‌سرپرست، سوء استفاده جنسی از دختران، تداوم چرخه فقر و فحشا، افزایش بیماری‌های جسمی و جنسی و روحی برای دختران اشاره کرد (هاشمی‌نسب و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۷۲). در کنار پیامدها، از عوامل اصلی و تأثیرگذار بر این پدیده، می‌توان به فقر، از دست‌دادن معیشت، کمبود آموزش، بیکاری، کاهش فرصت‌های اقتصادی، هنجارهای اجتماعی و ناامنی فزاینده‌ای که دختران جوان مجرد با آن روبه‌رو هستند، اشاره کرد (استارک^۹، ۲۰۲۱: ۲۱۱).

در کشور ما ایران نیز، داده‌های منتشرشده از سوی مرکز آمار ایران نشان از روند صعودی این پدیده در سال‌های اخیر دارد و مسئله کودک همسری به جهت تبعات و اثرات منفی که بر دختران جوان و خانواده دارد، به یکی از

مهم‌ترین دغدغه‌های اجتماعی و جامعه‌شناختی تبدیل‌شده و این پدیده در سکونتگاه‌های روستایی بیش‌ترین فراوانی را دارد. براساس آمار «وضعیت اجتماعی و فرهنگی ایران» مرکز آمار ایران در زمستان ۱۴۰۱ ه.ش.، تعداد ۲ ازدواج پسر و ۶۲۲۷ ازدواج دختر کم‌تر از ۱۵ سال ثبت شده است. از سوی دیگر آمار فصلی ازدواج برای این بازه سنی از دختران، با توجه به آمارهای مشابه فصلی طی دو سال اخیر بالاترین تعداد را نشان می‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱). براساس داده‌ها آماری موجود، نرخ ازدواج دختران زیر ۱۵ سال به نسبت کل ازدواج‌ها در استان آذربایجان غربی در پنج سال اخیر از سال ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۲ ه.ش. از متوسط ۵ درصدی پایین نیامده است که بخش عمده‌ای از این میزان ازدواج‌ها نیز در مناطق روستایی بوده است (همان). در این راستا، در برخی از مناطق روستایی استان آذربایجان غربی (مانند؛ قطور شهرستان خوی، کوهسار شهرستان سلماس و قچاق شهرستان چهاربرج)، یکی از پدیده‌های اجتماعی که در این مناطق طی یک دهه اخیر نمایان شده و بدل به مشکلی اجتماعی شده است، ازدواج زود هنگام دختران و به عبارتی گسترش پدیده کودک همسری می‌باشد.

شواهد و واقعیت‌های جامعه ما نشان می‌دهد در جامعه ما هنجارهای سنی ازدواج بیش از همیشه پارادوکسیکال است، به طوری که از یک سو با تأخیر در سن ازدواج مواجهیم و از سوی دیگر با پیش‌رسی ازدواج یا کودک همسری مواجه هستیم که حکایت از پرابلماتیک بودن وضعیت هنجار سنی ازدواج هست که در این پژوهش به عوامل و پیامدهای ازدواج‌های زود هنگام یا کودک همسری در سطح روستاهای استان آذربایجان غربی پرداخته شده است. برخی از روستاهای استان آذربایجان غربی مانند بیش‌تر نقاط جهان با پدیده کودک همسری یا ازدواج دختران در سنین پایین مواجه هستند و این موضوع به یک سنت یا رسم اجتماعی در این روستاها تبدیل شده و با وجود این که اثرات و پیامدهای منفی و نامطلوب بسیاری دارد و مردم نیز از نزدیک شاهد آن‌ها هستند، کم‌تر کسی در مواجهه با این پدیده مقاومت می‌کند و عوامل داخلی در روستاها نیز در گسترش آن کمک می‌کنند. لذا، با توجه به این که ازدواج کودک-دختران اثرات و پیامدهایی سوئی برای فرد در سطح خرد، خانواده در سطح میانی و جامعه در سطح کلان دارد و عوارض این مشکلات می‌تواند در جامعه (به خصوص جوامع روستایی) نیز شیوع یافته و آن را به سوی مشکلات و آسیب‌های عدیده‌ای سوق دهد؛ بررسی مسئله فوق از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار بوده و نیازمند تأمل‌های نظری و تجربی در سطح آکادمیک است. بنابراین پژوهش حاضر درصدد است تا به این پرسش اساسی پاسخ دهد که مکانیزم علی و شرایط علی تأثیرگذار بر شکل‌گیری پدیده کودک همسری از منظر خود کودک همسران کدامند (خودتفسیری)؟ و پیامدهای کودک همسری از نگاه دخترانی که تجربه‌یسته دارند، چیست؟

۲. مبانی نظری تحقیق

ازدواج در سن قبل از ۱۸ سالگی اغلب به عنوان کودک همسری تعریف شده و به طور گسترده به عنوان نقض حقوق بشر شناخته می‌شود و نشانگر نابرابری جنسیتی است که سلامت کودک را به مخاطره می‌اندازد (روست^۱ و همکاران، ۲۰۲۲). صندوق جمعیت سازمان ملل «ازدواج کودکان» را ازدواج‌های زیر سن ۱۸ سال تعریف می‌کند چرا که در این سن کودکان به لحاظ اقتصادی، روانی، جسمی آماده به عهده گرفتن نقش‌های خانه‌داری مانند؛ بچه‌آوری، خانه‌داری و تربیت بچه نیستند (فتائی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱۳). در اصطلاح حقوق بشر نیز، ازدواج کودک بدین معنی است که زوجین یا یکی از آن‌ها، کودک بوده و ازدواجی تحت قوانین مدنی، مذهبی و یا عرفی با ثبت یا بدون ثبت رسمی، صورت بگیرد. از دیگر سو، با عنایت به تعریف ماده یک کنوانسیون حقوق کودک که به طفل زیر ۱۸ سال کودک اطلاق شده، ازدواج قبل از هیجده سالگی، ازدواج زود هنگام نامیده می‌شود (فرهمند و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۸). همین‌طور، براساس تعریف صندوق کودکان ملل متحد، هر ازدواجی اعم از رسمی یا غیر رسمی که در آن یکی از طرفین یا هر دو زیر سن ۱۸ سال باشند، ازدواج کودکان محسوب می‌شود (کوشکی و کلارک^۱، ۲۰۲۱: ۵۸).

ازدواج زنان در سنین پایین به منزله چالشی مهم و قابل تأمل، در بخش‌های مختلفی از جهان رواج دارد. در دهه‌های گذشته، ازدواج کودکان به ویژه در کشورهای در حال توسعه و فقیر به عنوان تهدیدی برای سلامت فردی

و توسعه اجتماعی دختران مورد توجه قرار گرفته است (باهومیک^{۱۳} و همکاران، ۲۰۲۱). این عمل به طور گسترده‌ای با عوارض منفی برای سلامتی و رشد کودک دختران همراه است؛ زیرا آسیب‌های ناشی از ازدواج در سنین پایین عمدتاً بر دختران تأثیر می‌گذارد که احتمال ازدواج آن‌ها در کودکی بسیار بیش‌تر از پسران است (سلحشور و حبیب‌پور، ۱۴۰۰: ۳۳؛ همپچسک^{۱۴} و همکاران، ۲۰۲۱: ۵۹). به علاوه، هنگامی که دختری قبل از این‌که از نظر جسمی و ذهنی به بلوغ کافی برسد ازدواج می‌کند، با مشکلات متعددی روبرو می‌شود که حتی گاهی اوقات، پیامدهای آن در خانواده و جامعه نیز نمود پیدا می‌کند (بینو^{۱۵} و همکاران، ۲۰۲۲: ۲).

بررسی‌ها در کشورهای آفریقایی و جنوب آسیا نشان می‌دهد، زنانی که در سنین کودکی ازدواج می‌کنند، از نظر سلامت جنسی و جسمی شرایط به مراتب ضعیف‌تری دارند و بیش‌تر مورد خشونت، کتک‌کاری و آزار جنسی در مقایسه با هم‌سالان خود که در سنین بالا ازدواج می‌کنند، قرار می‌گیرند و آن‌ها خیلی زود ترک تحصیل کرده و از ادامه تحصیل باز می‌مانند و به طور بالقوه چرخه‌های فقر را حفظ و تداوم می‌بخشند (روست^{۱۶}؛ ۲۰۲۲: ۲). ذکر این نکته ضروری است که، متأهل بودن و ازدواج می‌تواند با ایجاد ثبات اجتماعی و مالی به عنوان یک عامل محافظتی در برابر انواع بیماری‌ها یا مرگ و میر زنان و دختران عمل کند، که به نوبه خود می‌تواند از نتایج مثبت ازدواج دختران و پسران باشد. با این حال، ازدواج کودکان یا کودک همسری در سنین زیر ۱۸ سال اتفاق می‌افتد، ممکن است به عنوان تهدیدی برای سلامت و رفاه زن عمل کند (ابرا^{۱۷} و همکاران، ۲۰۲۰). در واقع، ازدواج کودکان یک گذار استرس‌زا از نوجوانی به بزرگسالی به شمار رفته، نقض حقوق بشر بوده و سلامت باروری و تغذیه‌ای کودکان را به خطر می‌اندازد (تیواری^{۱۸} و همکاران، ۲۰۲۳: ۲). افزون بر این، حذف مسئله کودک همسری یکی از اهداف توسعه پایدار است که به امضای بیش از ۱۹۰ کشور مختلف جهان رسیده است. با این حال، در بسیاری از زمینه‌ها، هنجارهای نابرابری جنسیتی و اجتماعی که حقوق دختران را محدود می‌کنند، به اندازه‌ای و تأثیرگذار هستند که حتی در مواجهه با این تعهدات جهانی دولت‌ها، پدیده کودک همسری را تداوم و قوت می‌بخشند (ناود^{۱۹} و همکاران، ۲۰۲۲: ۱۸).

۳. نظریه‌های مرتبط با کودک همسری

در بررسی مسئله کودک همسری غالباً «فقر اقتصادی» به عنوان مهم‌ترین دلیل بسترساز این موضوع مطرح می‌شود. اولین بار «بکر» نگاه اقتصادی به پدیده ازدواج را در قالب مدل «حداکثر سازی مطلوبیت» تئوریزه کرده است و همه عواملی که می‌تواند بر رفتار و تصمیم ازدواج تأثیر بگذارد، از نگاه مطلوبیت و منافع حاصل از ازدواج، مورد بررسی قرار داده است. دیگر تئوری اقتصادی ازدواج بر منبای تحلیل هزینه-فایده می‌تواند باعث به تأخیر انداختن ازدواج در جست‌وجوی همسری با ویژگی‌های خاص و بر عکس، تعجیل در ازدواج شود. «وقتی فرد مجرد ازدواج می‌کند همسر او بخشی از منافع غیر تجاری را فراهم می‌کند که در وضعیت مجردی باید برای آن‌ها بهایی پردازد. این‌ها بخشی از دادوستدهای ضمنی هستند که جانشین قراردادهای بازاری برای افراد می‌شود (حاجیلو و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰۷). در این راستا، در جدول ۱، برخی از مهم‌ترین نظریه‌های مرتبط با کودک همسری آورده شده است.

جدول ۱: نظریه‌های مرتبط با موضوع کودک همسری (مطالعات کتابخانه‌ای، ۱۴۰۳).

Tab. 1: Theories Related to the Subject of Child Marriage (Library Research, 2024).

نظریه و نظریه پرداز	توضیحات
تغییر خانواده کایت چیپاسی ^{۱۷} (۱۹۹۶)	بین عوامل اجتماعی- فرهنگی و رشد خود و خانواده به‌عنوان یک واسطه ارتباط وجود دارد. این مدل رابطه بین جامعه و فرهنگ، خانواده و توسعه فردی و چگونگی درک کودکان به‌عنوان ارزش اقتصادی توسط والدین را توصیف می‌کند (باتیرا و پساندو ^{۱۸} ، ۲۰۲۱).

این نظریه مفهوم تنگ‌دستی فرهنگی را مطرح می‌کند. این نظریه نقش هنجارهای اجتماعی، محدودیت‌های اجتماعی-فرهنگی و انگ تحمیل‌شده بر افراد در جوامع را تشریح می‌کند. برخی از این دیدگاه‌ها به درک این که چرا به راحتی نمی‌توان موانع کاهش ازدواج کودکان را از بین برد، کمک می‌کند (هاشمی‌نسب و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۷۴).	گلفاند ^{۱۹} و همکاران (۲۰۰۶)
ترکیبی از عوامل فردی، اجتماعی و زمینه‌ای از جمله؛ احساس ناامنی مرتبط با خشونت و درگیری (که ازدواج زودهنگام را به یک استراتژی «محافظت‌کننده» برای دختران جوان تبدیل می‌کند)، محدودیت‌های مالی از طرف خانواده‌ها، اجرای قوانین ناکافی، اختلاف بین دانش اجتماعی و شخصی (یا خانوادگی) در مورد سن رسمی ازدواج، ارزش‌های فرهنگی خانوادگی (که ازدواج کودکان را عادی می‌کند و آن‌را به‌عنوان یک نتیجه مطلوب برای دختران جوان معرفی می‌سازد) و مناسبات مذهبی موجب شیوع مداوم این پدیده است (هاشمی‌نسب و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۷۴).	کوهنو ^{۲۰} و همکاران (۲۰۲۰)
بلوغ جسمانی برای دختران و اشتغال فعال برای مردان تعیین‌کننده سن ازدواج است، که این سن تقریباً بین سنین ۱۴ الی ۱۸ سال است. این نظریه به این امر اشاره دارد که نمی‌توان به‌طور قطعی از نامطلوب بودن ازدواج زودهنگام کودکان صحبت کرد. توانایی‌های اقتصادی مردان تنها پس از ورود به بازار کار آشکار می‌شوند. در حالی که که توانایی‌های زنان در وظایف سنتی همچون فرزندآوری، مراقبت از کودکان و کار خانگی تعریف می‌شود (مرتضی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۱۰).	نظریه زمان‌بندی ازدواج باموند و ماسکین (۱۹۷۹)
طبق این نظریه، در ازدواج زود هنگام، والدین دختر معمولاً او را مجبور به ازدواج با پسر بزرگتر بدون در نظر گرفتن علایق او می‌کنند و حق کودکی را از او سلب می‌کنند. در بیش‌تر موارد دختر ازدواج را تأیید نمی‌کند، اما با این وجود توسط خانواده‌اش تحت فشار قرار می‌گیرد، زیرا آن‌ها در این موضوع دست بالا را دارند (هوری ^{۲۱} ، ۲۰۲۱).	نظریه تعارض
این نظریه بیان می‌کند که جلوگیری از ازدواج کودکان نیازمند توانمندسازی والدین است. لذا بر کاهش پیامدهای منفی بر زندگی دخترانی که قبلاً ازدواج کرده‌اند، تأکید می‌کند. طبق این نظریه هیچ راه حل واحدی برای پایان دادن به ازدواج کودکان وجود ندارد و هر کس باید نقشی را ایفا کند (برای دز ^{۲۲} ، ۲۰۱۴).	نظریه تغییر
بیش‌تر به ازدواج از دیدگاه فایده‌گرایانه می‌نگرد. براساس این تئوری، افراد زمانی تن به ازدواج می‌دهند که سود و منفعتی برای آن‌ها در برداشته باشد؛ یعنی بتوانند از طریق ازدواج، جایگاه و منزلت اجتماعی خود را حفظ و یا کسب کنند، در غیر این صورت ممکن است سن ازدواج به تأخیر بیفتد. ازدواج میان همسایگان بسیار متداول است که معمولاً از لحاظ شغل، درآمد و دیگر ویژگی‌های قشری مشابه هم‌اند (مرادی و همکاران، ۱۴۰۳: ۹).	نظریه گزینش معقولانه هکتر (۲۰۰۶)
در نظریه مبادله، در چرخه‌ای به نام فراگرد تبادل، نشان می‌دهد بیش‌تر رفتارهای بشری براساس منافع است که از تبادل بین فردی آغاز می‌شود، سپس به تبادل بین فرد و گروه برای تمایز منزلت و قدرت، مشروعیت و سازمان‌یافتگی و در نهایت دگرگونی اجتماعی می‌شود (مرادی و همکاران، ۱۴۰۳: ۹).	نظریه مبادله بلاو (۲۰۰۲)

۳. پیشینه پژوهش

به این ترتیب پس از بررسی نظری موضوع مورد بحث می‌توان گفت، مطالعات مختلفی در داخل و خارج از کشور در ارتباط با پدیده کودک همسری و ازدواج کودکان انجام شده است که در جدول ۲ به تعدادی از آن‌ها به صورت خلاصه اشاره می‌شود.

جدول ۲: برخی از مطالعات داخلی و خارجی انجام‌شده در زمینه موضوع مورد بحث (مطالعات کتابخانه‌ای، ۱۴۰۲).

Tab. 2: Selected Domestic and International Studies Conducted on the Subject under Discussion (Library Research, 2024).

نویسنده و سال	عنوان	نتیجه
حاجیلو و همکاران (۱۴۰۰)	علل زمینه‌ساز کودک همسری (مطالعه موردی زنان دارای تجربه‌زیسته مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی تبریز)	براساس تحلیل مضمون که برای استخراج داده از مصاحبه‌ها استفاده شده، ۲۱ زیر مضمون و ۷ مضمون کلی به‌دست آمده است که براساس آن، بلوغ جنسی زودرس، مردسالاری، تعصبات مذهبی، موقعیت محل زندگی و زندگی با پدر و مادر ناتنی مهم‌ترین علل زمینه‌ساز کودک همسری در شهر تبریز است.

<p>افراد بنا به ترجیحات شخصی خود راهکارهای مختلفی برای والدین و جامعه و خود جوانان در حوزه رفع چالش‌های کودک همسری پیشنهاد کرده‌اند. در این میان توجه به شرایط بومی، استفاده از ابزار فرهنگ‌سازی و وجود سازوکار رسمی برای اهمیت‌دهی به رضایت افراد در ازدواج جایگاه مهمی دارد.</p>	<p>کودک همسری: رویکردی پدیدارشناسانه</p>	<p>پورطالب و همکاران (۱۴۰۰)</p>
<p>مقوله مرکزی منتزع از ازدواج کودکان در بین افراد مورد مطالعه، «فقر مضاعف و کودک همسری چندوجهی» است. یافته‌ها بر این دلالت داشتند که ازدواج در کودکی، دختران را در معرض انواع آسیب‌های آشکار و غیر مستقیم از جمله کودک مادری، کودک بیوه‌گی، خشونت خانگی، بازماندگی تحصیلی، بازتولید چرخه فقر، افسردگی مفرط و انزوای اجتماعی قرار می‌دهد.</p>	<p>تحلیل جامعه‌شناختی نقش فقر در تجربه کودک همسری (موردی: زنان شهر چابهار)</p>	<p>سلحشور و حبیب‌پور (۱۴۰۰)</p>
<p>مقوله‌های به‌دست آمده عبارت‌اند از نبود خانواده به‌عنوان پناهگاهی امن، ضعف قوانین در ازدواج، فقر و تنگ‌دستی، پدرسالاری و استیلا قدرت پدر، سنت‌ها و باورهای مذهبی و فرهنگی، نداشتن درک روشن از هویت خود، درمندی روحی و جسمی، تجربه خشونت، ناتوانی در مسئولیت‌های زناشویی، بی‌قدرتی و ناتوانی در تصمیم‌گیری، بی‌علاقگی به زندگی مشترک، ترک و طلاق. مقوله هسته‌بازاندیشی «خود» در جداسدن از زندگی زود هنگام کودکان است.</p>	<p>واکاوی کیفی تجربه کودک همسری در بین زنان جداسده از همسر شهر کرمان</p>	<p>هاشمی‌نسب و همکاران (۱۴۰۱)</p>
<p>بسترهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی (مانند سنت‌ها و رسوم فرهنگی، تربیت اجتماعی محلی و قبیله‌ای، اقتصاد خانواده، وضعیت سرپرستی خانواده و ...) از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر ترک تحصیل دختران در مناطق روستایی بوده‌اند. مهم‌ترین عامل مؤثر در میان عوامل موجود، هنجار «ازدواج زود هنگام» دختران و به تعبیر بهتر «رسم کودک همسری» در مناطق مورد مطالعه بوده است.</p>	<p>رسم کودک همسری و نابرابری در آموزش رسمی دختران روستایی (مطالعه روستاهای شهرستان الشتر)</p>	<p>برخوردار و عنبری (۱۴۰۱)</p>
<p>یافته‌ها نشان می‌دهد مشروعیت قانونی، سنت‌ها، فضای آشفته خانواده، هنجار پاک‌دامنی و ترک تحصیل از علل عمده این ازدواج‌ها هستند. ساکنان اجتماع با اعمال فشار و خانواده‌ها با مجبور کردن دختران‌شان این ازدواج‌ها را ترتیب می‌دهند. کودک همسری نه تنها نقض حقوق کودکان است، بلکه سلامت مادران و نوزادان آنان را به خطر می‌اندازد.</p>	<p>مطالعه زمینه‌ها و پیامدهای کودک همسری در استان لرستان</p>	<p>فتائی و همکاران (۱۴۰۱)</p>
<p>نتایج تحقیق نشان‌دهنده پیامدهای ازدواج دختران در دوران کودکی است که شامل انزجار و تنفر جنسی، ضعف سرمایه فرهنگی، ضعف روابط اجتماعی، مردانگی بسط‌یافته، کودک-مادری، کودک-مطلقگی، کودک-همسری مضاعف، کودک-مطلقگی مضاعف، نگرش منفی‌گرایانه و گسست‌های روان‌تنی می‌شود.</p>	<p>پیامدهای ازدواج دختران در دوران کودکی</p>	<p>کمالی و همکاران (۱۴۰۰)</p>
<p>نتایج نشان می‌دهد که ازدواج در سنین پایین، زنان را با بی‌قدرتی در زمینه فردی و تعاملی در روابط زناشویی روبرو می‌کند. کنش آنان در مقابل مسئله بی‌قدرتی به شکل پنهان‌کاری، طلاق، سازگاری و سکوت اجباری رخ می‌دهد. از پیامدهای آن نیز می‌توان به دل‌زدگی زناشویی، عدم رضایت از زندگی، سرخوردگی، انزوای اجتماعی و طلاق عاطفی اشاره کرد.</p>	<p>واکاوی تجارب زناشویی کودک همسری: درهم‌آمیختگی عاطفی - فکری و بی‌قدرتی</p>	<p>فرهمند و همکاران (۱۳۹۹)</p>
<p>شواهد حاکی از آن است دخترانی که به احتمال زیاد زود ازدواج می‌کنند، در خانواده‌های فقیر به‌سر می‌برند، در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و از فرصت‌های محدودی برای آموزش برخوردارند و در نیروی کار مشارکت دارند.</p>	<p>بررسی پیامدهای اقتصادی ازدواج‌های زود هنگام: یک مطالعه مروری</p>	<p>بارسنز و همکاران (۲۰۱۵)</p>

نویسنده و سال	عنوان	نتیجه
جان ^{۳۴} و همکاران (۲۰۱۸)	ازدواج کودکان و کیفیت روابط در اتیوپی	ازدواج تغییرات زیادی در زندگی دختران به‌ویژه در زندگی دختران با ازدواج زودهنگام ایجاد می‌کند و گذار ناگهانی جهت پذیرش نقش‌ها و مسئولیت‌های بزرگسالی قبل از آمادگی برای پذیرش نقش‌های جدید در آنان ایجاد می‌کند. تحقیقات به‌طور مداوم پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، دموگرافیک و سلامتی ازدواج کودک همسری را برای عروس‌های کودک، خانواده‌های آن‌ها و جوامع را متذکر شده‌اند.
یو کیچ ^{۳۵} و همکاران (۲۰۱۲)	پیش‌بینی تأثیر همه‌گیری بیماری کووید ۱۹ بر ازدواج کودکان	نتایج نشان داد، ازدواج کودکان در کشورهای مورد مطالعه در دوره مورد بررسی روند کاهشی داشته و اتخاذ سناریوهای متعدد می‌تواند این روند را نیز کاهش دهد.
روست ^{۳۶} و همکاران (۲۰۲۲)	ازدواج کودک یا تجاوز قانونی؟ مقایسه قانون و رویه در سراسر ایالات متحده	قانونی بودن ازدواج کودکان و معافیت‌های زناشویی طبق قانون تجاوز جنسی، خلاءهای قانونی برای اعمال قانون تجاوز و خشونت جنسی را فراهم می‌کند که در غیر این صورت این امکان وجود داشت که جرم محسوب شود.
اگاروال ^{۳۶} و همکاران (۲۰۲۲)	ازدواج کودکان و سلامت روان دختران نوجوان: یک مطالعه کوهورت طولی از اوتار پرادش و بیهار، هند	سلامت روان یکی از مؤلفه‌های مهم ازدواج است که باید در سیاست‌ها و برنامه‌های جلوگیری از ازدواج زودهنگام در نظر گرفته شود و به همین ترتیب سلامت روان عروس‌های جوان باید در مرکز خدمات بهداشتی اجتماعی و مادران سنجیده شود.
کورنو و وئن ^{۳۸} (۲۰۲۳)	ازدواج کودکان به‌عنوان بیمه غیررسمی: شواهد تجربی و شبیه‌سازی سیاست	نتایج نشان داد، اجرایی طرح ممنوعیت ازدواج کودکان می‌تواند سن ازدواج را تثبیت نموده و حداقل سن ازدواج را مشخص نماید. با توجه به این‌که اغلب خانواده‌های کم‌درآمد قربانی کودک همسری می‌شوند، در نظر گرفتن کمی نقدی برای خانواده‌های ممکن است ازدواج‌های زودهنگام را کاهش دهد.
تیواری ^{۳۵} و همکاران (۲۰۲۳)	نقش ازدواج کودکان و اختلالات زناشویی بر فشار خون بالا در زنان - یک مطالعه نماینده ملی از هند	نتایج نشان می‌دهد که استراتژی‌های بهداشت عمومی باید اثرات زمینه‌ای بیوه/طلاق/جدایی را در میان زنانی که در کودکی ازدواج کرده‌اند در نظر بگیرند. به‌طورهم‌زمان، راهکارهای برای کاهش بروز ازدواج کودکان در محدوده مورد مطالعه اتخاذ و پیامدهای بهداشتی آن اطلاع رسانی شود.

بررسی پیشینه تجربی تحقیق سه رویکرد و نتیجه متفاوت داشته است. به نظر می‌رسد که تاکنون پژوهش‌های اندکی در این زمینه انجام شده و پژوهش‌های صورت‌گرفته نیز اغلب به پیامدهای زودهنگام آن از قبیل ترک تحصیل، مشکلات جنسی و ... پرداخته‌اند و کم‌تر به عوامل مؤثر بر ترویج آن و پیامدهای درازمدت کودک همسری توجه کرده‌اند. مسئله دیگر این‌که تاکنون بیش‌تر شاهد نگاه به مسئله از منظر دیگران و برون‌نگری مواجه بوده‌ایم. بدین معنا که افرادی خارج از دخترانی که چنین ازدواج‌هایی را تجربه کرده‌اند به شکل مخالفت یا موافقت در باب آن سخن رانده‌اند و نگاه خود کودک-دختران ازدواج کرده در این زمینه مورد غفلت واقع شده است. مسئله سوم این‌که، در ارتباط با ترویج پدیده کودک همسری در مناطق روستایی استان آذربایجان غربی مطالعه‌ای انجام نشده و با توجه به این‌که این پدیده در برخی از مناطق روستایی این استان به شدت رشد می‌کند، از این‌رو بررسی ابعاد گوناگون اجتماعی و فرهنگی ازدواج زودهنگام به‌ویژه با تأکید بر تجربه زیسته دختران کودک ازدواج‌کرده روستایی ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش درصدد شناسایی عوامل مؤثر بر ترویج پدیده کودک همسری و پیامدهای آن از دیدگاه افرادی که این پدیده را تجربه کرده‌اند، شناسایی نمایند.

۴. روش پژوهش

تحقیق حاضر از نظر هدف از نوع کاربردی - توسعه‌ای و از لحاظ ماهیت و روش توصیفی - تحلیلی و ژرفانگر می‌باشد. به منظور گردآوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از مطالعات کتابخانه‌ای (اسنادی) و میدانی (مصاحبه‌های نیمه - ساختاریافته و مشاهده) استفاده گردید. بنیان فلسفی تحقیق مبتنی بر روش‌های کیفی است که از میان این روش‌ها، روش گراندد تئوری (نظریه‌مبنایی) برگزیده شد. قلمرو مکانی این مطالعه روستاهای بخش قطور شهرستان خوی، بخش کوهسار شهرستان سلماس و بخش مرکزی شهرستان چهاربرج واقع در استان آذربایجان غربی است و به لحاظ جمعیتی نیز مشارکت‌کنندگان شامل زنان و مادرانی است که در سنین زیر ۱۵ سال ازدواج نموده و تجربه زیسته کودک همسری داشته‌اند. هر چند افرادی که با آن‌ها مصاحبه انجام گرفت، اغلب در زمان مصاحبه در سنین بالای ۱۸ الی ۴۰ سال قرار داشتند ولی ازدواج همه آن‌ها در سن ۱۵ و کم‌تر از آن اتفاق افتاده است. قلمرو زمانی پژوهش نیز از بهار ۱۴۰۲ و تا تابستان ۱۴۰۳ ه.ش. بوده است. لازم به ذکر است، با توجه به این‌که آمار خیلی دقیقی از این خانوارها در دست نبود از روش‌های هدفمند بهره‌گرفته شد. برای انتخاب افراد نمونه از بین روش‌های نمونه‌گیری تحقیقات کیفی و با عنایت به آشنایی پژوهش‌گران به روستاهای مورد مطالعه، آمار خانه‌های بهداشت و اطلاعات دهیاران از نمونه‌گیری هدفمند با روش متواتر نظری استفاده شد، که روشی غالب در تکنیک نظریه‌مبنایی (گراندد تئوری) است. در این روش ابتدا پژوهش‌گر بر اساس قضاوت خود از بهترین منابع اطلاعاتی از قبیل مشاهده، مصاحبه یا منابع مکتوب، بهترین انتخاب‌ها را انجام می‌دهد و سپس به دنبال نمونه‌هایی می‌رود که تئوری ایجادشده را کامل کنند (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۴۳). لذا، داده‌های مورد نیاز به صورت میدانی با استفاده از روش مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۳۸ خانوار هدف پژوهش (زنان و مادرانی که کودک همسری را تجربه کرده‌اند) به دست آمد. به عبارتی محققان این پژوهش با انجام ۳۸ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته به اشیاع نظری رسیدند. مصاحبه‌ها با هماهنگی به ورز روستا، دهیار و محققان در محل سکونت نمونه آماری انجام شده و مدت زمان انجام هر مصاحبه بین ۱/۵ الی ۲ ساعت بوده است. معیار اصلی انتخاب نمونه‌ها شرکت آگاهانه، داوطلبانه، اجازه خانواده، حفظ بی‌نامی، محرمانه بودن اطلاعات و برخورداری از حق کناره‌گیری از پژوهش از جمله ملاحظات اخلاقی لحاظ شده در این پژوهش است. برای آغاز کار و مصاحبه ابتدا محورهای اصلی گفتگو در جست‌وجوی زمینه‌ها، عوامل و پیامدهای کودک همسری مشخص شده، سپس پرسش‌های هدفدار با داوطلبان مصاحبه شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها با روش استراس و کوربین و هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها صورت گرفت. در این روش داده‌های کیفی به دست آمده از مصاحبه‌ها به صورت دستی و با روش کدگذاری در سه مرحله آزاد^{۱۵}، محوری^{۱۶} و گزینشی^{۱۷} مورد تحلیل قرار گرفت.

لازم به ذکر است جهت دستیابی به اعتبار سؤالات کلی و اولیه مصاحبه از نظرات اساتید دانشگاه و برخی از پژوهش‌گران این حوزه استفاده گردید و در جریان مصاحبه سؤالات جزئی‌تر براساس پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان پرسیده شد. برای حصول اطمینان از قابلیت اطمینان داده‌های پژوهش از روش مطالعه مکرر، مقایسه داده‌ها، خلاصه‌سازی و دسته‌بندی اطلاعات بدون این‌که در داده‌ها تغییری ایجاد شود، استفاده گردید. هم‌چنین جهت تأیید صحت علمی و استحکام داده‌های پژوهش از قابلیت تأیید، قابلیت اعتبار و قابلیت اعتماد استفاده گردید.

۵. یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی تحقیق نشان داد، ۱۰۰ درصد پاسخ‌گویان این پژوهش زنان و مادرانی است که پدیده کودک همسری را تجربه کرده و در سنین ۱۵ و یا کم‌تر از ۱۵ ازدواج کرده‌اند، از نظر سنی نیز ۱۳/۲ درصد زیر ۱۵ سال، ۲۸/۹ درصد بین ۱۶ الی ۲۰ سال، ۳۴/۲ درصد بین ۲۱ الی ۲۵ سال، ۱۵/۸ درصد بین ۲۶ الی ۳۰ سال و ۷/۹ درصد هم بالای ۳۱ سال سن داشتند. به لحاظ سطح سواد نیز، ۷/۹ درصد دارای سطح سواد ابتدایی، ۴۷/۴ درصد سیکل (متوسطه اول و دوم)، ۲۳/۷ درصد دیپلم، ۱۰/۵ درصد فوق دیپلم و ۱۰/۵ درصد نیز دارای مدرک کارشناسی و بالاتر هستند و

به لحاظ سکونت نیز ۱۰۰ درصد پاسخ‌گویان در مناطق روستایی سکونت دارند. از نظر اشتغال نیز ۳۹/۵ درصد خانه‌دار و به عبارتی بیکار، ۳۰ درصد در مشاغل خدماتی (خیاطی، آرایشگری، فروشنده‌گی و ...)، ۱۰ درصد در صنایع دستی (فرش بافی، بافت لباس و ...)، ۲۰ درصد محصل و دانشجو و تنها ۴ نفر معادل ۱۰/۵ درصد نیز در مشاغل دولتی مشغول فعالیت هستند. از لحاظ درآمدی نیز به غیر از چند نفری که کارمند آموزش و پرورش بودند، سایر پاسخ‌گویان فاقد هرگونه درآمد ثابتی بوده و اغلب متکی به خانواده و همسرشان بودند (جدول ۳).

جدول ۳: ویژگی‌های سنی و سطح سواد پاسخ‌گویان پژوهش (یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۳).
Tab. 3: Age Characteristics and Literacy Level of Research Respondents (Library Research, 2024).

سطح سواد			وضعیت سنتی		
درصد فراوانی	فراوانی	سطح سواد	درصد فراوانی	فراوانی	گروه سنی
۷.۹	۳	ابتدایی	۱۳.۲	۵	زیر ۱۵ سال
۴۷.۴	۱۸	سیکل	۲۸.۹	۱۱	بین ۱۶ الی ۲۰ سال
۲۳.۷	۹	دیپلم	۳۴.۲	۱۳	بین ۲۱ الی ۲۵ سال
۱۰.۵	۴	فوق دیپلم	۱۵.۸	۶	بین ۲۶ الی ۳۰ سال
۱۰.۵	۴	کارشناسی و بالاتر	۷.۹	۳	بالای ۳۱ سال
۱۰۰	۳۸	جمع کل	۱۰۰	۳۸	جمع کل

در این قسمت بعد از جمع‌آوری اطلاعات اقدام به کدگذاری داده شده و جهت کدگذاری از کدگذاری باز و محوری استفاده گردید. کدگذاری باز مصاحبه‌ها به شناسایی تعدادی زیادی مفاهیم کلی منجر شد و کدگذاری محوری در قالب ۱۸ مقوله اصلی به شرح جدول ۴، آورده شده است که در آن شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌ای، استراتژی و پیامدها مشخص شده است.

جدول ۴: فرآیند کدگذاری محوری و باز (یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۳).
Tab. 4: Process of Open and Axial Codings (Library Research, 2024).

مقوله‌های محوری	مقوله‌های اصلی	مفاهیم	ابعاد
پدیده کودک همسری به مثابه یک مسئله اجتماعی چندوجهی	فقر	وجود فقر معیشتی، قرارگرفتن در فقر نسبی و مطلق، عدم توانایی پدر برای تأمین نیازهای اولیه زندگی، بیکاری و عدم شغل پایدار، نداشتن درآمد مناسب و پایدار، عدم دسترسی به تسهیلات بانکی، به امید دسترسی به پول و رفاه بیش‌تری.	شرایط علی
	شرایط فرهنگی و اجتماعی	بی‌توجهی دختران به ادامه تحصیل، عدم علاقه والدین به ادامه تحصیل دختران، عدم آگاهی درباره باروری و روابط جنسی، ترویج فرهنگ ازدواج دختران در سنین پایین در روستا، عدم امنیت اجتماعی دختران، جلوگیری از ادامه تحصیل دختران.	
	فضای مجازی	استفاده از پیام‌رسان‌های مختلف (ایتا، تلگرام، اینستا، واتساپ و ...)، دیدن انواع فیلم و عکس تحریک‌کننده به ازدواج، افزایش ارتباط صوتی و تصویری بین دختران و پسران و ...	
	خانواده ناپایدار	ابتلا پدر به مواد مخدر، بدرفتاری والدین با فرزندان، خشونت مردان خانواده با دختران، اختلافات خانوادگی، اجبار به ازدواج توسط والدین، تنش و رقابت بین فامیل برای ازدواج دختران.	
	نگرش جنسیت‌زده	گسترش فرهنگ مردسالاری، با اهمیت‌بودن تصمیم مردان، ازدواج برای حل اختلافات خانوادگی، بی‌توجهی به حقوق زنان و دختران، سخت‌گیری شدید به دختران، عدم اظهار نظر دختران.	

	ارجحیت ازدواج‌های فامیلی، شرایط عرفی خواستگاری، قول‌وقرارهای والدین برای کودکان در دوران نوزادی، ترویج فرهنگ دختران باید سریع ازدواج کنند تا زودتر صاحب خانواده شوند.	رسوم و سنت‌های محلی
	شرایط جسمی، تغییرات فیزیولوژیکی و بدنی، زیبایی ظاهر، تمایل به خودنمایی از طریق پوشاک و آرایش، تمایل به برقراری ارتباط با جنس مخالف و پیدا کردن دوست پسر.	رشد جسمی سریع
شرایط زمینه‌ای	رسوم و رسوم‌های بین زنان روستا، نداشتن مسکن مناسب، خشونت اجتماعی، فقر قابلیت و وراثتی، جبر محیطی، ترویج فرهنگ‌های غلط، خانواده‌های نامنسجم و ...	فقر روستایی
	علاقه مادران برای ازدواج هر چه زودتر دختران، عدم اشتغال زنان روستا، فقر فکری زنان، بی‌بضاعتی خانوارهای روستایی، بی‌سوادی زنان روستایی، عدم اطلاع از عواقب کودک همسری، فقر آموزشی مادران.	زنانه‌شدن فقر
	ازدواج هم‌سالان و تحریک دوستان به ازدواج زودهنگام، چشم و هم‌چشمی با هم‌سالان.	تحریک هم‌سالان
	توجه بیش از حد به تصمیمات مردان، زنان حق مشارکت در امورات اجتماعی را ندارند، مردان هر تصمیمی بگیرند بقیه انجام می‌دهند، محدودیت زنان در خانواده، ترویج فرهنگ مردسالاری.	مرد/پدرسالاری
استراتژی	قبول و پذیرش فرهنگ ازدواج کودک همسری، باور فرهنگ و رسوم و رسومات غلط، بی‌توجهی به خود و نجات خانواده از فقر، پذیرش خشونت (جنسی، جسمی و ...) و سازگاری با وضعیت موجود.	استراتژی‌های مؤثر در ترویج پدیده کودک همسری
	خیانت از سوی همسر به دلیل عدم علاقه، سخت بودن رابطه زناشویی، خشونت از سوی همسر، اعتیاد همسر و اقدام به کتک زدن و رشد خشونت خانگی.	تجربه خشونت
پیامدها	دخالت والدین در زندگی و بروز انواع مشکلات، عدم استقلال فکری و عملی در زندگی زناشویی، اقدام به حاملگی به جهت تحریک و اجبار اطرافیان، عدم مراجعه به پزشک مناسب به دلیل نداشتن قدرت تصمیم‌گیری.	فقدان قدرت تصمیم‌گیری
	عدم علاقه زوجین به هم‌دیگر، فرار با دیگران و ترک زندگی مشترک، عدم رضایت از زندگی مشترک، تصمیم به جدایی و طلاق، خیانت به همسر، افزایش نرخ طلاق و ازدواج ناموفق.	فرار از زندگی و طلاق
	مشکلات بچه‌داری و ناتوان بودن در این امر، امکان بروز حاملگی ناخواسته، ناتوانی در تأمین نیازهای جنسی همسر، بی‌اطلاعی از وظایف خود در مسائل زناشویی، عدم حرف شنویی فرزندان از مادر.	ناتوانی در مسئولیت‌های زناشویی
	بروز اختلالات روانی، عوارض سوء ناشی از دوران بارداری، به خطر افتادن سلامتی و رشد کودک دختران، کنترل کم‌تر بر سلامت جنسی و جسمی، افزایش ابتلاء به سوء‌تغذیه و عوارض دوران بارداری	ناتوانی در حفظ سلامتی
	حاملگی‌های ناخواسته، به دنیا آمدن فرزندان که قربانی بی‌مهری والدین هستند (کودکان طلاق)، ایجاد مشکل در حضانت و نگهداری فرزندان و ...	فرزندان طلاق

با عنایت به جدول فوق می‌توان عوامل مؤثر در گسترش و ترویج پدیده کودک همسری در نقاط روستایی استان آذربایجان غربی و پیامدهای ناشی از آن را از دیدگاه مادران و زنانی که کودک همسری را تجزیه کرده‌اند، مورد بررسی و کنکاش قرار داد.

۵-۱. عوامل مؤثر در پدیده کودک همسری

با عنایت به نظرات جامعه هدف (زنان و مادرانی که پدیده کودک همسری را تجربه کرده‌اند) مهم‌ترین عوامل مؤثر در گسترش پدیده کودک همسری در نقاط روستایی استان آذربایجان غربی عبارتند از؛ عوامل افزایش فقر، فرهنگی-اجتماعی، فضای مجازی، خانواده ناپایدار، تبعیض جنسیتی، رسوم و سنت‌های محلی، بلوغ جنسی زودرس.

فقر: اغلب خانوارهایی که پدیده کودک همسری در آن اتفاق افتاده، از فقر رنج برده و به عبارتی دچار فقر معیشتی هستند و از درآمدهای پایدار محروم می‌باشند و برای همین مجبور می‌شوند، کودکان خود را مجبور به ازدواج می‌کنند. به عنوان مثال:

«... برای این‌که والدینم فقیر و ندار بودند و توان تأمین نیازهای من و بردار کوچکترم را نداشتند برای کاهش هزینه‌های زندگی، در سن ۱۲ سالگی وقتی که هیچی از زندگی زناشویی نمی‌دانستم مجبور کردند با پسردایی خودم با ۸ سال فاصله سنی ازدواج کنم» (کد ۱۹). «... به خاطر پول و ثروت با پسر همسایه ازدواج کردم تا بتونم گوشی جدید بخرم و بروم گردش. چون که پدرم فقیر بود» (کد ۱۰). «... در سنین کودکی پدرم را از دست داده بودم و با مادرم و برادر کوچکترم زندگی می‌کردیم، مادرم توان تأمین هزینه‌های ما را نداشت و وقتی یکی از آشناهای دور به خواستگاری من اومد مادرم و اطرافیان سریعاً موافقت کردند، تا بلکه زندگی مون بهتر بشه» (کد ۱۸). «... برای رفتن به ترکیه و رسیدن به رفاه با یک پسری از شهر ارومیه ازدواج کردیم که نتیجه خوبی نداشت» (کد ۳۴).

به این ترتیب می‌توان گفت، دختران برای فرار از فقر، بیکاری پدر خانواده، برآورده شدن نیازهای اولیه و دسترسی به پول و رفاه بیش‌تر تصمیم به ازدواج می‌گیرند و یا والدین برای کاستن تعداد افرادی که نان‌خور خانواده هستند و برای کاهش هزینه‌های خانوار، دختران را مجبور به ازدواج می‌کنند. شرایط فرهنگی و اجتماعی: علاقه به ازدواج و بی‌توجهی دختران به ادامه تحصیل (شرایط ادامه تحصیل در روستاهای مورد مطالعه وجود دارد، بعضی از روستاها دارای دبیرستان هستند و بعضی هم شرایط دسترسی به مرکز بخش که دبیرستان در آن مستقر است را دارند) و به تبع آن عدم علاقه والدین به ادامه تحصیل دختران، عدم آگاهی درباره باروری و روابط جنسی، ترویج فرهنگ ازدواج دختران در سنین پایین در روستا و تبدیل آن به سنت، عدم امنیت اجتماعی دختران، جلوگیری از ادامه تحصیل دختران و ... از جمله عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر در این زمینه است. به طوری که در این زمینه ... دختری بود که در سن ۱۳ سالگی ازدواج کرده و علل ازدواج خود را اینگونه بیان می‌کرد:

«... با توجه به این‌که علاقه و توان ادامه تحصیل نداشتیم و همیشه در کلاس درس از همه تنبل بوده و پدر و مادرم هر دو بی‌سواد بودند و خواهر بزرگترم هم ازدواج کرده و به من توجهی نداشت از تحصیل ناامید شده بودم و به تحریک برخی از اطرافیان و دوستان خواهرم، تصمیم به ازدواج گرفتم و با یکی از فامیل‌های دور پدرم در مراسمی آشنا شده و در نهایت ازدواج کردم» (کد ۱۶).

یکی دیگر از علل فرهنگی-اجتماعی مهم ازدواج دختران در سنین پایین عدم امنیت دختران است در این راستا س... دختری است که در سن ۱۱ سالگی ازدواج کرده و این‌طور می‌گوید: «...پسرعموی من جواد خواستگار برپاقرص من بود و با این‌که با هم هم‌بازی بودیم همیشه از من حمایت می‌کرد ولی خانواده‌ام ایشون را قبول نداشتند و وقتی که برای من یک خواستگاری از شهر آمد و پدر و مادرم موافقت کردند، ایشون خواست با هم فرار کنیم و من قبول نکردم. به این خاطر هر روز مادرم مرا به مدرسه می‌رساند و می‌آمد دنبالم و تا این‌که به خاطر این‌که طرف ساکن شهر است، وضعیت مالی خوبی دارد و فرهنگ شهرنشینی بالاتر است و مهم‌تر از همه مادرم به بخاطر لجبازی با زن عمویم مجبورم کردند برای رهایی از این وضعیت با خواستگارم با این‌که ندیده بودم ازدواج کنم» (کد ۳۰).

فضای مجازی: گسترش انواع پیام‌رسان‌ها (ایتا، تلگرام، اینستا، واتساپ و ...) و دسترسی سریع به آن و دیدن انواع فیلم و عکس‌های تحریک‌کننده به ازدواج و سهولت و افزایش ارتباط صوتی و تصویری بین دختران و پسران

و بی-اعتنایی والدین به این موضوع از مهم‌ترین عوامل مؤثر در ترویج این پدیده اجتماعی در محدوده مورد مطالعه و تحریریک دختران به ازدواج است و در این زمینه عوامل ساختاری و قانونی که از طرف جامعه می‌تواند به صورت بازدارنده عمل کند (مانند؛ عدم حمایت قانون از کودکان و تعیین سن ۱۳ سال برای ازدواج در قانونی و غیره)، به درستی عمل نکرده است.

«... پدرم استادکار در نازک کاری ساختمان بود و از سواد خوبی برخوردار نبود ولی مادرم دیپلم داشت و آشنا با شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی و تا این‌که در دوران کرونا در سال ۱۳۹۹ برای تدریس مجازی پدرم با این‌که ۱۴ سال سن داشتم برای من یک گوشی خرید و به تدریج انواع پیام‌رسان‌ها را نصب کرده و با پسری در اینستاگرام آشنا شدم که ۱۰ سال از من بزرگتر بود و به هم علاقه‌مند شدیم و ارتباط صوتی و تصویری با هم برقرار کرده و تا این‌که ازدواج کردیم» (کد ۱).
 در بعضی مواقع نیز وقتی خانواده‌ها خواسته‌اند مانع از ازدواج بشوند، دختر و پسر اقدام به فرار با هم‌دیگر کرده‌اند.

«... وقتی دانش‌آموز کلاس هفتم متوسطه اول بودم و پدرم گوشی خرید بود و منم از گوشی پدرم استفاده می‌کردم به فضای مجازی و گروه‌های مختلف در تلگرام نگاه می‌کردم و با پسرعموم چت می‌کردم و پیام‌های عاشقانه به هم می‌فرستادیم و قرار ازدواج گذاشتیم با این‌که من نمی‌دونستم ازدواج چی هست و تا این‌که موضوع ازدواج ما از طرف زن عموم مطرح شد و مادرم برخلاف پدرم مخالفت و سن کم مرا بهانه کرد و ما مجبور شدیم با هم فرار کنیم و به خانه عموم در شهر نقده برویم و بعدش خانواده‌ها مجبور شدن ما را به عقد هم در بیاورند» (کد ۳۱).

خانواده ناپایدار: از مهم‌ترین دلایل ازدواج دختران در سنین پایین ابتلاء پدر به مواد مخدر و اعتیاد (سنتی و صنعتی) است. چنان‌چه اعتیاد پدر خانواده زمینه‌ساز بدرفتاری والدین با فرزندان دختر و حتی افزایش خشونت در خانواده، کتک‌زدن فرزندان و همسر، ایجاد اختلاف در خانواده و اجبار آن‌ها به ازدواج در سنین پایین برای کاستن هزینه‌های خانوار می‌شود. در این رابطه... دختری که در سن ۱۳ سالگی ازدواج کرده است می‌گوید:

«... پدرم سید بود و دعانویسی می‌کرد و به شدت مواد مخدر صنعتی و سنتی مصرف می‌کرد و ما دو خواهر بودیم که دیگری از من کوچکتر بود و بعضی مواقع پدرم به دلایل مختلفی با مادرم درگیر می‌شد و ایشون را به باد کتک می‌گرفت و گاهاً ما هم می‌خواستیم مانع شویم کتک می‌خوردیم و همیشه در خانواده ما اختلاف و خشونت بود و تا این‌که پسری به نام سجاد که ۱۲ سال اختلاف سنی داشتیم، با معرفی خاله بزرگترم به خواستگاریم آمد و من نیز برای فرار از این وضعیت و ندیدن کتک خوردن‌های مادرم قبول کرده و ازدواج نمودم» (کد ۹). «... پدرم معتاد بود و توان تأمین هزینه مواد مصرفی خود را نداشت و مرا که ۱۲ سال داشتم، مجبور کرد تا با پسری که ۱۴ سال اختلاف سنی داشتیم ازدواج کنم...» (کد ۱۱).

نگرش جنسیت زده: در برخی از روستاها اغلب تصمیم ازدواج دختران با پدر و پدربزرگ است و مردسالاری در این مسائل به وضوح قابل مشاهده می‌باشد و تصمیم بزرگان خانواده بر تصمیم دختران ارجحیت داشته و حقوق زنان و دختران به طور کامل رعایت نمی‌شود و در حتی در مواردی به شدت از طرف مردان خانواده مورد سخت‌گیری قرار گرفته و دختران حق اظهار نظر در مورد ازدواج خود نداشته و زمانی متوجه شده‌اند که ازدواج کرده و همسر مردی هست که چندین دهه از خودش بزرگتر است. در این راستا پاسخ‌گویان اظهار می‌کردند که:

«... عمه بزرگترم تنها یک پسر داشت و من ۱۱ سال سن داشتم و ایشون هر روز می‌آمد و با پدرم و مادر به صورت یواشکی صحبت می‌کرد و یک روز وقتی خانه پدر بزرگم بودم و بچه‌ها بازی می‌کردیم پدرم با ماشین آمد دنبال من و گفت باید برویم خانه و وقتی رسیدم، مادرم گفت تو را داده‌ایم به پسرعمه‌ات و من نمی‌دونستم یعنی چه و چکار باید بکنم و شب دیدم مراسم خواستگاری و ... وقتی به مادرم گفتم که نمی‌خواهم ازدواج کنم، زد تو دهنم گفت دختر حق نداره جلوی حرف پدر و مادرش حرف بزنه» (کد ۱۳). «... در سن ۱۲ سالگی با پسر دایییم با ۹ سال اختلاف با اجبار مادر بزرگم و دایییم ازدواج کردم و اصلاً نمی‌دونستم که متأهل شده‌ام و وظایفم چیست و چکار باید بکنم و معنی عشق را الان هم نمی‌دانم» (کد ۱۴).

رسوم و سنت‌های محلی: یکی از رسم و رسوم‌های سنتی در روستاها تصمیم‌گیری والدین در زمینه فرزندان‌شان در دوران کودکی آن‌هاست و این موارد اغلب در ازدواج‌های فامیلی با فراوانی بسیار زیادی مشاهده می‌شود و مادران می‌ترسند که دختران آن‌ها در آینده فرصت ازدواج نداشته و با مشکل مواجه شوند و یا به بهانه این‌که دختر باید سریع ازدواج کند تا صاحب خانه و خانواده شود و در مواردی نیز حتی چشم و هم‌چشمی با زنان فامیل، دختر آن‌را مجبور به ازدواج در سنین پایین می‌کنند که هیچ درکی از زندگی مشترک ندارد. در این راستا یکی از پاسخ‌گویان می‌گفت:

«... در طایفه ما با توجه به این‌که ایلات و عشایر هستیم رسمی هست که باید دختر در سنین پایین ازدواج بکند و به همین جهت مرا مجبور کردند با یکی از فامیل‌های پدرم که اختلاف سنی زیادی داریم، ازدواج کنم» (کد ۲۰). «... دختر عموم در سن ۱۵ سالگی ازدواج کرده بود و من نیز ۱۴ سال داشتم و مادرم هر روز به من سرکوفت می‌زد که خاک توسترت فلانی زرنگ بود و برای خودش شوهر پیدا کرد و تو هم باید سریع ازدواج کنی تا صاحب زندگی شوی و مجبور کردند با پسر همسایه که ارتباط تلفنی برقرار کرده بودیم، ازدواج کنم» (کد ۲۷).

رشد جسمی سریع: از دیگر عوامل تأثیرگذار در این زمینه تغییرات فیزیولوژیکی و بدنی، زیبایی ظاهر، تمایل به خودنمایی از طریق پوشاک و آرایش دختران روستا و در کنار آن تمایل به برقراری ارتباط با جنس مخالف و پیدا کردن دوست از مهم‌ترین دلایل بروز پدیده کودک همسری در این روستا بوده است. در این راستا برخی از پاسخ‌گویان اظهار می‌کردند که:

«... وقتی ۱۲ سال سن داشتم، قدم بلند بود و ظاهر زیبایی خدا بهم داده بود و پدرم نانوا بود و پسر یکی از همسایه‌ها مون خواستگارم بود و وقتی به پدرم گفتند سریعاً موافقت کرد و گفت ایشون بزرگ شده و می‌تونه ازدواج کنه و منم مخالفت نکردم» (کد ۳۵). «... در سن ۱۴ سالگی به بلوغ زودرس رسیده بودم و پسرخاله‌ام با ۱۰ سال سن اختلاف خواستگارم بود و با توجه به این‌که علاقمند به خودنمایی در پیش دوستان و همکلاسی‌هایم داشتم با ایشون ارتباط دوستی برقرار کرده و در نهایت پس از موافقت خانواده‌ها ازدواج کردیم» (کد ۲۴).

۵-۲. استراتژی‌های مؤثر در ترویج پدیده کودک همسری

در این قسمت نیز استراتژی‌های مؤثر در ترویج پدیده کودک همسری که اغلب خانوارها و به‌ویژه پدر و مادر آن‌را در نظر گرفته‌اند، در نقاط روستایی استان آذربایجان غربی آورده شده است:

قبول و پذیرش فرهنگ ازدواج کودک همسری: بررسی‌های مختلف و مطالعات میدانی نشان می‌دهد یکی از فرهنگ‌های که در نقاط روستایی شهرستان‌های خوب (روستاهاى بخش قطور)، سلماس (بخش کوهسار) و چهاربرج (بخش مرکزی) در طی سال‌های اخیر ترویج یافته قبول و پذیرش ازدواج دختران در سنین خیلی پایین است و تقریباً مقاومتی از سوی گروه‌های مختلف جامعه صورت نمی‌گیرد و خانوارها و افکار عمومی این موضوع را به راحتی پذیرش می‌کنند.

باور فرهنگ و رسم و رسومات غلط: بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد، در این خانوارها ساختار پدرسالارانه حاکم بوده و رسم و باروی‌های خاصی حاکم است. چنان‌چه، این نوع خانوارها باور دارند که برای کنترل هرچه بیش‌تر زنان لازم است در سنین پایین‌تر با آن‌ها ازدواج کنی و او را مطابق خواسته‌های خود تربیت کنی. همین‌طور برای حفظ آبروی خانواده باید هر دختری تحت کنترل یک مرد قرار بگیرد و حفظ ناموس زن تنها در سایه یک مرد می‌تواند محافظت بشود.

«...زمانی که عمه‌ام برای پسرش مرا خواستگاری کرد ۱۳ سال داشتم و دانش آموز بودم، پدر و مادرم به باور این‌که اگر ازدواج نکنم و زیر سایه یک مرد نباشم در خانه می‌مانم و در این صورت آبروی خانواده در خطر است و پیش فامیل سرافکننده می‌شوند، مرا ترسانده و مجبورم کردند که ازدواج کنم و اکنون در سن ۲۰ سالگی دارای ۲ فرزند پسر هستم و مشکلی گوارشی متعددی دارم» (کد ۳۷).

بی‌توجهی به خود و نجات خانواده از فقر: یکی دیگر از استراتژی‌های که در ازدواج زود هنگام به صورت متعدد به چشم آمده، بی‌توجهی دختران جوان به خود در راستای نجات خانواده از فقر است. چنان‌چه، بیش‌ترین درصد ازدواج‌های زود هنگام در خانواده‌های فقیر و بی‌بضاعت اتفاق می‌فتد. چرا که این خانواده‌ها برای کاهش هزینه‌های زندگی، به دست آوردن مقداری پول و فرار از چرخه فقر ترجیح می‌دهند فرزندان‌شان در همان کودکی ازدواج کنند. این در حالی است که، ازدواج کودکان خود می‌تواند فقر را تقویت نماید.

«...دانش آموز دوره متوسطه اول بودم و وضعیت درسیم هم خیلی خوب بود و دانش‌آموزان زرتنگ مدرسه بودم. مشکلی که داشتیم پدرم معلول بود و در مغازه کوچکی که داشت لوازم خانگی تعمیر می‌کرد و از این طریق امرار و معاش می‌کردیم و یکی از فامیل‌های دور مادرم مرا در عروسی یکی از اقوام دیده بوده و برای پسرش خواستگاری کرده بود، آن‌ها وضعیت مالی خوبی داشتند و با این‌که پدر مخالفت می‌کرد، مادرم و البته من برای این‌که پدرم کم‌تر کار کند، علاقه پیدا کردم ازدواج کنم تا از این‌که به پدرم کمک کرده باشم» (کد ۳۷).

پذیرش خشونت (جنسی، جسمی و ...): با توجه به این‌که اغلب این ازدواج‌ها به اجبار خانواده‌ها و اطرافیان صورت گرفته و عدم وجود علاقه در بین زوجین حاکم است. در نتیجه رابطه زناشویی بین آن‌ها به سختی صورت گرفته و زمینه‌ساز افزایش خشونت در خانواده و اقدام به کتک‌زدن و رشد خشونت خانگی شده و دختران از ادامه زندگی منصرف و زمینه‌ساز افزایش طلاق و ترک زندگی و حتی فرار با دیگران می‌شود. در این زمینه چند نفر از مشارکت کنندگان بیان می‌کنند:

«...وقتی به خانه شوهرم رفتم ایشون وابستگی زیادی به خانواده‌اش داشت و من نیز طرز رفتار با اطرافیان و شوهرم را بلد نبودم و هر روز اختلاف داشتیم و در چندین مرحله از دست شوهرم کتک خوردم و در برهه‌ای تا مرحله طلاق نیز رفتم» (کد ۳۳). «...از روزهای اولی که نامزد شدم دیدم شوهرم (فامیل هم بودیم) اخلاق تندی دارد و پس از عروسی نیز چون چیزهای زیادی از زندگی زناشویی نمی‌دانستم و گاهی توان ارضای نیازهای جنسی و زناشویی ایشون را

نداشتم، تندخویی می‌کرد و با خشونت با من رفتار می‌کرد و در نهایت مجبور شدم رهايش کنم» (کد ۱۹).

پیامدهای پدیده کودک همسری در روستاهای استان ازدواج زودهنگام در اغلب نقاط جهان و به خصوص در کشورهای در حال توسعه اتفاق می‌افتد و برای افراد مخصوصاً دختران پیامدهایی از جمله مرگ و میر در طول بارداری یا زایمان، به دنیا آوردن نوزادان کم‌وزن و یا با تأخیر در رشد شناختی و جسمانی را به دنبال دارد. در همین راستا، بررسی‌ها در زمینه پیامدهای ترویج پدیده کودک همسری در نقاط روستایی استان آذربایجان غربی نشان می‌دهد، گسترش این پدیده در این استان و به تبع آن در روستاهای آن پیامدهای به شرح ذیل از نظر جامعه‌گفتمان تحقیق به دنبال دارد:

بی‌قدرتی یا فقدان قدرت تصمیم‌گیری: در این نوع ازدواج‌ها با توجه به این‌که سن دختر پایین و قدرت تصمیم‌گیری کم‌تری دارد، لذا، زمینه‌ساز افزایش میزان دخالت والدین و اطرافیان در زندگی زوجین شده و استقلال فکری و عملی در زندگی آن‌ها به شدت کاهش می‌یابد. هم‌چنین به جهت نداشتن قدرت تصمیم‌گیری به اجبار دوستان، اطرافیان و ... اقدام به حاملگی در سنین پایین و بروز مشکلات متعدد دیگر از جمله به خطر افتادن سلامت جنسی و جسمی زن، سقط جنین و ... می‌شود. یکی از پاسخ‌گویان بیان می‌کرد:

«... کارهای خانه زیاد بود و برخلاف تصورات قبلی از ازدواج، توان انجام همه آن‌ها را نداشتم و مادرم وقتی می‌دید توان انجام ندارم می‌آمد و کمک می‌کرد و من در همه مسائل از ایشان و سایر خانواده‌ام مشورت می‌گرفتم و استقلال فکری چندانی نداشتم و شوهرم این‌ها را دخالت می‌دانست و با من جرو بحث می‌کرد و کار به دعوا می‌کشید» (کد ۲). «... خاله‌هام و مادرم به من می‌گفتن برای تحکیم خودت باید سریعاً بچه‌دار بشوی و منم مجبور شدم برخلاف نظر شوهرم حامله بشم (حاملگی در سنین پایین) و سریعاً پس از ازدواج صاحب فرزند شدم و اکنون در نگهداری آن‌ها به مشکل برخورده‌ام و از نظر جسمی نیز با مشکلات بسیاری مواجه شده‌ام و دارم مصرف می‌کنم» (کد ۱۶).

فرار از زندگی و طلاق (کودک-بیوه‌گی): یکی از پیامدهای اساسی ازدواج در دوران کودکی، گسست زندگی زناشویی در همین دوران نام نهاد. افزایش نرخ طلاق و ازدواج‌های ناموفق یکی از مهم‌ترین و قابل تأمل‌ترین پیامدهای کودک همسری در سکونتگاه‌های روستایی استان آذربایجان غربی است که اغلب خانواده‌ها را با مشکل مواجه ساخته و حتی در برخی موارد فرار با دیگران و ترک زندگی مشترک به دلیل نداشتن علاقه متقابل به هم‌دیگر، خیانت به همسر و ... نیز رخ داده است. از میان ۳۸ نفر مصاحبه‌شونده، ۹ نفر «کودک-مطلقگی» را تجربه کرده بودند. در این ارتباط ۲ نفر از پاسخ‌گویان بیان داشتند:

«... چون در کودکی ازدواج کرده بودم به شوهرم علاقه نداشتم و با توجه به این‌که فامیل بودیم مادرم اجازه نمی‌داد عدم علاقه خود و تمایل به طلاق را مطرح کنم و به همین خاطر ۴ سال نامزد موندیم و اجازه ندادم عروسی کنند و وقتی که مجبوراً عروسی گرفتیم مدت کوتاهی بعدش با یک پسر که بهم علاقه داشتیم فرار کردیم و ...» (کد ۷). «... همسر (فامیل بودیم) در یکی از شهرهای صنعتی در مشاغل کارگری مشغول کار بود و با فاصله ۵ یا ۶ ماه به خانه بر می‌گشت و بعدها متوجه شدم ایشان در اون شهر با فردی دیگری به صورت پنهانی ازدواج کرده و تشکیل خانواده داده است و مجبور شدم با یک بچه ۳ ساله طلاق بگیرم» (کد ۲۳).

ناتوانی در مسئولیت‌های زناشویی: از دیگر پیامد مهم در این پدیده می‌توان به مشکلات بچه‌داری و ناتوان بودن در این امر، بروز حاملگی‌های ناخواسته و سقط جنین و ایجاد اختلاف در خانواده، ناتوانی در تأمین

نیازهای جنسی همسر، بی‌اطلاعی از وظایف خود در مسائل زناشویی، عدم حرف‌شنویی فرزندان از مادر به دلیل سن پایین آن و ... اشاره کرد. پاسخ‌گویان تحقیق بیان داشتند:

«... در سن ۱۱ سالگی نامزد شدم و در سن ۱۴ سالگی به خانه شوهرم رفتم و خیلی سریع به دلیل عدم اطلاع کافی حامله شدم و وقتی پسرم به دنیا آمد در نگهداری آن خیلی به مشکل برخوردیم و وقتی نمی‌توانستم خواسته‌های شوهرم را برآورده کنم، دچار اختلاف می‌شدیم» (کد ۳۲). «... من اطلاعات زیادی از وظایف خود نسبت به شوهرم نداشتم و چون در رؤیاهای کودکانه سیر می‌کردم، همیشه با شوهرم بحث می‌کردیم و من قهر کرده و به خانه پدرم می‌رفتم و وقتی پسرم در سن ۱۵ سالگی به دنیا آمد الان بزرگ شده بیش‌تر به مادر بزرگش اهمیت می‌دهد و منو قبول نداره» (کد ۶).

ناتوانی در حفظ سلامتی: در ازدواج‌های دوران کودکی به شدت سلامتی کودک همسران به خطر می‌افتد و در بعضی موارد موجب بروز اختلالات روانی، عوارض سوء ناشی از دوران بارداری، متوقف شدن رشد کودک دختران، کنترل کم‌تر بر سلامت جنسی و جسمی، امکان افزایش ابتلاء به سوء‌تغذیه و ... شده است. یکی از پاسخ‌گویان تحقیق اظهار می‌کرد:

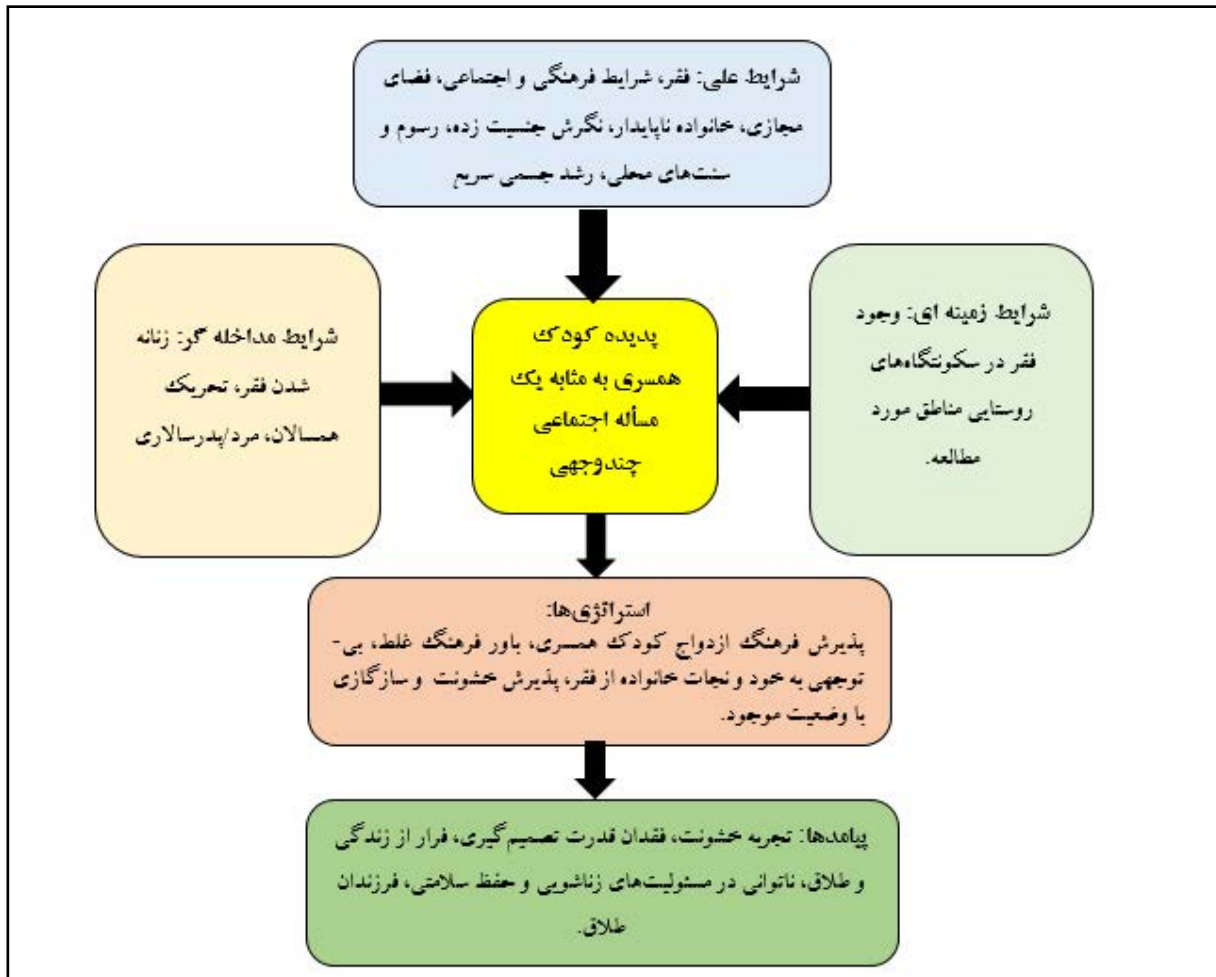
«... از وقتی ازدواج کرده‌ام و به خصوص پس از زایمان با انواع امراض درگیر بوده‌ام، مدتی مبتلا به اختلالات روانی بودم و در نتیجه برادرم بردمم تیریز و یک روان‌پزشک درمانم کرد، سپس مشکلات گوارشی پیدا کرده‌ام و پس از مراجعه به چندین پزشک هنوزم خوب نشده و وقتی نمی‌توانم شوهرم را در مسائل زناشویی همراهی کنم ایشون ناراضی و به شدت اعتراض می‌کند» (کد ۲۷). «... ازدواج با پسرخاله‌ام و عدم توجه و اهمیت ایشون به مشکلات زناشویی باعث شد سلامت جنسی و جسمی من به خطر بیافتد و الانم در رنج و پشیمانی هستم به خاطر ازدواجم» (کد ۲۴).

فرزندان طلاق: از دیگر پیامدهای خطرناک کودک همسری در نواحی روستایی استان آذربایجان غربی رشد نرخ فرزندان طلاق است که ناشی از حاملگی‌های ناخواسته در دوران کودکی، به دنیا آمدن فرزندان که قربانی بی‌مهری والدین هستند (کودکان طلاق) و گاهی حتی باعث بروز مشکلاتی در حضانت و نگهداری فرزندان در بین خانواده‌ها نیز می‌شود. در این زمینه اظهارات ۲ نفر از پاسخ‌گویان آورده شده است:

«... شوهرم کارمند بود و عصرها نیز در مشاغل ساختمانی مشغول بود و توجه خاصی به من نداشت و این وضعیت مرا همیشه آزار می‌داد، ما بچه دار نمی‌شدیم تا این‌که خدا بهمون یک دختر داد و چون من به نویسندگی علاقه زیادی داشتم و ایشون مخالفت می‌کرد هر روز اختلاف ما بیش‌تر شده و مجبور شدیم از هم طلاق بگیریم و الان دخترم پیش من زندگی می‌کند» (کد ۳).

«... با فشار والدین ازدواج کرده و همسرم مواد مخدر مصرف می‌کرد و این دلیل مجبور شدن طلاق بگیرم و با ۲ بچه (یکی پسر و یکی دختر) الان پیش پدرم زندگی می‌کنم و پدر بچه‌ها سراغی از آن‌ها نمی‌گیرد و به شدت در فشار بوده و در حضانت و نگهداری آن‌ها با مشکل مواجه هستم» (کد ۲۸).

بنابراین با توجه به شرایط علی‌بروز کودک همسری در نقاط روستایی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها و اثرات ناشی از این موضوع در شکل ۱ مدل پارادایمی کودک همسری به مثابه یک مسئله اجتماعی چندوجهی آورده شده است.



شکل ۱: مدل پارادایمی کودک همسری به مثابه یک مسئله اجتماعی چندوجهی (یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۳).
 Fig. 1: Paradigmatic Model of Child Marriage as a Multidimensional Social Issue (Library Research, 2024).

۶. نتیجه‌گیری

ازدواج زودهنگام و یا همان کودک همسری در جهان عواقب مخربی برای زندگی یک کودک و به خصوص یک دختر دارد و عملاً ازدواج کودکان به دوران کودکی او پایان می‌دهد و دختران قبل از این‌که از نظر جسمی و روحی آماده شوند، مجبور به ورود به دنیای بزرگسالی می‌شوند. در این راستا تحقیق حاضر با هدف بررسی زمینه‌ها و پیامدهای کودک همسری در نقاط روستایی استان آذربایجان غربی تدوین شده است. نتایج پژوهش در خصوص سؤال اول پژوهش (مکانیزم علی و شرایط علی تأثیرگذار بر شکل‌گیری پدیده کودک همسری کدامند؟) نشان داد، وجود فقر در خانوارهای روستایی، فقر فرهنگی و اجتماعی موجود در جامعه، استفاده از فضای مجازی توسط دختران و پسران و سهولت برقراری ارتباط با جنس مخالف، وجود خانواده‌های ناپایدار و تلاش دختران برای فرار از آن، نگرش جنسیت‌زده، توجه و پای‌بند بودن به رسوم و سنت‌های محلی موجود در روستاها به خصوص توسط زنان روستایی و رشد سریع جسمی دختران مهم‌ترین مکانیزم علی و شرایط علی تأثیرگذار در گسترش پدیده کودک همسری در نقاط روستایی استان آذربایجان غربی می‌باشند. لازم به ذکر است که جلوگیری از این پدیده به یکی از دغدغه‌های اصلی مردم و مسئولین این استان تبدیل شده و تلاش می‌کنند با پی‌ریزی برنامه‌های فرهنگی مختلف به خصوص برای مادران و زنان روستایی از افزایش و رشد

این پدیده اجتماعی جلوگیری کنند. هم‌چنین، در کنار عوامل مؤثر بر بروز کودک همسری در مناطق روستایی استان آذربایجان غربی، زنا نه شدن فقر، تحریک گروه هم‌سالان، مرد/پدرسالاری به عنوان شرایط مداخله‌گر و مؤلفه‌های قبول و پذیرش فرهنگ ازدواج کودک همسری، باور فرهنگ و رسم و رسومات غلط، بی‌توجهی به خود و نجات خانواده از فقر، پذیرش خشونت و سازگاری با وضعیت موجود به عنوان استراتژی‌های مؤثر در این زمینه عمل می‌کنند. لذا، نتایج حاصل از این قسمت با نظریه‌های «تغییر خانواده کایت چیباسی»^{۱۷} (۱۹۹۶)، «نظریه زمان بندی ازدواج یاموند و ماسکین (۱۹۷۹)»، «کوهنو»^{۱۸} و همکاران (۲۰۲۰) و «نظریه تعارض» هم‌خوانی داشته و نتایج آن با نتایج تحقیقات اندیشمندی هم‌چون؛ «حاجیلو» و همکاران (۱۴۰۰)، «هاشمی نسب» و همکاران (۱۴۰۱)، «برخوردار» و «عنبری» (۱۴۰۱)، «فتائی» و همکاران (۱۴۰۱)، روست^{۱۹} و همکاران (۲۰۲۲)، اگاروال^{۲۰} و همکاران (۲۰۲۲) در یک راستا قرار دارد.

همین‌طور نتایج تحقیق در خصوص سؤال دوم پژوهش (پیامدهای کودک همسری از نگاه دخترانی که تجربه تجربه زیسته دارند، چیست؟) نشان داد، ترویج کودک همسری در روستاهای مورد مطالعه پیامدها مختلفی مانند؛ (۱) تجربه خشونت توسط کودک همسران، (۲) فقدان قدرت تصمیم‌گیری و دخالت خانواده‌ها در زندگی زوجین و رشد و تقویت اختلافات بین آن‌ها، افزایش حاملگی‌های زودرس با اجبار اطرافیان و دوستان، (۳) فرار از زندگی مشترک و افزایش نرخ طلاق در سطح روستاها، ترویج و تقویت فرهنگ خیانت به همسر و ... (۴) ناتوانی در مسئولیت‌های زناشویی مانند؛ مشکلات بچه‌داری، بروز حاملگی‌های ناخواسته و سقط جنین، ناتوانی در تأمین نیازهای جنسی همسر، بی‌اطلاعی از وظایف خود در مسائل زناشویی و غیره، (۵) ناتوانی در حفظ سلامت فردی مانند؛ بروز اختلالات روانی، عوارض سوء ناشی از دوران بارداری، متوقف شدن رشد کودک دختران، کنترل کم‌تر بر سلامت جنسی و جسمی، امکان افزایش ابتلاء به سوء‌تغذیه و غیره، (۶) افزایش تعداد فرزندان طلاق که ناشی از حاملگی‌های ناخواسته، بی‌علاقگی زوجین به هم‌دیگر به وجود می‌آیند، اشاره کرد.

لذا، نتایج حاصل از این قسمت با نظریه‌های «تغییر خانواده کایت چیباسی»^{۱۷} (۱۹۹۶)، «گلفاند»^{۱۹} و همکاران (۲۰۰۶)، «نظریه تغییر»، «نظریه گزینش معقولانه هکتر» (۲۰۰۶) و «نظریه مبادله بلاو» (۲۰۰۲) هم‌خوانی داشته و نتایج آن با نتایج تحقیقات اندیشمندی هم‌چون؛ «پورطالب» و همکاران (۱۴۰۰)، «سلحشور» و «حبیب‌پور» (۱۴۰۰)، «هاشمی نسب» و همکاران (۱۴۰۱)، «کمالی» و همکاران (۱۴۰۰)، «فرهمند» و همکاران (۱۳۹۹)، «بارسنز»^{۲۱} و همکاران (۲۰۱۵)، «جان»^{۲۲} و همکاران (۲۰۱۸)، اگاروال^{۲۰} و همکاران (۲۰۲۲)، کورنو و وئن^{۲۳} (۲۰۲۳) و تیواری^{۲۴} و همکاران (۲۰۲۳) در یک راستا قرار دارد. در انتها نیز، با عنایت به نتایج حاصله پیشنهاداتی به شرح ذیل ارائه می‌شود:

(۱) توانمندسازی خانوارهای روستایی در روستاهای شهرستان چهاربرج، خوی و سلماس با اعطای تسهیلات کم‌بهره (از طرف بسیج سازندگی، کمیته امداد، جهاد کشاورزی، بنیاد برکت، بنیاد علوی و غیره) در جهت کاهش فقر روستایی (به خصوص فقر اقتصادی) و جلوگیری از زنا نه شدن فقر.

(۲) برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه اول در مناطق روستایی مورد مطالعه، در راستای آگاهی بخشی اثرات استفاده دختران از فضای مجازی و سهولت برقراری ارتباط با جنس مخالف و نقش سنت‌های محلی در افزایش پدیده کودک همسری.

(۳) تفکیک کلاس‌های دانش‌آموزان دختر متأهل و مجرد در دوره متوسطه اول توسط آموزش و پرورش و با همکاری اولیاء و مربیان در راستای جلوگیری از تحریک گروه هم‌سالان مبنی از ازدواج در سنین پایین و اثرات اجتماعی آن.

(۴) با توجه به این‌که ازدواج زود هنگام زمینه‌ساز افزایش طلاق و به خطر افتادن سلامت کودک همسران می‌شود، لازم است نهادهای مربوطه (بهداشت و درمان، قوه قضائیه، دفاتر ثبت ازدواج و ...) نسبت به اعمال قوانین حقوق کودکان و قوانین مربوط به سن ازدواج سخت‌گیری زیادی داشته باشند.

سپاسگزاری
نویسندگان مراتب قدردانی و تشکر صمیمانه خود را از تمامی مسئولان و خانواده‌هایی که در فرآیند انجام این پژوهش همکاری و به تیم پژوهش اعتماد نمودند ابراز و همچنین از مسئولین محترم نشریه و داوران ناشناس نشریه که با نظرات ارزشمند خود به غنای کار افزودند، نهایت تشکر و سپاس را داریم.

مشارکت درصدی نویسندگان
میزان همکاری هر یک از پژوهشگران در مراحل مختلف این پژوهش کاملاً برابر و یکسان بوده و هر کدام سهمی معادل ۵۰٪ داشته‌اند.

تعارض منافع
نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تضاد و تعارض منافع را اعلام می‌کنند. این مطالعه بر اساس تحقیقات میدانی و کتابخانه‌ای توسط پژوهشگران انجام شده و تحت حمایت هیچ نهاد یا مرکز دولتی و غیر دولتی نبوده است.

پی‌نوشت

1. Le Strat
2. Nour
3. UNICEF
4. Colleen
5. Binu
6. Girls Not Brides
7. Azimi
8. Corno and Voena
9. Stark
10. Rooft
11. Koski & clark
12. Bhowmik
13. Hampejsek
14. Abera
15. Tiwari
16. Naved
17. Kagitcibasi
18. Batyra & Pesando
19. Gelfand
20. Kohno
21. Horii
22. Brides
23. Parsons
24. John
25. Yukich
26. Aggarwal

کتابنامه

- امراللهی‌نیا، مهدیه؛ حبیبی‌تبار، جواد؛ و هدایت‌نیا گنجی، فرج‌الله، (۱۳۹۹). «خاستگاه‌های خسارت معنوی ناشی از کودک همسری در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران». نشریه مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، ۳، ۵ (۵): ۲۷-۷. https://zan-khanevade.urd.ac.ir/article_131433.html
- پورطالب، نرگس؛ و موسویان‌النجق، سیده بهناز، (۱۴۰۰). «کودک همسری: رویکردی پدیدار شناسانه». فصلنامه حقوق کودک، ۳ (۱۰): ۱-۱۳. <http://childrightsjournal.ir/article-1-21-fa.html>
- حاجیلو، فتانه؛ آقاییاری، توکل؛ و علیپور، فریده، (۱۴۰۰). «علل زمینه‌ساز کودک همسری (مطالعه موردی زنان

دارای تجربه زیسته مراجعه کننده به مراکز بهداشتی تبریز». فصلنامه زن و جامعه، ۱۲، ۴۸ (۴۸): ۱۱۶-۱۰۳. <https://doi.org/10.30495/jzvj.2022.28413.3610>

- سلحشور، عصمت؛ و حبیب پورگتابی، کرم، (۱۴۰۰). «تحلیل جامعه‌شناختی نقش فقر در تجربه کودک همسری (مطالعه ی موردی: زنان شهر چابهار) محورهای موضوعی: مسائل اجتماعی و آسیب‌های مرتبط با زنان و خانواده». پژوهش مسائل اجتماعی ایران، ۱(۲): ۳۱-۷۵. [DOR: 20.1001.1.3060821.1400.1.2.5.0.75](https://doi.org/10.22054/rjsw.2022.69173.610)

- فتائی، مه‌ری؛ مطلق، معصومه؛ و آقاجانی‌مرسا، حسین، (۱۴۰۱). «مطالعه زمینه‌ها و پیامدهای کودک همسری در استان لرستان». پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۹(۲۳): ۱۰۵-۱۴۲. <https://doi.org/10.22054/rjsw.2022.69173.610>

- فرهمند، مهناز؛ دانافر، فاطمه؛ و پوراابراهیم‌آبادی، محبوبه، (۱۳۹۹). «واکاوی تجارب زناشویی کودک همسری: درهم آمیختگی عاطفی - فکری و بی‌قدرتی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۹ (۱۷): ۱۱۵-۱۴۵. <https://doi.org/10.22084/csr.2021.22142.1833>

- کمالی، افسانه؛ سفیری، خدیجه؛ اسدیپور، عهدیه، (۱۴۰۰). «پیامدهای ازدواج دختران در دوران کودکی». مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، ۱۰(۲): ۸۱-۱۱۰. <http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-1434-fa.html>

- مرادی، مهدیه؛ رستگار، یاسر؛ و ظهیری‌نیا، مصطفی، (۱۴۰۳). «طراحی یک مدل پارادایمی از پدیده کودک همسری در شهر بندرعباس». پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، ۱۳(۳): ۱-۲۶. <https://doi.org/10.22108/srsp.2024.140860.1982>

- مرتضی‌زاده، زهرا؛ آزموده، معصومه؛ هاشمی، تورج؛ و لیوارجانی، شعله، (۱۴۰۳). «تجربیات زیسته کودک همسران از کودک همسری و مسائل آن». نشریه مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۲۲، ۱(۷۸): ۲۴۱-۲۰۴. <https://doi.org/10.22051/jwsp.2023.42708.2715>

- مرکز آمار ایران (۱۴۰۱). «گزارش وضعیت اجتماعی و فرهنگی ایران». تهران: دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری‌های بین المللی.

- مینا، محبوبه؛ و کریمی‌خنجری، فرزاد، (۱۳۹۹). «عوامل مؤثر بر ازدواج کودکان». جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳، ۴ (۱۲): ۲۶۶۸-۲۲۵۶. <https://doi.org/10.30510/psi.2022.336922.3331>

- هاشمی‌نسب، فخرالسادات؛ مقصودی، سوده؛ و قنادزاده، مهدی، (۱۴۰۱). «واکاوی کیفی تجربه کودک همسری در بین زنان جدا شده از همسر شهر کرمان». مسائل اجتماعی ایران، ۱۳(۱): ۲۷۱-۲۹۱. [DOR: 20.1001.1.247669<33.1401.13.1.4.7](https://doi.org/10.22051/jwsp.2023.42708.2715)

- Abera, M., Nega, A., Tefera, Y. & Gelagay, A.A., (2020). "Early marriage and women's empowerment: The case of child-brides in Amhara National Regional State". *Ethiopia BMC International Health and Human Rights*, 20 (1): 30: 1-16. <https://doi.org/10.1186/s12914-020-00249-5>.

- Aggarwal, S., Francis, K., Dashti, G. & Patto, G., (2022). "Child marriage and the mental health of adolescent girls: a longitudinal cohort study from Uttar Pradesh and Bihar, India". *The Lancet Regional Health - Southeast Asia*, 8: 1-10. <https://doi.org/10.1016/j.lansea.2022.100102>.

- Amrollahiniya, M., Habibitabar, J. & Hedayat Niya Ganji, F., (2019). "Origins of Moral Damages Caused by a Child of a Spouse in Imami Jurisprudence and Iranian Statutory Law". *Journal of Jurisprudential Studies on Women and Family Law*, 3, 5 (5): 27-7. https://zan-khanevade.urdu.ac.ir/article_131433.html (In Persian).

- Azimi, K., (2020). "The trend of girl-child marriage in Iran is based on national census data". *Sexual and reproductive health matters*, 28(1): 1820655. <https://doi.org/10.1080/26410397.2020.1820655>.

- Batyra, E. & Pesando, L. M., (2021). "Trends in child marriage and new evidence on the selective

impact of changes in age-at-arrriage laws on early marriage”. *SSM-Population Health*, 14: 100-118. <https://doi.org/10.1016/j.ssmph.2021.100811>.

- Bhowmik, J., Biswas, R. K. & Hossain, S., (2021). “Child marriage and adolescent motherhood ‘a nationwide vulnerability for women in Bangladesh”. *International journal of environmental research and public health*, 18(8): 4030. <https://doi.org/10.3390/ijerph18084030>.

- Binu, V. S., Sridhar, V., Subba. H. S., Prathyusha. V. P. & Sabu, K. M., (2022). “Direct and indirect factors associated with child marriage: Evidence from India using NFHS-4 data”. *Child Abuse and Neglect*, 131: 105785. <https://doi.org/10.1016/j.chiabu.2022.105785>.

- Brides, G. N., (2014). “A theory of change on child marriage”. *Cited June*, 17: 2021.

- Colleen, M. G., Misunas, C. & Cappa, C., (2019). “Child marriage among boys: A global overview of available data”. *Vulnerable Child and Youth Studies*, 14(3): 219-228. <https://doi.org/10.1080/17450128.2019.1566584>.

- Corno, L. & Voena, A., (2023). “Child marriage as informal insurance: Empirical evidence and policy simulations”. *Journal of Development Economics*, 18, 162: 103047. <https://doi.org/10.1016/j.jdeveco.2023.103047>.

- Farahmand, M., Danafar, F. & Pourebrahim Abadi, M., (2019). “Analysis of the Marital Experiences of Child Spouses: Emotional-Intellectual Confusion and Powerlessness”. *Contemporary Sociological Research*, 9 (17): 115-145. <https://doi.org/10.22084/csr.2021.22142.1833> (In Persian).

- Fatai, M., Motlagh, Ma. & Aghajani-Marsa, H., (2022). “Study of the Backgrounds and Consequences of Child Marriage in Lorestan Province”. *Journal of Social Work*, 9(23): 105-142. <https://doi.org/10.22054/rjsw.2022.69173.610> (In Persian).

- Girls Not Brides., (2020). “Child marriage around the world. Girls Not Brides website [cited 2020 January 10]. Available from: www.girlsnotbrides.org.

- Hajilo, F., Aghayari, T. & Alipour, F., (2017). “Causes of child marriage (a case study of women with life experience referring to Tabriz health centers)”. *Quarterly Journal of Women and Society*, 12, 48 (48): 103-116. <https://doi.org/10.30495/jzv.2022.28413.3610> (In Persian).

- Hampejsek, E. S., Kangwana, B., Austrian, K., Amin, S. & Psaki, S.R., (2021). “Education, Child Marriage, and Work Outcomes Among Young People in Rural Malawi”. *Journal of Adolescent Health*, 69, 6: 57-64. <https://doi.org/10.1016/j.jadohealth.2021.09.011>.

- Hashemi Nasab, F. S., Maghsoudi, S., Ghenadzadeh, M., (2021). “A Qualitative Analysis of the Experience of Child Marriage among Separated Women in Kerman City”. *Social Issues of Iran*, 13(1): 271-291. DOR: 20.1001.1.24766933.1401.13.1.4.7 (In Persian).

- Horii, H., (2021). *Child Marriage, Rights and Choice: Rethinking Agency in International Human Rights*. Routledge.

- John, N. A., Edmeades, J., Murithi, L. & Barre, I., (2018). “Child marriage and relationship quality in Ethiopia”. *Culture, Health & Sexuality*, 21(8): 853-866. <https://doi.org/10.1080/13691058.2018.1520919>.

- Kamali, A., Safiri, K., Asadpour, A., (2021). “The Consequences of Girls' Marriage in Childhood”. *Socio-Cultural Development Studies*, 10 (2): 81-110. <http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-1434-fa.html> (In Persian).

- Koski, A. & Clark, S., (2021). "Child marriage in Canada". *Population and Development Review*, 47(1): 57-78. <https://doi.org/10.1111/padr.12369>
- Mina, M. & Karimi-Khanjari, F., (2019). "Factors Affecting Child Marriage". *Political Sociology of Iran*, 3, 4 (12): 2256-2668. <https://doi.org/10.30510/psi.2022.336922.3331> (In Persian).
- Moradi, M., Raštegar, Y. & Zahirinia, M., (2024). "Designing a paradigmatic model of the phenomenon of child marriage in the city of Bandar Abbas". *Strategic Research on Social Issues*, 13(3): 1-26. <https://doi.org/10.22108/srsp.2024.140860.1982> (In Persian).
- Mortezađeh, Z., Azmoudeh, Ma., Hashemi, T. & Livarjani, S., (2024). "Lived experiences of child spouses from child marriage and its issues". *Journal of Social Psychological Studies of Women*, 22, 1(78): 241-204. <https://doi.org/10.22051/jwsp.2023.42708.2715> (In Persian).
- Naved, R, T., Kalra, S., Talukder, A., Laterra, A., Nunna, T, T., Parvin, K. & Mamun, M, A., (2022). "An Exploration of Social Norms That Restrict Girls Sexuality and Facilitate Child Marriage in Bangladesh to Inform Policies and Programs". *Journal of Adolescent Health*, 70, 3: 17-21. <https://doi.org/10.1016/j.jadohealth.2021.12.002>.
- Nour, N. M., (2009). "Child marriage: a silent health and human rights issue". *Reviews in Obstetrics and Gynecology*, 2(1): 51-65. <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/articles/PMC2672998/>.
- Parsons, J., Edmeades, J., Kes, A., Petroni, S., Sexton, M. & Wodon, Q., (2015). "Economic impacts of child marriage: a review of the literature". *The Review of Faith & International Affairs*, 13(3): 12-22. <https://doi.org/10.1080/15570274.2015.1075757>.
- Pourtaleb, N. & Mousavian-Alnajaq, S. B., (2021). "Child Marriage: A Phenomenological Approach". *Child Rights Quarterly*, 3 (10): 1-13. <http://childrightsjournal.ir/article-1-21-fa.html> (In Persian).
- Salahshour, E. & Habibpourgetabi, K., (2021). "Sociological analysis of the role of poverty in the experience of child marriage (case study: women in Chabahar city) thematic areas: social issues and harms related to women and the family". *Iranian Social Issues Research*, 1(2): 31-75. [DOR: 20.1001.1.3060821.1400.1.2.5.0](https://doi.org/10.1001.1.3060821.1400.1.2.5.0) (In Persian).
- Stark, L., Seff, I. & Reis, C., (2021). "Gender-based violence against adolescent girls in humanitarian settings: a review of the evidence". *The Lancet Child & Adolescent Health*, 5(3): 210-222. [https://doi.org/10.1016/S2352-4642\(20\)30245-5](https://doi.org/10.1016/S2352-4642(20)30245-5)
- Statistical Center of Iran (2021). *Report on the Social and Cultural Status of Iran*. Tehran: Office of the Presidency, Public Relations and International Cooperation (In Persian).
- Tiwari, A., Datta, B. K., Haider, M. R. & Jahan, M., (2023). "The role of child marriage and marital disruptions on hypertension in women - A nationally representative study from India". *SSM - Population Health*, 22: 1-9. <https://doi.org/10.1016/j.ssmph.2023.101409>.
- United Nations Population Fund. (2012). *Marrying too young: End child marriage*. New York, NY: Author.
- Yann Le Strat, M. D., Dubertret, C. & Bernard Le Foll, M. D., (2011). "Child marriage in the United States and its association with mental health in women". *Pediatrics*, 128(3), 524-530. <https://doi.org/10.1542/peds.2011-0961>
- Yukich, J., Worges, M., Gage, A., Hotchkiss, D., Preaux, A., Murray, C. & Cappa, C., (2021). "Projecting the Impact of the COVID-19 Pandemic on Child Marriage". *Journal of Adolescent Health*, 69, 6: 23-30. <https://doi.org/10.1542/peds.2011-0961>

The Ceiling of Livelihood, Bureaucracy and Ideology on the Human and Social Sciences in Iran: Study of the Lived Experience of the Faculty Members of Yazd University

Abolfazl Morshedi^I , Atiyeh Vatankhah^{II} 

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.30330.2334>

Received: 2024/12/29; Revised: 2025/03/31; Accepted: 2025/04/16

Type of Article: **Research**

Pp: 179-206

Abstract

The university in Iran has a problematic situation and researchers have so far expressed and formulated this problem in different ways. This situation is more obvious for humanities and social sciences because these sciences are more contextualized. The purpose of this research is to get a close-up and field picture of the situation of these sciences in Iran by analyzing the lived experience of a number of humanities faculty members of one of the provincial universities. For this purpose, the strategy of grounded theory with the systematic approach of Strauss and Corbin was used. The statistical community of the research is made up of all the faculty members of different fields of humanities and social sciences of Yazd University, from among them 20 people were selected in a purposeful and theoretical manner and a semi-structured interview was conducted with them and the interviews were conducted until data saturation was reached. Data were analyzed using open, axial and selective coding techniques. The findings indicate that the members of the faculties imagine themselves under a ceiling, one dimension of which is the narrowness of livelihood, one dimension is the limitations and considerations of ideology, and the other dimension is the limitations and it creates bureaucratic pressures. The two strategies of the humanities and social sciences faculty members in the university in facing this phenomenon are instrumental view of science and university, and silence and indifference regarding the issues of the country, especially the official agendas of the government. The result of this situation is the disturbance in the process of socialization of students, the lack of space for criticism, discussion and creativity in these fields, and the isolation and differentiation of the various fields of humanities and social sciences.

Keywords: Human and Social Sciences, Ideology, Quantitative and Centralized Assessment System, Instrumental View of Science and University.

I. Assistant Professor, Department of Anthropology and Demographics, Faculty of Social sciences, Yazd University, Yazd, Iran (Corresponding Author).

Email: a.morshedi@yazd.ac.ir

II. Master of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

Citations: Morshedi, Z. & Vatankhah, A., (2025). "The Ceiling of Livelihood, Bureaucracy and Ideology on the Human and Social Sciences in Iran: Study of the Lived Experience of the Faculty Members of Yazd University". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(26): 206-179. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30330.2334>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6007.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

The university in Iran has a problematic situation, and researchers have formulated this problem in different ways. This situation is more obvious for the humanities and social sciences, because these sciences are more contextual than other sciences, and the issue of objectivity is more complex in these sciences. For this reason, the main part of social and philosophical studies on science in Iran has been focused on the humanities and social sciences. Studying the status of humanities and social sciences in Iran has at least three fundamental aspects. First, these sciences play an important role in creating historical awareness and self-awareness in the country (Tabatabai 2019) and rethinking the country's cultural, social, political, and literary traditions. Second, these sciences play a large role in creating international connections in the cultural, political, and economic fields and helping to shape the country's map on a global level. Third, a large percentage of university students and graduates in Iran are students and graduates of humanities and social sciences, and it is naturally expected that at least some of these individuals will be able to obtain job positions and help society and the government in properly confronting and solving many human and social problems, and help form a strong society and an efficient government in Iran. The aim of the research is to provide a close and field-based picture of the status of these sciences by analyzing the lived experience and views of the faculty members of the humanities and social sciences at Yazd University, as an example of universities outside Tehran, and based on that, to further test the theoretical studies conducted about these sciences in Iran.

2. Materials and Methods

The present study used qualitative methodology. Here, in order to examine the lived experience of humanities and social sciences professors, the grounded theory strategy with the systematic approach of Strauss and Corbin was used (Cresswell, 2019). To select the samples, a purposive and theoretical sampling strategy was used, and 20 people were selected for interviews from among all faculty members of various humanities and social sciences disciplines in Yazd. The data collection tool was a semi-structured interview. The data were analyzed systematically and continuously through open coding, axial coding, and selective coding.

3. Discussion

Data analysis in a coherent and systematic process in a scheduled manner led to the formation of the core category (central phenomenon) of "the short ceiling of livelihood, ideology, and bureaucracy on the humanities and social sciences." This phenomenon includes 13 main categories, 135 subcategories, and 457 concepts. Main categories includes "concerns about their livelihoods and job security", "science in the Fence of the Centralized and Quantitative Bureaucracy", "university in the Shadow of Ideology and Politics", "lack of self-confidence among the Faculty members and students of the humanities

and social sciences”, “lack of authority of the humanities and social sciences and failure to utilize their potential in society”, “humanities and social sciences in the shadow of technical and engineering sciences”, “weakness of language and international relations in science and isolation from the global scientific community”, “Low interest of elites in entering the humanities and social sciences”, “a feeling of inability to be effective and efficient”, “An instrumental view of science and universities”, “the prevalence of individualism and insularity in the humanities and social sciences”, “lack of formation of a scientific community and a specific paradigm in academic humanities and social sciences”, “the lack of institutionalization of the culture of criticism in the academic humanities and social sciences ecosystem.” Table 1 only presents the main and core categories and Figure 1 presents research paradigm model.

4. Conclusion

The findings of the study indicate that the humanities and social sciences faculty members imagine themselves under a roof that is made up of livelihood constraints, ideological restrictions, and bureaucratic restrictions. The three ceilings have caused, on the one hand, a significant portion of the faculty members of the humanities and social sciences in Iranian universities to tend towards a kind of silence, indifference, and passivity regarding the country’s issues, especially regarding issues of concern to the government, and on the other hand, some of them to move towards a kind of instrumental view of science and universities. On the other hand, when some scholars of the humanities and social sciences feel that they are not an authority in solving the country’s major human problems, that their expert opinions are not given sufficient attention, and that they are faced with the prevalence of regulations and privilege in universities, they take the path of adapting to these conditions and turn to gaining more privileges by writing articles and conducting research projects, without being too concerned about their effectiveness. . In the absence of real and dynamic scientific connections and the lack of formation of scientific communities as the institutional basis for the life of science, in the words of a kind of “research individualism and atomism” and “epistemological and social anomaly” prevails in the faculties of humanities and social sciences. Also, humanities and social sciences faculties face the problem of “lack of a space of shared symbolic attention and rituals of interaction between professors” (Abdollahy and Khashtoo 2012) and “lack of intellectual centrality and epistemic authority and lack of agreed-upon scientific hierarchies” (Ganeirad 2014). The result is disruption in the socialization process of students, the lack of an atmosphere for criticism, dialogue, and creativity in these disciplines, and the increasing isolation and differentiation of different disciplines in the humanities and social sciences. This is something that is almost common in humanities and social sciences faculties in Iran.

Acknowledgments

We are grateful to the referees and the internal manager of the journal of Contemporary Sociological Research

Contribution Observation

The participation of both Authors in writing the article was equal (50%)

Interest of Conflict

According to this agreement, the responsible author of the article declares on behalf of the other Authors that in relation to the publication of the submitted article, they are fully free from the challenges of publishing ethics such as plagiarism, misconduct, falsification of data or sending and Double publication has been avoided. In addition, there are no commercial interests for the publication of this work, and the Authors have not received any money from the institution or a third party for presenting this work.

سقف معیشت، بوروکراسی و ایدئولوژی بر علوم انسانی و اجتماعی در ایران مطالعه تجربه زیسته اعضای هیأت علمی دانشگاه یزد

ابوالفضل مرشدی^I، عطیه وطنخواه^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30330.2334>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۰۶-۱۷۹

چکیده

دانشگاه در ایران وضعیتی پروبلماتیک و مسئله‌مند دارد و پژوهش‌گران تاکنون به شیوه‌های مختلف این مسئله‌مندی را بیان و صورت‌بندی کرده‌اند. این وضع برای علوم انسانی و اجتماعی آشکارتر است برای این‌که این علوم بیش از دیگر علوم زمینه‌مند هستند. هدف این تحقیق آن است که با واکاوی تجربه زیسته اعضای هیأت علمی علوم انسانی و اجتماعی، تصویری نزدیک و میدانی از وضع این علوم در ایران به دست دهیم. به این منظور، از راهبرد نظریه زمینه‌ای با ره‌یافت نظام‌مند استراوس و کوربین استفاده شد. جامعه مشارکت‌کنندگان تحقیق را کلیه اعضای هیأت علمی رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه یزد تشکیل می‌دهند که از میان آن‌ها ۲۰ نفر به صورت هدف‌مند و نظری انتخاب شدند و با آن‌ها مصاحبه نیمه‌ساختارمند انجام گرفت و مصاحبه‌ها تا زمان رسیدن به اشباع داده‌ها ادامه یافت. داده‌ها با استفاده از تکنیک کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شدند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که اعضای هیأت علمی علوم انسانی و اجتماعی خود را ذیل سقفی تصور می‌کنند که یک‌بعد آن‌را تنگنای معیشت، یک بعد آن‌را محدودیت‌ها و ملاحظات ایدئولوژیک و بعد دیگر آن‌را محدودیت‌ها و فشارهای بوروکراسی تشکیل می‌دهد. دو راهبرد اعضای هیأت علمی در مواجهه با این پدیده عبارت بوده از «نگاه ابزاری به علم و دانشگاه» و «سکوت و بی‌تفاوتی در مورد مسائل کشور به‌ویژه در مورد دستور کارهای رسمی حاکمیت». حاصل این وضع عبارت است از اختلال در فرآیند اجتماعی‌شدن علمی دانشجویان، شکل‌نگرفتن فضای نقد و گفتگو و خلاقیت در این رشته‌ها و جزیره‌ای شدن و افتراق هر چه بیشتر رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی در ایران.

کلیدواژه‌گان: علوم انسانی و اجتماعی، ایدئولوژی، نظام کمیت‌گرا و تمرکزگرای ارزیابی، مرجعیت علوم انسانی، نگاه ابزاری به علم و دانشگاه.

I. استادیار گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

Email: a.morshedi@yazd.ac.ir

II. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

ارجاع به مقاله: مرشدی، ابوالفضل؛ و وطنخواه، عطیه، (۱۴۰۴). «سقف معیشت، بوروکراسی و ایدئولوژی بر علوم انسانی و اجتماعی در ایران مطالعه تجربه زیسته اعضای هیأت علمی دانشگاه یزد». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۶): ۲۰۶-۱۷۹. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30330.2334>
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6007.html?lang=fa



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. © ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

دانشگاه در ایران وضعیتی پروبلماتیک و مسئله‌مند دارد و پژوهش‌گران تاکنون به شیوه‌های مختلف این مسئله‌مندی را بیان و صورت‌بندی کرده‌اند (اباذری، ۱۳۸۲؛ ذاکر صالحی، ۱۳۸۴؛ داوری اردکانی، ۱۳۸۷؛ قانع‌راد و خسروخاور، ۱۳۹۰؛ فاضلی، ۱۳۹۳؛ رفیع‌پور، ۱۳۹۵؛ فکوهی، ۱۳۹۶؛ فراستخواه، ۱۳۹۶؛ عزیزی، ۱۳۹۶؛ مردیپها و پاک‌نیا، ۱۳۹۶؛ فرزادسیر و همکاران، ۱۴۰۰؛ خسروخاور و همکاران، ۲۰۰۴ الف؛ ب؛ ۲۰۰۶؛ ۲۰۰۷). این وضع برای علوم انسانی و اجتماعی آشکارتر است، برای این‌که این علوم بیش از دیگر علوم زمینه‌مند هستند و به همان اندازه که در مقایسه با علوم دیگر با موضوع پیچیده‌تری - یعنی با موجود مختار و هوشمند - سروکار دارند، مسئله‌عینیت هم در این علوم پیچیده‌تر و چندلایه‌تر است. به همین خاطر، بخش عمده مطالعات اجتماعی و فلسفی در مورد علم در ایران بر علوم انسانی و اجتماعی متمرکز بوده است (پایا و همکاران، ۱۳۹۴؛ فاضلی، ۱۳۹۶؛ قانع‌راد، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۷؛ مرشدی، ۱۳۹۶؛ توفیق، ۱۳۹۶؛ آروین، ۱۳۹۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۸).

مطالعه وضعیت علوم انسانی و اجتماعی در ایران حداقل از سه جهت اهمیت بنیادی دارد. نخست، این علوم نقش مهمی در ایجاد آگاهی و خودآگاهی تاریخی در کشور (طباطبایی، ۱۳۹۸) و بازاندیشی در سنت‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و ادبی کشور دارد. دوم، این علوم در ایجاد ارتباطات بین‌المللی در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و کمک به نقش‌آفرینی مؤثر کشور در سطح جهانی سهم زیادی دارند. سوم، درصد زیادی از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها در ایران را دانشجویان و فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی تشکیل می‌دهند و بالطبع انتظار است که حداقل بخشی از این افراد بتوانند با کسب موقعیت شغلی به جامعه و دولت در مواجهه صحیح و حل بسیاری از مسائل انسانی و اجتماعی یاری رسانند و به شکل‌گیری جامعه قوی و دولت کارآمد در ایران کمک نمایند (شارع‌پور و فاضلی، ۱۳۸۵؛ فاضلی، ۱۳۹۶). همه این‌ها زمانی محقق می‌شود که این علوم در دانشگاه‌ها از پویایی کافی برخوردار باشند و حاملان این علوم در دانشگاه‌ها، یعنی اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها، از خودباوری و آزادی تفکر نقاد برخوردار باشند و بتوانند اجتماع علمی پویا و غنی را شکل دهند (فراستخواه، ۱۳۹۶؛ قانع‌راد، ۱۳۹۷).

با این‌که وضعیت علوم انسانی در دانشگاه‌های ایران در تحقیقات گوناگون بررسی شده است، اما بخش قابل توجهی از این مطالعات صرفاً مطالعات نظری (غیر میدانی) است و محدود مطالعات تجربی صورت‌گرفته در این زمینه نیز عمدتاً بر دانشگاه‌های شهر تهران متمرکز بوده است. در این تحقیق به دنبال رفع این شکاف تحقیقی هستیم. لذا هدف تحقیق آن است که با واکاوی تجربه زیسته و دیدگاه‌های اعضای هیأت علمی علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه یزد، به عنوان نمونه‌ای از دانشگاه‌های غیر شهر تهران، تصویری نزدیک و میدانی از وضع این علوم به دست دهیم و بر اساس آن، مطالعات نظری انجام‌شده درباره این علوم در ایران را بیش‌تر به محک تجربه بزنیم.

۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر علوم انسانی و اجتماعی در ایران موضوع بحث‌های فلسفی و جامعه‌شناختی زیادی بوده است. «اباذری» (۱۳۸۲) مشکل علم به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی در ایران را قوام‌نیافتن فضای بین‌الذنه‌ای نقادانه‌ای می‌داند که در آن فرضیه‌ها و راه-حل‌های گوناگون برای حل مسائل جامعه مطرح و مورد بحث و نقادی قرار گیرد. در نبود چنین فضایی، محققان علوم انسانی و اجتماعی ایرانی نه خود را ملزم به رعایت طرح تحقیقاتی خاصی می‌دانند و نه دست به نقادی کارهای یکدیگر می‌زنند. «آزاد ارمکی» و «وکیلی» (۱۳۹۰) با بررسی آثار تعدادی از اندیشمندان ایرانی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، گسست و عدم انباشت علم را ویژگی اساسی این حوزه می‌دانند. «پایا» و همکاران (۱۳۹۴) از «ضعف و کم‌بازدهی و رنجوری علوم انسانی» و رشد ناموزون و کند علوم انسانی و اجتماعی در ایران می‌گویند و «تُنک‌مایگی زیست‌بوم عقلانیت» در ایران را از عوامل کلیدی این وضع می‌دانند. به تعبیر آنان،

در نخستین دوران مواجهه ایران با مدرنیته، پرسش‌های بنیادینی که نشانه رشد و بلوغ زیست‌بوم عقلانیت به‌شمار می‌روند، هیچ‌گاه به صورت جدی و فراگیر در سطح صاحب‌نظران و تصمیم‌گیران در کشور مطرح نشده و در نتیجه، ورود اندیشه‌های غریبومی به ایران کم‌تر با پالایش و گزینش‌سنجیده همراه بوده است. هم‌چنین در زیست‌بوم ایرانی نه پرسش‌های مسئله‌محور مطرح می‌شود و نه کوششی برای پاسخ‌گو به این پرسش‌ها به عمل نمی‌آید. «محمدی» (۱۳۹۴) از بسته‌بودن راه بر علوم اجتماعی در ایران سخن می‌گوید و علت آن را گرفتارماندن سنت فلسفی و حکمی ایران در «منطق‌صوری» می‌داند. وی پیامد این وضع را قرارنگرفتن جامعه و تاریخ و فرهنگ در ایران به‌عنوان موضوع شناخت و «درافتادن جامعه در دامان ایدئولوژی و سیاست و نقل و رسانه» ارزیابی می‌کند. «میری» (۱۳۹۴) «نداشتن مسئله» و «فقر تئوریک» را دو معضل بزرگ علوم انسانی در ایران می‌داند. به بیان وی، «مرجع قرار دادن تاریخ تفکر غرب به‌عنوان تنها نحوه اندیشیدن عقلانی در مورد جهان» (همان: ۱۶)، «جهان‌شمول‌پنداشتن تجربه تئوریک یوروسنتریک [=اروپامحور]» (همان: ۸۴) یا اتکاء به «تجربه زیستی و عاطفی نگاه یوروسنتریک» به‌عنوان چارچوب اصلی حوزه تفکر انسانی در ایران (همان: ۲۱) و نبود مدل-هایی که در سنن فکری ایرانی ریشه داشته باشد، سبب مشکلاتی چون «تنبلی بینشی و تئوریک» و از بین رفتن تدریجی خلاقیت و شکل‌گیری روحیه تقلید و «کارمندوارگی» در علوم انسانی در ایران شده است. «مرشدی» (۱۳۹۶) علوم اجتماعی در ایران را دارای وضعیتی پروبلماتیک می‌داند و نشانه این دعوی را آن می‌داند که بعد از حدود یک سده از ورود علوم اجتماعی جدید در ایران، هنوز نسبت مشخصی میان این علوم با سنت اندیشه (حکمت عملی) اسلامی برقرار نشده است و علوم اجتماعی دانشگاهی در ایران هم‌چنان متزلزل و شکننده است. وی راه برون‌رفت از این وضع و ایجاد یک سنت مستقل علوم اجتماعی را «درون‌زا شدن» این علوم می‌داند و آن‌را به مواجهه جدی نظام معرفتی جامعه ایران با مبانی معرفتی علوم اجتماعی جدید و ایجاد نسبت معینی بین آن‌ها منوط می‌کند.

«فاضلی» (۱۳۹۶) فقدان استقلال نهادی دانشگاه و تلاش گسترده دولت برای تسلط همه‌جانبه بر نهاد علم در ایران را منجر به «سیاسی‌شدن مضاعف» رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی می‌داند. در برابر این وضعیت، اساتید علوم انسانی و اجتماعی دو راهبرد را اتخاذ نموده‌اند: «سیاست سکوت» در برابر دستورکارهای رسمی حکومت؛ و «سیاست حرفه‌ای‌گری» به معنای اتخاذ رویکردی خنثی در تحقیقات و دوری از بحث‌های انتقادی (همان: ۱۶۰-۱۶۱). «توفیق» (۱۳۹۶) علوم اجتماعی در ایران را دارای تصلبی می‌داند که «پیروی بی‌وقفه از مدهای نظری روز» و «در جا زدن در پوزیتیویسم عامیانه و بسیط» از نشانه‌های آن است. وی معتقد است نظام تولید دانش اجتماعی-تاریخی ما ذیل استعاره «جامعه در حال گذار از سنت به تجدد» قرار دارد و همین باعث شده که از عهده مهم‌ترین وظیفه خود، یعنی درک و تبارشناسی «اکنون» جامعه ایران یا مدرنیته ایرانی، برنیاید. به تعبیر توفیق، علوم اجتماعی در ایران همان‌گونه که جامعه ایران را جامعه‌ای «در حال گذار» و نابالغ تصور می‌کند، خودش را نیز تنها کپی ناقصی از یک علوم اجتماعی «اصلی» و جهان‌شمول می‌داند. در مجموع، وی بحران علوم اجتماعی ایران را «بحرانی هستی‌شناختی» قلمداد می‌کند که ناشی از «عدم تأمل و در نتیجه، عدم آگاهی از چگونگی شکل‌گیری نظام‌های دانایی و از جمله، نظام علم در ایران» است.

«آروین» (۱۳۹۶) مشکل اساسی علوم اجتماعی آکادمیک در ایران را وابستگی آن به منابع مالی دولت و مخاطب‌بودن دولت به‌عنوان تنها سرمایه‌گذار این حوزه می‌داند. این امر باعث شده سرمایه اقتصادی و نه «سرمایه نمادین» تعیین‌کننده قواعد حاکم بر «میدان» این علوم باشد. نتیجه این وضع، شکل‌نگرفتن یا شکننده بودن اجتماع علمی^۱ در علوم اجتماعی ایران است. «قانعی‌راد» (۱۳۹۷) معتقد است در دو دهه اخیر با توده‌ای شدن آموزش عالی، اجتماعات علمی در ایران به شدت تضعیف شده و در نتیجه، دانش‌آموختگان فرآیندهای جامعه‌پذیری علمی را خوب طی نمی‌کنند و اغلب تنها با کالبد علم آشنا می‌شوند بدون این‌که روح علم را تصاحب کنند؛ و این امر چرخه زوال دانش را سرعت بخشیده است. به تعبیر وی، استقلال علم به معنای آن است که نظارت بر فعالیت‌های کارگزاران دانش باید به توافق اهالی دانش درباره منطق علم سپرده شود. اما در کشور ما، به دلیل مداخله‌های

ایدئولوژیک، علم به آن درجه از استقلال نرسیده که دارای منطقی مستقل باشد و این منطقی بتواند در ذهن افراد ایجاد انگیزه کند (قانع‌راد، ۱۳۹۷: ۳۰-۳۱). وی هم‌چنین اصحاب علوم دانشگاهی را بیش‌تر دارای تعلق سازمانی می‌داند تا احساس تعلق به یک اجتماع علمی، و قواعد و مقررات دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی ایران را نیز بیش‌تر مشوق انگیزه‌های سازمانی ارزیابی می‌کند تا مشوق انگیزه‌های مربوط به اجتماع علمی.

«طباطبایی» (۱۳۹۸) دانشگاه را اصولاً «نهادی ملی» و موضوع آن را «علم یک ملت» قلمداد می‌کند و مهم‌ترین وظیفه علوم انسانی و اجتماعی در هر کشور را عرضه توضیحی از آگاهی و خودآگاهی آن ملت می‌داند. بر اساس این رسالتی که برای دانشگاه قائل می‌شود، طباطبایی مهم‌ترین مشکل دانشگاه در ایران از همان ابتدای شکل‌گیری را «بدون موضوع بودن» آن و در نتیجه، تبدیل آن به «شعبه‌ای برای نظام دانشگاهی غربی» یا «خرده‌فروشی فرآورده‌های دانشگاه امریکایی» ارزیابی می‌کند (همان: ۴۰ و ۴۵). وی هم‌چنین یکی از مشکلات اساسی نهاد دانشگاه در ایران را عدم استقلال آن از سیاست و دست‌اندازی‌های مکرر نهاد دولت در آن می‌داند (همان: ۵۷) و وابسته‌کردن دو نظام علمی حوزوی و دانشگاهی به یکدیگر را موجب ایدئولوژیک شدن هم دانشگاه و هم حوزه علمیه، هر دو، می‌داند. «امیدی» و «قاراخانی» (۱۳۹۹) اجتماع علمی در علوم انسانی ایران را «نامنسجم و ناپایدار» با «کنش‌گرانی ضعیف» توصیف می‌کنند، و برای آن ویژگی‌های «غلبه میدان سیاست بر میدان علم» و «رابطه ویژه قدرت-مشروعیت»، «جامعه‌پذیری ناقص»، «نقدپذیری اندک»، «مسئولیت‌گریزی از نقش‌های حرفه‌ای» و «تخصیص نامتناسب منابع» را برمی‌شمارند. «کلاهی» (۱۴۰۰) ضمن تأکید بر ویژگی زمینه‌مندی علوم انسانی و اجتماعی، مهم‌ترین مشکل علوم انسانی و اجتماعی در ایران را «زمینه‌زدودگی» آن‌ها می‌داند و معتقد است «علم زمینه‌مند» در ایران در کشمکش میان دو طیف طرفداران «علم جهان‌شمول» و طرفداران «علم بومی» قربانی شده است. به باور وی، این هر دو نگاه ایدئولوژیک هستند و موضوع خود را منجمد می‌کنند و لذا امکان هرگونه بازاندیشی را از بین می‌برند.

در جمع‌بندی حاصل از مرور مطالعات پیشین، می‌توان مطالعات درباره علوم انسانی و اجتماعی در ایران را به دو دسته مطالعات فلسفی-معرفت‌شناختی و مطالعات جامعه‌شناختی تقسیم کرد. مطالعات دسته اول، مشکل اصلی علوم انسانی و اجتماعی در ایران را اتکای این علوم به مبانی معرفتی و زیستی فرهنگ شده در مغرب‌زمین و عدم پیوند این علوم با زمینه‌های معرفتی و زیستی در ایران و هم‌چنین ضعف زیست‌بوم عقلانی و نقاد در ایران قلمداد می‌کنند. و مطالعات دسته دوم، ضعف و عدم استقلال نهاد علم ناشی از دخالت بیش از اندازه نهاد سیاست و ایدئولوژی در علم و در نتیجه، شکننده بودن «اجتماع علمی» در حوزه علوم انسانی و اجتماعی ایران را عمده‌ترین مانع در تثبیت این علوم در ایران ارزیابی می‌کنند. با این حال، همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، عمده این تحلیل‌ها هر چند برگرفته از بینش نظری و تجربه زیسته محققان است، اما کم‌تر متکی بر مطالعات تجربی و میدانی (به‌ویژه در سطح ملی نه فقط تهران) است. لذا ضروری است که یافته‌های این مطالعات به محک آزمون تجربی و داده‌های حاصل از مطالعات میدانی بخورد و در این مقاله قصد چنین کاری را داریم.

۳. ملاحظات نظری

در پژوهش‌های کیفی، محقق به دنبال درک و فهم پدیده در بستر طبیعی‌اش است. نظریه‌ها در این نوع پژوهش‌ها برای رسیدن به «حساسیت نظری» مرور می‌شود نه برای فراهم شدن چارچوب نظری از پیش تعیین‌شده. لذا در این جا نیز برای ایجاد حساسیت نظری، بر برخی از مهم‌ترین نظریه‌های جامعه‌شناسان علم که مرتبط به موضوع این تحقیق است، مرور اجمالی صورت می‌گیرد.

جامعه‌شناسان علم، علم را به‌طور کلی و علوم انسانی و اجتماعی را به‌طور خاص، معرفتی زمینه‌مند و متأثر از شرایط اجتماعی و تاریخی ارزیابی می‌کنند و لذا بررسی وضعیت این علوم در بسترهای اجتماعی و فرهنگی مختلف به‌ویژه در جوامع صنعتی و سرمایه‌داری همواره مورد توجه آنان بوده است. «دورکیم» تفکر علمی را محصول رشد اندازه جوامع بشری و تمایزپذیری درونی رو به تزاید آن‌ها و آزادشدن فزاینده فعالیت نظری از جبر اجتماعی می‌داند

و معتقد است به میزانی که جوامع پیچیده‌تر می‌شوند و شکل هم‌بستگی اجتماعی محدودیت‌های کم‌تری اعمال می‌کند، علم می‌تواند با سرعت بیش‌تری رشد کند (دورکیم، ۱۹۱۵: ۴۳۷). «مارکس» علم را در مراحل اولیه رشد خود نیرویی رهایی‌بخش تلقی می‌کند اما معتقد است در گذر زمان، به منبع و امکانی برای استثمار در خدمت نظام سرمایه‌داری قرار گرفت و به‌ویژه در قلمرو تولید صنعتی، به «خالی‌شدن انسان از ماهیت انسانی» خود کمک کرد (مارکس، ۱۹۷۴: ۹۷). «مانهایم» دانش علمی-تجربی را مقارن و هم‌بسته جهان‌بینی طبقه بورژوازی در حال رشد می‌داند. به باور وی، جهان‌بینی این طبقه که وی آن را «جهان‌گرایی دمکراتیک» می‌نامد، ارزش دانش شخصی و کیفی را انکار می‌کند و تنها قواعدی را که اعتبار و ضرورت عام دارد، به‌عنوان علم اصیل می‌پذیرد (مانهایم، ۱۹۳۶: ۱۶۵-۱۶۹، ر. ک. به: مولکی، ۱۳۷۶: ۱۴-۳۶).

«مرتون» (۱۹۷۳) به‌عنوان بنیانگذار جامعه‌شناسی علم، با الهام از ماکس وبر، عقل‌گرایی، فردگرایی و تجربه‌گرایی را جزو ارزش‌های بنیادی مؤثر بر توسعه فعالیت‌های علمی می‌داند و تداوم رشد علمی را تنها در بستر ارزشی و هنجاری جوامع دمکراتیک ممکن می‌داند. وی هم‌چنین بر اساس درکی نهادی از علم، چهار هنجار عام‌گرایی، اشتراک‌گرایی، بی‌طرفی علمی، و شک‌گرایی سازمان‌یافته را هنجارهای حاکم در محیط علمی و تضمین‌کننده عملکرد نهاد علم می‌داند (بوکی، ۱۳۹۴: ۳۰-۳۲؛ توکل، ۱۳۸۹: ۳۰). «هابرماس» در کتاب «معرفت و علائق بشری» (۱۹۷۱) از وجود سه نوع علاقه شناختی جهان‌شمول بشری سخن می‌گوید که به سه شکل کلی معرفت منجر شده است: علاقه «تکنیکی» که ناظر بر افزایش کنترل انسان بر طبیعت و جامعه است و در علوم تجربی-تحلیلی تبلور یافته است. علاقه «عملی» که ناظر بر روشن‌ساختن معنای متون و کنش‌ها و رویدادهای اجتماعی با هدف افزایش درک متقابل میان انسان‌هاست و در علوم تاریخی-تفسیری یا فرهنگی تجلی یافته است. و علاقه «رهایی‌بخش» که ناظر بر شناسایی قیدوبندهای غیر ضروری درونی و بیرونی انسان است تا از این طریق بتوان «خودآیینی» بشر را افزایش داد. این علاقه در علوم انتقادی نمودار شده است (سیدمن، ۱۳۹۵: ۱۶۷-۱۶۸). او ذیل مبحث «استعمار زیست‌جهان» ضمن هشدار در مورد غلبه عقلانیت علمی-فنی-اداری بر عقلانیت ارتباطی، نسبت به غلبه منطق علوم تجربی-تحلیلی (و به‌طور خاص، پوزیتیویسم) بر علوم تاریخی-تفسیری و علوم رهایی‌بخش ابراز نگرانی می‌کند. «بورديو» (۱۳۸۶) درهم تنیده‌شدن روزافزون صنعت و پژوهش در دنیای امروز را عامل در خطر قرارگرفتن علم و تضعیف خودآیینی علم در برابر قدرت‌های سیاسی و اقتصادی و دیوان‌سالاری‌های دولتی می‌داند و برای محافظت از علم در برابر این خطر، تجزیه و تحلیل و فهم بهتر سازوکارهای اجتماعی هدایت‌گر فعالیت علمی را توصیه می‌کند. «بوروی» (۲۰۰۴؛ ۱۳۸۶) با هدف تمایزبخشی به جامعه‌شناسی به‌عنوان نیرویی اخلاقی و سیاسی، چهار نوع جامعه‌شناسی حرفه‌ای، سیاسی، انتقادی و مردم‌مدار را از هم‌دیگر تفکیک می‌کند و از ضرورت گسترش جامعه‌شناسی مردم‌مدار سخن می‌گوید. «قانع‌راد و همکاران» (۱۳۹۶)، با الهام از بوروی، همین تقسیم‌بندی را به کل علوم انسانی تعمیم داده‌اند و از علوم انسانی حرفه‌ای، سیاسی، انتقادی و مردم‌مدار (یا علوم انسانی حوزه عمومی) سخن گفته‌اند. «گیبونز» و همکاران (۱۹۹۴) و «نووتنی» و همکاران (۲۰۰۳) از شیوه جدید تولید دانش سخن گفته‌اند که مهم‌ترین مشخصه‌های آن عبارت است از تولید دانش در بستر کاربرد، فرارشته‌ای بودن، ناهمگونی و تنوع سازمانی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و بازانديشی. «کالینز» (۲۰۰۰) مناسبات بین اهل علم و دانشمندان را با عنوان «مناسک تعامل» مورد بحث قرار می‌دهد. مشارکت در این مناسک، احساس تعلق مشترکی را در میان شرکت‌کنندگان ایجاد می‌کند و آنان را در یک اجتماع اخلاقی پای‌بند می‌سازد. هم‌چنین در این تعاملات، به تدریج نمادهای مشترکی (مانند مفاهیم متون و فنون و دانشمندان برجسته و ...) شکل می‌گیرد که تمرکز بر روی آن‌ها، باعث ایجاد «فضای توجه» مشترک بین اعضاست که بر رفتار، گفتار و ذهنیت و تفکر آنان تأثیر می‌گذارد. محققانی مانند «گیلارد» و همکاران (۱۹۹۷) و «کریشنا» و همکاران (۲۰۰۰) با تمرکز بر وضع علوم در کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته و در حال توسعه، ایده اجتماعات علمی دوگانه- «اجتماع علمی ملی» در مقابل «اجتماع علمی جهانی»- را توسعه دادند. در حالی که اجتماع علمی ملی در چارچوب اجتماعی-اقتصادی کشور

عمل می‌کند و تلاش می‌کند رشد درون‌زای علم را در هر کشوری پشتیبانی کند، اجتماع علمی جهانی در چارچوب جهانی عمل می‌کند و هدف آن جامعه علمی بین‌المللی و جهانی است. قانعی‌راد (۱۳۸۱) با اتکاء بر ایده فوق، ضمن تأکید بر توجه هم‌زمان به اجتماع علمی ملی و اجتماع علمی جهانی، تقویت اجتماع علمی ملی را مقدمه‌ای بر پیوستن به اجتماع علمی جهانی می‌داند.

همان‌گونه که از مرور مبانی نظری آشکار است، فیلسوفان اجتماعی و جامعه‌شناسان در دو سده گذشته ادبیات گسترده‌ای را درباره علوم انسانی و اجتماعی تولید کرده‌اند. بخش قابل توجهی از این ادبیات به وضع کنونی علوم انسانی و اجتماعی در جوامع صنعتی و نظام سرمایه‌داری پرداخته‌اند و نگران آسیب دیدن استقلال نهاد علم و دانشگاه، دور شدن علم و دانشگاه از آرمان‌ها و کارویژه‌های اصلی خود، و به خدمت سیاست و اقتصاد و ایدئولوژی در آمدن علم ابراز نگرانی کرده‌اند و راه‌هایی را برای برون‌رفت از این وضع جست‌وجو کرده‌اند. هر چند اغلب این ادبیات ناظر به وضع علوم انسانی و اجتماعی در جوامع غربی است، اما بینش‌های حاصل از این ادبیات و برخی مفاهیم برگرفته از آن‌ها، به ما کمک می‌کند که وضع خاص علوم انسانی و اجتماعی در ایران را عمیق‌تر فهم کنیم و مسائل آن را بهتر صورت‌بندی کنیم.

۳. روش‌شناسی تحقیق

در تحقیق حاضر از روش‌شناسی کیفی بهره گرفته شده است. در این جا به منظور بررسی تجربه زیسته اساتید علوم انسانی و اجتماعی، راهبرد نظریه زمینه‌ای با ره‌یافت نظام‌مند استراوس و کوربین استفاده شد (کرسول، ۱۳۹۸). برای انتخاب نمونه‌ها از راهبرد نمونه‌گیری هدف‌مند و نظری بهره گرفته شد و ۲۰ نفر از میان کلیه اعضای هیأت علمی رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی یزد برای مصاحبه انتخاب شدند. برای تأمین معیار شمولیت مشارکت‌کنندگان، سعی بر آن بود که علاوه بر این‌که نمونه‌ها از همه رشته‌ها باشند، به لحاظ رتبه علمی و سن و سابقه فعالیت در دانشگاه از تنوع زیادی برخوردار باشند. هم‌چنین فعال بودن در عرصه عمومی دانشگاه و تنوع دیدگاه و گرایش‌های فرهنگی و سیاسی از دیگر ملاک‌های انتخاب نمونه‌ها بود (جدول ۱). برای دستیابی به داده‌های مطمئن، مصاحبه‌ها تا زمان رسیدن به اشباع داده‌ها ادامه یافت. ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود و پرسش‌ها عبارت بودند از: درک شرکت‌کنندگان از رسالت علوم انسانی و اجتماعی، تجربه زیسته آنان از جایگاه علوم انسانی و اجتماعی در دانشگاه و جامعه، درک و ارزیابی آنان از مدیریت علم و دانشگاه، تجربه زیسته آنان در کلاس‌های درس و پایان‌نامه‌ها، درک و ارزیابی آن‌ها از آیین‌نامه‌ها و شیوه‌نامه‌های دانشگاهی و نحوه مواجهه با آن، و تجربه زیسته آنان از روابط اجتماعی میان همکاران در دانشگاه بوده است.

داده‌ها به صورت کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی به صورت نظام‌مند و پیوسته تحلیل شد. با توجه به ملاحظات اخلاقی، قبل از شروع فرآیند مصاحبه، اطلاعات کاملی به مشارکت‌کنندگان از جمله اهداف پژوهش، طریق انتشار و نتایج آن و محرمانه ماندن مشخصات شخصی آنان ارائه گردید. در زمینه اعتمادپذیری تحقیق، در جریان مصاحبه تلاش شد ضمن فرصت کافی به مشارکت‌کنندگان برای تأمل در مورد موضوع مورد بحث، سؤالاتی از دل صحبت‌های مشارکت‌کنندگان پرسیده شود. هم‌چنین در مواردی که پرسشی برای مشارکت‌کننده مبهم بود یا پاسخی ناکامل بود، با بازکردن موضوع مربوطه یا مطرح کردن پرسش به صورت دیگر، سعی در ابهام‌زدایی از مسئله صورت گرفت. علاوه بر آن، در پایان مصاحبه برای رفع ابهامات باقی‌مانده با مشارکت‌کنندگان دوباره صحبت شد. در زمینه اتکاءپذیری پژوهش، مصاحبه‌ها به صورت دقیق و جزءبه‌جزء پیاده‌سازی و بازنویسی شد و همه فرآیند کدگذاری و تحلیل داده‌ها بر اساس متن‌های پیاده‌شده و به صورت موازی توسط محققان انجام گرفت و با هم تطبیق داده شد.

جدول ۱: ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 1: Characteristics of research participants (Authors, 2024).

شماره مشارکت‌کننده	دانشکده	مرتبه علمی	سابقه عضو هیأت علمی بودن (سال)
۱	دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ	استادیار	۲۴
۲	دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری	دانشیار	۲۳
۳	دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ	استادیار	۵
۴	دانشکده جغرافیا	دانشیار	۲۳
۵	دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ	استادیار	۴
۶	دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ	استادیار	۸
۷	دانشکده جغرافیا	استاد	۳۸
۸	دانشکده علوم اجتماعی	دانشیار	۱۱
۹	دانشکده زبان و ادبیات	استاد	۲۴
۱۰	دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ	دانشیار	۲۵
۱۱	دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ	استادیار	۳۰
۱۲	دانشکده الهیات	استادیار	۲۰
۱۳	دانشکده زبان و ادبیات	استاد	۲۹
۱۴	دانشکده الهیات	استادیار	۶
۱۵	دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری	استادیار	۱۰
۱۶	دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ	دانشیار	۸
۱۷	دانشکده علوم اجتماعی	دانشیار	۵
۱۸	دانشکده علوم اجتماعی	استادیار	۶
۱۹	دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری	استاد	۴
۲۰	دانشکده علوم اجتماعی	استاد	۱۳

۴. یافته‌های پژوهش

تحلیل داده در یک فرآیند منسجم و منظم به صورت زمان‌بندی شده موجب شکل‌گیری مقوله هسته (پدیده مرکزی) «سقف کوتاه معیشت و ایدئولوژی و بوروکراسی بر علوم انسانی و اجتماعی» بود. این پدیده شامل ۱۳ مقوله اصلی، ۱۳۵ مقوله فرعی و ۴۵۷ مفهوم می‌باشد که به جهت محدودیت فضا، در جدول ۲ صرفاً به بیان مقولات فرعی، اصلی و هسته اکتفا شده است.

جدول ۲: مقولات مربوط به سقف معیشت و ایدئولوژی و بوروکراسی بر علوم انسانی (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Tab. 2: Categories related to The Ceiling of Livelihood, Bureaucracy and Ideology on the Human and Social Sciences (Authors, 2024).

مقوله هسته	مقولات اصلی	مقولات فرعی
	در بند معیشت بودن اعضای هیأت علمی و نگرانی از امنیت شغلی	دغدغه اقتصادی و امرار معاش، دغدغه مسکن، ترس از بیکار شدن، انعطاف نداشتن بازار کار، محدودیت‌های مالی، دغدغه‌های مالی اساتید مسبب چندشغله بودن آن‌ها، درآمد بسیار پایین اساتید حق‌التدریس، تأثیر تورم و گرانی بر انگیزه اساتید، عدم وجود انگیزه مالی در کارهای پژوهشی، عدم پرداخت‌های مالی منطبق با کار پژوهشی
	علم در حصار بوروکراسی تمرکزگرا و کمیت‌گرای دانشگاه	سیستم بوروکراسی ناکارآمد دانشگاه، وظیفه رئیس دانشکده در حد کارهای اداری، بی‌اختیار بودن اساتید در آموزش، کمیت‌گرا شدن معیار ارتقای اساتید، خط‌کش واحد برای سنجش همه اساتید، نوشتن مقاله صرفاً برای کسب امتیاز، کلیشه‌ای شدن فعالیت‌های علمی، ناممکن بودن نظریه‌پرداز شدن با آیین‌نامه‌های موجود، سوق یافتن اساتید به سمت مقالات بی‌کیفیت، انجام پژوهش‌های بی‌کیفیت فقط برای ارتقاء، نفوذ نگاه آیین‌نامه‌ای در میان متولیان علوم انسانی، فله‌ای شدن تولید علم، بده‌بستان شدن ارتقاء اساتید و نمره‌دهی به دانشجو، تبدیل مقاله‌نویسی به تکنیک.
	دانشگاه در سایه ایدئولوژی و سیاست	به حاشیه رانده شدن علوم انسانی آکادمیک پس از انقلاب، سیاست‌زدگی برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها، انتصاب‌های ناکارآمد، محافظه‌کاری جبری دانشگاه، عدم پذیرش مواضع و دیدگاه‌های مخالف، ملاحظات سیاسی پژوهش‌گران مانع پیشرفت در پژوهش‌های علوم انسانی، برخوردهای حذفی جایگزین نگاه تخصص‌گرایی، دخالت‌گرایی‌های سیاسی در تصمیمات علمی و استخدامی دانشگاه‌ها، سیاست مانع رسالت دانشگاه، رخنه نگاه مذهب سیاسی به علوم انسانی، اصرار نظام بر اسلامی کردن علوم انسانی و به حاشیه‌راندن علوم انسانی سکولار، عزل اساتید خلاف جریان آموزشی نظام، اخراج اساتید معترض به سیاست‌ها و عدم امکان جذب آن‌ها در هر جای دیگری، ترس اساتید از برچسب‌های جاسوس و خائن بودن، برخورد سیاسی با مباحثات در نشست‌ها، خودسانسوری جبری اساتید، کنش‌گری علوم انسانی زیر ذره‌بین ساختار سیاسی، طالب نبودن ساختار سیاسی به کنش‌گری علوم انسانی، آدم‌های اشتباهی در دانشگاه
	خودکم‌بینی و عدم خودباوری اصحاب علوم انسانی و اجتماعی	نگاه درجه دو علوم انسانی‌ها به خودشان، عدم احساس خوشایند علوم انسانی‌ها به رشته خود، جدی نگرفتن علم خود، خوب عرضه نکردن علم و تخصص خود، دغدغه‌مند و مسئله‌مند نبودن علوم انسانی‌ها، عدم خودباوری دانشجویان و فارغ‌التحصیلان علوم اجتماعی و میل آن‌ها به سکوت، بی‌اهمیت و بی‌ارزش تلقی کردن نتایج کار خود، خودتنبلی علوم انسانی‌ها و نبود انگیزه و جسارت و شهامت در آن‌ها
سقف کوتاه معیشت، ایدئولوژی، و بوروکراسی بر علوم انسانی و اجتماعی	مرجعیت نداشتن علوم انسانی و اجتماعی و عدم استفاده از ظرفیت آن در جامعه	جهل مرکب و پیش‌فرض‌های ساده‌انگارانه جامعه درباره علوم انسانی، عدم درک سیاست‌گذاران از کارکرد علوم انسانی، عدم اعتقاد مسئولین نظام به علوم انسانی، جهل سیستم دولتی نسبت به علوم انسانی، انتخاب وزرای غیر علوم انسانی پس از انقلاب، حوزه فرهنگی اجتماعی در مالکیت افراد بدون تخصص علوم انسانی، عدم توجه به علوم انسانی در سیاست‌گذاری‌های کلان، نگاه اکثریت جامعه به علوم انسانی به‌مثابه کالای عمومی، علم و تخصص نپنداشتن علوم انسانی، پرستیژ نداشتن علوم انسانی در جامعه، طالب نداشتن علوم انسانی به خاطر نتایج ناملموس و دیربازده آن، عدم اعتقاد و باور به توانایی علوم انسانی برای حل مشکلات جامعه، عدم وجود فرصت اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم انسانی
	علوم انسانی و اجتماعی در سایه علوم فنی-مهندسی	تسلط علوم فنی در سیاست‌های مدیریتی دانشگاه، مدیریت دانشگاه با نگاه فنی و مهندسی، رخنه نگاه فنی در آیین‌نامه‌های دانشگاه، عدم حضور متخصصین علوم انسانی در تدوین آیین‌نامه‌های دانشگاه، تمرکز مدیریت علمی با درک غرب در قالب سازه‌های مهندسی‌اش، نگرش منفی مدیران علم به علوم انسانی‌ها، پزشکی‌زدگی و مهندسی‌زدگی سیاست‌گذاری کشور پس از انقلاب، غلبه نگاه پوزیتیویستی در علوم انسانی کشور

<p>ضعف زبان و روابط بین‌الملل در علم و جدافتادگی از اجتماع علمی جهانی</p>	<p>عدم بسترسازی دانشگاه برای ارتباطات علمی بین‌المللی، ضعف اساتید در زبان انگلیسی، عدم مطالعه آثار مهم علمی به زبان اصلی، عدم شرکت اساتید در همایش‌های بین‌المللی، عدم حضور پررنگ کشورهای خارجی در همایش‌های بین‌المللی ایران، فاصله زمانی زیاد در ترجمه آثار مهم، منابع ترجمه‌شده تنها منابع علوم انسانی در دسترس در کشور، روابط علمی با دیگر کشورها تحت الشعاع ناآگاهی سفیران و رایزن‌ها، دشواری‌های سیاسی برای دعوت از استاد خارجی</p>
<p>ورود کم نخبگان به عرصه علوم انسانی و اجتماعی</p>	<p>خالی بودن علوم انسانی از نخبگان و زبده‌ها، سوق یافتن سیستماتیک نخبگان به علوم طبیعی و فنی، ضعف دانشجویان علوم انسانی در نوشتار و گفتار و انتقال اندیشه‌ها، پرسش‌گر و متفکر نبودن دانشجویان جدید، نداشتن انتظار نظریه‌پردازی از یک هوش متوسط، ورود طبقات اقتصادی و اجتماعی ضعیف و متوسط به علوم انسانی با هدف تأمین معاش، ورود جاماندگان از رشته‌های دیگر به علوم انسانی</p>
<p>سکوت و بی‌تفاوتی و احساس ناتوانی از اثرگذاری و کارآمدی</p>	<p>بی‌تفاوتی، خودسانسوری، گوشه‌نشینی، محافظه‌کاری به خاطر نگرانی از اظهار نظر، دلسردی و یاس، تطبیق دادن خود با شرایط، احساس نقش‌آفرین نبودن، میل به عزلت‌گزینی به خاطر عدم توجه به تخصص، نبود شهامت در علوم انسانی‌ها به خاطر مسائل حاشیه‌ای سیاسی، مهاجرت علمی به خارج از کشور در نبود امنیت و آزادی بیان، عدم مشارکت اساتید در نشست‌های علمی در نبود اعتماد، حواشی سیاسی مانع استقبال افراد از کرسی‌های آزاداندیشی.</p>
<p>نگاه ابزاری به علم و دانشگاه</p>	<p>تبدیل دانشگاه به دکان، نگاه به علم به عنوان یک شغل و کسب معاش، تصور ابزاری از دانشگاه، فلسفه دانشگاه مبتنی بر درآمدزایی، توسعه کمی دانشگاه‌ها، اقتصاد دلالی مخرب جایگاه علمی، کالایی شدن جامعه، جایگزین شدن پول به عنوان ارزش اجتماعی به جای علم، انحطاط تدریجی علمی در کشور، رواج زدوبند در پایان‌نامه‌ها و مقالات مشترک</p>
<p>رواج فردگرایی و جزیره‌ای شدن در علوم انسانی و اجتماعی</p>	<p>بی‌توجهی به فلسفه علم، قواعد دانشگاهی ترغیب‌کننده به کارهای فردی، فردگرایی اساتید در انتشار تولیدات علمی، فردگرایی سودمحور اساتید در اجرای طرح‌های پژوهشی، عدم استقبال اساتید از کار پژوهشی مشترک، توجه به منافع شخصی، ملموس و مبتنی بر منفعت آنی، عدم ارتباط متقابل و مکمل رشته‌های مختلف علوم انسانی در ایران، نبود ارتباطات بین‌رشته‌ای به دلیل سطحی بودن پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌ها، عدم مشارکت علوم انسانی در طرح‌ها و پروژه‌های فنی و مهندسی، بی‌توجهی مسئولان دانشگاه به خصیصه پیونددهندگی گرایش‌های میان‌رشته‌ای، سیاست‌های مانع مباحث بین‌رشته‌ای</p>
<p>عدم شکل‌گیری اجتماع علمی و پارادایم مشخص در علوم انسانی و اجتماعی دانشگاهی</p>	<p>صاحب‌نظر نبودن اصحاب علوم انسانی ایران در نظریه‌پردازی‌های این رشته، نبود نظریه‌پرداز داخلی، صاحب کرسی و صاحب‌نظر نبودن اساتید در ایران، شارح بودن به جای نظریه‌پرداز بودن، دیتا و تکنیک‌محور بودن پژوهش‌ها و عدم علاقه به نظریه‌پردازی، عدم شکل‌گیری پارادایم فکری و سنت علمی مشخص در دانشکده‌ها، وجود نظریات در سطح تفکرات فردی، عدم پای‌بندی استاد به حوزه کلیدی خود، نبود حلقه فکری و مکتب‌محور بودن، وارداتی بودن علوم در ایران، تقلید از الگوها و نظریه‌های غربی، وجود حوزه‌های روشنفکری موسمی و غیراصیل در دانشگاه، عدم پذیرش دانشجو بر اساس تأیید یک قطب علمی، هم‌جهت نبودن حوزه‌ها مورد علاقه دانشجو با استاد،</p>

سقف کوتاه

نهادینه نشدن فرهنگ معیشت،
نقد در زیست‌بوم علوم ایدئولوژی، و
انسانی و اجتماعی بوروکراسی بر
علوم انسانی
و اجتماعی

معلم بودن اساتید نه اندیش‌ورز بودن، سطح مطالعه پایین اساتید، محقق نبودن اکثر اساتید، مأمور به تکلیف بودن اساتید، عدم ایجاد خلاقیت توسط اساتید، عدم درک فراگیر اعضای هیأت علمی از رسالت علوم اجتماعی، با علوم انسانی نزیستن متخصصان این رشته، بی‌ایده بودن اساتید علوم انسانی، به‌کار بردن نظریات با تاریخ مصرف گذشته، در افتادن در یک دور معیوب تقلید از غرب، بلغور کردن نظریات غربی‌ها، مدگرایی و تقلید از غرب در علوم انسانی، نبود روحیه اکتشاف و پرسش‌گری، عدم آموزش روحیه پرسش‌گری و کنجکاوی و مسئله‌پردازانه نگاه کردن به محیط پیرامون در خانواده‌ها، عدم وجود گفت‌وگوی نقادانه، عدم تحمل‌پذیری اساتید در بحث و نقد، عدم پذیرش نقد و مسئله‌یابی اساسی روند علوم انسانی در کشور، فراهم نبودن زیرساخت های مادی و قانونی و سیاسی نقد علوم انسانی، عدم نقد و بحث در مورد کتب منتشرشده دانشگاهی، نبود متولیان علوم انسانی با تفکر جدی و جدید، انتقادناپذیر بودن فرهنگ ما در همه سطوح، باورمند نبودن به نسبی گرایی و صاحب حقیقت دانستن خود، نهادینه شدن دیکتاتوری در ایرانی‌ها در بستر تاریخی و فرهنگی

مقاله هسته: سقف کوتاه معیشت، ایدئولوژی، و بوروکراسی بر علوم انسانی و اجتماعی

(۱) در بند معیشت بودن اعضای هیأت علمی و نگرانی از امنیت شغلی

دو تا از پرتکرارترین نکات مورد تأکید مصاحبه‌شوندگان، مشکلات اقتصادی اعضای هیأت علمی و ناترازی درآمدهای آنان با مخارج زندگی و نیز نگرانی از امنیت شغلی‌شان است. در این ارتباط، به مواردی مانند عدم رشد سالانه حقوق اساتید به موازات رشد تورم در جامعه، کم بودن بودجه تحقیقاتی دستگاه‌های دولتی و کم بودن طرح‌های تحقیقاتی، کم بودن اعتبار طرح‌های تحقیقاتی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، کم بودن مبلغ حق‌التدریس‌ها و حق داورها اشاره شده است. دغدغه معیشت نزد اعضای هیأت علمی و انعطاف‌ناپذیری بازار کار برای اساتید به‌ویژه در استان‌ها و به‌خصوص در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی، بسیاری از آنان را به این سو سوق داده که به منظور افزایش حقوق‌شان فقط به افزودن امتیازات خود برای اخذ پایه‌های تشویقی یا ارتقاء رتبه روی آورند و عملاً کمیت را بر کیفیت ترجیح دهند و انجام فعالیت‌های پژوهشی عمیق را کنار بگذارند؛ هم‌چنین میل آن‌ها برای انجام فعالیت‌های پژوهشی داوطلبانه و انجمنی کاهش یابد.

ما قبل از این‌که ناطق باشیم حیوان هستیم! قبل از این‌که مقتضیات ناطقی مان گل کند، باید قبلش تکلیف حیوانیت مان را روشن کرده باشیم. شکم باید سیر باشد! مگر چون استاد دانشگاه هستیم، نباید این دغدغه‌ها را داشته باشد؟ استادی که توی فکر این است که تاکی باید با فلان حقوق قسط بدهد که یک آپارتمان ۷۰ متری بخرم، این فرد می‌تواند دنبال اجتماع علمی باشد؟! نمی‌شود! (مشارکت‌کننده ۱۲).

(۲) دانشگاه در سایه ایدئولوژی و سیاست

از پربسامدترین مقولات مورد اشاره مصاحبه‌شوندگان، سنگینی سایه ایدئولوژی و سیاست بر دانشگاه به‌خصوص در حیطه علوم انسانی و اجتماعی است. ایدئولوژی و سیاست در همه مراحل دانشگاه از جذب و ارتقای اساتید تا عزل و نصب مدیران دانشگاهی و تا حضور نوع مهمانان و سخنرانان در دانشگاه حضور و نفوذ دارد تا جایی که برخی مصاحبه‌شوندگان از سیاست‌زدگی و ایدئولوژی‌زدگی دانشگاه به‌ویژه در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی سخن گفته‌اند. این وضع سبب نگرانی اعضای هیأت علمی علوم انسانی و اجتماعی از اظهار نظر و در نتیجه، رواج نوعی احتیاط بیش از اندازه و حتی خودسانسوری در میان آنان شده است. هم‌چنین در این شرایط، روابط میان آنان نیز به روابط رسمی و سازمانی تقلیل یافته است و بحث و گفتگوی آزاد علمی در میان آنان به حداقل کاهش یافته است.

انسان بدون دین و ایدئولوژی یعنی انسان مرده! نه روح دارد نه روحیه و نه نشاط!
... ولی متأسفانه آفت این ایدئولوژی این است که همه جا آن را دخالت می‌دهیم، نه

صرفاً ایدئولوژی مذهبی، بلکه ایدئولوژی سیاسی، ملاحظات، خط و خطوط سیاسی هم شاملش می‌شود. ملاحظات سیاسی را در آموزش، عزل و نصب‌ها، ورزش و همه جا دخالت دادیم (مشارکت‌کننده ۱۰).

۳) علم در حصار بوروکراسی تمرکزگرا و کمیت‌گرای دانشگاه

نظام کمیت‌گرا و تمرکزگرای دانشگاه به‌ویژه در زمینه ارزشیابی اساتید، از دیگر نکاتی است که مورد اشاره و اعتراض خیلی از مصاحبه‌شوندگان است. در این رابطه، آنان آیین‌نامه ارتقای اساتید را مروج غلبه کمیت بر کیفیت در علم و «روحیه چرتکه انداختن» برای کسب امتیاز بیش‌تر ارزیابی کرده‌اند. هم‌چنین این روند را سبب فله‌ای شدن تولید علم و پراکنده‌کاری اعضای هیأت علمی و خالی‌شدن تألیفات دانشگاهی از ایده‌های غنی دانسته‌اند. از سوی دیگر، این وضع باعث شده «تولید علم» و به‌ویژه نوشتن مقاله به‌عنوان مهم‌ترین فرم نوشتاری دانشگاهی، صرفاً به امری تکنیکی تقلیل یابد. بلاوه، این نظام کمیت‌گرا و با ملاک‌های یک دست و متمرکز سبب شده تنوع استعدادها و توانمندی‌ها و خلاقیت اعضای هیأت علمی دیده نشود و به‌ویژه اساتیدی که به ابعاد عمومی‌تر علم (از جمله فعالیت‌های اجتماعی و انجمنی) اهمیت بیش‌تری می‌دهند، یا اساتیدی که به کارهای کیفی‌تر و بنیادی‌تر (که نتایج کوتاه‌مدت ندارد) می‌پردازند، در گروه و دانشکده خود به حاشیه رانده شوند.

من حتی اگر بهترین استاد هم باشم، وزارت علوم یک خط‌کش گذاشته که چگونه دانشیار و یا استاد شوم ... مثل این‌که یک توافق نانوشته‌ای است که اکثراً اینجوری باشید! در دانشگاه ورکشاپ نیست، فعالیت‌ها آن‌چنانی که باید باشد، نیست! فقط یک وظیفه‌ای کلیشه‌ای شده است که اساتید یک درسی بدهند و چندتا مقاله هم یک جوری چاپ کنند تا استاد یا دانشیار شوند! (مشارکت‌کننده ۱۹).

عملاً همه مأمور به تکلیف هستیم نه ایجاد خلاقیت! (مشارکت‌کننده ۳).

باید اتفاقاً آیین‌نامه یک جورایی اساتید را تشویق کند به کارهای خلاقانه، ولی برعکس است! (مشارکت‌کننده ۱۴).

۴) ورود کم‌نخبگان به علوم انسانی

عدم حضور دانشجویان علاقمند و توانمند و باهوش در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی از موارد مورد شکایت تعداد زیادی از مصاحبه‌شوندگان است. آنان از توزیع نامتوازن استعدادها در رشته‌های مختلف به ضرر علوم انسانی و اجتماعی سخن گفته‌اند و این‌که بسیاری از کسانی که وارد این حوزه می‌شوند آن‌هایی‌اند که از ورود به رشته‌های دیگر بازمانده‌اند و لذا نه علاقه کافی به علوم انسانی و اجتماعی دارند و نه ذهن خلاق و پرسش‌گر دارند و نه مهارت‌های گفتاری و نوشتاری و ارتباطی مورد نیاز این رشته‌ها را دارا هستند. نتیجه همه این‌ها از یک طرف، اهتمام صرف این دانشجویان به گرفتن نمره و اخذ مدرکی صوری و از سوی دیگر، رکود و کاهش سطح علمی و پویایی و خلاقیت در این رشته‌ها می‌شود. مصاحبه‌شوندگان ریشه این وضع را در نوع آموزش‌های پایه در مدارس و مرجعیت نداشتن علوم انسانی در جامعه دانسته‌اند.

کشور ما نخبگان را به سمت علوم طبیعی و فنی و مهندسی و سایر علوم سوق می‌دهد و به صورتی خاص، علوم انسانی از عدم وجود نخبگان رنج می‌برد. وقتی نخبه در یک رشته‌ای و یک جریانی حضور نداشته باشد، آن جریان به رکود و تباهی کشیده می‌شود و در آن زاینده‌گی و خلاقیت رخت برمی‌بندد. ما در کلاس‌های مان به صورت کاملاً محسوسی عدم وجود نخبگان و استعدادها و دانشجویان خلاق را احساس می‌کنیم (مشارکت‌کننده ۵).

۵) مرجعیت نداشتن علوم انسانی و اجتماعی و عدم استفاده از ظرفیت آن در جامعه

نگاه درجه دومی به علوم انسانی و اجتماعی و عدم اعتماد و باور مسئولان کشور (از جمله مدیران عرصه علم کشور) به علوم انسانی و اجتماعی و در نتیجه، عدم مرجعیت این علوم و عدم استفاده از ظرفیت و توانمندی اصحاب علوم انسانی در صورت بندی و حل مسائل کشور از نکات مصرّح در تعداد زیادی از مصاحبه‌هاست. برخی این نگاه را ناشی از نگاه «بالا به پایین» اصحاب علوم فنی مهندسی و مدیران دارای تحصیلات فنی-مهندسی و پرشکی به علوم انسانی و اجتماعی می‌دانند و برخی نیز این نگاه را ناشی از نگاه منفی و دست دومی حوزویان به علوم انسانی و اجتماعی دانشگاهی دانسته‌اند. حاصل این نگاه آن است که بسیاری از مناصب و مسئولیت‌ها و حتی جایگاه‌های کارشناسی در کشور که به لحاظ حرفه‌ای برای اصحاب علوم انسانی و اجتماعی است، در اختیار اصحاب غیر علوم انسانی قرار داده شده است و حاصل این وضع، کم شدن فرصت‌های اشتغال برای فارغ‌التحصیلان علوم انسانی و مبهم شدن چشم‌انداز شغلی آینده برای آن‌هاست.

ببینید، من الان دکترای علوم سیاسی دارم ولی هیچ وقت نسبت به این مدرکی که دارم احساس خوشایندی ندارم! چون ... هیچ کجا و هیچ کس گفته‌ها و نظرات و دیدگاه‌هایم را به عنوان امر مرجع تلقی نمی‌کند که بخواهد به آن اتکاء کند. در ایران به علوم انسانی مثل پوشال‌های درون جعبه یک شیء ارزشمند و شکستنی نگاه می‌شود! متأسفانه رویکرد و نگاه این‌گونه است. نه تنها از نظر مسئولین این دانشگاه بلکه از نظر مسئولین همه دانشگاه‌ها و به طور کلی مسئولین کشور، علوم انسانی یک کالای عمومی است و رشته تخصصی به حساب نمی‌آید و زیاد خودشان را علاف آن نمی‌کنند (مشارکت‌کننده ۱۰).

۶) علوم انسانی و اجتماعی در سایه علوم فنی-مهندسی

قرارگرفتن علوم انسانی و اجتماعی در سایه و حتی زیر سلطه علوم فنی-مهندسی و علوم پزشکی از نکات مورد اشاره تعدادی از مصاحبه‌شوندگان است. در این رابطه به تسلط دانش‌آموختگان علوم فنی و مهندسی و پزشکی در خیلی از مناصب و مصادر بالای کشور اشاره شده است. اما مهم‌تر از آن، برخی از مصاحبه‌شوندگان غلبه نگاه مهندسی به علم و مدیریت نظام علم و دانشگاه‌ها به دست اساتید فنی-مهندسی را مانع عمده‌ای در فهم صحیح از منطق رشد علوم انسانی و اجتماعی دانسته‌اند. حاصل این نگاه از یک سو، در عدم به‌کارگیری اصحاب علوم انسانی و اجتماعی در مدیریت‌های سطوح مختلف نظام علمی کشور، چه در وزارتخانه‌های مربوطه و چه در دانشگاه‌ها، ظهور یافته است و از سوی دیگر، در نحوه تنظیم آیین‌نامه‌های دانشگاهی و نگاه کمی‌گرا و فن‌سالار حاکم بر رتبه‌بندی فعالیت‌های علمی و پژوهشی و کم‌توجهی به فعالیت‌های عمومی و اجتماعی و انجمنی اعضای هیأت علمی، بروز یافته است.

وقتی این آیین‌نامه‌ها را اساتید علوم فنی مهندسی و علوم پایه می‌نویسند، وضعیت دانشگاه به همین شکلی می‌شود که هست! و معیار آن‌ها مقاله نوشتن و کمیته‌گرایی می‌شود. متأسفانه آیین‌نامه‌ها را علوم انسانی‌ها نوشته‌اند که به چالش‌ها و حضور در فعالیت‌های اجتماعی ارزش قائل باشند؛ لذا ما محکوم هستیم به سیستم و زاویه رشدی که آن‌ها (علوم فنی و تجربی) می‌گویند (مشارکت‌کننده ۵).

۷) خودکم‌بینی اصحاب علوم انسانی و اجتماعی

برخی از مصاحبه‌شوندگان وضع کنونی علوم انسانی در ایران را تا حد قابل توجهی ناشی از نوع نگاه خود اصحاب علوم انسانی به خودشان و خودکم‌بینی یا جدی‌نگرفتن علم و دانش خودشان دانسته‌اند. آنان به احساس ناخوشایند

بسیاری از اصحاب علوم انسانی و حتی اساتید این رشته‌ها نسبت به رشته و علم خود و احساس غیر اثربخش بودن خودشان اشاره کرده‌اند و این‌که این افراد قدرت عرضه خوب دانش خود و اقناع دیگران را ندارند و لذا عمدتاً تمایل به سکوت درباره مسائل کلان کشور و گوشه‌نشینی علمی و سر در گریبان خود بردن دارند.

البته ما خودمان هم، خودمان را قبول نداریم و فکر می‌کنیم علوم انسانی اهمیتی ندارد، به دلیل این‌که کارهایی که داریم انجام می‌دهیم، کارهای بی‌اهمیت و بی‌ارزشی هست! خود علوم انسانی‌ها، این علم را جدی نگرفتند؛ ... وقتی علوم انسانی خودش را جدی نمی‌گیرد، چرا باید فنی و مهندسی‌ها جدی‌اش بگیرند؟ (مشارکت‌کننده ۱۵).

۸) ضعف زبان و روابط بین‌الملل در علم و جدافتادگی از اجتماع علمی جهانی

نگاه منفی و گاه امنیتی به مرادوات علمی بین‌المللی و ضعف زبان انگلیسی و ضعف روابط بین‌الملل در میان اصحاب علوم انسانی و اجتماعی به عنوان مانعی عمده برای دسترسی آنان به اجتماعات علمی بین‌المللی و مروده گسترده و خلاقانه با مراکز علمی جهانی مورد توجه برخی از مصاحبه‌شوندگان قرار گرفته است. نتیجه چنین وضعی، عدم شرکت اعضای هیأت علمی در همایش‌های بین‌المللی و صوری شدن بسیاری از همایش‌های، به اصطلاح، بین‌المللی در ایران و محدود شدن دسترسی به منابع اصلی علم و دور ماندن از جریان‌ها و گفتگوهای اصلی در علوم انسانی و اجتماعی جهانی است. هر چند گسترش ارتباطات مجازی تا حدی این وضع را تعدیل کرده اما نتوانسته است آن را به طور اساسی تغییر دهد. در این رابطه، یکی از اساتید به بینش منفی و عملکرد ضعیف برخی رایزن‌های فرهنگی ایران به ویژه در برخی دولت‌ها اشاره می‌کند که نه تنها کمکی به مرادوات علمی کشور نکرده، بلکه مانعی جدی در این راه شده است.

ما به راحتی نمی‌توانیم یک استاد را از بیرون به این‌جا بیاوریم و برای این کار باید از چند خوان بگذریم؛ از تأیید حراست دانشگاه گرفته تا وزارت خارجه. در حالی که مثلاً در کشور قطر این‌طور نیست و شما می‌توانید یک استاد خارجی از رشته خودتان را دعوت کنید و ورکشاپ بگذارید؛ و اصلاً نه دانشگاه با آن کاری دارد و نه دولت. ... از طرفی، متأسفانه زبان (انگلیسی) هم در کشور ما تضعیف شده و این یکی از دلایلی است که ما نمی‌توانیم ارتباط برقرار کنیم، ... در صندوق بین‌المللی پول شما اگر نگاه کنید هزار تا پاکستانی هست، اما آیا یک ایرانی هست؟ در بانک توسعه اسلامی در جده که ما در آن‌جا سهم داریم، ۵ ایرانی هم نیست! اما صد تا پاکستانی و دویست تا عرب آن‌جا هستند (مشارکت‌کننده ۱۹).

۹) نگاه ابزاری به علم و دانشگاه

یکی از موارد مورد اشاره مصاحبه‌شوندگان، رواج نگاه ابزاری به علم و دانشگاه و تبدیل این دو به منبعی صرف برای درآمد و کسب معیشت برای بخشی از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها است. برخی مصاحبه‌شوندگان ریشه این نگاه را تاریخی می‌دانند و آن را به کج‌گذشتن خشت اول تأسیس دانشگاه در ایران - نگاه ابزاری داشتن به دانشگاه در همان اولین گام‌های تأسیس دانشگاه در ایران - نسبت می‌دهند و برخی نیز به رشد کمی و بی‌محابای دانشگاه در ایران و فله‌ای شدن تولید علم و دانشجو در ایران اشاره کرده‌اند. این نگاه ابزاری و کاسب‌کارانه به علم و دانشگاه سبب رواج روابط مبتنی بر زدوبند یا بده‌بستان در روابط میان همکاران دانشگاهی، به ویژه در حوزه پایان‌نامه‌ها و مقالات، شده است و این‌که این امر روحیه و فضای بحث و گفتگوی علمی و خلاقیت علمی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

اصلاً نگاه ما به این مسئولیت اجتماعی که مدام شعارش را می‌دهیم، نگاهی ابزاری شده! اگر به من بگویند بیا فلان جا و یک صحبتی بکن، اول می‌پرسم چند به من می‌دهند؟! حتی نگاه‌مان به معلومات و یا تخصصی که احیاناً اگر داریم، نگاهی کاسب‌کارانه است متأسفانه (مشارکت‌کننده ۲۰).

ببینید، وقتی من علم برایم ابزاری است برای کسب معاش، پس علم از ماهیتش جدا می‌شود و لذا من دیگر دنبال علم نمی‌روم، به این صندلی چسبیدم که همین صندلی را داشته باشم و چهار روز دیگر هم بازنشست می‌شوم و دنبال زندگی می‌روم (مشارکت‌کننده ۱۷).

۱۰) رواج بی‌تفاوتی و احساس ناتوانی از اثرگذاری و کارآمدی

احساس بی‌قدرتی و اثرگذار نبودن و در نتیجه رخوت و بی‌تفاوتی در میان کنش‌گران علوم انسانی و اجتماعی از مواردی است که تعدادی از مصاحبه‌شوندگان مورد توجه قرار داده‌اند. در این زمینه به مواردی چون نگرانی از پیامدهای بیان نظری متفاوت از نظرات مورد نظر حاکمیت و در نتیجه محافظه‌کاری و سکوت، احساس اثربخش نبودن پیشنهادها و توصیه‌های علمی، مداوم و مزمن بودن مشکلات جامعه و عدم حل آن‌ها در بلندمدت و در نتیجه، از دست دادن انگیزه برای پرداختن به آن‌ها، غلبه روابط بر ضوابط در درون و بیرون دانشگاه و ... اشاره شده است.

در کل، علوم انسانی‌ها چون احساس می‌کنند نقش‌آفرین نیستند، نمی‌توانند خوب بازی کنند و در نتیجه، یکی گوشه‌نشین می‌شود، یکی کار صوری می‌کند، یکی تظاهر می‌کند، یکی به فکر نان خودش هست و ... (مشارکت‌کننده ۶).
 ما مثل پزشکی هستیم که برای مریض‌های مان حیثیتی نداریم. در نتیجه، هرچه که شما نسخه بیچی وقتی مریضت - در این جا، دولت - گوش نکند بعد از مدتی شما به مرز بی‌تفاوتی می‌رسی (مشارکت‌کننده ۱۶).

۱۱) رواج فردگرایی و جزیره‌ای شدن علوم انسانی و اجتماعی

از دیگر پیامدهای وضع موجود در علوم انسانی و اجتماعی ایران رواج فردگرایی در تحقیقات و جزیره‌ای شدن علوم و نبود ارتباطات بین‌رشته‌ای است. در شرایط فعلی، ارتباطات بین رشته‌ها به انجام برخی پایان‌نامه‌های مشترک محدود شده است که آن هم تا حدی حالت صوری و سطحی دارد و به شکل‌گیری جریان‌های بین‌رشته‌ای منتهی نمی‌شود. یکی از اعضای هیأت علمی گروه حقوق، رشته حقوق را دارای ظرفیت پیونددهندگی بین رشته‌ها می‌داند اما ضعف حقوق در ایران و محافظه‌کاری حقوق‌دانان و نیز نبود فلسفه‌های مضاف از جمله فلسفه علم و فلسفه حقوق و ... را مانع این کار می‌داند. مصاحبه‌شوندگان علاوه بر ریشه‌های فرهنگی مانند روحیه فردگرایی ایرانیان، بخشی از علت را در قواعد دانشگاهی می‌دانند که به فردگرایی و جداافتادن رشته‌ها از هم و عدم شکل‌گیری مباحث بین‌رشته‌ای دامن می‌زند.

بحث‌های بین‌رشته‌ای آن چنان که باید باشد نیست. مثلاً یاد می‌یاد که گروه ما و گروه تاریخ ارتباط علمی داشته باشند. اوجش پایان‌نامه مشترک بوده است. یک دلیل عمیق نبودن پژوهش‌هاست؛ و خود پژوهش‌ها پژوهش‌های سطحی است و ماجرا صرفاً این است که سریع پایان‌نامه‌ای نوشته شود و یک دانشجویی فارغ‌التحصیل شود و نمره‌ای گرفته شود و تمام! (مشارکت‌کننده ۸).

۱۲) شکل نگرفتن اجتماع علمی و پارادایم مشخص در علوم انسانی و اجتماعی دانشگاهی

از دیگر پیامدهای غلبه ایدئولوژی و سیاست در دانشگاه و ناامنی شغلی و نیز غلبه آیین نامه‌زدگی و امتیازمحوری آن است که منطق اداری یا منطق مدرسه‌ای بر دانشگاه و محیط‌های علمی حاکم شود و در نتیجه، شبکه‌های ارتباطی افراد به ارتباطات اداری و صوری و آیین‌نامه‌ای تقلیل یابد و بحث و گفتگوهای علمی واقعی میان آنان صورت نگیرد. در نبود این ارتباطات علمی واقعی و پویا، اجتماعات علمی به عنوان زمینه نهادی حیات علم شکل نمی‌گیرد و دانشکده‌های علوم انسانی و اجتماعی با فقدان «فضای توجه نمادین مشترک» و «مناسک تعامل» بین اساتید و سلسله‌مراتب علمی مورد توافق مواجه می‌شوند. هم‌چنین پراکنده‌کاری و عدم تمرکز بر پروژه‌های فکری در میان اعضای هیأت علمی رواج می‌یابد و این، عدم انباشت دانش در نزد افراد و هم‌چنین عدم شکل‌گیری شبکه‌های علمی و عدم انباشت دانش در سطح رشته و دانشکده و دانشگاه را به دنبال دارد. یکی از دلایلی که ما حداقل در حوزه علوم انسانی و اجتماعی می‌لنگیم، این است که کارهایمان پراکنده است. مثلاً من که در حوزه خانواده و ازدواج کار می‌کنم، براساس یک پیمایش مقطعی یک داده‌ای جمع می‌کنم و گزارش تحلیلی از آن می‌نویسم و در کتابخانه آرشیو می‌کنم. در حالی که عمق پیدا کردن این مطالعه منوط به آن است که یک فکر مستمر پشت آن باشد. یا مثلاً من خودم خیلی علاقه‌مند بودم که روی دو حوزه کلیدی بالا کار کنم؛ ولی وقتی دانشجو میاد میگه من می‌خواهم روی حوزه مهاجرت یا مرگ و میر کار کنم، مجبورم همراهش شوم. گاهی شرایط ساختاری ایجاب می‌کند که یک استاد پای بند به مسیر علمی خودش نباشد (مشارکت‌کننده ۸).

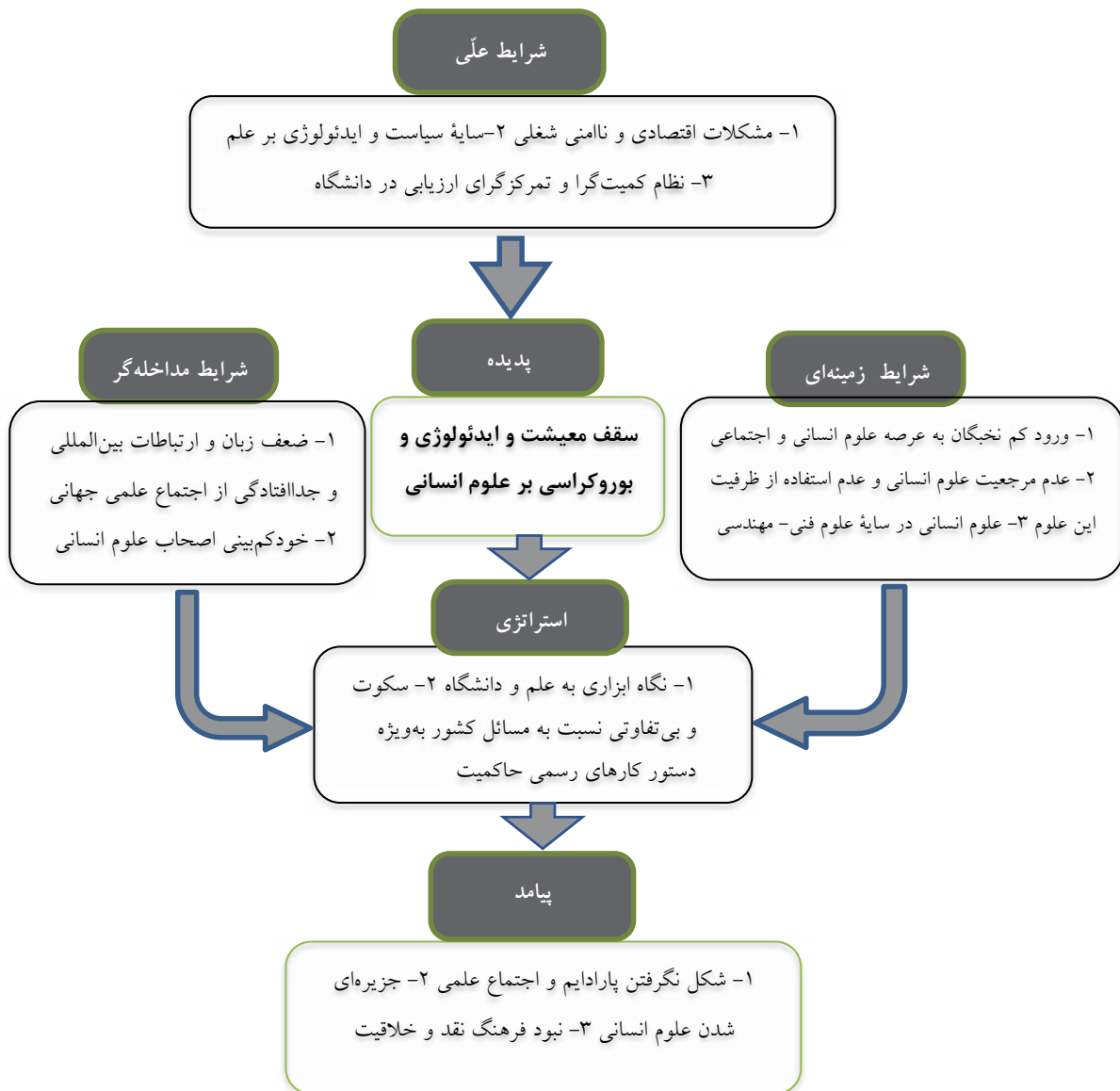
۱۳) نهادینه نشدن فرهنگ نقد در زیست بوم علوم انسانی و اجتماعی دانشگاهی

یکی از نتایج و پیامدهای جمیع شرایط گفته شده، عدم خلاقیت و ایده‌محور بودن علوم انسانی و اجتماعی در کشور و نهادینه نشدن فرهنگ نقد در زیست‌جهان دانشگاهی و علوم انسانی است. در واقع، به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان «دانشگاه‌ها در ایران مثل دبیرستان بزرگ است که فضای بحث و گفتگویی در آن وجود ندارد و همه در آن مأمور به تکلیف هستیم نه ایجاد خلاقیت.» در این رابطه مصاحبه‌شوندگان به مقولاتی مانند صرفاً معلم بودن اساتید نه اندیش‌ورز بودن آن‌ها، سطح مطالعه پایین اساتید، محقق نبودن اکثر اساتید، افتادن در یک دور معیوب تقلید و کپی‌برداری از غرب، نبود روحیه اکتشاف و پرسش‌گری، عدم وجود گفت‌وگوی نقادانه و عدم تحمل‌پذیری اساتید در بحث و نقد، اشاره شده است و ریشه آن را در انتقادناپذیر بودن فرهنگ ما در همه سطوح و عدم آموزش روحیه پرسش‌گری و کنجکاوی و مسئله‌پردازانه نگاه نکردن به محیط پیرامون در خانواده‌ها و مدارس برشمردند.

اساتید ما اندیش‌ورز نیستند، معلم‌اند... مدام بلغور اروپایی‌ها می‌کنیم... ما زمانی می‌توانیم از بلغور اروپا [عبور] کنیم که خودمان کاملاً تصرف داشته باشیم روی موضوع و فهمیده باشیم تا آن‌چه را که می‌بینیم و می‌شنویم ارزش به سادگی نگذریم و مدام علامت سؤال بذاریم و چالش‌گونه نگاه کنیم (مشارکت‌کننده ۱).

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به واکاوی تجربه زیسته و درک و ارزیابی اعضای هیأت علمی علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه یزد از این علوم پرداخته شد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که اعضای هیأت علمی علوم انسانی و اجتماعی خود را ذیل سقفی تصور می‌کنند که یک بُعد آن را تنگنای معیشت، بعد دیگر آن را محدودیت‌ها و ملاحظات ایدئولوژیک



شکل ۱: الگوی پارادایمی پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 1: Research paradigm model (Authors, 2024).

و بعد سوم آن‌را محدودیت‌ها و فشارهای بوروکراسی تشکیل می‌دهد. شواهد گوناگونی نشان می‌دهد که مشکلات اقتصادی و ناامنی شغلی اعضای هیأت علمی (به‌ویژه اعضای هیأت علمی علوم انسانی و اجتماعی) و ناترازی حقوق ماهانه آن‌ها با مخارج زندگی‌شان یکی از مهم‌ترین چالش‌های علوم انسانی و اجتماعی در ایران است. علاوه بر وضع نامناسب اقتصادی کشور و تورم بالا و مداوم در کشور، یکی از شرایط زمینه‌ای که به این امر دامن زده، عدم مرجعیت علوم انسانی و عدم بهره‌گیری مناسب از ظرفیت علوم انسانی و اجتماعی در کشور است. یکی از نمودهای این امر در کم‌بودن تعداد و میزان اعتبار طرح‌های پژوهشی در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی آشکار است. به بیان یکی از مصاحبه‌شوندگان، علوم انسانی و اجتماعی در جامعه ما و به‌ویژه نزد مدیران بخش‌های مختلف جامعه، عمدتاً به مثابه «کالایی عمومی» یا «کالای تزئینی» قلمداد می‌شود و بخش قابل توجهی از طرح‌های پژوهشی‌ای که در حوزه علوم انسانی و اجتماعی تعریف می‌شود، عمدتاً نه برای حل مسئله‌ای از کشور یا دولت بلکه

تنها به منظور خالی از عریضه نبودن و اهمیت دادن صوری به این علوم صورت می‌گیرد. آن چه این وضع را تشدید می‌کند، وابستگی علوم انسانی و اجتماعی آکادمیک در ایران به منابع دولتی و منحصر بودن مخاطب این علوم به دولت، به عنوان تنها سرمایه‌گذار این حوزه، است (آروین، ۱۳۹۶). این وابستگی به دولت باعث شده علوم انسانی و اجتماعی نتواند با بخش خصوصی، بازار و صنعت ارتباط مؤثر و پویایی برقرار نماید و لذا کسب و کارهای مرتبط با علوم انسانی و اجتماعی در بخش غیر دولتی ضعیف و نحیف باقی مانده است. این امر به نوبه خود مشکلات اقتصادی و ناامنی شغلی اصحاب علوم انسانی و اجتماعی را تشدید نموده است.

به همان اندازه مهم، غلبه منطق «کالج مرئی» بر «کالج نامرئی» (پرایس، ۱۹۶۳) یا آیین نامه‌زدگی و امتیاززدگی آفت بزرگی برای علم به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی در دانشگاه‌های ایران شده است، طوری که این وضع به تقویت «روحیه چرتکه‌اندازی و محاسبه‌گری» در بین اعضای هیأت علمی و سوق یافتن آن‌ها به سمت پراکنده‌کاری و نداشتن پروژه فکری بلندمدت منجر شده است. سنگینی سایه علوم فنی-مهندسی بر علوم انسانی، یعنی سهم عمده اصحاب علوم فنی-مهندسی در مدیریت نظام علم در کشور و نقش پررنگ‌تر آن‌ها در تدوین آیین‌نامه‌های دانشگاهی، سبب غلبه منطق این علوم بر منطق علوم انسانی و اجتماعی و تقویت گرایش‌های پوزیتیویستی و کمیت‌گرا در خود علوم انسانی، یا آن چه هابرماس غلبه منطق علوم تجربی-تحلیلی بر علوم تاریخی-تفسیری و علوم رهایی‌بخش می‌نامد (سیدمن، ۱۳۹۵: ۱۶۷-۱۶۸)، شده است. این بدان معناست که در دانشگاه‌های ایران گرایش‌های علوم انسانی و اجتماعی را عمدتاً نوعی مهندسی اجتماعی تلقی می‌کند، بر دیگر گرایش‌های علوم انسانی، یعنی گرایش‌های بنیادی‌تر و انتقادی‌تر، غلبه یافته و علوم انسانی و اجتماعی به نوعی صرفاً در خدمت دولت یا خادم بوروکراسی دولتی تصویر شده و در نتیجه، بسیاری از کارکردهای رهایی‌بخش، ارتباطی و تفهیمی این علوم در حاشیه قرار گرفته است. این نقد هم‌راستا با انتقاداتی است که بسیاری از صاحب‌نظران این حوزه (که آرای شان در پیشینه تحقیق مرور شد) از علوم انسانی و اجتماعی دانشگاهی در ایران مطرح کرده‌اند. به عنوان مثال، توفیق (۱۳۹۶) از «درجا زدن علوم انسانی و اجتماعی ایران در یک پوزیتیویسم خام»، کلاهی (۱۴۰۰) از «زمینه‌زدودگی» این علوم و فاضلی (۱۳۹۶) از «خنثی» و «بی‌طرف» بودن طرح‌های پژوهشی علوم و انسانی و اجتماعی در ایران سخن می‌گویند. سومین سقفی که می‌توان گفت بر سر علوم انسانی و اجتماعی در ایران سنگینی می‌کند، سقف سیاست و ایدئولوژی است که عمدتاً معادل چیزی است که دانشگاه‌پژوهان در ایران «سیاست‌زدگی مدیران نظام آموزش عالی» (امین مظفر و همکاران، ۱۳۹۴)، «مداخله‌های نهادهای فرهنگی و سیاسی» و «مداخله‌های ایدئولوژیک» (قانع‌راد، ۱۳۹۷)، «دست‌اندازی مکرر نهاد دولت در دانشگاه» (طباطبایی، ۱۳۹۸)، «غلبه میدان سیاست بر علم» (امیدی و قاراخانی، ۱۳۹۹) و «فقدان استقلال نهادی و آزادی دانشگاهی» (فاضلی، ۱۳۹۶) نامیده‌اند. شواهد گوناگونی است مبنی بر این که سیاست و ایدئولوژی در همه اجزا و فرآیندهای دانشگاه، از محتوای درسی و جذب و ارتقای اعضای هیأت علمی گرفته تا عزل و نصب مدیران و ارتباطات علمی حضور و نفوذ دارد تا جایی که برخی از «سیاست‌زدگی» یا «ایدئولوژی‌زدگی» علم و دانشگاه در ایران سخن به میان آورده‌اند. به‌ویژه، ارزیابی مصاحبه‌شوندگان در این تحقیق هم‌راستا با آن چیزی است که فاضلی (۱۳۹۶) از آن به «سیاسی شدن مضاعف رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی» یاد می‌کند. در این جا عوامل تاریخی و ساختاری که دانشگاه‌پژوهان در ایران به آن پرداخته‌اند، بسیار مؤثرند (به عنوان مثال، تُنک-مایگی زیست‌بوم عقلانیت در ایران (پایا و همکاران، ۱۳۹۴)، «دوگانگی فرهنگی و معرفتی» (قانع‌راد، ۱۳۸۲؛ مرشدی، ۱۳۹۶)، تداوم منطق صوری در سنت فلسفی و حکمی ایران (محمدی، ۱۳۹۴) و قرارگرفتن نظام تولید دانش اجتماعی-تاریخی ایران ذیل استعاره «جامعه در حال گذار از سنت به تجدد» (توفیق، ۱۳۹۶)). اما از نتایج این تحقیق برمی‌آید که عواملی درونی علم و عوامل انسانی، به‌ویژه حضور کم‌تعداد افراد «نخبه» و باورمند و علاقه‌مند به علوم انسانی و اجتماعی در این رشته‌ها، نیز در ایجاد و تداوم این شرایط مؤثر است. به علاوه، حضور کم‌رنگ افرادی با ذهن نقاد و مسئله‌پرداز و به جای آن، حضور پرتعداد افرادی با انگیزه‌های صرفاً شغلی و کسب درآمد در این رشته‌ها، باعث عدم رشد فضای نقادی و روحیه بازاندیشی مدام در این علوم شده است. و این خود سبب

شکل‌گیری نوعی روحیه «کارمندوارگی» و «تنبلی بینشی» (میری، ۱۳۹۴) و از سوی دیگر، سبب تن دادن به فضای ایدئولوژیک و تداوم این فضا می‌شود. علاوه بر این، اگر با تاسی از جامعه‌شناسان علم‌پژیریم که نبض حیاتی در هر حوزه علمی تا حد زیادی منوط به شکل‌گیری اجتماعات علمی در آن حوزه است، جداافتادگی علوم انسانی و اجتماعی ایران از اجتماع علمی علوم انسانی جهانی و ضعف ارتباطات بین‌المللی کنش‌گران این علوم در ایران نقش مهمی در ضعیف ماندن این علوم داشته است. در واقع، این جداافتادگی و ضعف ارتباطات مستقیم با متفکران علوم انسانی و اجتماعی خارج از کشور سبب شده که ارتباطی خلاقانه و نقادانه بین اصحاب علوم انسانی و اجتماعی در ایران و نظریه‌پردازان برجسته این علوم شکل نگیرد و در نتیجه، هم حوزه مباحث و تحقیقات اصحاب علوم انسانی و اجتماعی ایرانی صرفاً به ایران محدود بماند (میری، ۱۳۹۴) و هم در دانشگاه‌های ایران نوعی نگاه «زمینه‌زدوده» (توفیق، ۱۳۹۶؛ کلاهی، ۱۴۰۰) نسبت به نظریه‌ها و نظریه‌پردازان انسانی و اجتماعی رواج یابد و با «مرجع قرار دادن تاریخ تفکر غرب» (میری، ۱۳۹۴)، نوعی روحیه تقلیدگرایی و مُدزدگی در برابر این نظریه‌ها ایجاد شود و عملاً خود این نظریه‌ها نیز به نوعی ایدئولوژی تبدیل شوند (طباطبایی، ۱۳۹۸؛ توفیق، ۱۳۹۶؛ کلاهی، ۱۴۰۰).

سه سقفی که در بالا شرح داده شد سبب شده است که از یک سو، بخش قابل توجهی از اعضای هیأت علمی علوم انسانی و اجتماعی در دانشگاه‌های ایران به سمت نوعی سکوت و بی‌تفاوتی و انفعال در مورد مسائل کشور، به ویژه در مورد موضوعات مورد نظر حاکمیت، میل پیدا کنند و از سوی دیگر، بخشی از آنان نیز به سمت نوعی نگاه ابزاری به علم و دانشگاه سوق یابند. در واقع، بسیاری از مصاحبه‌شوندگان در این تحقیق به این نکته تصریح کرده‌اند که در مواجهه با دخالت نهادهای بیرونی و غلبه میدان سیاست و ایدئولوژی بر میدان علم و به تعبیری، «سیاسی شدن مضاعف رشته‌های علوم انسانی» (۱۳۹۶)، نوعی انفعال و سکوت و بی‌تفاوتی را در پیش گرفته‌اند. این سکوت و انفعال عمدتاً در مواجهه با نوع صورت‌بندی‌ها و راه‌حل‌های حاکمیت در حوزه مسائل اجتماعی و انسانی کشور رخ داده و این همان راهبردی است که از آن به «سیاست سکوت در برابر دستور کارهای رسمی حکومت» یاد شده است (فاضلی، ۱۳۹۶). این سکوت و انفعال به انفعال بخشی از اعضای هیأت علمی علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه‌ها از مسائل واقعی انسانی و اجتماعی کشور یا آن‌چه طباطبایی (۱۴۰۰) «بی‌موضوع شدن دانشگاه» و کلاهی (۱۴۰۰) «ساکت ماندن دانشگاه‌های ایرانی درباره ایران» نامیده‌اند، منجر شده است.

از سوی دیگر، بخشی از اصحاب علوم انسانی و اجتماعی وقتی احساس می‌کنند که در حل مسائل کلان انسانی کشور مرجعیت ندارند و به نظرات کارشناسی آن‌ها توجه کافی نمی‌شود و در دانشگاه نیز با غلبه آیین‌نامه‌زدگی و امتیاززدگی مواجه می‌شوند، راه تطبیق با این شرایط را در پیش می‌گیرند و به کسب امتیاز بیش‌تر از طریق نوشتن مقالات و انجام طرح‌های پژوهشی، بی‌آنکه چندان دغدغه اثربخشی آن‌ها را داشته باشند، روی می‌آورند. این بخش از اعضای هیأت علمی یا نوعی همراهی ضمنی و آشکار با ایدئولوژی و سیاست حاکم بر علم و دانشگاه را در پیش می‌گیرند و یا این‌که عمدتاً در حوزه‌های پژوهشی وارد می‌شوند که کم‌تر هم‌مرز حوزه ایدئولوژی و سیاست غالب باشد و یا این‌که با اتخاذ رویکردهای پوزیتیویستی و خنثی در طرح‌های پژوهشی و مقالات خود، سعی می‌کنند کم‌ترین اصطکاک را با ایدئولوژی و سیاست غالب داشته باشند. فاضلی (۱۳۹۶) این نوع استراتژی را «سیاست حرفه‌ای‌گری [خنثی]» و توفیق (۱۳۹۶) آن را «درجا زدن در یک پوزیتیویسم عامیانه» می‌نامند.

در واقع در این‌جا نوعی نگرانی ناشی از متهم شدن به مخالفت با ایدئولوژی و سیاست غالب در دانشگاه و ناامنی شغلی و نیز نوعی غلبه آیین‌نامه‌زدگی و امتیازمحوری سبب شده که منطق اداری یا منطق مدرسه‌ای بر دانشگاه و محیط‌های علمی حاکم شود و به تعبیر قانعی‌راد (۱۳۹۷) تعلق به علم و دانشگاه که باید از نوع تعلق به اجتماع‌های علمی و حلقه‌های علمی باشد، به نوعی «تعلق سازمانی» تقلیل یابد و در نتیجه، شبکه‌های ارتباطی افراد صرفاً به ارتباطات اداری و صوری و آیین‌نامه‌ای تقلیل یابد و بحث و گفتگوهای علمی واقعی میان آنان صورت نگیرد.

در نبود این ارتباطات علمی واقعی و پویا و عدم شکل‌گیری اجتماعات علمی به‌عنوان زمینه نهادی حیات علم، به بیان قانعی‌راد (۱۳۹۷)، نوعی «فردگرایی و اتمیسم پژوهشی»، «بی‌هنجاری معرفتی و اجتماعی» در دانشکده‌های

علوم انسانی و اجتماعی حاکم می‌شود. هم‌چنین دانشکده‌های علوم انسانی و اجتماعی با مشکل «فقدان فضای توجه نمادین مشترک و مناسک تعامل بین اساتید» (عبداللهی و خستو، ۱۳۹۱) و «عدم وجود محوریت فکری و اقتدار معرفتی و فقدان سلسله‌مراتب علمی مورد توافق» (قانع‌راد، ۱۳۹۳) مواجه می‌شوند که حاصل آن اختلال در فرآیند اجتماعی شدن دانشجویان، شکل نگرفتن فضای نقد و گفتگو و خلاقیت در این رشته‌ها و جزیره‌ای شدن و افتراق هر چه بیش‌تر رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی است. و این آن چیزی است که در دانشکده‌های علوم انسانی و اجتماعی در ایران تقریباً رایج است.

سپاسگزاری

از اعضای هیأت علمی پردیس علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه یزد که ما را در جمع‌آوری داده‌ها یاری کردند، بسیار سپاسگزاریم. هم‌چنین از داوران ناشناس نشریه که با نظرات ارزشمند خود به غنای متن مقاله افزودند، قدردانی می‌نماییم.

درصد مشارکت نویسندگان

این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده دوم است؛ بر این اساس، گردآوری مطالب توسط ایشان و نگارش آن تحت نظارت و راهنمایی نویسنده اول انجام گرفته است.

تضاد منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر، نبود تضاد و تعارض منافع را اعلام و عدم حمایت مالی از هیچ مرکز دولتی و غیر دولتی را اعلام می‌دارند.

پی‌نوشت

1. Scientific Community

کتابنامه

- ابادری، یوسف، (۱۳۸۲). «حل مسئله». نامه علوم اجتماعی، ۲۱(۱): https://jnoe.ut.ac.ir/article_10505.html
- امید، مهدی؛ و قاراخانی، معصومه، (۱۳۹۹). «نظام ارتباطی و هنجاری اجتماع علمی در علوم انسانی ایران». جامعه-پژوهی فرهنگی، ۱۱(۲): ۲۹-۱. <https://sid.ir/paper/1060539/fa>
- آروین، بهاره، (۱۳۹۶). «بررسی انتقادی وضعیت علوم اجتماعی دانشگاهی در ایران». روش‌شناسی علوم انسانی، ۲۳(۹۱): ۲۲۹-۲۱۳. https://method.rihu.ac.ir/article_1392.html
- آزادارمکی، تقی؛ و وکیلی، عارف، (۱۳۹۰). «بررسی ایده شبکه تعاملات اجتماعی روشنفکران رندال کالینز در میان اندیشمندان ایران». مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۲۲: ۱۴۳-۱۱۶. <https://sid.ir/paper/118313/fa>
- امین مظفر، فاروق؛ امیری میاندوآب شهریار؛ عباس‌زاده، محمد؛ و علیزاده‌اقدم، محمدباقر، (۱۳۹۴). «مطالعه سیاست‌زدگی مدیران نظام آموزش عالی با رویکرد کیفی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۴(۷): ۴۲۳-۴۵۱. https://csr.basu.ac.ir/article_1564.html
- بوراووی، مایکل؛ فاکس پیون، فرانسیس؛ ساری، حتفی؛ والدین، بلو؛ و دیگران، (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی مردم‌مدار در کارزار عمل. ترجمه بهرنگ صدیقی و روح‌الله گل‌مردای، تهران: نشر نی.
- بوردیو، پی‌یر، (۱۳۸۶). علم و تأمل‌پذیری. ترجمه یحیی امامی، تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.

- بوروی، مایکل، (۱۳۸۶). «درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار». ترجمهٔ مریم شاه‌رکنی، مجله جامعه‌شناسی ایران، ۲۹: ۱۶۸-۲۰۱. <https://sid.ir/paper/451136/fa>
- بوکی، ماسیمیانو، (۱۳۹۴). علم در جامعه: مقدمه‌ای بر مطالعات اجتماعی علم. ترجمهٔ مصطفی تقوی و علی برزگر، تهران: نشر آگاه.
- پایا، علی؛ ابراهیم‌آبادی، حسین؛ و آروین، بهاره، (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی نقادانه علوم انسانی و اجتماعی در ایران. تهران: طرح نقد.
- توفیق، ابراهیم، (۱۳۹۶). دربارهٔ نظام دانش. تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- توکل، محمد، (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی علم. تهران: جامعه‌شناسان.
- جانعلی‌زاده چوب‌بستی، حیدر؛ و علیزاده، مصطفی، (۱۳۹۳). «اجتماع علمی جامعه‌شناسی در ایران؛ تراکم یا آنومی؟». فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۲ (۱): ۴۱-۹. <https://doi.org/10.22080/ssi.2014.1082>
- جلیلی، مهنار؛ زاهدی، محمدجواد؛ و ارشاد، فرهنگ، (۱۳۹۶). «بررسی کارکردها و جایگاه فرهنگی اساتید در اجتماع علمی دانشگاه (مطالعه موردی اعضای علمی دانشکده‌های علوم اجتماعی ایران)». مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۱۴ (۵۲): ۵۷-۴۲. https://journals.iau.ir/article_666506.html
- داوری‌اردکانی، رضا، (۱۳۸۷). علم و سیاست‌های آموزشی-پژوهشی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ذاکر صالحی، غلامرضا، (۱۳۸۴). دانشگاه ایرانی، درآمدی بر جامعه‌شناسی آموزش عالی. تهران: انتشارت کویر.
- ربانی، رسول؛ ربانی، علی؛ و ماهر، زهرا، (۱۳۹۰). «ارائه یک مدل جامعه‌شناختی به منظور افزایش تولید علمی در اجتماعات علمی (مطالعه موردی دانشگاه اصفهان)». فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران، ۴ (۲): ۹۸-۶۵. <https://sid.ir/paper/135893/fa>
- رفیع‌پور، فرامرز، (۱۳۹۵). موانع رشد علمی ایران و راه‌حل‌های آن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سیدمن، استیون، (۱۳۹۵). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی. ترجمهٔ هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- طباطبایی، جواد، (۱۳۹۸). ملاحظات درباره دانشگاه. تهران: مینوی خرد.
- عبداللهی‌چنذاق، حمید؛ و خستو، زهرا، (۱۳۹۱). «اجتماع علمی در دانشگاه‌های ایران: مطالعه موردی دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های علامه طباطبائی و تهران». جامعه‌شناسی ایران، ۱۳ (۴): ۵۹-۲۴. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17351901.1391.13.4.2.1>
- عزیزی، نعمت‌الله، (۱۳۹۶). ضرورت اصلاحات در آموزش عالی. تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فاضلی، نعمت‌الله، (۱۳۹۳). فرهنگ و دانشگاه. تهران: نشر ثالث.
- فاضلی، نعمت‌الله، (۱۳۹۶). علوم انسانی و اجتماعی در ایران: چالش، تحولات و راهبردها. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فراستخواه، مقصود، (۱۳۹۶). گاه و بی‌گاهی دانشگاه در ایران: مباحثی نو و انتقادی در باب دانشگاه‌پژوهی، مطالعات علم و آموزش عالی. تهران: آگاه.
- فرزادسیر، کامران؛ الوانی؛ سید مهدی؛ و زارع، حمید، (۱۴۰۰). «طراحی الگوی مناسب برای شناسایی شایستگی‌های مدیران مؤسسات آموزش عالی کشور (مطالعه موردی دانشگاه‌های دولتی)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۰ (۱۸): ۳۳-۹. <https://doi.org/10.22084/csr.2021.12612.1245>
- فکوهی، ناصر، (۱۳۹۶). دانشگاهی که بود... تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- قانع‌راد، محمدامین، (۱۳۹۵). الگوی چهاروجهی برای ارزیابی توسعه علوم انسانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- قانع‌راد، محمدامین، (۱۳۸۲). ناهمزمانی دانش: روابط علم و نظام‌های اجتماعی - اقتصادی در ایران. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- قانع‌راد، محمدامین، (۱۳۹۷). اجتماعات علمی و دانشگاه ایرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- قانع‌راد، محمدامین؛ و خسروخاور، فرهاد، (۱۳۹۰). «ذهنیت پژوهش‌گران برجسته علوم پایه درباره اجتماع علمی در ایران». فصلنامه انجمن آموزش عالی در ایران، ۳ (۴): ۳۴-۷. <http://ihej.ir/article-1-646-fa.html>
- کرسول، جان (۱۳۹۸). پوییش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدارشناسی ...). ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی. تهران: صفار.
- مردیها، مرتضی؛ و پاک‌نیا، محبوبه، (۱۳۹۶). دانشگاه نخبه، دانشگاه توده. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- مرشدی، ابوالفضل، (۱۳۹۶). شرایط امکان علوم اجتماعی در فلسفه غرب و فلسفه متأخر اسلامی. تهران: نشر ثالث.
- مولکی، مایکل، (۱۳۷۶). علم و جامعه‌شناسی معرفت. ترجمه حسین کچوییان، تهران: نشر نی.
- میری، سیدجواد، (۱۳۹۴). تأملی بر فقر تئوریک در علوم انسانی ایران. تهران: جامعه‌شناسان.
- Abazari, Y., (2003). "Problem solving". *Social science letter*, 21(1). https://jnoe.ut.ac.ir/article_10505.html. (In Persian).
- Amin Mozaffar, F., Amiri Miandoab, Sh., Abbaszadeh, M. & Alizadeh Aghdam, M., (2015). "The politicization of higher education system managers with qualitative approach". *Contemporary sociology research*, 7: 423-451. https://csr.basu.ac.ir/article_1564.html. (In Persian)
- Arvin, B., (2017). "Critical Study of Academic Social Sciences in Iran". *Journal of Humanities Methodology, Faculty of Social Sciences*, 23 (91): 229-213. https://method.rihu.ac.ir/article_1392.html (In Persian).
- Azad Armki, T. & Vakili, A., (2011). "Investigating the Idea of the Social Interaction Network of Randal Collins among Iranian scholars". *Cultural and Communication Studies*, 22: 143-116. <https://sid.ir/paper/118313/fa> (In Persian)
- Azizi, N., (2017). *Necessity of Reforms in Higher Education*. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. (In Persian).
- Bourdieu, P., (2007). *Science of science and reflection*. translation by Yahya Emami. Tehran: NRISP. (In Persian)
- Bucchi, M., (2015). *Science in Society: Introduction to Social Studies of Science*. Translated by: Mustafa Taghavi and Ali Barzegar, Tehran: Nashre Agah. (In Persian).
- Burawoy, M., (2004). "Public sociologies: Contradictions, dilemmas, and possibilities". *Social Forces*, 82(4): 1603-1618
- Burawoy, M., (2007). "About Native Sociology". Translated by: Maryam Shah Keni, *Iranian Sociology Journal*, 29: 168-201. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17351901.1386.8.1.6.4> (In Persian).
- Burawoy, M., Fox Piven, F., Sari, H. & Walden, B., (2018). *Public Sociology*. Translated by: Behrang Siddiqui and Ruhollah Golmorda. Tehran: Ney Publishing. (In Persian).

- Collins, R., (2004). *Interaction ritual chains*. Princeton: Princeton University Press
- Creswell, J., (2019). *Qualitative Scheme and Research Design: Selection of the five approaches (narrative, phenomenology, ...)*. Translated by: Hassan Danaei and Hossein Kazemi. Tehran: Saffar. (In Persian).
- Davari Ardakani, R., (2008). *Science and Research Educational Policies*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. (In Persian).
- Durkheim, E., (1915). *The Elementary Forms of the Religious Life*. London: Allen & Unwin.
- Ebadollahi Chanzagh, H. & Khas̄o, Z., (2012). “Scientific Community in Iranian Universities: Case Study of Social Sciences of Allameh Tabataba’i and Tehran”. *Iranian Sociology*, 13 (4): 29-59. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17351901.1391.13.4.2.1> (In Persian).
- Fakuhi, N., (2017). *The university that was...* . Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. (In Persian).
- Farasatkah, M., (2017). *Occasionality of University in Iran: New and Critical Discussions on University of Research, Science and Higher Education Studies*. Tehran: Nashre Agah. (In Persian).
- Farzadsiyar, K., Alvani, M. & Zare, H., (2021). “Designing an Appropriate Model for Identifying the Competencies of Managers of Higher Education Institutions (Case Study of Public Universities)”. *Contemporary Sociological Research*, 10(18): 9-33. <https://doi.org/10.22084/csr.2021.12612.1245> (In Persian).
- Fazeli, N., (2014). *Culture and University*. Tehran: Nashre Sales. (In Persian).
- Fazeli, N., (2017). *Humanities and Social Sciences in Iran: Challenges, developments and strategies*. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. (In Persian).
- Gaillard, J., Krishna, V. V. & Waaſt, R., (1997). “Introduction: Scientific Communities in the Developing World”. in Jacques Gaillard, V. V. Krishna and Roland Waaſt (eds), *Scientific Communities in the Developing World*. New Delhi: Sage Publications: 11–47.
- Ghaneirad, M., (2003). *Asynchrony of Knowledge: Science and Social -Economic Relations in Iran*. Tehran: NRISP. (In Persian).
- Ghaneirad, M., (2016). *A quadrilateral pattern for assessing the development of humanities*. Tehran: Institute of Cultural and Social Studies. (In Persian).
- Ghaneirad, M., (2018). *Scientific Communities and Iranian University*. Tehran: Institute of Cultural and Social Studies. (In Persian).
- Ghaneirad, M. & Khosrokhavar, F., (2011). “The Minds of Researchers of the Basic Sciences on Scientific Society in Iran”. *Journal of the Society of Higher Education in Iran*, 3 (4): 7-34. <http://ihej.ir/article-1-646-fa.html> (In Persian).
- Gibbons, M. et al., (1994). *The new production of knowledge: the dynamics of science and research in contemporary societies*. London: Sage Publication.
- Habermas, J., (1971). *Knowledge and Human Interests*. Boston: Beacon Press
- Jalili, M., Zahedi, M. & Ershad, F., (2017). “Investigating the functions and cultural status of professors in the university's scientific community (Case Study of Iranian Schools of Social

Sciences)". *Iranian Social Science Studies*, 14 (52): 42-57. https://journals.iau.ir/article_666506.html. (In Persian)

- Janali Zadeh chobbaſti, H. & Alizadeh, M., (2014). "Sociological Community in Iran; Connection or anomy?". *Journal of Sociology of Social Institutions*, 2 (1): 41-9. <https://doi.org/10.22080/ssi.2014.1082> (In Persian).

- Khosrokhavar, F. & Ghaneirad, M. A., (2006). "Iran's New Scientific Community". *Iranian Studies*, 39:2. <https://doi.org/10.1080/00210860600628823>

- Khosrokhavar, F., Ghaneirad M. A. & Toloo, A., (2007), "Inſtitutional Problem of the Emerging Scientific Community in Iran". *Science, Technology and Society*, 12: 2 (2007): 171-200. <https://doi.org/10.1177/097172180701200201>

- Khosrokhavar, F., Etemad, Sh. & Mehrabi, M., (2004a), "Report on Science in Poſt-revolutionary Iran: Part I—Emergence of a Scientific Community?". *Critique: Critical Middle Eastern Studies*, 13(2): 209–24. <https://doi.org/10.1080/1066992042000244335>

- Khosrokhavar, F., Etemad, Sh. & Mehrabi, M., (2004b). "Report on Science in Poſt-revolutionary Iran: Part II—The Scientific Community's Problems of Identity". *Critique: Critical Middle Eastern Studies*, 13(3): 363–82. <https://doi.org/10.1080/1066992042000300693>

- Krishna, V. V., Waaſt, R. & Gaillard, J., (2000). "The Changing Structure of Science in Developing Countries". *Science, Technology & Society*, 5(2): 209–24. <https://doi.org/10.1177/097172180000500205>

- Mannheim, K., (1936). *Ideology and Utopia*. New York: Harcourt Brace & World

- Mardiha, M. & Paknia M., (2017). *Elite University, Public University*. Tehran: Institute of Cultural and Social Studies. (In Persian).

- Marx, K., (1974). *Economic and Philosophical Manuscripts of 1844*. Moscow: Progress Publisher.

- Merton, R. K., (1973). *The Sociology of Science: Theoretical and Empirical Investigations*. Chicago: University of Chicago Press.

- Miri, J., (2015). *Reflection on theoretical poverty in Iranian humanities*. Tehran: Nashre Jame'eshenasan. (In Persian).

- Morshedi, A., (2017). *Possibility of Social Sciences in Western Philosophy and Laſt Islamic Philosophy*. Tehran: Nashre Sales. (In Persian).

- Mulki, M., (1997). *Science and Sociology of Knowledge*. Translated by: Hossein Kachuian, Tehran: Nashre Ney. (In Persian).

- Nowoyny, H. & Gibbons, M., (2003). "Mode 2 revisited: the new production of knowledge". *Minerva*, 41: 179-194. <https://www.jstor.org/stable/41821245>

- Omidi, M. & Gharakhani, M., (2020). "The communication and normative system of the scientific community in the humanities of Iran". *Cultural Society*, 11 (2): 29-1. <https://www.doi.org/10.30465/scs.2020.5583> (In Persian).

- Paya, A., Ebrahim Abadi, H. & Arvin, B., (2015). *Critical Pathology of Humanities and Social Sciences in Iran*. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. (In Persian).

- Price, D. J. de-S., (1963). *Little science, big science*. New York: Columbia

- Rabbani, R., Rabbani, A. & Maher, Z., (2011). "Presentation of a sociological model to enhance scientific production in scientific communities (Case Study of Isfahan University)". *Journal of Iranian Higher Education Association*, 4 (2): 65-98. <https://sid.ir/paper/135893/fa> (In Persian).
- Rafipour, F., (2016). *Barriers to Iran's Scientific Growth and Solutions*. Tehran: Sherkate Sahamie Enteshar. (In Persian).
- Seidman, S., (2016). *Contested Knowledge: Social Theory Today*. Translated by: Hadi Jalili, Tehran: Nashre Ney. (In Persian).
- Tabatabai, J., (2019). *Considerations About the University*. Tehran: Mino kherad. (In Persian).
- Tavakol, M., (2010). *Sociology of Science*. Tehran: Nashre Jame'eshenasan. (In Persian).
- Towfigh, A., (2017). *Regarding Knowledge System*. Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. (In Persian).
- Zaker Salehi, G., (2005). *Iranian University, An Introduction to the Sociology of Higher Education*. Tehran: Nashre Kavir. (In Persian).

Medicalization, Colonization of the Female Body and Investment in Women's Genital Anxiety: The Case Study of Labiaplasty

Simin Kazemi¹ 

 <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30467.2342>

Received: 2025/01/28; Revised: 2025/06/16; Accepted: 2025/06/20

Type of Article: **Research**

Pp: 207-226

Abstract

Cosmetic surgeries, including labiaplasty, are increasing in Iran. Because genitalia is not expose to public supervision and judgment, and this surgery cannot be for gaining social acceptance and inclusion. therefore, increasing its demand is thinkable and needs to be investigated separately. This study conducted with the aim of investigating the role of gynecologists in construct the ideal female genitalia and normalizing and expanding cosmetic medical interventions with an emphasis on labiaplasty. The study method was qualitative with a content analysis approach. Data were collected from advertising videos on the subject of labiaplasty that were published on the Instagram pages of 12 Iranian gynecologists. The number of samples was determined based on the theoretical saturation method. Then data were converted to texts, encoded, and classified into subcategories and then main categories. This study's findings show that gynecologists describe dark, long and asymmetrical labia minora as ugly⁴ and they pathologize non-ideal labia as a condition that needs treatment. They promote labiaplasty as a solution for women's problems and portray themselves as women's heroes and saviors who solve women's physical, psychological and social problems with surgery. In these videos, the role of the treating doctor has changed to a cosmetic doctor and the patient to a beauty seeker, and a new model of doctor-patient relationship has been created. In labiaplasty advertisements, medicine is seen as a business in which doctors, moving away from professionalism, are engaged in promoting beauty commode, altruism is replaced by commercial behavior, and they follow the rules and requirements of the market. The study indicates that the medicalization of the female body has provided the conditions for the colonization of the women's body; And with the rise of commercial medicine, surgeons invest on women's genital anxiety by pathologizing non-ideal labia minora.

Keywords: Cosmetic Surgery, Labiaplasty, Female Body, Medicalization.

I. MD, PhD in Sociology, Social Determinants of Health Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Email: simin.kazemi@sbmu.ac.ir

Citations: Kazemi, S., (2025). "Medicalization, Colonization of the Female Body and Investment in Women's Genital Anxiety: The Case Study of Labiaplasty". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(26): 226-207. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30467.2342>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6163.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

Cosmetic surgeries are on the rise in Iran, and various parts of the body are the target of manipulation and medical interventions. Surgery of the external female genitalia is also one of the cosmetic interventions that applicants are increasing for. As at the time of writing this introduction, searching for the word labiaplasty (in Persian) on Google yielded more than 1.7 million, results in 0.16 seconds. On Instagram, as one of the most popular social networks in Iran, content production about cosmetic interventions for female genitalia is also on the rise, and some pages are specifically about this topic. The increase in cosmetic surgery for female genitalia is different from other cosmetic interventions because this part of the body cannot be media-generated or visualized, and is not subject to public supervision and judgment, and gaining social acceptance and inclusion with this surgery is not relevant. Therefore, its increase in demand is worth considering, and it may require a different study and analysis than other types of cosmetic interventions to understand it. In Iran, statistics on cosmetic surgeries are not recorded and the number of these surgeries cannot be estimated, but a significant number of doctors advertise these types of procedures on their websites and social media pages, one of which is labiaplasty. In fact, the content that doctors publish on these pages can be considered part of the medical function in normalizing and expanding labiaplasty. The role of doctors is important because they are the only authority in Iran who, relying on medical knowledge and professionalism, are permitted officially, legally, and legitimately comment on the female genitalia and genitalia and therefore participate in shaping beauty standards and promoting cosmetic interventions. the aim of this study is to investigate the role of gynecologists in creating the ideal female genitalia and normalizing and expanding cosmetic medical interventions with an emphasis on labiaplasty.

2. Materials and Methods

This qualitative study was conducted using the method of content analysis. The Instagram pages of 12 Iranian gynecologists who practice labiaplasty were purposefully selected, and the advertising content they produced was examined. The method of determining the sample size was based on theoretical saturation. The method of doing the work was as follows: first, videos published on gynecologists' pages that were on the topic of labiaplasty were watched several times, then their content was converted into text. Then, the text of each video was subjected to qualitative content analysis. The data was coded, similar codes were placed together, and subcategories and categories were extracted from similar codes.

3. Data

Four categories and 16 subcategories were extracted from the data content analysis (See: Table 1).

4. Discussion

The female genitalia have been brought to the attention of physicians as a new area for medical intervention. gynecologists present a certain shape of the labia as normal, beautiful, and acceptable. With the medicalization of female genitalia, doctors have turned to the construction of ideal genitalia

and have defined the normal and abnormal anatomy of the female genitalia. They describe ugly labia as a disease. By constructing an ideal of beauty, they create anxiety about the genitalia in women and lead them to become candidates for surgery to conform to the standard of beauty and get rid of ugliness as a disease or disorder.

According to gynecologists' advertisements, since labia minor hypertrophy occurs in all women due to aging or pregnancy and childbirth, large, dark, and asymmetrical labia is a female disorder that everyone should seek treatment for. gynecologists use negative language when describing the labia, which can lead to shape negative body image in women. They define size, color, and symmetry as components of desirable and normal labia minor, and frame large, asymmetrical, and dark labia as undesirable and abnormal.

In the advertisements of gynecologists, it is emphasized that labiaplasty is an easy, comfortable and uncomplicated intervention that can be performed in a short time. They present labiaplasty as a solution to problems that actually have social or psychological backgrounds and causes.

Gynecologists' practice is conformity with patriarchal culture. By performing labiaplasty at the husband's request, they recognize the male's right over the woman's body and endorse the patriarchal assumption that the woman's body belongs to the man and that the woman has no control over her body.

What is seen in the videos is the emergence of the clinic as female beauty salon. The "front of the stage". which according to Erving Goffman includes the environment and personal appearance, is different from the front of the stage expected in a medical setting. appearance of doctor, such as her medical uniform, and doctor's manner, has transformed.

The entry of medicine into the field of beauty is a manifestation of the commercialization of medicine. The doctor advertises and sells labiaplasty as a beauty commode. because medicine has the authority to diagnose and classify diseases, it uses this opportunity to add to its profit margin. The medicalization of beauty expands and prospers the business of doctors. Medicine as a business has the following components and characteristics: construction and advertising beauty commode, violating of professionalism, a businesslike manner instead of altruism, and following the rules of the market.

5. Conclusion

Based on the findings of this study, it seems that the trend of commercialization of medicine and commodification of healthcare has led private sector doctors to apply their professional skills to the beauty market and, by exploring new areas, offer new products to customers. By participating in the medicalization of female genitalia, they are actually paving the way for the colonization of women's bodies in a patriarchal culture that reduces women to their bodies and their biological characteristics. By using the power and legitimacy of medical discourse in addressing the body, doctors take the lead in constructing the ideal genitalia and actively participate in pathologization of ugly labia minora. While cosmetic surgeons present themselves as saviors of helpless women with abnormal genitalia, they are in fact agents of a patriarchal cultural system that imposes male desire on women's bodies.

Acknowledgments

I am grateful to Rayheh Makaremi Mozaffarian for inviting me to address the topic of labiaplasty in a live conversation on Instagram. That conversation, titled “Medicine, Patriarchy, and the Construction of a Beautiful Vagina,” was a starting point for addressing labiaplasty and further studies on the subject. I also thank Bita Madani for making it possible to hold a meeting and lecture on the topic of labiaplasty (surgical blades, for mutilation or enhancing the appearance of vagina) at The House of Humanities Thinkers. The present study is the result of these activities on labiaplasty.

Conflict of Interest

The author has no conflicts of interest to disclose. No financial support was received from any organization, institution, or center for this research.

پزشکی‌سازی، استعمار بدن زنانه و سرمایه‌گذاری بر اضطراب تناسلی زنان: مورد مطالعه لایبلاستی

سیمین کاظمی^۱شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30467.2342>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۷/۰۸، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۲۶-۲۰۷

چکیده

جراحی‌های زیبایی از جمله لایبلاستی در ایران رو به افزایش است. از آن‌جا که اندام جنسی در معرض نظارت و قضاوت عمومی نیست، و کسب مقبولیت و شمول اجتماعی با این جراحی موضوعیت ندارد، افزایش تقاضای آن قابل تأمل است و نیاز به بررسی جداگانه دارد. این مطالعه با هدف بررسی نقش جراحان در برساخت اندام جنسی زنانه ایده‌آل و به‌هنجارسازی و گسترش مداخلات پزشکی زیبایی با تأکید بر لایبلاستی انجام شد. روش مطالعه کیفی با رویکرد تحلیل محتوا بود و داده‌ها از ویدیوهای تبلیغاتی با موضوع لایبلاستی که در صفحات اینستاگرام ۱۲ پزشک متخصص زنان و زایمان منتشر شده، جمع‌آوری شد. تعداد نمونه بر اساس شیوه اشباع نظری تعیین شد. در مرحله تحلیل، داده‌ها کدگذاری، و کدهای مشابه کنار هم قراردادده شدند و از کدهای مشابه، زیرطبقات و طبقات استخراج شدند. یافته‌های مطالعه نشان داد که پزشکان در ویدیوهای تبلیغاتی‌شان، در برساخت اندام جنسی زنانه آرمانی مشارکت و از اندام جنسی زنانه که منطبق با شکل ایده‌آل نباشد، بیماری‌نمایی می‌کنند. آن‌ها برای حل مشکل زنان جراحی لایبلاستی را ترویج می‌کنند و خود را به‌عنوان قهرمان و منجی به تصویر می‌کشند که با جراحی، طیف وسیعی از مشکلات جسمی، روانی و اجتماعی زنان را حل می‌کنند. بررسی ویدیوهای تبلیغاتی جراحان نشان می‌دهد که با پزشکی‌شدن زیبایی اندام جنسی زنانه، نقش پزشک درمانگر به پزشک مشاطه و نقش بیمار به زیباجو تغییر یافته و الگوی جدیدی از رابطه پزشک-بیمار خلق شده است. در تبلیغات لایبلاستی، پزشکی به‌عنوان یک کسب‌وکار دیده می‌شود که در آن پزشکان با دور شدن از پروفشنالیسم، به تبلیغ کالای زیبایی مشغولند، منش کاسب‌کارانه جای‌گزین آلتروییسم شده و از قواعد و اقتضانات بازار پیروی می‌کنند. مطالعه حاکی از آن است که پزشکی‌سازی بدن زنانه، شرایط را برای استعمار بدن زنان فراهم کرده است؛ و با عروج پزشکی تجاری، جراحان با پاتولوژیک‌نشان دادن زشتی لایبلاستی بر اضطراب تناسلی زنان، سرمایه‌گذاری می‌کنند.

کلیدواژگان: جراحی زیبایی، لایبلاستی، بدن زنانه، پزشکی‌شدن.

۱. پزشک، دکترای جامعه‌شناسی، مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت دانشگاه علوم پزشکی شهیدبهشتی، تهران، ایران.

Email: simin.kazemi@sbmu.ac.ir

ارجاع به مقاله: کاظمی، سیمین، (۱۴۰۴). «پزشکی‌سازی، استعمار بدن زنانه و سرمایه‌گذاری بر اضطراب تناسلی زنان: مورد مطالعه لایبلاستی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۶): ۲۰۷-۲۲۶. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30467.2342>
صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6163.html?lang=fa



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

جراحی‌های زیبایی در ایران رو به افزایش است و قسمت‌های مختلفی از بدن هدف دست‌کاری و مداخلات پزشکی هستند. جراحی اندام تناسلی بیرونی زنانه نیز یکی از جمله مداخلات زیبایی است که متقاضیان آن رو به افزایش هستند. چنان‌که در زمان نوشتن این مقدمه با جست‌وجوی کلمه لایبلاستی در گوگل یک میلیون و هفتصد و شصت هزار نتیجه در ۰٫۱۶ ثانیه به دست آمد. در اینستاگرام به عنوان یکی از محبوب‌ترین شبکه‌های اجتماعی نیز تولید محتوا درباره مداخلات زیبایی اندام جنسی زنانه روبه افزایش است و بعضی صفحات اختصاصاً درباره این موضوع است. افزایش جراحی زیبایی اندام تناسلی زنانه متفاوت از سایر مداخلات زیبایی است چون این بخش از بدن امکان رسانه‌ای شدن و بصری شدن ندارد و در معرض نظارت و قضاوت عمومی نیست، و کسب مقبولیت و شمول اجتماعی با این جراحی موضوعیت ندارد. از این رو افزایش تقاضای آن قابل تأمل است و ممکن است برای فهم آن بررسی و تحلیلی متفاوت از سایر انواع مداخلات زیبایی نیاز باشد.

درک ظاهر «عادی یا نرمال» لایبامینور (لب‌های کوچک اندام تناسلی زنانه) تحت تأثیر عوامل مختلفی هم‌چون فرهنگ، قرارگرفتن در معرض عکس‌های ایده‌آل در رسانه‌ها، نظرات متخصصان مراقبت‌های بهداشتی و خانواده، دوستان و شرکای جنسی است (اوزز و همکاران، ۲۰۱۸). از بین این عوامل نقش متخصصان و جراحان در تعیین وضعیت عادی یا غیرعادی بدن متفاوت و برجسته‌تر از دیگران است. به‌طور تاریخی مشروعیت جراحی زیبایی، مبتنی بر پزشکی‌سازی انحراف از شکل‌های ایده‌آل بدن بوده، و بدن را به عنوان یک شیء که بالقوه قابل عمل و دست‌کاری است، برمی‌سازد (گیجی^۲، ۲۰۰۹: ۶۸). پزشکان گرچه از عوامل اجرایی تبدیل بدن زشت به بدن زیبا و رفع نقص از بدن هستند ولی هم‌زمان در شکل‌گیری بدن زنانه آرمانی مشارکت دارند و شکلی از بدن را به عنوان نرمال معرفی می‌کنند که با اتکاء به علمی‌بودن و بی‌طرف بودن ممکن است عقلانی به نظر برسد و انگیزه قوی‌تری برای هم‌نوایی با آن ایجاد شود. به نظر می‌رسد ایده‌آل زیبایی‌شناختی که برای اندام تناسلی زنانه معرفی می‌شود، یک شکاف تمیز است، یعنی یک ایده‌آل مینیمالیستی برای اندام تناسلی زنان که در آن لایبها متقارن هستند و بیرون زده نیستند. شکاف یک بازشدگی یا شیار بلند، مستقیم و باریک، منتهی به یک دهانه است (مک‌دوگال^۳، ۲۰۱۳). «استاهل» و «ورسلر»^۴ (۲۰۱۸) در مطالعه‌شان می‌نویسند: «حتی خصوصی‌ترین و پنهان‌ترین قسمت‌های بدن یک زن، از جمله اندام تناسلی او، از «نگاه خیره» جراح پلاستیک مصون نیست. همان‌طور که «میشل فوکو» توصیف می‌کند، جراح از بیمار شخصیت‌زدایی و او را به یک ابژه دانش تبدیل می‌کند. در طی عمل‌ها، جراح متخصص به موارد غیرطبیعی واژن زن از جمله نقاط مختلف عدم تقارن، پوست یا چین‌های بیش از حد، یا شلی اشاره می‌کند، سپس توضیح می‌دهد که چه کاری می‌تواند انجام دهد تا به او کمک کند تا ظاهری «طبیعی»، «زیبا»، «صاف»، «سفت» یا «درشت‌تر» پیدا کند. اقدامات جراح به تعریف و محدودکردن دستگاه تناسلی «نرمال» برای زنان کمک می‌کند. جراحان با شرکت دادن بیماران خود در اجرای عمومی اصلاح «بدشکلی»، اندام تناسلی «نرمال» را تقویت می‌کنند. آن‌ها با پاتولوژیک جلوه‌دادن برخی از ویژگی‌های دستگاه تناسلی زنان، به این ایده کمک می‌کنند که بدن زنان به «تعمیر» نیاز دارد، که می‌تواند به هویت زنان آسیب برساند». لایبلاستی رایج‌ترین مداخله جراحی است که پزشکان برای انطباق زنان با ایده‌آل زیبایی اندام جنسی زنانه انجام می‌دهند. طبق تعریف، لایبلاستی زیبایی نوعی جراحی زیبایی اندام تناسلی زنان (FGCS) است که با هدف تغییر ظاهر و مورفولوژی اندام تناسلی خارجی در غیاب نگرانی‌های پزشکی انجام می‌شود (کالامپالیکیس^۵ و میشل، ۲۰۲۱).

به نظر می‌رسد پزشکی‌شدن بدن زنان که طی آن عملکردهای زیست‌شناختی و طبیعی تولید مثلی زنان به عنوان پاتولوژی دیده می‌شود و آن‌ها را با «ناخوشی» یا «بیماری» مرتبط می‌کند (نیشا^۶، ۲۰۲۱)، اکنون ظاهر طبیعی اندام جنسی زنان را نیز در بر گرفته است و پزشکان می‌کوشند با تعریف لایبای تیره، نامتقارن و بزرگ به عنوان انحراف و بیماری زنان را به چاره‌جویی ترغیب کنند. پیام ضمنی معرفی اندام جنسی آرمانی، این است که زنان در صورتی که اندام تناسلی‌شان با این ایده‌آل دقیق مطابقت ندارد، باید نگران باشند. در نتیجه، برخی از زنان احساس می‌کنند که اندام تناسلی آن‌ها طبیعی نیست. این امر هم‌زمان با ارائه راه‌حل‌های جراحی و غیرجراحی باعث ایجاد اضطراب تناسلی می‌شود. از همین رو

جراحی‌های زیبایی افزایش یافته و روش‌های تهاجمی فزاینده‌ای مانند جراحی زیبایی ژنیتالیای زنانه FGCS، که به ندرت از نظر پزشکی توجیه می‌شوند، طبیعی به نظر می‌رسند (مگ دوگال^۷، ۲۰۱۳).

پزشکی شدن بدن زنان را می‌توان برآیند عوامل و شرایطی مانند به‌روزشدن نظام فرهنگی مردسالاری و تجاری شدن پزشکی دانست که به‌طور روزافزون در حال گسترش است. در واقع جراحی زیبایی اندام تناسلی بیرونی زنان را می‌توان به‌عنوان صورتی از استعمار بدن زنانه دانست که برای پزشکی دست‌یابی به منابع جدید درآمد و سود را تضمین می‌کند. جراحی زیبایی نوعی استعمار بدن است، زیرا اکثر افرادی که بدن‌شان با آن چه طبیعی و زیبا تلقی می‌شود مطابقت ندارد، فشار برای همانندسازی و هم‌نوایی را تجربه می‌کنند. بدن (از طریق جراحی) مانند یک کشور مستعمره می‌شود، به این معنا که گروه استعمارگر مستعمره شده‌ها را «دیگری سازی» می‌کند، و شیوه زندگی یا فرهنگ آن‌ها را نفرت‌انگیز و نیازمند هم‌سان‌سازی با شیوه زندگی گروه مسلط می‌داند. استعمارگران (سازندگان اسطوره زیبایی) به‌دنبال اصلاح هویت زنان به‌منظور مطابقت با آرمان زیبایی هستند (اوکوپنی^۸، ۲۰۰۵: ۲۵).

چنان‌که بالاتر اشاره شد لایبیاپلاستی در ایران نیز رو به افزایش است و بحث و گفت‌وگو درباره آن در فضای مجازی طرفداران قابل توجهی پیدا کرده است. علی‌رغم آن‌که در ایران آمار از جراحی‌های زیبایی ثبت نمی‌شود و نمی‌توان تعداد این جراحی‌ها را تخمین زد اما شمار قابل توجهی از پزشکان در سایت‌ها و صفحات‌شان در شبکه‌های اجتماعی این نوع عمل‌ها را تبلیغ می‌کنند که یکی از این اعمال لایبیاپلاستی است. در واقع محتوایی که پزشکان در این صفحات منتشر می‌کنند را می‌توان بخشی از کارکرد پزشکی در به‌هنجارسازی و گسترش لایبیاپلاستی در نظر گرفت. نقش پزشکان از آن‌رو واجد اهمیت است که در ایران تنها مرجعی هستند که با اتکاء به دانش و پیروشنالیسم^۹ به‌طور رسمی، قانونی و موجه می‌توانند درباره اندام جنسی زنانه اظهار نظر و در شکل‌گیری استانداردهای زیبایی و ترویج آن مشارکت کنند. سؤال اصلی این است که پزشکان متخصص زنان و زیبایی در تبلیغات‌شان چگونه به تعریف اندام جنسی زنانه نرمال مبادرت می‌کنند و اشکال غیر منطبق با این شکل نرمال را به‌عنوان انحراف و بیماری تعریف و نیازمند مداخله پزشکی معرفی می‌کنند؟ بر همین اساس هدف این مطالعه بررسی نقش جراحان زنان در بر ساخت اندام جنسی زنانه ایده‌آل و به‌هنجارسازی و گسترش مداخلات پزشکی زیبایی با تأکید بر لایبیاپلاستی است.

۲. پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه تحقیق در ایران مطالعه‌ای درباره نقش پزشکان در تعیین ایده‌آل‌های زیبایی و به‌هنجارسازی مداخلات پزشکی به‌ویژه در مورد اندام جنسی زنانه، به‌دست نیامد. اما در خارج از ایران محققان به این موضوع پرداخته‌اند. «مگ دوگال» (۲۰۱۳) در مطالعه‌اش به این سؤال پاسخ می‌دهد که چگونه پزشکی و مفهوم به‌هنجاری زیبایی اندام تناسلی زنان را شکل می‌دهند؟ یکی از نتایج مطالعه او این است که بررسی جراحی زیبایی، به‌ویژه FGCS، میزان تغییر نقش پزشکی و ظهور یک مدل پزشکی جدید را برجسته می‌کند. در حالی‌که در گذشته پزشکی به‌معنای سلامتی و سلامت جسمانی می‌پرداخت، مدل جدیدتر پزشکی فراتر از درمان به مسائل کیفیت زندگی و جست‌وجوی شادی می‌پردازد، مفاهیمی که تعریف آن‌ها بسیار دشوارتر است. این به پزشکی امکان می‌دهد فرصت‌های جدیدی برای مداخله پیدا کند. دستگاه تناسلی زنان چنین فرصتی را فراهم کرده است. هنگامی‌که می‌توان از طریق مداخله پزشکی به شادی دست یافت، یک مدل پزشکی مصرف‌کننده پدیدار می‌شود و این مدل انگیزه‌هایی را برای یافتن مشکلات جدید در قسمت‌های بدن و عملکردهای بدن ایجاد می‌کند و در عین حال راه‌حل‌هایی را ارائه می‌دهد. «استاهل» (۲۰۱۸) نیز در مطالعه‌اش به‌دنبال پاسخ به این سؤال است که نقش جراح در تعریف ظاهر «طبیعی» دستگاه تناسلی چه باید باشد؟ او به بررسی نقش جراحانی که ویدیوی جراحی زیبایی اندام جنسی زنان را در حساب‌ها و وب‌سایت‌های رسانه‌های اجتماعی ارسال می‌کنند، در تعریف دستگاه تناسلی «نرمال» برای زنان پرداخته است و در مورد خطرات اخلاقی و حرفه‌ای مرتبط با این عمل بحث می‌کند. او در نتیجه‌گیری می‌گوید جراحان باید در نظر داشته باشند که حساب‌های رسانه‌های اجتماعی آن‌ها تا چه اندازه در ایجاد احساس خودبیزاری شرم‌گاهی نقش دارند. «تی یفر»^{۱۰} (۲۰۰۸) نیز در مقاله‌ای با عنوان «جراحی زیبایی اندام تناسلی

زنان: عجیب یا اجتناب ناپذیر؟ تجزیه و تحلیل از بازاریابی پزشکی، اخلاق زیستی، و نظریه فمینیستی» اشاره کرده است که گسترش روش‌های زیبایی با تغییرات در زمینه اقتصادی و قانونی پراتیک پزشکی امکان پذیر شده است. او به روش‌های پزشکان برای بازاریابی FGCS می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه حذف موانع موجود بر سر راه تبلیغات پزشکان و برنامه‌های واقعیت‌نمای^{۱۱} تلویزیونی به عنوان تبلیغات، باعث افزایش بازاریابی برای جراحی زیبایی اندام جنسی زنانه شد. «فوساچی»^{۱۲} (۲۰۲۲) جراحی زیبایی اندام جنسی زنانه را در کنار ختنه یا مثله‌سازی اندام جنسی زنانه به عنوان یکی از صور اصلاح ژنیتالیای جنسیتی مورد بررسی قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که تولید گزینشی دانش در مورد FGM/C، دوقطبی اجتماعی و سیاسی را بین اقداماتی که به عنوان وحشیانه برچسب خورده‌اند (مثل ختنه) و سایر اقداماتی (مانند لایپلاستی) که مدرن، در دسترس و توانمندکننده تلقی می‌شوند، تقویت کرده است.

۳. مرور مفاهیم

۱- **پزشکی شدن**^{۱۳}: به فرآیندی اشاره دارد که طی آن مشکلات غیر پزشکی به عنوان مشکلات پزشکی و بیماری یا اختلال، تعریف و درمان می‌شوند. «پیتر کنراد»^{۱۴} «پزشکی شدن» را این‌گونه تعریف می‌کند: «مشاهده مشکل از نظر پزشکی، استفاده از زبان پزشکی برای توصیف مشکل، اتخاذ چارچوب پزشکی برای درک مشکل یا استفاده از مداخله پزشکی برای درمان آن». تعریف کنراد از نظر ارزشی خنثی و بی‌طرف است و امکان استفاده از این اصطلاح را به صورت توصیفی یا حتی به صورت مثبت فراهم می‌کند. با این حال، همان‌طور که «جانا ساویکی»^{۱۵} خاطر نشان می‌کند، این اصطلاح معمولاً بر پدیده منفی تقلیل موضوعات سیاسی، شخصی و اجتماعی به مشکلات پزشکی دلالت دارد، بنابراین به متخصصان علمی قدرت می‌دهد تا آن‌ها را در محدودیت‌های پراتیک پزشکی «حل» کنند. تمایل پزشکی به تعریف رویدادهای طبیعی در زندگی زنان (مانند قاعدگی، بارداری و یائسگی) و حالات طبیعی (مانند اندازه کوچک سینه) به عنوان آسیب‌شناسی که نیازمند مراقبت پزشکی است، مورد انتقاد قرار گرفته است. انتقاد از پزشکی شدن در سطح عمیق‌تر نیز مطرح شده به این شرح که چگونه پزشکی شدن زنان را کنترل می‌کند و توجه را از شرایط ناعادلانه اجتماعی که مانع از شکوفایی یا حتی ظلم به زنان می‌شود، دور می‌کند. به تازگی، اخلاق زیستی فلسفی نیز شروع به پرسش در مورد پزشکی کرده از جمله کار «کاترین مورگان» که پزشکی شدن را «یک فرایند پیچیده و ظاهراً خیرخواهانه با شیوه‌های انضباطی نهادی و شخصی مرتبط با جنبه‌های فراگیر کنترل اجتماعی می‌داند که با هدف حفظ یا بازگرداندن سلامتی و جلوگیری از بیماری توجیه می‌شود. کنراد می‌گوید «پزشکی شدن هم برای رفتارهای انحرافی و هم برای فرآیندهای زندگی طبیعی اتفاق افتاده است». درمان زنان به طور هم‌زمان با هر دو دسته مطابقت دارد، زیرا فرآیندهای «زندگی طبیعی» زنان در مواردی که با مردان متفاوت است، اغلب انحراف تلقی می‌شوند. بنابراین، همان‌طور که فعالان سلامت زنان نشان داده‌اند، پزشکی شدن بر رویدادهای مربوط به باروری-قاعدگی، بارداری، زایمان و یائسگی - متمرکز شده است (پوردی^{۱۶}، ۲۰۰۱: ۲۴۹). «ریسمن»^{۱۷} نیز با تأکید بر این‌که، زنان به عنوان اهداف اصلی روندهای پزشکی شدن نگریسته می‌شوند می‌نویسد انبوهی از شرایط زنانه به عنوان «ناخوشی» مفهوم‌سازی مجدد شده‌اند، از جمله اختلال عملکرد جنسی، مراقبت بارداری، نازایی، یائسگی، سالمندی، بارداری نوجوانان، کتک زدن همسر، سندرم پیش از قاعدگی و افزایش وزن. فمینیست‌ها روند پزشکی شدن تجارب و بدن زنانه را مورد انتقاد قرار می‌دهند، چون عقاید تحقیرآمیز و خوارکننده در مورد زنان را عادی می‌کنند. زنان را به بیولوژی‌شان تقلیل می‌دهد و به طور مداوم توجه را به این ایده که زنان بیمار هستند جلب می‌کند. سهم اولیه پزشکی در ایدئولوژی سکسیسم، توصیف زنان به عنوان مریض بوده است. در چنین زمینه‌ای زنان در سراسر تاریخ به عنوان جنس ضعیف‌تر در نظر گرفته شده‌اند و به قلمروهای اصلی حیات اجتماعی راه داده نشده‌اند. هم‌چنین مداخلات پزشکی می‌توانند زنان را بی‌قدرت کنند. در حالی که پزشکی نوید آزادی و رهایی زنان را به عنوان مثال از طریق توانمندکردن زنان برای تنظیم باروری‌شان به وسیله وسایل جلوگیری از بارداری و سقط جنین می‌دهد، تجربه زنان در عمل بسیار متفاوت بوده است (لی^{۱۸} و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۱۷).

۲- **تجاری شدن پزشکی**: پزشکی تجاری به معنی ظهور نوعی از پزشکی است که در آن پزشکی از روابط تجاری و

بازاری الگو می‌گیرد و انگیزه‌های اقتصادی بر تصمیم‌گیری بالینی تأثیر می‌گذارد. در مقاله «کوبوسالو» و «مکینتاش»^{۱۹} (۲۰۰۵) مفهوم مراقبت‌های بهداشتی «تجاری» به این معنا تعریف شده است: ارائه خدمات مراقبت‌های بهداشتی از طریق روابط بازار به کسانی که قادر به پرداخت هزینه آن هستند؛ سرمایه‌گذاری مرتبط و تولید آن خدمات برای درآمد نقدی یا سود؛ و تأمین مالی مراقبت‌های بهداشتی از طریق سیستم‌های پرداخت مبتنی بر پرداخت فردی یا بیمه خصوصی (مکینتاش و کوبوسالو، ۲۰۰۵). تضاد منافع مالی در دهه ۱۹۷۰ م.، زمانی که تجاری‌شدن پزشکی به یک مشکل تبدیل شد، پیچیدگی‌های جدیدی پیدا کرد. برای غلبه بر کمبود منابع حوزه سلامت، پزشکان همیشه نقش دروازه‌بانی مراقبت‌های سلامت شامل آزمایش، شروع درمان‌ها و مداخلات، مشاوره و ... را ایفاء کرده‌اند. در کار بالینی، پزشکان اخلاق مدار باید مداخلاتی را انتخاب کنند که شواهدی از سودمندی به نفع بیمار داشته باشد، مداخلاتی که در سودمندی‌شان تردید هست را به حداقل برسانند، بیماران را از محدودیت‌های هزینه آگاه کنند، از منفعت هر بیمار حمایت کنند و برای ارائه دسترسی عادلانه و منصفانه به مراقبت‌های بهداشتی تلاش کنند. اما گسترش پزشکی تجاری، شیوه‌هایی را به وجود آورده است که با تحت تأثیر قراردادن منافع پزشک، با وظیفه پزشک در قبال منافع بیمار در تضاد است. پزشک ممکن است به دو نوع دروازه‌بانی خدمات مجبور شود. دروازه‌بانی منفی که از منافع شخصی مالی پزشک برای محدود کردن استفاده از خدمات پزشکی، به ویژه خدمات گران قیمت استفاده می‌کند. دروازه‌بانی مثبت که پزشکان را تشویق می‌کند تا با انگیزه سود خدمات را افزایش دهند، یعنی با تجویز بیش از حد و غیرضروری برای کسانی که می‌توانند پرداخت کنند. ما شاهد از دست دادن کنترل حرفه‌ای تجارت پزشکی بوده‌ایم، زیرا دولت‌ها و آژانس‌های بهداشتی اختیارات پزشکان را بر تصمیم‌های پزشکی که با منابع مرتبط است به چالش می‌کشند. در عین حال، ما شاهد فرصت‌هایی برای کارآفرینی پزشکان بیش از هر زمان دیگری هستیم، زیرا پزشکان هم‌چنان استفاده از خدمات پزشکی، ارجاعات، نسخه‌ها و پذیرش در بیمارستان را کنترل می‌کنند (گوسوا^{۲۰}، ۲۰۱۶). وقتی انگیزه‌های اقتصادی برای پزشکان باعث می‌شود که آن‌ها از ارائه مراقبت‌های مفید خودداری کنند، یا به تجویز بیش از حد روی بیاورند، تهدیدی مستقیم برای آن‌چه می‌توان اخلاق عاملیت نامید به وجود می‌آید. به طور کلی، اعطای استقلال قابل توجه به پزشکان در تصمیم‌گیری بالینی برای این‌که آن‌ها به عنوان عواملی که منافع بیماران خود را دنبال می‌کنند مؤثر باشند، ضروری است. اخلاق عاملیت این استقلال را به گونه‌ای محدود می‌کند که از بیمار محافظت می‌کند و مستلزم آن است که تصمیم بالینی شایسته، با احترام به استقلال بیمار، احترام به سایر حقوق بیمار، فارغ از منافع پزشک و بدون تأثیر قضاوت در مورد ارزش بیمار باشد (آگیچ^{۲۱}، ۱۹۹۰).

۴. روش پژوهش

این مطالعه کیفی با رویکرد تحلیل محتوا در سال ۱۴۰۳ ه.ش. انجام شد. با توجه به هدف مطالعه که بررسی نقش پزشکان در بر ساخت اندام جنسی زنانه ایده‌آل بود، ویدیوهای جراحان زنان در پلتفرم اینستاگرام به عنوان منبع داده‌ها در نظر گرفته شد. در این راستا صفحات اینستاگرام جراحانی که به کار لابی‌اپلاستی اشتغال دارند به طور هدفمند انتخاب شد و محتوایی که تولید کرده بودند مورد بررسی قرار گرفت. صفحات ۱۲ پزشک در اینستاگرام به عنوان نمونه انتخاب شدند. با استفاده از سایت سازمان نظام پزشکی اطمینان حاصل شد که پزشکان انتخاب شده، عضو سازمان نظام پزشکی و جراح بیماری‌های زنان و زایمان هستند. شیوه تعیین تعداد نمونه اشباع نظری بود، به این معنا که نمونه‌گیری تا زمانی ادامه یافت که محقق به این نتیجه رسید داده جدیدی برای افزودن به داده‌های اکتسابی قبلی وجود ندارد و اشباع حاصل شده است. در این مطالعه به منظور رعایت ملاحظات اخلاقی، از ذکر نام افراد اجتناب شد و در نقل قول از صفحات اینستاگرام، کدهای آن‌ها ذکر شده است. مشخصات پزشکانی که ویدیوهای تبلیغاتی‌شان مورد بررسی قرار گرفته در جدول ۱، آمده است.

روش انجام کار به این صورت بود که ابتدا ویدیوهای منتشر شده در صفحات جراحان که با مضمون لابی‌اپلاستی بود، چند بار تماشا شد، بعد محتوای آن‌ها تبدیل به متن شد. سپس متن هر ویدیو مورد تحلیل محتوای کیفی قرار گرفت. داده‌ها کدگذاری شدند، کدهای مشابه کنار هم قرار داده شدند و از کدهای مشابه، زیرطبقات و طبقات استخراج شدند.

معتبر بودن^{۲۲} داده‌ها به این ترتیب حاصل شد که محقق، موضوع لایبیاپلاستی را از یک سال قبل از شروع مطالعه دنبال کرده است و با آن مشغولیت دارد. برای اطمینان از یافته‌های به دست آمده، محتوای پیاده شده ویدیوها به همراه کدگذاری، زیرطبقات و طبقات در اختیار دو نفر تحصیل کرده علوم انسانی قرار داده شد و از نظرات تأییدی و تکمیلی آن‌ها استفاده شد. برای افزایش قابلیت اطمینان^{۲۳} از ناظر خارجی آشنا به روش تحقیق کیفی، کمک گرفته شد. به منظور تأییدپذیری^{۲۴} فعالیت‌های پژوهش در طول مدت تحقیق شامل فرآیند انجام کار و چگونگی جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها ثبت شد. به منظور اطمینان از انتقال پذیری^{۲۵}، جزئیات تحقیق در قسمت روش ذکر شد و نمونه‌هایی از اظهارات مشارکت‌کنندگان در قسمت یافته‌ها نقل شد.

جدول ۱: مشخصات جمعیت شناختی نمونه‌های پژوهش (نگارنده، ۱۴۰۳).

Tab. 1: Demographic characteristics of the research samples (Author, 2024).

کد	نام پزشک	تخصص	شهر
۱	ب-ق	متخصص زنان و زایمان	ساری
۲	س-م	متخصص زنان و زایمان	تهران
۳	ف-س	متخصص زنان و زایمان	تهران - قرچک
۴	گ-د	متخصص زنان و زایمان	تهران
۵	ن-خ	متخصص زنان و زایمان	تهران
۶	ب-ز	متخصص زنان و زایمان	اندیمشک و تهران
۷	س-ص	متخصص زنان و زایمان	تهران
۸	ع-م	فلوشیپ ناباروری	تهران
۹	ف-ا	متخصص زنان و زایمان	تهران - شهریار
۱۰	ا-ث	متخصص زنان و زایمان	تهران
۱۱	ز-ن	متخصص زنان و زایمان	رشت
۱۲	ز-م	متخصص زنان و زایمان	کرمان

۵. یافته‌ها

ویدیوهای تبلیغاتی لایبیاپلاستی به لحاظ شکلی سه دسته هستند. دسته اول ویدیوهایی هستند که پزشک در حال عمل لایبیاپلاستی با بیمار گفت‌وگو می‌کند و صدای بیمار شنیده می‌شود. دسته دوم ویدیوهایی است که بعد از لایبیاپلاستی انجام شده و بیمار پشت به دوربین نشسته یا چهره او با صورتک پوشانده یا محو شده است. دسته سوم هم ویدیوهایی است که پزشک رو به دوربین با مخاطبان درباره لایبیاپلاستی صحبت می‌کند. یافته‌های به دست آمده، تحلیل محتوای هر سه دسته ویدیو است. از تحلیل محتوای ویدیوهای تبلیغاتی پزشکان چهار طبقه اصلی به دست آمد که به ترتیب توضیح داده شده‌اند.

۱- پزشکی شدن اندام جنسی زنانه

یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که اندام جنسی زنانه، به عنوان قلمرویی جدید مورد توجه پزشکان قرار گرفته است. پزشکی مدرن اگر چه از طرفی تفاوت‌های ظاهری اندام جنسی زنانه را طبیعی می‌داند ولی هم‌زمان شکل خاصی از لایبیا را به عنوان طبیعی، زیبا و مقبول معرفی می‌کند. با پزشکی شدن زیبایی اندام جنسی زنانه، پزشکان به بر ساخت اندام

جنسی آرمانی روی آورده و تعاریف طبیعی و غیر طبیعی آناتومی ظاهری لایبا را تعیین می‌کنند. آن‌ها لایبای زشت را هم چون بیماری توصیف می‌کنند که با سلامتی در تضاد است و پیامدهای منفی به دنبال دارد.

۱-۱. برساخت اندام جنسی ایده‌آل: پزشکان اندام تناسلی که لایبای بزرگ و تیره و نامتقارن دارد را، به عنوان اندام جنسی زشت و بدشکل توصیف می‌کنند، در مقابل در برساخت اندام تناسلی آرمانی مشارکت می‌کند که شامل لایبای کوچک، متقارن و روشن است. آن‌ها در ویدیوهای شان به کرات این جملات را تکرار می‌کنند و به مخاطبان پیام می‌دهند که لایبای تیره یا بزرگ، زشت و غیرعادی است و باید اصلاح شود تا به شکل ایده‌آل و عادی دربیاید. برساخت لایبای تیره و بزرگ و نامتقارن به عنوان نامناسب و زشت، با این هدف است که زنان دست به مقایسه بزنند و با این موضوع مشغولیت ذهنی پیدا کنند. و با احساس انزجار از بدن و بی‌کفایتی به دنبال راهی برای اصلاح و انطباق با استاندارد زیبایی تعیین شده پیدا کنند.

«لایبایلاستی فقط واسه بزرگ بودن لایباها نیست علاوه بر بزرگی لایباها تیرگی لبه‌های لایباها هم یکی از علت‌های اصلی عمل جراحی لایبایلاستی که باعث می‌شه لایباهاتون تیره به نظر برسه» (ویدیو از صفحه پزشک کد ۴).

در ویدیویی دیگر دکتر رو به دوربین می‌گوید: «لایبایهای تیره و نامتقارن این روزها اکثر دخترهای جوان بابتش ناراحتن». بعد زنی را که روی تخت است معرفی می‌کند: «خانم سی‌ساله با لایبایهای تیره اومدن برای لایبایلاستی». بیمار می‌گوید: «من اعتماد به نفسم پایین بود... همه چیز [در عمل لایبایلاستی] عالی بود» (ویدیو از صفحه پزشک کد ۱۱).

۱-۲. بیماری‌نمایی اندام تناسلی بیرونی نازیبا: در حالی که هیپرتروفی لایباها یا عدم تقارن یا رنگ تیره‌شان بر اساس منابع پزشکی طبیعی هستند، اما پزشکان این تغییرات اندام تناسلی زنان را به عنوان بیماری یا اختلالی معرفی می‌کنند که با سلامتی مغایرت دارد و برای بهبود نیازمند مداخله پزشکی است... آن‌ها لایبای بزرگ را عامل عفونت معرفی می‌کنند و این‌که با اصطکاک بالباس زیر و رابطه جنسی احساس ناخوشایندی ایجاد می‌کند. بر همین اساس آن‌را به عنوان پاتولوژی طبقه‌بندی می‌کنند که نیازمند درمان است. آن‌ها زنان را ترغیب می‌کنند که برای اجتناب از عوارض، لایبایلاستی انجام دهند.

«یک بار برای همیشه یاد بگیریم که لایبایلاستی یک عمل صرفاً زیبایی نیست. لایبایلاستی برای خانم‌هایی که لایبایهای بزرگی دارند که نه می‌تونن رابطه جنسی برقرار کنند نه می‌تونن لباس مناسب شونو بپوشن تو بعضی ورزش‌ها دچار مشکل می‌شن، مدام دچار عفونت و خارش‌های ناحیه بیکنی میشن می‌تونن مناسب باشه...» (ویدیو از صفحه پزشک کد ۱۱).

«لایبایهای بزرگ وقتی برداشته می‌شه علاوه بر این‌که تیرگی برطرف می‌شه و زیبایی اون منطقه بیش‌تر می‌شه مهم‌ترین قسمتش درمانی هستش. یعنی در اصل لایبایلاستی یک جراحی اصلاحی است. چون لایبایهای بزرگ ریسک عفونت زنان رو بالا می‌بره و باعث می‌شه آبسه بارتولن و عفونت زنان بیش‌تر بشه...» (ویدیو از صفحه پزشک کد ۹).

۱-۳. لایبای بزرگ، تهدید سلامت روان: ویدیوهای جراحان زنان، لایبایهای بزرگ را به مشکلاتی مثل اعتماد به نفس پایین، مشغولیت ذهنی، استرس و کاهش میل جنسی مرتبط می‌کنند. گویا هر چه لایبا بزرگتر می‌شود اعتماد به نفس زنان کمتر و استرس‌شان بیش‌تر می‌شود. بنابراین زنان برای به دست آوردن اعتماد به نفس‌شان که گویا به لایبا پیوند خورده، به لایبایلاستی به عنوان راه حل این مشکلات ترغیب می‌شوند. جراحان ویدیوی مصاحبه با زنانی را پخش می‌کنند که می‌گویند اعتماد به نفس‌شان پایین بوده و با لایبایلاستی مشکل‌شان حل شده است.

در یک ویدیو جراح در کنار وسایل و تخت لایبایلاستی ایستاده است. رو به دوربین می‌گوید: «عمل لایبایلاستی تمام شد. لایبایهای فوق‌العاده حجیمی داشت باعث آزار و اذیتش می‌شد. و اعتماد به نفسشو آورده بود پایین». بعد خطاب به زن می‌گوید: «عزیزم عملت چطور بود؟ خوب بود؟» صدای زن شنیده می‌شود: «خیلی عالی بود و اصلاً درد نداشتم. خیلی خوشحال و راضی‌ام الان». - «راضی هستین؟» - «خیلی». - «خدارو شکر. چرا عمل کردی؟». - «عفونت پیدا کرده بود بدنم و اعتماد به نفسم خیلی پایین بود و درد زیادی داشتم». - «انشاءالله مشکلات رفع می‌شه». - «دست شما درد نکنه». (ویدیو از صفحه پزشک کد ۸).

۱-۴. لایبای بزرگ بیماری همه‌گیر زنان: بر اساس استدلال جراحان چون در همه زنان افزایش سن یا احتمالاً

زایمان اتفاق می‌افتد، هیپرتروفی لایبیا نیز امری گریزناپذیر است و در واقع لایبای بزرگ یک بیماری همه‌گیر زنان است که همه باید به دنبال درمان آن باشند. در تبلیغات جراحان، لایبیاپلاستی عملی است که همه زنان می‌توانند انجام دهند. آن‌ها حتی شمولیت لایبیاپلاستی را از زنان متأهل و افزایش سن فراتر می‌برند و به زنان جوان بدون سابقه رابطه جنسی نیز اطمینان می‌دهند که آن‌ها هم می‌توانند لایبیاپلاستی شوند چون به پرده بکارت صدمه‌ای نمی‌رسد. جراحان لایبیاپلاستی می‌گویند تصمیم به بارداری نیز نمی‌تواند منعی برای لایبیاپلاستی باشد. بنابراین همه زنان را به لایبیاپلاستی دعوت می‌کنند.

در یک ویدیو پزشک می‌گوید: «خیلی‌ها درباره لایبیاپلاستی دخترهای جوان که ازدواج نکردن می‌پرسن. لایبیاپلاستی مشکلی برای افرادی که ازدواج نکردن و از نظر بکارت ایجاد نمی‌کنه به دلیل این‌که آناتومی لایبیا بیرون تر از هایمن قرار داره». در توضیح ویدیو هم نوشته شده: «همه خانم‌های بالای ۱۸ سال که کاملاً سالم هستند و بیماری مزمنی ندارند، می‌توانند این عمل زیبایی را انجام دهند. دختر خانم‌های باکره و بالای ۱۸ سال نیز می‌توانند این عمل را به انجام برسانند. لازم است بدانید افرادی که زائده‌های زگیل تناسلی هم دارند، می‌توانند بعد از درمان اقدام به عمل جراحی لایبیاپلاستی کنند» (ویدیو از صفحه پزشک کد ۵).

۱-۵. زبان منفی در توصیف لایبای طبیعی: پزشکان در توصیف لایبیا از زبان منفی و تحقیرآمیز استفاده می‌کنند، که می‌تواند به شکل‌گیری تصویر بدنی منفی در زنان منجر شود. آن‌ها اندازه، رنگ و تقارن را به عنوان مؤلفه‌های لایبای مطلوب تعیین می‌کند و لایبای بزرگ، نامتقارن و تیره را به عنوان نامطلوب برمی‌سازند. در ویدیویی یکی از پزشکان می‌گوید: «دوست‌داری از «شر» لایبای بزرگ و تیره خلاص بشی؟» یا بعضی دیگر از پزشکان برای این توصیف منفی به ویدیوهایی از بیماران متوسل می‌شوند که درباره بدن‌شان از زبان منفی و خوارکننده استفاده می‌کنند.

در یک ویدیو دکتر کنار تخت ایستاده و می‌گوید: «بانوی زیبا از شهر ... اومدن» بعد از بیمار می‌خواهد لایبای‌های پیش از جراحی را توصیف کند. بیمار می‌گوید: «ظاهر زشتی داشت. لایبای بزرگ و سیاه بود و اعصابم راجع بهش خرد بود خیلی فکر می‌کردم بهش...» (ویدیو از صفحه پزشک کد ۱۱).

۲. ترویج لایبیاپلاستی

۲-۱. عادی‌سازی لایبیاپلاستی: در تبلیغات متخصصان زنان و زایمان، تأکید می‌شود که لایبیاپلاستی یک مداخله آسان و راحت است که در مدت زمان کوتاهی مثلاً کمتر از یک ساعت قابل انجام است، بر خلاف تصویری که از جراحی وجود دارد، بدون درد و خونریزی است و زن می‌تواند بلافاصله به کارهای عادی روزانه‌اش برگردد. آن‌ها عموماً به عوارض لایبیاپلاستی و محدودیت‌های پس از آن اشاره‌ای نمی‌کنند و تمام تأکید بر بدون درد بودن و سرعت انجام آن است. جراحان استرس و تعلل زنان را بیهوده و غیر واقعی می‌دانند که آن‌ها را از یک عمل عادی باز می‌دارد. از زنان می‌خواهند که استرس را کنار بگذارند و برای لایبیاپلاستی رهسپار مطب شوند.

دکتر: «در خدمت یکی از ترسوترین مراجعه‌کننده‌ها مونیم الان می‌گن عمل چطور بود؟» بیمار: «دارم فکر می‌کنم از کاشت مژه هم راحت‌تره همین اندازه برای شما زمان می‌بره و چیزیم متوجه نمی‌شید من خیلی راضیم عالی بود اصلاً درد که تا الان هیچی نداشتم و خودمم از ظاهرش راضیم». دکتر با لبخند به دوربین نگاه می‌کند (ویدیو از صفحه پزشک کد ۷).

۲-۲. لایبیاپلاستی درمان فراتر از مشکلات جسمی: پزشکان لایبیاپلاستی را از یک درمان پزشکی فراتر می‌برند و آن‌را به عنوان راه حل مشکلاتی معرفی می‌کنند که در واقع زمینه‌ها و دلایل اجتماعی یا روان‌شناختی دارند. آن‌ها لایبیاپلاستی را راه حل بی‌میلی جنسی، کمبود اعتماد به نفس، تصویر بدنی منفی و انزجار از خود، بی‌توجهی همسر و طلاق معرفی و زنان را به لایبیاپلاستی دعوت می‌کنند.

در یک ویدیو تصویر پزشک دیده می‌شود و صدایی شنیده می‌شود که جملاتی را به نقل از مراجعان می‌گوید: «خانم دکتر خیلی زشته. من اصلاً روم نمی‌شه. خانم دکتر میلیم خیلی کم شده. خانم دکتر به دادمون برسید، کارمون داره به طلاق می‌کشه، از وقتی زایمان کردم شوهرم نسبت به من سرد شده». بعد پزشک به دوربین نگاه می‌کند و می‌گوید: «تو هم

همچنین مشکلاتی داری؟ راه حلش دست تیم جراحی ماست. بعضی وقت‌ها با یک جراحی ساده تمام مشکلات حل می‌شود و اعتماد به نفس بهت بر می‌گردد» (ویدیو از صفحه پزشک کد ۲).

۲-۳. لایبلاستی راه حل منطبق بر فرهنگ مردسالاری: جراحانی که به لایبلاستی مبادرت می‌کنند، با زمینه فرهنگی و اجتماعی مردسالاری هم‌نوا و هم‌آوا هستند و پزشکی را با فرهنگ فرودست‌کننده زنان، وفق می‌دهند. از جمله به زنان جوان نوید می‌دهند که آن‌ها هم می‌توانند بدون آسیب به بکارت، کاندیدای لایبلاستی باشند و با این عمل، رؤیای اندام جنسی استاندارد و ایده‌آل را برای خود محقق کنند. یا این‌که با انجام لایبلاستی به خواست همسر، حق شوهر بر بدن زن را به رسمیت می‌شناسند و به این فرضیه مردسالارانه که بدن زن متعلق به مرد است و زن اختیاری بر بدنش ندارد مهر تأیید می‌زنند. از نظر جراحان تقاضای لایبلاستی به خواسته همسر هم یکی از جمله تقاضاهای لایبلاستی است که باید به آن پاسخ دهند و مشتری را از خود نرانند.

عنوان یک ویدیو «لایبلاستی به خواست همسر» است. پزشک در حال شروع عمل لایبلاستی می‌گوید: «لایبلاستی به خاطر موارد مختلفی انجام می‌شود. یک مورد میاد میگه لایبلاست غیرقرینه است، یک مورد میگه موقع راه رفتن اذیتیم. یا موقع ورزش کردن ساییده می‌شود چهار ساییدگی می‌شود اذیتیم سوزش پیدا می‌کنم یکی میاد میگه عفونت می‌گیرم». بعد به بیمار می‌گوید: «عزیزم شما به خاطر چی می‌خواهی لایبلاستی بکنی؟» صدای زن: «بیش‌تر به خاطر قرینه نبودن می‌خوام عمل کنم ولی شوهرم هم ناراضیه» پزشک: «چه ایرادی می‌گیره؟» صدای زن: «می‌گه یک کم برجسته‌اند بیرونی‌اند دوست دارم یکم جمع‌تر بشه» پزشک: «خب ما هم لایبلاستی ات می‌کنیم... هم اون قسمت‌هایی که تیره است سعی می‌کنیم برات برداریم» (ویدیو از صفحه پزشک کد ۶).

در یک ویدیوی دیگر ابتدا پیامی نمایش داده می‌شود از دختر ۱۵ ساله‌ای که از شکل اندام جنسی‌اش راضی نیست و می‌خواهد بداند که اگر لایبلاستی کند به هاینش آسیب می‌رسد؟ پزشک رو به دوربین و در پاسخ می‌گوید: «لایبلاستی به خودی خود هیچ آسیبی به بکارت شما نمی‌رسونه بکارت جز ناحیه تناسلی داخلی خانم‌هاست و لایبلاها بیرون هستند. اما از من به شما نصیحت لایبلاستی رو بعد از ۱۸ سالگی موکول کنید تا نتیجه بهتری بگیرید» (ویدیو از صفحه پزشک کد ۱۲).

۲-۴. اخذ اعتراف و هم‌دستی زنان در عادی سازی لایبلاستی: ویدیوهایی که جراحان از مراجعان تهیه می‌کنند، قابل تشبیه است به اعترافات تلویزیونی محکومانی که مجبورند نظرات‌شان را به دل‌خواه زندان‌بان بگویند. در این ویدیوها چهره بیماران دیده نمی‌شود چون موضوع جراحی اندام جنسی بیرونی زن است و شرم و محدودیت‌های فرهنگی که به خصوص بر بدن زنان اعمال می‌شود، پزشکان را ملزم به رعایت مخفی‌کردن هویت مراجعان می‌کند. در این دسته ویدیوها رابطه نابرابر قدرت بین پزشک-مراجع مشهود است. پزشک در پرسش و پاسخ‌هایی که شباهتی هم به بازجویی دارد، جواب‌های تأییدآمیز مراجعان را اخذ و به مخاطبان ارائه می‌دهد. مراجعان به سؤالات پزشکان پاسخ‌های کوتاه می‌دهند و تأیید می‌کنند که درد و استرس نداشته‌اند، راضی هستند، و از پزشک سپاس‌گزارند. بعضی هم شرحی از مشکلاتی که با لایبلاست‌شان داشته‌اند را بازگو می‌کنند و گه‌گاه پزشکان به آن‌ها یادآوری می‌کنند که چیزی را از قلم نیندازند. در این ویدیوها پزشکان از هم‌دستی بیماران برای عادی‌سازی لایبلاستی بهره‌مند می‌شوند.

در یکی از ویدیوها پزشک می‌گوید: «[اندام جنسی زن بعد از لایبلاستی] خیلی خوشگل شده... قشنگ شده...». بیمار که چهره‌اش دیده نمی‌شود، تأیید می‌کند: «خیلی خوب شده شکل قبلی‌اش خیلی داغون بود». پزشک حرف او را قطع می‌کند: «خوشم میاد اعتراف می‌کنه». زن دوباره تأیید می‌کند: «آره دیگه خیلی داغون بود» (ویدیو از صفحه پزشک کد ۷).

۳. آرایشگاهی شدن مطب

منظور از آرایشگاهی شدن مطب، شباهت یافتن فضای پزشکی و روابط و مناسبات کنش‌گران آن به آرایشگاه است. در ویدیوهای تبلیغاتی پزشکان درباره لایبلاستی، «جلوی صحنه» که «اروینگ گافمن» آن را شامل محیط و نمای شخصی می‌داند، از جلوی صحنه مورد انتظار پزشکی و طبابت دور شده است. نمای شخصی^{۲۶} جراح، مثل لباس پزشکی، و منش^{۲۷}

پزشک یعنی رفتار پزشک‌مآبانه، در این ویدیوها استحاله یافته به گونه‌ای که بیش‌تر تداعی‌کننده آرایشگاه‌های زنانه است تا مطب‌های پزشکی. در واقع در تبلیغات لایبیاپلاستی، فضای پزشکی و روابط پزشک-بیمار دگرگون شده است؛ به طوری که مطب به یک فضای آرایشگاهی شباهت یافته که در آن مناسبات پزشک-بیمار و پراتیک پزشکی و نقش پزشک و نقش بیمار تغییر کرده است. به نظر می‌رسد ماهیت و محتوای کار زیبایی که در مطب انجام می‌شود، نقش‌ها و روابط را تحت تأثیر قرار داده است. وقتی در مطب خدمات ارائه شده، صرفاً زیبایی است، متناسب با آن رفتار و منش پزشک شبیه آرایشگران و رفتار بیمار شبیه مراجعان آرایشگاه می‌شود. آرایشگاهی شدن مطب، پزشکی را از پروفشنالیسم دور می‌کند و آن را به یک کسب‌وکار شبیه می‌سازد. در این کسب‌وکار پزشک دیگر دغدغه درمان ندارد، بلکه می‌خواهد کالا یا خدمتی را به مشتری ارائه و برای جلب مشتریان آینده تلاش کند. در آرایشگاهی شدن مطب نه تنها نقش پزشک و نقش بیمار محو شده و جای خود را به پزشک مشاطه و مراجع زیباجو داده‌اند، بلکه رابطه پزشک-بیمار نیز دستخوش تغییر قابل توجه شده است.

۱-۳. تغییر نقش پزشک درمانگر به پزشک مشاطه/ کاسب: آن‌چه در رفتار و گفتار پزشکانی که برای لایبیاپلاستی تبلیغ می‌کنند دیده می‌شود، نشان می‌دهد که این دسته از پزشکان از نقش پزشک دور و به نقش مشاطه و آرایشگری نزدیک شده‌اند و بیش‌تر به فکر رونق کسب‌وکارشان هستند. آن‌ها آرایشگرانی هستند که از مهارت‌های پزشکی برای زیبایی اندام تناسلی زنانه استفاده می‌کنند و این مهارت‌ها را به عنوان خدمتی قابل فروش ارائه می‌کنند. لباس‌های آن‌ها اکثراً با لباس‌های جراحان در بیمارستان متفاوت است و رویوش سفید یا گان جراحی به رنگ‌ها و طرح‌های مختلف و متنوع می‌پوشند که جذابیت ظاهری داشته باشد. رابطه آن‌ها با بیماران و گرمی و صمیمیت غیرمعمول این رابطه، شباهتی به بعضی آرایشگاه‌های زنانه و رابطه آرایشگر-مشتری دارد. همان‌طور که بعضی آرایشگران در حال کار با مشتری صحبت می‌کنند و درباره زندگی خصوصی و مشکلات گفت‌وگو می‌کنند، پزشکان نیز مقابل دوربین در حال عمل به گفت‌وگو درباره مشکلات مراجع می‌پردازند.

در یکی از ویدیوها صدای بیمار شنیده می‌شود: «آخیش واقعا راحت شدم از دستشون». پزشک می‌گوید: «واقعاً لایبهاات خیلی بزرگ بود». بیمار تأیید می‌کند: «خیلی بد بود... خجالت‌آور». پزشک از او می‌پرسد: «اسمت چی بود؟». «من ملینام». «ملینا جان عملت تمام شد. یک کم طول کشید خیلی بزرگ بود. ولی خیلی عالی شد. مبارکت باشه... ازدواج کرده بودی ملینا؟». «من نه نامزد دارم ولی نامزدم ایرانی نیست». «ایرانی نیست؟ کجاییه؟». «کویتیه. دبی باهاش آشنا شدم». «چه جوری باهاش آشنا شدی» (ویدیو از صفحه پزشک کد ۹).

۲-۳. تغییر نقش بیمار به زیباجو: در این ویدیوها، نقش بیمار مشاهده نمی‌شود، آن‌چه هست مشتریانی هستند که برای دست‌یابی به کالای زیبایی به پزشک مراجعه کرده‌اند. از این‌رو در ادبیات مطب‌های زیبایی، به عنوان زیباجو معرفی می‌شوند. زیباجو اصطلاحی است که در بین آرایشگاه‌ها رواج دارد و حالا به مطب‌های پزشکان و بیمارستان‌ها نیز رسیده است. به کار بردن «زیباجو» به جای «مراجع»، متناسب با تغییر نقش پزشک به پزشک/مشاطه است. از طرف دیگر اصطلاح زیباجو بیان‌کننده، عاملیت زنان در جست‌وجوی زیبایی است که به میل و تقاضای خود به پزشک مراجعه کرده‌اند و پزشک صرفاً تقاضای آن‌ها در ارائه کالای زیبایی را برآورده کرده است. به این ترتیب با به‌کارگیری این اصطلاح بار مسئولیت پزشکان در گسترش بازار زیبایی تخفیف یافته و به مراجعان منتقل می‌شود.

در یک ویدیو پزشک پشت میز نشسته و بیمار روی صندلی و چهره او دیده نمی‌شود. پزشک رو به دوربین می‌گوید: «در خدمت زیباجوی عزیزمون هستیم مریم خانم عزیز... عمل لایبیاپلاستی براشون انجام دادیم خیلی استرس داشتن...» (ویدیو از صفحه پزشک کد ۱).

۳-۳. ظهور رابطه پزشک/مشاطه-بیمار/زیباجو: بر اساس عملکرد پزشکانی که به کار زیبایی اندام تناسلی بیرونی مشغول هستند، رابطه پزشک-بیمار دچار تغییر شده است و پزشک/مشاطه‌ها از نقش درمانگری فاصله گرفته و کاسبانی هستند که ظاهراً رابطه گرم و صمیمانه‌ای با مشتریان خود دارند. در این ویدیوها پزشک هم‌چون کاسبی است که باید کالای زیبایی خود را به مشتری بفروشد و با خوش‌رفتاری، مهارت‌های زبانی و تعارف رضایت او را جلب نماید. بعضی پزشکان با

دور شدن از اصول حرفه‌ای‌گری پزشکی، در ویدیوهای تبلیغاتی بیمار را «خوشگلم»، «عزیزم» و «دخترم» خطاب می‌کنند تا مهربان و صمیمی به نظر برسند. بعضی از آن‌ها در پایان جراحی از عبارت «مبارکت باشه» استفاده می‌کنند! علاوه بر این جراحان خود را مجری خواسته‌های مشتریان معرفی می‌کنند که مشتری هر آن چه بخواهد برایش فراهم می‌کنند.

۴. پزشکی به عنوان کسب‌وکار

ورود پزشکی به عرصه زیبایی پزشکی را به یک تجارت یا کسب‌وکار تبدیل می‌کند. در چنین شکلی از پزشکی، پزشک کالای زیبایی را که در اینجا لایبیاپلاستی است به بیمار می‌فروشد و در ازای آن پول دریافت می‌کند. از آن جا که پزشکی وظیفه یا اختیار تشخیص و طبقه‌بندی بیماری را به عهده دارد، از این امکان برای افزودن به قلمروی سودآوری‌اش استفاده می‌کند. زیبایی بدن شامل اندام جنسی زنانه، به فتح پزشکان در می‌آید و به عبارت دیگر پزشکی شدن زیبایی، کسب‌وکار پزشکان را وسعت و رونق می‌بخشد. پزشکی به عنوان کسب‌وکار، دارای مؤلفه‌ها و مشخصه‌های زیر است:

۴-۱. **تبلیغ کالای زیبایی:** در ایران بر اساس قوانین نظام پزشکی تبلیغات مستقیم خدمات و داروها ممنوع است، اما فضای مجازی فرصتی را برای تبلیغ فراهم کرده است. پزشکان مانند سایر کسب‌وکارها، کالای خود را که زیبایی اندام جنسی است، تبلیغ می‌کنند و سعی می‌کنند ویدیوهای جذاب بسازند. آن‌ها حتی دست به کار تولید محتوای طنز می‌شوند تا بتوانند نظر مشتریان بیش‌تری را جلب کنند. مثلاً در یک ویدیو قسمتی از یک فیلم کمدی گذاشته شده که سه مرد در ماشینی نشسته‌اند و گریه‌کنان می‌گویند چقدر ترسیدم و در توضیح نوشته شده «من قبل از عمل لایبیاپلاستی». یا در ویدیوی دیگری صدایی می‌گوید: «شما لوبیپلاستی هم انجام می‌دهید» دستیار می‌خندد و دکتر در پاسخ به مراجع می‌گوید: «بله لوبیپلاستی هم انجام می‌دیم پنجاه میلیون!».

۴-۲. **نقض اصول حرفه‌ای‌گری:**^{۲۸} تجاری شدن، پزشکی را از اصول حرفه‌ای‌گری دور می‌کند و پزشکی را به کسب‌وکاری تبدیل می‌کند که برای دست‌یافتن به فروش و سود بیش‌تر به روش‌های نامتناسب با پروفشنالیسم دست می‌زند. پزشک وارد عرصه تبلیغات مستقیم می‌شود و سعی می‌کند بیماران آینده را تولید کند. نوع رابطه پزشک-بیمار در ویدیوهای تبلیغی لایبیاپلاستی به رابطه کاسب-مشتری تبدیل می‌شود. قواعد و مسلمات علم پزشکی نادیده گرفته می‌شود و پزشک با اختیارات حرفه‌ای توضیحات ظاهراً علمی را برای توجیه جراحی زیبایی و متقاعد کردن زنان به لایبیاپلاستی به کار می‌برد. او بیماران را به جراحی غیرضروری تشویق می‌کند تا به کسب‌وکار خود رونق بدهد.

۴-۳. **منش کاسب‌کارانه به جای دگروستی (آلتروویسم):**^{۲۹} در ویدیوهای تبلیغاتی پزشکان منش کاسب‌کارانه را از خود نشان می‌دهند که نه تنها با اصول حرفه‌ای‌گری و اخلاق پزشکی در تناقض است بلکه با آلتروویسم که از ضرورت‌های پزشکی است مغایرت دارد. پزشکان با مشارکت در بر ساخت اندام جنسی زنانه ایده‌آل و بیماری‌سازی از اندام جنسی نازیبا، در تولید اضطراب تناسلی در زنان سهیم می‌شوند و در واقع برای منافع شخصی بر اضطراب زنان سرمایه‌گذاری می‌کنند.

۴-۴. **پیروی از قواعد بازار:** پزشکان اگر چه در ویدیوها کمتر صحبت از هزینه عمل و پول می‌کنند، اما در بخش نظرات، هم چون صاحبان سایر کسب‌وکارها در اینستاگرام قیمت‌ها را به طور خصوصی به مشتریان احتمالی اعلام می‌کنند. یعنی قیمت‌گذاری کالای زیبایی که پزشک ارائه می‌کند به وضعیت سایر کسب‌وکارها شبیه است. علاوه بر این پزشکان در قیمت‌گذاری برای لایبیاپلاستی آزادی عمل دارند و از تعرفه دولتی مشخصی پیروی نمی‌کنند. قیمت لایبیاپلاستی متأثر از نرخ تورم و گرانی ثابت نمی‌ماند و بنابراین پزشکان قیمت آن را به طور عمومی اعلام نمی‌کنند. بعضی پزشکان در بازار رقابت سعی می‌کنند با زیر سؤال بردن روش‌ها و تکنیک‌های لایبیاپلاستی پزشکان دیگر، رقیبان را از میدان به در کنند یا از قیمت‌گذاری آن‌ها انتقاد کنند و به این ترتیب مشتریان بیش‌تری برای خود فراهم کنند.

در یکی از ویدیوها پزشک در حال انجام لایبیاپلاستی می‌گوید که او برخلاف بقیه پزشکان قیمت اعمال مختلف مثل لایبیاپلاستی، هودکتومی و... را خردخرد با بیمار حساب نمی‌کند، بلکه همه را به عنوان یک عمل محاسبه می‌کند. بعد از مراجع می‌پرسد که چرا او را انتخاب کرده است و درباره تفاوت قیمت‌گذاری بگوید. مراجع می‌گوید: «من پیچ شما را دنبال می‌کردم و یک پیچی هم بودش که مطبش تو فرمانیه بود. لایبیاپلاستی هفت {میلیون} تومن زده بوده، بعد زنگ زدم گفت

نه لابیپلاستی ۷ تومن، لیفت ۷٫۵ تومن، ... شش تومن و اینا... بعد دیدم نه این داره تیکه تیکه می‌گه و اون چیزی که شما فرمودین این درسته بعد گفتم پیش شما تشریف بیارم...» بعد دکتر می‌گوید: «یک چیز دیگه هم بود که منو رو انتخاب کردی بین دو تا دکتر شک داشتی؟» بیمار در پاسخ می‌گوید: «تعداد عمل‌های شما رو دیدم خیلی بیش‌تره...» بعد دکتر رو به دوربین می‌گوید: «این که شما تیکه‌تیکه کنی لابیپلاستی رو قیمت بدی به مریض کار خوشگلی نیست چون هم اینا جز زیبایی این منطقه حساب می‌شن» (ویدیو از صفحه پزشک کد ۱۰).

جدول ۲: یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای ویدیوهای تبلیغاتی لابیپلاستی (نگارنده، ۱۴۰۳).
Tab. 2: Findings from content analysis of labiaplasty advertising videos (Author, 2024).

طبقه	زیر طبقه
پزشکی‌شدن اندام جنسی زنانه	برساخت اندام جنسی زنانه آرمانی
	بیماری‌نمایی لابیپلاستی زشت
	لابیپلاستی زشت، تهدید سلامت روان
	لابیپلاستی غیراستاندارد، بیماری همه‌گیر
	زبان منفی در توصیف لابیپلاستی
ترویج لابیپلاستی	عادی‌سازی لابیپلاستی
	لابیپلاستی، راه‌حل مشکلات غیرجسمی
	لابیپلاستی، منطبق بر فرهنگ مسلط
	اخذ اعتراف و هم‌دستی مراجعان در عادی‌سازی لابیپلاستی
آرایشگاهی‌شدن مطب	تغییر نقش پزشک درمانگر به پزشک مشاطه / کاسب
	تغییر نقش بیمار به زیباجو
	رابطه پزشک/مشاطه - بیمار/زیباجو
پزشکی به‌عنوان کسب‌وکار	تبلیغ کالای زیبایی
	نقض اصول حرفه‌ای‌گری (پروفشنالیسم)
	منش کاسب‌کارانه به‌جای دگردوستی (آلتروویسم)
	پیروی از قواعد بازار

۶. نتیجه‌گیری

در ایران هر چند به علت ملاحظات و محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی و شرم منضم بر اندام تناسلی در عرصه عمومی کمتر درباره شکل اندام تناسلی بیرونی زنانه صحبت می‌شود، اما پزشکان با اتکاء به دانش و پروفشنالیسم پزشکی، در تعیین شکل لابیپلاستی استاندارد، گروه مرجع هستند. مرجعیت پزشکان در این خصوص موجب شده که آن‌ها بتوانند با توجه به نقش تاریخی‌شان در تعریف آناتومی طبیعی و غیر طبیعی و تعیین بیماری و سلامت، شکل خاصی از لابیپلاستی را به‌عنوان درست، استاندارد و ایده‌آل معرفی کنند و لابیپلاستی را که با این ایده‌آل مطابقت نداشته

باشد به عنوان اختلال و بیماری و مستلزم مداخله جراحی معرفی کنند. آن‌ها در مسیر بیماری‌انگاری و مشکل‌ساز دانستن هیپرتروفی لایبیا یا لایبهای بزرگ، تیره و نامتقارن، به بعد جسمی اکتفاء نمی‌کنند، و به زنان می‌گویند که لایبای بزرگ و غیرایده‌آل آن‌ها مسبب وضعیت روانی و اجتماعی و روابط صمیمانه نامطلوب‌شان است. آن‌ها از زبان منفی برای توصیف لایبای غیرمنطبق بر ایده‌آل استفاده می‌کنند و کلمات منفی مانند نامتقارن، تیره، بدشکل، نافرمان، اذیت، عفونت و ... را برای توصیف لایبهای که با استانداردهای زیبایی مطابقت ندارد، به کار می‌برند. پزشکان لایبپلاستی را به عنوان راه حل انطباق با ایده‌آل تعیین شده برای اندام جنسی توصیه می‌کنند. در این راه محدودیتی برای لایبپلاستی قائل نمی‌شوند و همه زنان را کاندیدای احتمالی لایبپلاستی می‌شمارند. در واقع نداشتن لایبای ایده‌آل یک مشکل و بیماری همه‌شمول زنان است که همه می‌توانند با لایبپلاستی از آن بهبود یابند. در تبلیغات آن‌ها لایبپلاستی، راه حلی است که با انتظارات نظام فرهنگی مردسالاری از زنان هم‌آهنگی دارد و از این‌رو قابل تحمل است. به این ترتیب در تبلیغات لایبپلاستی تسلیم زنان به فرهنگ فرودست‌کننده مردسالاری تقویت و تثبیت می‌شود. جراحان به میانجی ویدیوهایی از اعتراف بیماران به رضایت از لایبپلاستی، خود را به مثابه منجی زنان به تصویر می‌کشند و از هم‌دستی بیماران برای عادی‌سازی لایبپلاستی بهره‌مند می‌شوند. آن‌ها در این ویدیوها کاسبانی به نظر می‌رسند که در کسب‌وکار مشاطه، از ظواهر حرفه‌ای‌گری پزشکی عبور کرده و ظاهراً با مشتری/مراجع رابطه‌ای گرم و پرنشاط دارند. با عروج پزشکی تجاری، و با پزشکی شدن اندام جنسی زنانه اکنون عرصه‌ای جدیدی برای کسب سود و افزایش عواید پزشکان فتح شده و آلتروبیسم از سوی پزشکان به مشتری‌مداری ترجمه می‌شود تا مشتریان بیش‌تری برای کالای زیبایی لایبیا مینور پیدا کنند.

همان‌طور که «کاترین مورگان»^{۳۰} (۱۹۹۱) در مقاله‌اش می‌نویسد، جراحی زیبایی نوعی استعمار بدن زنان است. از این منظر زن موجود واقعی نیست، بلکه بدن اوست که به عنوان موجودیت بدوی بالقوه، به عنوان نوعی ماده خام برای استثمار از نظر ظاهر، اروتیسم، پرورش (مراقبت)، و باروری همان‌طور که توسط فرهنگ استعمارگر تعریف شده، در نظر گرفته می‌شود. اما این استثمار و تحول توسط چه کسانی در حال وقوع است؟ گاهی اوقات قدرت آشکار است. توسط برادران، پدران و همسران یا شرکای زندگی اعمال می‌شود یا توسط جراحان زیبایی که در مجامع اجتماعی به زنانی که ناهنجاری‌ها و مشکلات شدید آن‌ها را می‌توان از طریق سوزن‌ها و چاقوهای شفاف‌بخش آن‌ها برطرف کرد، مشاوره رایگان ارائه می‌دهند، انجام می‌شود. هم‌چنین قدرت استعمار از طریق و توسط آن زنانی منتقل می‌شود که بدن و شیوه‌های انضباطی‌شان، اثربخشی مراقبت از خود به این‌روش‌های زنانه تعریف شده فرهنگی را نشان می‌دهد (مورگان، ۱۹۹۱: ۱۵۶). در مطالعه حاضر هم این استعمار بدن زنان در تبلیغات جراحان مشهود بود که با تأکید بر نقص‌ها و بیماری‌سازی از اندام جنسی زنان، خود را به عنوان منجی و قهرمان اهدای زیبایی به تصویر می‌کشند که برای رفع نقص‌های زنان آماده‌اند. در واقع پزشکان برای مجاب‌کردن زنان به لایبپلاستی دست به پاتولوژیک‌نشان‌دادن زشتی، می‌زنند (آکینو^{۳۱}، ۲۰۱۹: ۱۲۴) و ادعا می‌کنند که ویژگی‌های نامطلوب لایبیا هم‌چون بزرگی، عدم تقارن و تیرگی وضعیت پاتولوژیک است که نیاز به مداخله پزشکی یا جراحی دارد.

استفاده از زبان و کلمات منفی یکی از روش‌های بیماری‌نمایی ویژگی‌های طبیعی بدن زنانه بوده است که در یافته‌های این مطالعه مشاهده شد. پژوهش «ففر»^{۳۲} نشان می‌دهد که شکل زبان مورد استفاده در متون پزشکی برای توصیف وضعیت زنانه بدن زنان را به مثابه یک ثانوی ضعیف نسبت به همتای مرد سالم خود بر می‌سازد. ففر استدلال می‌کند که چگونه تجربه یک زن از بدنش از طریق دسته‌بندی‌ها و وضعیت‌های پزشکی که دارای تصاویر جنسیتی کاملاً منفی هستند، مانند رحم شیرخوار (هیپوپلازی رحم)، «نارسایی جفت»^{۳۳} زایمان ناموفق، چرخه قاعدگی نامنظم، و عدم تعادل هورمونی، میانجی‌گری می‌شود.

یافته‌های این مطالعه با یافته مطالعه مک دوگال (۲۰۱۳) هم‌سو است که حرفه پزشکی با ارائه اطلاعات در مورد جراحی زیبایی اندام جنسی زنانه در وب سایت‌ها و مقالات مجلات، در ایجاد ایده‌آل‌های تناسلی و تداوم اضطراب تناسلی زنان شریک است. در مطالعه حاضر نیز جراحان فقدان اعتماد به نفس و ناکامی‌های جنسی و مشکلاتی مانند

طلاق را به شکل اندام تناسلی بیرونی آن‌ها مرتبط می‌کنند و با نوید زیبایی بیماران آینده را دعوت به لایبپلاستی می‌کنند. آن‌ها با برساخت ایده‌آل زیبایی، اضطراب در مورد اندام تناسلی را در زنان تولید می‌کنند و زنان را به این فکر هدایت می‌کنند که باید هرچه زودتر برای هم‌نوا شدن با استاندارد زیبایی و رهایی از زشتی (به‌مثابه بیماری یا عامل اختلال) کاندیدای جراحی شوند. همان‌طور که استاهل و ورسلر (۲۰۱۸) در مطالعه‌شان اشاره کرده‌اند تعداد قابل توجهی از زنانی که به دنبال لایبپلاستی هستند، ادراک منفی از خود به خاطر ظاهر دستگاه تناسلی‌شان را دلیلی برای انجام عمل ذکر می‌کنند. بنابراین، جراحان باید در نظر داشته باشند که حساب‌های رسانه‌های اجتماعی آن‌ها تا چه اندازه در ایجاد این احساسات خودبیزاری شرمگاهی نقش دارند.

در مطالعه «تيفر» (۲۰۰۸) گسترش جراحی زیبایی اندام جنسی زنانه با عواملی شامل بازاریابی و تبلیغات پزشکان، ترویج مزایای اثبات‌نشده روش‌های جراحی (مثل افزایش میل جنسی)، نقض استانداردهای حرفه‌ای توضیح داده شده است. در این مطالعه هم گفته شده که اگر چه در محتوای تبلیغاتی برای FGCS به‌طور عمده بر بهبود تأکید می‌شود (مثل «تصور کنید رابطه جنسی چقدر می‌تواند بهتر باشد»)، اما مصاحبه‌های خبری با پزشکان بر درمان تأکید دارند. در واقع رتوریک درمان پوشش قابل قبولی برای جراحی زیبایی است، ولی در عین حال به بیماران آینده با توجیحات و شیوه‌های جدید آموزش می‌دهد و آن‌ها را جذب می‌کند. در مطالعه حاضر هم اکثر پزشکان لایبپلاستی را به‌عنوان یک جراحی معرفی می‌کردند که راه حل مشکلات پزشکی ناشی از هیپرتروفی لایبپلاستی است و سعی داشتند تا علاوه بر وجه زیبایی، وجه درمانی آن‌را نیز برجسته کنند و به این ترتیب ضرورت انجام آن‌را برای مخاطبان اثبات نمایند.

بر اساس یافته‌های این مطالعه، به‌نظر می‌رسد، روند تجاری شدن پزشکی و کالایی شدن خدمات پزشکی موجب شده است که پزشکان بخش خصوصی، مهارت‌های حرفه‌ای‌شان را در بازار زیبایی به‌کار بگیرند و با کشف عرصه‌های جدید، کالاهای جدیدی به مشتریان ارائه کنند. آن‌ها با مشارکت در پزشکی شدن اندام جنسی زنانه، در واقع مسیر استعمار بدن زنان را در زمینه فرهنگی که زنان را به جسم‌شان و ویژگی‌های زیست‌شناختی‌شان تقلیل می‌دهد، هموار می‌کنند. پزشکان با استفاده از قدرت و مشروعیت گفتمان پزشکی در پرداختن به بدن، در برساخت اندام جنسی ایده‌آل پیش‌قدم می‌شوند و در بیماری‌نمایی زشتی اندام جنسی زشت، مشارکت فعالانه دارند. جراحان زیبایی در حالی که خود را منجی زنان درمانده از اندام ناساز جنسی نشان می‌دهند، اما در واقع عوامل نظام فرهنگی مردسالاری هستند که خواست مردانه را بر بدن زن تحمیل می‌کند.

سپاسگزاری

از خانم دکتر رایحه مکارمی مظفریان، پژوهشگر، سپاسگزارم که از من دعوت کرد در یک گفتگوی زنده در اینستاگرام به موضوع لایبپلاستی بپردازم. آن گفتگو با عنوان «پزشکی، مردسالاری و برساخت واژن زیبا» نقطه آغازی بود برای پرداختن به لایبپلاستی و مطالعات بیشتر در این موضوع. همچنین از خانم دکتر بیتا مدنی تشکر می‌کنم که امکان برگزاری نشست و سخنرانی درباره موضوع لایبپلاستی (تیغ‌های جراحی برای نقص زدایی یا ناقص‌سازی بدن) را در خانه اندیشمندان علوم انسانی فراهم کرد. مطالعه حاضر دستاورد آن فعالیت‌های پیشین درباره لایبپلاستی است. از داوران ناشناس دوفصلنامه علمی پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر برای داوری این مقاله متشکرم.

تعارض منافع

نویسنده ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع دهی اعلام می‌کند که هیچ‌گونه تعارض منافی در مورد این مقاله وجود ندارد. این مطالعه به‌طور مستقل انجام شده و حامی مالی نداشته است.

پی نوشت

1. Özer
2. Ghigi
3. McDougall
4. Stahl & Vercler
5. Kalampalikis & Michala
6. Nisha
7. McDougall
8. Okopny
9. Professionalism
10. Tiefer
11. Reality show
12. Fusaschi
13. Medicalization
14. Peter Conrad
15. Jana Sawicki
16. Purdy
17. Catherine Kohler Riessman
18. Lee
19. Koivusalo and mackintosh
20. Guseva
21. Agich
22. Credibility
23. Dependability
24. Confirm ability
25. Transferability
26. Appearance
27. Manner
28. Professionalism
29. Altruism
30. Morgan
31. Aquino
32. Pfeffer
33. Placental insufficiency

کتابنامه

- Agich, G. J., (1990). "Medicine as business and profession". *Theoretical medicine*, 11(4): 311–324. <https://doi.org/10.1007/BF00489821>
- Aquino, Y., (2019). "Pathologising ugliness: an ethical critique of conflating health and beauty in cosmetic surgery". Wendy Rogers. Macquarie University. Thesis. <https://doi.org/10.25949/24859032.v1>
- Chamberlain, J. M., (2012). *The Sociology of Medical Regulation*. Dordrecht: Springer.
- Fusaschi, M., (2023). "Gendered genital modifications in critical anthropology: from discourses on FGM/C to new technologies in the sex/gender system". *International Journal of Impotence Research*, 35(1): 6-15. <https://doi: 10.1038/s41443-022-00542-y>.
- Gabe, J. & Monaghan, L., (2013). *Key Concepts in Medical Sociology*. London: Sage.
- Ghigi, R., (2009). "The Medicalization of Ugliness". *Salute e Societa*, 2: 67-77. <https://doi:10.3280/SES2009-EN2006>
- Kalampalikis, A. & Michala, L., (2023). "Cosmetic labiaplasty on minors: a review of current trends and evidence". *International Journal of Impotence Research*, 35(3):192-195. <https://doi:10.1038/s41443-021-00480-1>
- Guseva, A., (2016). "Selling Our souls: The Commodification of Hospital Care in the United States". *Contemporary sociology*, 45(4): 495-497. <https://doi.org/10.1177/0094306116653953zz>

- Lee, E. J. & Frayn, E., (2008). "The Feminization of Health". In: Wainwright, David, ed. *A Sociology of Health*. Sage, London: 115-133. ISBN 978-1-4129-2158-9.
- Mackintosh, M. & Koivusalo, M., (2005). "Health Systems and Commercialization: In Search of Good Sense". In: Mackintosh, M., Koivusalo, M. (eds) *Commercialization of Health Care. social Policy in a Development Context*. Palgrave Macmillan, London. https://doi.org/10.1057/9780230523616_1
- McDougall, L. J., (2013). "Towards a clean slit: how medicine and notions of normality are shaping female genital aesthetics". *Cult Health Sex*, 15(7): 774-87. <https://doi:10.1080/13691058.2013.780639>
- Morgan, K., (1991). "Women and the Knife: Cosmetic Surgery and the Colonization of Women's Bodies". *Hypatia*, 6(3): 25-53. <https://doi:10.1111/j.1527-2001.1991.tb00254.x>
- Nisha, Z., (2021). "The Medicalization of the Female Body and Motherhood: Some Biological and Existential Reflections". *Asian Bioeth Rev*, 3: 14(1): 25-40. <https://doi: 10.1007/s41649-021-00185-z>
- Okopny, C. L., (2005). "Reconstructing Women's Identities: The Phenomenon of Cosmetic Surgery In The United States". Marilyn Myerson. University of South Florida. Thesis. <https://digitalcommons.usf.edu/etd/799>
- Özer, M., Mortimore, I., Jansma E.P. & Mullender, M.G., (2018). "Labiaplasty: motivation, techniques, and ethics". *Nature Reviews Urology*, 15(3): 175-189. <https://doi:10.1038/nrurol.2018.1>
- Purdy, L., (2001). "Medicalization, medical necessity, and feminist medicine". *Bioethics*, 15(3): 248-61. <https://doi: 10.1111/1467-8519.00235>
- Stahl, D. & Vercler, C.J., (2018). "What Should Be the Surgeon's Role in Defining "Normal" Genital Appearance?". *American Medical Association Journal of Ethics*, 20(4): 384-391. <https://doi: 10.1001/journalofethics.2018.20.4.msoc4-1804>
- Tiefer, L., (2008). "Female Genital Cosmetic Surgery: Freakish or Inevitable? Analysis from Medical Marketing, Bioethics, and Feminist Theory". *Feminism & Psychology*, 18(4): 466-479. <https://doi.org/10.1177/0959353508095529>

A Reinterpretation of the Comprehensive Plan of Parand New Town from Henri Lefebvre Right to the City Perspective

Hossein Imani Jajarmi^I , Mohammad Mohammadi^{II}

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.30602.2346>

Received: 2025/02/24; Revised: 2025/05/10; Accepted: 2025/05/13

Type of Article: **Research**

Pp: 227-254

Abstract

New towns have been developed as an urban planning strategy since the early 1990s to reduce pressure on metropolitan cities and accommodate growing populations. However, the design and implementation of these towns have often faced challenges related to social and spatial justice. Parand New Town, as a significant example, exhibits issues in the distribution of services, infrastructure quality, and equitable access to urban amenities. This study critically examines the master plan of Parand through the lens of Henri Lefebvre's Right to the City theory. The central research question focuses on analyzing spatial justice in resource allocation, infrastructure quality, and citizen participation in urban planning processes. Adopting a descriptive-analytical approach, the study employs qualitative methods for data analysis. The findings indicate a significant gap between urban planning strategies and residents' needs, exacerbating spatial inequalities. Finally, based on Lefebvre's theoretical framework, recommendations are proposed to reinforce a justice-oriented approach in the development of Parand New Town.

Keywords: Social Justice, Spatial Justice, Right to The City, Urban Development, Parand New Town.

I. Associate Professor, Social Development Department, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

II. M.A. Student in Local Development (Urban Concentration), Social Development Department, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author).

Email: m.mohammadi98@ut.ac.ir

Citations: Imani Jajarmi, H. & Mohammadi, M., (2025). "A Reinterpretation of the Comprehensive Plan of Parand New Town from Henri Lefebvre Right to the City Perspective". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(26): 227-254. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30602.2346>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6061.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

New towns have emerged as a response to the growing challenges of urbanization, aiming to redistribute population density and enhance regional development. However, while such projects promise sustainable growth, they often fall short in addressing social justice concerns. Parand New Town, as one of Iran's major planned urban developments, serves as a critical case for examining how spatial justice is incorporated into urban planning. This study utilizes Henri Lefebvre's Right to the City framework to assess whether Parand's master plan ensures equitable access to urban resources and opportunities for all residents.

The investigation explores disparities in service provision, infrastructural quality, and socio-spatial inclusion. Despite its strategic vision, Parand has encountered several planning and implementation challenges, leading to the persistence of social inequalities. Many urban policies prioritize economic development over social equity, which has led to fragmented urban expansion and the marginalization of lower-income groups. The issue of spatial justice extends beyond simple service distribution; it also encompasses residents' rights to participate in decision-making processes that affect their everyday lives.

As urbanization intensifies across the globe, the necessity of justice-centered planning frameworks becomes increasingly apparent. Social and spatial disparities are not only a consequence of economic inequality but are often reinforced by urban policies that fail to incorporate marginalized voices. In this context, the study of Parand provides a critical lens to analyze the gaps between top-down planning visions and bottom-up lived experiences.

This study argues that a justice-oriented planning approach is necessary for sustainable urban development. By integrating Lefebvre's theoretical lens, this research contributes to ongoing debates on justice-oriented urban development and provides recommendations for future policy reforms. Through a detailed assessment of Parand's comprehensive plan, this study sheds light on the underlying mechanisms that reinforce urban inequalities and offers a roadmap for more inclusive development strategies.

2. Materials and Methods

This study employs a mixed-methods approach, combining documentary analysis, field observations, and qualitative interviews to comprehensively examine spatial justice in Parand. The documentary analysis includes official government reports, academic studies, and urban planning documents that outline the town's developmental trajectory. Field observations were conducted to assess the physical and social landscape, focusing on accessibility, infrastructure quality, and service distribution. Additionally, semi-structured interviews were carried out with 24 Parand residents, including long-term inhabitants, urban planners, and policymakers.

These interviews provided rich qualitative data on residents' lived experiences and perceptions of urban justice. Data were analyzed thematically, highlighting recurring patterns of exclusion, service deficiencies, and community needs. By employing qualitative coding techniques, this study identifies key themes regarding urban planning failures and governance gaps, shedding light on the limitations of top-down development strategies. The study also incorporates a comparative approach, drawing insights from other planned towns that have successfully implemented participatory planning frameworks.

A significant portion of the research also examines the role of government agencies and private

developers in shaping Parand's urban fabric. The reliance on market-driven policies has often led to gentrification, pushing economically disadvantaged populations to the peripheries. In several neighborhoods, the promised public amenities remain underdeveloped or delayed, resulting in a clear mismatch between official planning discourse and practical outcomes.

To provide a holistic view, this study considers socioeconomic indicators such as income levels, employment rates, and housing affordability. Field data were triangulated with statistical sources and expert interviews, allowing for a multi-dimensional analysis. The findings offer a comprehensive perspective on how justice-oriented policies can contribute to a more equitable urban environment, while also identifying institutional and political barriers to implementation.

3. Discussion

The findings reveal a stark contrast between Parand's theoretical urban development objectives and its practical execution. While the town was originally designed to offer affordable housing and economic opportunities, the reality presents significant shortcomings in infrastructure, social cohesion, and urban governance. Many residents struggle with inadequate transportation networks, limited healthcare facilities, and uneven access to public amenities. These deficiencies disproportionately affect lower-income and marginalized groups, exacerbating socio-spatial inequalities.

Lefebvre's concepts of the right to presence and the right to appropriation underscore the necessity of participatory urban governance, which is largely absent in Parand. Despite planning documents that emphasize balanced development, the voices of residents—especially those in lower-income or peripheral districts—have largely been excluded from planning and decision-making. In interviews, many residents expressed a strong sense of alienation from the urban policies that shape their everyday environments.

The study further highlights how market-driven urban policies have prioritized economic interests over social welfare, reinforcing patterns of exclusion. Construction of high-end housing compounds, for instance, has often diverted resources from public infrastructure projects. A shift towards a participatory and redistributive planning model is necessary to mitigate these injustices and ensure a more inclusive urban environment. Comparative case studies of other new towns reveal that successful models integrate community engagement and adaptive policy measures to enhance urban equity.

Moreover, the research finds that certain demographic groups, such as low-income families, informal workers, and recent migrants, face heightened barriers to accessing quality housing and services. Many residents cited a lack of cultural and recreational amenities, insufficient school capacity, and long commutes to Tehran due to poor transit options.

The absence of institutional mechanisms for citizen participation in decision-making has resulted in policies that fail to reflect the needs of the broader community. Without structural changes in urban governance, Parand risks perpetuating cycles of exclusion and underdevelopment. In addition, the lack of local governance capacity—such as empowered neighborhood councils—limits accountability and responsiveness, further alienating residents.

Policymakers must prioritize policies that promote spatial justice through equitable service allocation and grassroots engagement. This requires not only revising the comprehensive plan to reflect local needs

but also building platforms for civic dialogue and participatory budgeting. A rights-based framework must inform planning processes from inception to implementation.

4. Conclusion

The case of Parand New Town exemplifies the critical gaps in justice-oriented urban planning. Despite its strategic intent, the town's comprehensive plan has failed to equitably distribute resources and integrate participatory governance structures. The lack of inclusive policymaking has led to persistent inequalities, leaving vulnerable populations without essential services and infrastructure.

To address these challenges, this study advocates for a multi-faceted approach that includes greater civic engagement, enhanced public service provision, and regulatory reforms to prioritize social equity. A deeper integration of participatory mechanisms within the planning process is essential for restoring public trust and fostering a sense of ownership among residents. Policies should be guided not only by economic feasibility but also by social need and ethical responsibility.

Policymakers must adopt a justice-based urban planning paradigm to align development strategies with the fundamental rights of all city dwellers. This includes integrating spatial justice metrics into urban assessments, rethinking the allocation of land and infrastructure investment, and ensuring meaningful public participation throughout the policy cycle.

Future research should explore comparative analyses of new towns with successful equity-based planning to derive best practices for more sustainable and just urban developments. The incorporation of participatory governance mechanisms, transparent decision-making, and community-driven initiatives can contribute to more resilient and inclusive urban development models. Additionally, urban planners and decision-makers must ensure that housing policies do not exacerbate economic segregation but rather foster mixed-income neighborhoods and social cohesion.

A major takeaway from this research is that urban planning should not merely focus on physical infrastructure but also on fostering social integration. Parand's experience serves as a cautionary tale, illustrating the consequences of neglecting spatial justice in urban development. Moving forward, policymakers should establish frameworks that allow for community participation, ensuring that residents have a direct role in shaping the future of their city. Such an approach will not only enhance urban equity but also strengthen the overall sustainability of new town developments.

Acknowledgments

The authors extend their sincere appreciation to the residents of Parand New Town who generously shared their experiences and insights. We are also grateful to urban planning experts and researchers whose contributions enriched the analysis presented in this paper.

Observation Contribution

Both authors contributed equally to the research design, data collection, analysis, and manuscript writing.

Conflict of Interest

The authors declare no conflict of interest regarding the publication of this study. All ethical considerations, including informed consent from interview participants, have been strictly observed.

عدالت اجتماعی در توسعه شهری:

بازخوانی طرح جامع شهر جدید پرند از منظر حق به شهر هانری لوفور

حسین ایمانی جاجرمی^I، محمد محمدی^{II}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30602.2346>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۵، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۲۷-۲۵۴

چکیده

شهرهای جدید به عنوان یکی از راهبردهای اجرایی سیاست شهرسازی برای کاهش فشار بر شهرهای مادر و پاسخ‌گویی به نیازهای جمعیتی در اوایل دهه ۱۳۷۰ ه.ش. ساخته شدند. با این حال، طراحی و اجرای این شهرها بیش‌تر با چالش‌هایی در حوزه عدالت اجتماعی و فضایی روبه‌رو بوده است. شهر جدید پرند به عنوان یکی از مهم‌ترین این نمونه‌ها، دارای مسائلی در زمینه توزیع خدمات، کیفیت زیرساخت‌ها و دسترسی عادلانه به امکانات شهری است. این مقاله طرح جامع شهر جدید پرند را از منظر نظریه حق به شهر هانری لوفور بازخوانی می‌کند. پرسش اصلی پژوهش بر واکاوی عدالت فضایی در تخصیص منابع شهری، کیفیت زیرساخت‌ها و میزان مشارکت شهروندان در فرآیندهای برنامه‌ریزی متمرکز است. پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده و از فنون کیفی برای تحلیل داده‌ها بهره‌گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که شکاف معناداری میان برنامه‌ریزی شهری و نیازهای شهروندان وجود دارد که این مسئله به تشدید نابرابری فضایی منجر شده است. در پایان، بر اساس مبانی نظری لوفور، پیشنهادهایی برای تقویت رویکرد عدالت محور در توسعه شهری پرند ارائه شده است.

کلیدواژگان: عدالت اجتماعی، عدالت فضایی، حق به شهر، توسعه شهری، شهر جدید پرند.

I. دانشیار گروه توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

II. دانشجوی کارشناسی ارشد توسعه محلی (گرایش شهری)، گروه توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: m.mohammadi98@ut.ac.ir

ارجاع به مقاله: ایمانی جاجرمی، حسین؛ و محمدی، محمد، (۱۴۰۴). «عدالت اجتماعی در توسعه شهری: بازخوانی طرح جامع شهر جدید پرند از منظر حق به شهر هانری لوفور». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۶): ۲۲۷-۲۵۴. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30602.2346>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6061.html?lang=fa



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است. Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

در دهه‌های اخیر، شهرها به عنوان عرصه‌ای پیچیده از مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، تحولات عمیق و پرشتابی دیده‌اند. عواملی مانند رشد شتابان جمعیت، فشارهای مضاعف اقتصادی، و موج‌های گسترده مهاجرت، پیکره شهرهای مدرن را به عرصه‌ای از تناقضات فضایی و اجتماعی بدل ساخته‌اند. در این بستر، شهرهای جدید^۱ به عنوان یکی از راهبردهای کلان سیاست‌گذاری فضایی با هدف کاهش بار عملکردی شهرهای مادر و ایجاد فرصت‌های نوین اسکان و اشتغال در اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ ه.ش. مطرح شده‌اند. با این حال، تجربه زیسته این شهرها غالباً نشان از آن دارد که به جای تحقق اهداف اولیه، خود به بستری برای بازتولید نابرابری‌های فضایی و اجتماعی مبدل شده‌اند و عدالت اجتماعی برای این شهرها به عنوان یک مسئله مطرح است (محمودیانی و کوششی، ۱۳۹۸: ۴-۷).

در چارچوب نظریه «عدالت فضایی»،^۲ «عدالت اجتماعی»^۳ فراتر از مفهوم سنتی توزیع برابر منابع، به مثابه مشارکت فعال کنش‌گران شهری در فرآیندهای تصمیم‌سازی و بازآفرینی فضاهای شهری تعریف می‌شود. این رویکرد نظری، عدالت فضایی را به عنوان ابزاری کارآمد برای مواجهه با نابرابری‌های نظام‌مند و ارتقای کیفیت زیست شهری معرفی می‌کند (علاءالدینی و جمشیدی‌نسب، ۱۳۹۵: ۲۴۷-۲۵۲).

شهرهای جدیدی هم‌چون پرنده، که در چارچوب سیاست‌های کاهش تمرکز و توزیع متوازن جمعیتی طراحی شده‌اند، نمونه‌ای قابل‌مطالعه از عملکرد سیاست‌گذاری‌های فضایی در ایران به شمار می‌روند. با این وجود، غلبه رویکردی کالبدمحور و بی‌توجهی به ابعاد اجتماعی و فرهنگی در این شهرها، به بروز مسائل ساختاری نظیر دسترسی نابرابر به خدمات شهری، کاستی‌های زیرساختی، و بیگانگی اجتماعی منجر شده است (محمدی و رسولی، ۱۴۰۳: ۴).

در این راستا، دو مؤلفه اساسی «حق به حضور» و «حق به تصرف» به عنوان بنیان‌های نظری این بحث مطرح می‌شود. «حق به حضور» متضمن آن است که تمامی کنش‌گران اجتماعی، فارغ از جایگاه طبقاتی، جنسیتی یا نژادی، امکان مشارکت برابر در فرآیندهای شهری را داشته باشند و در ساختارهای تصمیم‌گیری که به تنظیم حیات اجتماعی و نظم فضایی شهر می‌پردازند، نقش ایفاء کنند (بتی، ۱۳۹۲: ۴۸). در مقابل، «حق به تصرف» از بازپس‌گیری فضاهای شهری از سلطه سرمایه‌داری و بازتعریف آن‌ها به مثابه عرصه‌های عمومی سخن می‌گوید، امری که یادآور تحلیل‌های مارکس از دگرگونی‌های کالایی‌شدن فضا و تأثیر آن بر زیست اجتماعی است (لوفور، ۱۳۹۸: ۹۲).

مطالعه حاضر، با تکیه بر مبانی نظری عدالت فضایی و با بهره‌گیری از رویکردهای تحلیلی کیفی، می‌کوشد تا ضمن واکاوی نمونه موردی شهر جدید پرنده، به ارزیابی پیامدهای فضایی این الگوی توسعه بپردازد. در این راستا، پژوهش حاضر دو پرسش مهم را دنبال می‌کند: نخست، چگونه مفاهیم عدالت فضایی می‌توانند به شناسایی و مقابله با نابرابری‌های فضایی کمک کنند؟ و دوم، چه سیاست‌گذاری‌هایی می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری شهرهایی عادلانه‌تر و پایدارتر شوند؟

۲. پیشینه نظری و مطالعات پیشین در حوزه عدالت اجتماعی و حق به شهر

اندیشه عدالت اجتماعی ریشه در بنیان‌های تمدنی و فرهنگی جوامع انسانی دارد و همواره یکی از دغدغه‌های محوری حکمرانان، فلاسفه و کنش‌گران اجتماعی بوده است. در جوامع اولیه، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی در توزیع منابع و خدمات، ساختار طبقاتی مستحکمی را ایجاد کرده بود که به نفع گروه‌های ممتاز و به زیان اقشار فرودست عمل می‌کرد. به عنوان مثال، در تمدن‌های مصر و بین‌النهرین، نظام طبقاتی صلبی مانع از دستیابی به برابری در توزیع منابع می‌شد؛ (ملکی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۸). این الگو در یونان باستان نیز تداوم یافت؛ افلاطون در جمهور، عدالت را در گرو انجام وظایف مشخص هر طبقه اجتماعی می‌دانست، درحالی‌که ارسطو با تأکید بر مفهوم شایستگی، تمایزی میان عدالت و برابری قائل بود (صوریان و جمالزاده، ۲۰۲۲: ۱۰۰).

در قرون وسطی، عدالت اجتماعی با تفکرات مذهبی و ساختارهای فئودالی درهم‌تنیده بود. زمین به عنوان منبع اصلی ثروت، در اختیار نخبگان و کلیسا قرار داشت و نابرابری در دسترسی به منابع میان طبقات اجتماعی را تشدید می‌کرد.

رسانس، با بازتعریف حقوق شهروندی و مشارکت اجتماعی، افق‌های جدیدی برای عدالت اجتماعی گشود و پایه‌گذار تحولاتی اساسی در این زمینه شد (دباغیان، ۲۰۱۶: ۴۴).

با وقوع انقلاب صنعتی و رشد سریع شهرنشینی، نابرابری‌های فضایی و اجتماعی به شکلی بی‌سابقه افزایش یافتند. شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین در کنار محلات ثروتمند، بازتابی از توزیع ناعادلانه منابع شهری بود. این نابرابری‌ها به ظهور جنبش‌های کارگری و حقوق شهروندی انجامید که مفاهیم نوینی از عدالت اجتماعی را وارد عرصه برنامه‌ریزی شهری کردند (زیاری و کرامت، ۱۳۸۲: ۱۵۳).

«هانری لوفور»، در نیمه دوم قرن بیستم و با انتشار اثر حق به شهر، مفاهیم عدالت اجتماعی را با تحلیل فضایی شهر پیوند داد. او بر این باور بود که عدالت اجتماعی باید در همه ابعاد فضاهای شهری متجلی شود و همه شهروندان حق دسترسی برابر به منابع، امکانات و خدمات شهری را داشته باشند. لوفور فراتر از توزیع اقتصادی، بر دسترسی به فضاهای عمومی و مشارکت سیاسی در تصمیم‌گیری‌ها تأکید می‌کرد. در دوران معاصر، روند جهانی شدن و گسترش مهاجرت‌های بین‌المللی، شهرها را با تغییرات عمیقی مواجه کرده است. شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین، بحران بدمسکنی، و چالش‌های زیست‌محیطی، ضرورت بازاندیشی در مفهوم عدالت اجتماعی را بیش از پیش آشکار ساخته است. در این بستر، مفاهیم توسعه پایدار و عدالت فضایی به‌عنوان ابعاد نوینی از عدالت اجتماعی مطرح شده‌اند. عدالت فضایی بر توزیع عادلانه خدمات و منابع شهری بر اساس نیازهای اجتماعی و زیست‌محیطی تأکید دارد و از آن به‌عنوان ابزاری برای ارتقای کیفیت زندگی شهری یاد می‌شود (میرآبادی و همکاران، ۲۰۱۸: ۶۰۶-۶۰۸).

- هانری لوفور و حق به شهر

هانری لوفور در کتاب حق به شهر (۱۹۶۸)^۴ مفهوم «حق به شهر» را معرفی کرد که به‌عنوان یکی از پایه‌های نظری عدالت اجتماعی در شهرها شناخته می‌شود. لوفور بر این باور است که شهر باید فضایی باشد که همه مردم، به‌ویژه طبقات فرودست، بتوانند به منابع و امکانات آن دسترسی داشته باشند. او به‌ویژه بر اهمیت مشارکت در فرآیندهای شهری و بازآفرینی اجتماعی تأکید دارد. این ایده در دهه‌های اخیر تبدیل به یک ابزار تحلیلی برای ارزیابی نابرابری‌های اجتماعی و فضایی در طرح‌های توسعه شهری شده است و به‌ویژه در تحلیل‌های مربوط به طرح‌های جامع شهری مانند طرح جامع شهر پرنده، کاربرد دارد.

- دیوید هاروی و عدالت اجتماعی در شهر

«دیوید هاروی»، از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان عدالت اجتماعی، در کتاب عدالت اجتماعی و شهر (۱۹۷۳)^۵ به بررسی نابرابری‌های فضایی و اقتصادی در شهرها می‌پردازد. او تحلیل‌های مارکسیستی را به‌کار می‌برد و بر این باور است که شهرها به‌عنوان ساختارهایی پیچیده، بستر اصلی توزیع نابرابر منابع هستند. هاروی تأکید می‌کند که عدالت اجتماعی در شهرها باید به‌دنبال برابری در دسترسی به منابع و خدمات شهری و کاهش نابرابری‌های طبقاتی باشد.

- نانسی فریزرو و عدالت اجتماعی چندبعدی

«نانسی فریزرو» در مقاله بازنگری عدالت در دنیای جهانی شده (۲۰۰۵)^۶ عدالت را از ابعاد مختلف بررسی می‌کند. او تأکید دارد که عدالت اجتماعی تنها در توزیع منصفانه منابع اقتصادی نیست، بلکه باید به مسائل مربوط به شناسایی فرهنگی و مشارکت سیاسی نیز پرداخته شود. فریزرو برای تحقق عدالت اجتماعی در جهانی شدن، به ضرورت ایجاد فضاهای باز و قابل دسترس برای گروه‌های مختلف اجتماعی تأکید دارد.

- پیتر مارکوس و برنامه‌ریزی مشارکتی برای عدالت فضایی

«پیتر مارکوس» و همکارانش در کتاب دموکراسی شهری و تله محلی (۲۰۰۶)^۷ به بررسی چالش‌ها و محدودیت‌های

حکمرانی مشارکتی در زمینه عدالت اجتماعی پرداخته‌اند. او معتقد است که مشارکت محلی همی‌شه منجر به نتایج مثبت نمی‌شود و باید به طور دقیق ارزیابی شود. این پژوهش‌ها بر اهمیت انتخاب روش‌های مناسب برای مشارکت و بررسی چالش‌ها و مشکلات اجرایی تأکید دارند.

- پاتریشیا هیلی و برنامه‌ریزی مشارکتی در جوامع شهری

«پاتریشیا هیلی» در کتاب برنامه‌ریزی مشارکتی: شکل‌دهی به مکان‌ها در جوامع پراکنده (۱۹۹۷)^۱ به طور جامع به بررسی فرآیندهای برنامه‌ریزی مشارکتی و چگونگی تعامل میان ذی‌نفعان مختلف در فرآیندهای شهری می‌پردازد. او معتقد است که برنامه‌ریزی شهری باید به گونه‌ای صورت گیرد که تمامی گروه‌های اجتماعی از جمله طبقات پایین‌تر و حاشیه‌ای، فرصت مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها را داشته باشند. هیلی هم‌چنین بر اهمیت پیوند بین توسعه شهری و عدالت اجتماعی تأکید دارد.

- فاینشتاین و شهر عادلانه

«سوزان فاینشتاین» در کتاب شهر عادلانه (۲۰۱۰)^۲ به بررسی معیارهای عدالت در شهرها و راه‌کارهای رسیدن به شهر عادلانه از طریق سیاست‌های مشارکتی و فراگیر پرداخته است. فاینشتاین بر این باور است که شهر عادلانه باید محیطی باشد که در آن تمامی شهروندان بتوانند به طور برابر از مزایای زندگی شهری بهره‌مند شوند و از حقوق اجتماعی و اقتصادی برخوردار باشند. او در این کتاب تجربیات مختلف شهری را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه مشارکت شهروندان می‌تواند به تحقق عدالت اجتماعی در شهرها کمک کند.

- صدیق و موسوی (۱۳۹۴) و عدالت اجتماعی در توسعه شهری در ایران

در ایران نیز مطالعاتی در زمینه عدالت اجتماعی و توسعه شهری انجام شده است. «صدیق» و «موسوی» (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «عدالت اجتماعی در توسعه شهری: بررسی رویکردهای نظری و کاربردی» به تحلیل تطبیقی مفهوم عدالت اجتماعی در طرح‌های توسعه شهری در ایران پرداخته‌اند. آن‌ها تأکید می‌کنند که عدالت اجتماعی در ایران بیش‌تر در چارچوب توزیع عادلانه خدمات و امکانات شهری و مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی در فرآیندهای تصمیم‌گیری شکل گرفته است.

- محمدرضا پورجعفر و همکاران (۱۳۹۸) و عدالت فضایی در طرح‌های جامع شهری

«محمدرضا پورجعفر» و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی عدالت فضایی در طرح‌های جامع شهری: مطالعه موردی شهر پرنده» به بررسی نابرابری‌های اجتماعی و فضایی در اجرای طرح جامع شهر پرنده پرداخته‌اند. این مطالعه نشان می‌دهد که چگونه عدم رعایت اصول عدالت فضایی و مشارکت شهروندان می‌تواند به افزایش تضادهای اجتماعی و نابرابری‌ها منجر شود. آن‌ها بر اهمیت تحلیل و ارزیابی عدالت فضایی در طرح‌های توسعه شهری تأکید دارند.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف تحلیل جایگاه عدالت اجتماعی در توسعه شهری از منظر حق به شهر لوفور در طرح جامع شهر جدید پرنده انجام شده است. این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از لحاظ ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی است. پژوهش‌گران با استفاده از روش اسنادی، اسناد و داده‌های موجود طرح جامع شهر جدید پرنده را بررسی کردند و با تحلیل دقیق این اسناد و بررسی نحوه پیاده‌سازی اصول حق به شهر لوفور، ابعاد مختلف عدالت اجتماعی در این طرح را بازخوانی کردند. به منظور بررسی عمیق‌تر موضوع و آگاهی از نظرات شهروندان شهر جدید پرنده با ۲۴ نفر

مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته انجام گرفت. داده‌های حاصل از این مصاحبه در تحلیل یافته‌ها و صحت‌سنجی مدعیات نظری استفاده شد.

ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان در این پژوهش با تأکید بر تنوع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنان در متن مقاله و به‌ویژه در بخش نقل‌قول‌ها آمده است. این گروه شامل طیفی از ساکنان شهر جدید پرنده از نظر سن، جنسیت، وضعیت اشتغال، مدت اقامت در شهر و میزان درگیری و تعامل آنان با فضاهای شهری بوده است. هدف از این تنوع، دستیابی به روایتی جامع و چندوجهی از تجربه زیسته شهروندان در مواجهه با ساختار فضایی و اجتماعی پرنده و درک چالش‌های مرتبط با عدالت فضایی و حق به شهر بوده است.

روش نمونه‌گیری این پژوهش، ترکیبی از نمونه‌گیری «هدفمند»، «گلوله‌برفی»^{۱۱} و «تصادفی»^{۱۲} بوده است. در نمونه‌گیری هدفمند، مشارکت‌کنندگان بر اساس تجربه زیسته خاص خود در پرنده، اعم از سکونت طولانی مدت، برخوردار بودن یا محرومیت از زیرساخت‌های شهری، و میزان درگیری در فرآیندهای تصمیم‌گیری شهری انتخاب شده‌اند. در نمونه‌گیری گلوله‌برفی، مصاحبه‌شوندگان، سایر افرادی را که تجربه‌های مشابه یا مکملی در حوزه استفاده و مواجهه با فضاهای شهری پرنده داشتند، معرفی کردند. هم‌چنین، از نمونه‌گیری تصادفی نیز برای افزایش تنوع در گروه مصاحبه‌شوندگان استفاده شد تا گستره‌ای جامع از تجربه‌های اجتماعی و فضایی در پژوهش منعکس گردد.

معیارهای انتخاب مشارکت‌کنندگان بر اساس چندین شاخص اساسی تعیین شده است. نخست، دسترسی به مشارکت‌کنندگان و امکان انجام مصاحبه‌های عمیق. دوم، تجربه مستمر و طولانی مدت زیست در پرنده، به‌ویژه در میان افرادی که تغییرات اجتماعی و فضایی شهر را در طول زمان مشاهده و درک کرده‌اند. سوم، ارتباط پیشین برخی مشارکت‌کنندگان با پژوهش‌گر که به درک عمیق‌تر از تعامل آن‌ها با فضاهای شهری و شبکه‌های اجتماعی منجر شد. چهارم، معرفی مشارکت‌کنندگان از سوی سایرین، که به شمول افراد با تجربه‌های متنوع و دیدگاه‌های مکمل کمک کرد. علاوه بر این، برای افزایش روایی پژوهش، سعی شد نمونه‌ها از نظر پایگاه اجتماعی، وضعیت اقتصادی، سطح تحصیلات و سبک زندگی، بازتابی از طیف گسترده ساکنان پرنده باشند تا ابعاد گوناگون زیست شهری در این فضا به درستی بازتابی گردد.

در چارچوب نمونه‌گیری هدفمند، مشارکت‌کنندگانی برگزیده شدند که تجربه زیسته آنان بتواند ابعاد نادیده گرفته شده عدالت فضایی و سازوکارهای تحقق یا انکار «حق به شهر» را در بافت اجتماعی-فضایی پرنده روشن سازد. این افراد شامل چهار گروه عمده بودند: نخست، ساکنان با سابقه‌ای که حضور طولانی مدت آنان در شهر، امکان مشاهده و تحلیل تحولات کالبدی، فضایی و نهادی پرنده را فراهم کرده بود؛ دوم، شهروندانی که در مناطق دارای محرومیت‌های زیرساختی و خدماتی (به‌ویژه در فازهای پیرامونی یا کم‌برخوردار) سکونت داشتند و بدن زیسته‌شان با فقدان دسترسی عادلانه به فضاهای شهری مواجه بود؛ سوم، کنش‌گران روزمره فضاهای عمومی نظیر رانندگان تاکسی، دست‌فروشان و معلمان مدارس دولتی که با لایه‌های متکثر زندگی شهری در تماس مستقیم بودند؛ و چهارم، افرادی که پیشینه‌ای از مشارکت اجتماعی و سیاسی در شوراهای محلی، کمپین‌های حق‌محور، یا شبکه‌های هم‌یاری محلی داشتند. انتخاب این افراد با هدف دستیابی به روایت‌هایی از پایین و از منظر تجربیات زیسته صورت گرفت؛ روایاتی که بتوانند شکاف‌های میان برنامه‌ریزی رسمی و زیست‌روزمره را بازتابی کنند.

داده‌های این پژوهش به‌طور عمده از منابع اسنادی و ثانویه استخراج شده و برای تحلیل آن‌ها از روش‌های کیفی استفاده شده است. علاوه بر این، برای جمع‌آوری اطلاعات تکمیلی، از روش‌های میدانی هم‌چون مصاحبه‌های عمیق با ساکنان، کارشناسان و متخصصین حوزه شهرسازی و هم‌چنین مشاهده مستقیم در فضاهای شهری بهره گرفته شده است. جامعه مورد مطالعه این پژوهش شامل شهروندان، ساکنان بومی و مهاجر، و کارشناسان حوزه شهرسازی و برنامه‌ریزی شهری در پرنده است. داده‌های میدانی این پژوهش از بهار ۱۴۰۲ تا تابستان ۱۴۰۳ ه.ش. گردآوری شده و مصاحبه‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، گلوله‌برفی و تصادفی، در فضاهای عمومی مختلف شهر، از جمله پارک‌ها، مراکز خرید و خیابان‌های اصلی انجام شده است. نتایج این پژوهش به دلیل ویژگی‌های روش شناختی آن، به‌ویژه روش نمونه‌گیری و

شرایط خاص زمانی و مکانی، ممکن است قابل تعمیم به کل جمعیت شهر پرنده نباشد. از این رو انجام مطالعات گسترده‌تر، به ویژه در زمینه زیست روزمره و عدالت فضایی در شهرهای جدید، ضروری است. به منظور گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های این پژوهش در فضاهای عمومی و پرتردد مختلف شهر جدید پرنده صورت پذیرفت. این فضاها شامل موارد جدول ۱ می‌شوند.

جدول ۱: انتخاب این مکان‌ها با هدف پوشش گستره‌ای از گروه‌های اجتماعی و دسترسی به پاسخ‌گویان متنوع صورت گرفت (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Tab. 1: These locations were selected with the aim of covering a wide range of social groups and ensuring access to diverse respondents. (Authors, 2024).

پارک زنان، بوستان بهشت، خیابان‌های توچال جنوبی و شمالی.	فاز ۱
بوستان مشاهیر، بوستان فدک، خیابان فردوسی، کوهستان، سرو ۷ و ۸، مرکز خرید اتکا.	فاز ۲
خیابان‌های خیام، پاساژ پرنده، مجتمع تجاری پردیسان.	فاز ۳
بوستان مشاهیر، خیابان‌های بوعلی سینا، ۱۵ خرداد، تیر ۷، مجتمع تجاری ساتا.	فاز ۴

۴. مروری بر طرح جامع شهر جدید پرنده

طرح جامع شهر جدید پرنده با هدف سازمان‌دهی توسعه فضایی و پاسخ‌گویی به نیازهای فزاینده جمعیتی و اقتصادی این منطقه تدوین شده است. پرنده، به دلیل موقعیت استراتژیک خود در نزدیکی تهران، یکی از مهم‌ترین شهرهای جدید کشور محسوب می‌شود که در تأمین مسکن گروه‌های مختلف اجتماعی نقش به‌سزایی دارد. این طرح بر ایجاد تعادل بین گسترش فیزیکی شهر و ارائه خدمات ضروری در حوزه‌هایی مانند مسکن، حمل‌ونقل و فضاهای عمومی متمرکز است (طرح توسعه و عمران پرنده، ۱۳۸۵).

در سال ۱۳۸۵ ه.ش.، طرح توسعه و عمران شهر پرنده به منظور برنامه‌ریزی فضایی و کالبدی آن تدوین شد. این طرح به عنوان چارچوبی جامع برای مدیریت توسعه شهری عمل کرده و مبنای تهیه طرح تفصیلی قرار گرفت. در طرح تفصیلی، جزئیات دقیق‌تری از نحوه تخصیص کاربری اراضی، شبکه معابر و توزیع فضاهای عمومی و خصوصی مشخص شد تا توسعه شهر به شکلی پایدار و متوازن مدیریت شود. تدوین این طرح‌ها با هدف بهبود کیفیت زندگی شهروندان و ایجاد زیرساخت‌های کارآمد شهری صورت گرفت (طرح توسعه و عمران پرنده، ۱۳۸۵).

پرنده در ۴۰ کیلومتری جنوب غربی تهران و در مجاورت فرودگاه بین‌المللی امام خمینی قرار دارد. انتخاب این موقعیت جغرافیایی به دلایل مختلفی از جمله دسترسی مناسب به زیرساخت‌های حمل‌ونقل منطقه‌ای و ملی انجام شد. نزدیکی به بزرگراه تهران-ساوه، ارتباط سریع با تهران و سایر نقاط را تسهیل کرده و مجاورت با خط آهن تهران-جنوب نیز بر اهمیت اقتصادی و لجستیکی شهر افزوده است. علاوه بر این، هم‌جواری با شهر رباط کریم به عنوان یک مرکز خدماتی مکمل، شرایط سکونتی مناسب‌تری برای ساکنان پرنده فراهم کرده است (طرح توسعه و عمران پرنده، ۱۳۸۵).

موقعیت جغرافیایی پرنده، علاوه بر دسترسی به مسیرهای ارتباطی کلیدی، ظرفیت‌های اقتصادی متعددی را نیز برای این شهر فراهم کرده است. هم‌جواری با طرح پایانه آپرین و انبارهای بازرگانی، پرنده را به یک مرکز مهم در زنجیره تأمین و ترانزیت کالا تبدیل کرده است. هم‌چنین، این شهر با بهره‌گیری از فرصت‌های صنعتی و تجاری، زمینه اشتغال و توسعه اقتصادی را برای ساکنان خود فراهم آورده است. این ویژگی‌ها، پرنده را نه تنها به یک سکونتگاه جدید، بلکه به یک قطب اقتصادی نوظهور در منطقه تبدیل کرده است (طرح توسعه و عمران پرنده، ۱۳۸۵).

۵. تحلیل بخش‌هایی از طرح جامع شهر پرنده از منظر حق به شهر

اصطلاح «حق به شهر»^{۱۳} که هانری لوفور آن را معرفی کرد مفهومی گسترده از عدالت اجتماعی را در بستر شهر ارائه می‌دهد.

این مفهوم شامل حقوقی است که نه تنها به دسترسی به فضاهای شهری، بلکه به حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مربوط به مدیریت شهر و بازتوزیع منابع و خدمات شهری نیز تأکید دارد. به گفته هاروی (۲۰۰۳)، حق به شهر تنها یک مطالبه فردی نیست، بلکه مفهومی اجتماعی است که هدف آن تغییر اساسی در فرآیندهای شهری است.

طرح جامع شهر جدید پزند، به عنوان یکی از شهرهای جدید ایران، می‌تواند از این منظر تحلیل شود. هدف اصلی این طرح، ساماندهی فضایی و کاهش تراکم جمعیتی تهران بوده است؛ اما از منظر نظریه حق به شهر، چالش‌هایی هم چون محدودیت در دسترسی برابر به خدمات شهری، نبود مشارکت مؤثر شهروندان در برنامه‌ریزی‌ها، و ضعف در پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی مشاهده می‌شود (مک‌کان و پورتر، ۲۰۰۹: ۲۴). در عین حال، این طرح جنبه‌های مثبتی مانند تأمین زیرساخت‌ها و برنامه‌ریزی اولیه را داراست، اما تحقق کامل حق به شهر نیازمند بازنگری در فرآیندهای اجرایی آن است.

۵-۱. بازتولید عدالت در دسترسی به زیرساخت‌ها

طرح جامع شهر جدید پزند به عنوان یکی از مهم‌ترین اقدامات در عرصه برنامه‌ریزی شهری مدرن ایران، با هدف کاهش تراکم جمعیت در کلان‌شهر تهران و ساماندهی فضایی، زمینه‌ای برای تبیین و بررسی عمیق مفاهیم پیچیده عدالت اجتماعی و توسعه پایدار فراهم می‌آورد. این طرح به‌ویژه با تأکید بر ارتقای کیفیت زندگی شهروندان و تسهیل دسترسی آنان به خدمات شهری و زیرساخت‌ها طراحی شده است. در تحلیل آن از منظر نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی، به‌ویژه اندیشه‌های هانری لوفور، برخی نکات اساسی و قابل تأمل در خصوص تحقق عدالت فضایی و اجتماعی مطرح می‌شود که نیازمند تأملات عمیق‌تری در ساختارهای قدرت و مناسبات اجتماعی حاکم بر فضاهای شهری است.

از دیدگاه هانری لوفور، «حق به شهر» نه صرفاً مفهومی حقوقی یا کالبدی، بلکه پارادایمی اجتماعی-سیاسی است که بر بازتعریف روابط قدرت در فضای شهری تأکید دارد. این حق شامل دو مؤلفه بنیادین است: «حق به حضور»^{۱۴}، که بر مشارکت فعال و برابر تمامی شهروندان در حیات شهری تأکید دارد، و «حق به تصرف»^{۱۵}، که به معنای بازپس‌گیری فضای شهری و بازآفرینی آن بر اساس نیازها و خواسته‌های جمعی، در برابر سلطه ساختارهای سرمایه‌داری است (لوفور، ۱۴۰۲؛ باتلر، ۱۳۹۸). طرح توسعه شهری پزند، به‌رغم تلاش‌هایی برای ارائه مسکن مقرون به صرفه و ارتقای برخی زیرساخت‌ها، به‌وضوح در تحقق این دو مؤلفه با چالش مواجه است. تمرکز این طرح عمدتاً بر ابعاد کالبدی و زیرساختی معطوف بوده و به مسائل اجتماعی و فرهنگی شهروندان توجه کافی نداشته است. این غفلت از ابعاد اجتماعی به‌ویژه در نبود نهادهای مشارکت‌محور و فرآیندهای تصمیم‌گیری دموکراتیک مشهود است. در نتیجه، فرصت‌های شهروندان برای حضور معنادار در فرآیندهای سیاست‌گذاری شهری و تصرف فعالانه فضاهای شهری محدود شده است.

در پزند، این نارسایی در ایجاد نهادهای محلی و ساختارهای مشارکتی مؤثر، نابرابری‌های اجتماعی و فضایی را تشدید کرده است. توزیع غیرعادلانه امکانات و خدمات، همراه با بی‌توجهی به نیازهای روزمره شهروندان، نشان‌دهنده تداوم ساختارهای سلطه در فضای شهری است. این وضعیت، تضاد میان وعده‌های عدالت اجتماعی در طرح‌های توسعه شهری و واقعیت‌های میدانی را برجسته می‌کند. بازنگری در سیاست‌های توسعه شهری پزند مستلزم توجه به مؤلفه‌های کلیدی حق به شهر است. این بازنگری باید از طریق تقویت نهادهای مشارکتی، توزیع عادلانه امکانات، و ایجاد فرصت‌های برابر برای حضور و تصرف فضای شهری توسط تمامی شهروندان محقق شود. چنین سیاست‌هایی می‌توانند به کاهش نابرابری‌ها، ارتقای عدالت فضایی و تحقق شهری دموکراتیک‌تر منجر شوند. آمارها و گزارش‌های مختلف، از جمله داده‌های مراکز آمار و «تحقیقات میدانی»^{۱۶}، به‌وضوح ناکامی‌هایی را در تحقق اهداف اولیه طرح در زمینه زیرساخت‌های مؤثر و فراهم آوردن فرصت‌های کافی برای مشارکت شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی شهری نشان می‌دهند. به عنوان مثال، برخلاف تأکید طرح بر توزیع برابر خدمات، ناتوانی در ارائه زیرساخت‌های مناسب و عدم ایجاد بسترهای لازم برای مشارکت‌های مدنی در فرآیندهای

تصمیم‌گیری، باعث گسترش نابرابری‌های اجتماعی و فضایی شده است. مشارکت اجتماعی و توجه به ابعاد اجتماعی در برنامه‌ریزی شهری ابزارهای اساسی برای تحقق عدالت فضایی و ارتقای کیفیت زندگی شهری هستند. بنابراین، بازنگری در سیاست‌های اجرایی طرح پزند و اتخاذ رویکردی جامع‌تر که ابعاد اجتماعی و فضایی را به طور هم‌زمان مدنظر قرار دهد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. این رویکرد می‌تواند در جهت تحقق اهداف عدالت‌محور و توسعه پایدار در این شهر جدید گامی مؤثر و بنیادین باشد.

جدول ۲، نشان می‌دهد که طرح جامع شهر جدید پزند، با وجود اهداف اولیه در جهت ایجاد توازن فضایی و بهبود کیفیت زندگی، با چالش‌های جدی در تحقق مؤلفه‌های بنیادین این مفاهیم مواجه است. عدالت شهری، در بطن خود، مستلزم دسترسی برابر شهروندان به خدمات و زیرساخت‌هاست. در این راستا، توزیع نابرابر امکاناتی هم‌چون حمل‌ونقل عمومی، مراکز بهداشتی، و فضاهای عمومی در مناطق مختلف پزند، به وضوح گویای نارسایی‌های ساختاری است که به تقویت شکاف‌های فضایی منجر شده است.

از سوی دیگر، عدالت اجتماعی، که بر تأمین فرصت‌های برابر و کاهش تبعیض‌های ساختاری تأکید دارد، در این طرح با موانع مشابهی روبه‌روست. برای نمونه، ناکارآمدی در تأمین مسکن مقرون‌به‌صرفه و تخصیص ناعادلانه آن به گروه‌های هدف، به افزایش شکاف طبقاتی و تضعیف انسجام اجتماعی انجامیده است. علاوه بر این، کمبود نهادهای مؤثر برای مشارکت فعال شهروندان در تصمیم‌گیری‌های محلی، که یکی از ارکان اساسی عدالت اجتماعی محسوب می‌شود، نه تنها به کاهش حس تعلق اجتماعی منجر شده، بلکه توان توانمندسازی گروه‌های حاشیه‌ای را نیز تضعیف کرده است.

جدول ۲. آمار و شاخص‌های زیرساختی در طرح جامع شهر جدید پزند (منابع: گزارش‌های مرکز آمار ایران، گزارش‌های وزارت راه و شهرسازی، گزارش‌های میدانی و نظارت‌های محلی).

Tab. 2: Infrastructure Statistics and Indicators in the Master Plan of the New City of Parand

چالش‌ها و نارسایی‌ها	وضعیت فعلی	هدف طرح	زیرساخت
کمبود واحدهای مسکونی مطابق با نیاز واقعی، مشکلات در تخصیص عادلانه مسکن	۶۲٪ از هدف تحقق یافته است	تأمین مسکن مقرون‌به‌صرفه برای جمعیت شهری	مسکن
ترافیک سنگین، عدم توسعه کافی ایستگاه‌های حمل‌ونقل عمومی و دسترسی محدود به خطوط مترو	۵۰٪ از شبکه حمل‌ونقل عمومی اجرا شده است	ایجاد شبکه حمل‌ونقل عمومی مناسب و پایدار	حمل‌ونقل عمومی
نبود برخی زیرساخت‌های حیاتی، تأخیر در اجرای پروژه‌های فاضلاب	۴۳٪ از جمعیت تحت پوشش سامانه قرار دارند	تأمین سامانه‌های آب‌وفاضلاب برای جمعیت شهری	آب‌وفاضلاب
عدم هماهنگی در تأمین برق برای مناطق جدید، نیاز به توسعه شبکه‌های توزیع برق	برخی از مناطق با قطعی برق مواجه هستند	تأمین شبکه برق پایدار و مطابق با نیازهای شهری	برق و انرژی
کمبود فضاهای سبز و عمومی مناسب برای تفریح و تعامل اجتماعی	۳۸٪ از فضاهای عمومی در طرح تحقق یافته است	ایجاد فضاهای عمومی مانند پارک‌ها و میدان‌ها	فضاهای عمومی
عدم دسترسی به مراکز آموزشی با کیفیت در برخی نواحی	۶۰٪ از مدارس در حال احداث هستند	احداث مدارس و دانشگاه‌ها	مراکز آموزشی
کمبود مراکز درمانی و بهداشتی در مناطق مختلف شهر	۵۵٪ از مراکز درمانی ایجاد شده‌اند	تأمین مراکز بهداشتی و درمانی در دسترس	مراکز بهداشتی
ضعف در سامانه‌های امنیتی و نظارتی در برخی محله‌ها	۳۰٪ از مناطق تحت پوشش سامانه‌های امنیتی هستند	ایجاد زیرساخت‌های امنیتی و دوربین‌های نظارتی	امنیت شهری

۲-۵. گسست فضایی در دسترسی به خدمات عمومی

طرح جامع شهر جدید پرنده با هدف ساماندهی تراکم جمعیتی تهران و فراهم‌آوری زیرساخت‌های ضروری برای ساکنان جدید، یکی از نمونه‌های مهم برنامه‌ریزی شهری مدرن در ایران به‌شمار می‌آید. یکی از ابعاد کلیدی این طرح، ایجاد توزیع عادلانه خدمات شهری است. ساختار سلسله‌مراتبی این طرح، از محله تا سطح کلان‌شهر، به‌گونه‌ای طراحی شده که دسترسی ساکنان به خدمات مختلف مانند بهداشت، آموزش، حمل‌ونقل عمومی، و فضاهای عمومی شهری را به‌طور برابر در تمامی سطوح تضمین کند. هدف این است که تمامی ساکنان، اعم از ساکنان محله‌های جدید یا محله‌های قدیمی‌تر، از مزایای یکسانی برخوردار باشند و دسترسی به خدمات مختلف به‌طور عادلانه در کل شهر توزیع شود. در حالی که این هدف در طرح جامع شهر پرنده به‌وضوح بیان شده است، اجرای آن با چالش‌های مختلفی مواجه است. یکی از مسائل اصلی در تحقق توزیع عادلانه خدمات، نیاز به هماهنگی میان نهادهای مختلف شهری است. برای مثال، نهادهای مسئول در زمینه تأمین مسکن، حمل‌ونقل، و زیرساخت‌های اجتماعی باید به‌طور هماهنگ و با مشارکت هم‌زمان فعالیت کنند. اگر این هماهنگی به‌درستی برقرار نشود، ممکن است تمرکز خدمات در مناطق خاص یا مراکز شهری باعث ایجاد شکاف‌های فضایی و اجتماعی گردد که با اصول عدالت اجتماعی و فضایی مغایر است، لذا غیر از این در بخش مختلف شهر جدید ویلاهای لوکسی اجرا شده که با مؤلفه‌های حق به شهر و عدالت شهری در تضاد است. در طرح جامع شهر جدید پرنده، هدف اصلی از ایجاد این ویلاهای لوکس، جذب طبقات بالای اقتصادی بوده است. این اقدام نه تنها به نابرابری‌های اجتماعی دامن می‌زند بلکه نهادهای مسئول در ارائه خدمات شهری، تحت تأثیر محدودیت‌های اقتصادی و فشارهای اجتماعی، قادر به ارائه خدمات مناسب به گروه‌های کم‌درآمد و مهاجرانی که به‌عنوان ساکنان جدید این شهر وارد می‌شوند، نبوده‌اند. ساخت این ویلاها به‌طور غیر مستقیم منجر به شکل‌گیری مناطق خاص و ویژه‌ای می‌شود که در آن‌ها تنها طبقات خاصی از جامعه قادر به دسترسی به منابع و خدمات شهری هستند. در مقابل، سایر مناطق به‌دلیل نبود زیرساخت‌های مناسب و نبود توجه به نیازهای گروه‌های مختلف اجتماعی، با مشکلات متعددی روبه‌رو می‌شوند.

ایجاد این شکاف‌ها، نه تنها منجر به بی‌عدالتی اجتماعی در سطح محله‌ها می‌شود، بلکه می‌تواند تضادهای اجتماعی و اقتصادی گسترده‌تری را در درازمدت به وجود آورد. مشارکت فعال طبقات مختلف اجتماعی در فرآیندهای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی شهری باید مورد توجه قرار گیرد تا عدالت فضایی و اجتماعی به‌طور واقعی محقق شود. در غیر این صورت، در کنار توسعه فیزیکی و کالبدی، شاهد تداوم و حتی تشدید نابرابری‌ها در دیگر ابعاد اجتماعی و اقتصادی خواهیم بود. این بی‌عدالتی اجتماعی از منظر «حق به شهر» لوفور نیز قابل تحلیل است. لوفور تأکید دارد که شهر باید به تمامی ساکنان خود تعلق داشته باشد و نه فقط گروه‌های خاص یا طبقات بالا. در واقع، حق به شهر به معنای دسترسی برابر به فضاها، منابع و فرصت‌های اجتماعی است که در طرح جامع پرنده، این اصل به‌درستی لحاظ نشده است. در شرایطی که ویلاهای لوکس در بخش‌های خاصی از شهر ساخته می‌شوند، این امر عملاً گروه‌های کم‌درآمد را از فرصت‌های اجتماعی و فضایی محروم می‌کند و دسترسی عادلانه به منابع شهری را محدود می‌سازد. (طرح توسعه و عمران پرنده، ۱۳۸۵).

۳-۵. تجسم مشارکت در برنامه‌ریزی شهری

در دهه‌های اخیر، مفهوم «مشارکت» به‌طور فزاینده‌ای در حوزه مدیریت شهری و حکم‌رانی اهمیت یافته است (پاتنام، ۲۰۰۰: ۱۵). مشارکت فعال شهروندان در فرآیندهای برنامه‌ریزی شهری یکی از ارکان اساسی برای ارتقای کیفیت زندگی شهری و تحقق «توسعه پایدار»^{۱۷} به‌شمار می‌رود (استروم، ۱۹۹۰: ۵۸). این مفهوم به معنای حضور جدی و مؤثر شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای سیاست‌های عمومی است که از طریق آن می‌توان به عدالت اجتماعی و فضایی دست یافت. مشارکت نه تنها موجب افزایش شفافیت و پاسخ‌گویی در مدیریت شهری می‌شود، بلکه می‌تواند «حس تعلق»^{۱۸} و مسئولیت‌پذیری را در میان ساکنان شهر تقویت کند (فانگ و رایت، ۲۰۰۱: ۳۲).

در چارچوب حکمرانی خوب، مفهوم «شراکت»^{۱۹} به عنوان یک عنصر حیاتی برای حل مشکلات شهری و دست‌یابی به توسعه پایدار مطرح است. شراکت به معنای همکاری فعال و مشترک است که فراتر از مشارکت می‌رود. در حالت مشارکت، افراد و نهادها به طور مستقل وظایف خود را انجام می‌دهند، اما در شراکت، تمامی طرف‌ها به تبادل اطلاعات و داده‌ها می‌پردازند تا به طور مشترک مسائل را حل کنند و شرایط را بهبود بخشند (پاتنام، ۱۹۹۳: ۴۷). شراکت در حکمرانی شهری مستلزم تعامل دوسویه و متقابل است که می‌تواند به اتخاذ تصمیمات مؤثرتر منجر شود، و برای این منظور، نیاز به ایجاد فضاهای گفت‌وگو و برقراری ارتباطات مستمر میان ذی‌نفعان مختلف وجود دارد (هاروی، ۲۰۰۸: ۱۰۵).

در راستای نظریه «حق به شهر» که توسط هانری لوفور مطرح شد، مشارکت فعال شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری شهری به‌ویژه در تدوین و اجرای طرح‌های جامع شهری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. لوفور تأکید می‌کند که شهر باید به عنوان فضایی برای تحقق حقوق اجتماعی و اقتصادی برای همه ساکنان باشد و در این مسیر، مشارکت شهروندان یکی از ارکان اساسی به‌شمار می‌رود. به عبارت دیگر، مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و شکل‌دهی به شهر باعث می‌شود که افراد نه تنها به منابع و خدمات شهری دسترسی عادلانه‌تری پیدا کنند، بلکه احساس تعلق به محیط خود و هویت شهری‌شان نیز تقویت می‌شود.

با این حال، در طرح جامع شهر جدید پرنده، به‌ویژه در مراحل مختلف طراحی و اجرا، مشارکت شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری به شکلی جدی مورد توجه قرار نگرفته است. این بی‌توجهی به مشارکت فعال شهروندان در برنامه‌ریزی‌های شهری باعث می‌شود که بسیاری از نیازهای واقعی و اولویت‌های ساکنان این شهر جدید در نظر گرفته نشود. به عنوان مثال، اگر بخواهیم این موضوع را با یک تمثیل توضیح دهیم، تصور کنید که یک جشنواره بزرگ شهری برای گروه‌های مختلف ساکنان در حال برنامه‌ریزی است، اما بدون مشاوره و مشارکت با خود افراد، این جشنواره فقط برای یک گروه خاص از جامعه طراحی می‌شود، به طوری که سلیقه‌ها و نیازهای دیگر گروه‌ها نادیده گرفته می‌شود. در نتیجه، نه تنها این جشنواره نمی‌تواند برای همه جذاب و مفید باشد، بلکه ممکن است موجب بی‌توجهی و دلزدگی گروه‌های دیگر شود که از این فرآیند کنار گذاشته شده‌اند. در خصوص طرح جامع شهر جدید پرنده نیز این شرایط به خوبی مشاهده می‌شود که با وجود تأکیدات اولیه در طرح جامع شهر جدید پرنده بر لزوم توزیع عادلانه خدمات و تخصیص فضاهایی برای تمام گروه‌های اجتماعی، در عمل بسیاری از ساکنان این شهر از مشارکت فعال و مؤثر در فرآیندهای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری شهری محروم مانده‌اند. به‌ویژه در نواحی حاشیه‌ای و محله‌هایی که عمدتاً توسط اقشار کم‌درآمد یا مهاجران سکونت دارند، فقدان سازوکارهای مشارکتی کارآمد و عدم دسترسی به زیرساخت‌های ضروری برای درگیر شدن در فرآیندهای تصمیم‌گیری، به تشدید نابرابری‌های فضایی و اجتماعی منجر شده است. این وضعیت به وضوح نشان‌دهنده شکاف میان اهداف اعلامی و واقعیت‌های عینی در فرآیندهای برنامه‌ریزی و توسعه شهری است. در حالی که طرح‌های ابتدایی بر ایجاد عدالت فضایی و اجتماعی از طریق توزیع متوازن امکانات تأکید داشتند، اما در عمل این آرمان‌ها در بسیاری از شهرهای جدید، به‌ویژه پرنده، محقق نشده‌اند. بسیاری از ساکنان این شهر، به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای و کم‌درآمد، هیچ‌گونه نقشی در فرآیند شکل‌دهی به محیط زیست شهری خود نداشته‌اند و این امر به تداوم نابرابری‌های اجتماعی و فضایی در درون جامعه شهری انجامیده است. این نابرابری‌ها فراتر از کمبود زیرساخت‌ها و خدمات شهری است و به شکاف‌های عمیق‌تری در ساحت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌انجامد که باعث افزایش احساس بی‌تعلق بودن و بی‌اعتمادی به فرآیندهای برنامه‌ریزی و توسعه شهری می‌شود.

پژوهش‌های میدانی و گزارش‌های مختلف که از وضعیت اجتماعی و اقتصادی ساکنان شهر جدید پرنده حکایت دارند، گواهی بر این دارند که مشارکت جامعه مدنی در فرآیند تدوین طرح‌های شهری بسیار محدود و ناکافی بوده است. در مصاحبه میدانی، یکی از بانوان ساکن شهر جدید پرنده چنین اظهار داشت:

«هیچ وقت از ما نپرسیدند که چی می‌خواهیم! نه کسی از ما نظر گرفت، نه هیچ»

امکاناتی برای مشارکت گذاشتند. ما همی‌شه عقب‌تر از همه بودیم.» (۳۱ ساله، خانه‌دار). در مصاحبه میدانی دیگر، یکی از کسبه ساکن شهر جدید پرند ۶ ساله ساکن شهر است، چنین اظهار داشت: از اول که اومدیم این‌جا، هیچ‌کس از ما نپرسید که چی لازم داریم یا چطوری می‌تونن به کسب‌وکارمون کمک کنن. یه سری مغازه ساختن، ولی اصلاً فکری نکردن که این‌جا بازارش چطور قراره بگرده. من مغازه زدم به امید این‌که مردم همین‌جا خرید کنن، ولی چی شد؟ همه میرن تهران خرید می‌کنن، چون یا اجناس این‌جا پیدا نمی‌شه، یا قیمت‌ها به صرفه نیست. ما هم هر روز داریم ضرر می‌کنیم. اگر همون اول نظر ما رو می‌پرسیدن، شاید یه فکری برای این وضع می‌شد، ولی این‌جا هیچ‌کس برای نظر ما تره هم خورد نمی‌کنه» (۴۵ ساله، کاسب).

در مصاحبه میدانی دیگر، یکی از آقایان دانشجوی ساکن شهر جدید پرند ۱ سالی است ساکن شهر است، چنین اظهار داشت:

«وقتی قبول شدم و اومدم این‌جا، انتظار داشتم یه شهر دانشجویی حداقل یه سری امکانات داشته باشه، ولی هیچ‌کس انگار فکر نکرده که ما به چی نیاز داریم. هیچ جایی برای مطالعه یا حتی دور هم جمع شدن نداریم. هر بار که مشکلی رو مطرح کردیم، گفتن برنامه‌ریزی شده، ولی معلوم نیست این برنامه‌ها رو کی نوشته و چرا ما توش هیچ جایگاهی نداریم. انگار شهر رو ساختن، ولی فراموش کردن که این‌جا آدم‌ها هم قراره زندگی کنن» (۲۳ ساله، دانشجو).

این اظهارات، علاوه بر شکاف‌های اجتماعی، نشان‌دهنده عدم دسترسی مردم به ابزارهای لازم برای تأثیرگذاری در روندهای تصمیم‌گیری است که خود به ایجاد احساس بی‌اعتمادی در میان شهروندان منجر شده است. در بازنگری طرح جامع شهر جدید پرند که در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ ه.ش. انجام شد، باوجود تأکیدات اولیه بر لزوم مشارکت فعال شهروندان در فرآیندهای برنامه‌ریزی، هیچ‌گونه سازوکار عملی و مؤثری برای تضمین مشارکت واقعی مردم در تدوین این طرح‌ها پیش‌بینی نشده بود. فقدان این مشارکت نه تنها به کمبود خدمات و زیرساخت‌های شهری منجر شده است، بلکه به تداوم شکاف‌های اجتماعی و فضایی میان گروه‌های مختلف جمعیتی و کاهش احساس تعلق و اعتماد عمومی در میان ساکنان انجامیده است.

مهندس علی افشار، یکی از کارشناسان طرح جامع شهر جدید پرند، به درستی اشاره کرده است که:

«تا زمانی که مردم در فرآیند تصمیم‌گیری دخالت نداشته باشند، این طرح‌ها نمی‌توانند نیازهای واقعی شهروندان را برآورده سازند و مشارکت آنان می‌تواند به‌طور چشم‌گیری کیفیت فضاهای شهری را ارتقاء دهد» (مصاحبه میدانی، ۱۴۰۲).

این سخن به‌طور ضمنی به اهمیت مشارکت مردمی در فرآیندهای برنامه‌ریزی و توسعه شهری اشاره دارد و بیانگر این است که طرح‌های شهری بدون در نظر گرفتن نیازهای واقعی و نظرات شهروندان، نه تنها به حل مشکلات نخواهند پرداخت بلکه ممکن است به بروز نارضایتی و حتی بحران‌های اجتماعی منجر شوند. در همین راستا، بسیاری از شهروندان در مصاحبه‌های میدانی نیز بیان کردند که در صورتی که در فرآیند اجرای طرح‌ها مشارکت بیشتری داشتند، می‌توانستند تأثیرات قابل توجهی در بهبود فضاهای شهری و ارتقای کیفیت زندگی خود و همسایگان‌شان بگذارند. خانمی که ۵ سال ساکن شهر جدید پرند است در این زمینه چنین اظهار داشت:

«اگر از اول نظر ما رو می‌پرسیدن، این شهر این‌قدر بی‌روح و مشکل‌دار نبود. ما این‌جا زندگی می‌کنیم، ما بهتر می‌دونیم که چه چیزی نیازه. ولی هیچ‌کس نپرسید. اگر ما هم می‌تونستیم در این طرح‌ها دخالت کنیم، می‌دیدید که فضاها چقدر می‌تونست بهتر باشه، نه این‌که به این شکل باقی بمونه» (۴۳ ساله، کارمند).

این اظهارات حاکی از این است که مشارکت فعال شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری شهری، نه تنها به بهبود کیفیت فضاهای شهری کمک می‌کند، بلکه موجب افزایش حس تعلق به شهر و تقویت پیوندهای اجتماعی در میان ساکنان خواهد شد. به گفته یکی از ساکنان محله حاشیه‌ای:

یکی از ساکنان شهر جدید پرند که سه سال ساکن شهر می‌باشد، در این زمینه چنین اظهار داشت:
«من که خودم دانشجوی شهرسازی هستم، خوب می‌دونم که اهمیت مشارکت مردم تو طرح‌های توسعه شهری چقدر زیاده. اگه به ما اجازه می‌دادند که تو تصمیم‌گیری‌ها دخیل باشیم، می‌شد کاری کرد که فضای محله مون از این رو به اون رو بشه. این جوری فقط خودمون بیش‌تر از همه آسیب دیدیم. وقتی مردم تو تصمیم‌گیری‌ها نباشن، طرح‌ها هیچ‌وقت به نیازهای واقعی شون پاسخ نمی‌ده و فقط مشکلات بیش‌تر می‌شه.» (۲۱)
ساله، دانشجو).

۵-۴. مروری بر عدالت فضایی

عدالت فضایی به عنوان یک مفهوم کلیدی در زمینه‌های سیاست‌گذاری شهری و برنامه‌ریزی اجتماعی معاصر، به ویژه در ارتباط با مسایل اقتصادی و اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. این مفهوم به طور خاص بر توزیع عادلانه فضاها و منابع در سطح شهری تأکید دارد و معطوف به این است که تمامی گروه‌های اجتماعی و اقتصادی باید به طور برابر از امکانات و خدمات شهری برخوردار شوند. در این راستا، دیوید هاروی، جغرافی‌دان و نظریه‌پرداز برجسته، عدالت فضایی را نه تنها به عنوان یک مسئله جغرافیایی، بلکه در چارچوبی گسترده‌تر از نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی بررسی می‌کند. به زعم هاروی، عدالت فضایی به طور منظم و بنیادین با نحوه تقسیم منابع، فرصت‌ها و قدرت‌ها در فضای شهری ارتباط دارد و هرگونه نابرابری در این تقسیم‌بندی، می‌تواند به گسترش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی در مقیاس کلان منجر شود (فیلیپوپولوس و میهالوپولوس، ۲۰۱۶: ۲۳-۵۶). از نگاه هاروی، سیستم سرمایه‌داری شهری، که منابع و قدرت‌های اقتصادی را در دست گروه‌های خاصی متمرکز می‌کند، باعث بازتولید و تشدید نابرابری‌های فضایی می‌شود. این فرآیند، به ویژه در نواحی حاشیه‌ای و کم‌درآمد، منجر به پدیدآمدن شکاف‌های عمیق در دسترسی به خدمات شهری و حقوق اجتماعی می‌گردد (شپرد، ۲۰۰۶: ۴۵).

عدالت فضایی در سیاست‌های توسعه شهری به عنوان یکی از اهداف بنیادین مطرح می‌شود، چرا که عدم تحقق آن می‌تواند منجر به ایجاد فضایی ناکارآمد و ناعادلانه در شهرها شود. در واقع، عدالت فضایی را می‌توان به عنوان یکی از ارکان تحقق عدالت اجتماعی در فضای شهری در نظر گرفت، چرا که تأمین حقوق برابر برای تمام شهروندان، از جمله دسترسی به خدمات اجتماعی، مسکن مناسب، حمل‌ونقل عمومی و فضاهای عمومی، به شکل مستقیم بر کیفیت زندگی و توانمندی‌های فردی و جمعی تأثیر می‌گذارد. این مفهوم در واقع می‌تواند به عنوان یکی از مبانی اخلاقی و سیاسی برای تنظیم توزیع منابع در فضاهای شهری مورد استفاده قرار گیرد. آن‌گونه که «قائد رحمتی» و همکاران (۱۳۹۷) بیان می‌کنند، عدالت فضایی به عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی در توسعه پایدار شهری باید به طور مؤثر در سیاست‌گذاری‌ها و طرح‌های شهری گنجانده شود.

با توجه به مفاهیم کلیدی عدالت فضایی و حس تعلق به فضا که به عنوان ارکان بنیادین تحقق توسعه شهری عادلانه شناخته می‌شوند، فقدان این حس تعلق در میان ساکنان شهر جدید پرند به طور آشکاری قابل مشاهده است. براساس داده‌های میدانی گردآوری شده از طریق مصاحبه‌های عمیق، بسیاری از ساکنان این شهر به ویژه آن دسته که به عنوان گروه‌های کم‌درآمد و مهاجر شناخته می‌شوند، شهر جدید پرند را بیش‌تر به عنوان «شهر خوابگاهی» توصیف می‌کنند. این نوع توصیف به طور ضمنی نشان‌دهنده فقدان ویژگی‌های لازم برای ایجاد یک فضای شهری پویا، زنده و در حال تحول است. بیش‌تر ساکنان بر این باورند که شهر به جای آن که محلی برای

زندگی اجتماعی و فرهنگی باشد، به نوعی فضایی برای استراحت‌های کوتاه‌مدت و بی‌اثر در نظر گرفته می‌شود. این امر نتیجه آسیب‌های ناشی از کمبود زیرساخت‌های اجتماعی است که سبب قطع روابط اجتماعی میان افراد و نبود بستر مناسب برای مشارکت در فرآیندهای شهری شده است.

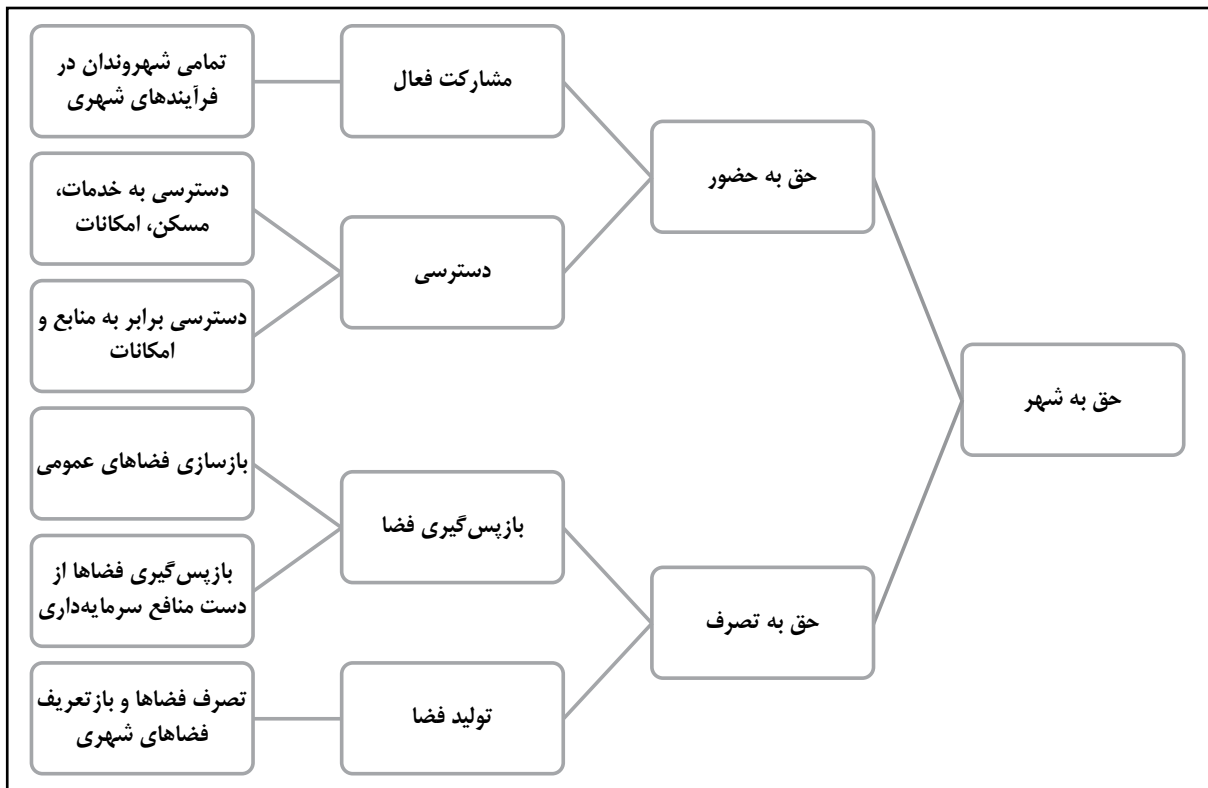
در این وضعیت، نبود یا ضعف فضاهایی که همه شهروندان، فارغ از جنسیت، نژاد و مذهب، قادر به استفاده از آن‌ها و تعاملات اجتماعی باشند، منجر به ایجاد شکاف‌های عمیق در فرآیند شکل‌گیری حس تعلق و هویت جمعی در میان ساکنان شده است. مطابق با نظریه هاروی (۲۰۱۵) درباره عدالت فضایی، تحقق این مفهوم تنها در صورتی امکان‌پذیر است که تمامی افراد جامعه به‌طور برابر به منابع و خدمات شهری و فضاهای عمومی دسترسی داشته باشند و در فرآیندهای تصمیم‌گیری شهری مشارکت کنند. اما در شهر جدید پزند، این امکان برای ساکنان فراهم نشده است و در نتیجه، بسیاری از آنان با احساس بیگانگی از فضای شهری خود روبه‌رو هستند. در مصاحبه میدانی دیگر، یکی از دانش‌آموزان که سه ساله است در پزند ساکن است، چنین گفت:

«این جا هیچ چی واسه ما نیست، نه یه کتابخونه درست و حسابی داریم، نه جایی که بشه بعد مدرسه با دوستانمون وقت بگذرونیم. حتی یه فضای خالی برای فوتبال بازی کردن هم پیدا نمی‌شه، چه برسه به یه جای درست و حسابی واسه پلی‌استیشن یا سرگرمی. انگار فقط اومدن یه سری خونه ساختن، دیگه به این فکر نکردن که ماهایی که این جا زندگی می‌کنیم، چطوری باید وقتمون رو بگذرونیم. برای هر چیزی باید بریم تهران. خب اگه قرار بود این جوری باشه، اصلاً چرا این جا رو ساختن؟» (۱۷ ساله، دانش‌آموز).

در مصاحبه میدانی دیگر، یکی از مردان ۳۶ ساله که شغل آزاد دارد و ۴ ساله از سکونت او در پزند می‌گذرد، چنین گفت:

«این جا واسه کار کردن افتضاحه، مردم واسه خرید میرن تهران، این جا کسی پول خرج نمی‌کنه. کاسبی تو این شهر معنی نداره، مغازه‌ها یکی‌یکی دارن تعطیل می‌کنن. اصلاً از اولش که این جا رو ساختن، فکر نکردن که این شهر انقدر اوضاعش بی‌ریخته، مردم باید این جا زندگی کنن، خرید کنن، کار کنن! ولی هیچ چیزی که زندگی رو راحت کنه، نداشتن. بچه‌ها حتی یه زمین خاکی هم ندارن که توپ بزنن، جوون‌ترها هم واسه سرگرمی باید برن تهران. خب این دیگه چه شهریه» (۳۶ ساله، شغل آزاد، ۴ سال ساکن پزند، ۱۴۰۲).

این احساس عدم تعلق و بی‌روح بودن، ناشی از نبود زیرساخت‌های اجتماعی فعال و تنش‌های اجتماعی برآمده از کمبود امکانات است. به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای و کم‌درآمد که از سوی گروه‌های آسیب‌پذیر سکونت دارند، این مسئله تأثیرات عمیقی بر تعاملات اجتماعی می‌گذارد و به‌طور جدی موجب فاصله گرفتن افراد از فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی می‌شود. این وضعیت نه تنها مانع از شکل‌گیری توسعه اجتماعی و فرهنگی در شهر می‌شود، بلکه تأثیر منفی بر روند شکل‌گیری یک فضای شهری منسجم و یکپارچه دارد. در این میان، یکی از عناصر حیاتی برای تحقق عدالت فضایی، دسترسی عادلانه به زیرساخت‌های اجتماعی است که به شهروندان این امکان را می‌دهد تا در تحولات شهری مشارکت مؤثر داشته باشند و در فرآیندهای توسعه شهری نقشی فعال ایفاء کنند. در غیاب چنین زیرساخت‌هایی، فضای شهری بدل به محیطی بی‌روح و غیرفعال می‌شود که تنها برای زندگی غیرشخصی و بی‌انگیزه مناسب است. از این رو، در طرح‌های توسعه شهری، به‌ویژه در شهرهای جدید، توجه به مقوله مشارکت اجتماعی و فراهم آوردن بستری برای تعاملات مثبت اجتماعی باید به‌عنوان اولویت اصلی در نظر گرفته شود. این امر نه تنها می‌تواند به تقویت حس تعلق و هویت جمعی در میان ساکنان کمک کند، بلکه موجب خواهد شد که روند تحقق عدالت فضایی به‌طور مؤثر در این فضاهای شهری پیش رود (مجموعه نویسندگان، ۱۳۹۹).



شکل ۱: نمودار ساختار مؤلفه‌های حق به شهر با الهام از نظریات لوفور (نگارندگان، ۱۴۰۳).

Fig. 1: Diagram of the Components of the Right to the City Inspired by Lefebvre's Theories (Authors, 2024).

۶. چالش‌ها و مشکلات موجود در شهر جدید پرنده

۶-۱. کیفیت پایین مسکن مهر

یکی از برجسته‌ترین چالش‌های موجود در شهر پرنده، کیفیت پایین مسکن مهر است. این پروژه که با هدف تأمین مسکن برای اقشار کم‌درآمد طراحی و اجرا شده بود، به دلیل مشکلات اساسی در مراحل ساخت و ساز، خدمات ناکافی و کمبود امکانات رفاهی، نتوانسته است به طور مؤثر نیازهای اساسی ساکنان خود را برآورده کند. در این راستا، در مصاحبه میدانی دیگر، یکی از مردان ۴ ساله ساکن پرنده است، و در این ساختمان زندگی می‌کند، چنین گفت:

«خانه‌های مهر پرنده، همه‌ش عجله‌ای ساخته شده. مشکلات ساخت و ساز، ترک‌های

دیوار، مشکلات برق و آب... دیگه خودتون تا تهش رو بخونین» (۳۴ ساله، کارمند).

یا در مصاحبه میدانی دیگر، یکی از خانم ۲۶ ساله که ۲ سال است ساکن پرنده است، چنین گفت:

«وقتی اومدیم این‌جا، فکر می‌کردیم حداقل یه سرپناه داریم، ولی این خونه‌ها فقط

اسمش خونه است! تو زمستون، سرما از در و دیوار میاد تو، تابستون هم از گرما نمی‌شه

نفس کشید. بعدشم، کجا بریم خرید؟ یه فروشگاه درست و حسابی نیست، باید کلی راه

بریم تا یه چیز به درد بخور پیدا کنیم». (۲۶ ساله، شاغل).

این مسائل ساختاری و خدماتی، علاوه بر ایجاد نارضایتی در میان ساکنان، سبب شده‌اند که بسیاری از واحدها خالی بمانند یا تنها به صورت موقتی مورد استفاده قرار گیرند. به طور کلی، مسکن مهر در این منطقه نتوانسته است نقش مؤثری در ارائه خانه‌های دائمی و پایدار برای ساکنان ایفاء کند و بیش‌تر به محل‌هایی موقت و ناپایدار تبدیل شده است که هیچ‌گاه نتوانسته‌اند به نیازهای بلندمدت خانواده‌ها پاسخ دهند.

این وضعیت نه تنها معضلات اجتماعی و اقتصادی برای ساکنان ایجاد کرده است، بلکه به طور مستقیم بر کیفیت زندگی در شهر تأثیر گذاشته و به گسترش بی‌اعتمادی نسبت به پروژه‌های دولتی در حوزه مسکن منجر شده است. در واقع، چالش‌های موجود در پروژه مسکن مهر پرنده نمایانگر مشکلات کلان تری است که در فرآیند برنامه‌ریزی و اجرای پروژه‌های مسکن در ایران به‌ویژه برای گروه‌های کم‌درآمد، وجود دارد. ناتوانی در تأمین خدمات پایه‌ای مانند آب، برق و گاز، به‌ویژه در مناطقی که برای گروه‌های کم‌درآمد طراحی شده‌اند، از جمله علل بروز این مشکلات است.

۲-۶. زیرساخت‌های ضعیف

کمبود زیرساخت‌های اساسی در شهر جدید پرنده یکی از معضلات ساختاری و نهادی این شهر است که به طور برجسته‌ای بر کیفیت زندگی ساکنان تأثیرگذار است. در حال حاضر، این شهر با کمبود مراکز درمانی، آموزشی و تجاری مواجه است که به نابرابری‌های فضایی و اجتماعی دامن می‌زند. به‌ویژه، تعداد محدودی از مراکز درمانی، از جمله یک بیمارستان کوچک، قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای درمانی گسترده و پیچیده ساکنان نیست. این مسئله، در چهارچوب نظریه‌های عدالت اجتماعی و فضایی، به‌عنوان یک خلاء اساسی در ساختار شهری پرنده مطرح می‌شود که موجب نابرابری در دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی شده است. یکی از شهروندان در این زمینه اظهار می‌کند:

«دخترم مریض شده بود و مجبور شدم با ماشین شخصی ببرمش تهران، آگه یه بیمارستان مجهز نزدیکتر بود، دیگه این همه وقت و هزینه لازم نبود خرج کنم.» (۳۷ ساله، شاغل).

یا یکی از ساکنان که به همراه خانواده‌اش در فاز ۴ شهر جدید پرنده ساکن است، در این زمینه چنین اظهار داشت:

«در سال‌های اخیر که خیلی از افراد تازه ازدواج کرده به این جا اومدن، حالا با بچه‌هاشون، نیاز به مدرسه توی فاز ۴ و ۵ خیلی بیش‌تر احساس می‌شه. خودمون بچه داریم و مجبوریم برای تحصیل به مناطق دیگه بریم. واقعاً باید به این مسائل توجه بشه، چون این جا یه کم جمعیت جدید داره شکل می‌گیره و بچه‌ها نیاز دارن که مدرسه‌های نزدیک داشته باشن.» (۳۰ ساله، کارمند).

این اظهار نظر شناخت بافت جمعیتی و تغییرات آن در هر شهر به‌ویژه در مناطق جدیدی مانند شهر پرنده اهمیت زیادی دارد. وقتی که جمعیت جدید، به‌ویژه افراد تازه ازدواج کرده و خانواده‌های جوان با بچه‌های کوچک وارد این مناطق می‌شوند، نیاز به زیرساخت‌های خاصی از جمله مدارس، مهدکودک‌ها و فضاهای فراغت‌ی افزایش می‌یابد. این‌گونه زیرساخت‌ها نه تنها به بهبود کیفیت زندگی خانواده‌ها کمک می‌کند، بلکه در ایجاد محیطی پویا و کارآمد برای نسل‌های آینده مؤثر است. نادیده گرفتن این نیازها می‌تواند منجر به مشکلاتی در تأمین خدمات آموزشی و اجتماعی، و حتی در جلب رضایت ساکنان شود. بنابراین، توجه به ساختار سنی و خانوادگی جمعیت می‌تواند در برنامه‌ریزی بهتر و توسعه پایدار شهری مؤثر باشد.

یا این اظهار نظر، تاحدی نشان‌دهنده شکاف‌های اجتماعی و نابرابری‌های فضایی است که در نتیجه فقدان زیرساخت‌های اساسی در پرنده ایجاد شده است. چنین کمبودهایی نه تنها به افزایش هزینه‌ها و زمان بر شدن فرآیند دسترسی به خدمات درمانی منجر می‌شود، بلکه به بحران‌های هویتی و روانی ساکنان نیز دامن می‌زند. این مشکل نه تنها موجب افزایش فشارهای اقتصادی بر ساکنان می‌شود، بلکه به یکی از موانع اصلی تبدیل پرنده به یک سکونتگاه پایدار و مستقل بدل گردیده است. در نتیجه، دسترسی ناکافی به خدمات اساسی مانند خدمات درمانی و آموزشی به شدت بر کیفیت زندگی و عدالت فضایی در این شهر تأثیر منفی گذاشته است.

۳-۶. مشکلات حمل و نقل و رفت و آمد

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های شهر پرنده، ضعف در سیستم حمل و نقل عمومی است که به طور مستقیم بر کیفیت زندگی

ساکنان و بهره‌وری روزانه آنان تأثیر می‌گذارد. در حال حاضر، تنها تعداد محدودی اتوبوس بین پرنده و تهران تردد می‌کنند و در ساعات اوج، این اتوبوس‌ها به سرعت پر شده و دیگر قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای سفر روزانه ساکنان نیستند. این وضعیت باعث ایجاد مشکلاتی هم‌چون شلوغی بیش از حد، تأخیر در سفر و افزایش زمان انتظار می‌شود، که در نهایت موجب کاهش کیفیت زندگی شهری و نارضایتی عمومی می‌گردد. نبود سیستم حمل‌ونقل ریلی یا مترو که بتواند ارتباط بهتری میان پرنده و تهران برقرار کند، به‌ویژه برای افرادی که روزانه مجبور به رفت‌وآمد به پایتخت هستند، مسئله‌ای حادث‌تر می‌سازد. سفرهای طولانی و زمان‌بر که عمدتاً با اتوبوس‌های پرجمعیت انجام می‌شود، هزینه‌های زیادی را به ساکنان تحمیل کرده و فشارهای روانی و جسمی زیادی بر آن‌ها وارد می‌آورد. یکی از ساکنین آقا در پرنده در این زمینه می‌گوید:

«هر روز صبح باید با اتوبوس بریم تهران و شب برگردیم. اتوبوس‌ها هم همیشه شلوغ‌ن. برای کسی که هر روز باید بره تهران، واقعاً خسته‌کننده و وقت‌گیره.» (۲۸ ساله، شاغل).

این اظهارات نه تنها نشان‌دهنده مشکلات مربوط به حمل‌ونقل عمومی است، بلکه به‌طور غیرمستقیم به کاهش رضایت عمومی و نارضایتی از خدمات شهری اشاره دارد که می‌تواند به بحران‌های اجتماعی و فرهنگی دامن بزند. در مجموع، ضعف در سامانه حمل‌ونقل عمومی و عدم وجود زیرساخت‌های حمل‌ونقل مدرن هم‌چون مترو یا قطار شهری، علاوه بر افزایش هزینه‌های اقتصادی و زمان سفر، تأثیرات منفی عمیقی بر کیفیت زندگی ساکنان و توسعه پایدار پرنده می‌گذارد. این موضوع هم‌چنین مانعی جدی در راستای تحقق عدالت فضایی و اجتماعی به‌شمار می‌رود، چرا که دسترسی نابرابر به خدمات و منابع شهری می‌تواند موجب تشدید شکاف‌های اجتماعی و فضاهای حاشیه‌ای در این شهر گردد.

سامانه حمل‌ونقل در شهر جدید پرنده تنها در مسیرهای بین‌شهری، بلکه در داخل شهر نیز با مشکلات جدی مواجه است. در حالی که اتوبوس‌های محدودی بین پرنده و تهران تردد می‌کنند و پاسخ‌گوی حجم مسافران نیستند، حمل‌ونقل درون‌شهری نیز وضعیت مطلوبی ندارد. تعداد تاکسی‌ها و ون‌های فعال در محله‌های مختلف پرنده بسیار اندک است و شهروندان برای جابه‌جایی روزمره با مشکلاتی مانند انتظار طولانی، هزینه‌های بالا و نبود مسیرهای حمل‌ونقل عمومی مناسب روبه‌رو هستند. این مسئله، زندگی روزمره ساکنان را دشوار کرده و نیاز به برنامه‌ریزی جامع برای بهبود حمل‌ونقل عمومی را بیش از پیش آشکار می‌کند. یکی از ساکنان خانم که در فاز ۳ کوزو زندگی می‌کند، در این زمینه چنین می‌گوید:

«هر بار که می‌خوام برای خرید یا کارهای روزمره برم مرکز شهر، کلی معطل می‌شم. این جا تاکسی و ون خیلی کم پیدا می‌شه، مخصوصاً توی ساعت‌هایی که لازم داریم. گاهی مجبور می‌شم با بچه کوچیکم کلی پیاده برم تا یه ماشین گیر بیارم. واقعاً سخته، مخصوصاً برای ما که وسیله شخصی نداریم. کاش فکری به حال حمل‌ونقل داخل شهر بکنن، چون واقعاً ساکنین این جا بهش نیاز دارن.» (۳۵ ساله، خانه‌دار).

۴-۶. اشتغال اندک و وابستگی به تهران

شهر جدید پرنده، با وجود برنامه‌ریزی‌های اولیه برای تبدیل شدن به یک کانون اقتصادی مستقل، در عمل به یکی از مصادیق شهرهای خوابگاهی بدل شده است. این مفهوم، که در ادبیات جامعه‌شناسی شهری به سکونتگاه‌هایی اطلاق می‌شود که عمدتاً نقش اقامتی برای نیروی کار کلان‌شهرها دارند، وضعیت کنونی پرنده را به خوبی بازتاب می‌دهد. پرنده که در حاشیه غربی تهران واقع شده است، به دلیل کمبود فرصت‌های شغلی محلی و وابستگی شدید به کلان‌شهر تهران، از تحقق اهداف اولیه خود بازمانده است. از منظر ساختاری، نبود اشتغال در این شهر، مهم‌ترین عامل وابستگی اقتصادی آن به تهران است. با وجود زیرساخت‌های مناسب برای استقرار صنایع و خدمات، بخش عمده‌ای از ساکنان

پزند برای تأمین معیشت خود مجبور به سفر روزانه به تهران هستند. این جابه‌جایی‌های مداوم که همراه با هزینه‌های زمانی و مالی چشمگیر است، نه تنها بر کیفیت زندگی تأثیر منفی گذاشته، بلکه نقش پزند را به عنوان یک شهر مستقل به چالش کشیده است. از منظر نظریه‌های مرکز-پیرامون، پزند را می‌توان یک شهر پیرامونی دانست که به جای ایفای نقش در توسعه درون‌زا، به مرکزیت اقتصادی و شغلی تهران وابسته است.

مشاهدات میدانی و روایت‌های ساکنان نیز به روشنی این مسئله را تأیید می‌کند. یکی از ساکنان آقا در پزند که ۶ سالی است در شهر جدید پزند زندگی می‌کند، در این زمینه چنین می‌گوید:

«خیلی از ما تو پزند کار نداریم و مجبوریم بریم تهران. آگه خود پزند یه شهرک صنعتی یا مراکز شغلی بیش‌تر داشت، کمتر نیاز بود این همه رفت و آمد کنیم» (۴۰ سال، شاغل).

این گفته‌ها نه تنها نشان‌دهنده نارضایتی مردم است، بلکه بر ناکامی سیاست‌های توسعه شهری پزند در تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی اولیه تأکید دارد. برای مقابله با این چالش، بازنگری در سیاست‌های توسعه اقتصادی پزند ضروری به نظر می‌رسد. ایجاد شهرک‌های صنعتی، جذب صنایع خلاق، و توسعه زیرساخت‌های خدماتی می‌تواند وابستگی اقتصادی این شهر به تهران را کاهش دهد و زمینه را برای تقویت هویت شهری و انسجام اجتماعی فراهم آورد. چنین رویکردی می‌تواند پزند را از یک شهر خوابگاهی به یک شهر مستقل و پایدار تبدیل کند که نه تنها نقش فعالی در اقتصاد منطقه‌ای ایفاء می‌کند، بلکه زندگی روزمره‌ای با کیفیت بالاتر برای ساکنان خود فراهم می‌سازد.

یکی از معضلات ساختاری شهر جدید پزند، تحدید فرصت‌های شغلی برای زنان مهاجری است که پیش‌تر در تهران اشتغال داشته‌اند. این مسئله، بازتولید نابرابری جنسیتی در حوزه اشتغال را به همراه داشته و نشان‌دهنده وابستگی شدید پزند به کلان‌شهر تهران در چرخه اقتصادی است. بسیاری از این زنان که در بخش‌های خدماتی، آموزشی و اداری فعالیت داشتند، به دلیل ضعف زیرساخت‌های اقتصادی و کمبود ظرفیت‌های اشتغال‌زایی در پزند، از بازار کار حذف شده‌اند. این وضعیت منجر به تضعیف عاملیت اقتصادی زنان، افزایش وابستگی معیشتی خانوار و شکل‌گیری نوعی «خانه‌نشینی اجباری» شده است. علاوه بر این، ناکارآمدی سامانه حمل‌ونقل عمومی، بازگشت به مشاغل پیشین را نیز برای بسیاری از آنان دشوار ساخته است. در نتیجه، شهر جدید پزند به جای تبدیل شدن به یک فضای زیست‌پذیر با فرصت‌های برابر، به بستری برای تعمیق شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی میان گروه‌های مختلف ساکنان خود بدل شده است. یکی از زنان که سه سال پیش به همراه خانواده‌اش از تهران به پزند مهاجرت کرده، در این باره اظهار داشت:

«من در تهران شغل خوبی داشتم، اما وقتی به پزند اومدیم، با مشکلات زیادی مواجه شدم. هیچ‌کدوم از مشاغل قبلی‌ام این‌جا پیدا نشد. من نمی‌دونم چرا با وجود این‌که پزند به تهران نزدیکه، شغل‌های مناسبی برای زنان وجود نداره. خودم چندین بار تلاش کردم، رزومه فرستادم، ولی هیچ‌وقت جواب نگرفتم. الان که فکر می‌کنم، می‌بینم که خیلی از زنانی که مثل من اومدن این‌جا، همون‌طور بلا تکلیف موندن. زندگی روزمره‌ام الان خیلی محدود شده، چون مجبور شدم به‌طور کامل به همسرم وابسته بشم.» (۳۲ ساله، خانه‌دار).

۵-۶. مسائل فرهنگی و اجتماعی

فقدان هویت جمعی و احساس تعلق اجتماعی در شهر پزند، به مثابه یک بحران ساختاری و فرهنگی، نمود بارزی از چالش‌های پیچیده و چندوجهی این شهر است. زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی این سکونتگاه جدید، هنوز در مراحل مقدماتی توسعه قرار دارند، که این امر خود به نوعی نقص در فرآیند شکل‌گیری هویت اجتماعی جمعی در پزند منجر شده است. فقدان مؤلفه‌های ضروری برای ساخت هویت شهری، مانند نهادهای فرهنگی، فضاهای اجتماعی، و مناسبات نمادین، موجب گردیده که ساکنان این شهر نتوانند آن را به عنوان

یک واحد اجتماعی با تاریخ، فرهنگ و هویت مستقل و پایدار درک کنند. یکی از ساکنان آقا در شهر جدید پرنده به درستی بیان می‌کند:

«پرنده شهری است که فاقد هرگونه جشنواره و رویداد فرهنگی است، و حتی بسیاری از افراد، آن را به درستی نمی‌شناسند. به نظر می‌رسد این‌جا محلی موقتی است که هیچ‌کس به آن تعلق خاطر ندارد.» (۳۷ ساله، کارمند).
یا یکی از دانش‌آموزان پسر ساکن شهر جدید پرنده در این زمینه می‌گوید:

«عموماً این‌جا اصلاً جایی برای تفریح نیست یا هست خزه، ما همیشه دنبال جایی می‌گردیم که بتونیم با بچه‌ها یه حالی کنیم دیگه، یه بازی بشه یا حداقل یه فضای خوب برای گشت‌وگذار ولی نه خبری از پارک‌های خوبه، نه سینما و نه حتی یه زمین ورزشی که بشه با دوستان یه فوتبالی بازی کرد. بعد قیمت اجاره زمین چمن مصنوعی خداتومنه، همون بچسیم به تلویزیون خونه بهتره» (۱۵ ساله، دانش‌آموز).

این نقصان در هویت اجتماعی، بخشی از یک بحران بزرگتر است که بر تمامی سطوح زیست اجتماعی پرنده تأثیر گذاشته است. با وجود طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های اولیه برای جذب جمعیت و ایجاد توسعه کالبدی، این شهر هم‌چنان با مجموعه‌ای از چالش‌های نهادین و ساختاری مواجه است که مانع از تحقق اهداف اولیه آن می‌شود. مشکلاتی نظیر کیفیت نازل مسکن، کمبود زیرساخت‌های حیاتی، ناکارآمدی در سامانه حمل‌ونقل عمومی، فقدان فضاهای سبز و امکانات تفریحی، و کمبود فرصت‌های شغلی، همگی به‌طور هم‌زمان بر ناکامی در تحقق یک سکونتگاه پایدار و جذاب تأثیرگذارند. فقدان زیرساخت‌های اجتماعی کارآمد، نظیر فضاهای فرهنگی، مراکز تعامل اجتماعی، و امکانات تفریحی عمومی، موجب گسست اجتماعی و تضعیف سرمایه اجتماعی در میان ساکنان شده است. در این بستر، عدم دسترسی عادلانه به فضاهای شهری و رویدادهای فرهنگی، بازتولید نابرابری اجتماعی را در مقیاس محلی تسهیل کرده است.

تفکیک فضایی و طبقاتی شدن بهره‌مندی از امکانات، سبب ایجاد سلسله‌مراتبی در دسترسی به فرصت‌های فراغتی و فرهنگی شده است، به‌گونه‌ای که گروه‌های کم‌برخوردار عملاً از مشارکت در حیات فرهنگی شهر محروم مانده‌اند. این امر نه تنها به فرسایش حس تعلق اجتماعی منجر شده، بلکه شهر را به فضایی گذرا و موقتی بدل کرده که فاقد عناصر انسجام‌بخش هویتی است. در غیاب نهادهای فرهنگی و اجتماعی مؤثر، پرنده به یک سکونتگاه صرف بدل شده که در آن، روابط اجتماعی و زیست جمعی از حداقل انسجام برخوردار است. استمرار این وضعیت، ضمن تعمیق شکاف‌های اجتماعی، امکان شکل‌گیری یک اجتماع شهری منسجم را با چالش‌های بنیادین مواجه کرده است.

۷. نتیجه‌گیری

تحلیل طرح جامع شهر جدید پرنده با رویکردی مبتنی بر عدالت اجتماعی و نظریه «حق به شهر»، نشانگر نارسایی‌های بنیادین در تحقق اهداف اولیه آن است، که در جهت توزیع متوازن جمعیت و ارتقای کیفیت زندگی ساکنان طراحی شده بود. با وجود پیش‌بینی‌های اولیه، این طرح هم‌چنان گرفتار مشکلات اساسی در زمینه عدالت فضایی و اجتماعی است. بررسی‌ها حکایت از آن دارند که نبود توجه کافی به نیازهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ساکنان و تمرکز بیش از حد بر ابعاد کالبدی، باعث ایجاد نابرابری‌های فضایی و تفاوت‌های معنادار در دسترسی به خدمات و امکانات شهری شده است.

یافته‌های پژوهش نشان داد که تحقق عدالت فضایی در طرح جامع شهر جدید پرنده با نارسایی‌های ساختاری و عملکردی روبرو است. این طرح، که در آغاز بر پایه منطق عقلانیت ابزاری و برنامه‌ریزی کلان‌نگر طراحی شد، در عمل نتوانسته است به بازتوزیع متوازن منابع شهری و ارتقای زیست‌پذیری منجر شود. با وجود تأکید بر

توسعه کالبدی و تأمین زیرساخت‌های اولیه، نادیده گرفتن الزامات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ساکنان، سبب شکل‌گیری نابرابری‌های فضایی و بازتولید اشکال متنوعی از محرومیت شهری شده است. یکی از یافته‌های مهم نبود سازوکارهای مشارکتی و بیگانگی شهروندان از فرآیندهای تصمیم‌سازی شهری است. از منظر لوفور و هاروی، شهر نباید به عرصه‌ای برای سلطه سرمایه‌داری متأخر تقلیل یابد، بلکه باید به عنوان فضایی زیسته و محصول مناسبات اجتماعی درک شود که شهروندان در آن نه تنها به عنوان مصرف‌کنندگان خدمات شهری، بلکه به عنوان کنش‌گران فعال در تولید فضا ایفای نقش نمایند. در طرح جامع پرنده، این امر محقق نشده و فرآیندهای سیاست‌گذاری شهری، بیش از آن‌که بر دموکراتیزه‌سازی تصمیمات و بازتوزیع قدرت فضایی تمرکز داشته باشند، بر مدیریت دیوان سالارانه و فن سالارانه فضا استوار بوده‌اند. این وضعیت نه تنها به تضعیف پیوندهای اجتماعی و کاهش سرمایه اجتماعی منجر شده، بلکه باعث شکل‌گیری الگوهای تمایز یافته‌ای از دسترسی به منابع شده است که در مصاحبه‌های میدانی نیز بازتاب یافته است.

از سوی دیگر، نقصان در زیرساخت‌های کلیدی، از جمله کمبود فضاهای عمومی، کمبود امکانات تفریحی و فرهنگی متناسب با نیازهای جمعیت متنوع، و ضعف سامانه حمل‌ونقل عمومی، نشان از بی‌توازی در توزیع فضایی خدمات دارد. این امر، مطابق با تحلیل‌های دورکیم درباره تقسیم کار اجتماعی و انسجام ارگانیک، می‌تواند منجر به گسترش بی‌هنجاری، احساس بیگانگی از فضا و شکل‌گیری نوعی «آوارگی شهری»^{۲۰} شود که در آن ساکنان، پیوندهای هویتی و تعلق خاطر به محیط زیست‌شان ضعیف است.

پژوهش بر این نکته تأکید دارد که نیل به عدالت فضایی و استقرار الگوی توسعه پایدار در شهرهای جدید، مستلزم عبور از پارادایم مشارکت به سوی مقوله‌ای مترقی‌تر تحت عنوان شراکت است. مشارکت، به مثابه فرآیندی که در آن کنش‌گران اجتماعی و نهادی صرفاً در چارچوب صلاحیت‌های مستقل خویش ایفای نقش می‌کنند، در برآوردن الزامات حکمرانی شهری دموکراتیک ناکافی است. در مقابل، شراکت مستلزم نوعی هم‌افزایی کارکردی و تولید معرفت جمعی در جهت حل مسائل شهری است که از رهگذر کنش متقابل، تبادل اطلاعات و فرآیندهای تصمیم‌گیری اشتراکی، به انسجام نهادی و هم‌بستگی اجتماعی می‌انجامد. افزون بر این، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مقوله زیرساخت اجتماعی، به عنوان پیش‌شرطی اساسی در بازآفرینی اجتماعی و تکوین حیات شهری معنادار، نقشی انکارناپذیر دارد. در شهرهای جدیدی هم‌چون پرنده که از فقدان سنت‌های تاریخی زیست شهری و نهادهای میانجی رنج می‌برند، استقرار سازوکارهای تعامل اجتماعی، تأمین فضاهای عمومی و تقویت بسترهای کنش جمعی، ضرورتی گریزناپذیر در جهت جلوگیری از اتمیزه شدن روابط اجتماعی و تشدید بیگانگی فضایی است. در نهایت، یافته‌های پژوهش بر لزوم التفات به مختصات فرهنگی و جامعه‌شناختی شهرها در فرآیند برنامه‌ریزی شهری دلالت دارد؛ شناخت این شاخصه‌ها، امکان طراحی و اجرای سیاست‌های شهری متناسب با نیازهای متکثر گروه‌های اجتماعی را فراهم آورده و از بازتولید سازوکارهای نابرابری فضایی و اجتماعی ممانعت به عمل می‌آورد.

بر این اساس، ضروری است که سیاست‌گذاران شهری، در دو محور اساسی بازنگری نمایند: نخست، تقویت سازوکارهای شراکتی در مدیریت شهری، از طریق ایجاد نهادهای میانجی و سازوکارهای مشارکت جویانه که بتوانند فرآیند تولید فضا را از انحصار نخبگان مدیریتی و نیروهای بازار خارج کرده و به کنش‌گران اجتماعی امکان مداخله مؤثر دهند. دوم، اتخاذ رویکردی عدالت‌محور در توزیع منابع و خدمات شهری، با لحاظ کردن نیازهای متنوع طبقات اجتماعی، گروه‌های حاشیه‌نشین و اقشار آسیب‌پذیر، تا از بازتولید ساختارهای نابرابری جلوگیری شود. با این حال، محدودیت‌های این پژوهش، به ویژه در زمینه تعمیم‌پذیری یافته‌ها، لزوم انجام تحقیقات تکمیلی را برجسته می‌سازد. پیشنهاد می‌شود که مطالعات آتی، با بهره‌گیری از روش‌های کمی و کیفی متنوع‌تر، به تحلیل پویایی‌های زیست روزمره و سازوکارهای مقاومت شهری بپردازند، تا بتوان فرآیندهای پیچیده عدالت فضایی در شهرهای جدید را ارزیابی عمیق‌تر کرد.

سپاسگزاری

بدین وسیله قدردانی خود را از همکاری و راهنمایی تمامی کسانی که در تدوین این مقاله نقش داشته‌اند، اعلام می‌کنیم. همچنین از داوران ناشناس نشریه برای نظرات ارزشمندشان صمیمانه تشکر می‌کنیم. افزون بر این، از مشارکت‌کنندگان و افرادی که در چارچوب پروژه کتاب از این پژوهش حمایت کردند، قدردانی می‌گردد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد محمد محمدی است و بخش اعظم داده‌ها، گردآوری نمونه‌ها، انجام مصاحبه‌ها و صورت‌بندی نظری آن توسط ایشان انجام شده است. همچنین محمد محمدی مسئولیت تدوین چارچوب پژوهش، تحلیل‌های اولیه و نگارش اصلی مقاله را بر عهده داشته است. دکتر حسین ایمانی جاجرمی با ارائه راهنمایی‌های علمی، اصلاح و تکمیل مبانی نظری، پیشنهاد مراجع و منابع اضافی و اضافه کردن مفاهیم نظری مرتبط، نقش کلیدی در ارتقای کیفیت علمی مقاله داشته‌اند.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که هیچ تعارض منافع شخصی، مالی یا حرفه‌ای که بتواند بر نتایج یا تفسیر داده‌های این مقاله تأثیر بگذارد، وجود ندارد. همچنین این مقاله هیچ ارتباط مستقیم یا منافع تضاد یافته‌ای با سایر مقالات، دستگاه‌های اجرایی یا نهادهای حمایت‌کننده ندارد.

پی‌نوشت

1. New towns
2. Spatial justice
3. Social justice
4. Le Droit à la Ville (1968)
5. Social Justice and the City (1973)
6. Reframing Justice in a Globalizing World (2005)
7. Urban Democracy and the Local Trap (2006)
8. Collaborative Planning: Shaping Places in Fragmented (1997)
9. The Just City (2010)
10. Purposeful Sampling
11. Snowball Sampling
12. Random sampling
13. Right to the City
14. Right to Presence
15. Right to Appropriation

۱۶. فصلی جدید در عمران و آبادانی شهر پرنده، زیرساخت خدماتی شهرهای جدید عقب‌ماندگی دارد، شهر جدید پرنده فاقد زیرساخت‌ها است، همه چیز درباره شهر جدید پرنده.

17. Sustainable Development
18. Sense of Belonging
19. Partnership
20. Urban wandering

کتابنامه

– امانپور، سعید؛ و فدایی‌جزی، فهیمه، (۱۴۰۲). «سنجش عدالت اجتماعی در ساختار فضایی بندر دیر با تأکید بر کاربری‌های خدماتی». *مجله برنامه‌ریزی فضایی*، ۱۳: ۱-۲۰. <https://doi.org/10.22108/sppl.2023.136837.1704>

– باتلر، کریس، (۱۳۹۸). *سیاست فضایی، زندگی روزمره و حق به شهر*. ترجمه نریمان جهانزاد، تهران: نشر همشهری.

- خاکپور، محمد؛ و نصیری، سمیه، (۱۳۹۷). «بررسی نقش مشارکت شهروندان در تحقق حق به شهر: مطالعه موردی شهر مشهد». مجله تحقیقات شهری و منطقه‌ای، ۱۰ (۳۸): ۱۷-۳۵.
- خراسانی، مصطفی؛ و عباسی، فاطمه، (۱۴۰۰). «تحلیل فضایی توزیع خدمات شهری و نقش آن در عدالت اجتماعی». فصلنامه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، ۲۳ (۴): ۱۱۰-۱۲۳.
- دباغیان، فرنوش، (۱۳۹۵). «ساختار سکونت و نظام محله در شهرهای قرون وسطی: نمونه‌های موردی شهرهای فلورانس، ونیز، سیه‌نا و لیون». هنر و تمدن شرق، ۴ (۱۴): ۴۱-۵۴. https://www.jaco-sj.com/article_49288.html
- زیاری، کرامت‌الله، (۱۳۹۶). برنامه‌ریزی شهرهای جدید. تهران: نشر سمت.
- زیاری، کرامت‌الله، (۱۳۸۲). «تحولات اجتماعی-فرهنگی ناشی از انقلاب صنعتی در توسعه فضایی تهران». نشریه جغرافیا و توسعه، ۱۱ (۱): ۱۵۱-۱۶۴.
- شریعتی، مهدی؛ و میرزایی، مهدی، (۱۳۹۹). «تحلیل شاخص‌های حق به شهر در بافت‌های فرسوده شهری با تأکید بر توسعه پایدار»، (مورد مطالعه: منطقه ۱۵ تهران). پژوهش‌های جغرافیایی و برنامه‌ریزی شهری، ۱۰۵: ۱-۲۰.
- علاء‌الدینی، پویا؛ و جمشیدی‌نسب، مریم، (۱۳۹۵). «مسکن مهر و حق به شهر جماعت‌های جدید: مطالعه موردی پروژه پرند». توسعه محلی (روستائی-شهری)، ۷ (۲): ۲۴۱-۲۵۸. <https://doi.org/10.22059/jrd.2015.60562>
- لوفور، هانری، (۱۴۰۲). مکتوباتی در باب شهر. ترجمه ایمان واقفی. تهران: نشر همشهری.
- لوفور، هانری، (۱۳۹۸). کتاب درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور. ترجمه آیدین ترکمه، نشر تیسرا.
- محمدی، سید مصطفی، (۱۳۹۸). «نقش برنامه‌ریزی شهری در ارتقای کیفیت زندگی شهری: نگاهی به طرح‌های شهری در ایران». پژوهش‌های شهری، ۲۲ (۳): ۲۰۲-۲۱۵.
- مرادی، ناصر؛ و شریفی، محمد، (۱۴۰۱). «عدالت اجتماعی در برنامه‌ریزی شهری: رویکردها و چالش‌ها». مجله مطالعات اجتماعی، ۱۲ (۱): ۵۰-۶۴.
- مجموعه نویسندگان، (۱۳۹۹). تهران و شهرهای جدیدش. تهران: شرکت عمران شهرهای جدید.
- محمودیانی، سراج‌الدین و کوششی، مجید، (۱۳۹۸)، «تحلیل رشد جمعیت شهرهای جدید ایران در مقایسه با شهرهای رقیب». دوفصلنامه مطالعات جمعیتی.
- ملکی، ثریا؛ و مصطفوی، شمس‌الملوک، (۱۳۹۵). «بررسی و نقد نظریه عدالت در رساله جمهوری افلاطون». فلسفه و اندیشه‌های سیاسی، ۱۴۱-۱۷۳.
- محمدی، محمدی؛ و مهتا، رسولی، (۱۴۰۳)، «نقش زیرساخت اجتماعی در شهرهای جدید». اولین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، علوم تربیتی، مدیریت و علوم اجتماعی، تبریز.
- مصاحبه‌های میدانی از ساکنان پرند، ۱۴۰۲.
- میرآبادی، صادق؛ بشارتی‌فر، سمیه؛ کریمی، احمد؛ و احمدی، مهدی، (۱۳۹۷). «تحلیلی بر الگوی فضایی، ابعاد و عوامل مرتبط با رشد شهرنشینی دوره معاصر در ایران (با تأکید بر شاخص‌های توسعه‌ای و معیشتی)». پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری، ۶ (۳): ۶۰۵-۶۲۷.
- گروسی، سعیده؛ و شمس‌الدینی مطلق، محمدحسن، (۱۴۰۲). «ادراک عدالت اجتماعی بر حسب میزان دسترسی شهروندان به خدمات شهری (موردشناسی: شهر کرمان)». مجله مطالعات شهری و منطقه‌ای، ۳ (۹): ۶۶-۴۱. <https://sanad.iau.ir/fa/Article/1015860?FullText=FullText>
- صبوریان، علی؛ و جمال‌زاده، رضا، (۱۴۰۱). «عدالت در اندیشه اجتماعی فیلسوفان مسیحی قرون وسطی». فلسفه، ۲۰ (۱): ۹۵-۱۱۶.

- خانیکی، هادی؛ و حسین پور، شیما، (۱۳۹۱). «بررسی نحوه دسترسی و میزان رضامندی شهروندان شهرهای جدید از خدمات ارتباطی و فن‌آوری اطلاعات (مطالعه موردی شهرهای پرند و پردیس)». برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۳(۱۰): ۱۳۷-۱۸۶.
- رحمانی، رضا؛ جعفری، شهرام؛ و پارسا، بهروز، (۱۳۹۹). «ارزیابی عدالت فضایی در شهرهای جدید ایران: مطالعه موردی شهر پرند». مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، ۱۵(۲): ۹۸-۱۱۰.
- Alaeddini, P. & Jamshidinassab, M., (2016). "Maskan-e Mehr and the Right to the City of New Communities: A Case Study of Parand Project". *Local Development (Rural-Urban)*, 7(2): 241-258. (In Persian).
- Cardoso, R., (2007). "Justice and Social Capital: Spatial Justice and the Role of Public Space in Inclusive Societies". *International Journal of Urban and Regional Research*, 31(4): 763-774. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2427.2007.00729.x>
- Dabaghian, F., (2016). "Settlement Structure and Neighborhood System in Medieval Cities: Case Studies of Florence, Venice, Siena, and Lyon". *Art and Civilization of the East*, 4(14): 41-54. (In Persian).
- Evans, M., (2021). "The Unequal Housing and Neighborhood Outcomes of Displaced Movers". *Journal of Urban Affairs*, 43(9): 1214-1234. <https://doi.org/10.1080/07352166.2020.1730697>
- Field Interviews with Residents of Parand, 2023. (In Persian).
- Hahnel, R., (2013). *Economic Justice and Democracy: From Competition to Cooperation*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203020937>
- Harvey, D., (2008). *Social Justice and the City*. University of Georgia Press. <https://doi.org/10.1353/book13205>
- Harvey, D., (2012). *Rebel Cities: From the Right to the City to the Urban Revolution*. London: Verso.
- Hytten, K. & Bettez, S. C., (2011). "Understanding Education for Social Justice". *Educational Foundations*, 25: 7-24.
- Khakpour, M. & Nasiri, S., (2018). "Examining the Role of Citizen Participation in Achieving the Right to the City: A Case Study of Mashhad". *Journal of Urban and Regional Research*, 10(38): 17-35. (In Persian).
- Kharasani, M. & Abbasi, F., (2021). "Spatial Analysis of Urban Services Distribution and Its Role in Social Justice". *Quarterly of Urban and Regional Planning*, 23(4): 110-123. (In Persian).
- Khaniaki, H. & Hosseinpour, Sh., (2012). "Examining Access and Satisfaction of Citizens in New Towns Regarding ICT Services: Case Study of Parand and Pardis". *Planning for Welfare and Social Development*, 3(10): 137-186. (In Persian).
- Lefebvre, H., (1968). *Le Droit à la Ville*. Paris: Anthropos.
- Lefebvre, H., (1971). *Critique of Everyday Life*, Vol. 1. Verso.

- Lefebvre, H., (1991). *The Production of Space*. Wiley-Blackwell.
- Lefebvre, H., (1996a). "The Right to the City". In: E. Kofman & E. Lebas (Eds.), *Writings on Cities* (pp. 147-159). Blackwell Publishers.
- Lefebvre, H., (1996b). *Writings on Cities* (E. Kofman & E. Lebas, Trans.). Oxford: Blackwell Publishing.
- Lefebvre, H., (2012). "From the Production of Space". In: *Theatre and Performance*.
- McCann, E. & Porter, R., (2009). "The Global Right to the City". *Journal of Urban Studies*, 46(5): 824-840.
- Mirabadi, S., Besharatifar, S., Karimi, A. & Ahmadi, M., (2018). "Analysis of Spatial Patterns, Dimensions, and Factors Associated with Urbanization Growth in Contemporary Iran (Emphasizing Development and Livelihood Indicators)". *Urban Planning and Geographic Research*, 6(3): 605-627. (In Persian).
- Mohammadi, M. & Rasouli, M., (2024). "The Role of Social Infrastructure in New Towns". *Proceedings of the First International Conference on Psychology, Educational Sciences, Management and Social Sciences*, Tabriz. (In Persian).
- Mohammadi, S. M., (2019). "The Role of Urban Planning in Enhancing Urban Quality of Life: A Review of Urban Plans in Iran". *Urban Studies*, 22(3): 202-215. (In Persian).
- Park, S.-Y. & Kwan, M.-P., (2017). "The Role of Public Spaces in the Promotion of Spatial Justice". *Environment and Planning A*, 49(6): 1250-1272.
- Purcell, M., (2002). "Excavating Lefebvre: The Right to the City and its Urban Politics of the Inhabitant". *Geo Journal*, 58(2/3): 99-108. <https://doi.org/10.1023/B:GEJO.0000010829.62237.8f>
- Rahmani, R., Jafari, Sh. & Parsa, B., (2020). "Assessment of Spatial Justice in Iran's New Towns: Case Study of Parand". *Journal of Geography and Urban Planning*, 15(2): 98-110. (In Persian).
- Sajadi, S. & Shams-aldini Motlagh, M. H., (2023). "Perception of Social Justice According to Citizens' Access to Urban Services: Case Study of Kerman". *Journal of Urban and Regional Studies*, (In Persian).
- Sabourian, A. & Jamalzadeh, R., (2022). "Justice in the Social Thought of Medieval Christian Philosophers". *Philosophy*, 20(1): 95-116. (In Persian).
- Sheppard, E., (2006). "David Harvey and Dialectical Space-Time". In: David Harvey: *A Critical Reader*, 121-141. <https://doi.org/10.1002/9780470773581.ch7>
- Set of Authors. (2020). *Tehran and Its New Towns*. Tehran: New Towns Development Company. (In Persian).
- Williams, P., (2018). "Spatial Justice: A Theoretical and Empirical Approach". *Urban Studies*, 55(3): 563-583.
- Ziyari, K., (2003). "Social-Cultural Transformations Resulting from the Industrial Revolution in Spatial Development of Tehran". *Journal of Geography and Development*, 1(1): 151-164. (In Persian).

- Ziyari, K., (2017). *Planning New Towns*. Tehran: SAMT. (In Persian).
- Zhang, Y., (2018). “The Credibility of Slums: Informal Housing and Urban Governance in India”. *Land Use Policy*, 79: 876-890. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2017.05.029>

Structural Pressures and Purposeful Planning for Migration: A Qualitative Exploration Among High School Students in Yazd

Faezeh Shamsaddin Qotrom^I , Seyed Alireza Afshani^{II} , Ali Ruhani^{III}

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.30764.2356>

Received: 2025/04/08; Revised: 2025/05/29; Accepted: 2025/07/15

Type of Article: **Research**

Pp: 255-278

Abstract

In recent years, migration has emerged as a major concern among adolescents, gaining new meaning and direction among students as an individual path toward a desirable future. This study aims to explore the planning process of students regarding migration. Conducted with a qualitative approach and grounded theory methodology, the research utilized in-depth semi-structured interviews for data collection. Using purposive and theoretical sampling, 25 high school students from Yazd, who were actively considering migration, were selected as participants. The data were analyzed through open, axial, and selective coding. The main categories extracted include economic instability, fear of career failure, anti-elite policies, the erosion of aspirations, and development of language skills, initial financial actions, and navigating the application process. According to the findings, students perceive migration as part of their future plans and are taking practical and goal-oriented steps such as improving language proficiency, increasing awareness about destination countries, researching migration pathways, and enhancing personal capabilities. These efforts reflect not only the emergence of a migratory identity among adolescents but also indicate that their decisions are shaped and directed within the context of specific, experienced structural conditions.

Keywords: Migration, Students, Planning, Migration Identity, Yazd City.

I. M.A. in Social Sciences Research, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

II. Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran (Corresponding Author).

Email: afshanalireza@yazd.ac.ir

III. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

Citations: Shamsaddin Qotrom, F., Afshani, S. & Ruhani, A., (2025). "Structural Pressures and Purposeful Planning for Migration: A Qualitative Exploration Among High School Students in Yazd". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(26): 255-278. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30764.2356>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6152.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

Goal-oriented planning refers to a process in which individuals, based on an evaluation of resources, barriers, opportunities, and personal goals, gradually design and pursue actions to achieve a specific objective. Among adolescents, this planning and decision-making process is shaped by various factors, including the family environment, the education system, economic and social conditions, and exposure to media and social networks. In recent years, there has been a growing trend of migration among adolescents and young adults, as many view migration as a path toward academic, professional, and social advancement. This phenomenon is driven by factors such as bleak economic prospects, social inequality, job insecurity, restricted personal freedoms, and limited opportunities for growth. Studies have shown that adolescents growing up in contexts with constrained resources and uncertain futures are more likely to consider migration as an alternative means of achieving their goals.

For some students, the idea of migrating from Iran for education and a better life emerges as a cherished dream from childhood and adolescence. This indicates the emergence of a migration-oriented culture in which Iran is perceived to have lost its appeal for retaining its youth. Based on the first author's field observations as a high school teacher, some students initiate purposeful preparations for migration and take planned steps toward realizing this goal. Given the critical role of youth in providing human capital and sustaining national development, this study seeks to address a central research question: How does the process of migration-oriented action develop among high school students?

2. Materials and Methods

To gain a deep understanding of how migration identities are formed and migration plans are developed among students, and to explore their lived experiences, this study adopted a qualitative approach using grounded theory methodology. The systematic grounded theory approach by Strauss and Corbin was selected for its ability to uncover meaningful social processes and participant actions. The study population comprised upper secondary school students in Yazd who expressed a desire and intent to migrate. Purposeful and then theoretical sampling was employed to maximize diversity and richness in the data. In total, 25 students from three grade levels and various academic disciplines (including humanities and arts) across schools in different urban contexts participated.

Data were collected through semi-structured interviews, each lasting between 40 and 180 minutes. These interviews used open-ended, flexible questions to explore students' experiences, attitudes, and actions related to migration. Interviews continued until theoretical saturation was reached—when no new dimensions emerged from additional data. Data analysis proceeded through open, axial, and selective coding. Open coding involved identifying initial concepts from the data; axial coding examined relationships among categories; and selective coding led to the formation of the core category, “being on the path”, which organized all other categories. To enhance data credibility, strategies such as member checking, triangulation with field notes, and data validation were employed.

3. Data

Through detailed, line-by-line analysis of interview transcripts, a set of concepts, subcategories, and main categories emerged, culminating in the formation of the core category: being on the path. This core

concept was developed from 12 main categories, 36 subcategories, and 167 concepts, including economic instability, job failure anxiety, anti-elite policies, wasted aspirations, language skill development, initial financial steps, and application-related actions.

These categories reflect concrete actions taken in preparation for migration—particularly for accumulating cultural capital and improving one’s social position in the destination country. Such actions demonstrate individual agency in navigating structural constraints and turning aspirations into action.

4. Discussion

Participants in this study engage in various efforts to expedite the migration process. These include learning and mastering foreign languages and increasing academic engagement. Many work to improve their grades, build strong academic and professional resumes, and pursue opportunities to apply to foreign universities. They also prepare for the complexities of the migration process. In parallel, they pursue income-generating activities to finance migration costs—efforts that are consistent with findings by Ghamarian et al. (2020), Hosseinpour et al. (2020), and Giffin (2023). These strategies reflect comprehensive and deliberate efforts to achieve migration and improve life conditions.

For these students, migration is not an impulsive or emotional act—it is a calculated pursuit. Given the selective nature of migration, only those who build strong qualifications (e.g., language proficiency, academic, artistic, and athletic achievements) meet the criteria for being “migration-ready.” From Lary Sjaastad’s rational choice perspective, migration is seen as a calculated decision made based on personal capacities. One key factor is financial planning: migrants compare living costs in the destination with potential savings at home. Accordingly, the students in this study pursue income-generating opportunities—even in specialized areas such as teaching or translation—to rationally plan their migration and minimize financial hardship by achieving self-sufficiency.

5. Conclusion

Recent studies confirm that migration and brain drain in Iran are not new phenomena. However, the increasing prevalence of migration-related mindsets—particularly among adolescents—has added new layers of complexity. Alarming, the emergence of migration aspirations among younger age groups remains under examined. This study explored the construction of migration-related actions among 25 upper secondary students in Yazd and analyzed their role in migration decision-making. The findings are presented in the form of a theoretical framework.

The theoretical schema highlights how broader socio-economic structures shape migration agency among students. Occupational failures, an inefficient economic system, entrenched inequalities, and crushed ambitions drive students toward active migration efforts rather than passivity. As their migration identities become stronger, they view migration as a pathway to escape local limitations and pursue their ideal life-worlds. This transformation reflects a shift from hope in domestic futures to a search for better opportunities abroad.

Given students’ internal construction of the migration path, we recommend targeted interventions that can help reconstruct their future outlooks. Creating opportunities for goal realization and a sense of purpose within the country, reducing feelings of marginalization by the educational and economic

systems, and enhancing perceptions of individual efficacy in the local context could provide realistic alternatives to migration.

Acknowledgments

This article is based on the first author's Master's thesis in Social Science Research, completed at the Faculty of Social Sciences, University of Yazd. The authors sincerely thank all the students who participated in the study, making data collection possible. We are also grateful to the article reviewers whose constructive feedback helped improve the quality of this work.

Author Contributions

All authors contributed equally to the preparation of this article.

Conflict of Interest

The authors declare no conflicts of interest and affirm compliance with publication ethics in all citations and references.

فشارهای ساختاری و برنامه‌ریزی هدفمند برای مهاجرت: کاوشی کیفی در بین دانش‌آموزان یزدی

فائزه شمس‌الدین قطرم^I ID، سید علیرضا افشانی^{II} ID، علی روحانی^{III} ID

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30764.2356>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۷۸-۲۵۵

چکیده

مهاجرت در سال‌های اخیر به یکی از دغدغه‌های مهم نوجوانان تبدیل شده و در میان دانش‌آموزان به عنوان یک مسیر فردی برای آینده‌ای مطلوب، معنا و جهت‌مندی تازه‌ای یافته است. این پژوهش، با هدف واکاوی فرآیند برنامه‌ریزی دانش‌آموزان برای مهاجرت انجام شده است. پژوهش حاضر، با رویکرد کیفی و روش داده‌بنیاد بوده و به منظور گردآوری داده‌ها از مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و نظری، ۲۵ نفر از دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه یزدی که در مسیر مهاجرت قرار داشتند، به عنوان مشارکت‌کننده انتخاب شدند. سپس با استفاده از کدگذاری باز، محوری و گزینشی یافته‌های پژوهش تحلیل شد. مقولات استخراجی شامل بی‌ثباتی اقتصادی، فویبای ناکامی شغلی، سیاست نخبه‌گریز، هرز رفتن آرزوها، گسترش مهارت‌های زبانی، اقدامات اولیه مالی و در مسیر اپلای است. با توجه به یافته‌ها، دانش‌آموزان مهاجرت را به عنوان بخشی از برنامه آینده خود در نظر گرفته‌اند و با تقویت مهارت‌های زبانی، افزایش آگاهی درباره مقصد، تحقیق در مورد مسیرهای مهاجرت و گسترش توانمندی‌های فردی، گام‌هایی عملی و هدفمند در این مسیر برمی‌دارند. این اقدامات نه تنها بازتابی از شکل‌گیری یک هویت مهاجرتی در میان نوجوانان است، بلکه نشان می‌دهد تصمیم آن‌ها در بستر شرایط ساختاری خاص و تجربه‌شده، شکل گرفته و جهت یافته است.

کلیدواژگان: مهاجرت، دانش‌آموزان، برنامه‌ریزی، هویت مهاجرتی، شهر یزد.

I. کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

II. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

Email: afshanalireza@yazd.ac.ir

III. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

ارجاع به مقاله: شمس‌الدین قطرم، فائزه؛ افشانی، سیدعلیرضا؛ و روحانی، علی، (۱۴۰۴). «فشارهای ساختاری و برنامه‌ریزی هدفمند برای مهاجرت: کاوشی کیفی در بین دانش‌آموزان یزدی». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۶): ۲۷۸-۲۵۵. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.30764.2356>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6152.html?lang=fa



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. ©. ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است. این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است. Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

نوجوانی یکی از مهم‌ترین مراحل رشد انسان است که در آن تغییرات گسترده‌ای در ابعاد زیستی، شناختی، اجتماعی و عاطفی رخ می‌دهد. در این دوره، افراد به تدریج از وابستگی‌های کودکی فاصله‌گرفته و به سمت استقلال و مسئولیت‌پذیری پیش‌تر حرکت می‌کنند. این مرحله از زندگی، زمان شکل‌گیری هویت فردی، اجتماعی و حرفه‌ای است که تأثیر عمیقی بر مسیر آینده نوجوان خواهد داشت. یکی از مهارت‌های کلیدی که در این دوران باید توسعه یابد، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری است که بر اساس آن، فرد می‌تواند اهدافی برای خود تعیین کرده و مسیر دست‌یابی به آن‌ها را مشخص کند (استینبرگ^۱، ۲۰۱۷). «برنامه‌ریزی هدفمند»^۲ به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن فرد بر پایه ارزیابی امکانات، موانع، فرصت‌ها و اهداف شخصی، اقداماتی را تدریجی برای رسیدن به هدفی مشخص طراحی و دنبال می‌کند. فرآیند برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری نوجوانان تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله محیط خانوادگی، نظام آموزشی، شرایط اقتصادی و اجتماعی، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی قرار دارد (هکمان و موسو^۳، ۲۰۱۴).

در سال‌های اخیر، روند مهاجرت میان نوجوانان و جوانان افزایش یافته است، چراکه بسیاری از آن‌ها، مهاجرت را به عنوان راهی برای پیشرفت تحصیلی، شغلی و اجتماعی در نظر می‌گیرند. این پدیده تحت تأثیر عواملی هم‌چون چشم‌انداز نامطلوب اقتصادی، نابرابری‌های اجتماعی، عدم امنیت شغلی، نبود آزادی‌های فردی و فرصت‌های محدود برای پیشرفت است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که نوجوانانی که در جوامعی با امکانات محدود و چشم‌انداز نامشخص برای آینده رشد می‌کنند، احتمال بیش‌تری دارد که مهاجرت را به عنوان یک راه حل جای‌گزین برای دست‌یابی به اهداف‌شان در نظر بگیرند (کاستلز^۴ و همکاران، ۲۰۲۰). از سوی دیگر، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با ارائه تصاویر آرمانی از زندگی در کشورهای توسعه‌یافته، تصورات نوجوانان را در مورد مهاجرت تقویت می‌کنند و باعث می‌شوند که آن‌ها مهاجرت را به عنوان تنها گزینه برای موفقیت و تحقق رؤیاهایشان در نظر بگیرند. این امر به ویژه در میان دانش‌آموزان کشورهای در حال توسعه مشاهده می‌شود، جایی که آن‌ها با وجود توانمندی‌های فردی بالا، احساس می‌کنند که فرصت‌های لازم برای پیشرفت در کشورشان فراهم نیست (کینگ و راقورام^۵، ۲۰۱۳).

بر اساس آمار سازمان‌های جهانی نظیر بانک جهانی و سازمان ملل، بیش از ۲/۰۶ میلیون نفر ایرانی در خارج از مرزهای ایران اقامت دارند که حدوداً برابر با ۲/۲ درصد جمعیت ایران می‌باشد (رصدخانه مهاجرت ایران، ۱۴۰۱). هم‌چنین، طبق آمار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، در طول ۱۴ سال گذشته ۶۲ درصد از دانش‌آموزان ایرانی که برنده جوایز المپیادهای علمی جهان بودند، به کشورهای پیشرفته رفته و هم‌اکنون، در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی برجسته جهان در حال تحصیل یا فعالیت هستند (شعبانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۵). ایران به عنوان یکی از سه کشور دارای بالاترین نرخ خروج نخبگان، تحصیل‌کردگان و جوانان در جهان شناخته می‌شود. از هر ۱۲۵ دانش‌آموز المپیادی ایران ۹۰ نفر در دانشگاه‌های آمریکا در حال تحصیل هستند (فیروزه‌سوری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۴).

مهاجرت واقعی افراد به طور عمده بر پایه میل به مهاجرت شکل می‌گیرد (ون دالن^۶ و همکاران، ۲۰۰۵). این میل به مهاجرت به معنای ترجیح مهاجرت به ماندن در کشور مادری است. افرادی که میل به مهاجرت دارند، به راحتی این گزینه را انتخاب می‌کنند و در واقع، این میل به مهاجرت عاملی کلیدی در فرآیند تصمیم‌گیری آن‌ها برای ترک وطن به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، همه افرادی که به طور جدی و عملی برای مهاجرت اقدام می‌کنند، دارای میل به مهاجرت هستند. این تمایل به مهاجرت می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی از جمله شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا حتی فرهنگی کشور مبدأ باشد (کارلینگ و کالینز^۷، ۲۰۱۷).

مهاجرت زمانی که در یک جامعه رایج شود، می‌تواند بر سبک زندگی اعضای آن جامعه تأثیر بگذارد. این پدیده را می‌توان «مهاجرت به مثابه یک امکان» نامید در برابر «مهاجرت به مثابه یک اقدام». تفاوت این دو مفهوم و نحوه تأثیرگذاری‌شان را می‌توان با تصور شهری که ساکنان آن در رؤیای زندگی در شهر دیگری به سر می‌برند، بهتر درک کرد. در این حالت هر اتفاقی در این شهر و برای مردم این شهر به بحرانی حل‌ناشدنی تبدیل می‌شود؛ زیرا اهالی شهر به جای حل مشکل به فکر رفتن به شهر مورد علاقه خود هستند. نتیجه این امر، تشدید بحران‌هاست، که آن

هم به نوبه خود افراد را بیش تر قانع می‌کند که این شهر دیگر جای ماندن نیست. نتیجه این گرایش چیزی جز ویرانی شهر نخواهد بود (آسایش و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۳-۵۴). پس باید تفاوت بین تمایل به مهاجرت و تصمیم به مهاجرت را در نظر گرفت. تمایل به مهاجرت به معنای آرزو، خواست یا احساس نیاز فرد برای ترک کشور است. این افراد ممکن است به طور مستمر در فکر تغییر وضعیت خود باشند بدون این‌که به مرحله برنامه‌ریزی یا اقدام برسند. در مقابل، تصمیم به مهاجرت به مرحله‌ای از عمل و برنامه‌ریزی اشاره دارد که در آن فرد نه تنها خواستار ترک کشور است، بلکه برای انجام این کار اقداماتی را انجام می‌دهد (صادقی و سیدحسینی، ۱۳۹۷).

در ذهن برخی از دانش‌آموزان، مهاجرت از ایران برای تحصیل و زندگی از دوران کودکی و نوجوانی یک رؤیای شیرین است. به این معنا که ما امروزه با یک فرهنگ مهاجرت مواجه هستیم و ایران در این زمینه جذابیت خود را برای نگهداری از اعضای‌یش را از دست داده است (شهریاری پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۲). بر اساس مشاهدات میدانی پژوهش‌گر در مقام دبیر، برخی دانش‌آموزان با رویکردی هدفمند فرآیند آمادگی برای مهاجرت را آغاز کرده و در جهت تحقق آن اقداماتی برنامه‌ریزی شده انجام می‌دهند. با توجه به نقش کلیدی این قشر در تأمین سرمایه انسانی و تداوم چرخه توسعه ملی، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که فرآیند شکل‌گیری کنش‌های مهاجرتی در میان دانش‌آموزان چگونه رخ می‌دهد؟

۲. مبانی نظری پژوهش

آشنایی با حوزه ادبیات نظری تحقیق در کار کیفی، به شناخت گستره و سطح دانش محقق منجر می‌شود و وی را در ورود به میدان تحقیق یاری می‌رساند. به همین دلیل، سعی شده است نظریه‌های موجود در عرصه جامعه‌شناسی را که در رابطه با موضوع تحقیق هستند، ارائه شود.

نظریه انتخاب عقلانی که ریشه در اقتصاد کلاسیک دارد، بیان می‌کند که افراد همواره به دنبال حداکثرسازی مطلوبیت^۱ هستند. یعنی انسان‌ها تصمیم‌های خود را بر اساس محاسبه دقیق منافع و هزینه‌ها می‌گیرند و انتخابی می‌کنند که بیش‌ترین سود را برای‌شان به همراه داشته باشد (بیکر^۲، ۱۹۷۶). در حوزه مهاجرت، این نظریه توضیح می‌دهد که افراد معمولاً با مقایسه شرایط کشور مبدأ و مقصد، تصمیم به مهاجرت می‌گیرند. برخی از عواملی که در این مقایسه در نظر گرفته می‌شوند، عبارت‌اند از: میزان دستمزد و فرصت‌های شغلی (اگر کشور مقصد درآمد بالاتری داشته باشد، احتمال مهاجرت افزایش می‌یابد). شرایط زندگی و کیفیت خدمات عمومی (نظام آموزشی و بهداشتی قوی‌تر می‌تواند انگیزه‌ای برای مهاجرت باشد). ثبات سیاسی و اجتماعی (مهاجران اغلب به دنبال کشورهایی هستند که امنیت و آزادی بیش‌تری را فراهم کنند). بنابراین، در این نظریه، مهاجرت یک انتخاب آگاهانه و حساب‌شده است که به منظور بهبود شرایط زندگی و دستیابی به آینده‌ای بهتر انجام می‌شود (مسی و همکاران^۳، ۱۹۹۳).

«لاری ساستاد»^۴ نیز معتقد است، افراد میزان سرمایه انسانی خود را در مقصد با موقعیتی که در کشور مبدأ دارند مقایسه می‌کنند. اگر بازده خالص حاصل از سرمایه‌گذاری در مقصد بیش‌تر از بازده در کشور مبدأ باشد، فرد تصمیم به مهاجرت می‌گیرد. ساستاد در الگوی خود به هزینه‌های مهاجرت و درآمدهای قابل انتظار در دو موقعیت مبدأ و مقصد اشاره می‌کند و این عوامل را از مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر مهاجرت می‌داند. هزینه‌های مهاجرت شامل هزینه‌های مالی نظیر هزینه سفر، تفاوت در هزینه‌های زندگی و درآمد پیشین در هنگام مهاجرت است. هم‌چنین هزینه‌های روانی مانند جدایی از خانواده و دوستان نیز باید در نظر گرفته شود. فرد مهاجر تمامی این هزینه‌ها را بررسی کرده و درآمد مورد انتظار در مقصد را با درآمد پیشین خود مقایسه می‌کند. اگر هزینه واقعی مهاجرت کم‌تر از درآمد قابل انتظار در مقصد باشد، فرد به مهاجرت اقدام می‌کند. این دیدگاه به خوبی نشان‌دهنده این است که تصمیم‌گیری در زمینه مهاجرت تنها یک فرآیند احساسی نیست بلکه یک ارزیابی منطقی و اقتصادی نیز دارد (لهسای زاده، ۱۳۶۸).

رویکرد گزینشی بودن مهاجرت هم بر خلاف تصور ساده از مهاجرت به عنوان یک تصمیم فردی و تصادفی، آن را به عنوان یک فرآیند پیچیده و گزینشی معرفی می‌کند. به عبارت دیگر، مهاجران یک نمونه تصادفی از جمعیت نیستند و ویژگی‌های خاصی دارند که آن‌ها را به مهاجرت ترغیب می‌کند. مهاجرت، فرآیندی گزینشی است؛ یعنی، همه مردم مهاجرت نمی‌کنند، تنها بخش خاصی از مردم به این اقدام دست می‌زنند. تمرکز بر تحلیل ویژگی‌های فردی مهاجران و مقایسه آن‌ها با افرادی است که مهاجرت نمی‌کنند. به همین دلیل، تحلیل رفتار مهاجرتی بر اساس ویژگی‌های فردی یکی از رویکردهای اساسی در مطالعه و تبیین مهاجرت محسوب می‌شود (لیچر و دیجانگ^{۱۳}، ۱۹۹۰). «پیتر دیکنز» بر اهمیت همزمان عامل و ساختار تأکید دارد و این نکته را نقطه شروع تحلیل خود می‌داند. از نظر او، انسان‌ها محیط اجتماعی و فضایی خود را درک می‌کنند و به‌طور فعال از آن برای ساختن زندگی خویش و نظام‌های اجتماعی که بخشی از آن هستند استفاده می‌کنند (دیکنز، ۱۳۷۷: ۱۰). افراد به گونه‌ای فاصله‌ای بین خود و جهانی که فهم آن برای شان دشوار است، ایجاد می‌کنند. دیکنز این فاصله‌گذاری را «تلاش‌های گریز» می‌نامد (قانع‌راد، ۱۳۸۸). تلاش برای گریز در واقع تلاش برای بازسازی امنیت هستی‌شناختی و یافتن خود است، و بر اساس آن افراد به سمت مکان‌هایی حرکت می‌کنند که بتوانند در آن جا استقلال و هویت خود را به دست آورند (افروغ، ۱۳۹۶: ۸۰).

از نظر «اورت اس‌لی»^{۱۴} (۱۹۹۶) چهار عامل مهم در تصمیم‌گیری برای مهاجرت بین‌المللی مؤثرند: اول، عوامل موجود در مبدأ که شامل انگیزه‌ها و موانع هستند؛ دوم، عوامل موجود در مقصد که باعث جذب و کشش افراد می‌شوند؛ سوم، موانع مهم در مسیر مهاجرت از مبدأ به مقصد، که به عنوان موانع مداخله‌گر شناخته می‌شوند؛ و چهارم، خصوصیات فردی و شخصی مهاجران (بزرگ‌زاد و همکاران، ۱۳۹۸). بر اساس این نظریه، اگر برآیند عوامل برانگیزنده و بازدارنده مثبت باشد، فرد مهاجرت نمی‌کند. اما اگر فرد نتواند این تمایل را از بین ببرد و موانع موجود در مسیر مهاجرت نیز تأثیر بازدارنده نداشته باشند، مهاجرت به واقعیت می‌پیوندد و فرد حرکت خود را از مبدأ به مقصد آغاز می‌کند (صادقی‌نژاد و مظلوم‌خراسانی، ۱۳۹۷).

در این پژوهش، با تکیه بر حساسیت نظری برگرفته از چهارچوب تحلیلی، تلاش شده است پدیده مهاجرت دانش‌آموزی نه صرفاً به مثابه یک تصمیم فردی، بلکه در پیوند با ساختارهای اجتماعی و انگیزه‌های عقلانی بررسی شود. نظریه انتخاب عقلانی، کنش مهاجرتی را به عنوان یک تصمیم آگاهانه بر اساس برآورد سود و زیان، تبیین می‌کند. رویکرد لاری ساستاد، بر ابعاد گزینشی تصمیم‌گیری در فرآیند مهاجرت تأکید دارد. تحلیل پیتر دیکنز به پیوند میان ساختارهای کلان (اقتصاد جهانی، سیاست‌های نخبه‌گریز) و رفتار فردی مهاجران می‌پردازد. و در نهایت، نظریه «جاذبه-دافعه لی»، به تبیین علل ریشه‌ای در کشور مبدأ و مقصد کمک می‌کند. این چارچوب‌های نظری، امکان نگاهی چندسطحی، ساختارمند و معطوف به عامل را به فرآیند برنامه‌ریزی مهاجرتی در میان نوجوانان فراهم کرده‌اند.

۳. مروری بر پیشینه پژوهش

کشور ما در بررسی مسئله اجتماعی مهاجرت و گرایش‌های نوجوانان به جامعه خود و سایر جوامع، دچار کمبود اطلاعات است. با وجود این، در این مسیر به پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که در زمینه عوامل مؤثر بر مهاجرت بررسی شده است.

تحقیقات «صادقی‌جعفری» و «شین‌میرزآزاده» (۱۴۰۲)، «صفری» (۱۴۰۱) و «رضایی» و «صادقی» (۱۴۰۰) از بالا بودن میزان تمایل به مهاجرت خبر می‌دهند. هم‌چنین نتایج «فاطمی» و همکاران (۱۴۰۳)، «برشه»^{۱۴} و همکاران (۱۴۰۴) و «قاسمی» و «آنیبا»^{۱۵} (۱۴۰۳) فرسودگی نظام اقتصادی در جامعه مبدأ را عامل مهمی برای مهاجرت افراد می‌دانند. «فلاح حقیقتی» و همکاران (۱۴۰۳)، «شکیب‌آباد» و همکاران (۱۴۰۰)، «اوربانسکی» (۱۴۰۱) و «خالد» و «اوربانسکی»^{۱۶} (۱۴۰۰) در بررسی‌های خود دریافتند که افراد به واسطه رسیدن به شغلی بهتر و دغدغه آینده شغلی مهاجرت می‌کنند. «فاطمی» و همکاران (۱۴۰۳)، «فلاح حقیقتی» و همکاران (۱۴۰۳) و «شکیب‌آباد» و همکاران (۱۴۰۰) معتقدند نظام حکمرانی غیر قابل قبول و عدم شایسته‌سالاری منجر به مهاجرت نخبگان شده است.

«صفری» (۱۴۰۱) و «حسین‌پور» و همکاران (۱۳۹۹) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که تسلط بر زبان‌های خارجی تأثیر معناداری بر تمایل افراد به مهاجرت دارد. نتایج پژوهش‌های «شکیباراد» و همکاران (۱۴۰۰) و «قمریان» و همکاران (۱۳۹۹) نشان داد که افراد با داشتن شبکه حمایتی در کشورهای دیگر، برای مهاجرت انگیزه بیشتری دارند. «گیفین»^{۱۷} و همکاران (۱۴۰۳) و «قمریان» و همکاران (۱۳۹۹) دریافتند که افراد شایستگی‌ها و توانمندی‌های خود را پتانسیل و ظرفیتی برای مهاجرت کردن می‌دانند. هم‌چنین «تیمرمان»^{۱۸} و همکاران (۱۴۰۰) و «کارلینگ» و «شول»^{۱۹} (۱۳۹۷) به واکاوی آمادگی مهاجرتی در سنین پایین و در نوجوانی پرداختند و نشان دادند که آن‌ها با شناخت شرایط مبدأ و مقصد، تصمیم خود را بر اساس مسیرهای عملی و امکان‌پذیر سامان می‌دهند.

در بررسی پیشینه‌های مرتبط با مهاجرت، یک خلأ قابل توجه مشاهده می‌شود: بیش‌تر پژوهش‌ها با رویکرد کمی انجام شده‌اند و تلاش کرده‌اند تا تأثیر متغیرهای مشخصی چون وضعیت اقتصادی و سیاسی و سرمایه اجتماعی را بر میل به مهاجرت بسنجند؛ در حالی‌که مطالعات کیفی که بتوانند به لایه‌های عمیق‌تر تجربیات، انگیزه‌ها و معناسازی‌های فردی بپردازند، بسیار محدودند. در این میان، گروه سنی نوجوان و به‌ویژه دانش‌آموزان، با وجود گستردگی جمعیتی و قرارداشتن در مرحله شکل‌گیری هویت و آینده‌نگری، تا حد زیادی در حاشیه توجه پژوهشی قرار گرفته‌اند. این در حالی است که تحلیل‌های کیفی از تجربه‌زیسته آن‌ها می‌تواند به درک بهتری از فرآیندهای معناسازی و کنش‌های مهاجرتی بی‌انجامد؛ امری که پژوهش‌های کمی از آن غفلت کرده‌اند. بنابراین به علت پایین آمدن سن مهاجرت لازم است پژوهشی مرتبط با قشر دانش‌آموز و نوجوان صورت گیرد تا با نگاهی جامعه‌شناختی، پیوند میان زمینه‌های ساختاری و کنش‌های مهاجرتی نوجوانان را فهم‌پذیر کرده و روند برساخت تصمیم به مهاجرت را در میان این قشر حساس و آینده‌ساز تحلیل نماید.

۴. روش‌شناسی پژوهش

پارادایم پژوهش این مطالعه بر مبنای رویکرد تفسیری است که بر فهم معانی و تعاملات دانش‌آموزان در ارتباط با تصمیم به مهاجرت تأکید دارد. از منظر فلسفی، این پارادایم به پژوهش‌گر این امکان را می‌دهد که رفتارها و تجربیات مشارکت‌کنندگان را از زاویه دید آن‌ها و در بستر خاص زندگی‌شان درک کند. روش‌شناسی کیفی، که به عنوان ابزار اصلی این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته، به خصوص برای فهم دیدگاه درونی مشارکت‌کنندگان مناسب است و بر توصیف و تحلیل زمینه‌مند پدیده‌ها متمرکز می‌شود (بلیکی، ۱۳۹۶). به دلیل پیچیدگی پدیده مهاجرت، از روش سیستماتیک «اشتراوس و کوربین»^{۲۰} (۲۰۰۸) بهره‌گیری شده است، زیرا این روش به خوبی امکان مطالعه جامعه هدف را که درگیر فرآیندهای مشابه و دارای تجارب و معانی خاص خود از موقعیت‌های اجتماعی هستند، فراهم می‌کند. بر این اساس، می‌توان نظریه‌ای داده‌بنیاد یا برآمده از داده‌ها را از تجربیات پاسخ‌گویان ارائه داد (تریسی، ۱۳۹۴).

این پژوهش در بافت شهری یزد انجام شده و جامعه هدف آن شامل دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه این شهر است. در نهایت ۲۵ نفر از دانش‌آموزان شهر یزد به عنوان مشارکت‌کنندگان انتخاب شدند. در این پژوهش، برای نمونه‌گیری با توجه به جامعه هدف یعنی دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه شهر یزد، از روش‌های نمونه‌گیری هدفمند و نظری استفاده شده است. نمونه‌گیری نظری بر مبنای مفهوم «مقایسه» شکل گرفته است. این بدین معناست که پژوهش‌گر به جست‌وجوی مکان‌ها، افراد و رویدادهایی می‌پردازد که می‌توانند تنوع‌ها را حداکثر کرده و مقوله‌ها را از نظر ویژگی‌ها و ابعاد غنی‌تر سازند (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۷: ۲۱۹). هم‌چنین، منطق نمونه‌گیری هدفمند به معنای انتخاب مواردی است که از نظر اطلاعات غنی بوده و امکان مطالعه عمیق‌تر را فراهم می‌آورند (فلیک، ۱۳۹۹: ۱۳۴).

این دانش‌آموزان دارای دغدغه یا تمایل جدی به مهاجرت هستند و برخی از آن‌ها برای دستیابی به این هدف، اقداماتی را نیز آغاز کرده‌اند. از دیگر ویژگی‌های این دانش‌آموزان می‌توان به تجربه‌های شخصی آن‌ها در سفر به کشورهای مختلف، وجود اقوام مهاجر در خانواده و هم‌چنین وضعیت مالی مناسب اشاره کرد. مشارکت‌کنندگان از مدارس مختلف و با پیشینه‌های اجتماعی و تحصیلی متفاوت انتخاب شده‌اند تا تنوع

گسترده‌ای از دیدگاه‌ها و تجارب را در این پژوهش بررسی کنیم. جمع‌آوری نمونه‌ها تا زمانی که اشباع نظری حاصل شد، ادامه داشت. به منظور جمع‌آوری داده‌ها، از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بهره‌گیری شد. در پژوهش حاضر پس از انجام ۲۵ مصاحبه که در سال ۱۴۰۳ ه.ش. انجام شد اشباع نظری حاصل شد و مدت زمان مصاحبه‌ها از ۴۰ تا ۱۸۰ دقیقه متغیر بود.

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی دانش‌آموزان مشارکت‌کننده در پژوهش، یزد (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Table 1: Demographic Characteristics of Student Participants, Yazd (Authors, 2024).

ردیف	نام مستعار	سن	رشته تحصیلی	کشور مقصد مدنظر	ردیف	نام مستعار	سن	رشته تحصیلی	کشور مقصد مدنظر
۱	زهرا	۱۶	تجربی	کانادا	۱۴	ساناز	۱۸	گرافیک	ایتالیا
۲	نیایش	۱۶	گردشگری	ایتالیا	۱۵	علی	۱۶	انسانی	فرانسه
۳	روژین	۱۶	تجربی	کانادا	۱۶	میثم	۱۸	ریاضی	آمریکا
۴	مریم	۱۶	تجربی	هلند	۱۷	امید	۱۸	برق	استرالیا
۵	مهديه	۱۷	ریاضی	استرالیا	۱۸	پرهام	۱۷	انسانی	تایلند
۶	حسنا	۱۸	گرافیک	دبی	۱۹	آرش	۱۸	انسانی	آلمان
۷	ستایش	۱۷	ریاضی	کانادا	۲۰	آرمان	۱۷	کامپیوتر	آلمان
۸	فاطمه	۱۷	معماری	آلمان	۲۱	محمد	۱۸	تجربی	کانادا
۹	شقایق	۱۶	حسابداری	انگلیس	۲۲	رضا	۱۸	ریاضی	روسیه
۱۰	ثنا	۱۶	تجربی	کره جنوبی	۲۳	امیر	۱۶	ریاضی	آلمان
۱۱	عسل	۱۸	گرافیک	ایتالیا	۲۴	محمد	۱۶	ریاضی	انگلیس
۱۲	پرینیا	۱۸	تجربی	روسیه	۲۵	سام	۱۶	تجربی	کانادا
۱۳	شبنم	۱۶	ریاضی	آلمان					

داده‌های به‌دست آمده از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان با استفاده از روش کدگذاری نظری در سه سطح باز، محوری و گزینشی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. در نظریه داده‌بنیاد، مجموعه مفاهیم مرتبط و مشابه به عنوان مقوله‌های فرعی در نظر گرفته شد و سپس مقوله‌های فرعی مرتبط با یکدیگر، به مقوله‌های اصلی تبدیل شدند. در نهایت، براساس مجموعه مضامین و یافته‌های به‌دست آمده، مقوله هسته (مرکزی) شناسایی گردید. به‌طور کلی، پژوهش‌گر متون را به شیوه‌ای قاعده‌مند و گام‌به‌گام و با توجه به سؤالات پژوهش تجزیه و تحلیل کرد تا به مضامین تحقیق دست یابد. تحلیل کیفی به‌طور کلی فرآیندی غیرخطی و شامل چرخه‌ای از گردآوری و تحلیل داده‌ها است و این تحلیل به شکل مکرر ادامه می‌یابد تا زمانی که پژوهش‌گر بتواند به درک عمیق تری از موضوع یا فرآیند مورد نظر خود برسد. این روش نه تنها به فهم بهتر داده‌ها کمک می‌کند بلکه امکان استخراج بینش‌های جدید و روابط معنادار را نیز فراهم می‌آورد (پاول، ۱۹۹۹: ۲۲۶-۲۲۵).

برای افزایش اعتبارپذیری یافته‌ها، از راهبردهایی چون تبادل مستمر با هم‌تایان علمی استفاده شده است؛ بدین معنا که کدگذاری‌ها، مضامین و تحلیل‌ها در چند مرحله با پژوهش‌گران هم‌سطح مورد بحث و بازنگری قرار گرفت. هم‌چنین، کفایت مرجع با تنوع بخشی به نمونه‌ها و انتخاب مشارکت‌کنندگانی با تجربه‌های متفاوت از مهاجرت،

رعایت شده است. در نهایت، کنترل از سوی اعضاء از طریق بازنمایی نتایج به برخی مشارکت‌کنندگان و دریافت بازخورد آن‌ها در مورد دقت تحلیل‌ها انجام شد، تا تضمین شود که یافته‌ها با تجربیات زیسته آنان هم‌راستا است. در پژوهش کیفی، رعایت هنجارهای اخلاقی و روشی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اعتمادسازی با مشارکت‌کنندگان، حفظ محرمانگی اطلاعات، و رعایت حساسیت فرهنگی و موقعیتی در تعاملات میدانی رعایت شده است. هم‌چنین، پژوهش‌گر تلاش داشته تا با بازاندیشی مستمر نسبت به موقعیت خود، از تحمیل سوگیری‌های شخصی به داده‌ها پرهیز کرده و فرآیند پژوهش را در مسیر صداقت علمی و وفاداری به روایت‌های مشارکت‌کنندگان هدایت کند.

۵. یافته‌های پژوهش

با تحلیل و بررسی دقیق و خط‌به‌خط متن مصاحبه‌های تحقیق، مفاهیم، مقوله‌های فرعی، مقوله‌های اصلی، موجب شکل‌گیری مقوله هسته در مسیر بودگی شد. در نتیجه این مقوله، از ۱۲ مقوله اصلی، ۳۶ مقوله فرعی و ۱۶۷ مفهوم برساخته شد که در جدول ۲، نشان داده شده است. این مقوله در حقیقت در خصوص انجام اقداماتی که برای مهاجرت لازم است که به منظور انباشت سرمایه فرهنگی و بهبود جایگاه اجتماعی در کشور مقصد انجام می‌شود. این اقدامات نشان‌دهنده عاملیت فردی در مواجهه با محدودیت‌های ساختاری است که میل به تغییر را به عمل تبدیل می‌کند. در مسیر بودگی نشان‌دهنده وضعیت ذهنی و عملی دانش‌آموزانی است که هنوز مهاجرت نکرده‌اند، اما با انگیزه‌ها، فشارها و برنامه‌ریزی‌هایی که دارند، عملاً بخشی از زندگی‌شان را در راستای مهاجرت تنظیم کرده‌اند.

به علت محدودیت فضای مقاله، از ذکر مفاهیم صرف نظر شده است. در ادامه، مقولات اصلی پژوهش در جدول ۲، شرح داده می‌شوند.

جدول ۲: مقوله‌های استخراج‌شده از مصاحبه عمیق با دانش‌آموزان (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Table 2: Categories Derived from In-Depth Interviews with Students (Authors, 2024).

مقوله هسته	مقولات اصلی	مقولات فرعی
در مسیر بودگی	فویبای ناکامی شغلی	نارضایتی شغلی، ناامیدی از آینده شغلی، درآمدهای حداقلی
	بی‌ثباتی اقتصادی	ترس از تورم، پول بی‌ارزش، ناترازی دخل و خرج
	سیاست نخبه‌گریز	محدودیت نخبگان، حمایت‌نشده‌گی
	هرز رفتن آرزوها	فقدان سیاست‌های حمایتی، حیف شدگی، تجربه بی‌انصافی، حسرت زندگی نرمال، اهداف بی‌سرانجام
	تبعیض جنسیتی	مسئله‌مندی زنانگی، نفی زنان، نگاه جنسیت‌زده
	انتظارات در انتظار	تطبیق مهارت با نیازهای کشور مقصد، انتظار مفید بودن، کارآمد بودن
	گسترش مهارت‌های زبانی	یادگیری زبان‌های متعدد، مهارت‌های زبان‌آموزی، حرفه‌ای شدن در زبان
	گسترش دامنه مهارتی	گسترش مهارت‌های ورزشی، گسترش مهارت‌های هنری، گسترش مهارت‌های متنوع
	چالش‌های اقتصادی مقصد	سختی کار، بالا بودن هزینه‌ها، کاهش سطح مالی

اقدامات اولیه مالی	کسب درآمدهای عمومی، کسب درآمدهای تخصصی
در مسیر اپلای	جمع‌آوری سوابق، بورسیه تحصیلی، فعالیت‌های علمی
تقویت هویت مهاجرتی	تغییر سبک زندگی، بازتعریف خود، تعلق‌مندی به مکان دیگر

۵-۱. فویبای ناکامی شغلی

دانش‌آموزان مشارکت‌کننده، در مسیر دست‌یابی به هدف مهاجرت، کنش‌گری فعالی را در دوران نوجوانی خود به نمایش می‌گذارند. این گروه از نوجوانان، بر این باورند که در جوامعی که فرصت‌های برابر برای تمامی افراد مهیا نیست، میزان نارضایتی شغلی به‌طور قابل توجهی افزایش می‌یابد. از این رو، آنان با رویکردی عقلانی، به مقایسه شرایط شغلی موجود در کشور خود با فرصت‌های شغلی کشورهای دیگر می‌پردازند و در صورتی که به این نتیجه برسند که چشم‌انداز روشنی در انتظارشان نیست و نوعی فویبای ناکامی شغلی را تجربه کنند، تمایل بیش‌تری به مهاجرت پیدا می‌کنند. این ترس از عدم موفقیت در زمینه شغلی، به‌عنوان یک عامل انگیزشی قوی، آنان را به سمت جست‌وجوی فرصت‌های بهتر در خارج از مرزها سوق می‌دهد. زهرا در خصوص عدم تناسب تحصیلات با شغل می‌گوید:

«چیزی که فکر منو به سمت مهاجرت برد داستانی بود که آجیم برام تعریف کرده. این‌که فراش مدرسشون فوق لیسانس شیمی داره و برام عجیب شد که یه آدم با این تحصیلات فراش مدرسه‌اس. تحصیلاتش کجا؟ شغلش کجا؟ فهمیدم اینجا اون‌طور که باید و شاید به افراد بها داده نمی‌شه. من می‌ترسم با این شرایط کشور، این وضعیت در انتظار هممون باشه.»

۵-۲. بی‌ثباتی اقتصادی

مسائل و بی‌ثباتی‌های اقتصادی نیز ذهن دانش‌آموزان را برای انجام کار در این سن تأثیر داشته است. در شرایطی که نرخ تورم به‌صورت مستمر افزایش می‌یابد، افراد نه تنها نگران کاهش قدرت خرید خود هستند، بلکه این بی‌ثباتی به ایجاد احساس عدم اطمینان نسبت به آینده اقتصادی منجر می‌شود. در پی تورم‌های فزاینده نیز، آنان نسبت به آینده مالی خود نگران بوده و دیگر نمی‌توانند بر برنامه‌ریزی‌های مالی بلندمدت خود اتکاء کنند. این ناترازی در واقع نتیجه یک چرخه معیوب اقتصادی است که در آن افراد جامعه به دلیل عدم تطابق حقوق با هزینه‌های زندگی، دچار فشارهای مالی می‌شوند و این فشارها برای نوجوانان قابل تحمل نیست. میثم از ناهم‌خوانی دخل و خرج می‌گوید:

«همش باید نگران باشی که فردا چطور از پس خرج و مخارج برمی‌یای. قیمت‌ها هر روز بیش‌تر می‌شه. هر چی هم که سعی می‌کنی پس‌انداز کنی، آخر ماه باز هم کم میاری. یچیزی مثل خونه خریدن که واسه من جوون دیگه رؤیا شده.»

۵-۳. تبعیض جنسیتی

دختران مشارکت‌کننده، تبعیض جنسیتی و مسئله‌مندی زنانگی را به شکل‌های گوناگون تجربه کرده بودند. از نظر آنان، نهاد‌های اجتماعی و فرهنگی به شکلی ساختاری، به محدودیت‌ها و فشارهای بیش‌تری برای زنان دامن می‌زنند. از تبعیض‌های شغلی و تحصیلی گرفته تا فشارهای خانوادگی و اجتماعی، همه این‌ها باعث می‌شود زنان نتوانند به راحتی به حقوق خود دست‌یابند و مسیر رشد برای آن‌ها دشوارتر است. این محدودیت‌ها، همراه با الگوهای فرهنگی مردسالارانه، زنان را به‌طور خاص با موانع گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف اجتماعی، شغلی و فردی روبه‌رو می‌کند. فاطمه نبودن شرایط عادلانه برای مشاغل را این‌گونه توصیف می‌کند:

«در خصوص شغل که می‌تونم تا شب براتون مثال بزنم! اولیش مثلاً در خارج ما چقدر قاضی‌های معروف زن داریم اما در ایران یه زن نمی‌تونه به راحتی قاضی بشه. چقدر ورزشکار موفق زن ایرانی که مدالم کسب کردن اما به خاطر حجاب و پوشش رفتن پناهنده شدن تا اونجا بهتر بدرخشند و محدود نباشند، چون تو ایران آینده‌ای براشون نبود. چقدر توی جامعه شنیدیم که وکیل زن نگیری! تو آموزش رانندگی مربی زن نگیری! و این واقعاً بده که جایگاه زنان در جامعه ما اینجوریه.»

۴-۵. سیاست نخبه‌گریز

نوجوانان از سیاست هم برای حمایت از آنان ناامید شده‌اند و سیاست‌ها را حتی نخبه‌گریز نیز می‌دانند. آنان معتقد بودند که نخبگان در فرآیندهای تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و اصلاحات مهم حضور ندارند. حمایت‌نشده‌گی نخبگان مستقل و متعهد به منافع عمومی، نتیجه‌ای از سیاست‌های تمرکزگرا و انحصارگرا در ساختارهای قدرت است. این وضعیت باعث شده است که نخبگان با ایده‌ها و راهکارهای جدید از سیستم حذف شوند یا در حاشیه قرار گیرند. رضا در مورد محدودیت‌های نخبگان می‌گوید:

«واسه نخبه‌ها فقط محدودیت وجود داره، تو هر حیطة‌ای مستعد باشی چه تو علم یا هنر و حتی ورزش، یه مانع جلو پاته. برای همین خیلی‌ها ترجیح میدن برن، میگن حداقل اونجا ارج و قرب دارن و می‌تونن موفق بشن.»

۵-۵. هرز رفتن آرزوها

مقوله «هرز رفتن آرزوها» در روایت‌های دانش‌آموزان به عنوان بازنمایی نمادین از شکاف میان خواسته‌ها و فرصت‌ها ظهور یافته است. مشارکت‌کنندگان، به‌ویژه دانش‌آموزان مستعد و دارای انگیزه تحصیلی، مکرراً به تجربه ناتوانی در تحقق اهداف خود در چهارچوب ساختارهای موجود اشاره کردند. جایی که افراد احساس می‌کنند نه تنها ارتباطی با ساختارهای اجتماعی ندارند، بلکه به نوعی به حال خود رها شده‌اند. بنابراین زمانی که فرصت‌های شغلی و تحصیلی محدود و فضای اقتصادی ناامن باشد، نوجوانان نمی‌توانند با موفقیت به هویت‌یابی خود دست یابند. این بیگانگی و عدم ارتباط مؤثر میان آن‌ها و سیستم موجود باعث می‌شود که خود را «حیف‌شده» بدانند. میثم حس حیف‌شدگی خود را این‌گونه توصیف می‌کند:

«دلیل اصلی مهاجرت به نظر من همین حسیه که در بین ماها زیاد شده، اونم اینه که ما داریم این جا حیف میشیم. من تو حیطة برنامه‌نویسی تخصص دارم اما این جا اجازه پیشرفت زیادو ندارم و حتی این احتمال وجود داره که از اینی که الان هستیم، پس رفت کنم. شرایط پیشرفت و موفقیت رو برای ما مهیا نکردن.»

۶-۵. چالش‌های اقتصادی مقصد

در حالی که مهاجرت برای نوجوانان اغلب نویدبخش فرصت‌های نوین است، این پدیده معمولاً با چالش‌های اقتصادی چشم‌گیری نیز همراه است. در حوزه مهاجرت، انگیزه‌های شخصی از قبیل آرمان بهبود وضعیت مالی، گریز از مسائل اجتماعی یا سیاسی و جست‌وجوی بسترهای پیشرفت، نقش محرک را ایفاء می‌کنند. با این حال، مواجهه با هزینه‌های بالای مهاجرت، می‌تواند بسیاری از افراد را به تأمل و برنامه‌ریزی پیش از اقدام وادارد. در این راستا، اتخاذ تدابیر و راهکارهایی به منظور تخفیف بار مالی مهاجرت، برای آنان اهمیت پیدا کرده است. سام از بازار رقابتی در کشور مقصد خود می‌گوید:

«پیدا کردن کار اون جا اصلاً راحت نیست. خیلی‌ها می‌گن که باید به خاطر رقابت بالا، تجربه بالا داشته باشی. من همیشه فکر می‌کردم که چون زبان انگلیسی رو خوب بلدم، می‌تونم راحت کار پیدا کنم، ولی فهمیدم که فقط این کافی نیست. حتی شنیدم که بعضی‌ها به خاطر ملیت یا این‌که از کدوم کشور اومدن، توی کارهاشون دچار تبعیض می‌شن.»

۵-۷. انتظارات در انتظار

مقوله انتظارات در انتظار اشاره به نوعی آگاهی و درک آینده‌نگرانه در میان دانش‌آموزان دارد که طی آن، مهاجرت نه فقط به عنوان جابه‌جایی مکانی، بلکه به مثابه ورود به یک نظام جدید از ارزش‌ها، هنجارها و مهارت‌مندی‌ها تلقی می‌شود. مشارکت‌کنندگان در خلال گفت‌وگوها از این سخن گفتند که کشور مقصد، افراد را بر پایه شایستگی‌های حرفه‌ای، زبانی، ارتباطی و اجتماعی ارزیابی می‌کند؛ در نتیجه، مهاجر برای آن‌که «پذیرفته شود»، باید از پیش خود را با این انتظارات تطبیق دهد. مهاجر بالقوه باید از سرمایه‌های مورد انتظار در کشور مقصد آگاهی یافته و آن‌ها را در خود انباشته کند، تا مورد پذیرش ساختارهای رسمی و غیر رسمی قرار گیرد. در واقع، «انتظارات در انتظار» نوعی کنش پیش‌دستانه برای انطباق با الگوهای پذیرش و موفقیت در کشور مقصد است. برای یک دانش‌آموز، این انتظارات می‌تواند به شکل تلاش برای تقویت مهارت‌های زبانی، توسعه توانایی‌های علمی، و حتی پذیرش الگوهای فرهنگی کشور مقصد تجلی یابد. علی در خصوص پیروی از نیازهای کشور مقصد می‌گوید:

«الان هر جا برید، یه مهارتی باید بلد باشید که به درد اونجا بخوره. مثلاً من زبان انگلیسی رو جدی گرفتم چون تو اکثر کشورها لازمه. یا مثلاً دیدم اگه برنامه‌نویسی بلد باشم، کار پیدا کردن راحت‌تره. اون جا خیلی مهمه که خودتو با محیط‌شون وفق بدی. همه این کارا رو می‌کنم که اگه یه روز رفتم، نگن بلد نیست. چون اونا آدمای بالاستعداد می‌خان.»

۵-۸. تقویت هویت مهاجرتی

تقویت هویت مهاجرتی به فرآیند شکل‌گیری و پرورش یک خودانگاره جدید در فرد اشاره دارد که بر اساس ایده‌ها، ارزش‌ها و انتظارات جامعه مقصد شکل می‌گیرد. این پدیده اغلب در پاسخ به نارضایتی فرد از جایگاه اجتماعی خود در جامعه مبدأ و جست‌وجوی هویتی متناسب‌تر با آرزوهایش رخ می‌دهد. عوامل ساختاری مانند جهانی شدن، ارتباطات دیجیتال و گفتمان‌های غالب درباره موفقیت و پیشرفت در کشورهای دیگر، زمینه‌ساز تقویت این هویت هستند. از سوی دیگر، فرد از طریق یادگیری زبان، آشنایی با فرهنگ و الگوهای رفتاری جامعه مقصد، تلاش می‌کند تا خود را به عنوان عضوی بالقوه از آن جامعه تصور و معرفی کند. در این میان، هویت مهاجرتی نه تنها یک کنش فردی، بلکه بازتابی از فشارها و کشش‌های ساختاری بین جامعه مبدأ و مقصد است. روژین می‌گوید:

«من از همون وقتی که تصمیم گرفتم مهاجرت کنم، از همون بچگی، خودمو یه جورایی یه مهاجر می‌دونم. دیگه هر کاری که می‌کنم، فکر می‌کنم به درد اون جا می‌خوره یا نه. می‌دونم هنوز نرفتم، ولی انگار دارم از الان خودمو برای اون زندگی آماده می‌کنم.»

۵-۹. گسترش مهارت‌های زبانی

یادگیری زبان‌های مختلف باعث افزایش سرمایه فرهنگی فرد می‌شود، که «بوردیو» آن را به عنوان ابزاری برای

تمایز اجتماعی توصیف می‌کند. یک استعداد مهم در زمینه تسهیل مهاجرت و جهانی‌سازی، مهارت‌های زبان‌آموزی است. توانایی یادگیری زبان‌های مختلف به عنوان توانایی صحبت به زبان‌های مختلف به آن‌ها کمک می‌کند تا به سرعت در جامعه مبدأ هم، از فرصت‌های شغلی بیش‌تری بهره‌مند شوند. این مهارت، به عنوان یک ابزار قدرت، به نوجوانان مهاجر این امکان را می‌دهد که نه تنها جایگاه اجتماعی خود را ارتقاء دهند، بلکه از نظر اقتصادی نیز به خودکفایی برسند. نیایش یادگیری زبان‌های متعدد را یکی از اقدامات مهم مهاجرت می‌داند و می‌گوید:

«من در حال زبان‌آموزی و یادگیری زبان هستم چون زبان نیازه. به‌ویژه برای مهاجرت کردن. اصلاً یکی از دلایل من برای یادگیری مهاجرت کردن بود. تقریباً زبان انگلیسی را به خوبی آموخته‌ام. در حال یادگیری زبان ترکی و اسپانیایی هستم و در آینده دوست دارم زبان ایتالیایی و چینی یاد بگیرم به خصوص زبان چینی چون هم آموزشگاه‌های اون وجود داره و این‌که مترجم چینی هم در ایران و هم در دنیا طرفدار زیادی داره.»

۵-۱۰. گسترش دامنه مهارتی

وجود مهارت‌ها با ایجاد سرمایه فرهنگی و اجتماعی در سطح بین‌المللی، نوجوانان را قادر می‌سازد تا به واسطه ورزش از مرزهای ملی عبور کنند و به موقعیت‌های بهتر و فرصت‌های جدیدی در کشورهای خارجی دست یابند. هم‌چنین مهارت‌های هنری نیز به عنوان یک ابزار برای توسعه شخصی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مهارت‌های هنری و خلاقانه به عنوان بخشی از سرمایه فرهنگی افراد محسوب می‌شود که می‌تواند در شرایط اجتماعی و اقتصادی خاص ارزش بالایی پیدا کند. علاوه بر این دو مهارت، نوجوانان در تمامی زمینه‌ها به دنبال کسب مهارت و قوی کردن رزومه خود هستند. البته گرایش به حس چندبعدی بودن برای آن‌ها بسیار خوشایند است. روزین از مهارت و پتانسیل‌های خود می‌گوید:

«تنیس خاکی که شش سالی هست که هر روز رو با تمرین شروع می‌کنم و فقط به این فکر می‌کنم که یه روزی برم توی یه کشور دیگه که شرایط ورزشیون بهتره و چند ماهیم رفتیم سراغ دو و میدانی و پرتاب نیزه رو هم کار می‌کنم. توی مدرسه ما والیبال بازی می‌کنیم اونم رو دوست دارم. واسه رزومه باید پکیجی از همه حیطه‌ها و مهارت‌ها رو داشته باشی. موسیقی هم که از بچگی پیانو و فلوت کلیدی. کلاً به سازهای کلاسیک بیش‌تر علاقه دارم مثل پیانو و ویلون. دوست دارم که بعدها اگه مثلاً پیانو به حد حرفه‌ای رسیدم اونارو هم ادامه بدم و جزو برنامه‌هامه.»

۵-۱۱. اقدامات اولیه مالی

در دنیای امروز، نوجوانان به‌طور فزاینده‌ای در پی یافتن سازوکارهایی برای دستیابی به استقلال مالی و ارتقای سطح کیفی زندگی خود هستند. در این میان، اشتغال به کار در حوزه‌های گوناگون و کسب درآمد، به عنوان یک استراتژی کارآمد در راستای تأمین منابع مالی لازم برای پوشش هزینه‌های مرتبط با مهاجرت و استقرار در کشورهای دیگر، مورد توجه قرار می‌گیرد. این رویکرد، نه تنها به تأمین بودجه اولیه کمک می‌کند، بلکه با ایجاد تجربه کاری و تقویت مهارت‌های فردی، زمینه را برای انطباق بهتر با شرایط زندگی و بازار کار در محیط جدید فراهم می‌سازد. ثنا از کسب درآمد تخصصی خود می‌گوید:

«وضع مالی خانوادم خوبه اما من برای خودم راه درآمد پیدا کردم. همیشه دوست داشتم که یه شغل خاص داشته باشم که هم خلاقانه باشه و هم بتونم ازش درآمد خوبی کسب کنم که از مترجمی دارم پول درمیارم.»

۵-۱۲. در مسیر اپلای

با هدف تسهیل مسیر مهاجرت تحصیلی، گردآوری رزومه و سوابق مرتبط و نیز توسعه فعالیت‌های علمی برای نوجوانان، به عنوان یک رویکرد استراتژیک تلقی می‌شود. این فرآیند، با ایجاد آمادگی لازم جهت اپلای در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی بین‌المللی، زمینه‌ساز تحقق اهداف مهاجرتی این گروه از افراد جامعه می‌گردد. از این رو، نوجوانانی که در این راستا گام برمی‌دارند، عموماً انگیزه مضاعفی برای پیگیری فرآیند مهاجرت و جست‌وجوی فرصت‌های بهتر در خارج از کشور از خود نشان می‌دهند. این انگیزه، ناشی از مشاهده نتایج ملموس تلاش‌های شان در قالب تقویت رزومه و افزایش شانس پذیرش در مراکز معتبر علمی است. روزین از ارسال مدارک و رزومه خود می‌گوید:

«فقط رزومه که حالا طی چند ده دوازده سال جمع کرده بودم رو برای مدرسه مدنظرم ارسال کردم. رزومه شامل زبان و ورزش و مترجمی و موسیقی. حتی نمراتم در درس‌ها و کارنامه‌هام. نظرات معلمام درباره من. رتبه‌هایی که از طرف مدرسه آورده بودم. همه اینا رو در مجموع ارسال کردم. کلاً باید تو خیلی از حیطه‌های متفاوت فعال باشی فقط مثلاً با درس و یا زبان نمی‌شه. باید تو حیطه‌های مختلف باشه.»

۵-۱۳. مدل پارادایمی پژوهش

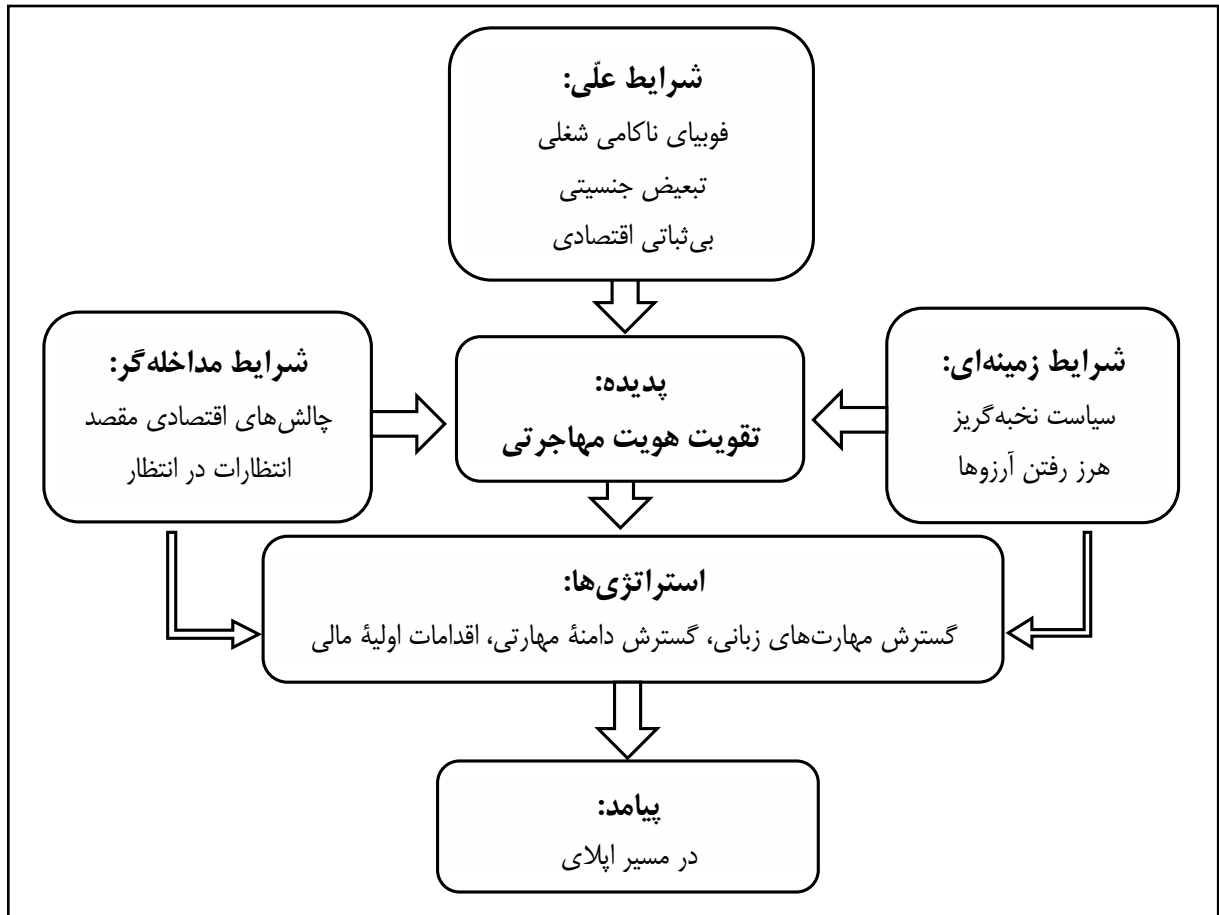
مدل پارادایمی این تحقیق منعکس‌کننده روندها و فعالیت‌هایی است که در بستر تحقیق به وقوع پیوسته‌اند. در مرکز این مدل، پدیده‌ای مرکزی قرار دارد که تمام فعالیت‌ها پیرامون آن سازماندهی می‌شوند. بر اساس این تحقیق، این پدیده مرکزی را می‌توان به عنوان «تقویت هویت مهاجرتی» در نظر گرفت. این مفهوم نشان‌دهنده فرآیندی است که در آن دانش‌آموزان به دلیل شرایط محدود در کشور، خود را از آماده مهاجرت می‌کنند. این پدیده ترکیبی از شرایط نامطلوبی که آنان تجربه کرده‌اند به همراه اقدامات فعالانه‌ای که در راستای مهاجرت انجام می‌دهند. داده‌ها نشان می‌دهند که شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر، عوامل تأثیرگذار بر این زیست‌سیالانه در دانش‌آموزانی که به فکر مهاجرت هستند، می‌باشد (شکل ۱).

۶. نتیجه‌گیری

نتایج تحقیقات در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که مهاجرت و فرار مغزها در ایران پدیده جدید و نوظهور نیست، اما گسترش مهاجرت و ذهنیت آن در چند سال اخیر و به‌ویژه در بین نوجوانان از پیچیدگی خاصی برخوردار است. نکته قابل توجه این است که پدیده شکل‌گیری ذهنیت مهاجرت در میان دانش‌آموزان و نوجوانان مغفول مانده است. در حالی که این مسئله به سنین پایین‌تر نیز نفوذ کرده است. در پژوهش حاضر به واکاوی فرآیند برساخت کنش‌های انجام‌شده در بین ۲۵ نفر از دانش‌آموزان دوره دوم شهر یزد و نقش آن در تصمیم‌گیری آنان برای مهاجرت پرداخته شد. نتایج این پژوهش در قالب یک طرح‌واره نظری ارائه شده است.

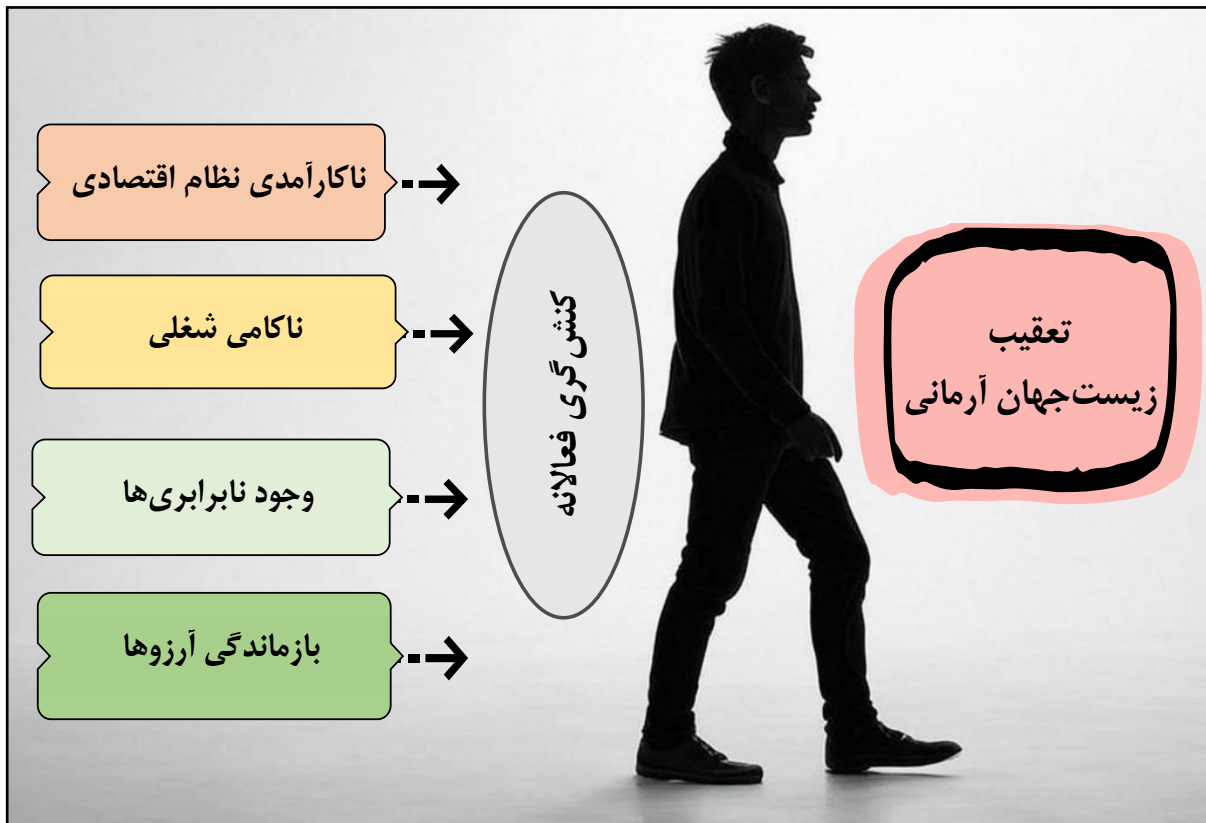
این طرح‌واره (شکل ۲) نشان‌دهنده تأثیر ساختارهای کلان اقتصادی و اجتماعی بر شکل‌گیری کنش‌گری مهاجرتی در میان دانش‌آموزان است. ناکامی‌های شغلی، ناکارآمدی نظام اقتصادی، وجود نابرابری‌ها و بازماندگی‌ها آرزوها موجب می‌شود که آنان به جای انفعال، به عاملیت مهاجرتی روی آورده و اقداماتی را برای تسریع فرآیند خروج از کشور انجام دهند. در این مسیر، هویت مهاجرتی آنان تقویت شده و به مثابه راهی برای رهایی از محدودیت‌های موجود، در جهت تعقیب زیست‌جهان آرمانی خود حرکت می‌کنند. این پدیده نشان‌دهنده تغییر نگرش دانش‌آموزان از امید به آینده در داخل کشور به جست‌وجوی فرصت‌های مطلوب در خارج است.

تعقیب زیست‌جهان آرمانی نیازمند کنش‌گری فعال است. دانش‌آموزانی که در سطوح فردی شخصیت مهاجرت‌گونه دارند و با اقدامات فردی تلاش می‌کنند، در واقع بر اساس ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های خود، زیست‌جهانی



شکل ۱: مدل پارادایمی پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 1: Paradigm Model of the Study (Authors, 2024).

ایده‌آل را ترسیم کرده و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. این پویایی فردی، در کنار شرایط اجتماعی، یک مسیر ترکیبی از مقاومت و امید را در جهت تغییر سرنوشت ایجاد می‌کند. داشتن تصورات مثبت از این پدیده ناشی از عوامل کوششی در جوامع توسعه‌یافته است. امکان امیدواری به آینده بهتر، دسترسی به امکانات صنعتی و تکنولوژیکی در کشورهای توسعه‌یافته و فرصت‌های آموزشی بهتر، درآمد بالاتر، فرصت‌های پژوهشی فراوان و جذابیت زندگی مدرن نیز از جمله این عوامل هستند. علاوه بر این‌ها، دسترسی آسان به فرصت‌های شغلی، ثبات سیاسی و اجتماعی نیز به عنوان عوامل کوششی عمل می‌کنند و افراد را به مهاجرت ترغیب می‌نمایند (لی، ۱۹۹۶). هم‌چنین برای دانش‌آموزان مهاجرت با توجه به قابلیت‌هایی که دارند می‌تواند بازبایی هویتی را خود را انجام دهند و مهاجرت را برای امنیت هستی‌شناختی خود تلقی می‌کنند. دیکنز این فاصله‌گذاری را تلاش‌های گریز می‌نامد که هدف از آن حفظ کنترل بر دنیای پیرامون و بازپس‌گیری امنیت هستی‌شناختی است. او فعالیت‌های متعددی مانند گریز تخیلی و انتظار را اشاره کرده است که می‌توانند برای حفظ و بازبایی امنیت هستی‌شناختی انجام شوند (دیکنز، ۱۳۷۷). نوجوانان با روحیه مهاجرتی خود مانند ماجراجویی، استقلال و ریسک‌پذیری به نوعی با مهاجرت به دنبال رهایی‌طلبی هستند. به همین دلیل با استفاده از نظریه‌گزینه‌ی بودن مهاجرت، تحلیل رفتار مهاجرتی بر اساس ویژگی‌های فردی یکی از رویکردهای اساسی در مطالعه و تبیین مهاجرت محسوب می‌شود (لیچر و دیجانگ، ۱۹۹۰). افراد حاضر در پژوهش، تلاش‌های متعددی برای تسریع در روند مهاجرت انجام می‌دهند. این تلاش‌ها شامل یادگیری و حرفه‌ای شدن در زبان‌های خارجی، افزایش فعالیت‌های علمی است. هم‌چنین، اهتمام جدی‌تر به



شکل ۲: طرح‌واره نظری پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).
Fig. 2: Theoretical Framework of the Study (Authors, 2024).

تحصیل، بهبود نمرات و تلاش برای تقویت رزومه تحصیلی و کاری به منظور جلب نظر دانشگاه‌ها یا کارفرمایان خارجی از دیگر اقدامات آن‌ها به‌شمار می‌رود. جست‌وجوی فرصت‌های اپلای (برای دانشگاه‌ها) و آمادگی برای شرکت در فرآیندهای پیچیده مهاجرتی نیز نقش برجسته‌ای در برنامه‌های آن‌ها دارد. علاوه بر این، کسب درآمد بیش‌تر به منظور تأمین مالی هزینه‌های مهاجرت، از دیگر اهدافی است که افراد با برنامه‌ریزی دقیق دنبال می‌کنند. که با تحقیقات قمریان و همکاران (۱۳۹۹)، حسین‌پور و همکاران (۱۳۹۹) و گیفین (۲۰۲۳) هم‌سو است. این اقدامات نشان‌دهنده تلاش فراگیر این افراد برای تحقق هدف مهاجرت و ارتقای شرایط زندگی‌شان است.

برای دانش‌آموزان مورد تحقیق، مهاجرت یک رفتار احساسی و هیجانی تلقی نمی‌شود؛ چراکه آنان در تسریع روند و مسیر مهاجرت اقداماتی را انجام می‌دهند. با توجه به رویکرد گزینشی بودن مهاجرت، تنها کسانی به رفتن از کشور دست می‌زنند که با اقداماتی مانند تقویت زبان و گسترش فعالیت‌های همه‌جانبه اعم از علم، ورزش و هنر، ویژگی یک فرد مستعد برای مهاجرت را پیدا کرده باشند (لیچر و دیجانگ، ۱۹۹۰). هم‌چنین از منظر لاری ساستاد مهاجرت یک اقدام عقلانی است که افراد با توجه به پتانسیل‌هایی که کسب کرده‌اند به آن فکر می‌کنند. یکی از آن موارد تأمین هزینه‌های مالی است؛ چرا که یک فرد مهاجر با توجه به مقایسه هزینه‌ها در مقصد و درآمد جمع‌آوری شده در مبدأ، دست به مهاجرت می‌زند (لهاسایی‌زاده، ۱۳۶۸). دانش‌آموزان مورد مطالعه برای این‌که عقلانی مهاجرت کنند با استفاده از موارد عمومی و حتی تخصصی و باتوجه به مهارت‌هایی که دارند (مانند تدریس و مترجمی)، در حال کسب درآمد هستند تا بتوانند سختی‌های مالی مهاجرت را کاهش داده و در خودکفایت‌ترین حالت ممکن مهاجرت کنند. این افراد، با گسست از ساختارهای ناکارآمد و نابرابر فعلی به زعم آنان، به دنبال خلق آینده‌ای هستند که در آن، امکان تحقق آرزوها و توانمندی‌های‌شان وجود داشته باشد. در این نگاه، آینده نه صرفاً یک بازه زمانی، بلکه

یک بستر اجتماعی بازتعریف شده است که تحت تأثیر مفاهیمی مانند عدالت، برابری، و فرصت‌های جهانی شکل می‌گیرد. تعقیب زیست‌جهان اتوپیا برای این سوژه‌ها، کنشی فعالانه است که با تصور و خلق آرمان شهری در ذهن آغاز می‌شود و در اقدامات واقعی برای دستیابی به آن ادامه می‌یابد. چنین سوژه‌هایی اغلب از گفتمان‌های رایج در جامعه خود فاصله می‌گیرند و هویتی جهانی را درونی می‌کنند که در آن، مرزهای جغرافیایی و فرهنگی اهمیت کم‌تری دارند.

با توجه به برساخت ذهنی دانش‌آموزان از مسیر مهاجرت، پیشنهاد می‌شود مداخلاتی طراحی شود که بتواند به بازسازی افق ذهنی آنان کمک کند. فراهم‌سازی فرصت‌هایی برای تحقق آرزوها و حس مفید بودن در داخل کشور، کاهش احساس طردشدگی از سوی نظام اقتصادی و آموزشی، و تقویت احساس اثربخشی فردی در فضای بومی می‌تواند جای‌گزینی واقع‌گرایانه برای مسیر مهاجرت ارائه دهد. از سوی دیگر، شفاف‌سازی واقعیت‌های مقصد، اصلاح سیاست‌های نخبه‌گریز، و گشودن فضا برای مشارکت نوجوانان در فرآیندهای اجتماعی، می‌تواند از تثبیت هویت مهاجرتی در سنین پایین جلوگیری کند و امکان شکل‌گیری تصویرهای جای‌گزین و امیدبخش از آینده را در جامعه مبدأ فراهم سازد.

سپاسگزاری

این مقاله بر اساس پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول در رشته پژوهش علوم اجتماعی، که در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد انجام شده، تدوین شده است. نویسندگان از تمامی دانش‌آموزانی که با مشارکت خود در این پژوهش، امکان دسترسی به داده‌ها را فراهم آوردند، صمیمانه سپاسگزارند. هم‌چنین، از داوران محترم مقاله که با ارائه پیشنهادات سازنده، به بهبود کیفیت آن کمک نمودند، قدردانی می‌گردد.

مشارکت درصدی نویسندگان

مشارکت همه نویسندگان در نگارش مقاله برابر بوده است.

تعارض منافع

نویسندگان ضمن رعایت اخلاق نشر در ارجاع‌دهی، اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تعارض و منافع در مطالب این مقاله وجود ندارد.

پی‌نوشت

1. Steinberg
2. Purposeful Planning
3. Heckman & Mosso
4. Castles
5. King & Raghuram
6. Van Dalen
7. Carling & Collins
8. Utility Maximization
9. Becker
10. Massey *et al.*
11. Sjaastad
12. Lichter & De Jong
13. Everett S Lee
14. Berşer
15. Aniba
16. Khalid & Urbanski
17. Giffin
18. Timmerman
19. Carling & Schewel

20. Strauss & Corbin
 21. Lee

کتابنامه

- اشتراوس، انسلم؛ و کوربین، جولیت، (۱۳۹۷). مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه: ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- افروغ، عماد، (۱۳۹۶). فضا و جامعه: فضای شهری و نابرابری اجتماعی "ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن". چاپ دوم، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- آسایش، امید؛ کاظمی‌پور، عبدالمحمد؛ و صدیقی، بهرنگ، (۱۳۹۸). «سودای مهاجرت: میل به مهاجرت و تصویر ذهنی از غرب در تجربه دانشجویان مهاجران ایرانی». نشریه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۵(۵۷): ۵۱-۸۳. <https://doi.org/10.22034/jscs.2020.3826>
- بلیکی، نورمن، (۱۳۹۶). پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی. ترجمه سیدحمیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان، سیدمسعود ماجدی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- تریسی، ساراجی، (۱۳۹۴). روش‌های تحقیق کیفی. ترجمه حسین خنیفر و طاهره منیری شریف، تهران: کتاب‌مهربان.
- دیکنز، پیتر، (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی شهری. ترجمه حسین بهروان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رضایی، مریم؛ و صادقی، رسول، (۱۴۰۰). «سودای مهاجرت: تمایل ایرانی‌ها به مهاجرت و عوامل تعیین‌کننده آن». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۰(۱۸): ۳۵-۶۲. <https://doi.org/10.22084/csr.2021.21216.1772>
- شعبانی، صائب؛ و فرهنگ‌رنجبر، موسی، (۱۳۹۶). «علل مهاجرت ایرانیان؛ با تأکید بر ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰». فصلنامه مطالعات منافع ملی، ۲(۸): ۱۳۱-۱۵۳. <http://noo.rs/5WRoV>
- شکیباراد، عاطفه؛ صابری، هائیده؛ و ثابت، مهرداد، (۱۴۰۰). «برساخت اجتماعی مهاجرت بین‌المللی نخبگان و پیامدهای توسعه‌ای آن به شیوه پژوهش زمینه‌ای». مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱۴(۵۳): ۱۶۷-۱۸۷. <https://doi.org/10.30495/jisds.2022.19718>
- شهریارپور، رضا؛ امین‌بیدختی، علی‌اکبر؛ محمدی‌فر، محمدعلی؛ و کیانی، کورش، (۱۳۹۶). «پیش‌بینی گرایش به مهاجرت دانشجویان نخبه از کشور بر اساس تأثیر میزان رضایت و نگرش آنان نسبت به تصویر و جو دانشگاه (مطالعه موردی: دانشگاه سمنان)». فصلنامه آموزش عالی ایران، ۸(۳): ۲۶-۴۹. <https://ihej.ir/article-1-910-fa.html>
- صادقی‌جعفری، جواد، و شینی‌میرزاده، پگاه، (۱۴۰۲). «بررسی تمایل به مهاجرت از ایران و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه اصفهان)». مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱۷(۲): ۲۹-۵۶. <https://doi.org/10.22034/jss.2024.2004302.1778>
- صادقی، رسول؛ و سیدحسینی، سیده متین، (۱۳۹۷). «میزان تمایل جوانان به مهاجرت بین‌المللی و عوامل تعیین‌کننده آن در شهر تهران»، نشریه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۸(۴۳): ۹-۲۶. https://fasname.msy.gov.ir/article_295.html
- صادقی‌نژاد، مهسا؛ و مظلوم‌خراسانی، محمد، (۱۳۹۷). «نگرش نخبگان علمی به آینده شغلی در ایران و تأثیر آن بر تمایل به مهاجرت». فصلنامه توسعه اجتماعی، ۱۲(۳): ۱-۲۸. <https://doi.org/10.22055/qjss.2018.13651>
- صفری، حافظ، (۱۴۰۱). «میزان تمایل و تصمیم به مهاجرت بین‌المللی در داوطلبان کنکور سراسری». فصلنامه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، ۵(۳): ۹۳-۱۰۶. <http://www.asscs.ir/post.aspx?id=772>
- صلواتی، بهرام، (۱۴۰۱). سالنامه مهاجرتی ایران ۱۴۰۱. رصدخانه مهاجرت ایران: پژوهشکده سیاست‌گذاری دانشگاه صنعتی شریف.

- فاطمی، فاطمه؛ اربابی، فاطمه؛ محمودی، آزاده؛ بلوچ لاشاری، فاطمه، (۱۴۰۳). «بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت خارج از کشور زنان: مرور سیستماتیک». فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، ۸۴: ۲۱-۴۶. <http://noo.rs/> V8MTA
- فلاح حقیقی، نگین؛ شریفی، زینب؛ و احمدی، حامین، (۱۴۰۳). «تبیین پدیده مهاجرت و علل آن با رویکرد کیفی (مورد مطالعه: استان یزد)». پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۳(۲۴): ۲۵۳-۲۹۶. <https://doi.org/10.22084/csr.2024.28512.2248>
- فلیک، اووه، (۱۳۹۹). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی، چاپ یازدهم، تهران: نشر نی.
- فیروزی سوره، راضیه؛ نجاتی حسینی، سید محمود؛ موسوی، یعقوب؛ و امیرمظاهری، مسعود، (۱۳۹۹). «تحلیل اجتماعی تمایل به مهاجرت دانشجویان: مطالعه موردی دانشجویان تحصیلات تکمیلی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران». فصلنامه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، ۶(۱): ۱۳۲-۱۴۳. <https://doi.org/10.22034/ijes.2020.43781>
- قانع‌راد، محمدمبین، (۱۳۸۸). «نامنی هستی‌شناختی زندگی شهری در آثار روشن‌فکران ادبی (شهر تهران در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی)». مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۳(۲): ۶۲-۸۵. <http://noo.rs/3tvJV>
- قمریان، فاطمه؛ فتحی، سروش؛ و نوابخش، مهرداد، (۱۳۹۹). «بررسی نگرش دانشجویان به پدیده مهاجرت (مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف و علم و صنعت)». فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۱۰(۲): ۷۷۳-۷۸۸. DOR: 20.1001.1.22286462.1399.10.38.12.7
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، (۱۳۶۸). نظریات مهاجرت. شیراز: انتشارات نوید.
- Afrough, E., (2017). *Space and Society: Urban Space and Social Inequality "Providing a Model for Spatial Segregation and Its Consequences"*. 2nd Edition, Tehran: Tarbiat Modares University.
- Asayesh, O., Kazemipur, A. & Sadighi, B., (2020). "Migration Aspiration: The Migration Tendency and the Image of the West Among the Iranian Student-Migrants". *Cultural Studies & Communication*, 15(57): 51-83. <https://doi.org/10.22034/jcsc.2020.38265> (In Persian).
- Becker, G. S., (1976). *The Economic Approach to Human Behavior*. University of Chicago Press. <https://doi.org/10.7208/chicago/9780226217062.001.0001>
- Berşe, S., Karacan, E., Zivdir Yeşilyurt, P. & Genograms, Z., (2025). "Impact of hopelessness on migration intentions of nursing students: a path analysis". *BMC Nursing*, 24 (1): 29. <https://doi.org/10.1186/s12912-024-02667-5>
- Blakey, N., (2017). *Paradigms of Research in the Humanities*. Translated by: Seyyed Hamid Reza Hassani, Mohammad Taghi Iman, Seyyed Masoud Majedi, 3rd edition, Tehran: Hawzeh va Daneshgah.
- Carling, J. & Schewel, K., (2018). "Revisiting aspiration and ability in international migration". *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44(6): 945-963. <https://doi.org/10.1080/1369183X.2017.1384146>
- Carling, J. & Collins, F. L., (2017). "Aspiration, desire and the drivers of migration". *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44 (2):1-18. <https://doi.org/10.1080/1369183X.2017.1384134>
- Castles, S., de Haas, H. & Miller, M. J., (2020). *The Age of Migration: International Population Movements in the Modern World*. Bloomsbury Publishing.

- Dickens, P., (1998). *Urban Sociology*. Translated by: Hossein Baharvan, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Fallah Haghighi, N., Sharifi, Z. & Ahmadi, H., (2024). “Explaining the Phenomenon of Migration and its Causes with a Qualitative Approach (The Case of: Yazd Province)”. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 13(24): 253-296. <https://doi.org/10.22084/csr.2024.28512.2248> (In Persian).
- Fatemi, F., Arbabi, F., Mahmoudi, A. & Baluch Lashari, F., (2014). “Investigating the factors affecting women's migration abroad: A systematic review”. *Quarterly Journal of Psychological Studies and Educational Sciences*, 84: 21-46. <http://noo.rs/V8MTA> (In Persian).
- Firozysoreh, R., Nejatihosein, S. M., Mousavi, Y. & Amirmazaheri, M., (2020). “Social analysis of the tendency of academics to migrate: Case study of graduate students of Science and Research Branch of Islamic Azad University of Tehran”. *Sociology of Education*, 6(1): 132-143. <https://doi.org/10.22034/ijes.2020.43781> (In Persian).
- Flick, U., (2020). *Introduction to Qualitative Research*. Translated by: Hadi Jalili, 11th edition, Tehran: Ney Publishing.
- Gassemi, K. & Aniba, L. (2024). “The Brain Drain of Moroccan IT Profiles: An Exploratory Qualitative Study within Y and Z Generations”. *International Review of Management and Marketing*, 14(4): 37–45. <https://doi.org/10.32479/irmm.16268>
- Ghamarian, F., Fathi, S. & navabakhsh, M., (2020). “Investigating Students' Attitude to Migration Phenomenon”. *Geography (Regional Planning)*, 10(2-2): 773-788. DOR: 20.1001.1.22286462.1399.1 0.38.12.7 (In Persian).
- Ghanei Rad, M. A., (2009). “Ontological Insecurity of Urban Life in the Works of Literary Enlightenment (Tehran City in the Forties and Fifties of the Islamic Calendar)”. *Iranian Journal of Social Studies*, 3(2): 62-85. <http://noo.rs/3tvJV> (In Persian).
- Giffin, C. E., Schinke, R. J., Larivière, M., Coholic, D. & Li, Y., (2024). “Migration and meaning: an exploration of elite refugee athletes’ transitions into the Canadian sports system”. *International Journal of Sport and Exercise Psychology*, 22(6): 1460-1479. <https://doi.org/10.1080/1612197X.2023.2219460>
- Heckman, J. J. & Mosso, S., (2014). “The economics of human development and social mobility”. *Annu. Rev. Econ.*, 6(1): 689-733. <https://doi.org/10.1146/annurev-economics-080213-040753>- Khalid, B. & Urbański, M., (2021). “Approaches to understanding migration: A multi-country analysis of the push and pull migration trend”. *Economics and Sociology*, 14(4): 242-267. <https://doi.org/10.14254/2071-789X.2021/14-4/14>
- King, R. & Raghuram, P., (2013). “International student migration: Mapping the field and new research agendas”. *Population, space and place*, 19(2): 127-137. <https://doi.org/10.1002/psp.1746>
- Lee, E. S., (1996). “A Theory of Migration”. *Demography*, 3(1): 47-57. <http://www.jstor.org/stable/2060063>
- Lehsaei Zadeh, A. A., (1989). *Immigration Theories*. Shiraz: Navid Publications.

- Lichter, D. T. & De Jong, G. F., (1990). "The United States". In: *International Handbook on Internal Migration*, edited by Charles B. Nam, William J. Serow, and David F. Sly. New York: Greenwood Press.
- Massey, D. S., Arango, J., Hugo, G., Kouaouci, A., Pellegrino, A. & Taylor, J. E., (1993). "Theories of international migration: A review and appraisal". *Population and Development Review*, 19(3): 431-466. <https://doi.org/10.2307/2938462>
- Powell, R. R., (1999). "Recent Trends in Research: A mythological Essay". *Library and information science research*, 21(1): 91-119. [https://doi.org/10.1016/S0740-8188\(99\)80007-3](https://doi.org/10.1016/S0740-8188(99)80007-3)
- Rezaei, M. & Sadeghi, R., (2021). "Migration Aspiration of Iranians and Its Determinants. Two Quarterly". *Journal of Contemporary Sociological Research*, 10(18): 35-62. <https://doi.org/10.34172/ddj.2021.03> (In Persian).
- Sadeghi Jafari, J. & Sheyni Mirzadeh, P., (2023). "Investigating the Contributing Factors to Emigration Intension from Iran among Postgraduate Students at University of Isfahan". *Journal of Iranian Social Studies*, 17(2): 56-29. <https://doi.org/10.22034/jss.2024.2004302.1778> (In Persian).
- Sadeghi, R. & Seyyed Hosseini, S. M., (2019). "Tendency of Youth toward International Migration and Its Determinants in Tehran". *Strategic Studies on Youth and Sports*, 18(43): 9-26. https://fasname.msy.gov.ir/article_295.html (In Persian).
- Sadeghinezhad, M. & Mazloun khorasani, M., (2018). "Scientific Elites' Attitude to Future Career in Iran and Its Effect on Tendency to Migration". *Quarterly Journal of Social Development (Previously Human Development)*, 12(3): 1-28. <https://doi.org/10.22055/qjds.2018.13651> (In Persian).
- Safri, H., (2022). "The level of inclination and decision for international migration among university entrance exam candidates". *Journal of Applied Studies in Social Sciences and Sociology*, 5 (3): 93-106. <http://www.asscs.ir/post.aspx?id=772> (In Persian).
- Shabani, S. & Farhang-Ranjbar, M., (2017). "Reasons for the Migration of Iranians; with an Emphasis on 2001 to 2011". *Quarterly Journal of National Interests Studies*, 2 (8): 131-153. <http://noo.rs/5WRoV> (In Persian).
- Shahriyarpur, R., Amin Bidokhti, A. A., Mohammadi Far, M. A. & Kiani, K., (2017). "Predicting the inclination to emigrate among elite students based on the impact of their satisfaction level and attitude towards the image and atmosphere of the university (Case study: Semnan University)". *Iranian Journal of Higher Education*, 8 (3): 26-49. <https://ihej.ir/article-1-910-fa.html> (In Persian).
- Shakibaraad, A., Saberi, H. & Sahbat, M., (2021). "The social construction of international migration of elites and its developmental consequences through field research". *Journal of Social Development Studies of Iran*, 14(53): 167-187. <https://doi.org/10.30495/jisds.2022.19718> (In Persian).
- Solavati, B., (2022). *Iranian Migration Yearbook 2022*. Migration Observatory of Iran: Policy Research Institute of Sharif University of Technology.
- Steinberg, L., (2017). *Adolescence*. McGraw-Hill Education.
- Strauss, A. & Corbin, J., (2018). *"Fundamentals of Qualitative Research", Techniques and Stages of Grounded Theory Generation*. Translated by: Ebrahim Afshar, Tehran: Nay Publishing.

- Timmerman, C., Hemmerechts, K. & Willems, R., (2021). “Youth and Migration Aspirations: A Capability Approach”. *Migration Studies*, 9(3): 772–792. <https://doi.org/10.1093/migration/mnaa013>
- Tracy, S., (2015). *Qualitative Research Methods*. Translated by: Khenifar, H. Moniri Sharif, T, Tehran: Mehreban Publishing.
- Urbański, M., (2022). “Comparing Push and Pull Factors Affecting Migration”. *Economies*, 10 (21): 1-15. <https://doi.org/10.3390/economies10010021>
- Van Dalen, H. P., Groenewold, G. & Schoorl, J. J., (2005). “Out of Africa: what drives the pressure to emigrate?”. *Journal of Population Economics*, 18: 741–778. <https://doi.org/10.1007/s00148-005-0003-5>

The Representation of Women's Social Status in Iranian Popular Cinema of the 1980s

Shiva Aghabozorgizadeh^I, Mehran Sohrabzadeh^{II}, Asadolah Babaiefard^{III}

<https://doi.org/10.22084/csr.2025.26870.2154>

Received: 2022/09/22; Revised: 2023/01/09; Accepted: 2023/01/18

Type of Article: **Research**

Pp: 279-299

Abstract

The media are very significant in the modern world. What the media represents is important because it shapes public belief. One such medium is cinema. Cinema, as a medium, has the capacity to present ideologies, values, beliefs, and lifestyles on any subject. Cinema has its own specific audience—intellectuals or the general public—which has led to its classification into different categories. One of these categories is popular cinema. The goal of popular cinema is audience entertainment and the economic sustainability of the film industry. The importance of studying popular cinema lies in the fact that it accounts for two-thirds of a country's cinematic output. On the other hand, the representation of women in cinema has taken different forms across various political and social periods. The objective of this research is to examine the representation of women's social status in three popular films from the 1980s: "The Tenants" (Ejareh-Neshinha), "Chrysanthemums" (Gol-ha-ye Davoudi), and "The Proposal" (Khashtegari). In these three films, cinema engages in encoding, and through the researcher's decoding, it reveals a set of representations that construct a series of discourses and ideologies present in society. The findings of this study indicate that women in these films are more traditional than modern, conforming to the dominant ideological frameworks of society as well as gender stereotypes. In other Introduction.

Keywords: Representation, Media, Woman, Popular Cinema, Semiotics.

I. PhD in Sociology of Iranian Social Issues, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran.

II. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran (Corresponding Author).

Email: Ms3102002@yahoo.com

III. Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, Kashan University, Kashan, Iran.

Citations: Aghabozorgizadeh, S., Sohrabzadeh, M. & Babaiefard, A., (2025). "The Representation of Women's Social Status in Iranian Popular Cinema of the 1980s". *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 14(26): 279-299. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.26870.2154>

Homepage of this Article: https://csr.basu.ac.ir/article_6037.html?lang=en

Publisher & Owner: Bu-Ali Sina University.

Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.



1. Introduction

In today's world, media holds significant importance and has an undeniable influence on individuals and social realities (Maleki & Rafiei, 2012: 9). Cinema, as a medium, has the capacity to present ideologies, values, beliefs, and lifestyles on any subject (Maleki & Rafiei, 2012: 9). Since its inception, cinema has cultivated its own audience—intellectuals or the general public—leading to its classification into various categories. One such category is popular cinema. Today, this type of cinema occupies a vast space in all countries, with its primary goals being audience entertainment and the economic circulation of the film industry. Popular films account for two-thirds of cinematic productions in any given country (Talebi-Nejad, 2008: 45).

Numerous sources, including articles and extensive research on Iranian cinema in the 1980s and 1990s, have concluded that the cinema of the 1980s was predominantly male-dominated. Studies indicate that despite women's presence on the war front and behind the scenes, they were effectively erased from the cinema of this period. The exclusion of women from cinema is a phenomenon worthy of deep reflection. The present study seeks to answer the following question: How was the social status of women represented in popular cinema of the 1980s?

2. Conceptual Framework

Representation

Representation is the method through which media depicts events and realities in society. Representation conveys meanings through the use of signs, concepts, and the substitution of one thing for another (Roshandel Arbatani, 2014: 46)

3. Ideology

Althusser views ideology as an unconscious phenomenon. Ideology is a system of representations, mostly images and occasionally concepts, but underlying them are structures that influence the majority of people without their conscious awareness. Individuals do not critically react to ideology; we are born, grow, and live within ideologies. Althusser argues that through ideology, individuals attain a false understanding of the world (Furter, 2007: 104-105).

Media serves as a tool for representing meanings and transmitting culture, assigning significance to events and possibilities. The process of representation in media consists of two stages: encoding and decoding. The collection of representations in cinema constructs the discourses and ideologies prevalent in society. Media acts as an instrument that reflects existing power relations, actions, behaviors, lifestyles, and everything that occurs among people in society. They are reflections of ideologies. This paper seeks to uncover the hidden ideological world in three films from the 1980s, analyzed through John Fiske's semiotic levels, including social, technical, and ideological codes.

4. Discussion

- **Ejareh-Neshinha:** the mother is portrayed as a kind, compassionate, traditional woman, a product of a society characterized by mechanical solidarity and virtuous ethics. She resists her son, who symbolizes a patriarchal society. Moral concepts, honor, and collective conscience are principles valued by traditional

families. The heavy burden of motherhood grants her a certain charisma and respect, making her admired. Despite her traditional role, conforming to prevalent gender stereotypes and ideological propositions, she is not passive and exhibits agency at certain points in the film. The mother's flexible character often contrasts with Abbas Agha's rigid and uncompromising personality, creating paradoxes where femininity occasionally triumphs over masculinity.

- **Gol-ha-ye-Davoudi:** In *Daisies*, we encounter a woman who endures, with patience, tolerance, and compromise being her defining traits. She operates within the gendered ideologies of a traditional society. Only in the context of working and gaining independence does she assert her individuality and autonomy. The man is angered by their child's blindness and shows no affection, while the woman reaffirms her motherhood, elevating the concept of maternal love. Motherhood here seems to entail introspection and self-awareness, emerging through interaction with the child.

- **Khastegari:** The film's discourse is based on male dominance. Mahmoud defines masculinity through notions of honor, zealotry, and the protection of female relatives, considering his mother as his "honor" and assuming the role of decision-maker over her future, positioning himself as her superiors, the actions and reactions of women and men produce and reproduce gendered mechanisms.

- **Comparison of Women's Social Status in the Three Examined Films:** Economic independence sets Esmat in *Daisies* apart from the other two films due to its elitist perspective and her conscious choice to elevate her social status. She exercises agency and freedom of choice, resisting the existing societal structures, while the traditional woman's options remain constrained. In all three films, the sons engage in conflicts with their mothers. Thus, the mother's character in *The Proposal* somewhat resembles that in *The Tenants*, as both strive to maintain their power and interests despite living in traditional, patriarchal families dominated by male figures. The process of socialization leads individuals to internalize social and cultural norms, unconsciously reproducing habitual behaviors. The myth-making in these films shapes the children's perceptions of their parents' authority. In both *The Tenants* and *The Proposal*, the prevailing hegemony emphasizes the distinction between men and women, reinforcing stereotypes and predefined mental frameworks. Mahmoud in *The Proposal* adopts a protective stance over his mother's honor, opposing her remarriage.

In all three films, the female leads are mothers, fulfilling their maternal roles adeptly. They juggle multiple responsibilities imposed by traditional society while seizing opportunities to assert their identity and take charge. Their leadership operates within the framework of common sense, customs, and societal norms.

5. Conclusion

Overall, the findings of this study reveal that the three examined films—particularly *The Proposal*—depict a male-dominated, patriarchal space. Women are portrayed as the "Other," subordinate to men, with their value measured in opposition to masculinity. While women occasionally resist, their resistance occurs within passive, traditionally feminine contexts, contrasting with the active agency of men—an agency reinforced by gendered structures and ideologies. According to Althusser, cinema, as a medium, serves as a tool for representing meanings and transmitting culture. These three films encode ideologies, and through the researcher's decoding, they reveal a system of representations that construct

the dominant discourses and ideologies of society. The hegemonic influence in these films is subtly embedded in the characters' lifestyles and actions, yet its dominance remains pervasive, shaping the entire narrative the signs encoded in cinema reconstruct reality, exerting power over the audience and dictating the direction of their behaviors and lifestyles. Similarly, Ravadrad and Mirzadeh's (2017) study highlights the significant power gap between men and women, a structure resulting from socialization processes that internalize gender ideologies in both men and women. Thus, the three films demonstrate that the women depicted are more traditional than modern, conforming to the prevailing ideological frameworks and gender stereotypes of society

Acknowledgments

We extend our gratitude to all the colleagues who contributed to the preparation of this article. We also thank the respected reviewers of the journal for their valuable input.

Observation Contribution

This article is derived from the first author's doctoral dissertation. The content was compiled and organized by the first author, and the writing was conducted under the supervision of the second and third authors, who served as advisors.

Conflict of Interest

The authors declare no conflict of interest with any individuals, organizations, or supporting entities regarding this research.

بازنمایی پایگاه اجتماعی زن در سینمای عامه‌پسند دهه ۶۰ ه.ش. ایران

شیوا آقابزرگی زاده^I، مهران سهراب‌زاده^{II}، اسداله بابایی فرد^{III}

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22084/csr.2025.26870.2154>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۳۱، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۲۷۹-۲۹۹

چکیده

رسانه‌ها در جهان امروز اهمیت بسیاری داشته و تأثیرات انکارناپذیری بر جامعه و واقعیت‌های اجتماعی دارند. یکی از این رسانه‌ها سینماست که در حوزه تولید فیلم‌های عامه‌پسند مخاطبان بسیاری را به خود جلب کرده است. بررسی اهمیت سینما از آن جهت است که بازنمایی زنان در آن در دوره‌های مختلف سیاسی و اجتماعی شکل‌های مختلفی به خود گرفته است. هدف پژوهش حاضر بازنمایی پایگاه اجتماعی زن در سه فیلم عامه‌پسند «اجاره‌نشین‌ها»، «گل‌های داوودی» و «خواستگاری» از دهه ۶۰ است. جامعه آماری این مطالعه را کلیه فیلم‌های عامه‌پسند سینما شکل می‌دهد که از دهه ۶۰ تا ۷۰ در ایران تولید شده است. سه فیلم سینمایی بر اساس نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند و به روش کیفی و با استفاده از تکنیک نشانه‌شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد که زنان در این فیلم‌ها بیش از آن‌که مدرن باشند سنتی هستند، و مطابق با گزاره‌های ایدئولوژیک حاکم بر جامعه و هم‌چنین بر اساس کلیشه‌های جنسیتی رفتار می‌کنند. به عبارتی کنش‌ها و واکنش‌های زنان و مردان سازوکار جنسیتی را تولید و بازتولید می‌کند.

کلیدواژگان: بازنمایی، رسانه، زن، سینمای عامه‌پسند، نشانه‌شناسی.

I. دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

II. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Ms3102002@yahoo.com

III. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

ارجاع به مقاله: آقابزرگی زاده، شیوا، سهراب‌زاده، مهران؛ و بابایی فرد، اسداله، (۱۴۰۴). «بازنمایی پایگاه اجتماعی زن در سینمای عامه‌پسند دهه ۶۰ ه.ش. ایران».

پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۴(۲۶): ۲۷۹-۲۹۹. <https://doi.org/10.22084/csr.2025.26870.2154>

صفحه اصلی مقاله در سامانه نشریه: https://csr.basu.ac.ir/article_6037.html



© حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴. © ناشر این مقاله، دانشگاه بوعلی سینا است.
این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).

۱. مقدمه

در جهان امروز رسانه‌ها اهمیت بسیاری دارند و تأثیر انکارناپذیری بر افراد جامعه و واقعیت‌های اجتماعی می‌گذارند. آن‌چه رسانه‌ها بازنمایی می‌کنند، مهم است؛ از آن جهت که باور عمومی را شکل می‌دهد. سینما در بازنمایی معنا نقشی خنثی و بی‌طرف ندارد و بازتاب روابط قدرت در جامعه است (ملکی و رفیعی، ۱۳۹۱: ۹) و این کارکرد امر تازه‌ای نیست، بلکه سینما از ابتدای پیدایش خود بر جامعه و روابط اجتماعی تأثیرگذار بوده و تا به امروز مخاطبان خاص خود را پدید آورده است. این مخاطبان یا از میان روشنفکران هستند یا از میان عامه مردم. بدین ترتیب، سینما به چند دسته تقسیم شده است: یکی از این دسته‌ها سینمای عامه‌پسند نام‌گرفته است. این نوع سینما امروزه در تمامی کشورها گستره وسیعی را به خود اختصاص داده و هدف از تولید این فیلم‌ها سرگرمی مخاطب و چرخش اقتصادی صنعت سینماست. اهمیت این نوع سینما به حدی است که دو سوم محصولات سینمایی هر کشور را به خود اختصاص می‌دهد (طالبی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۴۵) و افراد بسیاری مخاطب آن هستند؛ فیلم‌های عامه‌پسند برای این مخاطبان انبوه، منبع اصلی کسب اطلاع و آگاهی از هنجارها، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری (و نظایر آن) است. بنابراین، فیلم‌های عامه‌پسند یکی از ارکان تأثیرگذار بر جامعه‌پذیری افراد است. مخاطبان سینما کاملاً با اراده و تصمیم خود به تماشای فیلم‌ها در سینما می‌نشینند و این عدم اجبار، تأثیرپذیری هر چه بیشتر از این رسانه را موجب می‌شود (ابوی‌طرقبه، ۱۳۹۰: ۵).

چنان‌چه بپذیریم که سینما آینه جامعه و بازتابی از روابط آن است، سینمای ایران از دوران قبل تا بعد از انقلاب دگرگونی‌های گسترده‌ای در بازنمایی نقش زن و ایستارهای او پیدا کرده است (نادری‌نژاد، ۱۳۹۵: ۴). یافته‌ها نیز نشان می‌دهد در بیشتر فیلم‌های فارسی قبل از انقلاب، شخصیت زنان مدام مورد تحقیر و توهین قرار می‌گیرد؛ و هرکدام از فیلم‌ها به صورتی سیستماتیک ارزش‌های زن را منهدم می‌کنند (نصیبی و یزدانی، ۱۳۵۲: ۶۴). در این زمینه می‌توان فیلم «دختر لر» (۱۳۱۲) را به عنوان نقطه آغاز حضور زن در سینمای ایران معرفی کرد. این فیلم داستان زنی است که تنها و بی‌سرپرست زندگی کرده و با رقصیدن در قهوه‌خانه‌ها گذران زندگی می‌کند. در این دوره زنان براساس جذابیت‌های جنسیتی و براساس اغواگری و آوازخوانی حضور خود را به عنوان زن متجدد در مقابل زنان سنتی، به نمایش می‌گذاشتند. اما در دهه چهارم و پنجاه حضور زنان با حفظ سیادت و تفوق ایدئولوژی مردسالارانه، پررنگ‌تر شد. در این دوره زنان در نقش‌های درجه دوم، تابع مردان ایفای نقش کرده و موجوداتی با شخصیت‌های بی‌ثبات، وابسته، احساساتی، فاقد شجاعت و عقلانیت هستند (صادقی‌کیا، ۱۳۹۸: ۱۳).

منابع متعدد اعم از مقالات و پژوهش‌های بسیاری که بر روی فیلم‌های دو دهه ۶۰ و ۷۰ سینمای ایران صورت گرفته، حاکی از آن است که سینمای دهه ۶۰ ایران، سینمای مذکر است. این سینما مورد نظر محقق است و مطالعات نشان می‌دهند که زنان علی‌رغم حضورشان در جبهه و پشت جبهه از سینمای این دوره حذف شدند (راوودراد و زندی، ۱۳۸۵: ۱). حذف زنان از سینما پدیده‌ای درخور تأمل و تعمق است و ضرورت مطالعاتی چون پژوهش حاضر را هر چه بیشتر مطرح می‌کند.

اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم مباحث مربوط به زنان و ارزیابی که فرهنگ‌های مختلف از این جنس دارند، چگونگی ارائه شخصیت زنان در تولیدات فرهنگی، از جمله شاخص‌هایی است که می‌تواند به ارزیابی عملکرد فرهنگی یک نظام یاری رساند (میرفخرایی و فتحی، ۱۳۹۰: ۱۹۶) از سوی دیگر زنان در تحلیل نهایی در تعامل با مردان هستند و احساساتشان را به آن‌ها منتقل می‌کنند. بررسی روابط و مناسبات زنان به عنوان سوژه‌های انسانی در فضای گفتمانی فیلم‌های سینمایی می‌تواند به درک بهتری از شرایط زنان در جامعه و سینما منجر شود.

بنابراین محقق هر چه بیشتر مجاب می‌شود تمرکز بیشتری بر مطالعات حوزه زنان و سینما داشته باشد نظر به این‌که چنین تحقیقاتی می‌تواند با تمرکز بر سینمای عامه‌پسند خلأ پژوهش‌های پیشین را نیز پوشش دهد. از سوی دیگر، توجه به تغییرات فرهنگی و اجتماعی و تأثیر آن‌ها در نحوه بازنمایی زنان برداشتن گامی به سوی تکمیل

مطالعات پیشین است. پژوهش حاضر قصد دارد به این پرسش پاسخ بدهد که پایگاه اجتماعی زن در سینمای عامه‌پسند دهه ۶۰ چگونه بازنمایی شده است؟ پرسش‌های پژوهش: کلیشه‌های جنسیتی سینمای عامه‌پسند دهه ۶۰ ایران چگونه بازنمایی می‌شود؟ زن سنتی و زن مدرن سینمای عامه‌پسند دهه ۶۰ ایران چگونه بازنمایی می‌شود؟ گزاره‌های ایدئولوژیک در مورد زن سینمای عامه‌پسند دهه ۶۰ ایران چگونه بازنمایی می‌شود؟

۲. چارچوب مفهومی

۲-۱. مفهوم بازنمایی

بازنمایی مفهومی است که در مطالعات رسانه‌ای نقش اساسی دارد (استیونسون^۲، ۲۰۱۰: ۱۵۲۷) و همچون روشی است که به وسیله آن، رسانه‌ها آنچه در جامعه رخ داده را برای دیگران به نمایش می‌گذارند. بازنمایی از طریق به‌کارگیری نشانه‌ها، مفاهیم و استفاده از چیزی به جای چیز دیگر معانی را انتقال می‌دهد (روشندل اربطانی، ۱۳۹۳: ۴۶). «استوارت هال»^۳ و همکارانش برای تعریف فرهنگ آن را در قالب‌های مختلفی مانند: هنر، ادبیات، تئاتر و... قرار می‌دادند؛ بنابراین آن‌ها در طرف‌نخبگان می‌ایستادند. اما به‌نظر مارکسیست‌ها و جامعه‌شناسان فرهنگ، فرهنگ خود نوعی ایدئولوژی است و تضاد طبقاتی برخاسته از شیوه تولید عامل نبرد طبقاتی و محرک تاریخ است. هال در پی این بود که فرهنگ را چنان تعریف کند که نتوان آن را به اقتصاد سیاسی و فرهنگ والا تقلیل داد. وی در برابر سنت نخبه‌گرا، فرهنگ والا را فقط بخشی از فرهنگ می‌دانست. درحالی‌که برای بررسی و مطالعه فرهنگ باید فرهنگ عامه‌پسند مواردی چون روزنامه‌ها، مجلات، کتاب‌ها، فیلم‌های سینمایی، تلویزیون و... را ارزیابی کرد. این فرهنگ خمیرمایه زندگی روزمره^۴ است (دانایی‌فر، ۱۳۹۵: ۵۴-۵۲).

«رودی»^۵ و همکارانش بر این باورند، تصویری که رسانه‌ها از زنان بازنمایی می‌کنند، اکثر مواقع تصویری جنسی است به طوری که زنان لباس نازک و تحریک‌آمیزی بر تن دارند. اگر رسانه‌ها همواره نسبت به دستاوردهای زنان در عرصه‌های مختلف زندگی بی‌توجه باشند، این روال برای زنان هنجاری قابل‌پذیرش و درونی می‌شود؛ از این روی رسانه‌ها می‌توانند با ارائه تصویر زنان در جامعه و نقش و هویت‌شان، آن‌ها را هر چه بیشتر توانمند کنند (شالباف، ۱۳۹۷: ۲۳-۲۲).

۲-۲. مفهوم ایدئولوژی

آلتوسر^۶ ایدئولوژی را برخورداری از بازنمایی‌هایی مانند ایده‌ها، اساطیر و مفاهیم می‌داند. آلتوسر ایدئولوژی را پدیده‌ای ناخودآگاه می‌داند. ایدئولوژی نظامی از بازنمایی‌هاست و اکثراً تصاویر و گاه مفاهیم هستند؛ اما در ورای‌شان ساختارهایی وجود دارند که بر اکثریت انسان‌ها اعمال می‌شوند، اما نه از طریق آگاهی‌شان. افراد در برابر ایدئولوژی، واکنشی انتقادی ندارند. ما درون ایدئولوژی‌ها متولد شده، رشد و زندگی می‌کنیم. آلتوسر براین باور است که افراد از طریق ایدئولوژی به شناخت غلط جهان نائل می‌شوند و علت آن در منفعتی است که نصیب آن‌ها می‌شود (فرتر، ۱۳۸۶: ۱۰۵-۱۰۴). با توجه به آن‌چه گفته شد چنین دریافت می‌شود که رسانه‌ها ابزاری برای بازنمایی معانی و انتقال فرهنگ هستند و در رسانه‌ها به حوادث و امکانات معنا می‌دهند. پروسه بازنمایی در رسانه‌ها دو مرحله دارد: رمزگذاری و رمزگشایی. مجموعه‌ای از بازنمایی‌هایی که در سینما اتفاق می‌افتد گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های موجود در جامعه را می‌سازند. رسانه‌ها ابزارهایی هستند که روابط قدرت موجود در جامعه، کنش، رفتار، سبک زندگی و هر آن‌چه میان مردم در جامعه می‌گذرد را بازنمایی می‌کنند. آن‌ها با زتاب ایدئولوژی‌ها هستند. مقاله حاضر به دنبال کشف جهان ایدئولوژی‌های پنهان در سه فیلم از فیلم‌های سینمایی دهه ۶۰ است که به واسطه سطوح نشانه‌شناختی «جان فیسک» شامل رمزگان اجتماعی، فنی و ایدئولوژیک تحلیل می‌شود.

۳. مطالعات پیشین

«پاتاک»^۷ (۲۰۲۰) پژوهشی تحت عنوان «مطالعه‌ای درباره مسائل اجتماعی بازنمایی شده در سینمای معاصر هند» انجام داده است. به نظر او سینمای هند به سرعت تغییر می‌کند؛ اکثر فیلم‌های این سینما به موضوعات اجتماعی می‌پردازد. سینمای هند موضوعاتی چون تصمیم‌گیری، استقلال اقتصادی زنان و عزت نفس‌شان، هویت فردی را مطرح کرده و به آن‌ها می‌پردازد (پاتاک، ۲۰۲۰).

«بیسوال»^۸ (۲۰۱۷) در پژوهشی می‌گوید زنان معلول چندان حقوقی در زمینه دارا بودن رابطه جنسی و تولید مثل ندارند. سینمای عامه‌پسند هند این موضوع را نشان می‌دهد. روش این پژوهش تحلیل محتوای کیفی است. یافته‌ها نشان می‌دهد تصویر معلولیت را که مدل مشارکت اجتماعی و عمومی و جنسیت زنان معلول را پوشش می‌دهد تغییر داده است (بیسوال، ۲۰۱۷).

«تانریوور» (۲۰۱۶) بر این امر تأکید می‌کند که بازنمایی زنان توانسته مطالعات مربوط به جنسیت و فیلم فمینیستی را به خوبی تحلیل و بررسی کند. تلاش‌های زیادی از سوی امر مدرن و مدرنیته صورت گرفته تا زنان به قدرت بیشتری دست‌یابند، اما هیچ کارگردان زنی با ویژگی‌های تجاری تا آغاز دهه ۵۰ م. در ترکیه وجود نداشت. آغاز سال ۲۰۰۰ م. است که مجالی برای حضور پرشمار کارگردانان زن فراهم می‌کند (تانریوور، ۲۰۱۶).

«صادقی‌کیا» (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای فیلم‌های «دو زن» و «زیر سقف دودی» را فیلم‌هایی پرمخاطب در سینمای ایران پساانقلابی می‌داند که به لحاظ سیاسی به یکدیگر شبیه‌اند. نتایج نشان می‌دهد که از نیمه دوم دهه ۷۰ ه.ش. زمینه مناسبی از نظر فرهنگی برای تولد زن در سینمای ایران پساانقلابی مهیا شد. در نیمه دوم دهه ۸۰ ه.ش.، سینمای ایران با سانسور روبه‌رو شد. در دهه ۹۰ ه.ش. دوباره سینما جان گرفت.

به نظر «عظیمی دولت‌آبادی» و «داوری‌مقدم» (۱۳۹۸) در دوره ۱۰ ساله پیش از انقلاب، حضور زنان در عرصه سینما از دوره‌های گوناگون پس از انقلاب کمتر بوده است. در دوره «دفاع مقدس» تعداد فیلم‌های ساخته شده کمتر می‌شود. اما زنان در بعضی از جایگاه‌های با اهمیت بیشتر حضوری پررنگ پیدا می‌کنند. ویژگی شاخص دوره «سازندگی» افزایش مشارکت زنان در اغلب جایگاه‌هاست.

در پژوهش «راووداد» و «میرزاده» (۱۳۹۶) نقش‌های اساسی بر عهده زنان است، و تغییراتی که نقش‌های اجتماعی زنان و مردان در طول زمان پیدا کرده‌اند، بازنمایی می‌شود. با این وجود عقاید سنتی در مورد خصلت‌های ذاتی زنان و مردان دیده می‌شود.

بررسی پیشینه خارجی بیان‌گر این است که در این پژوهش‌ها خلاقیت بیشتری نسبت به پژوهش‌های داخلی صورت گرفته است و تنها از یک رویکرد به موضوع نگاه نشده و رویکردهای متعدد به موضوع پرداخته‌اند و در پژوهش بررسی شده‌اند. هم‌چنین جوامع آماری گسترده و متنوع امکان قدرت بیشتر در انتخاب را فراهم کرده است، امری که در ایران با موانع و محدودیت‌هایی روبه‌رو است.

در ایران پژوهش‌هایی که به مطالعه سینمای عامه‌پسند پرداخته‌اند بسیار اندک است. آن‌چه پیش‌روست نوآوری خاصی دارد، و آن هم انتخاب هدفمند یک فیلم غیر عامه‌پسند در کنار فیلم‌هایی از سینمای عامه‌پسند است. این فیلم «گل‌های داوودی» است که معیارهای عامه‌پسندی که فیلم‌های این پژوهش از آن‌ها بهره‌برده را ندارد. معیارهایی همچون پر فروش بودن؛ اما این فیلم با نگاه خاص خود نسبت به زنان در سینمای پساانقلابی ایران با توافق خبرگان در بین فیلم‌های مورد بررسی قرار گرفته است.

از طرف دیگر، پرسش‌های پژوهش حاضر و رویکردهای نظری‌اش از دیگر پژوهش‌ها متفاوت است. مثلاً گزاره‌های ایدئولوژیکی مطرح کرده است که در رابطه با زن در سینمای عامه‌پسند وجود دارد. در پاسخ به این پرسش پژوهش‌گر از نظریات لویی آلتوسر بهره گرفته. سایر پژوهش‌ها عمدتاً رویکردهای فمینیستی را برگزیده است. رویکردهای فمینیستی بر کلیشه‌های جنسیتی، زن در تمام دوران‌ها تمرکز دارد. از سوی دیگر، آلتوسر خود از نظریه پردازانی است که مفهوم ایدئولوژی را به طور خاص توضیح می‌دهد. بیسوال از جمله کسانی است

که به جنسیت زنان در هند می‌پردازد. تانریوو هم این موضوع را پی می‌گیرد و مطالعاتی فمینیستی انجام می‌دهد.

۴. روش پژوهش

برای فهم ساختار و کارکرد آثار سینمایی از روش کیفی (از نوع نشانه‌شناسی) بهره گرفته می‌شود. نشانه‌شناسی، مطالعه‌ای است بر چگونگی شکل‌گیری و مبادله معنای بر اساس نظام‌های نشانه‌ای. نشانه‌شناسی، نشانه‌ها را در بستر متون بررسی می‌کند (اکبری و لطفی خاچکی، ۱۳۹۷: ۱۵۹). در پژوهش حاضر از الگوی نشانه‌شناسی جان فیسک^۱ بهره گرفته می‌شود. این الگو سه سطح از رمزگان را بررسی می‌کند. نخستین سطح، واقعیت است که رمزهای اجتماعی نام دارد و سطح ظاهر، لباس، چهره‌پردازی، رفتار، حرکات سر و دست بازیگران و محیط بررسی می‌شود. سطح دوم رمزهای فنی نام دارد که دوربین، نورپردازی، روایت، کشمکش، گفت‌وگو، زمان و مکان تحلیل می‌شود. سطح سوم رمزهای ایدئولوژیک هست که رمزهای سطح اول و دوم را ترکیب کرده تا طبیعی به نظر برسند و کمترین مقاومت مخاطب را داشته باشند (خادم‌الفرقایی و کیانپور، ۱۳۹۷: ۵۴). در سطح اول پژوهش حاضر مواردی مانند لباس، رفتار و طراحی صحنه؛ در سطح دوم زاویه دوربین، نما، کنتراست و نورپردازی و در سطح سوم ایدئولوژی‌های پنهان فیلم‌ها مطرح شده‌اند.

جامعه آماری فیلم‌های عامه‌پسند سینمای ایران است، که از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ ه.ش. در ایران تولید شده است. فیلم‌های عامه‌پسند آثاری هستند که به وسیله «عموم مردم» به‌ویژه گروه‌های متوسط و پایین مردم مصرف می‌شود؛ بنابراین باید در فهرست فیلم‌های پر فروش باشند. در این پژوهش سه معیار برای انتخاب فیلم‌ها در نظر گرفته شده است که عبارتند از: میزان فروش فیلم در سال اکران، نظر صاحب‌نظران سینما و علوم اجتماعی و مرتبط بودن موضوع فیلم با پایگاه اجتماعی زنان. نمونه‌گیری به روش هدفمند انجام گرفته؛ چراکه هدف، انتخاب فیلم‌هایی بوده که پاسخگوی نیازها و اهداف تحقیق باشند. فیلم‌های انتخاب شده عبارت‌اند از: «گل‌های داوودی» (۱۳۶۳)، «اجاره‌نشین‌ها» (۱۳۶۵) و «خواستگاری» (۱۳۶۸).

در رابطه با اعتبار می‌توان گفت یک مطالعه کیفی «به اعتبار درونی (ارزیابی یک دستی مفاهیم و رویه‌ها به لحاظ بافت تجربی) مقولات خود پاسخ می‌دهد و اعتبار بیرونی (ارزیابی امکان تعمیم یافته‌ها به دیگر بافت‌ها و محیط‌ها) را باید تا هنگام گردآوری نمونه‌های دیگر و بررسی آن‌ها به تعویق انداخت» (شکری، ۱۳۹۵: ۷۲-۷۱).

در پژوهش حاضر تعیین مقوله‌ها مبتنی بر متن مورد مطالعه بوده است. در اینجا متن مورد نظر محقق، فیلم‌های سینمایی هستند و آن‌چه برای کسب اعتبار در هر تحقیق اهمیت دارد، تعریف مقوله‌هاست که خوب است از منابع متعدد سرچشمه بگیرد. پژوهش حاضر از چندین تعریف برای هر مقوله و در عین حال از تعریف‌های معتبری استفاده کرده است.

با توجه به ماهیت پژوهش کیفی، پژوهش‌گران ادعایی مبنی بر تعمیم‌پذیری پژوهش‌شان ندارند.

۵. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش با بررسی سکانس‌های انتخاب شده از سه فیلم به دست آمده است. معیار انتخاب سکانس‌ها شامل مواردی است که ذکر می‌شود: ۱- زنان مدنظر قرار گرفته در سکانس مربوطه، نقش اول فیلم هستند. ۲- این زنان، حضور پررنگی دارند به طوری که می‌توان گفت در سکانس مورد نظر توانسته‌اند قصه و روایت فیلم را تغییر داده و یا به پیش ببرند و یا روی شخصیت‌های اصلی فیلم تأثیرگذار باشند. ۳- کشمکش، در سکانس مورد نظر توسط زنان رخ داده و یا زنان آن را کنترل می‌کنند و محور اتفاقات اساسی هستند. ۴- سکانس انتخاب شده نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای در روایت فیلم دارد.

برای تحلیل هریک از فیلم‌ها ابتدا خلاصه‌ای از هرکدام آورده شده است، سپس جداول مربوط به سطوح نشانه‌شناسی فیسک برای هر فیلم ترسیم شده. سپس توضیحاتی در رابطه با چگونگی بازنمایی زنان و ایدئولوژی‌های پنهان داده شده است.

۱-۵. تحلیل فیلم «اجاره‌نشین‌ها»

خلاصه فیلم: آپارتمانی در تهران وجود دارد که مالکش فوت کرده است، او وارثی ندارد و اداره فعالیت‌هایش را مباشر مالک، که خود نیز ساکن آنجاست، بر عهده دارد. مباشر بر آن است که با همکاری یک مشاور املاک محلی آپارتمان را تصاحب کند. اما آپارتمان به تعمیرات اساسی نیاز دارد، مباشر که همان عباس آقا است تمایلی به تعمیر آپارتمان ندارد، اما با نصیحت‌های مادرش مجلس شامی تدارک می‌بیند و به اجاره‌نشین‌ها اجازه می‌دهد که با مشارکت خود هزینه تعمیرات را تأمین کنند، اما این توافق با دخالت مشاور املاک شکست می‌خورد و کار تعمیرات نیمه‌کاره می‌ماند، در پایان و در شبی بارانی منبع بزرگ آب ساختمان سقوط می‌کند و فرومی‌ریزد. اما طبق خبر شهرداری طبق قانونی جدید ملک به صورت قسطی به آن‌ها داده می‌شود.

۲-۵. تحلیل نشانه‌شناختی سکانس‌ها

خلاصه سکانس اول: سکانس با ورود عباس آقا به طبقه محل سکونت آقای قندی آغاز می‌شود. عباس آقا فرمان بیرون رفتن کارگران را صادر می‌کند؛ آقای قندی می‌گوید خانه مجهول‌الوارث است و عباس آقا قصد بالاکشیدن خانه را دارد. آقای قندی و عباس آقا دعوا می‌کنند. دخالت همسایه‌ها برای جدایی آن‌ها بی‌فایده است. مادر عباس آقا جلوی شان را می‌گیرد (جدول ۱).

جدول ۱: تفکیک سطوح نشانه‌شناختی برای فیلم «اجاره‌نشین‌ها»، سکانس اول (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 1: Separating semiotic levels for the film "The Tenants", first sequence (Authors, 2022).

مشاهدات	رمزگان	سطوح بازنمایی
عباس آقا: لباس تیره، کلنگ به دست و عصبانی آقای قندی: لباس سفیدرنگ کاراته و استانبولی به دست مادر: لباس روشن و چادر مشکی خسته و ناامید بودن همسایه‌ها ترک خانه توسط کارگرها شکستن شمعدان و آینه توسط عباس آقا	رمزگان اجتماعی	واقعیت
صحنه ورود عباس آقا کنتراست بالایی دارد. صحنه‌های دعوا تنش بین افراد را نشان می‌دهد. نما: بین افراد در دعوا، متوسط نمای دور از همسایه‌ها زاویه دوربین: نمایش عباس آقا از پایین به بالا نورپردازی تیره	رمزگان فنی	بازنمایی
سنتی و جمع‌گرا، احترام به نقش مادر، نظام مردسالاری	رمزگان ایدئولوژیک	ایدئولوژی

خلاصهٔ سکانس دوم: ابتدای سکانس مربوط به آوردن کاسه آش برای عباس آقا توسط مادر است. مادر در مورد کارگران و دستمزد آن‌ها سخن می‌گوید. به نظر مادر آبروی خانواده در گرو این مسائل است. مادر از عباس آقا دربارهٔ ماجرای نمایندگی مالک خانه و وراثت سوال می‌کند (جدول ۲).

جدول ۲: تفکیک سطوح نشانه‌شناختی برای فیلم «اجاره نشین‌ها»، سکانس دوم (نگارندگان، ۱۴۰۱).
 Tab. 2: Separating semiotic levels for the film “The Tenants”, second sequence (Authors, 2022).

مشاهدات	رمزگان	سطوح بازنمایی
عباس آقا: لباس‌های تیره و روشن، وسایل زرین پشت سر عباس آقا، عصبانی بودنش مادر: لباس‌های تیره و روشن، پرده سفیدرنگ پنجره و سبزه‌های گلدان‌ها پشت سرش، ناراحت، مقایسه عملکرد پسرش با عملکرد پدر وی، دعوت عباس آقا به آبروداری	رمزگان اجتماعی	واقعیت
بک‌گراند تیره در صحنه‌هایی که عباس آقا حضور دارد، نماهای با بک‌گراند روشن که مادر حضور دارد. زاویه دوربین: افقی نما: متوسط	رمزگان فنی	بازنمایی
مفاهیم اخلاقی، نفوذ مادر در تصمیم‌گیری‌ها، احترام به روح درگذشتگان، وجدان جمعی.	رمزگان ایدئولوژیک	ایدئولوژی

سطوح اول و دوم نشانه‌شناختی نشان می‌دهند که مادر و عباس آقا نقش اساسی در فیلم دارند و مادر، زنی سنتی است. عباس آقا قدرت بسیاری دارد و فردی زورگو است. اقتدار عباس آقا بر افراد ساختمان غلبه دارد. مادر برخلاف پسرش زنی منصف است. مادر در سکانسی که برای عباس آقا آش آورده به او می‌گوید: «می‌گیم میون صاحب‌کارا دعواس تقصیر این کارگرای بدبخت چیه؟ این زبون بسته‌ها چه گناهی کرده‌ن؟ چرا مزدشونو ندادی؟» عباس آقا برای منافعش حاضر به دعواست. در سکانس اول، عباس آقا به محض ورود به طبقه‌ای که کارگران مشغول کارند می‌گوید: «کدوم شیر ناپاک خورده‌ای شما رو آورده اینجا؟ کار تعطیله آقا بفرمایید بیرون کار تعطیله هرری برید بیرون». عباس آقا در پی این است که منافع خود را تأمین کند. اما مادر به دنبال پیروی از اصول اخلاقی و عرف جامعه است. او به همسر درگذشته‌اش می‌اندیشد و می‌گوید: «تو پسر بزرگ منی بابات تو تموم عمرش آزارش به یه مورچه‌م نمی‌رسید. یه لقمه نون حروم از گلوش پایین نمی‌رفت. زیر بازارچه همه ازش تعریف می‌کردن همه می‌گفتن عجب مردیه». (در این دیالکتیک روابط مادر و فرزند مادر پیروز میدان است).

عباس آقا کلاهبرداری می‌کند و رفتار ناشایستی دارد و سخنانش نشان می‌دهد او سراسر ابراز قدرت است. اما مادر او زنی دلسوز، سنتی، مهربان و فرزند جامعه‌ای با ویژگی هم‌بستگی مکانیکی و با اخلاق شایسته‌ای است که در برابر پسرش که نماد یک جامعهٔ مردسالار است، مقاومت می‌کند. مفاهیم اخلاقی و آبرو مفاهیمی اساسی و مهم برای خانواده‌های سنتی است زیرا قضاوت دیگران برای آن‌ها مهم است. در این سکانس مادر اشاره می‌کند: «همین مونده همه بیان بگن عباس آقای درخشش پسر مش رجب می‌خواد کلاه‌برداری کنه؟ خونهٔ مردمو بکشه بالا؟». عرف جامعه مهم است و تابوها را نباید شکست. آن‌ها خانواده‌هایی جمع‌گرا هستند که وجدان جمعی خانواده و درگذشتگان نباید جریحه‌دار شود و در صورت جریحه‌دار شدن آن آبرویی باقی نمی‌ماند و داغ‌نگی بر پیشانی خانواده است. وجدان جمعی باورها و احساسات مشترک اعضای جامعه است. «دورکیم» جامعهٔ سنتی را نسبت به

وجدان جمعی حساس‌تر از جامعه‌مدرن می‌داند. زمانی که وجدان جمعی شکسته می‌شود، چارچوب‌هایی نیز که در ذهن‌شان درونی شده است، می‌شکند و ابهام و سردرگمی فرا می‌رسد و گاه مجال تغییر فراهم می‌شود، گاه نیز تا قوانین تغییر نکند آن‌ها در ذهنیات خود تغییری ایجاد نخواهند کرد. در واقع گفتمان حاکم مبتنی بر جمع‌گرایی و سنت‌پرستی است که در کنار آن غیرت، برتری و فرادستی مرد بر زن شکل می‌گیرد.

مادر در فیلم اجاره‌نشین‌ها وظایف مادری و خانه‌داری را به خوبی انجام داده و گویی مادر اهالی ساختمان نیز هست و این وظیفه سنگین نوعی «کاریزما» و محبوبیت به او بخشیده و مورد احترام است و علی‌رغم سنتی بودن، قرارگرفتن در قالب کلیشه‌های جنسیتی رایج (مواردی از قبیل پوشش، تکیه کلام‌ها و سایر موارد) و گزاره‌های ایدئولوژیک، منفعل نبوده و در برهه‌هایی از فیلم کنش‌گری می‌کند. مادر عاملیت خود را علی‌رغم این‌که فضایی مردسالارانه بر فیلم حاکم است، نشان می‌دهد. شخصیت منعطف مادر در بسیاری از صحنه‌ها در برابر شخصیت سخت و انعطاف‌ناپذیر عباس آقا قرار می‌گیرد و از پارادوکس حاصل شده تضادهایی شکل می‌گیرد که گرما و حس مادری آن را حل و فصل می‌کند و زنانگی است که گاه قدرت پیروزی را بر مردانگی پیدا می‌کند.

۳-۵. تحلیل فیلم «گل‌های داوودی»

خلاصه فیلم: عباس صفاری در جریان مشاجره با دوستش باعث مرگ ناگهانی وی شده و به ۲۵ سال حبس محکوم می‌شود. بعد از ۲۰ سال، مشمول قانون ۵ سال معافیت گشته و حکم آزادی‌اش صادر می‌گردد؛ اما روز موعود در شرایطی که همگان منتظر آزادی عباس هستند، استوار هدایت خبر مرگ عباس را به همسرش، می‌دهد؛ اما همسرش از گفتن حقیقت به فرزند نایب‌نایش، خودداری می‌کند. استوار هدایت قبل از عزیمت به سفر، واقعیت کشته شدن عباس، به دست مأمور زندان را برای عصمت می‌گوید. عصمت از وی می‌خواهد که نقش پدر جواد را بازی کند. جواد در جریان مکالمه استوار و مادرش قرار می‌گیرد از حضور در مراسم خودداری می‌کند؛ سرانجام توسط همسرش با واقعیت مرگ پدرش کنار می‌آید.

۴-۵. تحلیل نشانه‌شناختی سکانس‌ها

خلاصه سکانس اول: سکانس از سوار کالسکه بودن عصمت و رفتن به زندان آغاز می‌شود. بعد از این دیدار، وی درحالی‌که در کالسکه است در ذهنش ملاقات با عباس را مرور می‌کند و به صورت فلاش‌بک به تصویر در می‌آید.

جدول ۳: تفکیک سطوح نشانه‌شناختی برای فیلم «گل‌های داوودی»، سکانس اول (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 3: Separating semiotic levels for the film "Chrysanthemums", first sequence (Authors, 2022).

مشاهدات	رمزگان	سطوح بازنمایی
عصمت: چادر گل‌دار، حلقه ازدواج، گریه در کالسکه. عباس: لباس راه‌راه سیاه‌وسفید زندان، دستانش پیدا نیست. میله‌های زندان بین دو کاراکتر، حضور نگهبانان و راه رفتن‌شان. راه طولانی که کالسکه باید بپیماید.	رمزگان اجتماعی	واقعیت
نما: متوسط و نزدیک / و دور از کالسکه	رمزگان فنی	بازنمایی
پای‌بندی و وفاداری بیشتر زن به همسر، فداکاری بیشتر مادر به فرزندش	رمزگان ایدئولوژیک	ایدئولوژی

خلاصهٔ سکانس دوم: در سکانس دوم به‌طور موازی عصمت خیاطی می‌کند و عباس در زندان است و نامه‌ای را می‌خواند که عصمت اطلاعاتی در رابطه با خود و جواد می‌دهد. در ادامه جواد کنار مادر مشغول بازی است و از او پرسش‌هایی دربارهٔ پدر و چگونگی اتاق‌ها و قوانین زندان می‌پرسد.

جدول ۴: تفکیک سطوح نشانه‌شناختی برای فیلم «گل‌های داوودی»، سکانس دوم (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 4: Separating semiotic levels for the film “Chrysanthemums”, first sequence (Authors, 2022).

مشاهدات	رمزگان	سطوح بازنمایی
مادر: خیاطی در کنار پرده‌ای گل‌دار و تیره و پشت به پرده‌ای طرح‌دار با روسری طرح‌دار و لباس ساده/پدر: لباس ساده/جواد: عینک نابینایان. آویزان بودن سیم‌اتو از سقف	رمزگان اجتماعی	واقعیت
نما: نمای دور از پدر، نمای دور و متوسط از مادر و جواد زاویه دوربین: افقی	رمزگان فنی	بازنمایی
خودخواسته بودن استقلال و فردیت، عاملیت زن، انتخاب شغل در قالب ایدئولوژی‌های جنسیتی، سوختن و ساختن، بازیابی زنانگی	رمزگان ایدئولوژیک	ایدئولوژی

سطوح اول و دوم نشانه‌شناختی نشان می‌دهد که مادر فرزندی نابینا دارد و شوهرش در زندان است. او به تنهایی فرزندشان را بزرگ می‌کند و زندگی ساده‌ای دارند. مادر به شوهرش وفادار است. در سکانس اول عصمت می‌گوید: « ۲۵ سال که چیزی نیست تا قیامت هم آگه باشه منتظرت می‌مونم». پدر جواد گناه‌کار نیست. ارزش‌های اجتماعی طرح‌شده در جداول بالا نشان می‌دهد که زن در یک خانواده سنتی قرار دارد و خود را موظف می‌داند که به شوهر و فرزندش متعهد و پای‌بند باشد. در سکانس اول پشت میله‌ها عصمت به عباس می‌گوید: « یه بچه‌ای هست که من و تو رو به هم پیوند داده. من بهش شیر میدم، بزرگش می‌کنم. چراغ دلش رو روشن می‌کنم تا تو رو ببینه و حس کنه پدری داره که دوسش داره». استقلال و فردیت برای او در کنار شادی و استقلال پسرش معنا می‌شود. عصمت شغل خیاطی را انتخاب می‌کند که شغلی زنانه است و در کنار دست خود اتاقی هم به جواد اختصاص می‌دهد. او مادرانگی را در کنار فرزند نابینایش تجربه می‌کند و در فضای شغلی مشابه شوهرش به همراه مادرانگی راه ارتباطی ذهنی را با شوهر زندانی‌اش برقرار کرده و زنانگی‌اش را بازیابی می‌کند. و تلاش می‌کند قدرتی را که شوهرش داشت بازتولید کند. چه بسا که ارتکاب قتل توسط او در شرایطی صورت می‌گیرد که او در کنار دوستانش مشغول بازی و سیگار کشیدن است. و نشان می‌دهد که او مسئولیت خانواده خود را به خوبی نمی‌پذیرد و هم‌چون زن نیست. زن در این فیلم نه ازدواج می‌کند و نه طلاق می‌گیرد. او منتظر می‌ماند تا همسرش از زندان بیرون بیاید. صبر و انتظار و مراقبت از فرزندی نابینا سبب می‌شود عصمت آستانه تحمل بالایی داشته باشد. زن در قالب ایدئولوژی‌های جنسیتی جامعه سنتی حرکت می‌کند. تنها در زمینه کارکردن و مستقل شدن است که فردیت و استقلال خود را نشان می‌دهد. وی مغازه همسرش را فروخته و خود شغل او را ادامه می‌دهد. عصمت به قضاوت دیگران اهمیتی نمی‌دهد. عاملیت خود را نشان می‌دهد و کنش‌گری می‌کند. او شغلی انتخاب کرده است که هم زنانه و خدماتی است و هم شغل همسرش است. دیگران هم نمی‌توانند به او برچسب بزنند که بی‌آبرویی یا ... کرده است چرا که شغل انتخابی توسط وی، شغل همسرش است. در سکانس دوم در نامه‌اش نوشته است: « مغازه رو فروختم و چرخ خیاطی تو آوردم خونه مشغول کار شدم خیاطی رو از خودت یاد گرفتم. از بهترین خیاط شهر

تهرون» زن به نهادها و ساختارهایی که گفتمان مبنی بر خانه‌نشینی زنان را درونی‌سازی می‌کنند اهمیتی نمی‌دهد و فردیت‌اش را بر آن‌ها ترجیح می‌دهد. مرد از نابینا بودن فرزندش خشمگین است؛ بنابراین تمایلی به دیدن او ندارد، اما زن مادرانگی خود را ثابت می‌کند. و کانسپت مادرانگی را اعتلا می‌بخشد. گویی مادری نوعی درون‌نگری و آگاهی و فهم خود نیز هست که در روابط پویای بین والد و فرزند تحقق می‌یابد. فرآیند مادری حاصل تعامل چند جانبه مادر، فرزند و جامعه پزشکی و روان‌شناسی و دیگر مواردی است که هر مادری با آن‌ها مواجه می‌شود.

۵-۵. تحلیل فیلم «خواستگاری»

خلاصه فیلم: پیرمرد فرزندان‌اش ازدواج کرده‌اند، او هم تصمیم می‌گیرد ازدواج کند. فرزندان مرد ابتدا مخالفت می‌کنند، اما بعد از مدتی تلاش می‌کنند به او کمک کنند که ازدواج کند. پسر زن موردنظر مرد مخالف این ازدواج است. روزی دوستان پیرمرد تصمیم می‌گیرند به او کمک کنند. مجالی برای ملاقات پیرمرد و زن فراهم می‌کنند. در پایان وقتی پسر زن مادرش را در خانه قدیمی پیرمرد می‌بیند و پی می‌برد با پیرمرد ازدواج کرده، انتخاب آن‌ها را محترم می‌شمارد.

۵-۶. تحلیل نشانه‌شناختی سکانس‌ها

خلاصه سکانس اول: مادر می‌خواهد طبق روال معمول لباس‌های شسته‌شده را در پشت‌بام پهن کند، اما پسرش به او اجازه نمی‌دهد و مادر تشت لباس را روی زمین پرتاب می‌کند. همسر محمود با او بگومگو می‌کند و لباس‌ها را در اتاق پهن می‌کنند. محمود و همسرش می‌خواهند به مهمانی بروند اما مادر نمی‌خواهد با آن‌ها برود. این امر سبب مشاجره محمود و مادر می‌شود.

جدول ۵: تفکیک سطوح نشانه‌شناختی برای فیلم «خواستگاری»، سکانس اول (نگارندگان، ۱۴۰۱).

Tab. 5: Separating semiotic levels for the film "The Proposal", first sequence (Authors, 2022).

مشاهدات	رمزگان	سطوح بازنمایی
مادر: لباس‌های روشن، عصبانی، مشاجره با محمود محمود: لباس‌های روشن، عصبانی همسر محمود: لباس‌های روشن، راهنمایی مادر برای ازدواج و خوشحالی وی از ازدواج مادر خانه‌ای نسبتاً کوچک پهن کردن لباس روی طناب وسط خانه	رمزگان اجتماعی	واقعیت
نما: نزدیک و متوسط زمان دعوا نمای نزدیک از مادر هنگام عصبانیت. در پایان مشاجره نمای دور زاویه دوربین: افقی.	رمزگان فنی	بازنمایی
گفتمان مردسالاری، غیرت، مقاومت زن.	رمزگان ایدئولوژیک	ایدئولوژی

خلاصه سکانس دوم (سکانس پارک، صحنه پیاده‌روی): (در این سکانس به دلایلی صحنه پیاده‌روی با توافق صاحب‌نظران سینما و علوم اجتماعی انتخاب شد. برخی از این دلایل: صحنه پیاده‌روی اوج سکانس پارک است، مرتبط‌ترین صحنه به هدف محقق در این سکانس است. محدودیت‌هایی در این سکانس برای تحلیل نشانه‌شناختی وجود دارد، مانند: تکرار شخصیت، موقعیت، وجود شخصیت‌های فرعی و عناصری که جنبه رئالیستی موقعیت را می‌سازند). این صحنه از راه رفتن مادر محمود و پیرمرد شروع، و با مشاجره لفظی بین آن‌ها روی پل تمام می‌شود.

جدول ۶: تفکیک سطوح نشانه‌شناختی برای فیلم «خواستگاری»، صحنهٔ پیاده‌روی (نگارندگان، ۱۴۰۱).
Tab. 6: Separating semiotic levels for the film “The Proposal”, second sequence (Authors, 2022).

مشاهدات	رمزگان	سطوح بازنمایی
مادر: چادر سفید پیرمرد: لباس‌های تیره، ریش، کلاه، عصا و عینک. قدم زدن مادر و پیرمرد مشاجرهای مادر و پیرمرد	رمزگان اجتماعی	واقعیت
نمای پایانی: دور، زاویه دوربین: افقی نورپردازی: نور آفتاب	رمزگان فنی	بازنمایی
نمایش قدرت، اهمیت فرزند پسر نزد مادر، کلیشه‌های جنسیتی	رمزگان ایدئولوژیک	ایدئولوژی

سطوح نشانه‌شناختی اول و دوم نشان می‌دهد که سرمایه اقتصادی خانوادهٔ محمود تقریباً متوسط است. پدر محمود فوت کرده و مادر با پسرش زندگی می‌کند و مادر و همسر محمود رابطهٔ خوبی دارند. گفتمان فیلم بر مبنای مردم‌محوری است، چرا که شخصیت‌هایی مانند محمود دیالوگ‌ها، رفتار و حرکات‌شان مردسالارانه است و گفتمان حاکم بر آنان و سبک زندگی‌شان نیز مردسالارانه است. محمود تنها در سکانس آخر به اجبار تسلیم می‌شود و ازدواج مادرش را می‌پذیرد. خواستگاری از طرف پیرمرد صورت می‌گیرد که مطابق با گزاره‌های ایدئولوژیک است. چرا که در عرف معمول و رسوم رایج جامعه زنان نمی‌توانند از مردان خواستگاری کنند. مادر محمود در سکانس اول با وی مجادله می‌کند: «خیال می‌کنی من یه دختر ۱۴ ساله‌م؟ وقتی بابات مرد تو ۱۳ ساله بود اگه می‌خواستم شوهر کنم همون موقع می‌کردم آدم زنده که وکیل وصی نمی‌خواد» و به همسر محمود می‌گوید: «وقتی باباش مرد جزغل بچه بود حالا واسه من دم درآورده». مادر محمود، مخالفت‌هایی را از خود بروز می‌دهد. سرانجام محمود مادر را به عنوان سوژهٔ نابهنجار می‌پذیرد.

از سوی دیگر، مادر از پسرش، محمود، سخن می‌گوید و باور دارد پسر بودن فرزندش نوعی افتخار است. در واقع از فرادستی مرد بر زن سخن می‌گوید و سبب غرور وی می‌شود. مادرانی چون مادر محمود، فرزند پسر را مدافع حقوق خود و نوعی حامی به حساب می‌آورند و چنان‌چه شوهر خود را از دست بدهند تا حدی اقتدار او را جایگزین اقتدار شوهر خود می‌کنند. مادر ابراز می‌کند که خود به تنهایی از پس تربیت محمود برآمده و از ایجاد محدودیت برای خودش توسط محمود عصبانی است و آن را مصداق قدرت توخالی محمود می‌داند. محمود مردی است که مردانگی را با غیرت و تعصبات و ناموس پرستی پیرامونش تعریف می‌کند و مادرش را ناموس خود دانسته و خود را تصمیم‌گیرندهٔ آیندهٔ او می‌داند و سرپرست و فرادست او نیز می‌داند. محمود به همسرش دربارهٔ مادر می‌گوید: «دارم بهت می‌گم دیگه کسی حق نداره پاشو بذاره پشت بوم بین من حالم خوش نیست سربه‌سرم نذار یهو دیدی اون رو سگم بالا اومدا». محمود در ادامه برای رفتن به مهمانی به مادرش می‌گوید: «همین که گفتم یا همگی با هم میریم یا هیچ‌کدوم نمی‌ریم».

۵-۷. مقایسهٔ پایگاه اجتماعی زن در سه فیلم بررسی شده

در فیلم گل‌های داوودی ما با زنی روبه‌رو هستیم که مدارا می‌کند و سازش، تساهل و صبوری از جمله ویژگی‌های بارز اوست. استقلال اقتصادی عصمت وجه تمایز «گل‌های داوودی» از دو فیلم دیگر به لحاظ نخبه‌گرایی‌اش و توجه

زن به گزینش پایگاه اجتماعی بالاتر خود در جامعه است. وی آزادی انتخاب و عاملیت دارد و در برابر ساختار موجود جامعه مقاومت می‌کند و ماندن را برمی‌گزیند درحالی‌که زن سنتی انتخابش مسدود می‌شود. او علی‌رغم داشتن فرزند ذکور چندان قدرت‌نمایی نمی‌کند و زنانگی متفاوتی را بر ساخت می‌کند. جواد هم با عباس آقا و محمود تفاوت دارد و عملکردش با عملکرد آن‌ها فرق دارد؛ اما هر سه با مادران خود درگیری‌هایی دارند و این اختلافات نشان می‌دهد مادر در خانواده آن‌ها نقش پررنگی دارد و قدرت‌مند است. مادران مدام موانع و محدودیت‌هایی را بر سر راه قدرت گرفتن پسران خود قرار می‌دهند، به‌ویژه در فیلم‌های اجاره‌نشین‌ها و خواستگاری، بنابراین شخصیت مادر جواد تا حدی به مادر عباس آقا شبیه است؛ زیرا تلاش‌شان بر این است که با وجود سنتی و مردسالار بودن خانواده خود همچنان از منافع و قدرت موجود بهره ببرند.

فرآیند جامعه‌پذیری امور اجتماعی و فرهنگی را در وجود افراد مختلف درونی می‌کند و آن‌ها نیز به صورت ناخودآگاه براساس آن چه درونی شده رفتار روزمره خود را بازتولید می‌کنند. اسطوره‌سازی‌هایی که ایجاد می‌شود، تصور متفاوتی از شخصیت برای فرزندان به وجود می‌آورد و سبب تنظیم اقتدار والدین می‌شود، این اسطوره‌سازی‌ها میراث گذشتگان است و قدرت‌شان برای وادار کردن افراد به انجام امور و درونی‌کردن ارزش‌ها و مواردی نظیر آن کمتر شده است.

مردانی چون عباس آقا در اجاره‌نشین‌ها قدرت بسیاری دارند. در خانواده‌های سنتی نظام مردسالاری حاکم است که بر افرادی که ضعیف‌تر هستند، مانند زنان سلطه دارد. این مردسالاری در فیلم خواستگاری و در قالب عملکردهای غیرتمندانه و ناموس پرستانه محمود دیده می‌شود. از سوی دیگر، کلیشه‌های جنسیتی دیگری نیز در همین خانواده‌های سنتی وجود دارد که مانع عملکرد آزادانه زنان می‌شود.

در مجموع در هر دو فیلم اجاره‌نشین‌ها و خواستگاری، هژمونی حاکم، بر متمایز بودن مردان نسبت به زنان در جامعه تأکید می‌کند و رویکرد به زنان به شکلی که کلیشه‌ها و پیش‌فرض‌های ذهنی تعریف کرده‌اند، درمی‌آید، در خواستگاری محمود سرکار نمی‌رود و مراقب مادر است تا برخوردی با پیرمرد نداشته باشد. هژمونی در نظریات گرامشی آمده است و دیگر اندیشمندان هژمونی را در رسانه‌ها بررسی کرده‌اند و آن را یکی از عاملان سلطه تلقی کرده‌اند. فمینیست‌های قرن ۱۹م. معتقد بودند که زنان تحت ظلم و ستم هستند و این ظلم و ستم اصالت ندارد و باید از بین برود (پیشگامی فرد و قدسی، ۱۳۸۹: ۱۱۴)؛ بنابراین آن‌ها نیز بر سلطه و آسیب‌های برآمده از آن اشاره می‌کنند. زنان نقش اول در هر سه فیلم مادر هستند. آنان وظایف متعددی دارند که جامعه سنتی برای‌شان تعریف کرده. در این میان فرصت‌هایی که برای ابراز هویت پیش می‌آید را غنیمت شمرده و رهبری امور را به دست می‌گیرند. رهبری زنان در قالب عقل سلیم، عرف‌ها و هنجارهای موجود جامعه انجام می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

اهمیت رسانه‌ها در جهان امروز غیر قابل انکار است. سینما یک رسانه است که مانند دیگر رسانه‌ها بر واقعیت‌های اجتماعی تأثیرگذار است. سینما در بازنمایی معنا خنثی و بی‌طرف نیست. در بین انواع گوناگون مخاطبان سینما، عامه مردم پدیدآورنده سینمای عامه‌پسند هستند. سینمای عامه‌پسند دوسوم از محصولات سینمایی کشورها را به خود اختصاص می‌دهد. پژوهش حاضر به دنبال بررسی پایگاه اجتماعی زن در این نوع سینماست. دوره زمانی موردنظر دوره سینمای مذكر است. پژوهشگر با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند ۳ فیلم سینمایی را از دهه ۶۰ انتخاب کرده است. این فیلم‌ها عبارت‌اند از: «اجاره‌نشین‌ها»، «گل‌های داوودی» و «خواستگاری». یافته‌ها نشان می‌دهد که رمزگان فنی مانند زاویه دوربین و نماها، گاه به فرادست بودن مردان کمک کرده و آنان را در موقعیت برتر قرار داده و خشم ایجاد شده ناشی از رفتار آنان را بازنمایی کرده است. طراحی لباس زنان، استفاده از لباس‌های گل‌دار و چادر، به نوعی لباس‌های مرسوم زنان را بازنمایی می‌کند. به عبارتی رمزهای اجتماعی به بازنمایی هویت زن سنتی کمک نموده است. حضور مادرانی دلسوز و خانه‌دار به عنوان شخصیت محوری، در هر سه فیلم، نشان می‌دهد زنان

طبق ایدئولوژی‌های جنسیتی حاکم بر جامعه، باید خانه‌دار، مادر و مهربان باشند. این ایدئولوژی‌ها از کودکی شکل می‌گیرد و در افراد درونی شده و در تعاملات افراد جامعه تولید و بازتولید می‌گردد. افراد بر اساس ایدئولوژی‌ها الگوهای رفتاری و ایستاره‌هایی در وجودشان شکل می‌گیرد و بر همین اساس نیز با آن رفتار می‌شود. اساساً گفتمان حاکم بر جامعه نشان می‌دهد که مجموعه روابط جامعه چگونه است و افراد چگونه با یکدیگر رفتار می‌کنند و این رفتار بر مبنای کدام پیش‌فرض‌ها و ایستاره‌هاست.

در مجموع نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد که ۳ فیلم بررسی شده، به‌ویژه خواستگاری، فضایی مردم‌محور و مردسالارانه را بازنمایی می‌کند. در خواستگاری، مرد نقش اول فیلم دیالوگ‌ها و زبان بدنش به‌گونه‌ای است که قدرت بیشتر او را نسبت به زنان نشان می‌دهد. به عبارتی زنان، دیگری محسوب می‌شوند که پست‌تر هستند و وجودشان منوط به وجود مردان است. بار معنایی مفهوم زن در تقابل با مرد ارزش‌گذاری می‌شود. در فیلم‌های بررسی شده زنان گاه مقابل مردان مقاومت می‌کنند، اما این مقاومت در موقعیت‌های خاص زنانه، زنانگی از جنس انفعال، اتفاق می‌افتد. انفعال زنان در برابر عاملیت مردان است. عاملیتی که با ساختار جنسیتی و ایدئولوژی جنسیتی همراه می‌شود. به‌طور مثال عصمت سرپرست خانوار می‌شود، اما شغلی برمی‌گزیند که برای زن در ساختار جنسیتی تعریف شده است. مادر در اجاره‌نشین‌ها بر فرزندش مسلط شده، نظر او را تغییر می‌دهد؛ اما آش می‌پزد، خانه‌دار است، دلسوز و مهربان است، در عین حال از کلاهبرداری فرزندش بی‌خبر است؛ مادر نیز در عین تأثیرگذاری وظایفی دارد که در ایدئولوژی‌های جنسیتی برای زن سنتی تعریف شده است.

در فیلم خواستگاری، پیرمرد از زن خواستگاری می‌کند و طرح این پیشنهاد از طرف مردان می‌تواند زنان را در موضع ضعف اراده قرار دهد چه بسا امکان انتخاب افرادی که خود می‌پسندد را از دست می‌دهد و سبب محدودیت انتخاب می‌شود. دختر در چارچوب انتخاب شده دیگران است. محمود کاملاً حواسش به مادر هست که حتی برای پهن کردن لباس روی بالکن نرود؛ زن احساس می‌کند قدرت و اراده‌ای ندارد و تحت انقیاد پسری است که سال‌ها در دامن خود برایش مادری کرده است. این امر نمونه‌ای از ناسازگاری در روابط میان فرزندان و والدین است که نهاد خانواده را متزلزل می‌کند، بنابراین خانواده باید مجدداً اجتماعی شود. این نظر از طرف کارکردگرایانی چون «پارسونز» مطرح می‌شود و قابل تأمل است. آلتوسر بحث ایدئولوژی را در این راستا پیش می‌کشد و باور دارد که نقش مادر نوعی ایدئولوژی است و ما آن را مورد نقد قرار نمی‌دهیم. به نظر او این‌گونه نیست که افراد با واکنش انتقادی با ایدئولوژی روبه‌رو شوند. ایدئولوژی ایده‌ها و تصاویر و گفتمان‌هایی است که در تمامی زمان‌ها ما را احاطه کرده‌اند. مادر اجاره‌نشین‌ها با مادر خواستگاری و مادر گل‌های داوودی در برخی ویژگی‌ها شباهت‌هایی دارند. آنان مادرانگی می‌کنند و فرزند برای آنان همه چیز است و زندگی‌شان با او معنا می‌شود نه با خرید لباس‌های برند و مارک‌دار جامعه سرمایه‌داری و یا منزلت اجتماعی ناشی از شغل و سایر موارد که ارمغان مدرنیته است. آنان فرزندشان تمام زندگی‌شان است و همه این زندگی در وی خلاصه می‌شود.

بنابراین رسانه‌ای مانند سینما به باور آلتوسر ابزاری برای بازنمایی معانی و انتقال فرهنگ هستند و رسانه‌ها به حوادث و امکانات معنی می‌دهند. سینما در این سه فیلم به رمزگذاری پرداخته و با رمزگشایی پژوهش‌گر به جایی می‌رسد که حاکی از مجموعه‌ای از بازنمایی‌هاست که مجموعه‌ای از گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های موجود در جامعه را می‌سازد. در واقع رسانه ابزاری است که از روابط قدرت که مثلاً بین مادر و عباس آقا جریان دارد پرده برمی‌دارد و از کنش‌ها، رفتارها و سبک زندگی مردسالارانه در سه فیلم سخن می‌گوید و آن را مورد انتقاد قرار می‌دهد. از سوی دیگر، هژمونی حاکم بر سه فیلم به‌گونه‌ای است که در سبک زندگی و در دل کنش‌های کاراکترها پنهان می‌شود. هرچند تفوق و تسلط آن هم چنان حضور دارد و بر کل روایت فیلم تأثیرگذار است و فرماندهی می‌کند. نشانه‌هایی که از پس رمزگذاری در رسانه سینما انجام می‌گیرد واقعیت را برساخت می‌کند و قدرت و نفوذ خود را بر مخاطب غالب می‌کند و سمت‌وسو و جهت زندگی و رفتارها را بر مخاطبان حاکم می‌کند و این تسلط سبب فهم متفاوتی از جهان هستی در بین مخاطبان می‌گردد که از گذر بازنمایی‌های صفحه سینما پدید آمده است.

در مطالعهٔ راودراد و میرزاده (۱۳۹۶) نیز علی‌رغم دادن نقش‌های کلیدی به زنان، باورهای سنتی دربارهٔ ویژگی‌های ذاتی زنان و مردان هم‌چنان در فیلم‌ها وجود دارد و بر روی آن تأکید می‌شود. در مجموع ساختاری که بازنمایی می‌شود، فضایی مردانه دارد. به عبارتی مردان تعیین‌کننده هستند و فاصلهٔ قدرت بین زن و مرد زیاد است. این ساختار بستری اجتماعی دارد و حاصل فرآیند جامعه‌پذیری است. فرآیندی که به واسطهٔ آن ایدئولوژی‌های جنسیتی در ذهن مردان و زنان درونی می‌گردد و به کنش‌ها، واکنش‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، رفتار و مجموعهٔ سبک زندگی زنان و مردان را شکل می‌دهد. بنابراین ۳ فیلم سینمایی بررسی شده نشان می‌دهد که زنان در این فیلم‌ها بیش از آن‌که مدرن باشند سنتی هستند و مطابق با گزاره‌های ایدئولوژیک حاکم بر جامعه و هم‌چنین بر اساس کلیشه‌های جنسیتی در جامعه رفتار می‌کنند.

سپاسگزاری

از همکاری تمام عزیزانی که در نگارش این مقاله مرا یاری کردند، هم‌چنین از داوران محترم نشریه تشکر می‌کنیم.

مشارکت درصدی نویسندگان

این مقاله مستخرج از رسالهٔ دکتری نویسندهٔ اول است؛ تدوین و گردآوری مطالب با ایشان و نگارش آن تحت نظارت نویسندگان دوم و سوم در مقام اساتید راهنما و مشاور بوده است.

تعارض منافع

مقاله حاضر هیچ‌گونه تعارض منافی با مقاله با مقالات، دستگاه‌های اجرایی و حمایت‌کننده ندارد.

پی‌نوشت

1. Representation
2. Stevenson
3. Stuart Hall
4. Everyday Life
5. Rudy
6. Althusser
7. Pathak
8. Biswal
9. John Fiske

کتابنامه

- ابوی‌طرقبه، سمانه، (۱۳۹۰). «بازنمایی جوان در سینمای عامه‌پسند (مطالعه تطبیقی دو دوره اصلاحات و اصولگرایی)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم ارتباطات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبایی.

- اکبری، کمال؛ و لطفی‌خاچکی، بهنام، (۱۳۹۷). «تحلیل نشانه‌شناختی آگهی‌های بازرگانی تلویزیون جمهوری اسلامی ایران از منظر سبک زندگی». رسانه‌های دیداری و شنیداری، ۱۳ (۲۷): ۱۴۹-۱۸۶. DOR: 20.1001.1.26454.۱۸۶-۱۴۹: (۲۷) 696.1397.12.27.7.8

- خادم‌الفقرايي، مهوش؛ و کیانیور، مسعود، (۱۳۹۷). «تحلیل نشانه‌شناختی کلیشه‌های جنسیتی و پایگاه اجتماعی در دو فیلم برف روی کاج‌ها و یه حبه قند». دوفصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه هنر، (۱۷): ۴۹-۶۴.

- دانایی‌فر، آرمان، (۱۳۹۵). «مطالعه بازنمایی سبک زندگی طبقه مرفه در سینمای عامه‌پسند ایران دهه ۱۳۸۰». پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی.

- راودراد، اعظم؛ زندی، مسعود، (۱۳۸۵). «تغییرات نقش زن در سینمای ایران». نشریه رسانه، (۲): ۱-۲۷.
- راودراد، اعظم؛ و میرزاده، احسان، (۱۳۹۶). «نشانه‌شناسی تصویر زن در سینمای اصغر فرهادی (تحلیل نشانه‌شناسانه فیلم‌های سینمایی رقص در غبار، درباره‌الی و گذشته)». جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ۹ (۱): ۵۳-۷۷
<https://doi.org/10.22059/jsal.2017.213864.665425>
- روشندل اربطانی، طاهر؛ دادجو، سحر؛ نگیں تاجی؛ فهیمه، (۱۳۹۳). «بازنمایی زندگی روزمره جوانان در شهر تهران تحلیل فیلم‌های نیمه دوم دهه ۸۰». فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۷ (۳): ۴۵-۸۱. <https://doi.org/10.7508/ijcr.2014.27.003>
- شالباف شیروانی، کیمیا. (۱۳۹۷). «بازنمایی زنان در تبلیغات بازرگانی فضای مجازی؛ مطالعه موردی آگهی‌های تجاری سایت آپارات». پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم ارتباطات اجتماعی، دانشکده پردیس تحصیلات تکمیلی خودگردان، دانشگاه علامه طباطبایی.
- شکری، ملیحه، (۱۳۹۵). «مطالعه بازنمایی تصویر زن در سینمای ایران در دو دهه اخیر ۷۰ تا ۹۰ با تأکید بر موضوع «گذشت و فداکاری»». پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی رسانه، دانشکده علوم ارتباطات و مطالعات رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- صادقی کیا، سمیه، (۱۳۹۸). «بررسی هویت زن و هژمونی تأثیرگذار بر آن در سینمای بعد از انقلاب (با نگاهی به فیلم دوزن و زیر سقف دودی)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان.
- طالبی نژاد، احمد، (۱۳۸۷). «نگاهی به ویژگی‌های سینمای عامه‌پسند غرق شدن در رؤیا». فصلنامه سینما و ادبیات، ۵ (۱۹).
- عظیمی دولت‌آبادی، امیر؛ و داوری مقدم، سعیده، (۱۳۹۸). «بازنمایی حضور نقش زنان در سینمای قبل و بعد از انقلاب اسلامی». مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۸ (۲): ۳۰۵-۳۲۸. <https://doi.org/10.22059/jisr.2019.278085.840>
- فرتر، لوک، (۱۳۸۶). «لویی آلتوسر». امیر احمدی آریان، تهران: نشر مرکز.
- ملکی، امیر؛ و رفیعی، ملاکه، (۱۳۹۱). «دسترسی افتراقی به سرمایه و توزیع نابرابر سلیقه‌های هنری (تحلیل کمی رابطه بین سرمایه با مصرف فرهنگی، هنری جوانان تهرانی)». مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۸ (۲۹): ۷۱-۹۰. https://www.jcsc.ir/article_15473.html
- میرفرخایی، تژا؛ و فتحی، اسماعیل، (۱۳۹۰). «تصویر زن در فیلم‌های نخبه‌گرا و عامه‌پسند دهه هفتاد سینمای ایران»، فصلنامه فرهنگ ارتباطات، ۱ (۱): ۱۹۳-۲۲۵. https://journals.iau.ir/article_510692.html
- نادری نژاد، دنیا، (۱۳۹۵). «مطالعه شخصیت زن در سینمای ایران پس از انقلاب از دید کارگردانان زن (رخشان بنی اعتماد و تهمینه میلانی)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه پیام نور.
- نصیبی، بصیر؛ و یزدانی، منوچهر، (۱۳۵۲). سینمای آزاد دفتر سوم. تهران: انتشارات مروارید.

- Abou-Tarqaba, S., (2011). "Representation of Youth in Popular Cinema (Comparative Study of Two Periods of Reform and Fundamentalism)". Master's Thesis in Social Communication Sciences, Faculty of Social Sciences and Communication, Allameh Tabataba'i University. (in Persian)

- Akbari, K. & Lotfi Khacheki, B., (2018). "Semiotic Analysis of Islamic Republic of Iran Television Commercials from a Lifestyle Perspective". *Audiovisual Media*, 13 (27): 149-186. DOR: 20.1001.1.26454696.1397.12.27.7.8. (in Persian)

- Azimi-Dolatabadi, A. & Davari-Moghaddam, S., (2019). "Representation of the Role of Women in Cinema Before and After the Islamic Revolution". *Social Studies and Research in Iran*, 8 (2): 305-328 <https://doi.org/10.22059/jisr.2019.278085.840>, (in Persian)
- Biswal, S. K., (2017). "Representation of Women with Disabilities in Hindi Cinema". *Symbiosis International University, India*, 8(2): 66-73. <https://doi.org/110.15655/mw/2017/v8i1A/48925>
- Danaeifar, A., (2016). "A Study of the Representation of the Lifestyle of the Affluent Class in Iranian Popular Cinema in the 1980s". Master's Thesis in Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University. (in Persian)
- Ferretter, L., (2007). *"Louis Althusser"*. Amir Ahmadi Arian, Tehran: Markaz Publishing House. (in Persian)
- Khadem al-Faqarai, M. & Kianpour, M., (2018). "Semiotic Analysis of Gender Stereotypes and Social Status in the Two Films Snow on the Pines and A Sugar Cube". *Bi-Quarterly Scientific-Research Journal of the University of Arts*, (17): 49-64. (in Persian)
- Maleki, A. & Rafiei, M., (2012). "Differential Access to Capital and Unequal Distribution of Artistic Tastes, (Quantitative analysis of the relationship between capital and cultural and artistic consumption of Tehrani youth)". *Cultural and Communication Studies*, 8 (29): 71-90. https://www.jcsc.ir/article_15473.html (in Persian)
- Mirfakharai, T. & Fathi, E., (2011). "The Image of Women in Elite and Popular Films of the 1970s Iranian Cinema". *Quarterly Journal of Communication Culture*, 1 (1): 193-225. https://journals.iau.ir/article_510692.html
- Naderinejad, D., (2016). "Study of the female character in Iranian cinema after the revolution from the perspective of female directors (Rakhshan Bani-Etemad and Tahmineh Milani)". Master's thesis in Art Research, Faculty of Art and Architecture, Payam Noor University. (in Persian)
- Nasibi, B. & Yazdani, M., (1973). *Free Cinema, Third Edition*. Tehran: Morvarid Publications. (in Persian)
- Pathak, B. & Patel, K., (2020). *A study on social issues highlighted in contemporary Hindi cinema*. <https://ssrn.com/abstract=3660900>.
- Rauderad, A. & Zandi, M., (2006). "Changes in the Role of Women in Iranian Cinema". *Media Journal*, (2): 1-27. (in Persian)
- Ravudrad, A. & Mirzadeh, E., (2017). "Semiotics of the Image of Women in Asghar Farhadi's Cinema (Semiotic Analysis of the Films Dance in the Dust, About Ellie, and the Past)". 9(1): 53-77 <https://doi.org/10.22059/jsal.2017.213864.665425>. (in Persian)
- Roshandel Arbatani, T., Dadjoo, S. & Negin Taji, F., (2014). "Representation of the Daily Life of Youth in Tehran: An Analysis of Films from the Second Half of the 1980s". *Iranian Quarterly Journal of Cultural Research*, 7 (3): 45-81. <https://doi.org/10.7508/ijcr.2014.27.003>. (in Persian)
- Sadeghikia, S., (2019). "A Study of Female Identity and the Hegemony Affecting It in Post-Revolutionary Cinema (With a Look at the Film Two Women and Under a Smoky Roof)". Master's Thesis in Cultural Studies, Faculty of Humanities, University of Kashan.

- Shalbf Shirvani, K., (2018). "Representation of Women in Cyberspace Commercial Advertisements; A Case Study of Commercial Advertisements on the Aparat Website". Master's Thesis in Social Communication Sciences, Faculty of Autonomous Postgraduate Education Campus, Allameh Tabatabaei University. (in Persian)
- Shokri, M., (2016). "A Study of the Representation of the Image of Women in Iranian Cinema in the Last Two Decades, 1970s to 1990s, with Emphasis on the Theme of "Past and Sacrifice"". Master's Thesis in Cultural Media Studies, Faculty of Communication Sciences and Media Studies, Islamic Azad University, Central Tehran Branch. (in Persian)
- Stevenson, A., (2010). *Oxford Dictionary of English*. Oxford University Press. Third Edition.
- Talebinejad, A., (2008). "A Look at the Characteristics of Popular Cinema: Immersed in Dreams". *Quarterly Journal of Cinema and Literature*, 5 (19) (in Persian)
- Tanriover, H. U., (2016). "Women as film directors in Turkish cinema". *European Journal of women studies*, 24(4):<https://doi.org/10.1177/13505068166649>

Contents

- Investigating the Phenomenon of Social Malingering and its Contexts of Formation from the Perspective of Social Scientists and Common People
 Amir Isamaleki, Seyed Samad Beheshty 9-31
- Survey The Economic, Social and Psychological Consequences of the Unwanted Celibacy of Girls in the Western Cities of Kermanshah Province
 Vakil Ahmadi, Sivash Gholipoor, Farshad Ali Mohammadi 33-55
- Shoti; Bread for Life (The Cace of Study, Korramabad City)
 Assadollah Naghdi, Amin Roshanpour, Mojtaba Roshanpour 57-78
- Student Movement and Political Othing; How Did Students in the Final Decade of the Second Pahlavi Dynasty Use the Polarization of the University Environment as a Tool to Fight the Regime?
 Abbas Khorshidnam 79-102
- Investigating the Degree of Tendency Towards Superstitions and the Factors Affecting It Among the Women of Marivan City
 Jalil Sahabi, Parveen Hosseini 103-122
- Inflation and the Cycle of Reproduction of Social Problem
 Javad Afsharkohan, Mohammad Taghi Sabzehei, Esmael Balali 123-152
- A Qualitative Study of the Context and Consequences of Child Marriage in Rural Areas of West Azerbaijan Province
 Afshar Kabiri, Mohammad Valaei 153-178
- The Ceiling of Livelihood, Bureaucracy and Ideology on the Human and Social Sciences in Iran: Study of the Lived Experience of the Faculty Members of Yazd University
 Abolfazl Morshodi, Atiyeh Vatankhah 179-206
- Medicalization, Colonization of the Female Body and Investment in Women's Genital Anxiety: The Case Study of Labiaplasty
 Simin Kazemi 207-226
- A Reinterpretation of the Comprehensive Plan of Parand New Town from Henri Lefebvre Right to the City Perspective
 Hossein Imani Jajarmi, Mohammad Mohammadi 227-254
- Structural Pressures and Purposeful Planning for Migration: A Qualitative Exploration among High School Students in Yazd
 Faezeh Shamsaddin Qotrom, Seyed Alireza Afshani, Ali Ruhani 255-278
- The Representation of Women's Social Status in Iranian Popular Cinema of the 1980s
 Shiva Aghabozorgizadeh, Mehran Sohrabzadeh, Asadolah Babaiefard 279-299

Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305

Vol. 14, No. 26, 2025

License Holder (Publisher): **Bu-Ali Sina University**

Manage Director: **Ali Mohammad Ghodsi**

Editor-in-Chief: **Assadollah Naghdi**

Executive Director: **Khalil-Ollah Beik-Mohammadi**

English Editor: **Azar Sarmadijou**

Logo Type: **Hamid Reza Chatrbahr**



پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر 26
Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research
Vol. 14, No. 26, 2025

- Investigating the Phenomenon of Rural Migrations and Its Causes of Emulation from the Perspective of Rural Sociologists, Seyed Saeed Bafqehi ... 9-21
- Survey The Economic, Social and Psychological Consequences of the Evacuation of Children in the Urban Slums: A Case Study of Tehran, Mohammad ... 23-35
- Health, Blood for Life (The Case of Mashhad, Kermanshah City), Hossein Naghi, Saeed Rahmani, Majid Rahmani ... 37-50
- Gender Movement and Political Orientation: The Role of Women in the First Decade of the Second Pahlavi, Abbas Khatami ... 51-65
- Investigating the Degree of Readiness Towards Superstitions and the Factors Affecting It Among the ... 67-82
- Inclusion and the Cycle of Reproduction of Social Problems, Javad Akbari, Mehdi Amir, Saeed Bafqehi ... 83-102
- A Qualitative Study of the Causes and Consequences of Child Maltreatment in Rural Areas of West ... 103-118
- The Calling of Lifeblood, Resurrection and Ethics on the Human and Social Sciences in Iran ... 119-136
- Mathematization, Colonization of the Female Body and Revolution in Women's Gender Anxiety ... 137-150
- A Reinterpretation of the Comprehensive Plan of Pajouhesh, Saeed Amir, Saeed Bafqehi ... 151-164
- Structure of Processes and Perceptual Planning for Migration: A Qualitative Exploration among Rugs ... 165-178
- The Representation of Women, Gender Status in Family Portrait Series of the 1980s ... 179-205

Editorial Board (in alphabetical order)

Mostafa Azkia (Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

Hossein Imani-Jajarmi (Associate Professor, Department of Social Planning and Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

Ismail Balali (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

Hossein Bani Fatemeh (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

Ali Hossein Hosseinzadeh (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran)

Rampour Sadrnabavi (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran)

Mehdi Taleb (Professor, Department of Rural Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran)

Mohammad Abbaszadeh (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran)

Omid Ghaderzadeh (Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran)

Vahid Ghasemi (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Iran)

Ali Mohammad Ghodsi (Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

Assadollah Naghdi (Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran)

Address: Pajohesh Sq., Shahid Mostafa Ahmadi Roshan Boulvar, Bu-Ali Sina University, Central Building, Office of Scientific Journals, Hamedan, Iran.

Website Address: csr.basu.ac.ir

Email: csr@basu.ac.ir

Tel: +98-81 - 38380945

In The Name of
GOD



پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر
Contemporary Sociological Research

CSR

Two Quarterly Journal of
Contemporary Sociological Research

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305

© Copyright © 2025 The Authors. Published by Bu-Ali Sina University.

This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

© The Author(s)





26 پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر

ISSN (P.): 2476-55643, (E.): 2476-6305

|| Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research || **CSR**

|| Vol. 14 || No. 26 || 2025 ||

-  Investigating the Phenomenon of Social Malingering and its Contexts of Formation from the Perspective ...
Amir Isamaleki, Seyed Samad Beheshty 9-31
-  Survey The Economic, Social and Psychological Consequences of the Unwanted Celibacy of Girls in the ...
Vakil Ahmadi, Sivash Gholipoor, Farshad Ali Mohammadi 33-55
-  Shoti; Bread for Life (The Cace of Study, Korramabad City)
Assadollah Naghdi, Amin Roshanpour, Mojtaba Roshanpour 57-78
-  Student Movement and Political Othering; How Did Students in the Final Decade of the Second Pahlavi ...
Abbas Khorshidnam 79-102
-  Investigating the Degree of Tendency Towards Superstitions and the Factors Affecting It Among the ...
Jalil Sahabi, Parveen Hosseini 103-122
-  Inflation and the Cycle of Reproduction of Social Problem
Javad Afsharkohan, Mohammad Taghi Sabzehei, Esmael Balali 123-152
-  A Qualitative Study of the Context and Consequences of Child Marriage in Rural Areas of West ...
Afshar Kabiri, Mohammad Valaei 153-178
-  The Ceiling of Livelihood, Bureaucracy and Ideology on the Human and Social Sciences in Iran ...
Abolfazl Morshodi, Atiyeh Vatankhah 179-206
-  Medicalization, Colonization of the Female Body and Investment in Women's Genital Anxiety ...
Simin Kazemi 207-226
-  A Reinterpretation of the Comprehensive Plan of Parand New Town from Henri Lefebvre Right ...
Hossein Imani Jajarmi, Mohammad Mohammadi 227-254
-  Structural Pressures and Purposeful Planning for Migration: A Qualitative Exploration among High ...
Faezeh Shamsaddin Qotrom, Seyed Alireza Afshani, Ali Ruhani 255-278
-  The Representation of Women's Social Status in Iranian Popular Cinema of the 1980s
Shiva Aghabozorgizadeh, Mehran Sohrabzadeh, Asadolah Babaiefard 279-299